



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما  
علیهما صابا

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه امیرالمؤمنین

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فردوسی - مرق

مؤسسه های علمی

۱۰

بیمکاری، مکارم فیاطبائی، محمود فیاطبائی تراک

تربوی، عباسی، سعیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد ۱۰
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	فصل سوم : ویژگی های عملی
۲۰	۱ / ۳ پیشوای نمازگزاران
۲۰	۱ / ۳ - ۱ نخستین نمازگزار با پیامبر
۲۸	۱ / ۳ - ۲ اهتمام به نماز اول وقت
۲۸	۱ / ۳ - ۳ نماز او مانند نماز پیامبر
۳۰	۱ / ۳ - ۴ حال او به هنگام رسیدن وقت نماز
۳۰	۱ / ۳ - ۵ حضور قلب در نماز
۳۵	۱ / ۳ - ۶ اهتمام به نماز شب
۳۷	۱ / ۳ - ۷ رکوع او
۳۷	۲ / ۳ پیشوای عبادت کنندگان
۳۷	۲ / ۳ - ۱ نخستین عبادت کننده از بین امت
۳۹	۲ / ۳ - ۲ ویژگی عبادت او
۴۱	۲ / ۳ - ۳ شدت عبادت او
۴۱	۲ / ۳ - ۴ فراوانی نماز و روزه اش
۴۵	۲ / ۳ - ۵ داستان هایی از عبادتش
۵۷	۳ / ۳ پیشوای دعا کنندگان
۵۷	۳ / ۳ - ۱ اهتمام به دعا
۶۱	۳ / ۳ - ۲ اهتمام به ذکر
۶۳	۳ / ۳ - ۳ دعاهای وی در تسبیح و حمد خدا
۶۳	الف - تسبیح ها

- ب \_ حمد‌های او ..... ۶۷
- ۳ / ۳ \_ ۴ دعا‌های وی در درود فرستادن بر پیامبر خدا ..... ۷۹
- ۳ / ۳ \_ ۵ دعا بر فرزندان، کارگزاران و یارانش ..... ۸۳
- ۳ / ۳ \_ ۶ دعا برای یاریجویی در کار فرمانروایی ..... ۹۰
- ۳ / ۳ \_ ۷ دعای او در پناهجویی از بدی ها ..... ۹۵
- الف \_ غضب خدا ..... ۹۵
- ب \_ دشمنی دوستان خدا و دوستی دشمنانش ..... ۹۷
- ج \_ ریا ..... ۹۷
- د \_ انواع گناهان ..... ۹۹
- ه \_ گونه های بدی ها ..... ۹۹
- ۳ / ۳ \_ ۸ دعا‌های وی در خواستن فضیلت ها ..... ۱۰۴
- الف \_ نور شناخت خدا و اولیای خدا ..... ۱۰۴
- ب \_ راهنمایی به مصلحت ها ..... ۱۱۲
- ج \_ فضایل اخلاقی ..... ۱۱۶
- د \_ مصونیت از گناه ..... ۱۱۸
- ه \_ زهد در دنیا ..... ۱۱۸
- و \_ دنیا ، یار آخرت ..... ۱۲۰
- ز \_ عزّت و بی نیازی ..... ۱۲۲
- ح \_ سلامت ..... ۱۲۷
- ط \_ طلب باران ..... ۱۲۷
- ی \_ آمرزش خواهی ..... ۱۳۹
- ک \_ پذیرایی شایسته در گور ..... ۱۴۷
- ل \_ پناه روز واپسین ..... ۱۵۰
- م \_ رحمت در روز قیامت ..... ۱۵۶
- ۳ / ۳ \_ ۹ دعا‌های علی در زمان های ویژه ..... ۱۵۸
- الف \_ هنگام خواب ..... ۱۵۸

- ب \_ هنگامی که در بستر پیامبر خدا خوابید ..... ۱۵۸
- ج \_ هنگام بیدار شدن ..... ۱۶۰
- د \_ هنگام پوشیدن لباس نو ..... ۱۶۰
- ه \_ هنگام خوردن و نوشیدن ..... ۱۶۴
- و \_ هنگام رفتن به محل قضای حاجت ..... ۱۶۶
- ز \_ هنگام خروج از محل قضای حاجت ..... ۱۶۸
- ح \_ هنگام وضو گرفتن ..... ۱۷۰
- ط \_ هنگام وارد شدن به مسجد ..... ۱۷۴
- ی \_ به هنگام سفر ..... ۱۷۴
- ک \_ به هنگام سوار شدن ..... ۱۷۴
- ل \_ هنگام سَکندری خوردن چارپا ..... ۱۷۶
- م \_ هنگام شنیدن خبر مرگ کسی ..... ۱۷۶
- ن \_ به هنگام صعود بر کوه صفا ..... ۱۷۸
- س \_ به هنگام تهنیت گفتن به مسافر مکه ..... ۱۷۸
- ع \_ به هنگام ستودن او در پیش رویش ..... ۱۷۸
- ف \_ به هنگام نگرستن در آینه ..... ۱۸۰
- ۳ / ۳ \_ ۱۰ دعاهاى او در وقت هاى مخصوص ..... ۱۸۰
- الف \_ هنگام صبح ..... ۱۸۰
- ب \_ شامگاهان ..... ۱۸۲
- ج \_ در دل شب ..... ۱۸۲
- د \_ شب جمعه ..... ۱۸۷
- ه \_ روز جمعه ..... ۲۰۹
- و \_ به هنگام نگرستن به هلال ماه ..... ۲۲۲
- ز \_ هنگامی که به خورشید می نگرست ..... ۲۲۶
- ح \_ دعای روزانه ماه رجب ..... ۲۲۸
- ط \_ نیمه رجب ..... ۲۳۰

- ی \_ ماه شعبان ..... ۲۳۳
- مناجات شعبانیه ..... ۲۳۳
- ۳ / ۳ \_ ۱۱ دعاهای او به هنگام به پاداشتن نماز ..... ۲۴۴
- الف \_ بین اذان و اقامه ..... ۲۴۴
- ب \_ پیش از آغاز نماز ..... ۲۴۴
- ج \_ گاه بلند کردن سر از رکوع ..... ۲۴۶
- د \_ در سجده ..... ۲۴۸
- ه \_ بین دو سجده ..... ۲۴۸
- و \_ در سجده شکر ..... ۲۴۸
- ز \_ در رکوع و سجده نماز خوف ..... ۲۵۰
- ح \_ در سجده عزائم (سوره های سجده دار) ..... ۲۵۲
- ط \_ هنگام برخاستن در دو رکعت نخست ..... ۲۵۲
- ی \_ در قنوت ..... ۲۵۲
- ک \_ در قنوت نماز وُتْر ..... ۲۵۴
- ل \_ نماز عیدین ..... ۲۵۶
- م \_ هنگام ختم قرآن ..... ۲۵۸
- ۳ / ۳ \_ ۱۲ دعاهای او در پی نمازها ..... ۲۶۰
- الف \_ در پی هر نماز واجب ..... ۲۶۰
- ب \_ پس از نماز صبح ..... ۲۶۷
- ج \_ پس از نماز ظهر ..... ۲۷۴
- د \_ پس از نماز عصر ..... ۲۷۶
- ه \_ بعد از نماز مغرب ..... ۲۷۸
- و \_ پس از نماز عشا ..... ۲۸۰
- ز \_ پیش از نماز شب ..... ۲۸۴
- ح \_ پس از نماز شب ..... ۲۸۶
- ۳ / ۳ \_ ۱۳ دعاهای آن حضرت به هنگام نبرد ..... ۲۸۶



- الف \_ به هنگام رفتن به جنگ ..... ۲۸۶
- ب \_ به هنگام جنگ ..... ۲۸۸
- ج \_ هنگام درگیری با دشمن ..... ۲۹۰
- د \_ در تشویق به پیکار ..... ۲۹۰
- ه \_ دعای امام برای گم راهان ..... ۲۹۲
- و \_ نفرین آن حضرت بر آنان که از جهاد ، باز می ایستادند ..... ۲۹۴
- ز \_ نفرین بر ناکثین، قاسطین و مارقین ..... ۲۹۴
- ۳ / ۳ \_ ۱۴ دعاهای منظوم امام ..... ۲۹۶
- ۳ / ۳ \_ ۱۵ گوناگون ..... ۳۰۷
- ۴ / ۳ \_ پیشوای مجاهدان ..... ۳۳۵
- ۵ / ۳ \_ پیشوای مستضعفان ..... ۳۴۳
- ۵ / ۳ \_ ۱ همسنگ کردن خویش با ناتوان ترین ها ..... ۳۴۳
- ۵ / ۳ \_ ۲ غذای علی ..... ۳۵۱
- ۵ / ۳ \_ ۳ لباس علی ..... ۳۶۷
- ۵ / ۳ \_ ۴ خانه علی ..... ۳۸۱
- ۵ / ۳ \_ ۵ خرید کردن علی ..... ۳۸۳
- ۵ / ۳ \_ ۶ مواسات علی ..... ۳۸۹
- ۵ / ۳ \_ ۷ جمع بین عبادت و کار کردن ..... ۳۹۱
- ۶ / ۳ \_ پیشوای صدقه دهندگان ..... ۳۹۷
- ۶ / ۳ \_ ۱ آیه ای که جز امام ، کسی بدان عمل نکرد ..... ۳۹۷
- ۶ / ۳ \_ ۲ صدقه های علی ..... ۴۰۳
- فصل چهارم : ویژگی های سیاسی و اجتماعی ..... ۴۲۷
- ۱ / ۴ \_ ۱ برادری با پیامبر ..... ۴۲۷
- ۱ / ۴ \_ ۱ پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پیش از هجرت ..... ۴۲۷
- ۱ / ۴ \_ ۲ پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پس از هجرت ..... ۴۳۱
- ۱ / ۴ \_ ۳ روایات پیمان برادری پیامبر با وصی ..... ۴۳۳

- ۴۴۵ ----- ۴ / ۱ \_ استدلال امام به برادری بین خود و پیامبر
- ۴۴۹ ----- ۴ / ۲ \_ همسانی حقوق وی با پیامبر خدا در مسجد وی
- ۴۴۹ ----- ۴ / ۲ \_ ۱ بسته شدن درها بجز در خانه علی
- ۴۶۳ ----- ۴ / ۲ \_ ۲ آنچه برای پیامبر حلال است ، برای علی نیز حلال است
- ۴۶۷ ----- ۴ / ۳ \_ ۳ مظلومیت پس از پیامبر
- ۴۶۷ ----- ۴ / ۳ \_ ۱ پیمان شکنی امت او
- ۴۷۷ ----- ۴ / ۳ \_ ۲ تو مظلوم پس از منی
- ۴۸۱ ----- ۴ / ۳ \_ ۳ همواره مظلوم بوده ام
- ۴۸۳ ----- ۴ / ۳ \_ ۴ ستمدیدی به شمار سنگ ها و گُرک ها
- ۴۸۵ ----- ۴ / ۳ \_ ۵ گوناگون
- ۴۸۹ ----- فصل پنجم : ویژگی های جنگی
- ۴۸۹ ----- ۵ / ۱ \_ ۱ پُر دل ترین مردم
- ۴۹۷ ----- ۵ / ۲ \_ ۲ شمشیر بی خطای خداوند
- ۴۹۹ ----- ۵ / ۳ \_ ۳ یورشگر بی گریز
- ۵۰۱ ----- ۵ / ۴ \_ ۴ شرکت کننده مستقیم در جنگ
- ۵۰۳ ----- ۵ / ۵ \_ ۵ پوشیدن زره بی پشت
- ۵۰۵ ----- ۵ / ۶ \_ ۶ ضربه های کاری
- ۵۰۹ ----- ۵ / ۷ \_ ۷ جنگجوی بی بدیل
- ۵۱۱ ----- ۵ / ۸ \_ ۸ شدت ترس دشمنان از او
- ۵۱۳ ----- ۵ / ۹ \_ ۹ ترساندن پیامبر دشمنانش را به او
- ۵۱۵ ----- ۵ / ۱۰ \_ ۱۰ همراه پیامبر در همه جنگ ها
- ۵۱۷ ----- ۵ / ۱۱ \_ ۱۱ صاحب بیرق پیامبر
- ۵۲۳ ----- ۵ / ۱۲ \_ ۱۲ جبرئیل از راست و میکائیل از چپ او
- ۵۲۷ ----- بخش یازدهم : دانش های امام علی
- ۵۲۷ ----- اشاره
- ۵۲۸ ----- درآمد

۵۳۳	فصل یکم : آموزش در مکتب پیامبر
۵۳۳	۱ / ۱ اهتمام فراوان پیامبر به آموزش علی
۵۳۹	۲ / ۱ اختصاص ساعتی ویژه برای آموزش وی
۵۴۳	۳ / ۱ هزار باب دانش به او آموخت
۵۴۵	۴ / ۱ هزار حرف به او آموخت
۵۴۵	۵ / ۱ هزار کلمه به او آموخت
۵۴۷	۶ / ۱ هزار حدیث به وی آموخت
۵۴۹	۷ / ۱ املائی پیامبر و نوشتن علی
۵۵۹	فصل دوم : جایگاه علمی
۵۵۹	۱ / ۲ دروازه دانش پیامبر
۵۶۳	۲ / ۲ دروازه حکمت پیامبر
۵۶۵	۳ / ۲ خزانه دار دانش پیامبر
۵۶۷	۴ / ۲ صندوق دانش پیامبر
۵۶۹	۵ / ۲ وارث دانش پیامبر
۵۷۳	۶ / ۲ وارث دانش پیامبران
۵۷۷	۷ / ۲ دانشورترین امت
۵۸۹	۸ / ۲ آنچه شنید ، فراموش نکرد
۵۹۳	۹ / ۲ فراگیرندگانی برای دانش خود نیافت
۶۰۱	فصل سوم : انواع دانش های امام
۶۰۱	۱ / ۳ دانش کتاب
۶۰۵	۲ / ۳ قرآن شناسی
۶۲۱	۳ / ۳ دانش دین
۶۲۳	۴ / ۳ شناخت ادیان
۶۲۷	۵ / ۳ دانش بلاها و مرگ و میرها
۶۲۹	۶ / ۳ دانش آنچه بود و آنچه که خواهد شد
۶۲۹	۷ / ۳ دانش همه چیز

- ۶۳۴ ----- فصل چهارم : پرتوی از دانش امام / درآمد
- ۶۳۷ ----- پرتو اول : خداشناسی
- ۶۳۷ ----- اشاره
- ۶۳۹ ----- باب اول : فضیلت خداشناسی
- ۶۳۹ ----- ۱ / ۱ اهمیت خداشناسی
- ۶۴۱ ----- ۲ / ۱ برکت های خداشناسی
- ۶۵۵ ----- درباره مرکز

## دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ جلد 10

### مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه الامام علي بن ابي طالب في الكتاب و السننه و التاريخ. فارسي.

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ / محمدی ری شهری، با همکاری محمد کاظم طباطبایی، محمود طباطبایی نژاد ؛ ترجمه ی مهدی مهریزی.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 138x-

مشخصات ظاهری : ج. : نقشه (رنگی).

شابک : 30000ریال: دوره : 0-11-7489-964

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد پنجم، 1382.

یادداشت : مترجم جلد هشتم، نهم و یازدهم کتاب حاضر محمدعلی سلطانی می باشد.

یادداشت : مترجم جلد دوم و دوازدهم کتاب حاضر عبدالهادی مسعودی می باشد.

یادداشت : ج. 2، 8، 9، 11 و 12 (چاپ اول: 1424ق. = 1382).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق.

شناسه افزوده : طباطبائی، سیدمحمدکاظم، 1344 -

شناسه افزوده : طباطبائی نژاد، محمود، 1340 -

شناسه افزوده : مهریزی، مهدی، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP37/35/م4د2 1300ی

رده بندی دیویی : 297/951

شماره کتابشناسي ملي : 2092730

ص: 1

**اشاره**

ص: 1











الفصل الثالث : الخصائص العملية 3 / 1 إمام المصليين 3 / 1 - 1 أول من صلى مع النبي 947. الإمام زين العابدين عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: أول من صلى معي عليّ . (1) 948. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله في وصف عليّ عليه السلام: هذا أول من آمن بي وصدقني وصلى معي . (2) 949. عنه عليه السلام ( \_ من دعائه عند الشدة \_ ) عنه صلى الله عليه وآله: يا عليّ أنت أول من آمن بي وصدقني ، وأنت أول من أعانني على أمري ، وجاهد معي عدوي ، وأنت أول من صلى معي والناس يومئذ في غفلة الجهالة . (3) .

- 
- 1- الفردوس : ج 1 ص 27 ح 39 ، فراند السمطين : ج 1 ص 245 ح 190 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 11 ص 616 ح 32992 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 14 عن زيد بن أرقم وابن عباس .
- 2- شرح نهج البلاغة : ج 13 ص 225 عن الشعبي .
- 3- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 303 ح 63 ، بشارة المصطفى : ص 220 كلاهما عن إبراهيم بن أبي محمود و ص 125 عن رزين وكلها عن الإمام الرضا عن آباءه عن الإمام الحسين عليهم السلام .

## فصل سوم : ویژگی های عملی

### 3 / 1 پیشوای نمازگزاران

#### 3 / 1\_1 نخستین نمازگزار با پیامبر

فصل سوم : ویژگی های عملی 3 / 1 پیشوای نمازگزاران 3 / 1\_1 نخستین نمازگزار با پیامبر 955. رسول الله صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اولین کسی که با من نماز گزارد ، علی بود . 956. رسول الله صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در وصف علی علیه السلام\_ : این ، نخستین کسی است که به من ایمان آورد ، مرا تصدیق کرد و با من نماز گزارد . 957. الفردوس عن رسول الله صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی و مرا تصدیق کردی . تو نخستین کسی هستی که مرا در کارم یاری کردی و همراه من با دشمنم جنگیدی . تو نخستین کسی هستی که با من نماز گزاردی و مردم در آن روز ، در غفلت نادانی بودند .

958. رسول الله صلى الله عليه وآله والإمام علي عليه السلام: أَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1) 959. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ لِسَ لِمَانِ \_ ) رسول الله صلى الله عليه وآله : لَقَدْ صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيِّ سَبْعَ سِنِينَ ؛ لِأَنَّا كُنَّا نُصَلِّي لَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ يُصَلِّي غَيْرَنَا . (2) 960. الإمام الصادق عليه السلام : الإمام علي عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالصَّلَاةِ . (3) 961. عنه عليه السلام : لَمْ يَسْبِقْنِي بِصَلَاتِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحَدٌ (4) . (5) 962. عنه عليه السلام : صَدَّقْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَا وَكَذَا لَا يُصَلِّي مَعَهُ غَيْرِي إِلَّا خَدِيجَةُ . (6) 963. السنن الكبرى عن ابن عباس : عنه عليه السلام : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ ، صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ لِسَبْعِ سِنِينَ . (7) .

- 1- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 590 ح 999 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 32 ح 1 ، أسد الغابة : ج 4 ص 90 الرقم 3789 ، أنساب الأشراف : ج 2 ص 346 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 31 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 297 ح 1191 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 498 ح 22 وفيهما «أنا أول رجل ...» ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 21 وفيه «أنا أول من صلّى» ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 269 ح 180 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 15 كلّها عن حبة العرني .
- 2- تاريخ دمشق : ج 42 ص 39 ح 8364 ؛ كنز الفوائد : ج 1 ص 272 ، الفصول المختارة : ص 262 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 283 ح 198 كلّها عن أبي أيوب الأنصاري .
- 3- نهج البلاغة : الخطبة 131 .
- 4- في المصدر : «حد» وهو تصحيف .
- 5- وقعة صفين : ص 314 ، الأمالي للصدوق : ص 491 ح 668 نحوه ؛ شرح نهج البلاغة : ج 5 ص 248 كلّها عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام .
- 6- الاستيعاب : ج 3 ص 201 ح 1875 .
- 7- سنن ابن ماجة : ج 1 ص 44 ح 120 ، المستدرک على الصحيحين : ج 3 ص 121 ح 4584 وفيه «إني» بدل «أنا» ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 587 ح 993 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 38 ص 6 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 498 ح 21 ، السنّة لابن أبي عاصم : ص 584 ح 1324 ، تاريخ الطبري : ج 2 ص 310 ، البداية والنهاية : ج 3 ص 26 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 260 ح 172 وزاد في الأربعة الأخيرة «مفتر» بعد «كذاب» ، الخصال : ص 402 ح 110 كلّها عن عباد بن عبد الله .

964. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام: امام علي عليه السلام: من نخستين کسی هستم که با پیامبر خدا نماز گزاردم

965. الإمام الكاظم عليه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرشتگان بر من و بر علی، هفت سال درود فرستادند؛ چون ما نماز می خواندیم و کسی همراهمان نماز نمی گزارد. 966. طَبَّ الْأَنْمَةِ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: پروردگارا! من نخستین کسی هستم که روی آورد، شنید و اجابت کرد و جز پیامبر خدا، کسی در نماز بر من پیشی نگرفت. 967. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام علي عليه السلام: هیچ کس در نمازگزاری با پیامبر خدا بر من پیشی نگرفت. 968. الإمام علي عليه السلام: امام علي عليه السلام: با پیامبر خدا، چنین و چنان نماز گزاردم و جز خدیجه، کس دیگری همراه من با او نماز نگزارد. 969. الإمام زين العابدين عليه السلام: امام علي عليه السلام: من، بنده خدا و برادر پیامبر خدایم. من صدیق اکبرم و پس از من، جز دروغگو این ادعا را نخواهد کرد. هفت سال پیش از مردم، نماز گزاردم. .

970. عِدَّة الداعي: عنه عليه السلام: لَقَدْ صَدَّقْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ حِجَجٍ ، مَا يُصَدَّقُ لِي مَعَهُ غَيْرِي إِلَّا خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَدْخُلُ مَعَهُ الْوَادِيَّ ، فَلَا نَمْرُ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا قَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَأَنَا أَسْمَعُهُ . (1) 971. الإمام زين العابدين عليه السلام: عنه عليه السلام: لَقَدْ صَدَّقْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يُصَدَّقَ لِي مَعَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ . (2) 972. رسول الله صلى الله عليه وآله: سنن الترمذي عن ابن عباس: أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَ لِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (3) 973. رسول الله صلى الله عليه وآله: مسند ابن حنبل عن زيد بن أرقم: أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (4) 974. عليه وآله: الطبقات الكبرى عن مجاهد: أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَ لِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ . (5) 975. عنه صلى الله عليه وآله: مسند ابن حنبل عن ابن عباس: أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَ لِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ خَدِيجَةَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (6) 976. عنه صلى الله عليه وآله: سنن الترمذي عن أنس: بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ ، وَصَلَّى عَلِيٌّ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ . (7) .

- 1- .كنز الفوائد : ج 1 ص 272 عن عباد بن يزيد .
- 2- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 682 ح 1166 و ح 1165 ؛ الأمايلي للطوسي : ص 261 ح 473 كلها عن عبد الله بن نجيب ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 297 ح 221 عن نجيب الحضرمي ، الفصول المختارة : ص 261 عن عبد الله بن يحيى الحضرمي نحوه ، شرح الأخبار : ج 1 ص 177 ح 135 عن ابن يحيى .
- 3- .سنن الترمذي : ج 5 ص 642 ح 3734 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 35 ، تاريخ الطبري : ج 2 ص 310 ، البداية والنهاية : ج 3 ص 26 .
- 4- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 79 ح 19304 و ص 82 ح 19322 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 610 ح 1040 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 33 ح 2 و ص 34 ح 4 ، مسند الطيالسي : ص 93 ح 678 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 37 و 38 ، أنساب الأشراف : ج 2 ص 347 ، الاستيعاب : ج 3 ص 201 الرقم 1875 ، المناقب للخوارزمي : ص 56 ح 22 ؛ الفصول المختارة : ص 263 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 14 ، الخصال : ص 210 ح 33 عن ابن عباس .
- 5- .الطبقات الكبرى : ج 3 ص 21 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 26 .
- 6- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 799 ح 3542 ، مسند الطيالسي : ص 360 ح 2753 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 35 ، الاستيعاب : ج 3 ص 198 الرقم 1875 ، شرح نهج البلاغة : ج 4 ص 117 .
- 7- .سنن الترمذي : ج 5 ص 640 ح 3728 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 29 ، الاستيعاب : ج 3 ص 200 الرقم 1875 ، تاريخ الطبري : ج 2 ص 310 ، البداية والنهاية : ج 3 ص 26 كلاهما عن جابر ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 14 .

977. عنه صلى الله عليه وآله: امام على عليه السلام: با پیامبر خدا، هفت سال نماز گزاردم. جز من کسی همراه او نماز نمی گزارد، غیر از خدیجه دختر خُوَیَلد، و تو مرا می دیدی که همراه او وارد وادی ای می شدم و به سنگی و درختی نمی گذشتیم، جز آن که می گفت: «سلام بر تو ای پیامبر خدا!» و من می شنیدم. 978. الإمام الصادق عليه السلام: امام على عليه السلام: سه سال با پیامبر خدا نماز می گزاردم، پیش از آن که کسی همراه او نماز بگزارد. 979. عنه عليه السلام: سنن الترمذی. به نقل از ابن عباس: اولین کسی که نماز گزارد، علی علیه السلام بود. 980. الإمام الباقر عليه السلام: مسند ابن حنبل. به نقل از زید بن ارقم: نخستین کسی که با پیامبر خدا نماز گزارد، علی علیه السلام بود. 981. الإمام زين العابدين عليه السلام: الطبقات الكبرى. به نقل از مجاهد: اولین کسی که نماز گزارد، علی علیه السلام بود، در حالی که ده سال داشت. 982. الإمام الصادق عليه السلام: مسند ابن حنبل. به نقل از ابن عباس: اولین کسی که پس از خدیجه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارد، علی علیه السلام بود. 983. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ في وصيته لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) سنن الترمذی. به نقل از آنس: پیامبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه برانگیخته شد و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز گزارد. .



984. الإمام الباقر عليه السلام: المستدرك على الصحيحين عن بريدة: انطلق أبو ذرٍّ ونعيمٌ ابن عمِّ أبي ذرٍّ وأنا معهم نطلبُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله، وهو بالجبلِ مكتتيمٌ، فقال أبو ذرٍّ: يا مُحَمَّدُ، أتيناكَ نسمعُ ما تقولُ وإلى ما تدعو؟ فقال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: أقولُ: لا إلهَ إلا اللهُ، وإني رسولُ الله. فأمنَ به أبو ذرٍّ وصاحبهُ وأمنتُ به، وكان عليٌّ في حاجةٍ لرسولِ الله صلى الله عليه وآله أرسله فيها. وأوجيَ إلى رسولِ الله صلى الله عليه وآله يومَ الإثنين، وصلى عليٌّ يومَ الثلاثاء. (1) 985. رسول الله صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير عن أبي رافع: صلَّى النبيُّ صلى الله عليه وآله غداةَ الإثنين، وصدَّلتُ خديجةَ يومَ الإثنين من آخرِ النهارِ، وصدَّلتُ عليٌّ عليه السلام يومَ الثلاثاء، فمكثَ عليٌّ عليه السلام يصدِّي مُستخفياً سبعَ سنينَ وأشهُراً قبلَ أن يصليَ أحدٌ. (2) 986. عنه صلى الله عليه وآله: المستدرك على الصحيحين عن أبي رافع: إنَّ رسولَ الله صلى الله عليه وآله صلَّى يومَ الإثنين، وصدَّلتُ معه خديجةَ، وإنَّه عرضَ عليَّ يومَ الثلاثاء الصَّلَاةَ فأسلمَ وقال: دعني أوامرُ أبا طالبٍ في الصَّلَاةِ، قال: فقال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: إنما هو أمانةٌ. قال: فقال عليٌّ: فأصليَ إذا. فصلى مع رسولِ الله صلى الله عليه وآله يومَ الثلاثاء. (3) 987. عنه صلى الله عليه وآله: تذكرة الخواصِّ عن ابن عباس: أوَّلُ مَنْ رَكَعَ معَ النبيِّ صلى الله عليه وآله عليُّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام، فنزلت فيهِ هذه الآيةُ: «وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا معَ الرَّكْعِينَ» (4). (5) 988. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب للخوارزمي عن ابن عباس: في قوله تعالى: «وَارْكَعُوا معَ الرَّكْعِينَ» - إنها نزلت في رسولِ الله صلى الله عليه وآله وعليٍّ خاصَّةً، وهما أوَّلُ مَنْ صلَّى ورَكَعَ. (6).

- 1- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 121 ح 4586.
- 2- المعجم الكبير: ج 1 ص 320 ح 952، تاريخ دمشق: ج 42 ص 28، المناقب للخوارزمي: ص 57 ح 24؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 285 ح 202، كنز الفوائد: ج 1 ص 272 كلُّها نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 15 وفيه إلى «يوم الثلاثاء».
- 3- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 201 ح 4841.
- 4- البقرة: 43.
- 5- تذكرة الخواصِّ: ص 13.
- 6- المناقب للخوارزمي: ص 280 ح 274، النور المشتعل: ص 40 ح 1، شواهد التنزيل: ج 1 ص 111 ح 124؛ تفسير فرات: ص 59 ح 20، تفسير الحبري: ص 237 ح 5، كشف الغمّة: ج 1 ص 325، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 53 ح 29، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 13 عن ابن عباس والإمام الباقر عليه السلام.

989. عنه صلى الله عليه وآله: المستدرک علی الصحیحین۔ به نقل از بُریده: ابوذر و نعیم (پسر عموی ابوذر) به راه افتادند و من هم با آنان بودم و پیامبر خدا را که در کوه مخفی بود، می جستیم. ابوذر گفت: ای محمد! آمده ایم بشنویم چه می گویی و به چه چیزی فرا می خوانی.

پیامبر خدا فرمود: «می گویم: خدایی جز الله نیست و من پیامبر خدا هستم».

ابوذر و همراهش به وی ایمان آوردند و من هم ایمان آوردم و علی علیه السلام در پی کاری رفته بود که پیامبر خدا او را فرستاده بود. روز دوشنبه به پیامبر خدا وحی شد و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز گزارد. 990. عنه صلى الله عليه وآله: المعجم الكبير۔ به نقل از ابو رافع: پیامبر صلى الله عليه وآله صبح دوشنبه نماز گزارد و خدیجه، روز دوشنبه، اواخر روز، نماز گزارد و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز به جا آورد و علی علیه السلام هفت سال و چند ماه مخفیانه نماز می گزارد، پیش از آن که کسی نماز بگزارد. 991. عنه صلى الله عليه وآله: المستدرک علی الصحیحین۔ به نقل از ابو رافع: پیامبر خدا، روز دوشنبه نماز گزارد و خدیجه نیز با او نماز به جا آورد و وی روز سه شنبه، نماز را به علی علیه السلام عرضه کرد. اسلام آورد و گفت: اجازه بده تا ابوطالب را به نماز فرا خوانم. پیامبر خدا فرمود: این [نماز]، نزد تو امانت است. علی علیه السلام گفت: «پس نماز می گذارم» و با پیامبر خدا، روز سه شنبه نماز گزارد. 992. عنه صلى الله عليه وآله: تذکرۃ الخواص۔ به نقل از ابن عباس: نخستین کسی که با پیامبر صلى الله عليه وآله رکوع کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و این آیه، درباره وی نازل شد: «و نماز را به پا دارید، و زکات بدهید، و با رکوع کنندگان، رکوع کنید». 993. عنه صلى الله عليه وآله: المناقب، خوارزمی۔ به نقل از ابن عباس، درباره سخن خدا «با رکوع کنندگان رکوع کنید»: این آیه در مورد پیامبر خدا و علی علیه السلام نازل شده است و آن دو نخستین کسانی بودند که نماز گزاردند و رکوع کردند. . .

3 / 1 \_ 2 إهتِمامُهُ بِأَوَّلِ الْوَقْتِ 996. الإمام عليّ عليه السلام: إرشاد القلوب: كان [عليّ عليه السلام] يوماً في حربٍ صِفِينٍ مُشْتَغِلاً بِالْحَرْبِ وَالْقِتَالِ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ بَيْنَ الصَّفَيْنِ يَرْقُبُ الشَّمْسَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذَا الْفِعْلُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْظِرُ إِلَى الزَّوَالِ حَتَّى نُصَلِّيَ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَهَلْ هَذَا وَقْتُ صَلَاةٍ؟! إِنَّ عِنْدَنَا لَسُدُّ مُغَلًّا بِالْقِتَالِ عَنِ الصَّلَاةِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَامٌ تُقَاتِلُهُمْ؟ إِنَّمَا تُقَاتِلُهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ. (1) 3 / 1 \_ 3 صَلَاتُهُ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ 999. عنه عليه السلام: صحيح البخاري عن مطرف بن عبد الله: صَلَّيْتُ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَوْ قَالَ: لَقَدْ صَلَّيْتُ بِهَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2) 1000. عنه عليه السلام: مسند ابن حنبل عن مطرف بن عبد الله بن الشخير: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ بِالْكَوْفَةِ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَكَبَّرَ بِهَا هَذَا التَّكْبِيرَ حِينَ يَرْكَعُ وَحِينَ يَسْجُدُ فَكَبَّرَهُ كُلَّهُ، فَلَمَّا انصَرَفْنَا قَالَ لِي عِمْرَانُ: مَا صَلَّيْتُ مُنْذُ حِينَ \_ أَوْ قَالَ: مُنْذُ كَذَا وَكَذَا \_ أَشْبَهَ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ، يَعْنِي صَلَاةَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3).

1- إرشاد القلوب: ص 217، بحار الأنوار: ج 83 ص 23 ح 43.

2- صحيح البخاري: ج 1 ص 272 ح 753 و ص 284 ح 792، سنن النسائي: ج 2 ص 204، سنن أبي داود: ج 1 ص 221 ح 835 كلّها عن مطرف.

3- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 200 ح 1981.

**3 / 1 \_ 2 اهتمام به نماز اول وقت****3 / 1 \_ 3 نماز او مانند نماز پیامبر**

3 / 1 \_ 2 اهتمام به نماز اول وقت 1003. عنه صلى الله عليه و آله: إرشاد القلوب: در جنگ صفین [علی علیه السلام] مشغول جنگ و مبارزه بود و در عین حال، بین دو سپاه، مراقب خورشید بود. ابن عباس گفت: ای امیر مؤمنان! این چه کاری است؟ فرمود: «منتظر زوال خورشیدم تا نماز به جای آوریم».

ابن عباس گفت: آیا اکنون وقت نماز است؟! جنگ، فرصتی برای نماز باقی نگذاشته است.

فرمود: «برای چه با آنان می جنگیم؟! همانا ما برای نماز با آنان می جنگیم». 3 / 1 \_ 3 نماز او مانند نماز پیامبر 1006. عنه علیه السلام ( \_ فيما يُقالُ في كُلِّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ \_ ) صحیح البخاری \_ به نقل از مطرف بن عبد الله \_ : من و عمران بن حصین ، پشت سر علی بن ابی طالب علیه السلام نماز به جا آوردیم . هرگاه سجده می کرد ، تکبیر می گفت و هرگاه سر بلند می کرد ، تکبیر می گفت و هرگاه برمی خاست ، تکبیر می گفت .

هنگام پایان نماز ، عمران بن حصین دست مرا گرفت و گفت : این نماز ، نماز محمد صلی الله علیه و آله را به یاد من آورد (و یا گفت : با ما نماز محمد صلی الله علیه و آله را به جا آورد) . 1007. رسول الله صلی الله علیه و آله : مسند ابن حنبل \_ به نقل از مطرف بن عبد الله بن شخیر \_ : من و عمران بن حصین ، در کوفه پشت سر علی بن ابی طالب علیه السلام نماز گزاردیم . هرگاه رکوع می کرد یا به سجده می رفت ، همراه ما تکبیر می گفت . در همه تکبیر گفت .

هنگامی که از نماز فارغ شدیم ، عمران به من گفت : از مدت ها پیش (یا گفت : از فلان وقت) ، نمازی شبیه تر از این (یعنی از نماز علی علیه السلام) به نماز پیامبر خدا به جا نیاورده بودم .

3 / 1 \_ 4 حاله عند حضور وقت الصلاة 1010. الإمام الصادق عليه السلام ( \_ مما قاله عليه السلام في جواب الصوفية ) الإمام الصادق عليه السلام \_ في الإمام علي عليه السلام \_ : وإن كان ليقوم إلى الصلاة ، فإذا قال : وجهت وجهي تغير لونه ، حتى يعرف ذلك في وجهه . (1) 1011. الكافي عن الوليد بن صبيح عن الإمام الصادق عليه التنبية الغافلين : إنه [عليًا عليه السلام ] كان إذا حضر وقت الصلاة ارتعدت فرائضه (2) وتغير لونه ، فسئل عن ذلك ، فقال : جاء وقت الأمانة التي عرضها الله على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها ، وحملها الإنسان ، فلا أدري أحسن أداء ما حملت أم لا ؟ (3) 3 / 1 \_ 5 حضور قلبه في الصلاة 1014. مجمع البيان عن عمرو بن زيد عن الإمام الصادق عليها المناقب لابن شهر آشوب عن ابن عباس : أهدى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ناقتان عظيمتان سميتان ، فقال للصحابه : هل فيكم أحد يصلي ركعتين بقيامهما وركوعهما وسجودهما ووضوءهما وخشوعهما لا يهتم فيهما من أمر الدنيا بشيء ، ولا يحدث قلبه بفكر الدنيا ، أهدى إليه إحدى هاتين الناقتين ؟ فقالها : مرة ومرتين وثلاثة ، لم يجبه أحد من أصحابه .

فقام أمير المؤمنين فقال : أنا يا رسول الله ، أصلي ركعتين أكبر تكبيرة الأولى إلى أن أسلم منهما ، لا أحدث نفسي بشيء من أمر الدنيا ، فقال : يا علي ، صل صلى الله عليك .

فكبر أمير المؤمنين ودخل في الصلاة ، فلما سلم من الركعتين هبط جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال : يا محمد ، إن الله يقرئك السلام ويقول لك : أعطه إحدى الناقتين ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : إنني شارطته أن يصلي ركعتين لا يحدث فيهما شيء من الدنيا أعطيه إحدى الناقتين إن صلاهما ، وإنه جلس في التشهد فتفكر في نفسه أيهما يأخذ ؟ فقال جبرئيل : يا محمد ، إن الله يقرئك السلام ويقول لك : تفكر أيهما يأخذها أسمنهما وأعظمهما فينحرها ويصمدق بها لوجه الله ؟ فكان تفكره لله عز وجل لا لنفسه ولا للدنيا ، فبكى رسول الله وأعطاه كليهما .

وأنزل الله فيه : «إن في ذلك لذكرى» لعظة «لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ» عقل «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» يعني يستمع أمير المؤمنين بأذنيه إلى من تلاه بلسانه من كلام الله «وَهُوَ شَهِيدٌ» (4) يعني وأمير المؤمنين شاهد القلب لله في صلاته ، لا يتفكر فيها بشيء من أمر الدنيا . (5) .

1- شرح نهج البلاغة : ج 4 ص 110 عن زرارة .

2- الفرائض : جمع فريضة ؛ وهي المضغة التي بين الثدي ومرجع الكتف من الرجل والدابة (لسان العرب) ج 7 ص 64 «فرص» .

3- تنبيه الغافلين : ص 539 ح 872 ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 124 ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 324 ح 62 كلاهما نحوه .

4- ق : 37 .

5- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 20 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 612 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 161 ح 142 .

## 3 / 1 \_ 4 حال او به هنگام رسیدن وقت نماز

## 3 / 1 \_ 5 حضور قلب در نماز

3 / 1 \_ 4 حال او به هنگام رسیدن وقت نماز 1017. الكافي عن كليب الصيداوي: امام صادق عليه السلام\_ درباره امام علی علیه السلام\_: به نماز می ایستاد، و آنگاه که می گفت: «به سوی آفریننده آسمان و زمین رو کردم...»، رنگش تغییر می کرد، به گونه ای که این دگرگونی در چهره اش نمایان می گشت. 1018. الكافي عن أيوب أخي أديم بياع الهروي: تنبيه الغافلين: [علی علیه السلام] هنگامی که وقت نماز می شد، شانه هایش به لرزه درمی آمد و رنگش تغییر می کرد. از وی درباره این حالت پرسیده شد. فرمود: «هنگام [ادا کردن] امانتی است که خداوند، آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشت و آنان از این که آن را بر دوش کشند، سر باز زدند و آن را نپذیرفتند و انسان آن را پذیرفت (1) و من نمی دانم آیا آنچه را بر دوشم نهاده اند، به نیکی ادا خواهم کرد، یا نه؟». 3 / 1 \_ 5 حضور قلب در نماز 1021. عنه صلی الله علیه و آله: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از ابن عباس\_: دو ناقة (ماده شتر) چاق و بزرگ به پیامبر خدا هدیه شد. به صحابیان فرمود: «آیا بین شما کسی هست که دو رکعت نماز با قیام، رکوع، سجود، وضو و فروتنی به جا آورد و در آن به چیزی از دنیا اهتمام نرزد و دلش به فکر دنیا نیفتد تا یکی از این دو ناقة را به او هدیه بدهم؟». يك بار، دو بار و سه بار فرمود و هیچ کدام از یارانش پاسخ ندادند.

امیر مؤمنان برخاست و گفت: من، ای پیامبر خدا! دو رکعت نماز به جا می آورم و تکبیرة الإحرام می گویم و تا آن هنگام که سلام بدهم، به یاد چیزی از دنیا نخواهم افتاد.

فرمود: «ای علی! درود خدا بر تو باد! بخوان».

امیر مؤمنان، تکبیر گفت و وارد نماز شد. هنگامی که سلام داد، جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: یکی از دو ناقة را به او بده.

پیامبر خدا فرمود: «من با او شرط کردم که دو رکعت نماز بگذارد و در آن، هیچ به یاد چیزی از دنیا نیفتد تا اگر نماز گزارد، یکی از دو ناقة را به وی بدهم و او در تشهد نشست و پیش خود فکر کرد که کدام يك از آن دو را بگیرد».

جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید: او اندیشید که کدام يك را بگیرد که چاق تر و بزرگ تر باشد و آن را نحر کند و در راه خدا، آن را صدقه بدهد. بنابراین، تفکر او برای خداوند عز و جل بود، نه خودش و یا دنیا.

پیامبر خدا گریست و هر دو ناقة را به وی داد.

خداوند درباره او این آیه را نازل کرد: «قطعا در این یادآوری ای است»، یعنی پندی است. «برای هر صاحب دلی» یعنی صاحب خردی. «و گوش فرادهنده ای» یعنی امیر مؤمنان به کسی که از زبان او کلام خدا را تلاوت کرد، گوش فرا می دهد. «در حالی که گواه است» یعنی امیر مؤمنان در نمازش گواه بر دلی بود که از آن خداوند بود، و در نمازش به هیچ کاری از کارهای دنیا نمی اندیشید.

---

1- اشاره ای است به آیه 72 از سوره احزاب .

1022. عنه صلى الله عليه وآله: إرشاد القلوب\_ في عليّ عليه السلام\_: لقد كان يُفرش له بين الصّفين والسّهامُ تتساقطُ حوله، وهو لا يلتفتُ عن ربّه ولا- يُغيّرُ عادته، ولا- يفتُرُ عن عبادته، وكان إذا توجّه إلى الله تعالى توجّه بكلّيته، وانقطع نظره عن الدنيا وما فيها، حتّى أنّه يبقى لا يدرك الألم؛ لأنّهم كانوا إذا أرادوا إخراج الحديد والشّباب من جسده الشريف تركوه حتّى يصلّي؛ فإذا اشتغل بالصلاة وأقبل إلى الله تعالى أخرجوا الحديد من جسده ولم يحسّ، فإذا فرغ من صلاته يرى ذلك، فيقول لولّاه الحسّن عليه السلام: إن هي إلاّ فعلتُك يا حسنٌ. (1).



1023. الإمام الباقر علیه السلام: إرشاد القلوب\_ درباره علی علیه السلام\_: در بین دو سپاه، برای او بساط نماز می گسترند و تیرها از هرسو در اطرافش فرود می آمدند. با این حال، او از پروردگارش غافل نمی شد و روشش را تغییر نمی داد و در عبادتش سستی نمی کرد.

هرگاه روی به سوی خدا می کرد، با تمام وجود، به خدا توجه می کرد و نظرش از دنیا و آنچه در آن است، قطع می شد. حتی به گونه ای می شد که درد را حس نمی کرد؛ چون هر وقت می خواستند آهن و یا پیکانی را از تنش خارج کنند، رهایش می کردند تا به نماز بایستد و هنگامی که به نماز می ایستاد و رو به خدا می کرد، آهن را از تنش درمی آوردند و او احساس نمی کرد و هنگامی که از نماز فارغ می شد، آن را می دید و به پسرش حسن علیه السلام می فرمود: «ای حسن! این کار توست» . .

1024. رسول الله صلى الله عليه وآله: المحجّة البيضاء: يُنسبُ إلى مولانا أمير المؤمنين عليه السلام أنّه وَقَعَ في رِجْلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمَكِّنْ مِنْ إِخْرَاجِهِ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَخْرَجُوهُ فِي حَالِ صَدَلَاتِهِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يُحْسُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ حِينَئِذٍ ، فَأُخْرِجَ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ . (1) 3 / 1 \_ 6 اهتِمامُهُ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ 1027. الإمام الصادق عليه السلام : الإمام عليّ عليه السلام : ما تَرَكْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مُنْذُ سَمِعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : صَلَاةَ اللَّيْلِ نُورٌ ، فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ : وَلَا لَيْلَةَ (2) الْهَرِيرِ (3) ؟ قَالَ : وَلَا لَيْلَةَ الْهَرِيرِ . (4) 1028. الكافي عن إسحاق بن عمّار : إرشاد القلوب : لَمْ يَتْرُكْ [عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] صَلَاةَ اللَّيْلِ قَطُّ حَتَّى لَيْلَةَ الْهَرِيرِ . (5) راجع : ص 40 (اهتمامه بالذكر) .

1- .المحجّة البيضاء : ج 1 ص 397 .

2- .في المصدر : «لليلة» ، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

3- .لَيْلَةُ الْهَرِيرِ : من ليالي صفين ، قُتِلَ فِيهَا ما يَقْرُبُ من سبعين ألف قتيل (تاج العروس : ج 7 ص 621 «هرر») .

4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 123 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 17 ح 10 .

5- .إرشاد القلوب : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 83 ص 23 ح 42 .

## 3 / 1 \_ 6 اهتمام به نماز شب

1030. رسول الله صلى الله عليه وآله: المَحَجَّةُ البيضاء: درباره مولایمان امیر مؤمنان گفته اند که در پایش پیکانی فرورفته بود که نمی شد آن را در آورد. فاطمه علیها السلام فرمود: «در حال نماز، خارجش کنید؛ چون در این هنگام، آنچه را بر وی بگذرد، احساس نمی کند». پس در هنگامی که در نماز بود، آن را بیرون آوردند. 3 / 1 \_ 6 اهتمام به نماز شب 1033. الإمام الصادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: از زمانی که سخن پیامبر صلی الله علیه وآله را شنیدم که: «نماز شب، نور است»، نماز شب را ترك نکرده ام. ابن کوّاء گفت: حتی در شب هریر (لیلة الهریر) (1)؟ فرمود: «حتی در شب هریر». 1034. عدّة الداعي عن كعب الأحبار: إرشاد القلوب: [علی علیه السلام] نماز شب را حتی در شب هریر، ترك نکرد. ر. ك: ص 41 (اهتمام به ذکر).

---

1- لیلة الهریر، به یکی از شب های جنگ صفین که نبرد شدت یافته و دو سپاه به سختی در کارزار بودند و شمار زیادی از طرفین کشته شدند، اطلاق می شود. (م)

3 / 1 \_ 7 رُكُوعُهُ 1038. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْكَعُ فَيَسِيلُ عَرْقُهُ حَتَّى يَطَأَ فِي عَرَقِهِ مِنْ طَوْلِ قِيَامِهِ . (1) 1039. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: إِنَّ عَلَيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَعْتَدِلُ فِي الرُّكُوعِ مُسْتَوِيًا حَتَّى يُقَالَ: لَوْ صَبَّ الْمَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ لَأَسْتَمْسَكَ ... وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَحْدَرَ رَأْسَهُ وَمَنْكَبِيهِ فِي الرُّكُوعِ . (2) 2 / 3 إمام العابدین 2 / 3 \_ 1 أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مِنَ الْأُمَّةِ 1044. عنه عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام: عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ . (3) 1045. الدرّ المنثور عن الديلمي: عنه عليه السلام: مَا أَعْرِفُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبَدَ اللَّهَ بَعْدَ نَبِيِّنَا غَيْرِي ؛ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَبْعَ سِنِينَ . (4) .

1- .فلاح السائل : ص 213 ح 123 عن أبي الصباح ، بحار الأنوار : ج 85 ص 110 ح 20 .

2- .الذكرى : ص 198 عن إسحاق بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 85 ص 118 ح 27 .

3- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 121 ح 4585 ، البداية والنهاية : ج 7 ص 334 كلاهما عن حبة جوين .

4- .خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 40 ح 7 عن عبد الله بن أبي الهذيل ، وفي بعض النسخ «تسع سنين» ، ولكن بما أن سبع سنين هو المشهور فالظاهر أن تسع تصحيف ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 238 ح 443 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 30 ، أسد الغابة : ج 4 ص 90 الرقم 3789 وفي الثلاثة الأخيرة «أعلم» بدل «أعرف» ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 269 ح 181 و ص 281 ح 196 كلّها عن حبة بن جوين و ص 256 ح 169 عن حبة العرني وفيهما «اعترف» بدل «أعرف» وزاد فيها «أو خمس سنين» ، كنز الفوائد : ج 1 ص 265 نحوه إلى «غيري» .

## 3 / 1\_7 رکوع او

## 3 / 2 پیشوای عبادت کنندگان

## 3 / 2\_1 نخستین عبادت کننده از بین امت

3 / 1\_7 رکوع او 1048. الإمام الصادق عليه السلام: امام صادق عليه السلام: علی علیه السلام، چنان رکوع به جا می آورد که عرقش جاری می شد، به گونه ای که از طولانی شدن نماز، غرق در عرق می شد. 1049. الدعوات: امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام در حال رکوع، چنان صاف و کشیده می ایستاد که می گفتند: اگر آب بر پشتش ریخته شود، آن را نگه می دارد... و دوست نداشت که سر و زانوانش در رکوع خمیده باشند. 3 / 2\_2 پیشوای عبادت کنندگان 3 / 2\_1 نخستین عبادت کننده از بین امت 1054. الإمام الباقر علیه السلام ( \_ في حَدِيثِ \_ ) امام علی علیه السلام: همراه پیامبر خدا، هفت سال خدا را پرستیدم، پیش از آن که از این امت، کسی او را پرستد. 1055. الإمام الصادق علیه السلام ( \_ في الرَّجُلِ يَحْزُنُهُ الْأَمْرُ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَّ ) امام علی علیه السلام: هیچ کس جز خودم را از بین این امت نمی شناسم که پس از پیامبر مان خدا را پرستیده باشد. پیش از آن که کسی از این امت خدا را پرستد، هفت سال خدا را پرستش کردم.

1056. عنه عليه السلام: فضائل الصحابة عن حبة العرنبي عن الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ لَا أَعْتَرِفُ أَنَّ عَبْدًا لَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدَكَ قَبْلِي غَيْرَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . قَالَ : فَقَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَارٍ ، ثُمَّ قَالَ : لَقَدْ صَدَلَيْتُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ لِي أَحَدٌ سَبْعًا . (1) 1057. عنه عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام: لَقَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَمْسَ سِنِينَ . (2) 1058. الإمام الباقر عليه السلام: عنه عليه السلام: ما عَبَدَ اللَّهُ أَحَدٌ قَبْلِي مَعَ نَبِيِّهِ . (3) راجع : ج 9 ص 402 (أول من أسلم) و ص 420 (عمره يوم أسلم) و ص 424 (يوم إسلامه) .

3 / 2 \_ 2 صِفَةُ عِبَادَتِهِ 1062. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام \_ مُنَاجِيَا لِرَبِّهِ \_ : إلهي ما عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ ، وَلَا رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ ، وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ . (4) 1063. الإمام الصادق عليه السلام: عنه عليه السلام: لَمْ أَعْبُدْهُ خَوْفًا وَلَا طَمَعًا ، لَكِنِّي وَجَدْتُهُ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُهُ . (5) .

- 
- 1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 681 ح 1164 ، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 213 ح 776 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 32 ، ذخائر العقبي: ص 114 ؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 288 ح 205 كلاهما نحوه ، الفصول المختارة: ص 261 ، شرح الأخبار: ج 1 ص 177 ح 136 ، مسند زيد: ص 405 نحوه .
- 2- الاستيعاب: ج 3 ص 200 الرقم 1875 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 30 وزاد فيه «أو سبع سنين» ، شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 118 كلّها عن حبة بن الجوين .
- 3- الغارات: ج 2 ص 587 عن أبي الجحاف عن رجل ؛ شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 104 عن أبي غسان النهدي نحوه وفيه «إلا» بدل «مع» .
- 4- شرح المائة كلمة: ص 219 ، شرح نهج البلاغة لابن ميثم: ج 5 ص 361 ح 223 وفيه «طمعاً» بدل «رغبة» ، عوالي اللآلي: ج 1 ص 404 ح 63 وج 2 ص 11 ح 18 والثلاثة الأخيرة نحوه ، نهج الحق: ص 248 ، بحار الأنوار: ج 41 ص 14 ح 4 .
- 5- شرح نهج البلاغة: ج 10 ص 157 .

## 3 / 2\_2 ویژگی عبادت او

1064. الكافي عن ابن الوليد بن صبيح، عن أبيه: فضائل الصحابة\_ به نقل از حَبَّه عُرْنِي، از امام علی علیه السلام: «بار الها! بجز پیامبرت بنده ای از این اُمَّت را نمی شناسم که پیش از من تو را پرستش کرده باشد». این را سه بار تکرار کرد و آن گاه گفت: «پیش از آن که کسی نماز بگذارد، هفت سال نماز گزاردم». 1065. الكافي عن ابن طيار: امام علی علیه السلام: پنج سال پیش از آن که کسی از این اُمَّت خدا را پرستد، خدا را پرستیدم. 1066. الكافي عن محمد بن الحسن العطار عن رجل من أصحابنا امام علی علیه السلام: هیچ کس پیش از من با پیامبر خدا، خداوند را نپرستید. ر. ک: ج 9 ص 403 (نخستین مسلمان) و ص 421 (سنّ وی در زمان ایمان آوردن) و ص 425 (روز اسلام آوردنش).

3 / 2\_2 ویژگی عبادت او 1070. الإمام الصادق علیه السلام: امام علی علیه السلام\_ در مناجات با خدا: پروردگارا! نه از ترس مجازات عبادتت می کنم و نه به شوق پاداشت؛ بلکه چون تو را شایسته پرستش یافتم، عبادتت می کنم. 1071. عنه علیه السلام ( \_ في الأمرِ يَطْلُبُهُ الطَّالِبُ مِنْ رَبِّهِ \_ ) امام علی علیه السلام: خ\_ دا را از ت\_ رس و یا ط\_ م\_ ع نمی پرستم؛ بلکه او را شایسته پرستش یافتم و او را می پرستم.

3 / 2 \_ 3 شِدَّةُ عِبَادَتِهِ 1074. مصباح المتهجد: الإمام الباقر عليه السلام\_ في عَلِيِّ عليه السلام: ما أطاق أَحَدٌ عَمَلَهُ، وإن كان عَلِيٌّ بنُ الحُسَيْنِ عليهما السلامَا لَمَلِيظُ فِي الكِتَابِ مِنْ كُتُبِ عَلِيِّ عليه السلامِ فَيَضْرِبُ بِهِ الأَرْضَ وَيَقُولُ: مَنْ يُطِيقُ هَذَا؟ (1) 1075. الكافي عن أبي عَلِيٍّ الخِرَازِ: الإمام الصادق عليه السلام\_ في عَلِيِّ عليه السلام: وَاللَّهِ، ما أطاقَ عَمَلَ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَاللَّهِ ما نَزَلَتْ بِرَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازِلَةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَّمَهُ فِيهَا ثِقَةً مِنْهُ بِهِ. (2) 1076. تهذيب الأحكام عن صفوان بن يحيى ومحمد بن سهيل عن شرح نهج البلاغة: قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عليهما السلامِ \_ وَكانَ الغايَةَ فِي العِبادَةِ \_: أَيْنَ عِبادَتُكَ مِنْ عِبادَةِ جَدِّكَ؟ قالَ: عِبادَتِي عِنْدَ عِبادَةِ جَدِّي كَعِبادَةِ رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3) 1077. رسول الله صلى الله عليه وآله: نهج البلاغة عن نوف البكالي\_ فِي وَصْفِ عَلِيِّ عليه السلامِ: كَأَنَّ جَبِينَهُ ثِقَةٌ (4) بَعِيرٍ. (5) 3 / 2 \_ 4 كَثْرَةُ صَلاتِهِ وَصَوْمِهِ 1080. عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ كانَ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ. (6).

- 
- 1- الكافي: ج 8 ص 130 ح 100 عن محمد بن مسلم وص 163 ح 172 عن عبد الرحمن بن الحجاج وحفص بن البختري وسلمة بن يحيى السابري عن الإمام الصادق عنه عليهما السلامانحوه، الأمالي للطوسي: ص 693 ح 1470 عن محمد بن مسلم، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 84 عن عمر بن سعيد بن هلال عن الإمام الصادق عليه السلام.
- 2- الكافي: ج 8 ص 165 ح 175 عن معاوية بن وهب، الإرشاد: ج 2 ص 141، شرح الأخبار: ج 3 ص 271 ح 1175 كلاهما نحوه، إعلام الوری: ج 1 ص 487 وفيه صدره وكلها عن سعيد بن كلثوم، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 891 نحوه وفيه «علم» بدل «عمل».
- 3- شرح نهج البلاغة: ج 1 ص 27؛ بحار الأنوار: ج 41 ص 149 ح 45.
- 4- الثَّقِنَةُ: ما وَلِيَ الأَرْضَ مِنْ كَلِّ ذاتِ أربَعِ إذا بَرَكْتَ، كالركبتين وغيرهما، ويحصل فيه غلظ من أثر البروك (النهاية: ج 1 ص 215 «ثقن»).
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 182، بحار الأنوار: ج 4 ص 313 ح 40.
- 6- الكافي: ج 4 ص 154 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 64 ح 215 كلاهما عن أبي بصير وص 61 ح 209 عن جميل بن صالح، الأمالي للصدوق: ص 356 ح 437 عن محمد بن قيس عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص 131 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس في الثلاثة الأخيرة «في آخر عمره».



## 3 / 2 \_ 3 شدت عبادت او

## 3 / 2 \_ 4 فراوانی نماز و روزه اش

3 / 2 \_ 3 شدت عبادت او 1083. إثبات الوصية عن سعيد بن المسيب: امام باقر عليه السلام\_ درباره علی علیه السلام\_: هیچ کس توان رفتار کردن همانند او را نداشت و حتی علی بن حسین علیهما السلام به نوشته ای از نوشته های علی علیه السلام نگاه می کرد و آن را بر زمین می گذاشت و می فرمود: «چه کسی توان این [عبادت سنگین] را دارد؟!». 1084. الخرائج والجرائح: امام صادق علیه السلام\_ درباره علی علیه السلام\_: ب\_ه\_خ\_دا سوگند، هیچ کس پس از پیامبر خدا، جز علی علیه السلام طاقت رفتار کردن همانند او را نداشت. به خدا سوگند، هیچ گاه حادثه ای برای پیامبر خدا پیش نمی آمد، جز آن که به خاطر اعتماد به او، او را پیش می داشت. 1085. الکافی عن جمیل: شرح نهج البلاغة: به علی بن حسین علیهما السلام\_ که در عبادت، نهایت تلاش را داشت\_، گفته شد: عبادت تو نسبت به عبادت جدّت در چه سطحی است؟

فرمود: «عبادت من در مقابل عبادت جدّم مثل عبادت جدّم در مقابل عبادت پیامبر خداست». 1086. الکافی عن إسماعيل بن الأرقط (ابن أمّ سلمة أخت الإمام الصادق ع) نهج البلاغة\_ به نقل از نوف بکالی، در وصف علی علیه السلام\_: گویی پیشانی وی [از شدت عبادت] مثل زانوی شتر بود. 3 / 2 \_ 4 فراوانی نماز و روزه اش 1089. الکافی عن یونس بن عمّار: امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام در آخر عمر خود، در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می گزارد.

1090. الكافي عن إسحاق بن عمار: المناقب لابن شهر آشوب عن سليمان بن المغيرة عن أمه: سألت أم سعيدٍ سريّةً عليّ عن صلاةٍ عليّ عليه السلام في شهر رمضان. فقالت: رمضان وشوالٌ سواهُ، يُحيي الليلَ كُلَّهُ. (1) 1091. كتاب من لا يحضره الفقيه عن شيخ من آل سعد: سنن الترمذي عن جميع بن عمير التيمي: دخلتُ معَ عمّتي عليّ عائشةً فسئلت: أيُّ النَّاسِ كانَ أَحَبَّ إلى رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قالت: فاطمةُ، فقيل: منَ الرِّجالِ؟ قالت: زوجُها؛ إن كانَ ما عَلِمْتُ صَوَامًا قَوَامًا. (2) 1092. تهذيب الأحكام عن عليّ بن مهزيار: كفاية الطالب عن الأسود بن يزيد: كانَ عليّ عليه السلام يَصُومُ شَطْرَ الدَّهِرِ. (3) 1093. عدّة الداعي: الإمام الصادق عليه السلام: كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَدْخُلُ إلى أهله ويقول: عندكم شيءٌ؟ وإلا صمتُ، فإن كانَ عندهم شيءٌ أتوه به وإلا صامَ. (4) 1094. رسول الله صلى الله عليه وآله: شرح نهج البلاغة - في بيان فضائل عليّ عليه السلام -: أمّا العِبادةُ؛ فكانَ أعبَدَ النَّاسِ وأكثرَهُمُ صلاةً وصوماً، ومنهُ تَعَلَّمَ النَّاسُ صِلاةَ اللَّيْلِ، ومُلازِمَةَ الأورادِ، وقيامَ النَّافِلَةِ، وما ظَنُّكَ بِرَجُلٍ يَبْلُغُ مِن مَّحافِظَتِهِ على وِردِهِ أن يَبْسُطَ لَهُ نِطْعَ بَيْنَ الصَّغِيرِينَ لَيْلَةَ الهَرِيرِ، فَيَصَدَّ لِي عَليهِ وِردُهُ، وَالسَّهَامُ تَقَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَمُرُّ على صِدِّ ماخِيهِ يَمِينًا وَشِمالًا، فلا يَرْتاعُ لِذَلِكَ، ولا يَقومُ حَتَّى يَفْرُغَ مِن وظيفَتِهِ! وما ظَنُّكَ بِرَجُلٍ كانَت جِبَهَتُهُ كَثِيفَةً البَعيرِ لِطولِ سُجودِهِ! (5).

- 
- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 123؛ كفاية الطالب: ص 399.
  - 2- سنن الترمذي: ج 5 ص 701 ح 3874، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 171 ح 4744، تاریخ دمشق: ج 42 ص 263، ذخائر العقبی: ص 77؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 88.
  - 3- كفاية الطالب: ص 399.
  - 4- تهذيب الأحكام: ج 4 ص 188 ح 531، عوالي اللآلي: ج 3 ص 135 ح 15 كلاهما عن هشام بن سالم.
  - 5- شرح نهج البلاغة: ج 1 ص 27؛ بحار الأنوار: ج 41 ص 148 ح 45.

1095. رسول الله صلى الله عليه وآله: المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از سلیمان بن مُعَیْره، از مادرش: از اُمّ سعید (کنیز علی علیه السلام) از نماز علی علیه السلام در ماه رمضان پرسیدم. گفت: رمضان و شَوَّال، يك سان بود. تمام شب را شب زنده داری می کرد.

1096. الإمام الصادق علیه السلام: سنن الترمذی\_ به نقل از جمیع بن عمیر تیمی\_: همراه عمّه ام نزد عایشه رفتیم. از وی پرسیده شد: چه کسی در نزد پیامبر خدا محبوب تر بود؟ گفت: فاطمه. گفته شد: از بین مردان؟ گفت: شوهرش (علی علیه السلام). تا آن جا که من می دانم، او پُر روزه و پُر نماز بود. 1097. الإمام الكاظم علیه السلام: كفاية الطالب\_ به نقل از اسود بن یزید: علی علیه السلام نصف سال را روزه می گرفت. 1098. محاسبة النفس عن طلحة: امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان نزد خانواده اش می آمد و می فرمود: «چیزی دارید؟ اگر نیست، روزه می گیرم». اگر چیزی [برای خوردن] داشتند، نزدش می آوردند، وگرنه، روزه می گرفت.

1099. الأُمّالی للصدوق عن لیث بن أبی سلیم: شرح نهج البلاغة\_ در بیان فضایل علی علیه السلام: اَمّا در عبادت، عابدترین مردم و روزه گیرترین و نماز گزارترین آنان بود. مردم، نماز شب، پیگیری برنامه عبادت شبانه و نافله شب را از او یاد گرفتند.

چه گمان می بری درباره کسی که از شدت پیگیری برنامه شبانه عبادتش در لیلة الهیر در صَقّین [نیز] سجاده اش پهن بود؟! او نماز می خواند و دعا می کرد، در حالی که تیرها پیش پایش می افتادند و از چپ و راست گوشش می گذشتند و باعث ترسش نشدند و تا از وظیفه عبادی اش فارغ نشد، برنخواست.

و گمان تو نسبت به مردی که پیشانی او به خاطر سجده های طولانی چون زانوی شتر، پینه بسته بود، چیست؟!.

3 / 2 \_ 5 قِصَصٌ مِنْ عِبَادَتِهِ 1102. عنه صلى الله عليه وآله : حلية الأولياء عن أبي صالح : دَخَلَ ضِرَارُ بْنُ ضَمْرَةَ الْكِنَانِيُّ عَلَى مُعَاوِيَةَ ، فَقَالَ لَهُ : صِفْ لِي عَلِيًّا . فَقَالَ : أَوْتَعْفِينِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : لَا أَعْفِيكَ ، قَالَ : أَمَا إِذَا لَابَدْتُ ؛ فَإِنَّهُ كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمَدَى ، شَدِيدَ الْقُوَى ، يَقُولُ فَصْلًا ، وَيَحْكُمُ عَدْلًا ، يَتَجَرَّرُ الْعِلْمُ مِنْ جَوَانِبِهِ ، وَتَطُوقُ الْحِكْمَةُ مِنْ نَوَاحِيهِ ، يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَزَهْرَتِهَا ، وَيَسْتَأْنِسُ بِاللَّيْلِ وَظُلْمَتِهِ .

كَانَ وَاللَّهِ غَزِيرَ الْعَبْرَةِ ، طَوِيلَ الْفِكْرَةِ ، يُقَلِّبُ كَفَّهُ ، وَيُخَاطِبُ نَفْسَهُ ، يُعْجِبُهُ مِنَ اللَّبَاسِ مَا قَصَدَ ، وَمِنَ الطَّعَامِ مَا جَسَبَ ، كَانَ وَاللَّهِ كَأَحَدِنَا ؛ يُدْنِينَا إِذَا أَتَيْنَاهُ ، وَيُجِيبُنَا إِذَا سَأَلْنَاهُ ، وَكَانَ مَعَ تَقَرُّبِهِ إِلَيْنَا وَقُرْبِهِ مِنَّا لَا نُكَلِّمُهُ هَيْبَةً لَهُ ؛ فَإِنْ تَبَسَّمَ فَعَنَ مِثْلَ اللُّؤْلُؤِ الْمَنْظُومِ ، يُعْظَمُ أَهْلَ الدِّينِ ، وَيُحِبُّ الْمَسَاكِينَ ، لَا يَطْمَعُ الْقَوِيُّ فِي بَاطِلِهِ ، وَلَا يِيَأَسُ الضَّعِيفُ مِنْ عَدْلِهِ .

فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ ، وَغَارَتْ نُجُومُهُ يَمِيلُ فِي مِحْرَابِهِ ، قَابِضًا عَلَى لِحْيَتِهِ ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ (1) ، وَيَبْكِي بِكَاءِ الْحَزِينِ ، فَكَأَنِّي أَسْمَعُهُ الْآنَ وَهُوَ يَقُولُ : يَا رَبَّنَا يَا رَبَّنَا \_ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ \_ ثُمَّ يَقُولُ لِلدُّنْيَا : إِلَيَّ تَغَرَّرْتَ ! إِلَيَّ تَشَوَّفَتْ ! هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ، غُرِّي غَيْرِي ، قَدْ بَتَّتْكَ ثَلَاثًا ، فَعُمْرُكَ قَصِيرٌ ، وَمَجْلِسُكَ حَقِيرٌ ، وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ ، آهْ آهْ مِنْ قَلَّةِ الرَّادِ ، وَبُعْدِ السَّفَرِ ، وَوَحْشَةِ الطَّرِيقِ .

فَوَكَّفَتْ (2) دُمُوعَ مُعَاوِيَةَ عَلَى لِحْيَتِهِ مَا يَمْلِكُهَا ، وَجَعَلَ يَنْشَفُهَا بِكُمِّهِ وَقَدْ اخْتَنَقَ الْقَوْمُ بِالْبُكَاءِ ، فَقَالَ : كَذَا كَانَ أَبُو الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ ! كَيْفَ وَجَدْتُكَ عَلَيْهِ يَا ضِرَارُ ؟ قَالَ : وَجَدْتُ مِنْ ذُبْحِ وَاحِدِهَا فِي حِجْرِهَا ، لَا تَرَقُّ (3) دَمْعَتُهَا ، وَلَا يَسْكُنُ حُزْنُهَا . ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ . (4) .

1- السَّلِيمُ : اللدِيعُ . يُقَالُ : سَلَمْتُهُ الْحَيَّةُ ؛ أَي لَدَعْتُهُ (لسان العرب : ج 12 ص 292 «سلم»).

2- وَكَّفَ الدَّمْعَ : إِذَا تَقَاطَرَ (النهاية : ج 5 ص 220 «وكف»).

3- رَقَأَ الدَّمْعَ : سَكَنَ وَانْقَطَعَ (النهاية : ج 2 ص 248 «رقأ»).

4- حلية الأولياء : ج 1 ص 84 ، تاريخ دمشق : ج 24 ص 401 و402 ، الاستيعاب : ج 3 ص 209 الرقم 1875 ، المحاسن والمساوي : ص 46 وفيه «عدي بن حاتم» بدل «ضرار» ، صفة الصفوة : ج 1 ص 133 ، الصواعق المحرقة : ص 131 ، تذكرة الخواص : ص 118 ، ذخائر العقبى : ص 178 ، الفصول المهمة : ص 127 ، مروج الذهب : ج 2 ص 433 ؛ نهج البلاغة : الحكمة 77 ، خصائص الأنمة عليهم السلام : ص 70 ، كنز الفوائد : ج 2 ص 160 ، عدّة الداعي : ص 194 ، إرشاد القلوب : ص 218 ، الفضائل لابن شاذان : ص 83 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 103 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 79 كلّها نحوه .

## 3 / 2 \_ 5 داستان هایی از عبادتش

3 / 2 \_ 5 داستان هایی از عبادتش 1105. الأُمالي للصدوق عن أبي بصير: حلیة الأولیاء\_ به نقل از ابو صالح \_: ضرار بن ضمیره کنانی بر معاویه وارد شد . معاویه گفت : علی را برایم توصیف کن .

گفت : ای امیر مؤمنان! مرا معاف دار .

گفت : نه ، معاف نمی دارم .

ضرار گفت : حال که چاره ای نیست ، توصیف می کنم :

به خدا سوگند ، او بسیار دوراندیش و پر قدرت بود ، سخنش قاطع و روشنگر بود و به عدل حکم می کرد ، دانش از اطراف او می جوشید و وجودش از حکمت ، سرشار بود ، از دنیا و درخشش آن می ترسید و به شب و تاریکی اش انس داشت .

به خدا سوگند ، بسیار پُر اشک و پُر اندیشه بود . دریغ می خورد و خویشتن را مخاطب می ساخت . از لباس ، کوتاهش (1) را و از طعام ، درشت ناگوارش را دوست می داشت .

به خدا سوگند ، همچون یکی از ما بود . وقتی نزدش می رفتیم ، ما را نزدیک می ساخت و هرگاه می پرسیدیم ، پاسخمان می داد . با همه نزدیکی اش به ما و نزدیکی ما به او ، به خاطر هیبتش با او سخن نمی گفتیم . هرگاه لبخند می زد ، چون دُرّ به نظم کشیده بود . دینداران را بزرگ می شمرد و فقیران را دوست می داشت . فرد قوی ، امید به نادرستی او نمی بُرد و ضعیف از عدلش ناامید نمی گشت .

خدا را گواه می گیرم که او را در جایی دیدم ، در حالی که شب پرده فرو افکنده بود و ستارگان رو به غروب می نهادند ، رو به محرابش کرد و در حالی که محاسنش را در دست گرفته بود ، چون مار گزیدگان به خود پیچید و چون غمگینان ، اشک ریخت .

گویی هم اکنون صدایش را می شنوم که به تضرع می گوید : «پروردگارا! پروردگارا!» و خطاب به دنیا می گوید : «مرا می فریبی؟ شیفته من گشته ای؟ هیهات! هیهات! غیر مرا بفریب . تو را سه باره طلاق دادم . عمرت کوتاه و انجمنت حقیر و ارزشت کم است . آه آه ، از کمی توشه ، بلندی سفر و بیم راه!» .

اشک معاویه بی اختیار بر ریشش جاری شد که با آستینش آن را پاک کرد و همه شروع به گریه کردند . [ معاویه ] گفت : ابوالحسن \_ خدا رحمتش کند \_ ، چنین بود . ای ضرار! غم تو بر او چگونه است؟

گفت : غم کسی که دُرّدانه اش را در دامنش سر بُرند ، [ که ] نه اشکش قطع می شود و نه غمش آرام می گیرد .

آن گاه برخاست و بیرون رفت .

1- این جمله ناظر بر این معناست که چون برخی برای فخر فروشی لباس های بلند می پوشیدند ، علی علیه السلام برای پرهیز از فخر فروشی لباس های کوتاه به تن می کرد . (م)

1106. مهج الدعوات ( \_ فيما ذكره من دعاء يوسف عليه السلام في ) الأماي للصدوق عن الأصبع بن نباة: دَخَلَ ضِرَارٌ بِنُ ضَمْرَةَ النَّهْشَلِيِّ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ فَقَالَ لَهُ: صِفْ لِي عَلِيًّا . قَالَ: أَوْتَعَفِينِي ، فَقَالَ: لَا ، بَلْ صِدْقُهُ لِي ، فَقَالَ لَهُ ضِرَارٌ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا ! كَانَ وَاللَّهِ فِينَا كَأَحَدِنَا ؛ يُدْنِينَا إِذَا أَتَيْنَاهُ ، وَبُجِبِينَا إِذَا سَأَلْنَاهُ ، وَيُقَرَّبُنَا إِذَا زُرْنَاهُ ، لَا يُغْلَقُ لَهُ دُونَنَا بَابٌ ، وَلَا يَحْجُبُنَا عَنْهُ حَاجِبٌ ، وَنَحْنُ وَاللَّهِ مَعَ تَقَرُّبِهِ لَنَا وَقُرْبِهِ مِنَّا ، لَا نُكَلِّمُهُ لِهَيْبَتِهِ ، وَلَا نَبْتَدِيهِ لِعَظَمَتِهِ ، فَإِذَا تَبَسَّمَ فَعَنَ مِثْلَ اللُّوْلُو الْمَنْظُومِ .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: زِدْنِي مِنْ صِدْقَتِهِ ، فَقَالَ ضِرَارٌ: رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا ! كَانَ وَاللَّهِ طَوِيلَ الشَّهَادِ ، قَلِيلَ الرُّقَادِ ، يَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ ، وَيَجُودُ لِلَّهِ بِمُهْجَتِهِ ، وَيَبُوءُ إِلَيْهِ بِعَبْرَتِهِ ، لَا تُغْلَقُ لَهُ الشُّتُورُ ، وَلَا يَدَّخِرُ عَنَّا الْبِدُورَ ، وَلَا يَسْتَلِينُ الْإِتْكَاءَ ، وَلَا يَسْتَخْشِنُ الْجَفَاءَ ، وَلَوْ رَأَيْتَهُ إِذْ مُثَلَّ فِي مِحْرَابِهِ ، وَقَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ ، وَغَارَتْ نُجُومُهُ ، وَهُوَ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ ، وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ ، وَهُوَ يَقُولُ: يَا دُنْيَا ! إِلَيَّ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَيَّ تَسْوَقَتْ ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ ، أَبْنَتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي عَلَيْكَ ، ثُمَّ يَقُولُ: وَاهِ وَاهِ لِيُعَدَّ السَّفَرُ ، وَقِلَّةِ الرَّادِ ، وَخُشُونَةِ الطَّرِيقِ .

قال: فَبَكَى مُعَاوِيَةُ وَقَالَ: حَسْبُكَ يَا ضِرَارُ، كَذَلِكَ كَانَ وَاللَّهِ عَلِيٌّ! رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْحَسَنِ! (1).

1- الأماي للصدوق: ص 724 ح 990، بحار الأنوار: ج 41 ص 14 ح 6.

1107. رسول الله صلى الله عليه وآله: الأُمالي، صدوق\_ به نقل از اصبع بن نباتة\_: ضرار بن ضميره نَهشلی بر معاوية بن ابی سفیان وارد شد. معاویه به وی گفت: علی را برایم توصیف کن.

گفت: مرا معذور دار.

گفت: نه، برایم توصیف کن.

ضرار گفت: خدا رحمت کند علی را! در بین ما چون یکی از ما بود. هرگاه نزدش می رفتیم، ما را نزدیک می ساخت و هرگاه می پرسیدیم، پاسخمان می داد. هرگاه به دیدارش می رفتیم، ما را مقرب می ساخت. هیچ گاه در را بر روی ما نمی بست و هیچ دربان، ما را از او منع نمی کرد.

به خدا سوگند، ما با همه نزدیک ساختن خویش به او و نزدیک بودنش با ما، به خاطر هیبتش با او حرف نمی زدیم و به خاطر عظمتش شروع به سخن نمی کردیم. هرگاه لبخند می زد، دندان هایش چون مرواریدهای چیده بود.

معاویه گفت: از اوصافش بیشتر برایم بگو.

ضرار گفت: خدا رحمت کند علی را! به خدا سوگند، او بسیار بیدار و کم خواب بود. در دل شب و در طول روز، کتاب خدا را می خواند. با تمام وجودش در راه خدا می بخشید و با اشک به سوی او روی می کرد. پرده ها او را جدا نمی کرد و شتاب ها او را از ما نمی گرفت. اعتماد، وی را نرم نمی ساخت و ستم، وی را به خشونت نمی کشاند.

اگر در هنگامی که شب، پرده خود را فرو افکنده بود و ستاره هایش رو به غروب می گذاشت، او را در محرابش می دیدی، دست به محاسن خود گرفته بود و چون مار گزیده به خود می پیچید و غمگینانه اشک می ریخت و می گفت: «ای دنیا! به من خودنمایی می کنی یا دل به من می بندی؟ هیهات! هیهات! من هیچ نیازی به تو ندارم. تو را سه طلاقه کرده ام و جایی برای رجوع من به تو نیست» و آن گاه می افزود: «آه، آه، از درازی سفر، کمی توشه و سختی راه!».

معاویه گریست و گفت: ای ضرار! بس است. به خدا سوگند، علی چنین بود. خدا ابو الحسن را پیامزد!



1108. عنه صلى الله عليه وآله: الأمامي للصدوق عن عروة بن الزبير: كُنَّا جُلُوسًا فِي مَجْلِسٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَتَدَاكِرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ بَدْرِ وَبَيْعَةِ الرِّضْوَانِ ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : يَا قَوْمُ ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقْلَى الْقَوْمِ مَالًا ، وَأَكْثَرِهِمْ وَرَعًا ، وَأَشَدَّهُمْ اجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ ، قَالُوا : مَنْ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ : فَوَاللَّهِ إِنْ كَانَ فِي جَمَاعَةِ أَهْلِ الْمَجْلِسِ إِلَّا مُعْرِضٌ عَنْهُ بِوَجْهِهِ ، ثُمَّ انْتَدَبَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ : يَا عُيَيْرُ ! لَقَدْ تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ مَا وَافَقَكَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مُنْذُ أُتِيَتْ بِهَا .

فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : يَا قَوْمُ ، إِنِّي قَائِلٌ مَا رَأَيْتُ ، وَلِيَقْلَ كُلُّ قَوْمٍ مِنْكُمْ مَا رَأَوْا ، سَدَّ هَدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشُؤَيْحِطَاتِ النَّجَارِ وَقَدْ اعْتَزَلَ عَنِ مَوَالِيهِ وَاحْتَفَى مِمَّنْ يَلِيهِ ، وَاسْتَتَرَ بِمُغْيَلَاتِ النَّخْلِ ، فَافْتَدَّ دُنُوهُ وَبَعُدَ عَلَيَّ مَكَانَهُ ، فَقُلْتُ : لِحَقِّ بِمَنْزِلِهِ ، فَإِذَا أَنَا بِصَوْتِ حَزِينٍ وَنَعْمَةٍ سِحْرِ (1) شَجِيٍّ ، وَهُوَ يَقُولُ : إِلَهِي كَمْ مِنْ مَوْبِقَةٍ حَمَلَتْ عَنِّي فَقَابَلَتْهَا بِنِعْمَتِكَ ، وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمَتْ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ ، إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَصِيَانِكَ عُمْرِي ، وَعَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي ؛ فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ ، وَلَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ . فَشَغَلَنِي الصَّوْتُ ، وَاقْتَفَيْتُ الْأَثَرَ ، فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنِهِ ، فَاسْتَتَرْتُ لَهُ وَأَخَمَلْتُ الْحَرَكَةَ ، فَرَكَعَ رَكَعَاتٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْغَائِبِ ، ثُمَّ فَرَعَ إِلَى الدُّعَاءِ وَالْبُكَاءِ وَالْبَثِّ وَالشُّكُوى . فَكَانَ مِمَّا نَاجَى بِهِ اللَّهُ أَنْ قَالَ :

إِلَهِي أَفْكَرُ فِي عَفْوِكَ ؛ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ حَظِيئَتِي ، ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ ؛ فَتَعَظَّمُ عَلَيَّ بِلَيْتِي ، ثُمَّ قَالَ : آهَ إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَدِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا ، وَأَنْتَ مُحْصِيهَا ، فَتَقُولُ : خُذُوهُ !! فَيَالَهُ مِنْ مَأْخُودٍ ، لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ ، وَلَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ ، يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِالنَّدَاءِ ، ثُمَّ قَالَ : آهَ مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى ، آهَ مِنْ نَارٍ نَزَاعَةٍ لِلشُّوى ، آهَ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَطَى .

قَالَ : ثُمَّ أَنْعَمَ فِي الْبُكَاءِ ؛ فَلَمْ أَسْمَعْ لَهُ حِسًّا وَلَا حَرَكَةً ، فَقُلْتُ : غَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ لِطَوْلِ السَّهْرِ ، أَوْ قَطُّهُ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ .

قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : فَاتَّيْتُهُ إِذَا هُوَ كَالْحَشَّةِ بِنَةِ الْمُلْقَاةِ ، فَحَرَكْتُهُ فَلَمْ يَتَحَرَّكَ ، وَزَوَيْتُهُ فَلَمْ يَنْزُ ، فَقُلْتُ : إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ، مَاتَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ! قَالَ : فَآتَيْتُ مَنْزِلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ ، مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَمِنْ قِصَّتِهِ ؟ فَأَخْبَرْتُهَا الْخَبَرَ ، فَقَالَتْ : هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْعَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ ، ثُمَّ أَنُوهُ بِمَاءٍ فَضَّحُوهُ عَلَى وَجْهِهِ ، فَفَافَقَ وَنَظَرَ إِلَيَّ وَأَنَا أَبْكِي ، فَقَالَ : مِمَّ بُكَاءُكَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ ؟

فَقُلْتُ : مِمَّا أَرَاهُ تُنْزِلُهُ بِنَفْسِكَ ، فَقَالَ : يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ ، فَكَيْفَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَدُعِيَ بِي إِلَى الْحِسَابِ ، وَأَيَقَنَ أَهْلُ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ ، وَاحْتَوَشَتْ تَنِي مَلَائِكَةُ غِلَاطٍ ، وَرَبَائِيَّةُ فِظَاطٍ ، فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ ، قَدْ أَسْلَمَنِي الْأَحْبَاءُ ، وَرَحِمَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا ، لَكُنْتُ أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ . فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2) .

1- .كلمة «سحر» هنا ضرورية ، أخذناه من روضة الواعظين .

2- .الأمامي للصدوق : ص 137 ح 136 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 156 ، روضة الواعظين : ص 125 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 124 وفيه من «أنا بصوت حزين ...» .

1109. عنه صلى الله عليه وآله: الأُمالي، صدوق\_ به نقل از عروة بن زبير\_: در مسجد پیامبر خدا، گرد هم نشسته بودیم و کارهای اهل بدر و بیعت رضوان را یادآور می شدیم. ابودرداء [عُويمِر بن مالك] گفت: ای مردم! می خواهید به شما از کم ثروت ترین، پارساترین و کوشاترین مردمان در عبادت خبر بدهم؟

گفتند: چه کسی است؟

گفت: علی بن ابی طالب.

به خدا سوگند، در جمع، همه از ابو درداء، روی برگرداندند. یکی از انصار، به او پاسخ داد و گفت: ای عُويمِر! سخنی گفتی که از زمان مطرح کردن آن، هیچ کس با تو در آن سخن، هم نوانیست.

ابودرداء گفت: ای مردم! من آنچه که دیدم، می گویم و هر کدام از شما هرچه دیده، بگوید.

علی بن ابی طالب را در باغات بنی نجار دیدم که از اطرافیان جدا شد و از آنها مخفی شد و در انبوه درختان نخل، پنهان شد. گمش کردم و از من دور شد. با خود گفتم: حتماً به خانه اش رفت. ناگهان، ناله ای غمگین و نغمه سوزناک تأثیرگذاری شنیدم که می گفت: «پروردگارا! چه بسیار گرفتاری که از دوش من برداشتی و آن را با نعمت هایت عوض کردی! و چه بسیار خطاهایی که به کرمّت از آشکار ساختن آن، پرهیز کردی! پروردگارا! اگر عمر من در نافرمانی تو طولانی شد و گناه من در نامه عملم افزون گشت، من جز بخشش تو را آرزومند نیستم و جز به خشنودی تو امید ندارم».

صدای ناله، نظرم را جلب کرد و به دنبال صدا رفتم. ناگهان دیدم خود علی بن ابی طالب است. خود را مخفی کردم و از حرکت باز ایستادم. در دل آن شب تاریک، چند رکعت نماز گزارد و آن گاه فریادش به دعا، گریه و ناله و زاری بلند شد و از جمله مناجات هایش با خدا این بود: «پروردگارا! به گذشتت می اندیشم، خطاهایم برایم کوچک می گردد. آن گاه، بازخواست عظیم تو یادم می افتد و گرفتاری ام برایم سنگین می نماید».

و آن گاه گفت: «آه از این که من در نامه عملم گناهی را بخوانم که فراموشش کرده ام و تو آن را نگه داشته باشی و بگویی: او را بگیرید! وای بر گرفتاری که عشیره اش نمی توانند نجاتش بدهند و قبیله اش سودی برای او ندارند و هرگاه به او ندا دهند، همه به ترحم می افتند!».

آن گاه، گفت: «آه از آتشی که دل و جگر را کباب می کند! آه از آتشی که پوست از سر می کند! آه از فرو رفتن در شعله های سوزناک!».

آن گاه، علی علیه السلام بسیار گریست و سپس هیچ صدایی از او نشنیدم و حرکتی ندیدم. با خود گفتم: حتماً به خاطر شب بیداری، خواب بر او غلبه کرده است. [بروم و] وی را برای نماز صبح بیدار کنم.

نزدش آمدم. دیدم که مثل چوب افتاده است. تکانش دادم، تکان نخورد و جمعش کردم، جمع نشد. گفتم: إنا لله و إنا إليه راجعون! به خدا سوگند، علی بن ابی طالب درگذشت. سریع به خانه اش آمدم تا خبر درگذشتش را به خانواده اش بدهم.

فاطمه علیها السلام فرمود: «ابو درداء! چه طور بود و داستانش چیست؟».

همه داستان را به وی گفتم .

فرمود : ای ابو درداء! به خدا سوگند که آن ، حالتِ بیخود شدنی است که از خوف خدا به او دست می دهد» .

آن گاه ، آبی آوردند و به صورتش پاشیدند . به هوش آمد . به من نگاه کرد . در حالی که من می گریستم ، فرمود : «ای ابو درداء! از چه چیزی می گریی؟» .

گفتم : از این که تو را می بینم که چه بر سر خود می آوری .

فرمود : «ای ابو درداء! اگر مرا ببینی که برای حسابِ فراخوانده شده ام و اهل گناه ، به عذابِ یقین کنند و فرشتگانِ خشن و آتشِ دردناک ، مرا به وحشت اندازند و پیش خداوند جبارِ بایستم \_ در حالی که دوستانم مرا تسلیم کرده اند و اهل دنیا بر من دل می سوزانند \_ ، در پیشگاه آن که هیچ چیزی برایش مخفی نمی ماند ، دلت بیشتر برای من خواهد سوخت» .

ابو درداء گفت : به خدا سوگند ، این حالت را در هیچ کدام از یاران پیامبر خدا ندیدم . .





1110. الإمام علي عليه السلام: فلاح السائل عن حبة العرنى: بينا أنا ونوف نائمين في رحبة القصر؛ إذ نحنُ بأمير المؤمنين عليه السلام في بقية من الليل واضعاً يده على الحائط شبه الواله (1) وهو يقول: «إن في خلق السموات والأرض» إلى آخر الآية (2) قال: ثم جعل يقرأ هذه الآيات، ويمرُّ شبه الطائر عقله، فقال: أراقِدُ يا حبة أم راقِ؟ قلت: راقِ، هذا أنت تعمل هذا العمل فكيف نحن؟ قال: فأرخى عينيه فبكى، ثم قال لي: يا حبة، إن لله موقفاً، ولنا بين يديه موقفٌ، لا يخفى عليه شيءٌ من أعمالنا. يا حبة، إن الله أقرب إليك والي من حبل الوريد. يا حبة، إنه لن يحببني ولا يأك عن الله شيءٌ.

قال ثم قال: أراقِدُ أنت يا نوف؟ قال: لا يا أمير المؤمنين ما أنا براقِدٍ، ولقد أطلت بكائي هذه الليلة. فقال: يا نوف، إن طال بكأوك في هذا الليل مخافة من الله عز وجل، قرَّت عينك غداً بين يدي الله عز وجل. يا نوف، إنه ليس من قطرة قطرت من عين رجلٍ من خشية الله إلا أطفأت بحارا من التيران.

يا نوف، إنه ليس من رجلٍ أعظم منزلة عند الله من رجلٍ بكى من خشية الله، وأحب في الله، وأبغض في الله. يا نوف، إنه من أحب في الله لم يستأثر على محبوبه، ومن أبغض في الله لم ينل مبغضيه خيراً، عند ذلك استكملتم حقائق الإيمان.

ثم وعظهما وذكرهما. وقال في أواخره: فكونوا من الله على حذرٍ فقد أندرتمكما.

ثم جعل يمرُّ وهو يقول: ليت شعري في غفلاتي، أمعرض أنت عني أم ناظرٌ إلي؟ ولبت شعري في طول منامي وقلة شكري في نعمك علي، ما حالي؟ قال: فوالله ما زال في هذا الحال حتى طلعت الفجر. (3).

1- الوله: ذهاب العقل، والتحير من شدة الوجد (النهاية: ج 5 ص 227 «وله»).

2- البقرة: 164 وآل عمران: 190.

3- فلاح السائل: ص 466 ح 315، بحار الأنوار: ج 41 ص 22 ح 13 وج 87 ص 201 ح 9.

1111. الإمام زين العابدين عليه السلام ( \_ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَا دِيَهُ عَلِيهِمْ ) فَلَاحِ السَّائِلِ \_ به نقل از حَبَّه عُرْنِي \_ : در حالی که من و نَوْف در فضای باز قصر (دار الحکومه) خوابیده بودیم ، امیر مؤمنان را در حالی که دست روی دیوار گذاشته بود ، چون آدم های متحیر در دل شب دیدیم که می گوید : «مسلمًا در آفرینش آسمان ها و زمین ، در پی یکدیگر آمدن شب و روز ، و کشتی هایی که در دریا روان اند با آنچه به مردم سود می رساند ، و [ همچنین ] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده ، و در آن هرگونه جنبنده ای پراکنده کرده ، و [ نیز در ] گردانیدن باها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعا نشانه هایی [ گویا ] وجود دارد .» و شروع کرد این آیات را خواندن و همچون کسی که هوش خود را از دست داده باشد ، راه می رفت .

فرمود : «ای حَبَّه! خوابی یا بیدار؟» .

گفتم : بیدارم . تو چنین می کنی ، پس ما چه کنیم؟!

اشك از دیدگانش سرازیر شد و گریست و به من فرمود : «ای حَبَّه! خدای را ایستگاهی است و ما را در پیشگاهش ایستادنی . هیچ کاری از کارهای ما برایش پوشیده نیست . ای حَبَّه! خدا به من و تو از رگ گردن ، نزدیک تر است . ای حَبَّه! هیچ چیز ، من و تو را از [ چشم ] خدا پوشیده نمی دارد» .

سپس فرمود : «ای نَوْف! تو خوابی؟» .

گفتم : نه ، ای امیر مؤمنان! من خواب نیستم . در این شب ، مرا بسیار گریان کردی .

فرمود : «ای نَوْف! اگر در این شب از خوف خداوند عز و جل گریه ات طولانی گشت ، فردا در پیشگاه خدای عز و جل دیدگانت روشن خواهد شد .

ای نَوْف! هیچ قطره ای از چشم کسی به خاطر ترس از خدا فرو نریخت ، جز آن که دریایی از آتش را خاموش ساخت .

ای نَوْف! در نزد خدا هیچ کس با منزلت تر از کسی نیست که از خوف خدا بگرید ، برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد .

ای نَوْف! هر کس برای خدا دوست بدارد کسی را بر دوستان خدا مقدم ندارد و هر کس برای خدا دشمن بدارد به دشمنان خیری نرساند ، و در این صورت ، حقایق ایمان را کامل کرده است» .

آن گاه ، آن دو تن را پند داد و به آنها تذکر داد و در آخر فرمود : «همواره از خدا پروا کنید ، که من شما را بیم دادم» .

آن گاه شروع به راه رفتن کرد ، در حالی که می فرمود : «ای کاش می دانستم در هنگامی که در غفلت هستم ، تو از من رویگردانی یا بر من نظاره گری؟ و ای کاش می دانستم هنگامی که در خوابم و هنگامی که در برابر نعمت هایت کم شکرم ، حال من چگونه است» .

به خدا سوگند ، او پیوسته در این حال بود تا آن که فجر ، طلوع کرد . .

1112. الإمام الصادق عليه السلام: الخصال عن نوف البكالي: بِيَتْ لَيْدَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَكَانَ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ ، وَيَخْرُجُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ ؛ فَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَتْلُو الْقُرْآنَ قَالَ : فَمَرَّ بِي بَعْدَ هُدُوءٍ مِنَ اللَّيْلِ ، فَقَالَ : يَا نَوْفُ ، أَرَأَيْدُ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ ؟ قُلْتُ : بَلْ رَامِقٌ ، أَرْمُقُكَ بِبَصْرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . قَالَ :

طوبى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا ، وَالزَّاعِجِينَ فِي الآخِرَةِ ، أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا ، وَتُرَابَهَا فِرَاشًا ، وَمَاءَهَا طَيِّبًا ، وَالْقُرْآنَ دِثَارًا ، وَالِدُعَاءَ شِعَارًا ، وَقَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيبًا عَلَى مِنْهَاجِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (1) 3 / 3 إمام الداعين 3 / 3 \_ 1 إهتنامه بالدعاء 1117. عنه صلى الله عليه وآله : الإمام الصادق عليه السلام : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَاءً . (2) 1118. عنه صلى الله عليه وآله : الإمام علي عليه السلام : مَا مِنْ أَحَدٍ ابْتَلِيَ وَإِنْ عَظُمَتْ بَلَاؤُهُ بِأَحَقَّ بِالِدُعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ . (3) .

- 
- 1- الخصال : ص 337 ح 40 ، الأماي للمفيد : ص 132 ح 1 ، نهج البلاغة : الحكمة 104 ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 97 ، فلاح السائل : ص 465 ح 314 وفيه «الدين» بدل «الدعاء» ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 578 ح 1087 ؛ تاريخ بغداد : ج 7 ص 162 ح 3608 ، تاريخ دمشق : ج 62 ص 304 ، دستور معالم الحكم : ص 76 كلها نحوه .
  - 2- الكافي : ج 2 ص 468 ح 8 عن ابن القدّاح ، عدّة الداعي : ص 191 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 304 ح 39 .
  - 3- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 399 ح 5857 ، الأماي للصدوق : ص 337 ح 395 كلاهما عن إسحاق بن عمّار عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغة : الحكمة 302 وفيه «ما المُبتلى الذي قد اشتدّ به البلاء بأحوج إلى الدعاء الذي لا يأمن البلاء» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 380 ح 2 و ص 382 ح 12 .



**3 / 3 پیشوای دعا کنندگان****3 / 3\_1 اهتمام به دعا**

1119. عنه صلی الله علیه و آله :الخصال\_ به نقل از نَوفِ بَکالی\_ : شبی نزد علی بن ابی طالب علیه السلام به سر بردم . همه شب را نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون می رفت و به آسمان می نگریست و قرآن می خواند . پس از پاره ای از شب نزد من آمد و گفت : «ای نوف! بیداری یا خوابی؟».

گفتم : بیدارم ، ای امیر مؤمنان! با نگاه تو را دنبال می کنم .

فرمود : «خوشا بر دل کندگان از دنیا و شیفتگان به آخرت! آنان همانهایی اند که زمین را بستر، خاکش را فرش، آبش را شربت گوارا، قرآن را لباسِ رو، و دعا را لباسِ زیر گرفته اند و به روش عیسی بن مریم علیهما السلام از دنیا بُریده اند.» 3 / 3 پیشوای دعا کنندگان 3 / 3\_1 اهتمام به دعا 1124. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : امیر مؤمنان ، مردی پُر دعا بود. 1125. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هیچ گرفتاری \_ گرچه گرفتاری اش بسیار باشد \_ ، از شخص آسوده ای که از بلا در امان نیست ، به دعا کردن سزاوارتر نیست .

1126. صحيح مسلم عن صفوان بن عبد الله بن صفوان ( \_ وكانت تحته الدرداء \_ ) عنه عليه السلام \_ لابنه الإمام الحسن عليه السلام \_ :  
 وَعَلِمَ أَنَّ الَّذِي يَبْدِيهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أُذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ ، وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ ،  
 وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ ، وَلَمْ يُلْجِئَكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ ... وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ ،  
 وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ ؛ فَأَفْضَى يَدَيْهِ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ ، وَأَبْشَثَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ ، وَشَدَّ كَوْتَهُ إِلَيْهِ هُمُومَكَ ،  
 وَاسْتَكْشَفَتْهُ كُرُوبَكَ ، وَاسْتَعْنَتْهُ عَلَى أُمُورِكَ ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ ، وَصِدْحَةِ الْأَبْدَانِ ،  
 وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ .

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِنَ لَكَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ ، وَاسْتَمْطَرْتَ شَأْيِبَ (1) رَحْمَتِهِ .  
 (2) 1127. رسول الله صلى الله عليه وآله : عنه عليه السلام : أَكْثَرَ الدُّعَاءِ تَسَلَّمَ مِنْ سَوْرَةِ الشَّيْطَانِ . (3) 1128. الإمام زين العابدين عليه  
 السلام : عنه عليه السلام : أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ . (4) 1129. الإمام الصادق عليه السلام : عنه عليه السلام : لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ  
 سَاعَاتٍ : فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ . (5) .

- 
- 1- الشَّايِبُ مِنَ الْمَطَرِ : الدُّفْعَاتُ (لسان العرب : ج 1 ص 479 «شأب»).
  - 2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 75 نحوه ، بحار الأنوار : ج 93 ص 301 ح 38 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 173 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ نحوه .
  - 3- مطالب السؤول : ص 55 ؛ بحار الأنوار : ج 78 ص 9 ح 64 .
  - 4- غرر الحكم : ح 3260 .
  - 5- نهج البلاغة : الحكمة 390 ، تحف العقول : ص 203 وفيه «يحاسب فيها نفسه» بدل «يرم معاشه» ، بحار الأنوار : ج 94 ص 94 ح 11 .

1130. الإمام الباقر علیه السلام: امام علی علیه السلام. خطاب به پسرش امام حسن علیه السلام: بدان، آن که گنجینه های آسمان ها و زمین در دست اوست، به تو برای دعا کردن اذن داده است و پذیرش آن را تعهد نموده و به تو فرمان داده است تا از او درخواست کنی تا به تو ببخشد، و از او رحمت خواهی تا به تو رحم کند و [نیز] بین تو و او، کسی را که مانع شود، قرار نداده و تو را به کسی که بین تو و او شفیع باشد، حواله نداده است، و اگر بدی کرده ای، از توبه منع نساخته است... و برای تو در توبه و بازگشت را گشود.

هرگاه او را بخوانی، صدایت را می شنود و هرگاه با او مناجات کنی، مناجات را می داند. از این رو، خواست دلت را به او می رسانی و راز دلت را در پیشش می گشایی و غم هایت را با او درد دل می کنی و گشودن غم هایت را از او می خواهی و در کار هایت از او یاری می جویی و از گنجینه رحمتش چیزهایی را که جز او بر دادش توانمند نیست، می خواهی، از قبیل: فزونی عمر، سلامت بدن و فراوانی روزی.

آن گاه با اجازه دادن به تو در درخواست از او، کلید گنجینه هایش را در دستان تو قرار داد، تا هرگاه خواستی، درهای نعمتش را با دعا بگشایی و باران پیاپی رحمتش را از او بخواهی. 1131. أبو الحسن علیه السلام ( \_ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ \_ ) امام علی علیه السلام: بسیار دعا کن تا از سیطره شیطان، در امان باشی. 1132. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: داناترین مردم به خداوند، پُردرخواست ترین آنان از اوست. 1133. الإمام الصادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: وقت مؤمن سه بخش است: وقتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز می کند؛ وقتی که به سامان دادن زندگی اش می پردازد؛ و وقتی که در آن خویش را با لذت های حلال و زیبا سپری می کند..

1134. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ، وَإِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا. (1) 1135. رسول الله صلى الله عليه وآله  
 عنه عليه السلام: الحُطْوَةُ عِنْدَ الْخَالِقِ بِالرَّغْبَةِ فِيهِمَا لَدَيْهِ، الحُطْوَةُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِالرَّغْبَةِ عَمَّا فِي يَدَيْهِ. (2) 1136. عنه صلى الله عليه وآله  
 الإمام الباقر عليه السلام: لِأَبِي الْمِقْدَامِ: يَا أَبَا الْمِقْدَامِ، إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ السَّاحِبُونَ، النَّاحِلُونَ، الدَّابِلُونَ... كَثِيرٌ سُجُودُهُمْ،  
 كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ، كَثِيرٌ دُعَاؤُهُمْ، كَثِيرٌ بَكَائُهُمْ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَهُمْ يَحْزَنُونَ. (3) 3 / 3 \_ 2 اهْتِمَامُهُ بِالذِّكْرِ 1139. عنه صلى الله عليه وآله  
 صحيح البخاري عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الإمام علي عليه السلام: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَسَأَلُهُ  
 خَادِمًا، فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ؟ تَسْأَلُ اللَّهَ عِنْدَ مَنَامِكَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحَمَّ دِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرِينَ اللَّهَ أَرْبَعًا  
 وَثَلَاثِينَ، ثُمَّ قَالَ سُفْيَانُ (4): إِحْدَاهُنَّ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ، فَمَا تَرَكْتَهَا بَعْدُ. قِيلَ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ. (5).

1- غرر الحكم : ح 1801 .

2- غرر الحكم : ح 2055 .

3- الخصال : ص 444 ح 40 ، صفات الشيعة : ص 88 ح 19 نحوه وكلاهما عن أبي المقدام ، مشكاة الأنوار : ص 150 ح 363 ، بحار  
 الأنوار : ج 68 ص 149 ح 2 .

4- سفیان : أحد رواة الحديث .

5- صحيح البخاري : ج 5 ص 2051 ح 5047 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2091 ح 2727 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 309 ح  
 1249 عن هبيرة بن مريم وص 227 و 228 ح 838 عن السائب ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 55 ح 79 عن أبي جعفر مولى  
 علي عليه السلام ، مسند الحميدي : ج 1 ص 24 ح 43 كلها نحوه .

## 3 / 3\_2 اهتمام به ذکر

1140. الإمام الصادق عليه السلام: امام علی علیه السلام: نزدیک شدن به خداوند متعال، با درخواست از اوست و نزدیک شدن به مردم، به ترك درخواست است. 1141. عنه عليه السلام: امام علی علیه السلام: بهره مندی در نزد خالق، به درخواست چیزهایی است که نزد اوست، و بهره مندی در نزد مخلوق، به رویگردانی از چیزهایی است که در دست اوست. 1142. الإمام الباقر عليه السلام: امام باقر عليه السلام\_ به ابوالمقداد: ای ابوالمقداد! پیروان علی علیه السلام، نحیف، نزار و تکیده اند... سجده شان فراوان، اشکشان بسیار، دعایشان فزون، و گریه شان زیاد است. مردم، شادی می کنند و آنان غمگین اند. 3 / 3\_2 اهتمام به ذکر 1145. عنه عليه السلام: صحیح البخاری\_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی، از امام علی علیه السلام: فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او درخواست خدمتگزار کرد. فرمود: «آیا از چیزی که بهتر از این است، تو را آگاه سازم؟ به گاه خواب، 33 مرتبه سبحان الله، 33 مرتبه الحمد لله و 34 مرتبه الله اکبر بگو\_ سفیان می گوید: یکی از آنها 34 مرتبه بود. آن را هیچ گاه ترك نکردم». گفته شد: حتی در شب صَفِّین؟ گفت: حتی در شب صَفِّین!

1146. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ من دُعائه صلى الله عليه وآله في شهر رَمَض ) المناقب لابن شهر آشوب \_ في عَلِيٍّ عليه السلام : لَهُ لَيْدَةٌ الْهَرِيرِ ثَلَاثُمِئَةٌ تَكْبِيرَةٌ ؛ أَسْقَطَ بِكُلِّ تَكْبِيرَةٍ عَدْوًا . وفي رِوَايَةٍ خَمْسَةٌ مِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ ، رَوَاهُ الْأَعْمَشُ . وفي رِوَايَةٍ سَبْعُمِئَةٌ .

(1) 1147. دلائل الإمامة عن علي بن محمد ( \_ في خَبَرِ عَبْدِ الْحَمِيدِ \_ ) إرشاد القلوب : زُويَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا يَفْرَعُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا فَرَعَ مِنْ ذَلِكَ اشْتَعَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ يَدُهُ ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرُ اللَّهِ (2) تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ .

(3) 3 / 3 \_ 3 أَدْعِيئُهُ فِي تَسْبِيحِ اللَّهِ وَتَحْمِيدِهَا : التَّسْبِيحَاتُ 1151. الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد أو عبد الله بن جالإمام الصادق عليه السلام \_ في ذِكْرِ تَسْبِيحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ صَلَاتِهِ \_ : سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُشَارِكُ أَحَدًا فِي أَمْرِهِ ، سُبْحَانَ مَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ .

(4) 1152. الكافي عن إبراهيم بن هاشم : كامل الزيارات عن أبي سعيد المدائني : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : ... جُعِلْتُ فِدَاكَ ، عَلَّمَنِي تَسْبِيحَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ . قَالَ : نَعَمْ يَا أَبَا سَعِيدٍ ، تَسْبِيحُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَدُ خَزَائِنُهُ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ ، سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ . (5) .

- 
- 1- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 67 ح 2 .
  - 2- . في المصدر : «ذاكر الله» ، والتصويب من بحار الأنوار . وفي عدّة الداعي : «ذاكر لله» .
  - 3- . إرشاد القلوب : ص 218 ، عدّة الداعي : ص 101 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 16 ح 70 .
  - 4- . مصباح المتهجد : ص 292 ح 403 ، جمال الأسبوع : ص 163 ، المصباح للكفعمي : ص 539 ، كامل الزيارات : ص 413 ح 639 وفيه «يشاور» بدل «يشارك» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 172 ح 5 .
  - 5- . كامل الزيارات : ص 384 ح 631 ، بحار الأنوار : ج 101 ص 167 ح 17 .

## الف \_ تسبیح ها

1153. الكافي عن ابن أبي عمير: المناقب ، ابن شهر آشوب \_ درباره علی علیه السلام \_ : در شب هریر (در جنگ صفین) سیصد بار تکبیر گفت و با هر تکبیرش دشمنی را به خاک افکند. در روایتی دیگر ، بنا به گزارش اعثم ، 523 بار گفت ، و بنا بر روایتی دیگر ، هفتصد بار. 1154. الأصول الستة عشر عن زید النرسی : إرشاد القلوب : روایت شده است که [علی علیه السلام] هرگاه از جنگ رهایی می یافت ، به آموزش مردم و داوری بین آنان می پرداخت و هرگاه از این کارها فارغ می شد ، در باغی که از آن او بود ، با دست خود کار می کرد و با این حال ، به ذکر خداوند متعال مشغول بود. 3 / 3 \_ 3 دعاهای وی در تسبیح و حمد خدا الف \_ تسبیح ها 1158. تفسیر القمّی : امام صادق علیه السلام \_ در بیان تسبیح امیر مؤمنان علیه السلام پس از نمازش \_ : منزه است آن که نشانه هایش از بین نمی رود . منزه است آن که گنجینه هایش کم نمی گردد . منزه است آن که فخرش از بین نمی رود . منزه است آن که آنچه در نزدش است ، پایان نمی یابد . منزه است آن که روزگارش پایان نمی پذیرد . منزه است آن که هیچ کس در کارش همباز او نیست . منزه است خدایی که جز او خدایی نیست. 1159. قرب الإسناد عن علی بن جعفر عن الإمام الكاظم علیهما السلام \_ به نقل از ابو سعید مدائنی \_ : نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم : ... فدایت کردم! تسبیح علی و فاطمه علیهما السلام را به من بیاموز. فرمود : «ای ابو سعید! تسبیح علی علیه السلام چنین است:

منزه است آن که گنجینه هایش پایان نمی یابد . منزه است آن که نشانه هایش از بین نمی رود . منزه است آن که هر آنچه در پیش اوست ، نابود نمی گردد . منزه است آن که هیچ کس در فرمانروایی اش انباز نیست . منزه است آن که فخرش از بین نمی رود. منزه است آن که دورانش از بین نمی رود . منزه است آن که جز او خدایی نیست».

1160. كشف الغمّة عن أبي سهل البلخي: الإمام عليّ عليه السلام: سُبْحَانَكَ مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ ، وَبَايَنْتَ كُلَّ شَيْءٍ ، فَأَنْتَ الَّذِي لَا يَفْقِدُكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الْفَعَالُ لِمَا تَشَاءُ . (1) 1161. رسول الله صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: سُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءِ اللَّعْيُونِ ، فَأَدْرَكَتُهُ مَحْدودًا مُكْوَنًا ، وَمَوْلَفًا مُلَوَّنًا ، وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيسِ صِدْقَتِهِ ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ ، وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْهَمْجَةَ (2) إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحَيْتَانِ وَالْفَيْلَةِ ، وَوَأَى (3) عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَضْطَرِبَ شَيْءٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ ، إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ . (4) 1162. رسول الله صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ ! وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَتَكَ فِي الدُّنْيَا ! وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ ... سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا بِحُسْنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ ! (5) 1163. الإمام الرضا عليه السلام: عنه عليه السلام: فِي صِدْفَةِ الْأَرْضِ - : سُبْحَانَ مَنْ أَمَسَّ كَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا ، وَأَجَمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا ؛ فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا ، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا ! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيٍّ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي ، وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي ، تُكْرَكِرُهُ (6) الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ ، وَتَمَخَّضُهُ (7) الْغَمَامُ الدَّوَارِفُ . (8) .

- 1- إثبات الوصية: ص 137 ، بحار الأنوار: ج 25 ص 28 ح 46 .
- 2- الهمجة: واحدة الهمج؛ وهو ذباب صغير يسقط على وجه الغنم والحمير، وقيل: هو البعوض (النهاية: ج 5 ص 273 «همج»).
- 3- الوأي: الوعد الذي يوثقه الرجل على نفسه ويعزم على الوفاء به (النهاية: ج 5 ص 144 «وأي»).
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 165 ، بحار الأنوار: ج 65 ص 32 ح 1 .
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 109 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 318 ح 43 .
- 6- الكركرة: تصريف الرياح السحاب إذا جمعت بعد تفرق (لسان العرب: ج 5 ص 137 «كر»).
- 7- مخض الشيء: حركه شديدًا (القاموس المحيط: ج 2 ص 343 «مخض»).
- 8- نهج البلاغة: الخطبة 211 ، بحار الأنوار: ج 57 ص 39 ح 15 .



1164. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ في عليّ عليه السلام \_ ) امام علی علیه السلام: منزهی تو که همه جا را پُر کرده ای و با همه چیز فرق داری ، و تو همانی که هیچ چیز تو را گم نمی کند و تو هر آنچه را بخواهی ، انجام می دهی. 1165. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ أيضا \_ ) امام علی علیه السلام: منزه است آن که خردها را از توصیف آفریده هایی که او در پیش دیده ها متجلی ساخته ، به حیرت انداخته است ، از این رو ، آنها را محدود و ساخته شده و ترکیب یافته و رنگ آمیزی شده ، دریافته است و زبان ها را از وصف وی ، عاجز گردانیده و نمی تواند اوصاف او را شرح کنند. منزه است خدایی که پاهای موران خُرد و پشه های ریز و آفرینش جانداران بزرگ تر از آنها را چون فیلان و ماهیان استواری بخشید ، و [ نیز ] بر خود بایسته ساخت که هیچ پیکری که وی جان در آن دمیده ، نجنبد ، جز آن که مرگ را وعده گاه و نیستی را پایان کارش قرار داده است. 1166. الإمام عليّ عليه السلام: امام علی علیه السلام: پاكا! چه قدر شأن تو بزرگ است! پاكا! چه بزرگ است آنچه از خلقت تو می بینم ؛ و چه خُرد است هر حادثه بزرگی در کنار قدرت تو ؛ و چه با عظمت است آنچه از ملکوت تو می بینم ؛ و چه ناچیز است در برابر آنچه از سلطنت تو بر ما نهان است ؛ و چه فراگیر است نعمت تو در این جهان ؛ و چه اندك است در کنار نعمت های آن جهان ... به آفرینندگی و معبودی ستودنی تری به خاطر نيك آزمایی بندگانت. 1167. عنه عليه السلام: امام علی علیه السلام\_ درباره زمین: منزه است آن که زمین را پس از تموّج آب های آن ، ساکن کرد و پس از رطوبت کرانه هایش ، آن را خشك نمود و آن را برای بندگانش مکان آرامش قرار داد و برای زندگی آن را گستراند، بر روی دریای ژرف آرامی که حرکت نمی کند و ایستاده ای که سیر نمی کند، بادهای سخت ، آن را می بَرند و برمی گردانند و ابرها آن را چون مَشك می جنبانند. .

1168. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلٍ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَائِفَاتِ، وَلَا فِي يَفَاعِ (1) السُّفَعِ (2) الْمُتَجَاوِرَاتِ، وَمَا يَتَجَلَّجَلُّ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَأَشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ. (3) 1169. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: فِي الْحَكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: سُبْحَانَ مَنْ نَدَعُوهُ لِحِطَّنَا فَيَسْرِعُ، وَيَدْعُونَا لِحِطَّنَا فَنُبْطِئُ. خَيْرُهُ إِلَيْنَا نَازِلٌ، وَسَرُّنَا إِلَيْهِ صَاعِدٌ، وَهُوَ مَالِكٌ قَادِرٌ. (4) 1170. تاريخ دمشق عن عبد الله بن الحارث: عنه عليه السلام: أيضا: سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الَّذِي لَيْسَ غَيْرُهُ، سُبْحَانَ الدَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ، سُبْحَانَ الْقَدِيمِ الَّذِي لَا ابْتِدَاءَ لَهُ، سُبْحَانَ الْغَنِيِّ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ يُغْنِي عَنْهُ! (5) ب: التَّحْمِيدَاتُ 1172. عنه صلى الله عليه وآله (أيضا) الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ أَكُنْ عِنْدَهُ مَنَسِيئًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَثْبَتَنِي عِنْدَهُ فِي صَحِيْفَةِ الْأَبْرَارِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (6).

- 1- اليفاع: المشرف من الأرض والجبل، وكل شيء مرتفع فهو يفاع (لسان العرب: ج 8 ص 414 «يفع»).
- 2- السُّفَع: جمع سُفْعَة: نوع من السواد ليس بالكثير، وقيل: هو سواد مع لون آخر (النهاية: ج 2 ص 374 «سفع»).
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 182، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40 و ج 77 ص 309 ح 13.
- 4- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 348 ح 990.
- 5- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 348 ح 997.
- 6- الكافي: ج 4 ص 183 ح 7 عن محمد بن عمران عن الإمام الصادق عليه السلام، الإرشاد: ج 1 ص 336 وفيه «الحمد لله الذي كنت ممّا كتبه مذكورا» بدل «الحمد لله الذي أثبتني»، وقعة صفين: ص 148 عن حبة العرني، شرح الأخبار: ج 2 ص 368 ح 730 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 62 ح 13 و ج 40 ص 290 ح 64.

**ب \_ حمد های او**

1173. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : منزّه است آن که سیاهی تیره و تار و شب آرام و پایدار در گوشه های ژرفنایای زمین و در بلندی های به هم نزدیک و زنجیره وار، بر وی پوشیده نیست و [نیز] غرّشی که رعد در کرانه آسمان پدید می آورد و برق هایی که از ابر می جهند و پراکنده و نابود می شوند. 1174. کفایة الطالب عن أنس ( \_ في خَبَرِ تَزْوِجِ فَاطِمَةَ بِعَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ) امام علی علیه السلام \_ در حکمت های منسوب به ایشان \_ : منزّه است آن که ما به خاطر بهره خویش او را می خوانیم ، به شتاب پاسخ می دهد و ما را برای بهره خودمان می خواند و ما کُندی می کنیم! خوبی او به سوی ما فرود می آید و بدی ما به سوی او فراز می رود ، در حالی که او مالکی تواناست. 1175. الإمام عليّ عليه السلام : امام علی علیه السلام \_ در حکمت های منسوب به ایشان \_ : منزّه است یکتایی که جز او نیست . منزّه است جاودانه ای که پایان ندارد . منزّه است قدیمی که آغازی برای او نیست . منزّه است آن که از هر چیزی بی نیاز است و هیچ چیزی از او بی نیاز نیست. ب \_ حمد های او 1177. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ في عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ \_ ) امام علی علیه السلام : سپاس خدایی را که در نزدش از فراموش شدگان نبودم . سپاس خدایی را که نام مرا در دفتر خوبان نوشت، و سپاس خدای شکوهمند بزرگوار را .

1178. تاريخ دمشق عن ابن عباس: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيَّ بِالْإِسْلَامِ، وَعَلَّمَنِي الْقُرْآنَ، وَحَبَّبَنِي إِلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ؛ إِحْسَانًا مِنْهُ [إِلَيَّ] (1)، وَفَضْلًا مِنْهُ عَلَيَّ. (2) 1179. السنن الكبرى عن بريدة: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ كَوَّنَ مَا قَدَّ كَانَ؛ الْمُسْتَشْهِدُ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلَيْتِهِ، وَبِمَا وَسَّ مَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ. (3) 1180. رسول الله صلى الله عليه وآله (لِعَلِّيَّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَيْلَةَ الرَّفِّ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَسَدِّبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَدَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَعَظَمَتِهِ. (4) 1181. المناقب لابن شهر آشوب (في ذِكْرِ زَوْجِ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ (5)، وَمُسِيلِ الْوِهَادِ (6)، مُخَصِّبِ النَّجَادِ (7)؛ لَيْسَ لِأَوْلَيْتِيهِ ابْتِدَاءٌ، وَلَا لِأَرْزَلَيْتِيهِ انْقِضَاءٌ. (8) 1182. صحيح البخاري عن البراء: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا. (9) 1183. المناقب لابن شهر آشوب عن أبي هريرة: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَّرَ رَوَّيْتَهُ، وَخَذَلَ عَدُوَّهُ، وَأَعَزَّ الصَّادِقَ الْمُحِقَّ، وَأَذَلَّ الْكَاذِبَ الْمُبْطِلَ. (10).

- 1- ما بين المعقوفين أثبتناه من إعلام الوري .
- 2- الأُمالي للصدوق : ص 157 ح 150 ، بشارة المصطفى : ص 155 كلاهما عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، إعلام الوري : ج 1 ص 366 وفيه «مَنَّ» بدل «أَنعَمَ» ، بحار الأنوار : ج 39 ص 19 ح 2 .
- 3- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 121 ح 15 ، التوحيد : ص 69 ح 26 كلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرقاني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 221 ح 2 .
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 157 .
- 5- المَهْدُ : الأَرْضُ ، كالمِهَادِ (تاج العروس : ج 5 ص 263 «مهْد»).
- 6- الْوَهْدُ وَالْوَهْدَةُ : الْمُطْمئنُّ مِنَ الْأَرْضِ وَالْمَكَانِ الْمُنخَفِضِ كَأَنَّهُ حُفْرَةٌ ، وَجَمْعُهَا : أَوْهْدٌ وَوِهَادٌ (تاج العروس : ج 5 ص 329 «وهْد»).
- 7- النَّجَادُ : جَمْعُ نَجْدٍ : مَا أَشْرَفَ مِنَ الْأَرْضِ وَارْتَفَعَ وَاسْتَوَى وَصَلَبَ وَغَلُظَ (تاج العروس : ج 5 ص 268 «نجد»).
- 8- نهج البلاغة : الخطبة 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 306 ح 35 و ج 57 ص 27 ح 3 .
- 9- نهج البلاغة : الخطبة 172 .
- 10- الإرشاد : ج 1 ص 259 ، الأُمالي للمفيد : ص 127 ح 5 عن عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود ، وقعة صفين : ص 4 عن عبد الرحمن بن عبيد بن أبي الكنود وغيره وفيه «الناكث» بدل «الكاذب» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 351 ح 334 و 335 .

1184. تاریخ دمشق عن أبي هريرة: امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که به من ، نعمت اسلام داد و قرآن را به من آموخت، و مرا نزد بهترین بندگان ، خاتم پیامبران و سرور رسولان ، محبوب ساخت که [ نشانه ] نیکویی او بر من و لطف او با من است . 1185. كفاية الطالب عن أبي هريرة: امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که نه بودش از چیزی است و نه آنچه را هست از چیزی پدید آورده است ؛ آن که به پیدایش چیزها بر ازلیت خویش و به ناتوانی که اشیا را بدان نشان کرده ، بر توانایی خود و به خاطر نیاز چیزها در حفظ از نابودی، بر دوامش گواهی گرفته است. 1186. المناقب لابن المغازلي عن البراء بن عازب: امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که سپاسگویی را کلید ذکرش و سببی برای فزونی لطفش و دلیلی بر نعمت ها و عظمت خود قرار داده است. 1187. كفاية الأثر عن ابن عباس: امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که آفریننده بندگان، گسترنده زمین، جاری سازنده آب در پستی های زمین و رویاننده گیاه در بلندی های آن است. برای اول بودن او آغازی نیست و برای جاودان بودنش پایانی نیست . 1188. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام \_ ) امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که آسمانی او را از آسمان دیگر و زمینی از زمین دیگر ، پوشیده نمی دارد. 1189. خصائص أمير المؤمنين عن أسامة بن زيد: امام علي عليه السلام: سپاس خدایی را که ولی خود را یاری کرد، دشمنش را وا گذاشت ، راستگوی به حق را عزت بخشید و دروغگوی نا به حق را ذلیل گرداند . .

1190. المستدرک عن ابن عباس: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَبِيرِ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِي (1) فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ؛ حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُّكْرِهِ أَدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا، وَلِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا. وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ. (2) 1191. تاريخ دمشق عن أبي إسحاق السبيعي (في خبر ابن زياد ونكتته ثنانيا الحُسين) عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ، وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ. (3) 1192. تاريخ دمشق عن أم سلمة: عنه عليه السلام: أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ. وَأَسْتَعِينُهُ فَاقَّةً إِلَى كِفَايَتِهِ؛ إِنَّهُ لَا يَصِلُ مَنْ هَدَاهُ. (4) 1193. مسند ابن حنبل عن أم سلمة: عنه عليه السلام: أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ؛ عَزِيزَ الْجُنْدِ، عَظِيمَ الْمَجْدِ. (5) 1194. مسند ابن حنبل عن شهر بن حوشب عن أم سلمة: عنه عليه السلام: نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ. (6) 1195. تاريخ دمشق عن شهر بن حوشب: عنه عليه السلام: نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ، وَذَادَ (7) عَنْهُ مِنَ المَعْصِيَةِ، وَنَسْأَلُهُ لِمَنْتِهِ تَمَامًا، وَبِحَبْلِهِ اعْتِصَامًا. (8).

- 1- نَمَى الشَّيْءُ يَنْمِي وَيَنْمُو: إِذَا زَادَ وَارْتَفَعَ (النهاية: ج 5 ص 121 «نما»).
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 182، بحار الأنوار: ج 4 ص 313 ح 40.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 96.
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 2، بحار الأنوار: ج 77 ص 331 ح 19؛ مطالب السؤل: ص 58.
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 190.
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 99.
- 7- الدُّودُ: السُّوقُ وَالطَّرْدُ وَالذَّفْعُ (لسان العرب: ج 3 ص 167 «ذود»).
- 8- نهج البلاغة: الخطبة 194، بحار الأنوار: ج 72 ص 176 ح 6.

1196. تاریخ دمشق عن عبد الله بن معین مولى أم سلمة عن ( \_ أئها قالت \_ ) امام علی علیه السلام : سپاس خدایی را که بازگشت بندگان و پایان کار ، به سوی اوست و او را به خاطر بزرگی بخشش و روشنی دلیل و افزونی های عطا و لطفش سپاس می گوئیم ؛ سپاسی که گزاردن حق او ، به جای آوردن شکر او ، نزدیک کننده به ثواب او و افزونی بخش نعمت اوست و از او ، چون انسانی که امید به فضل ، آرزوی سود و اعتماد به دفع [زیان] از سوی او دارد ، یاری می جوئیم . 1197. المعجم الکبیر عن عمرو بن شعیب : امام علی علیه السلام : سپاس خدایی را که نخست است و پیش از او چیزی نبوده است ، و آخری است که بعد از او هیچ چیز نیست . آشکاری است که هیچ چیزی آشکارتر از او نیست و پنهانی است که چیزی پنهان تر از او نیست . 1198. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : سپاس او را به خاطر درخواست تکمیل نعمتش و تسلیم به عزتش و پناهجویی از نافرمانی اش به جا می آورم و از او به خاطر نیازم به کفایتش یاری می جوئیم . هر کس که او هدایتش کند ، گم راه نمی گردد . 1199. الأملی للصدوق عن ابن عباس : امام علی علیه السلام : او را به خاطر شکر نعمت هایش سپاس می گوئیم و برای انجام دادن حق هایش از او یاری می جوئیم ؛ از او که سپاهش پیروز و رتبه اش بزرگ است . 1200. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : او را بر آنچه هست ، سپاس می گوئیم و از او برای آنچه از کارهایمان در آینده پیش خواهد آمد ، یاری می جوئیم . از او همان گونه که برای عافیت جسمی در خواست می کنیم ، برای سلامت دینی هم در خواست می کنیم . 1201. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : او را به خاطر توفیقی که بر بندگی اش داده و از نافرمانی اش دور ساخته ، سپاس می گوئیم و از او بر تکمیل امتنانش و به چنگ زدن بر ریسمانش یاری می طلبیم .

1202. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ في الدعاء لِأهلِ البَيْتِ عليهم السلام \_ ) عنه عليه السلام :نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى ، وَعَلَى مَا أُبْلِى وَابْتَلَى . الباطنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ ، وَالْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ ، الْعَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ . (1) 1203. عنه صلى الله عليه وآله :عنه عليه السلام :اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي ، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَبْتَلِي ؛ حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ ، وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ ، وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ ؛ حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ ، وَيَبْلُغُ مَا أُرِدْتَ ؛ حَمْدًا لَا يُحْجِبُ عَنْكَ ، وَلَا يَقْصِرُ دُونَكَ ؛ حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ ، وَلَا يَفْنَى مَدَدُهُ .

فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ ، إِلَّا أَذْنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ، لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ ، وَلَمْ يَدِرْكَكَ بَصَرٌ ، أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارُ ، وَأَحْصَيْتِ الْأَعْمَالَ (2) ، وَأَخَذْتَ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ .

وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ ، وَنَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ ، وَنَصِيْفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ ، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ ، وَقَصَّ رَتَ أَبْصَارُنَا عَنْهُ ، وَأَنْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ ، وَحَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ \_ أَعْظَمُ .

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ ، وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ ؛ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَآوَاتِكَ ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ (3) الْمَاءِ أَرْضَكَ \_ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا (4) ، وَعَقَلَهُ مَبْهُورًا (5) ، وَسَمِعَهُ وَالِهَا ، وَفَكَّرَهُ حَائِرًا . (6) .

1- .نهج البلاغة : الخطبة 132 .

2- .في نسخة : «الأعمار» .

3- .المَوْرُ : المَوْجُ ، والاضطراب ، والتحرك (تاج العروس : ج 7 ص 496 «مور») .

4- .بَصَرٌ حَسِيرٌ : كليل (لسان العرب : ج 4 ص 188 «حسر») .

5- .بَهْرَةٌ : فَهْرُهُ وَعَلَاهُ وَعَلَبَهُ (تاج العروس : ج 6 ص 119 «بهر») .

6- .نهج البلاغة : الخطبة 160 .



1204. امام علی علیه السلام: او را به خاطر آنچه گرفته و داده و به خاطر آنچه احسان و آزمایش کرده، سپاس می گوئیم. او آگاه هر پوشیده و بینای هر ضمیر است. آگاه به آنچه در سینه ها پنهان شده و آنچه دیدگان، دزدانه می نگرند. 1205. مسند ابن حنبل عن علباء بن أحمَر عن أبي زيد الأنصار امام علی علیه السلام: پروردگارا! تو را بر آنچه می گیری و می دهی و بر آنچه سلامت می دهی و مبتلا می سازی، سپاس؛ سپاسی که خشنودی آورترین سپاس برای تو و دوست داشتنی ترین سپاس برای تو و برترین سپاس پیش تو باشد؛ سپاسی که هر آنچه را آفریدی، در برگیری و تا هر آن جا که اراده کردی، برسد؛ سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به بارگاہت باز نماند؛ سپاسی که شمارش قطع نگردد و دوامش پایان نیابد.

ما کُنه عظمت تو را نمی دانیم، و تنها می دانیم تو زنده و پایداری. خواب و چُرت، تو را فراموشی گیرد. هیچ نگاهی تو را در نمی یابد و هیچ چشمی تو را درک نکرده است. چشم ها را درک کرده ای و کردارها را شمارش کرده ای و پیشانی ها و گام ها را به بند گرفته ای.

نمونه هایی را از آفریدگانت می بینیم و از قدرت نمایی تو در آنها شگفت زده می شویم و آنها را از عظمت فرمانروایی ات می شماریم، در حالی که آن چیزها که از دیدگان ما پنهان اند و از تیر رس چشم ما به دورند و خردهایمان از آنها کوتاه است و بین ما و آنها، پرده غیب افکنده شده، بسیار شگفت ترند.

هر که دل را آزاد سازد و خرد را به کار گیرد، تا بداند چه سان عرشت را به پا داشتی و بندگانت را آفریدی و آسمان هایت را در فضا معلّق ساختی و چه سان زمینت را بر امواج آب گستردی، دیده اش در مانده، خردش سرگشته، گوشش آشفته و اندیشه اش حیران، بر خواهد گشت..

1206. صحيح ابن حبان عن أبي نهيك عن عمرو بن أخطب: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ؛ الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ؛ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَسَدَّرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ. (1) 1207. دلالت النبوة عن أبي قرصافة صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوْيَاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. (2) 1208. المعجم الكبير عن أبي مريم الغساني: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ. نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ. (3) 1209. عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالِي جَدُّهُ (4). أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمَةِ التَّوَامِ (5) وَأَلَانِهِ الْعِظَامِ. الَّذِي عَظَّمْ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَعَلِمَ مَا يَمْضِي وَمَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ، وَمُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ بِأَلَا اقْتِدَاءٍ وَلَا تَعْلِيمٍ. (6) 1210. المعجم الكبير عن ابن عباس ( \_ فِي خَبَرِ زَفَافِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ \_ ) عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَذَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ، فَلَا عَيْنٌ مَن لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلَا قَلْبٌ مَن أَثْبَتَهُ يُصِدِّرُهُ. (7) 1211. الطبقات الكبرى عن أنس: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ، وَلَا يَحْدُهُ زَمَانٌ؛ عَلَا بِطَوْلِهِ، وَدَنَا بِحَوْلِهِ؛ سَابِقَ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلٍ، وَكَاشَفَ كُلَّ عَظِيمَةٍ وَأَزَلَّ (8). أَحْمَدُهُ عَلَى جُودِ كَرَمِهِ، وَسُدْبُوحِ نِعْمِهِ؛ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى بُلُوغِ رِضَاةِ، وَالرِّضَى بِمَا قَضَاهُ؛ وَأُوْمِنُ بِهِ إِيمَانًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ إِيقَانًا. (9).

- 1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 473 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5 وج 77 ص 300 ح 7.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 108.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 100.
- 4- أي عَظَّمْتَهُ وَسُلْطَانَهُ وَجَلَالَهُ (أنظر مجمع البحرين: ج 1 ص 273 «جدد»).
- 5- تَوَام: جمع تَوَام (لسان العرب: ج 12 ص 61 «تأم»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 191.
- 7- نهج البلاغة: الخطبة 49، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36 وج 77 ص 304 ح 8.
- 8- الأزل: الشدَّة والصَّيْقُ (النهاية: ج 1 ص 46 «أزل»).
- 9- الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص 684 ح 1456 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 77 ص 373 ح 36.

1212. الاستيعاب عن أم سليم: امام علی علیه السلام: سپاس خدایی راست که ستایش گویندگان بدان نرسد و نعمت هایش را شمارشگران نتوانند شمارش کنند، و تلاشگران حَقّش را نتوانند به جای آورند؛ آن که ژرف پویی همّت ها درکش نکند و کاوش زیرکی ها بدان نرسد؛ آن که برای صفتش نه مرزی محدود است و نه وصفی موجود و نه وقتی شمارش شده و نه پایانی معین. به توانمندی اش آفریده ها را آفرید و به رحمتش بادها را پراکند و با صخره ها (کوه ها) لرزش زمینش را مهار کرد. 1213. الطبقات الکبری عن عبایة بن رفاعة: امام علی علیه السلام: سپاس خدای راست که با آفریده هایش بر آفریدگانش تجلّی کرد و با حجّتش بر دل هایشان آشکار گردید. آفریده ها را بی کاربرد اندیشه آفرید؛ چرا که اندیشه جز برای آنان که برخوردار از ذهن اند، شایسته نیست و او در ذات خود دارای ذهن نیست. 1214. الطبقات الکبری عن عبد الله بن زید بن عاصم: امام علی علیه السلام: سپاس خدایی را که فضلش را در بین بندگانش پراکنده ساخته است و دست خویش را در بین آنان به بخشندگی گشوده است. او را در همه کارهای سپاس می گویم و از او برای رعایت حقوقش یاری می طلبیم. 1215. سنن النسائي عن أبي الحسن مولى أم قیس بنت محصن عنام علی علیه السلام: سپاس خدایی را که سپاسش در بین بندگانش منتشر است، سپاهش غالب، و عظمتش متعالی است. او را بر نعمت های پیاپی و نعمت های بزرگش سپاس می گویم؛ همو که بردباری اش بزرگ است و می بخشد و در هر آنچه که حکم می کند، داد می ورزد و بر آنچه که می آید و آمده، داناست. به دانش خود آفریده ها را آفرید و بدون پیروی از نمونه و آموزش دیدن، به حکمت خود، آنان را پدید آورد. 1216. الثقات عن ابن حبان ( \_ في ذكر هجرة النبي صلى الله عليه وآله ) امام علی علیه السلام: سپاس خدایی را که کارهای مخفی را می داند و نشانه های آشکار بر هستی او گواه اند. چشم بینا او را نمی تواند دید. با این حال، نه چشمی که او را ندیده، [ می تواند او را ] انکار کند و نه دلی که او را اثبات کرده، [ می تواند ] او را ببیند. 1217. صحيح البخاري عن أنس: امام علی علیه السلام: سپاس خدایی را که مکانی او را فرا نمی گیرد و زمانی او را محدود نمی کند. به قدرت خود، برتری یافته و به توانمندی اش، نزدیک گشته است. پیشی گیرنده در هر پیشکش و بخششی و گشاینده هر گرفتاری و سختی ای. او را بر بخشش کرمش و فراوانی نعمتش سپاس می گویم و برای دستیابی به خشنودی اش و رضایت به حکمش از او یاری می جویم. به او ایمان دارم و با یقین بر او توکل می کنم.

1218. المعجم الكبير عن ملقار بن التلب: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَلَا مَخْلُوفٌ مِنْ نِعْمَتِهِ ، وَلَا مَأْيُوسٌ مِنْ مَغْفِرَتِهِ ، وَلَا مُسْتَكْفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ ؛ الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ . (1) 1219. المعجم الكبير عن جرير: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَخْلَصَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ ، وَاسْتَوْجَبَهُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ؛ الَّذِي نَاصِيَةٌ كُلُّ شَيْءٍ بِيَدِهِ ، وَمَصِيرٌ كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْهِ ؛ الْقَوِيُّ فِي سُلْطَانِهِ ، اللَّطِيفُ فِي جَبْرُوتِهِ ؛ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَى ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعَ ؛ خَالِقُ الْخَلَائِقِ بِقُدْرَتِهِ ، وَمُسَخِّرُهُمْ بِمَشِيئَتِهِ ؛ وَفِي الْعَهْدِ ، صَادِقُ الْوَعْدِ ، شَدِيدُ الْعِقَابِ ، جَزِيلُ الثَّوَابِ .

أَحْمَدُهُ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنِّي مَا لَا يَعْرِفُ كُنْهَهُ غَيْرُهُ ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ تَوَكَّلَ الْمُسْتَسْلِمُ لِقُدْرَتِهِ ، الْمُتَبَرِّي مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا إِلَيْهِ . (2) 1220. المعجم الكبير عن جعيل الأشجعي: عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنَّعْمِ ، وَالنَّعْمَ بِالشُّكْرِ . نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ . وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهَيْتَ عَنْهُ . وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ . (3) .

1- نهج البلاغة: الخطبة 45، بحار الأنوار: ج 73 ص 81 ح 42 وص 134 ح 139 .

2- العقد الفريد: ج 3 ص 120 ، جواهر المطالب: ج 1 ص 344 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 114 .

1221. الإمام الصادق عليه السلام: سپاسِ خدایی را که از رحمتش ناامیدی نیست، و هیچ جا از نعمتش خالی نیست، و از بخشش او ناامیدی وجود ندارد و از بندگی اش سربر تافتنی نیست؛ همو که رحمتش پایدار است و نعمتش پایان نمی پذیرد. 1222. تاریخ دمشق عن حذیفة: امام علی علیه السلام: سپاسِ خدایی را که سپاس را ویژه خود ساخت و آن را بر همه بندگان واجب گرداند؛ آن که اختیار هر چیزی در یدِ قدرت اوست و سرانجام هر چیزی به سوی اوست؛ آن که در فرمانروایی اش قوی است و در عین جبروتش پُر لطف است. از آنچه که می بخشد، مانعی نیست و برای آنچه که منع می کند، دهنده ای وجود ندارد. آفریننده آفریده ها به قدرت خویش و مسخر سازنده آنان، طبق خواست خویش است. وفا کننده به پیمان، راست و عده، سخت مجازات و پُر ثواب است.

او را سپاس می گویم و از او بر نعمت هایی که جز او کُنه آنها را نمی داند، یاری می جویم و چون تسلیم شونده به قدرت او بر او توکل می کنم و از هر توان و قدرتی جز توان و قدرت او بیزار می جویم. 1223. أسد الغابة عن نهشل بن حسان بن شداد عن أبيه: امام علی علیه السلام: سپاسِ خدایی را که پیوند زننده شد کر به نعمت و نعمت به شکر است. او را بر نعمت هایش سپاس می گویم، همچنان که بر بلاهایش سپاس می گویم، و از او بر این نفس های کندرو به سوی آنچه بدان امر شده اند، و تندرو به سوی آنچه که از آن نهی شده اند، یاری می جویم، و از هر عملی که دانش او بدان احاطه دارد و کتابش آن را برشمرده، طلب بخشش می کنیم.

3 / 3\_ 4 أَدْعِيَّتُهُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ 1226. أَسَدُ الْغَابَةِ ( \_ فِي ذِكْرِ حُلَيْسِ بْنِ زَيْدٍ \_ ) الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ ، وَاجْزِهِ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ . اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءً ، وَأَكْرِمِ لَدَيْكَ نُزُلَهُ ، وَشَدِّ رَفْعَ عِنْدِكَ مَنْزِلَهُ ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ ، وَأَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَا ، وَلَا نَادِمِينَ ، وَلَا نَاكِبِينَ ، وَلَا نَاكِثِينَ ، وَلَا ضَالِّينَ ، وَلَا مُضِلِّينَ ، وَلَا مَفْتُونِينَ . (1) 1227. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُمَّ دَاخِي الْمَدْحُوتَاتِ (2) ، وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ (3) ، وَجَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا ؛ شَدِّ قِيَّهَا وَسَعِيدِهَا ؛ اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ ، وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ ، وَالْمُعَلِّنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ ، وَالِدَّافِعِ جَيْشَاتِ (4) الْأَبَاطِيلِ ، وَالْدَامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ ، كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ ، مُسْتَوْفِزًا (5) فِي مَرَضَاتِكَ ؛ غَيْرِ نَاكِلٍ عَنْ قُدَمِ (6) ، وَلَا وَاهٍ فِي عَزَمِ ، وَاعِيًا لَوْحِيكَ ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ ، مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ ؛ حَتَّى أُرَى قَبَسَ الْقَابِسِ (7) ، وَأَضَاءَ الطَّرِيقِ لِلْخَابِطِ ، وَهَدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ ، وَأَقَامَ بِمَوْضِعَاتِ الْأَعْلَامِ وَتَبَيَّرَاتِ الْأَحْكَامِ ؛ فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونُ ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ ، وَبَعِيثُكَ بِالْحَقِّ ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ .

اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ ، وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ .

اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءً ، وَأَكْرِمِ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ ، وَأَتِمِّمْ لَهُ نُورَهُ ، وَاجْزِهِ مِنْ ابْتِعَاتِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ ، وَخُطْبَةٍ فَصْلٍ .

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ ، وَفِرَارِ النَّعْمَةِ ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ ، وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ ، وَرِخَاءِ الدَّعَةِ (8) ، وَمُنْتَهَى الطَّمَانِينَةِ ، وَتُخَفِ الْكِرَامَةَ . (9) .

1- .نهج البلاغة : الخطبة 106 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 381 ح 93 .

2- .يعني باسِطِ الْأَرْضِينَ وَمُوسِّعِهَا (لسان العرب : ج 14 ص 251 «دحا») .

3- .أَيِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ . وَالسَّامِكِ : الْعَالِي الْمَرْتَفِعِ . وَسَمَكَ الشَّيْءَ : رَفَعَهُ (النهاية : ج 2 ص 403 «سمك») .

4- .هِيَ جَمْعُ جَيْشَةٍ ؛ وَهِيَ الْمَرَّةُ مِنْ جَاشَ إِذَا ارْتَفَعَ (النهاية : ج 1 ص 324 «جيش») .

5- .الْوَفْزُ وَالْوَفْزُ : الْعَجَلَةُ (النهاية : ج 5 ص 210 «وفز») .

6- .الْقُدَمُ : الْمُضَيِّ أَمَامَ أَمَامٍ . وَهُوَ يَمْشِي الْقُدَمَ : إِذَا مَضَى فِي الْحَرْبِ (لسان العرب : ج 12 ص 466 «قدم») .

7- .حَتَّى أُرَى قَبَسًا لِقَابِسٍ ؛ أَيِ أَظْهَرَ نُورًا مِنَ الْحَقِّ لِطَالِبِهِ . وَالْقَابِسُ : طَالِبُ النَّارِ (النهاية : ج 4 ص 4 «قبس») .

8- .الدَّعَةُ : الْخَفْضُ ، وَالسُّكُونُ ، وَالرَّاحَةُ ، وَالسَّعَةُ فِي الْعَيْشِ (تاج العروس : ج 11 ص 499 «ودع») .

9- .نهج البلاغة : الخطبة 72 ، الغارات : ج 1 ص 159 عن أبي السلام الكندي نحوه ، بحار الأنوار : ج 94 ص 83 ح 43 ؛ المصنَّف

لابن أبي شيبة : ج 7 ص 83 ح 3 عن عبد الله الأسدي عن رجل ، المعجم الأوسط : ج 9 ص 43 ح 9089 ، غريب الحديث لابن قتيبة :

ج 1 ص 373 ح 37 كلاهما عن سلامة الكندي وزاد في صدرها «كان عليّ عليه السلام يعلم الناس الصلاة على نبيّ الله» والثلاثة

الأخيرة نحوه ، كنز العمال : ج 2 ص 270 ح 3989 .

## 3 / 3 \_ 4 دعاهای وی در درود فرستادن بر پیامبر خدا

3 / 3 \_ 4 دعاهای وی در درود فرستادن بر پیامبر خدا 1230. صحیح البخاری عن السائب بن یزید: امام علی علیه السلام در درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله: بار خدایا! نصیبی از عدل خود به او ببخش و از احسان خود، خیر دو چندان بدو پاداش ده.

بار خدایا! بنای [دین] او را برتر و بلندتر از بنای بنیانگذاران قرار ده و در پیش خود، از او پذیرایی سرشار کن و جایگاهش را در نزد شرافت بخش. به او وسیله [ی قربت] ببخش و فضیلت و بلندرتبگی را به او عنایت کن و ما را بدون سرافکنندگی، یا پشیمانی، یا روگردانی از حق و یا پیمان شکنی، نه گم راه و نه گم راه کننده و نه مردود در آزمایش، در گروه او محشور فرما. 1231. امام علی علیه السلام: بار خدایا! ای گسترنده زمین ها و برپا دارنده آسمان ها و سرشونده دل های خوش بخت و بدبخت بر فطرتشان! شریف ترین درودها و روزافزون ترین برکات را بر محمد، بنده و پیامبر خود، نثار کن که خاتم پیامبران پیشین و گشاینده درهای بسته است. اعلان کننده حق با برهان، دفع کننده هیجان باطل ها و درهم کوبنده جولان گم راهی هاست.

بار رسالت را به دوش کشید و دلیرانه پیش برد، برای انجام دادن فرمانت به پا خاست و در راه خشنودی ات درنگ نکرد و از اقدامی فروگذار نکرد و در عزمی سستی نورزید. وحیت را به گوش گرفت و به عهدت وفا کرد. در راه اجرای فرمانت قدم زد تا آن که نور دین را در دل جویندگان، شعله ور و راه را برای گمشدگان، روشن ساخت و دل ها پس از فرورفتن در فتنه و گناه، به وسیله او هدایت شدند، و نشانه های روشن و احکام نورانی را به پا داشت.

او امین مورد اعتماد و خزانه دار دانش و اسرار تو بود. او، گواه تو در روز قیامت و برانگیخته به حق تو و فرستاده ات به سوی مردم است.

بار خدایا! در سایه لطف خود، جایگاهی برای او بگستران و از فضل خود، خیر فراوانی نصیبش فرما.

بار خدایا! بنای او را از بنای دیگر بنا کنندگان، بلندتر و برتر گردان و منزلت او را در پیش خود، گرامی دار؛ نورش را کامل فرما، و در مقابل این که او را به پیامبری مبعوث کردی، به او قبولی شهادت و پسندیدگی گفتار و داشتن منطقی عادلانه و روشی جدا کننده [بین حق و باطل] را پاداش ده.

بار خدایا! بین ما و او را در آن جا که زندگی خوشگوار، نعمت پایدار، آرزوهای دل نشین، لذت های خواستنی، زندگی پرکشایش، نهایت آرامش و برخورداری از تحفه های کرامت است، جمع فرما.

1232. الأماشي للصدوق عن ابن عباس ( \_ في حديثٍ طويلٍ يذكُر فيه وفاة النَّبِيِّ ) عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى طَيْبِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، الْمُنتَجَبِ الْفَاتِحِ الرَّاتِقِ . اللَّهُمَّ فَخِّصْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالذِّكْرِ الْمَحْمُودِ ، وَالْحَوْضِ الْمَوْرُودِ . اللَّهُمَّ آتِ مُحَمَّدًا \_ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ الْوَسِيلَةَ وَالرَّفْعَةَ وَالْفَضِيلَةَ ؛ وَاجْعَلْ فِي الْمُصْطَفَيْنِ مَحَبَّتَهُ ، وَفِي الْعَلِيِّينَ دَرَجَتَهُ ، وَفِي الْمُقَرَّبِينَ كَرَامَتَهُ .

اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا \_ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ مِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكَرَامَةِ ، وَمِنْ كُلِّ نَعِيمٍ أَوْسَعَ ذَلِكَ النَّعِيمِ ، وَمِنْ كُلِّ عَطَاءٍ أَجْزَلَ ذَلِكَ الْعَطَاءِ ، وَمِنْ كُلِّ يُسْرٍ أَنْصَرَ ذَلِكَ الْيُسْرِ ، وَمِنْ كُلِّ قِسْمٍ (1) أَوْفَرَ ذَلِكَ الْقِسْمِ ؛ حَتَّى لَا يَكُونَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَقْرَبَ مِنْهُ مَجْلِسًا ، وَلَا أَرْفَعَ مِنْهُ عِنْدَكَ ذِكْرًا وَمَنْزِلَةً ، وَلَا أَعْظَمَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَلَا أَقْرَبَ وَسِيلَةً مِنْ مُحَمَّدٍ \_ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ إِمَامِ الْخَيْرِ وَقَائِدِهِ وَالِدَاعِي إِلَيْهِ ، وَالْبِرَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْعِبَادِ وَالْبِلَادِ ، وَرَحْمَةٍ لِلْعَالَمِينَ .

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ \_ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ \_ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ ، وَتَرْوِجِ الرُّوحِ ، وَقَرَارِ النُّعْمَةِ ، وَشَهْوَةِ الْأَنْفُسِ ، وَمُنَى الشَّهَوَاتِ ، وَنَعَمِ اللَّذَاتِ ، وَرَجَاءِ الْفَضِيلَةِ ، وَشُهُودِ الطَّمَأْنِينَةِ ، وَسُودِدِ (2) الْكَرَامَةِ ، وَقُورَةِ الْعَيْنِ ، وَنَضْرَةِ النَّعِيمِ ، وَبَهْجَةِ لَا تُشْبَهُ بِهَجَاتِ الدُّنْيَا .

نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ الرِّسَالَةَ ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ ، وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ ، وَأُوذِيَ فِي جَنَبِكَ ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ ، وَعَبَدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ .

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ ، وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ، وَرَبَّ الْجَلِّ وَالْحَرَامِ ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَّا السَّلَامَ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ ، وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ أَجْمَعِينَ ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ ، وَعَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ السَّعِجِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ السَّعِجِ ؛ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ . (3) .

1- الْقِسْمُ : النَّصِيبُ وَالْحِظُّ . وَالْقِسْمُ : الْعَطَاءُ (لسان العرب : ج 12 ص 478 و ص 480 «قسم»).

2- السُّودِدُ : الشَّرْفُ . وَقَدْ يُهَمَزُ وَتُضَمُّ الدَّالُ (لسان العرب : ج 3 ص 228 «سود»).

3- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 83 ح 239 عن علي بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الحسين بن عليّ عليهما السلام ، مصباح المتعجّد : ص 557 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، الإقبال : ج 1 ص 320 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 127 ح 3 .



1233. المناقب: امام علی علیه السلام: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، و درود بر نیکوترین فرستادگان، محمد بن عبد الله، برگزیده ای که گشودن و بستن کارها به دست اوست.

بار خدایا! محمد صلی الله علیه و آله را به یاد نیکو و حوضی که [همگان] بدان درآیند، ویژه ساز.

بار خدایا! به محمد \_ که درود تو بر او و خاندانش باد \_، وسیله و بلند مرتبگی و فضیلت عنایت کن و محبتش را در دل برگزیدگان و درجه اش را در علین و کرامتش را در بین مقربان قرار ده.

بار خدایا! به محمد \_ که درود تو بر او و خاندانش باد \_، از هر کرامتی برترین آن را و از هر نعمتی گسترده ترین آن را و از هر بخششی فراوان ترین آن را و از هر گشایشی با طراوت ترین آن را و از هر بهره ای سرشارترین آن را عنایت فرما، تا هیچ کدام از بندگان، در پیشگاه تو جایگاهش مقرب تر و یاد و منزلتش بلندتر و حقش بر تو عظیم تر از محمد صلی الله علیه و آله نباشد؛ همو که پیشوا، رهبر و فراخوان به خوبی و برکت بر همه بندگان و شهرها و رحمت بر جهانیان است.

بار خدایا! بین ما و بین محمد \_ که درود تو بر او و خاندانش باد \_ در آن جا که زندگی آرام بخش، خُنکی روح، ثبات نعمت، خواست جان ها، کامیابی شهوت ها، لذت نعمت ها، امید فضیلت، دیدن آرامش، شرافت کرامت، چشم روشنی، نعمت های باطراوت و شادابی ای بی شباهت به شادابی دنیاست، گرد آور.

گواهی می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد، خیرخواهی را به جای آورد، برای امت تلاش کرد، برای تو آزار دید، در راهت کوشش کرد و بندگی ات نمود تا آن که مرگ او فرارسید. پس درود خداوند بر او و خاندان پسندیده اش باد!

بار خدایا! پروردگار شهر با حرمت! پروردگار رُکن و مقام! پروردگار مشعرالحرام! پروردگار [سرزمین های] غیر حرم و حرم! سلام ما را به روح محمد صلی الله علیه و آله، برسان.

بار خدایا! بر فرشتگان مقربت و بر همه پیامبران و رسولانت درود فرست.

بار خدایا! بر نگهبانان با کرامت نویسنده و بر مؤمنان اهل اطاعت در آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه، درود فرست.

3 / 3 \_ 5 أدعيته لأولاده وعماله وأصحابه 1236. المعجم الأوسط عن ابن عباس: الإمام علي عليه السلام في وصيته للحسن عليه السلام عند انصرافه من صقمين: أستودع الله دينك ودنياك، وأسأله خير القضاء لك في العاجلة والآجلة، والدنيا والآخرة، والسلام. (1) 1237. المعجم الكبير عن عبد الله بن مسعود: عنه عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه: اللهم احفظ حسنا وحسنا، ولا تمكن فجرة قریشٍ منهما ما دمت حيا، فإذا توفيتني فأنت الرقيب عليهم، وأنت على كل شيء شهيد. (2).

1- نهج البلاغة: الكتاب 31، تحف العقول: ص 88، أعلام الدين: ص 289.

2- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 298 ح 413.

**3 / 3 \_ 5 دعا بر فرزندان، کارگزاران و یارانش**

3 / 3 \_ 5 دعا بر فرزندان، کارگزاران و یارانش 1240. رسول الله صلى الله عليه وآله: امام علي عليه السلام\_ به هنگام برگشت از صفين ، در وصيت به فرزندش حسن عليه السلام\_: دين و دنيايت را به خدا مي سپارم و من براي تو در حال و آينده و دنيا و آخرت ، بهترين سرنوشت را از او مي خواهم . والسلام! 1241. سنن الترمذي عن أبي لبيد عن عروة البارقي ، قال : امام علي عليه السلام\_ در حكمت هاي منسوب به ايشان\_: بار خدايا! حسن و حسين را ننگه دار و بدكاران قريش را مادام كه من زنده ام ، بر آنان چيره مساز و آن گاه كه من در گذشتم ، تو خود ، نگهبان آناني و تو بر هر چيزي گواهي.

1242. التوكل عن عمران بن حصين عن رسول الله صلى الله عنة عليه السلام لِمُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ -: أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُلْهِمَكَ الشُّكْرَ وَالرُّشْدَ ، وَيُقَوِّبَكَ عَلَى الْعَمَلِ بِكُلِّ خَيْرٍ ، وَيَصْرِفَ عَنْكَ كُلَّ مَحْذُورٍ بِرَحْمَتِهِ ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . (1) 1243. المصنّف عن يونس بن سلمان عن جدّه عن عمرو بن الحمقننه عليه السلام بعء شء هاءة مالك الأشرر -: إنا لله وإنا إليه راجعون ، والحمد لله رب العالمين . اللهم إني أحسب به عندك ؛ فإن موءه من مصائب الدهر . فرحم الله مالكا ! فلقد وفي بعهده ، وقضى نحبهُ ، ولقي ربهُ . مع آنا قد وطنا أنفسنا على أن نصبر على كل مصيبة بعء مصابنا برسول الله صلى الله عليه وآله ؛ فإنها أعظم المصائب . (2) 1244. المعجم الكبير عن سعيد بن عثمان البلوي عن جدته : عنه عليه السلام بعء شء هاءة مالك الأشرر -: رحمة الله عليه ! فقد استكمل أيامه ، ولاقى حمامه ، ونحن عنه راضون ؛ فرضى الله عنه ، وضاعف له الثواب ، وأحسن له المآب . (3) 1245. الخرائج والجرائح : عنه عليه السلام في ذكر خباب -: يرحم الله خباب بن الأرت ! فلقد أسلم راغبا ، وهاجر طائعا ، وقنع بالكفاف ، ورضي عن الله ، وعاش مجاهدا . (4) .

- 
- 1- .العقد الفريد : ج 2 ص 335 .
  - 2- .الغارات : ج 1 ص 264 عن صعصعة بن صوحان ، الأمالي للمفيد : ص 83 ح 4 عن هشام بن محمد ، بحار الأنوار : ج 33 ص 554 ح 771 و 772 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 77 .
  - 3- .شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 78 ؛ نهج البلاغة : الكتاب 34 نحوه . راجع : ج 13 ص 506 (مالك الأشرر) .
  - 4- .نهج البلاغة : الحكمة 43 .

1246. التاريخ الكبير عن قتادة: امام على عليه السلام\_ خطاب به محمد بن حنفية\_: از خدا می خواهم که شکر و خیر را بر تو الهام کند و در انجام دادن هر کار خیری تقویت نماید و به رحمت خود، هر ناروایی را از تو دور سازد. درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد! 1247. المعجم الكبير عن عمر عن أبيه قتادة بن النعمان، قامام على عليه السلام\_ پس از شهادت مالك اشتر\_: ما همه از او بیم و به سوی او بر می گردیم. سپاس خدای جهانیان راست. بار خدایا! من آن را به حساب تو می گذارم؛ چرا که درگذشت او از مصیبت های روزگار است.

خداوند، مالك را پیامرزد! بی شك، او به پیمانش وفا کرد و مرگش فرارسید و پروردگارش را ملاقات کرد. با این حال، ما خویشان را آماده کرده ایم که بعد از مصیبت پیامبر خدا\_ که بزرگترین مصیبت ها بود\_، بر هر مصیبتی شکیبایی کنیم. 1248. الطبقات الكبرى عن مطر بن العلاء الفزاري الدمشقي: امام على عليه السلام\_ پس از شهادت مالك اشتر\_: رحمت خدا بر او باد! روزگارش را کامل کرد و مرگ را ملاقات نمود و ما از او راضی هستیم. خداوند از او راضی باشد و پاداش را برای او افزون کند و جایگاهش را نیکو سازد! (1) 1249. الغيبة عن أبي حاتم السجستاني ( \_ في ذكرِ التَّابِغَةِ الجَعْدِيَّ \_ ) امام على عليه السلام\_ در یادکرد خبّاب\_: خدا خبّاب بن آرْت را رحمت کند! او به رغبت اسلام آورد، فرمانبردارانه هجرت کرد، [ از بهره های دنیا ] به اندازه بسنده نمود، از خدا خشنود بود و مجاهدانه زندگی نمود. .

1250. الطبقات الكبرى عن خالد بن يزيد بن عبد الرحمن بن أبينه عليه السلام\_ لَمَّا قُتِلَ عَمَارٌ: رَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ أَسْلَمَ ، وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ قُتِلَ ، وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا . (1) 1251. قصص الأنبياء عن وائل بن حجر :عنه عليه السلام\_ لِعَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ -: اللَّهُمَّ نَوِّرْ قَلْبَهُ بِالتَّقَى ، وَاهْدِهِ إِلَى صِدْرٍ مُسْتَقِيمٍ . (2) 1252. رسول الله صلى الله عليه وآله :عنه عليه السلام\_ لِهَاشِمِ الْمِرْقَالِ -: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ ، وَالْمُرَافَقَةَ لِنَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (3) 1253. رسول الله صلى الله عليه وآله :عنه عليه السلام\_ لِأَهْلِ الْكُوفَةِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَصْرَةِ -: وَجَزَائِكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ ؛ فَقَدْ دَسَّ مَعْتَمٌ وَأَطَعْتُمْ ، وَدُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ . (4) 1254. عنه صلى الله عليه وآله :عنه عليه السلام\_ لِأَهْلِ مِصْرَ فِي عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْترِ -: عَصَمَكُمُ اللَّهُ بِالْهُدَى ، وَبَيْتِكُمْ بِالتَّقَى ، وَوَفَّقَنَا وَإِيَّاكُمْ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى . وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . (5) 1255. صحيح مسلم عن عبد الله بن عمرو بن العاص :عنه عليه السلام\_ لِأَهْلِ مِصْرَ فِي عَهْدِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ -: جَعَلَ اللَّهُ خُلَّتْنَا وَوَدَّنا خُلَّةَ الْمُتَّقِينَ وَوَدَّ الْمُخْلِصِينَ ، وَجَمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي دَارِ الرِّضْوَانِ إِخْوَانًا عَلَى سُدْرٍ مُتَقَابِلِينَ . (6) 1256. الإمام علي عليه السلام :عنه عليه السلام\_ لِأَصْحَابِهِ بَعْدَ اسْتِشْهَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ -: اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا وَإِيَّاهُمْ عَلَى الْهُدَى ، وَزَهِّدْنَا وَإِيَّاهُمْ فِي الدُّنْيَا ، وَاجْعَلِ الْآخِرَةَ خَيْرًا لَنَا وَلَهُمْ مِنَ الْأُولَى . (7)

- 
- 1- أنساب الأشراف : ج 1 ص 197 ، الطبقات الكبرى : ج 3 ص 262 ، كنز العمال : ج 13 ص 539 ح 37411 نقلًا عن ابن عساکر .
  - 2- وقعة صفين : ص 103 ، الاختصاص : ص 15 وفيه «باليقين» بدل «بالتقى» ؛ شرح نهج البلاغة : ج 3 ص 181 .
  - 3- وقعة صفين : ص 112 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 3 ص 184 .
  - 4- نهج البلاغة : الكتاب 2 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 84 ح 57 .
  - 5- الغارات : ج 1 ص 261 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 75 كلاهما عن صعصعة بن صوحان .
  - 6- الغارات : ج 1 ص 250 عن عباية ، بحار الأنوار : ج 33 ص 550 ح 720 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 72 عن عبد الله بن الحسن بن الحسن .
  - 7- الغارات : ج 1 ص 322 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 573 ح 722 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 100 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه .



3 / 3 \_ 6 أَدْعِيَّتُهُ فِي الْإِسْتِعَانَةِ فِي أَمْرِ الْوِلَايَةِ 1266. دلائل النبوة لأبي نعيم عن بلال: الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَوَلِيُّكَ، اخْتَرْتَنِي وَارْتَضَيْتَنِي، وَرَفَعْتَنِي وَكَرَّمْتَنِي بِمَا أَوْرَثْتَنِي مِنْ مَقَامِ أَصْفِيَانِكَ، وَخِلَافَةِ أَوْلِيَايَكَ، وَأَغْنَيْتَنِي وَأَفْقَرْتَ النَّاسَ فِي دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ، وَأَعَزَّزْتَنِي وَأَذَلَّتَ الْعِبَادَ إِلَيَّ، وَأَسَكَنْتَ قَلْبِي نوركَ وَلَمْ تُحَوِّجْنِي إِلَى غَيْرِكَ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَأَنْعَمْتَ بِي، وَلَمْ تَجْعَلْ مِنِّي عَلَيَّ لِأَحَدٍ سِوَاكَ، وَأَقَمْتَنِي لِأَحْيَاءِ حَقِّكَ، وَالشَّهَادَةِ عَلَى خَلْقِكَ، وَأَنْ لَا أَرْضَى وَلَا أَسْخَطَ إِلَّا لِرِضَاكَ وَسَخَطِكَ، وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا، وَلَا أَنْطِقُ إِلَّا صِدْقًا. (1) 1267. مسند ابن حنبل عن كعب بن مرة أو مرة بن كعب: عنه عليه السلام: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ هَذَا الدُّعَاءَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أحتَظِرَ بِهِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ لِكُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ، وَأَنْ أُعَلِّمَهُ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، وَأَمَرَنِي أَنْ لَا أُفَارِقَهُ طَوَّلَ عُمْرِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَدًا بِهَذَا الدُّعَاءِ، وَقَالَ لِي: قُلْ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي هَذَا الدُّعَاءَ؛ فَإِنَّهُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْعَرْشِ ... :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمَلِكُ الْمُبِينُ، الْمُدَبِّرُ بِلَا وَزِيرٍ، وَلَا خَلْقٍ مِنْ عِبَادِهِ يَسْتَشِيرُ، الْأَوَّلُ غَيْرُ مَصْرُوفٍ، وَالْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ، الْعَظِيمُ الرَّبُّوْبِيَّةِ، نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَفَاطِرُهُمَا وَمُبدِعُهُمَا، بِغَيْرِ عَمَدٍ خَلَقَهُمَا وَفَتَقَهُمَا فَتَقًا، فَقَامَتِ السَّمَاوَاتُ طَائِعَاتٍ بِأَمْرِهِ، وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُونَ بِأَوْتَادِهَا فَوْقَ الْمَاءِ، ثُمَّ عَلَا رَبُّنَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (2).

فَأَنَا أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا رَافِعَ لِمَا وَضَعْتَ، وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، كُنْتَ إِذْ لَمْ تَكُنْ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَلَا لَيْلًا مُظْلِمَةً، وَلَا نَهَارًا مُضِيئًا، وَلَا بَحْرًا لَجِيئًا، وَلَا جَبَلًا رَاسًا، وَلَا نَجْمًا سَارًا، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا رِيحًا تَهْبُتُ، وَلَا سَحَابًا يَسْكُبُ، وَلَا بَرْقًا يَلْمَعُ، وَلَا زَعْدًا يُسَبِّحُ، وَلَا رُوحًا تُنْفَسُ، وَلَا طَائِرًا يَطِيرُ، وَلَا نَارًا تَتَوَقَّدُ، وَلَا مَاءً يَطْرُدُ.

كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَكَوْنَتْ كُلُّ شَيْءٍ، وَقَدَرْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَابْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ، وَأَغْنَيْتَ وَأَفْقَرْتَ، وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ، وَأَضْحَكْتَ وَأَبْكَيْتَ، وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ، فَتَبَارَكْتَ يَا اللَّهُ وَتَعَالَيْتَ.

أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْخَالِقُ الْمُعِينُ، أَمْرُكَ غَالِبٌ، وَعِلْمُكَ نَافِذٌ، وَكَيْدُكَ غَرِيبٌ، وَوَعْدُكَ صَادِقٌ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَحُكْمُكَ عَدْلٌ، وَكَلَامُكَ هُدًى، وَوَحْيُكَ نُورٌ، وَرَحْمَتُكَ وَسِعَ عَمَّةٌ، وَعَفْوُكَ عَظِيمٌ، وَفَضْلُكَ كَثِيرٌ، وَعَطَاؤُكَ جَزِيلٌ، وَحَبْلُكَ مَتِينٌ، وَإِمْكَانُكَ عَتِيدٌ (3)، وَجَارُكَ عَزِيزٌ، وَبَأْسُكَ شَدِيدٌ، وَمَكْرُكَ مَكِيدٌ.

أَنْتَ يَا رَبِّ مَوْضِعُ كُلِّ شَيْءٍ كَوَى، حَاضِرُ كُلِّ مَلَأٍ، وَشَاهِدُ كُلِّ نَجْوَى، مُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، مُفَرِّجُ كُلِّ حُزْنٍ، غَنِيُّ كُلِّ مِسْكِينٍ، حِصْنُ كُلِّ هَارِبٍ، أَمَانٌ كُلِّ خَائِفٍ، حِرْزُ الضُّعْفَاءِ، كَنْزُ الْفُقَرَاءِ، مُفَرِّجُ الْغَمِّاءِ، مُعِينُ الصَّالِحِينَ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، تَكْفِي مِنْ عِبَادِكَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَأَنْتَ جَاوِزٌ مَنْ لَازَبَكَ وَتَصَدَّرَعَ إِلَيْكَ، عِصْمَةٌ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ، نَاصِرٌ مَنْ انْتَصَرَ بِكَ، تَغْفِرُ الذُّنُوبَ لِمَنْ اسْتَعْفَرَكَ، جَبَّارٌ الْجَبَابِرَةَ، عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ، كَبِيرُ الْكِبْرَاءِ، سَيِّدُ السَّادَاتِ، مَوْلَى الْمَوَالِي، صَدْرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ، مُنْقَسٌ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، أَسْمَعُ السَّامِعِينَ، أَبْصَرُ النَّاطِرِينَ، أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ، أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، خَيْرُ الْغَافِرِينَ، قَاضِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ، مُغِيثُ الصَّالِحِينَ.

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنْتَ الْمَخْلُوقُ، وَأَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنْتَ الْمَمْلُوكُ، وَأَنْتَ الرَّبُّ وَأَنْتَ الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنْتَ الْمَرْزُوقُ، وَأَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنْتَ السَّائِلُ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنْتَ الْبَخِيلُ، وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنْتَ الضَّعِيفُ، وَأَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنْتَ الدَّلِيلُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنْتَ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ السَّيِّدُ وَأَنْتَ الْعَبْدُ، وَأَنْتَ الْغَافِرُ وَأَنْتَ الْمُسِيءُ، وَأَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنْتَ الْجَاهِلُ، وَأَنْتَ الْحَلِيمُ وَأَنْتَ الْعَجُولُ، وَأَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنْتَ الْمَرْحُومُ



، وَأَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُبْتَلَى ، وَأَنْتَ الْمُجِيبُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ .

وَأَنَا أَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْمُعْطِي عِبَادَكَ بِلَا سُؤَالٍ ، وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ ، الْوَاحِدُ الْأَحَدُ ، الْمُتَقَرِّدُ الصَّمَدُ الْفَرْدُ ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي ، وَاسْتُرْ عَلَيَّ عُيُوبِي ، وَافْتَحْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَرِزْقًا وَاسِعًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . (4) .

1- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 118 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 6 ح 5 .

2- .طه : 5 و 6 .

3- .شيء عتيد : معدّ حاضر (لسان العرب : ج 3 ص 279 «عتد») .

4- .مهج الدعوات : ص 156 \_ 159 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

## 3 / 3 \_ 6 دعا برای یاریجویی در کار فرمانروایی

3 / 3 \_ 6 دعا برای یاریجویی در کار فرمانروایی 1270. مسند ابن حنبل عن خفاف بن إيماء بن رحضة الغفاري: امام علي عليه السلام: بار خدایا! من بنده و ولی توام. مرا برگزیدی و به من رضایت دادی. بلندم کردی و به آنچه که از مقام اوصیای خود و جانشینی اولیایت به من به ارث رساندی، کرامتم بخشیدی و مرا بی نیاز از مردم و آنان را نیازمند به من در کار دین و دنیایشان قرار دادی. به من عزت دادی و بندگان را در برابرم فروتن ساختی. در دل من نور خویش را نهادی و به غیر خودت محتاجم نساختی. به من و به وسیله من، نعمت دادی و جز خود، منت هیچ کس را بر من نهادی و مرا برای زنده کردن حقت و گواهی بر بندگان و خشنود شدن به خاطر خشنودیت و خشم گرفتن برای خشم و جز حق، سخن نگفتن و جز راست بر زبان نراندن به پا داشتی. 1271. صحیح مسلم عن أبي ذر: امام علي عليه السلام: پیامبر خدا \_ که درود خدا بر او و بر اهل بیت او باد \_، این دعا را به من آموخت. به من فرمان داد که آن را در هر زمان و در هر سختی و آسانی، نگه دارم و آن را به جانشین خودم آموزش دهم و به من دستور داد در طول زندگی ام از آن جدا نشوم تا فردا خداوند را با این دعا ملاقات کنم و به من فرمود: در صبحگاهان و شامگاهان، این دعا را بخوان که گنجی از گنج های عرش است...:

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس خدایی را که خدایی جز او نیست؛ پادشاه آشکار کننده و مدبر بی دست یار؛ آن که با هیچ بنده ای مشورت نمی کند، اول بی تغییر، و باقی پس از فنای خلق، دارای پروردگاری ای بزرگ، نور آسمان ها و زمین ها، خالق و ایجاد کننده آن دو.

بی هیچ ستونی، آسمان و زمین را آفرید و بین آن دو جدایی افکند. آن گاه، آسمان ها مطیع فرمان او سامان یافتند و زمین ها با میخ هایشان (یعنی کوه ها) بر روی آب، استقرار پیدا کردند. آن گاه پروردگاران بر آسمان های بالا، مسلط شد. «خدای رحمان بر عرش، استیلا یافته است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو است و آنچه زیر خاک است، از آن اوست».

من گواهی می دهم که تو، خدایی هستی که برای آنچه تو نهاده ای، از بین برنده ای نیست، و از آنچه می بخشی، منع کننده ای نیست و برای آنچه منع کرده ای، دهنده ای نیست.

تو خدایی. جز تو خدایی نیست. تو بودی، آن گاه که آسمانی برافراشته، زمینی گسترده، خورشیدی نوربخش، شبی تاریک، روزی روشن، دریایی ژرف، کوهی استوار، ستاره ای رونده، و ماهی نوردهنده نبود؛ هنگامی که بادی نمی وزید، ابری نمی بارید، برقی نمی درخشید، رعدی تسبیحگو نبود، زنده ای نفس نمی کشید، پرنده ای نمی پرید، آتشی افروخته نمی شد و آبی جریان نداشت.

پیش از هر چیزی بودی و به هر چیزی هستی بخشیدی، بر هر چیزی توانا بودی، همه چیزها را پدید آوردی، بی نیاز ساختی و نیازمند کردی، میراندی، زنده کردی، خندانندی و گریانندی و بر عرش، استیلا یافتی. خدایا! بزرگ و متعالی هستی.

تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست؛ آفریننده ای هستی کمک رسان. فرمانت غالب، دانشت نافذ، نیرنگت ناشناخته، وعده ات راست، سخنت حق، حکمت داد، کلامت هدایت، وحیت نور، رحمتت گسترده، گذشتت بزرگ، فضیلت بسیار، بخششت فراوان، ریسمانت استوار، قدرتت آماده، پناهت عزیز، عذابت سخت، و مکررت کارساز است.

تو\_ ای پروردگار \_ دادسرای هر شکایتی، حاضر هر جمعی، گواه هر سخن درگوش، نهایت هر نیازی، گشاینده هر غمی، بی نیازی هر

نیازمندی، پناه هر فراری ای و امان هر بیمناکی . پناهگاه ضعیفان، گنج نیازمندان، غم گشای غمباران، و یاور صالحانی . این ، خدای ماست و جز او خدایی نیست.

از بندگانت ، هر آن که به تو تکیه کرد ، او را بسنده شدی و تو پناه کسی هستی که به تو پناه جُسته و در پیشگاهت فروتنی و زاری کرده است . پناه آنی که به تو پناه جسته است ، و یاور آن که از تو یاری خواسته است . گناه آن را که در پیشگاهت استغفار کرده ، می بخشی ، جباران (1) ، رئیسِ رئیسان ، بزرگِ بزرگان ، سرورِ سروران ، مولایِ مولایان ، فریادرسِ یاری خواهان ، رهایی دهنده غمباران ، پاسخ دهنده دعای گرفتاران ، شنونده ترینِ شنوندگان ، بیناترینِ نظاره گران ، داورترینِ داوران ، زودحسابرس ترین حسابگران ، مهربان ترینِ مهربانان ، بهترینِ گذشت کنندگان ، برآورنده نیاز مؤمنان ، و کمک رسانِ خوبانی .

تو خدایی . خدایی جز تو نیست ، ای پروردگارِ جهانیان! تو خالقِ و من مخلوقم ، تو مالکی و من مملوکم ، تو پروردگاری و من بنده ام ، تو روزی دهنده ای و من روزی داده شده ام ، تو دهنده ای و من درخواست کننده ام ، تو بخشنده ای و من بخیلیم ، تو قوی ای و من ضعیفم ، تو عزیزی و من خوارم ، تو بی نیازی و من نیازمندم ، تو سروری و من بنده ام ، تو بخشنده ای و من خطا کارم ، تو دانایی و من نادانم ، تو بردباری و من عجولم ، تو رحمانی و من رحمت شده ، تو عافیت بخشی و من گرفتارم ، تو پاسخ دهنده ای و من بی چاره ام .

گواهی می دهم که تو خدایی و خدایی جز تو نیست ، ای آن که به بندگانت ، بدون درخواست ، می دهی! گواهی می دهم که تو خدایی یگانه و یکتایی ، تنهای صمدِ بی تا ، و بازگشت به سوی توست . درود خدا بر محمد و اهل بیت پاک و طاهر او باد!

گناهان مرا ببخش ، زشتی هایم را بپوشان ، و از پیش خود ، رحمت و روزی فراوانی برایم بگشا ، ای مهربان ترین مهربانان! و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است . خدا ما را بس است و نیکو و کیلی است ، و قدرت و توانی جز به کمک خدای بلندمرتبه بشکوه نیست .





3 / 3 \_ 7 أدعيتُهُ فِي الإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَسَاوِيءِ : غَضِبُ اللّٰهُ 1275. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ فِي دُعَائِهِ لِخَلْفِ شُهَدَاءِ أَحَدٍ \_ ) الإمام علي عليه السلام: اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي ، وَقَلَّةَ حِيلَتِي ، وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ . يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ! إِلَى مَنْ تَكَلَّمْتُ؟ إِلَى عَدُوِّ يَتَجَهَّمُنِي (1) ، أَمْ إِلَى قَرِيبٍ مَلَكَتُهُ أَمْرِي ؟ إِنْ لَمْ تَكُنْ سَاخِطًا عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي ، غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ عَلَيَّ .

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ ، الَّذِي أَضَاءَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ ، وَأَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ ، وَصَدَّ لِحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، أَنْ تَحُلَّ عَلَيَّ غَضَبُكَ ، أَوْ تَنْزِلَ عَلَيَّ سَخَطُكَ ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ . (2) .

1- . يتجهمني : أي يلقاني بالغلظة والوجه الكريه (النهاية : ج 1 ص 323 «جهم»).

2- . بحار الأنوار : ج 94 ص 225 ح 1 نقلاً عن اختيار ابن الباقي و ج 19 ص 22 ح 11 نقلاً عن المنتقى للكاظمي وغيره عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه وفيه «بعيد» بدل «عدو» ؛ المعجم الكبير : ج 25 ص 346 عن عبد الله بن جعفر عن رسول الله صلى الله عليه وآله و آله ، كنز العمال : ج 2 ص 175 ح 3613 و ص 202 ح 3756 و ص 698 ح 5119 .

## 3 / 3\_7 دعای او در پناهجویی از بدی ها

## الف\_ غضب خدا

3 / 3\_7 دعای او در پناهجویی از بدی ها الف\_ غضب خدا 1279. الخرائج والجرائح: امام علی علیه السلام: بار خدایا! از ضعف توانایی، کمی چاره اندیشی و کم اعتنایی مردم به خویش، به تو شکایت می برم. ای مهربان ترین مهربانان! مرا به که وا می گذاری؟ به دشمنی که با من درشت خوبی می کند؟ یا به خویشی که اختیارم را به او سپرده ای؟ اگر بر من خشم نگرفته باشی، [ از هر چه پیش آید ] باکم نیست؛ جز آن که عافیت تو برای [ انجام دادن وظایفی که دارم ] گسترده تر است.

پناه می جویم به نور ذات بشکوه تو\_ که آسمان ها بدان روشن است و تاریکی ها بدان درخشان\_ و برپایه آن، کار دنیا و آخرت سامان یافته، از این که خشم بر من فرود آید و یا نارضایتی ات بر من نازل شود. تو راست حق سرزنش، تا آن گاه که خشنود گردی، و هیچ توان و قدرتی جز برای تو نیست.

ب : عَدَاوَةُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَوَلَايَةُ أَعْدَائِهِ 1281. صحيح البخاري عن أنس : الإمام علي عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعَادِيَ لَكَ وَلِيًّا ، أَوْ أُولِيَّيَ لَكَ عَدُوًّا ، أَوْ أَرْضِي لَكَ سَخَطًا أَبَدًا .

اللَّهُمَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ فَصَلِّوَاتُنَا عَلَيْهِ ، وَمَنْ لَعَنْتَهُ فَلَعْنَتُنَا عَلَيْهِ .

اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ فِي مَوْتِهِ فَرَحٌ (1) لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَأَرْحَمْنَا مِنْهُ ، وَأَبْدَلْنَا بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَنَا مِنْهُ ، حَتَّى تُرِينَا مِنْ عِلْمِ الْإِجَابَةِ مَا نَتَعَرَّفُهُ فِي أَدْيَانِنَا وَمَعَايِشِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . (2) ج : الرِّبَاءُ 1283. صحيح البخاري عن أنس : الإمام علي عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي ، وَتُقَبِّحَ فِيمَا أَبْطُنُ لَكَ سَرِيرَتِي ، مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ (3) النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي ، فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي ، وَأُفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي ، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ ، وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ . (4) .

1- وفي نسخة : «فرج» .

2- الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ : ص 166 ح 6 ، الْمُجْتَبَى : ص 58 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 95 ص 355 ح 10 .

3- فِي الْمَصْدَرِ : «رثاء» ، وَالصَّحِيحُ مَا أُثْبِتَنَاهُ كَمَا فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ .

4- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْحِكْمَةُ 276 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 94 ص 231 ح 7 .



## ب \_ دشمنی دوستان خدا و دوستی دشمنانش

### ج \_ ریا

ب \_ دشمنی دوستان خدا و دوستی دشمنانش 1285. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ عِنْدَ تَغْسِيلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ \_ ) امام علی علیه السلام: بار خدایا! من از این که با ولی ای از اولیای تو دشمنی ورزم یا دشمنی از دشمنان تو را دوست بدارم یا راضی به خشم تو باشم، برای همیشه به تو پناه می برم.

بار خدایا! بر هرکس که درود می فرستی، درود ما هم بر او باد و بر هر کس که نفرین می کنی، نفرین ما بر او باد!

بار خدایا! هر کس که در مرگش برای ما و همه مسلمانان شادی است، ما را از او راحت کن و به جای او آن را که برای ما از او بهتر است، جایگزین ساز تا علم به پذیرش [ دعا ] را که در دینمان و زندگی مان می شناسیم، به چشم ببینیم \_ ای مهربان ترین مهربانان \_ و بر سرور ما محمد و خاندانش درود و سلام بفرست. ج \_ ریا 1287. عنه عليه السلام ( \_ لِإِبْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) امام علی علیه السلام: بار خدایا! به تو پناه می برم از این که آشکار من در فراروی دیدگان، نیکو جلوه کند، در حالی که آنچه در درونم، به انگیزه تظاهر به مردم، پنهان می دارم و توازن من می دانی، زشت باشد؛ و به تو پناه می برم از این که به مردم، ظاهری نیک را بنمایانم و بد کرداری ام را به سوی تو آورم، به انگیزه نزدیکی به بندگان و دوری از رضایت تو.

د : أنواع الذنوب 1289. الخرائج والجرائح عن سعد الخفاف عن زاذان أبي عمرو والدعوات : كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا أعطى ما في بيت المال أمر به فكُنِسَ ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ ، ثُمَّ يَدْعُو فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يُحْرِطُ الْعَمَلَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يُعَجِّلُ النَّقْمَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يُغَيِّرُ النَّعْمَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَمْنَعُ الرِّزْقَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَمْنَعُ الدُّعَاءَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَمْنَعُ التَّوْبَةَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَهْتِكُ الْعِصْمَةَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يورثُ النَّدَمَ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَنْبٍ يَحْبِسُ الْقِسْمَ . (1) ه : أصناف المساوئ 1291. الإمام علي عليه السلام : الغارات عن النعمان بن سعد عن الإمام علي عليه السلام : كان يخرج إلى السوق ومعهُ الدرّة ، فيقول : إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفُسُوقِ ، وَمِنْ شَرِّ هَذِهِ السُّوقِ . (2) 1292. المناقب لابن شهر آشوب : الإمام علي عليه السلام : إذا اشتريتم ما تحتاجون إليه من السوق فقولوا حين تدخلون الأسواق :

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وآله ، اللهم إني أعوذ بك من صدفة خاسرة ، ويمين فاجرة ، وأعوذ بك من بوار الأيّم (3) . (4) .

1- الدعوات : ص 60 ح 150 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 382 ح 8 و ج 94 ص 93 ح 9 .

2- الغارات : ج 1 ص 114 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 102 ح 46 .

3- بوار الأيّم : أي كسادها ، والأيّم التي لا زوج لها ، وهي مع ذلك لا يرغب فيها أحد (النهاية : ج 1 ص 161 «بور»). والمراد هنا كساد المتاع كنايةً وتشبيهاً .

4- الخصال : ص 634 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 122 وفي صدره «إذا دخلتم الأسواق لحاجة فقولوا : أشهد...» ، بحار الأنوار : ج 76 ص 172 ح 1 و ج 103 ص 96 ح 22 .

**د \_ انواع گناهان****ه \_ گونه های بدی ها**

د \_ انواع گناهان 1294. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ فِي الْعَبَّاسِ بْنِ رَبِيعَةَ وَقَدْ خَرَجَ لِلْبِرَازِ ) الدعوات : امیر مؤمنان ، هرگاه همه موجودی بیت المال را می بخشید ، فرمان می داد که آن را جارو کنند . آن گاه در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد و می گفت :

«بار خدایا! به تو پناه می برم از گناهی که اعمال را تبه می کند ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که کیفر را پیش می اندازد ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که نعمت ها را دگرگون می کند ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که روزی را باز می دارد ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که مانع دعا می شود ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که از توبه باز می دارد ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که پرده پاکی را می درَد ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که پشیمانی به جای می گذارد ؛ و به تو پناه می برم از گناهی که بهره آدمی را محبوس می کند» . ه \_ گونه های بدی ها 1296. العلل عن عطاء أبي محمد : الغارات \_ به نقل از نعمان بن سعد ، از امام علی علیه السلام \_ : او تازیانه به دست ، به بازار می رفت و می فرمود : «بار خدایا! از بدی ها و از شرّ بازار ، به تو پناه می برم» . 1297. تهذیب التهذیب عن عطاء مولى إسحاق بن يحيى بن طلحة امام علی علیه السلام : هرگاه که از بازار ، نیازمندی های روزمرّه تان را می خرید ، به هنگام وارد شدن به بازار بگویند : «گواهی می دهم که جز خدای یگانه بی شریک ، خدایی نیست ، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست . بار خدایا! از معامله زیانبار و سوگند دروغ ، به تو پناه می برم و از کسادی متاع ، به تو پناه می جویم» .

1298. العلل عن الوليد بن القاسم: عنه عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ . (1) 1299. الإمام علي عليه السلام ( \_ في تَأْيِينِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ \_ ) عنه عليه السلام \_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ : اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ بَيَاتِ غَفْلَةٍ ، وَصَدْبَاحِ نَدَامَةٍ . (2) 1300. وقعة صَفِين : عنه عليه السلام \_ أَيْضًا \_ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقُولَ حَقًّا لَيْسَ فِيهِ رِضَاكَ أَلْتَمِسُ بِهِ أَحَدًا سِوَاكَ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِشَيْءٍ يَشِينُنِي عِنْدَكَ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ عِبْرَةً لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَسْعَدَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنِّي . (3) 1301. الإمام علي عليه السلام ( \_ لَقَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ \_ ) عنه عليه السلام \_ أَيْضًا \_ : اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا لِي سِجْنًا ، وَلَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا . أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَحْرِمُنِي الْآخِرَةَ ، وَمِنْ أَمَلٍ يَحْرِمُنِي الْعَمَلَ ، وَمِنْ حَيَاةٍ تَحْرِمُنِي خَيْرَ الْمَمَاتِ . (4) 1302. الغارات عن صعصعة بن صوحان : الإمام الصادق عليه السلام : سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ .

قال: أَرَاكَ تَتَعَوَّذُ مِنْ مَالِكَ وَوَلَدِكَ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا أَمُوكُمْ وَأَوْلَاكُمْ فِتْنَةٌ» (5)

وَلَكِنْ قُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ . (6) .

1- .الكافي : ج 2 ص 347 ح 7 عن أبي حمزة الثمالي ، الدعوات : ص 61 ح 151 عن ابن الكوّاء ، بحار الأنوار : ج 73 ص 376 ح 14

2- .شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 348 ح 991 .

3- .شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 348 ح 993 .

4- .شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 281 ح 224 .

5- .التغابن : 15 .

6- .الأمالى للطوسي : ص 580 ح 1201 عن عبد الله بن محمد بن عبيد ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 72 ، أعلام الدين : ص 210 كلاهما

عن محمد بن عجلان وكلّهما عن الإمام الهادي عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 93 ص 325 ح 7.

1303. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ فِي تَأْيِينِ مَالِكِ الْأَشْتَرِ \_ ) امام علی علیه السلام: از گناهانی که نابودی را جلو می اندازند ، به خدا پناه می برم. 1304. عنه عليه السلام ( \_ فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ \_ ) امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان \_: بار خدایا! از شب غفلت ، و روز پشیمانی به تو پناه می برم. 1305. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ \_ ) امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان \_: بار خدایا! به تو پناه می برم از این که حقی را که خشنودی تو در آن نیست ، بگویم و بدان خشنودی غیر تو را بجویم ؛ و به تو پناه می برم از این که در پیش مردم ، خود را به چیزی آراسته کنم که مرا نزد تو زشت می گرداند ؛ و به تو پناه می برم از این که عبرت برای بنده ای از بندگانت کردم ؛ و به تو پناه می برم از این که یکی از بندگانت با آنچه به من آموخته ای ، از من سعادت مندتر گردد. 1306. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسٍ بَعْدَ غَلْبَتِهِ بَنِي نَاجِيَةِ \_ ) امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان \_: بار خدایا! دنیا را برای من زندان قرار مده و جدایی از آن را غمبار مکن . به تو پناه می برم از دنیایی که مرا از آخرت محروم کند ، و از آرزویی که از عمل بازم دارد و از زندگی ای که خیر مُردن را از من بگیرد. 1307. الإمام عليّ عليه السلام ( \_ فِي دُعَائِهِ لِهَاشِمِ الْمِرْقَالِ \_ ) امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان شنید که کسی می گوید: بار خدایا! از فتنه (آزمایش) به تو پناه می برم. فرمود: «می بینمت که از مال و فرزند ، به خدا پناه می جویی . خداوند متعال می فرماید: «اموال شما و فرزندان شما تنها [ وسیله ] آزمایشی [ برای شما ] هستند» . لیکن بگو: بار خدایا! از آزمایش های گم راه کننده به تو پناه می جویم» . .

1308. الإمام الحسين عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: لا تقولنَّ أحدكم: اللهم إني أعوذ بك من الفتنَةِ؛ لأنَّه ليسَ أحدٌ إلا وهو مُستَمَلٌّ على فتنَةٍ، ولكن من استعاذَ فليستَعِد من مُضِلَّاتِ الفتنِ، فإنَّ اللهَ سبحانه يقولُ: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَوَ لَكُمْ وَأَوْلَ دُكُمْ فِتْنَةٌ» (1). (2) 3 / 3 \_ 8 أدعيته في ابتغاء الفضائل: نور معرفة الله وأوليائه 1312. {-1-} الإمام الحسين عليه السلام ( \_ لِإِمِّ وَهَبِ \_ ) بحار الأنوار عن نوف البكالي: رأيتُ أميرَ المؤمنينَ عليه السلامَ مؤلياً مُبادراً، فقلتُ: أينَ تريدُ يا مولاي؟ فقال: دعني يا نوف، إنَّ آمالي تقدَّمتني في المَحَبوبِ .

فقلتُ: يا مولاي وما آمالك؟ قال: قد علمها المأمول، واستغنيت عن تبينها لغيره، وكفى بالعبد أدباً أن لا يُشركَ في نعمه وإربه غيرَ ربِّه .  
فقلتُ: يا أميرَ المؤمنينَ، إني خائفٌ على نفسي من الشرِّ، والتطلعِ إلى طمعٍ من أطماعِ الدنيا. فقال لي: وأين أنت عن عصمةِ الخائفينَ وكهفِ العارفينَ؟  
فقلتُ: دُلني عليه .

قال: اللهُ العليُّ العظيمُ؛ تصدِّ لأمرك بحسنِ تفضُّله، وتقبَّلْ عليه بهمَّك، وأعرضِ عن النَّازِلَةِ في قلبك، فإنَّ أجلك بها فأتا الضَّامنِ من مَورِدِها، وانقطعِ إلى اللهِ سبحانه، فإنَّه يقولُ:

وعزَّتي وجلالي لا فُطعنَ أمَلٌ كُلُّ مَنْ يُؤمِّلُ غيري باليأسِ، ولا كسوتُه توبَ المدلَّةِ في النَّاسِ، ولا بُعدنَه من فُربي، ولا فُطعنَه عن وصلي، ولا خملنَ ذكره حينَ يرعى غيري، أيؤمِّلُ ويله لشدائده غيري، وكشفُ الشَّدائدِ بيدي؟! ويرجو سِوايَ وأنا الحيُّ الباقي؟ ويطرُقُ أبوابَ عبادي وهي مغلقةٌ ويتركُ بابي وهو مفتوحٌ؟ فَمَن ذَا الَّذِي رَجاني لِكثيرِ جُرمِهِ فَخَيَّبْتُ رَجاءَهُ؟

جَعَلْتُ آمالَ عبادي مُتَّصِلَةً بي، وجَعَلْتُ رَجاءَهُم مَدخوراً لهُم عِندي، ومَلَأْتُ سَمَواتي مِمَّن لا يَمَلُّ تَسبيحي، وأمرتُ ملائكتي أن لا يُغلقوا الأبوابَ بيني وبينَ عبادي .

ألم يعلم من فدحته (3) نائبة من نوابي أن لا يملك أحدٌ كشفها إلا بإذني، فلم يعرض العبد بأمله عني، وقد أعطيته ما لم يسألني فلم يسألني وسأل غيري؟ أفتراني ابتدئ خلقني من غير مسألة، ثم أسأل فلا أجيب سائلي؟ أبخيل أنا فيبخلني عبدي؟! أليس الدنيا والآخرة لي؟ أليس الكرم والجود صفتي؟ أليس الفضل والرحمة بيدي؟ أليس الآمال لا تنتهي إلا إلي؟ فَمَن يَقطعها دوني؟ وما عسى أن يؤمِّلَ المؤمنونَ من سِواي؟!

وعزَّتي وجلالي لو جمعتُ آمالَ أهلِ الأرضِ والسَّماءِ ثُمَّ أعطيتُ كُلَّ واحدٍ مِنْهُم، ما نَقَصَ من ملكي بعضُ عُضوِ الدَّرَّةِ! وكيفَ يَنقُصُ نائلٌ أنا أفضتُه؟ يا بؤسا للفاطينَ من رحمتي! يا بؤسا لِمَن عَصاني وتوتَّبَ على محارمي، ولم يُراقبني واجترأ علي!

ثُمَّ قالَ عليه السلامُ لي: يا نَوفُ ادعُ بهذا الدُّعاءَ:

إلهي إن حميتك فيمواهيك، وإن مجدتك فيمُرادك، وإن قدسك فيموتك، وإن هلكك فيقدرتك، وإن نظرت فإلى رحمتك، وإن عصفت فعلى نعمتك .

إلهي إنَّه من لم يشغله الؤلؤع بذكرِكَ ، ولم يزوه السقرُ بقرِكَ ، كانت حياته عليه ميتهً ، وميته عليه حسرةً .

إلهي تناهت أبصارُ الناظرينَ إليك بسائرِ القلوبِ ، وطالعت أصغى السامعينَ لك نحياتِ الصدورِ ، فلم يلقَ أبصارُهُم رُدُّ دونَ ما يريدونَ ، هتكتَ بينك وبينهم حُجبَ الغفلةِ ، فسكنا في نورِكَ ، وتنفسوا بروحِكَ ، فصارت قلوبُهُم مغارساً لهيبتِكَ ، وأبصارُهُم ماكفاً لقدركَ ، وقربت أرواحُهُم من قدسِكَ ، فجالسوا اسمَكَ بوقارِ المُجالسةِ ، وخضوعِ المُخاطبةِ ، فأقبلت إليهم إقبالَ الشفيقِ ، وأنصتَ لهم إنصاتَ الرفيقِ ، وأجبتهم إجاباتِ الأحياءِ ، وناجيتهم مناجاةَ الأخلاءِ ، فبلغَ بي المحلَّ الذي إليه وصموا ، وانقلني من ذكري إلى ذكركَ ، ولا تتركَ بيني وبينَ ملكوتِ عزِّكَ باباً إلا فتحتهُ ، ولا حجاباً من حُجبِ الغفلةِ إلا هتكتهُ ، حتى تقيمَ روحي بينَ ضيَاءِ عرشِكَ ، وتجعلَ لها مقاماً نُصبَ نورِكَ ، إنَّكَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ .

إلهي ما أوحشَ طريقاً لا يكونُ رفيقي فيه أملي فيكَ ! وأبعدَ سرفراً لا يكونُ رجائي منه دليلي منك ! خاب من اعتصم بحبلِ غيرِكَ ، وصدَّ عُفَ ركنَ من استندَ إلى غيرِ رُكنِكَ ، فإما معلَّمٌ مؤمِّلُهُ الأملَ فيذهبَ عنهم كآبةُ الوجَلِ ، ولا تحرمني صالحِ العملِ ، واكلأني كلاءةً من فارقتهُ الحيلُ ، فكيفَ يلحقُ مؤمِّلِكَ ذلُّ الفقرِ وأنتَ الغنيُّ عن مصارِّ المُدنيينَ ؟ !

إلهي وإنَّ كلَّ حلاوةٍ منقطعةً ، وحلاوةُ الإيمانِ تردادُ حلاوتها اتصالاً بك .

إلهي وإنَّ قلبي قد بسطَ أمله فيكَ ، فأذقه من حلاوةِ بسطِكَ إيَّاه البلوغَ لما أملَ ، إنَّكَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ .

إلهي أسألكَ مسألةً من يعرفُكُ كنهَ معرفتِكَ من كلِّ خيرٍ ينبغي للمؤمنِ أن يسلكهُ ، وأعوذُ بك من كلِّ شرٍّ وفتنةٍ أعدتَ بها أحياءَكَ من خلقِكَ ، إنَّكَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ .

إلهي أسألكَ مسألةَ المسكينِ ، الذي قد تحيرَ في رجاؤه ، فلا يجدُ ملجأً ولا مسنداً يصلُ به إليك ، ولا يستدلُّ به عليك إلا بك وبأركانِكَ ومقاماتِكَ التي لا تعطيلَ لها منك ، فأسألكَ باسمِكَ الذي ظهرتَ به لخاصةِ أوليائِكَ ، فوحِّدوكَ وعرفوكَ فعبِّدوكَ بحقيقتِكَ ، أن تُعرِّفني نفسَكَ لإفِّركَ برُبوبيتِكَ على حقيقةِ الإيمانِ بك ، ولا تجعلني يا إلهي ممن يعبدُ الاسمَ دونَ المعنى ، والحظني بلحظةٍ من لحظاتِكَ تنورُ بها قلبي بمعرفتِكَ خاصةً ومعرفةِ أوليائِكَ ، إنَّكَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ . (4) .

1- الأنفال : 28 .

2- نهج البلاغة : الحكمة 93 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 197 ح 6 . قال السيّد الرضي رحمه الله في توضيح كلام الإمام عليه السلام : ومعنى ذلك أنه سبحانه يختبرهم بالأموال والأولاد ؛ ليتبين الساخط لرزقه والراضي بقسمه ، وإن كان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم ، ولكن لتظهر الأفعال التي بها يستحق الثواب والعقاب ؛ لأنَّ بعضهم يحبُّ الذكور ويكره الإناث ، وبعضهم يحبُّ تثمير المال ويكره انثلام الحال ، وهذا من غريب ما سمع منه عليه السلام في التفسير .

3- الفادحة : النازلة (لسان العرب : ج 2 ص 540 «فدح»).

4- بحار الأنوار : ج 94 ص 94 ح 12 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

## 3 / 3 \_ 8 دعا‌های وی در خواستن فضیلت‌ها

## الف \_ نور شناخت خدا و اولیای خدا

1313. الإمام الحسين عليه السلام ( \_ لَجُونٍ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ \_ ) امام علی علیه السلام: کسی از شما نگوید: «بار خدا! از فتنه (آزمایش) به تو پناه می برم»؛ چون هیچ کس نیست که گرفتار فتنه نباشد؛ اما هر کس که می خواهد پناه جوید، از آزمایش های گم راه کننده پناه جوید؛ چون خداوند سبحان می فرماید: «بدانید که اموال شما و فرزندان‌تان تنها [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستند». (1) 3 / 3 \_ 8 دعا‌های وی در خواستن فضیلت‌ها الف \_ نور شناخت خدا و اولیای خدا 1317. عنه عليه السلام ( \_ لَمَّا بَلَغَهُ خَبْرُ شَهَادَةِ قَيْسِ بْنِ مُسَيْبٍ ) بحار الأنوار \_ به نقل از نَوْفِ بَکَالِي \_ : امیر مؤمنان را روگردان و شتابان دیدم . گفتم : به کجا می روی ، مولای من؟

فرمود: «ای نواف! رهايم کن . آرزوهایم مرا به سوی محبوب کشانده است».

گفتم: مولای من! آرزوهایت چیست؟

فرمود: «آن که مورد آرزوست، آن را می داند و از بیان آن برای دیگری بی نیازم . در ادب ورزی بنده، همین بس که در نعمت‌ها و نیازهایش، جز پروردگارش را شریک نکند».

گفتم: ای امیر مؤمنان! من از حرص و چشم داشتن بر آرزویی از آرزوهای دنیا برخوردارم.

به من فرمود: «چرا از نگهدار بیمناکان و پناه عارفان، بهره نمی گیری؟».

گفتم: مرا به آن، راهنمایی کن.

فرمود: «خداوند بلندمرتبه شکوهمند . امیدت را به حُسن لطفش متّصل کن و با همه همّت به او روی آور و از آنچه که در دلت فرود می آید، روی برتاب و اگر آن را تأخیر انداخت، من بر تحقّق آن ضامنم .

با بردین از غیر خدا به سوی او روی آور؛ چون او می گوید:

به عزّت و جلالم سوگند که امید هر امید بسته به غیر خودم را با ناامیدی قطع می کنم و تن پوش خواری در بین مردم به وی خواهم پوشانم و او را از پیشگاهم دور خواهم ساخت و از مقام وصل خویش جدا خواهم کرد و آن گاه که از غیر من چشم می دارد، یادش را به فراموشی خواهم سپرد .

وای بر او! آیا برای گرفتاری‌هایش به غیر من امید می بندد، حال آن که گشودن سختی‌ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار است، حال آن که من زنده و باقی هستم؟ در خانه بندگانم را که بسته است، می زند و در خانه مرا که باز است، رها می کند؟! چه کسی برای گناهان فراوانش امید به من داشته و امیدش را ناامید کرده ام؟ آرزوهای بندگانم را وابسته به خویش نهاده ام و امیدهایشان را در پیش خود، ذخیره کرده ام و آسمان‌هایم را از آنانی که از تسبیح من خسته نمی شوند، انباشته ام و به فرشتگانم فرمان داده ام که درهای میان من و



بندگانم را ببندند.

آیا آن که حادثه ای از حوادث ناگوار را بر او فرو فرستادم، نمی داند که [اختیار] رهایی از آن را هیچ کس جز به اذن من در دست ندارد؟ پس چرا بنده ام در آرزوهایش از من روی برمی تابد، حال آن که آنچه را از من نخواست، به وی داده ام. باز هم از من نخواست و از دیگری خواسته است؟!

با آن که می بینی به بندگانم بی درخواست می دهم، می پنداری که اگر درخواست کنند، پاسخ درخواست کننده را نخواهم داد؟ آیا من بخیلیم که بنده ام بخیلیم می پندارد؟ آیا دنیا و آخرت از آن من نیست؟ آیا لطف و بخشش از ویژگی های من نیست؟ آیا بخشش و رحمت، در دست من نیست؟ آیا امیدها جز به من منتهی می شوند؟ چه کسی غیر از من امیدها را می بُرد؟ امید بستگان به غیر من، چه چیزی آرزو می کنند؟!

به جلال و عزّت سوگند، اگر آرزوهای زمینیان و آسمانیان گرد آید و آرزوی همه آنان را برآورده سازم، به مقدار پاره ای از ذره از دارایی ام کم نمی شود. چه سان بهره مندی که من به او داده ام، از دست بدهد؟ بدا به نا امیدان از رحتم! بدا به آن که نافرمانی ام می کند و به سوی حرام هایم خیز برمی دارد و پاس مرا نمی دارد و بر من جرئت می ورزد! ».

آن گاه به من فرمود: «ای نوف! این دعا را بخوان:

خدای من! اگر سپاست می گویم، به داده های توست و اگر تمجیدت می کنم، به اراده توست و اگر تقدیست می کنم، به توانایی توست و اگر از تو به یگانگی یاد می کنم، به قدرت توست و اگر می نگرم، به سوی رحمت توست و اگر چیزی را به دندان می گیرم، همانا نعمت توست.

خدای من! آن که حرصِ یاد تو مشغولش نداشته و سفر به پیش تو سر به گریانش نساخته است، زندگی اش مُردگی است و مردنش حسرت است.

خدای من! دیدگان ناظران به تو به اسرار سینه ها می فرجامد و گوش دهندگان به تو، نجوای دل ها را می شنوند و دیدگانشان را از آنچه می خواهند، چیزی باز نمی دارد. بین تو و آنان، پرده غفلت دریده شده است، در نور تو جای گزیده اند و به روح تو نفس می کشند و دل هایشان نهالستان هیبت تو گردیده و دیدگانشان، پناه قدرت تو شده و روحشان به قدس (پاکی) تو نزدیک گردیده است و با وقار هم نشینی و فروتنی مخاطبه با نامت هم نشین شده اند، و تو با رویکردی مهربانانه، به آنان روی می آوری و با دوستانه گوش دادن، به آنان گوش می دهی و چون پاسخ دوستانه، پاسخشان می دهی و چون رازگویی همدلان، با آنان راز می گویی.

مرا هم به آن جایی که آنان رسیده اند، برسان و مرا از یادکرد خودم، به یادکرد خودت منتقل فرما و بین من و ملکوت عزّت، دری را ناگشوده رها مکن و هیچ پرده ای از پرده های غفلت را نادریده مگذار، تا آن که روح من در میان روشنایی عرش قرار گیرد و جایگاهی در برابر نورت برای آن قرار ده. تو بر هر چیزی توانایی.

خدای من! راهی که در آن، آرزوی تو همراهم نباشد، چه ترسناک است و سفری که امید من در آن، راه بلدی از جانب تو نباشد، چه طولانی است! آن که به غیر ریسمان تو چنگ زد، ناامید گشت و آن که به غیر ستون تو تکیه کرد، سست تکیه گاه گردید.

ای آن که امید می آموزد به آنان که چشم امید به تو دوخته اند، و آن گاه که غم بیمناکی را از آنان می زداید! مرا از کار خیر، محروم مکن و از من محافظت کن چونان محافظت کردن از کسی که راه چاره از او سلب شده است. چه سان خواری نداری دامنگیر امیدواران به تو شود، حال آن که تویی نیاز از زیان به گنهکارانی.

خدای من! هر شیرینی ای پایان پذیر است، جز شیرینی ایمان که با اتصال به تو، هر آن، فزونی می یابد. خدای من! دل من، امیدش را به سوی تو گسترانیده، اینک تو از شیرینی امید گسترده به دست خویش، رسیدن به آرزویش را به وی بچشان که تو بر هر چیزی توانایی.

خدای من! از تو، همچون کسی که به گُنه معرفت رسیده، هر خیری را که سزاوار است مؤمنی انجام دهد، خواستارم، و از هر بدی و فتنه ای که دوستانت را از آن پناه داده ای، به تو پناه می جویم، که تو بر هر چیزی توانایی.

خدای من! همانند درخواست بینوایی درخواست می کنم که در امیدش سردرگم است و هیچ پناهگاه و تکیه گاهی نمی یابد که با آن، به تو پیوند خورد و بر تو دلیل به پا دارد، جز خود تو و ارکان تو و مقامات تو که از تو خالی نیستند.

از تو می خواهم به حقّ نامی از تو که به آن بر اولیای خاص خود جلوه کردی [و در اثر آن جلوه] آنان، یکتایی تو را شهود کردند و به معرفت [حقیقی] تو رسیدند و به حقیقت تو را عبادت نمودند که: خودت را به من بشناسان تا بر پایه حقیقت ایمان به تو، به ربوبیت اقرار کنم، و مرا از آنانی قرار مده که نام را بدون معنا می پرستند، و با نگاهی از نگرش های خود به من بنگر که دلم را به معرفت ویژه خود و شناخت اولیای خود، نورانی کنی که تو بر هر چیزی توانایی.

---

1- سیّد رضی گفته است: معنای آن این است که خدا، آنان را به مال ها و فرزندان می آزماید تا ناخشنود از روزی و خشنود از قسمت او از هم بازشناخته شوند و هر چند خداوند دانایتر از آنان به آنهاست، لیکن برای آن که کارهایی که مستحق ثواب است، از آنچه مستحق عقاب است، پدید آید؛ چه بعضی پسران را دوست دارند و دختران را ناپسند می شمارند، و بعضی افزایش مال را پسندند و از کاهش آن ناخرسندند.









ب : الإرشاد إلى المصالح 1319. الإمام الحسين عليه السلام ( \_ في مُسَلِّمِ بْنِ عَوْسَةَ جَعَةَ \_ ) الإمام عليّ عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنَّكَ آتَسُّ الْأَنْسِينَ لِأَوْلِيَانِكَ ، وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ . فَأَسْرَأُهُمْ لَكَ مَكشُوفَةً ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً . إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ ، وَإِنْ صَبَّتَ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّوْا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ ، عِلْمًا بِأَنَّ أَزِمَّةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ ، وَمَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ .

اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طِلْبَتِي فَذُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ ، وَلَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ . اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ . (1).

1- . نهج البلاغة : الخطبة 227 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 329 ح 40 و ج 94 ص 230 ح 6 .

**ب \_ راهنمایی به مصلحت ها**

ب \_ راهنمایی به مصلحت ها 1321. الإمام الباقر علیه السلام: امام علی علیه السلام: بار خدایا! تو بیش از هر کس مایه آرامش دوستان خود هستی و برای آنان که بر تو توکل کنند از همه کارسازتری. آنان را در نهانشان می بینی و بر درونشان، آگاهی داری و نهایت نگرششان را می دانی. پس رازهای آنان بر تو آشکار است و دل هایشان داغ تو دارد. اگر غربت آنان را به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرامش می دهد و اگر گرفتاری ها بر آنان سرازیر گردد، به تو پناه می برند؛ چون می دانند که زمام کارها به دست توست و منشأ آنها از قضای توست.

بار خدایا! اگر در درخواستم در ماندم و یا راه درخواست را ندانم، مرا به مصلحت هایم راهنمایی کن و دلم را به آنچه که موجب رشد من است، متوجه نما که در هدایت های تو، این کار، ناشناخته نیست و در کارسازی های تو، کار تازه ای نیست.

بار خدایا! به بخششت مرا بگیر و به عدالتت مگیر.



1322. المجتني :عنه عليه السلام\_ في الإستخارة\_ : ما شاء الله كان ، اللهم إني أستخيرك خيار من فوض إليك أمره ، وأسلم إليك نفسه ، واستسلم إليك في أمره ، وخلا لك وجهه ، وتوكل عليك فيما نزل به ، اللهم خر لي ولا تخر علي ، وكُن لي ولا تكن علي ، وانصُرني ولا تنصُر علي ، وأعني ولا تُعن علي ، وأمكنني ولا تُمكن مني (1) ، واهدني إلى الخير ، ولا تُضِلني ، وأرضني بقضائك ، وبارك لي في قدرك ، إنك تفعل ما تشاء ، وتحكم ما تريد ، وأنت على كل شيء قدير .

اللهم إن كان لي الخيرة في أمري هذا في ديني ودنياي وعاقبة أمري ، فسدَّه لي ، وإن كان غير ذلك فاصرفه عني ، يا أرحم الراحمين ، إنك على كل شيء قدير ، وحسبنا الله ونعم الوكيل . (2) 1323. الخرائج والجرائح :عنه عليه السلام\_ في الإستخارة بعد صلاة ركعتين\_ : اللهم إني قد هممتُ بأمرٍ قد علمته ، فإن كنت تعلم أنه خيرٌ لي في ديني ودنياي وآخرتي فيسره لي ، وإن كنت تعلم أنه شرٌّ لي في ديني ودنياي وآخرتي فاصرفه عني ، كرهت نفسي ذلك أم أحببت ، فإنك تعلم ولا أعلم ، وأنت علام الغيوب . (3) .

1- في البلد الأمين : «علي» .

2- المصباح للكفعمي : ص 520 ، البلد الأمين : ص 162 وليس فيه «وحسبنا الله ونعم الوكيل» ، فتح الأبواب : ص 264 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 284 ح 39 نقلاً عن مصباح ابن الباقي و ص 238 ح 4 .

3- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 101 ح 2291 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 258 ح 5 .

1324. تاریخ دمشق عن ابن عائشة عن أبيه: امام علی علیه السلام\_ در طلب خیر\_: آنچه خدا خواست، واقع شد. بار خدایا! از تو طلب خیر می کنم، همچون طلب کسی که کارش را به تو سپرده و خویش را به تو تسلیم کرده و در کارش تسلیم توست و تنها به تو رو نموده و در هر آنچه که بر او فرود آید، به تو توکل کرده است.

بار خدایا! به سود من بگزین و به زیان من مگزین؛ برای من باش و نه به زیان من؛ به من یاری رسان و نه به زیان من؛ به من کمک کن و نه به زیان من؛ مرا توانا ساز و نه ناتوان؛ و مرا به سوی خوبی هدایت کن و گم راهم مساز؛ و به قضایت خشنودم کن و تقدیرت را برای من مبارک ساز. تو آنچه بخواهی، می کنی و آنچه بخواهی، حکم می نمایی، و تو بر هر چیزی توانایی.

بار خدایا! اگر خیر دین و دنیایم و پایان کارم، در این امر است، آن را بر من آسان ساز و اگر غیر از این است، آن را از من دور ساز\_ ای مهربان ترین مهربانان\_ که تو بر هر چیزی توانایی. خداوند، ما را بس و او بهترین وکیل است. 1325. رجال الکشی عن زرارة: امام علی علیه السلام\_ در طلب خیر از خدا، پس از آن که دو رکعت نماز گزارد\_: بار خدایا! من به کاری کمر بستم که تو می دانی. اگر می دانی که در این کار برای من در دین، دنیا و آخرتم خیری هست، آن را بر من آسان کن و اگر می دانی که در این کار برای من در دین، دنیا و آخرتم شرّی هست، آن را از من دور ساز، چه آن را ناخوش دارم و چه خوش بدارم؛ چون تو می دانی و من نمی دانم، و تو به رازهای نهانی دانایی..

ج : مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ 1327. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : اللَّهُمَّ مَنْ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ ، وَالتَّقْوِيضِ إِلَيْكَ ، وَالرِّضَا بِقُدْرِكَ ، وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ . (1) 1328. الدعوات: الإمام علي عليه السلام فِي الْحِكْمِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ ، وَإِخْلَاصَ الْمُوقِنِينَ ، وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ ، وَالْعَزِيمَةَ فِي كُلِّ بَرٍّ ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ ، وَالْفُوزَ بِالْجَنَّةِ ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ . (2) 1329. رجال الكشي عن أبي جعفر الأحول عن الإمام الصادق عنه عليه السلام أيضا : اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَمَالَ مَنُوطَةٌ بِكَرَمِكَ ، فَلَا تَقْطَعْ عَلَانَتَهَا بِسَخَطِكَ .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا بِكَ ، وَأَدْرَأُ بِنَفْسِي عَنِ التَّوَكُّلِ عَلَى غَيْرِكَ . (3) 1330. عنه عليه السلام فِي دُعَائِهِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ ، وَرَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ ، أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا ، وَبِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُلْتَمِئَةِ إِلَى أَعْضَائِهَا ، وَبِإِنْشِقَاقِ الْقُبُورِ عَنْ أَهْلِهَا ، وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ ، وَأَخْذِكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ يَنْتَظِرُونَ قَضَاءَكَ ، وَيَرُونَ سَلْطَانَكَ ، وَيَخَافُونَ بَطْشَكَ ، وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ ، يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ، إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ .

أَسْأَلُكَ يَا رَحْمَنُ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي ، وَالتَّقِيْنَ فِي قَلْبِي ، وَذَكَرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (4) .

- 
- 1- الكافي : ج 2 ص 580 ح 14 عن أبي حمزة ، مشكاة الأنوار : ص 45 ح 28 و ص 521 ح 1754 كلاهما عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 292 ح 6 .
  - 2- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 286 ح 275 .
  - 3- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 348 ح 995 .
  - 4- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 287 عن ضرير ، بحار الأنوار : ج 95 ص 88 ح 7 .

## ج - فضایل اخلاقی

ج - فضایل اخلاقی 1332. الكافي عن طرخان النخاس: امام زين العابدين عليه السلام: امير مؤمنان - که درود خدا بر او باد - می گفت: «بار خدایا! به تو گل بر تو و سپردن کار به تو و خشنودی به تقدیر تو و تسلیم بودن به فرمانت بر من منت نه، تا شتاب آنچه را که تأخیر افکندی و تأخیر آنچه را بدان شتاب دادی، دوست نداشته باشم، ای پروردگار جهانیان!» 1333. رجال الکشي عن زرارۃ: امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان -: بار خدایا! از تو خشوع خاشعان، اخلاص یقین کنندگان، همراهی خوبان، تصمیم در انجام دادن هر نیکی، سلامت از هر گناه، دستیابی به بهشت، و رهایی از دوزخ را درخواست می کنم. 1334. رجال الکشي عن زرارۃ: امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان -: بار خدایا! آرزوها به گرم تو وابسته اند. با خشم خود، پیوند آنها را قطع نما. بار خدایا! من از هر توان و قدرتی، بجز قدرت تو، بیزاری می جویم و خویش را از تکیه بر غیر تو باز می دارم. 1335. الأمامي عن سدیر الصیرفي: امام علی علیه السلام - در دعایش -: بار خدایا! از تو می خواهم - ای پروردگار روح های فانی و جسدهای متلاشی -، از تو درخواست می کنم به فرمانبری روح های برگشته به بدن ها، و بدن های به هم آمده با اعضایشان، و به گورهای شکافته برای صاحبانشان، و به فراخوان صادق تو در بین آنان، و به حق مداری ات در بین آنان، هنگامی که آفریدگان بر آیند و منتظر داوری تو گردند و سلطه تو را ببینند و از قدرتت بهراسند و به رحمت امید ببندند، آن روز که دوستی به دوستی سودی نمی رساند و یاری نمی شود، جز آن که خدا به او رحم کند - که او مهربان و رحیم است، از تو درخواست می کنم - ای رحمان! تا در دیده ام نور و در قلبم یقین قرار دهی و تا هنگامی که مرا نگه می داری، یادت را در شب و روز، بر زبانم جاری سازی، که تو بر هر چیزی توانایی.

د : العِصْمَةُ مِنَ الذُّنُوبِ 1337. رجال الكشي عن إسماعيل بن موسى : الإمام علي عليه السلام في مُنَاجَاةِهِ : إلهي لا - سَبِيلَ إِلَى الإِحْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ ، وَلَا وُصُولَ إِلَى عَمَلِ الْخَيْرَاتِ إِلَّا بِمَشِيئَتِكَ ، فَكَيْفَ لِي بِإِفَادَةِ مَا أَسْأَلْتَنِي فِيهِ مَشِيئَتُكَ ؟ ! وَكَيْفَ لِي بِالِاحْتِرَاسِ مِنَ الذَّنْبِ مَا (1) لَمْ تُدِرْكَنِي فِيهِ عِصْمَتُكَ ؟ ! (2) 1338. رجال الكشي عن عبدالرحمن بن الحجاج : عنه عليه السلام في مُنَاجَاةِهِ : إلهي خَلَقْتَ لِي جِسْمًا ، وَجَعَلْتَ لِي فِيهِ آلَاتٍ أُطِيعُكَ بِهَا وَأَعْصِيكَ ، وَأَغْضِبُكَ بِهَا وَأَرْضِيكَ ، وَجَعَلْتَ لِي مِنْ نَفْسِي دَاعِيَةً إِلَى الشَّهَوَاتِ ، وَأَسْكَنتَنِي دَارًا قَدْ مُلِئَتْ مِنَ الْآفَاتِ ، ثُمَّ قُلْتَ لِي : اِنْزِرْ ! فَبِكَ أَنْزِرْ ، وَبِكَ أَعْصِمُ ، وَبِكَ أَسْتَجِيرُ ، وَبِكَ أَحْتَرِزُ ، وَأَسْتَوْفِقُ (3) لِمَا يُرْضِيكَ ، وَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ ، فَإِنَّ سُؤَالَي لَا يُحْفِيكَ (4) . (5) ه : الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا 1340. قرب الإسناد عن محمد بن عيسى : الإمام علي عليه السلام - كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سَلْمًا عَنِ الدُّنْيَا وَمَقْتًا لَهَا ، فَإِنَّ خَيْرَهَا زَهِيدٌ ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ ، وَصَدْفُهَا يَتَكَدَّرُ ، وَجَدِيدُهَا يَخْلُقُ ، وَمَا فَاتَ فِيهَا لَمْ يَرْجِعْ ، وَمَا نِيلَ فِيهَا فَتَنَةٌ ، إِلَّا مَنْ أَصَابَتْهُ مِنْكَ عِصْمَةٌ ، وَشَدَّ مِلَّتَهُ مِنْكَ رَحْمَةً ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَ بِهَا وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهَا ، وَوَثِقَ بِهَا ، فَإِنَّ مَنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْهَا خَانَتْهُ ، وَمَنْ وَثِقَ بِهَا غَرَّتَهُ . (6) .

- 1- .في البلد الأمين : « ما إن ... » .
- 2- .المصباح للكفعمي : ص 492 ، البلد الأمين : ص 315 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 ح 14 .
- 3- .استوفقت الله : أي سألته التوفيق (لسان العرب : ج 10 ص 383 «وفق» ) .
- 4- .الحفو : المنع (النهاية : ج 1 ص 410 «حفو» ) .
- 5- .المصباح للكفعمي : ص 495 ، البلد الأمين : ص 317 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 107 ح 14 .
- 6- .إرشاد القلوب : ص 26 .

## د \_ مصونیت از گناه

## ه \_ زهد در دنیا

د \_ مصونیت از گناه 1342. عیون أخبار الرضا علیه السلام عن محمد بن إسحاق عن امام علی علیه السلام \_ در مناجاتش \_ : خدای من! راهی برای محفوظ ماندن از گناه ، جز به نگهداشتِ تو نیست و دست زدن به کار خیر ، جز به اراده تو امکان ندارد . چه سان می توانم در آنچه اراده تو در آن ، درباره من تحقق پیدا کرده ، کاری بکنم؟ و چگونه خود را از گناه حراست کنم ، وقتی که نگهداری تو مرا دریافته باشد؟ 1343. الإمام الرضا علیه السلام ( \_ فیما کتبهُ إلیه \_ ) امام علی علیه السلام \_ در مناجاتش \_ : خدای من! تن مرا آفریدی و برای من در این تن ، ابزارهایی قرار دادی که به وسیله آنها تو را فرمان برم و نافرمانی ات کنم، تو را به خشم آورم و خشنودت سازم، و در ضمیرم انگیزه ای برای شهوات قرار دادی و در سرایی جایم دادی که انباشته از آفت هاست . آن گاه به من فرمودی : «باز ایست!» .

به کمک تو باز می ایستم و با یاری تو ، خود را نگه می دارم . به تو پناه می برم و به کمک تو [ از گناه ] احتراز می کنم و از تو برای آنچه تو را خشنود می سازد ، توفیق می خواهم .

ای مولای من! [ خواسته هایم را ] از تو می طلبم؛ چرا که درخواست من تو را باز نمی دارد. ه \_ زهد در دنیا 1345. کمال الدین عن عبد السلام بن صالح الهروي : امام علی علیه السلام \_ در دعایش \_ : بار خدایا! از تو فراموشی دنیا و نفرت از آن را می خواهم ؛ چون خیر آن ، کم و شرش مهیاست ، و زلزلش کِدر و تازه اش کهنه می شود . آنچه در آن از دست رود ، باز نمی گردد و آنچه به آن دست یابند ، فتنه است ، جز برای کسی که نگهدارنده ای از توبه او رسد و رحمتی از تو او را شامل شود .

مرا از کسانی که به آن خشنود شده اند و بدان اطمینان یافته اند و به آن اعتماد کرده اند ، قرار مده . چرا که هر کس به دنیا مطمئن گردد ، دنیا به وی خیانت می کند ، و هر کس به آن اعتماد کند ، چرا که فریبش می دهد .

1346. عيون أخبار الرضا عليه السلام عن موسى بن عمر بن بزعه عليه السلام\_ في مُناجاته\_: إلهي كَيْفَ تَفْرَحُ بِصَدِّ حَبَّةِ الدُّنْيَا صُدُورُنَا، وَكَيْفَ تَلْتَمِمْ فِي غَمَرَاتِهَا أُمُورُنَا، وَكَيْفَ يَخْلُصُ لَنَا فِيهَا سُورُنَا، وَكَيْفَ يَمْلِكُنَا بِاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ غُرُورُنَا، وَقَدْ دَعَتْنَا بِاقْتِرَابِ الْأَجَالِ قُبُورُنَا؟!

إلهي كَيْفَ نَبْتَهِجُ فِي دَارٍ قَدْ حُفِرَتْ لَنَا فِيهَا حَفَائِرُ صَرَاعَتِهَا، وَفُتِلَتْ بِأَيْدِي الْمَنَابِيا حَبَائِلُ غَدَرَتِهَا، وَجَرَعَتْنَا مُكْرَهِينَ جُرْعَ مَرَارَتِهَا، وَدَلَّتْنَا النَّفْسَ (1) عَلَى انْقِطَاعِ عَيْشِهَا؟! لَوْلَا مَا أَصَغَتْ إِلَيْهِ هَذِهِ النَّفُوسُ مِنْ رَفَائِعِ لَذَّتِهَا، وَافْتِتَانِهَا بِالْفَانِيَاتِ مِنْ فَوَاحِشِ زِينَتِهَا.

إلهي فَإِلَيْكَ نَلْتَجِي مِنْ مَكَائِدِ خُدَعَتِهَا، وَبِكَ نَسْتَعِينُ عَلَى غُبُورِ قَنَطَرَتِهَا، وَبِكَ نَسْتَفْطِمُ الْجَوَارِحَ عَنْ أَخْلَافِ شَهَوَتِهَا، وَبِكَ نَسْتَكْشِفُ مِنْ جَلَابِيبِ حَيْرَتِهَا، وَبِكَ نَقُومُ مِنَ الْقُلُوبِ اسْتِصْعَابِ جَهَالَتِهَا. (2) و: الدُّنْيَا عَوْنَا عَلَى الْآخِرَةِ 1348. الإمام الرضا عليه السلام ( \_ لَمَّا نَارَعَهُ إِخْوَتُهُ فِي إرْثِ أَبِيهِ وَوَصِيَّتِ ) الثقات عن حماد عن إبراهيم: جَمَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مَا أَسُدُّ بِهِ لِسَانِي، وَأُحْصِنُ بِهِ فَرْجِي، وَأُوَدِّي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي، وَأُصِلُّ بِهِ رَحِمِي، وَأَتَجَرُّ فِيهِ لِأَخْرَتِي. (3)

1- في دستور معالم الحكم: «العَبْرُ»، وهو الأنسب.

2- المصباح للكفعمي: ص 491، البلد الأمين: ص 315 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 104 ح 14؛ دستور معالم الحكم: ص 129 عن عبد الله الأسدي نحوه.

3- الثقات: ج 8 ص 175، المناقب للخوارزمي: ص 365 ح 382.

## و\_ دنیا، یار آخرت

1349. الغيبة عن الحسن بن شَمون: امام علی علیه السلام\_ در مناجاتش\_: خدای من! چگونه دل های ما به همراهی دنیا شادمان گردد و چه سان کارهای ما در سختی های آن، سامان گیرد؟ چگونه شادی های ما در آن، خالص [و بی غصّه] شود و چگونه از سرفریب و لهُو و لعب، زماممان را به دست گیرد، درحالی که گورهای ما به نزدیک شدن مرگ ها فرامان می خوانند؟

خدای من! چگونه در سرایی که در آن برای ما حفره هایی برای مرگ کُنده شده و تارهای بی وفایی آن به دست مرگ، بافته شده و شرنگ تلخ آن، به اجبار در کاممان ریخته شده و جان به پایان گرفتن عیش آن، رهنمون گشته است شادمان باشیم؟

ای کاش جان ها به فزونی لذت های آن، گوش نمی دادند و به خاطر بسیاری زینت هایش فریب فانی شونده ها را نمی خوردند!

خدای من! از کیدهای نیرنگش به تو پناه می بریم، و برای عبور از پل های آن، از تویاری می جویم، و با یاری تو از پیامد شهوت هایش انداممان را باز می داریم، و به کمک تو بالاپوش سرگردانی هایش را از خود برمی گیریم، و به وسیله تو دل ها را از سرکشی نادانی هایش باز می داریم. و\_ دنیا، یار آخرت 1351. رجال الکشي عن علي بن مهزيار ( \_ في كتاب لئلام الجواد عليه السلام إلیه ) الثقات\_ به نقل از حمّاد، از ابراهیم\_: علی بن ابی طالب علیه السلام دنیا و آخرت را در پنج جمله گرد آورد. او می گفت: «بار خدایا! از دنیا و آنچه در آن است، آن قدر درخواست می کنم که با آن، زبانم را ببندم، شهوتم را پاس بدارم، امانتم را بپردازم، صله رَحِم کنم، و در آن، برای آخرتم تجارت نمایم».



ز : العزُّ والإستغناء<sup>1353</sup>. رجال الكشي عن محمد بن مرزبان عن محمد بن سنان : الإمام علي عليه السلام : اللهم صن وجهي باليسار ، ولا تبدل جاهي بالإقتار ، فأسترزق طالبي رزقك ، وأستعطف شرار خلقك ، وأبتلى بحمد من أعطاني ، وأفتتن بدم من منعني ، وأنت من وراء ذلك كله ولي الإعطاء والمنع ، إنك على كل شيء قدير . (1) 1354. الخرائج والجرائح عن محمد بن عمير بن واقد الرازي عنه عليه السلام . من دعاء كان يدعو به كثيرا : الحمد لله الذي لم يصبح بي ميتا ولا سقيما ، ولا مضروبا على عروقي بسوء ، ولا مأخوذا بأسوأ عملي ، ولا مقطوعا دايري ، ولا مرتدا عن ديني ، ولا منكرا لربي ، ولا مستوحشا من إيماني ، ولا ملتبسا عقلي ، ولا معذبا بعذاب الأمم من قبلي . أصبحت عبدا مملوكا ظالما لنفسي ، لك الحجة علي ولا حجة لي ، ولا أستطيع أن أخذ إلا ما أعطيتني ، ولا أتقي إلا ما وقيتني .

اللهم إني أعوذ بك أن أفترق في غناك ، أو أضل في هداك ، أو أضام في سلطانك ، أو أضهد والأمر لك !

اللهم اجعل نفسي أول كريمة تنتزعها من كرايمي ، وأول وديعة ترتجعها من ودائع نعمك عندي !

اللهم إذا نعوذ بك أن نذهب عن قولك ، أو أن نفتتن عن دينك ، أو تتابع بنا أهواؤنا دون الهدى الذي جاء من عندك ! (2) 1355. رجال الكشي عن أبي هاشم الجعفري : الإمام الباقر عليه السلام : كان علي عليه السلام يقول في دعائه وهو ساجد : اللهم إني أعوذ بك أن تبلييني ببليئة تدعوني ضرورتها على أن أتعوث (3) بشيء من معاصيك ، اللهم ولا تجعل لي حاجة إلى أحد من شرار خلقك ولئامهم ، فإن جعلت لي حاجة إلى أحد من خلقك فأجعلها إلى أحسنهم وجها وخلقا وخلقا ، وأسخاهم بها نفسا ، وأطلقهم بها لسانا ، وأسمجهم بها كفا ، وأقلهم بها علي امتنانا . (4) .

1- نهج البلاغة : الخطبة 225 ، الدعوات : ص 133 ح 330 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 297 ح 11 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 215 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 226 ح 1 نقلا عن اختيار ابن الباقي وص 230 ح 4 .

3- غوث الرجل واستغاث : صاح واغوثاه ! هذا هو أصله ، ثم إنهم استعملوه بمعنى صاح ونادى طلبا للغوث (تاج العروس : ج 3 ص 242 «غوث»). والمراد هنا : أستعين عليها بشيء من معاصيك .

4- قرب الإسناد : ص 1 ح 1 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 217 نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 228 ح 48 .

## ز - عزّت و بی نیازی

ز - عزّت و بی نیازی 1357. الخرائج والجرائح: امام علی علیه السلام: بار خدایا! به توانگری آبرویم را حفظ کن و به تنگ دستی حرمتم را ضایع مگردان تا از روزی خوارانت روزی خواهم و از آفریدگان بد کردارت مهربانی بجویم و به ستایش کسانی که به من می بخشند، گرفتار شوم و به نکوهش آنانی که چیزی به من نمی دهند، فریفته شوم، حال آن که در ورای همه، صاحب اختیار بخشش یا منع، تویی، و تو بر هر چیزی توانایی. 1358. مکارم الأخلاق عن حرمان: امام علی علیه السلام - در دعایی که بسیار آن را می خوانند - : سپاس خدایی را سزااست که مرا مُرده یا بیمار، به صبح درنیورد، رگ هایم را به ناخوشی گرفتار نساخت، به خاطر بدترین رفتارهایم مؤاخذه ام نکرد، و مرا بی پشت نگرداند، و از دین برگشته نگردانید، و منکر پروردگارم قرار نداد، نه از ایمان به وحشتم افکند، نه آشفته خردم گرداند، و نه گرفتار عذاب های ملت های پیشینم ساخت .

[ بار خدایا! ] بنده ای بی اختیار و برخویش ستمکار گشتم . تو را بر من حجت است و مرا حجتی نیست، و جز آنچه که تو به من می بخشی، توان به دست آوردن چیزی را ندارم و جز از آنچه که مرا نگه می داری، نمی توانم خود را از [ آسیب ] چیزی حفظ کنم.

بار خدایا! از این که با وجود بی نیازی تو نیازمند گردم، و با وجود هدایت تو گم راه شوم، و با وجود قدرت تو گرفتار ستم گردم، و یا با وجود بودن کار به دست تو خوار شوم، به تو پناه می برم.

بار خدایا! جانم را نخستین نعمت گرانبها از بین نعمت هایت [ به من ] قرار ده که می ستانی و اولین امانتی از ودیعه های نعمت که از من بازپس می گیری.

بار خدایا! از این که از فرمان تو دور شویم و یا از دین تو روی گردانیم و یا به جای هدایتی که از سوی تو می آید، هوای نفسمان بر ما چیره گردد، به تو پناه می بریم. 1359. رجال الکشی عن محمد بن الفرج: امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام در سجده در ضمن دعایش می گفت: «بار خدایا! به تو پناه می برم از این که به بلایی گرفتارم سازی که مرا بر آن دارد که به اندکی از نافرمانی ات یاری بجویم .

بار خدایا! برای من نیازمندی ای به هیچ یک از بندگان شرور و فرومایه خود قرار مده، و اگر احتیاج به کسی از بندگان را بر من مقرر داشتی، آن را به خوش روترین، خوش خُلق ترین، زیباترین، بخشنده ترین، خوش زبان ترین، دست و دل بازترین و کم منت ترین آنان بر من قرار ده».

1360. الخرائج والجرائح عن جعفر بن الشريف الجرجاني: الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالْتَعَدَادِ الْكَثِيرِ. إِنْ تُؤَمِّلُ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تُرْجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُوءٍ.

اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرِكَ، وَلَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَمَوَاضِعِ الرَّيْبَةِ. وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنِ مَدَائِحِ الْآدَمِيِّينَ، وَالشَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ.

اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مِثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ.

اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرِ مُسْتَحِقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرِكَ، وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مَنَّكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1) 1361. الإمام العسكري عليه السلام ( \_ مِنْ كِتَابِهِ إِلَى إِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ \_ ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ \_ : اللَّهُمَّ كَمَا صُنْتَ وَجْهِي عَنِ السُّجُودِ لِغَيْرِكَ فَصُنْ وَجْهِي عَنْ مَسْأَلَةِ غَيْرِكَ . (2) .

1- .نهج البلاغة : الخطبة 91 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 330 ح 17 .

2- .شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 320 ح 672 .

1362. عنه عليه السلام ( \_ مِنْ كِتَابِهِ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِةَ \_ ) امام علی علیه السلام: بار خدایا! تو سزاوار وصف زیبا و ستایش بی شمار و فراوانی . اگر تو را آرزو بَرند ، تو بهترین کسی هستی که آرزویش می کنند و اگر به تو امید بندند ، تو بهترین امیدبسته ای.

بار خدایا! به من نعمتی بخشیدی که با آن ، جز تو را ستایش نکنم و جز تو را ثنا نگویم و با آن به معدن های ناامیدی و مکان های شك ، روی نیاورم ، و زبانم را از ستایش آدمیزادگان و ثناگویی بر مخلوقان و پروردگان برگردانده ای.

بار خدایا! برای هر ثناگویی ، بر عهده آن که ثنا می گوید ، پاداشِ جزایی و یا نیکو عطایی است و من از تو راهنمایی به ذخایر رحمت و گنج های بخشش را امید دارم.

بار خدایا! این ، جایگاه کسی است که تو را به توحیدی که مختصّ توست، پذیرفته است و جز تو را شایسته این ستایش ها و ویژگی ها نمی داند ، و مرا نیازمندی به توست ، که جز فضل تو آن را جبران نمی کند و جز منت و سخاوت تو از نداری به توانگری تبدیلیش نمی کند .

به ما در این جایگاه ، خشنودی ات را ببخش و از این که دست ها را به سوی غیر تو بگشاییم ، بی نیازمان گردان ، که به درستی تو بر هر چیزی توانایی. 1363. عنه عليه السلام ( \_ مِنْ كِتَابِهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدَوِيَةَ ا ) امام علی علیه السلام \_ در حکمت های منسوب به ایشان \_: بار خدایا! همان گونه که صورتم را از سجده گزاری بر غیر خود نگاه داشتی، آن را از درخواست از غیر خود [ نیز ] محفوظ دار. .

ح : العافية 1365. الخرائج والجرائح عن عيسى بن صبيح : مهج الدعوات عن ابن عباس : كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مُتَعَبٌ لَوْنًا ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنِّي رَجُلٌ مِسْقَامٌ كَثِيرُ الْأَوْجَاعِ ، فَعَلَّمَنِي دُعَاءً أَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى ذَلِكَ .

فَقَالَ : أَعَلَّمَكُمُ دُعَاءَ عَلَمِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، وَهُوَ هَذَا الدُّعَاءُ :

إِلَهِي كُلَّمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي ، وَكُلَّمَا ابْتَلَيْتَنِي بِبَلِيَّةٍ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي ، فَيَا مَنْ قَلَّ شُكْرِي عِنْدَ نِعْمِهِ فَلَمْ يَحْرِمْنِي ، وَيَا مَنْ قَلَّ صَبْرِي عِنْدَ بَلَائِهِ فَلَمْ يَخْذُلْنِي ، وَيَا مَنْ رَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَقْضَ حَنِي ، وَيَا مَنْ رَأَى عَلَيَّ الْخَطَايَا فَلَمْ يُعَاقِبْنِي عَلَيْهَا ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي ، وَاشْفِنِي مِنْ مَرَضِي ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (1) 1366. رجال الكشي عن محمد بن إبراهيم السمرقندي عن بورقالإمام علي عليه السلام\_ كان يقول في دعائه : اللَّهُمَّ إِنْ ابْتَلَيْتَنِي فَصَبِّرْنِي ، وَالْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ . (2) 1367. الكافي عن محمد بن الحسن بن شَمُون : الإمام الباقر عليه السلام : مَرَضَ عَلِيٌّ صَدِّ لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ : قُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ ، أَوْ صَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ ، أَوْ (3) خُرُوجًا إِلَى رَحْمَتِكَ . (4) ط : الإِسْتِيفَاءُ 1369. كشف الغمّة عن محمد بن علي بن إبراهيم الهمداني : الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا اسْتَسْقَى يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ :

اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالْغَيْثِ الْعَمِيقِ (5) ، وَالسَّحَابِ الْفَتِيقِ ، وَمَنْ عَلَى عِبَادِكَ بِبُلُوغِ (6) الثَّمَرَةِ ، وَأُحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ ، وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ سَقِيَا مِنْكَ نَافِعًا دَائِمًا عَزْرُهُ (7) ، وَاسِعًا دَرَّةً (8) ، وَابِلًا سَرِيعًا ، تُحْيِي بِهِ مَا قَدَّمَ مَاتَ ، وَتُرَدُّ بِهِ مَا قَدَّمَ فَاتَ ، وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ ، وَتُوسِّعُ لَنَا فِي الْأَقْوَاتِ ، سَحَابًا مُتْرَاكِمًا هَنِينًا مَرِينًا طَبَقًا مُجَلَّلًا غَيْرَ مُضِرٍّ (9) وَدَقَّةً (10) ، وَلَا حُلْبَ بَرْقُهُ .

اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مَرِيحًا مُمْرِعًا عَرِيضًا (11) وَاسِعًا غَزِيرًا ، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ (12) .

[اللَّهُمَّ] (13) اسْقِنَا سَقِيًا تُسِيلُ مِنْهُ الرُّضَابَ ، وَتَمَلُّأُ بِهِ الْحَبَابَ (14) ، وَتُعَجِّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارَ ، وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ ، وَتُرَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ ، وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْحَلَقَ ، وَتُنْبِتُ بِهِ الزَّرْعَ ، وَتُدْرِي بِهِ الصَّرْعَ ، وَتَرِي [أي] دُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا (15) .

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّةً عَلَيْنَا سَمُومًا ، وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا ، وَلَا تَجْعَلْ ضَرَّةً عَلَيْنَا رُجُومًا ، وَلَا مَاءً عَلَيْنَا أَجَاجا . اللَّهُمَّ ارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . (16) .

1- مهج الدعوات : ص 20 ، المصباح للكفعمي : ص 201 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 63 ح 39 .

2- الإقبال : ج 1 ص 318 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 126 .

3- في الكافي : («و») بدل («أو») في كلا الموضعين ، والأنسب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .

4- الكافي : ج 2 ص 567 ح 16 عن أبي حمزة ، عدّة الداعي : ص 258 ، الدعوات : ص 192 ح 531 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 95 ص 19 ح 19 .

5- في المصدر : («المعبوء») ، والأصح ما أثبتناه كما في نسخة أخرى .

6- وفي نسخة أخرى : «بينوع» بدل «ببلوغ» .

7- الغزيرُ : الكثير من كلِّ شيء (لسان العرب : ج 5 ص 22 «غزر») .

8- الدرّة في الأمطار : أن يتبع بعضها بعضاً وجمعها دَرَرٌ (لسان العرب : ج 4 ص 280 «درر») .

- 9- في المصدر : «ملط» ، وما أثبتناه من نسخة أخرى .
- 10- الوُدُقُ : المطر (لسان العرب : ج 10 ص 373 «ودق»).
- 11- في المصدر : «عديما» ، وما أثبتناه من النوادر للراوندي .
- 12- في المصدر : «عزيزا يرويه البهم ويجبر به النهم» ، وما أثبتناه من بحار الأنوار والنوادر للراوندي .
- 13- سقطت كلمة : «اللهم» من المصدر ، وأثبتناها من النوادر للراوندي .
- 14- كذا في المصدر ، وفي النوادر للراوندي : «الجباب» .
- 15- في المصدر : «قوتك» ، وما أثبتناه من نسخة أخرى .
- 16- الجعفریات : ص 49 ، النوادر للراوندي : ص 162 ح 244 نحوه وفي صدره «قال عليّ عليه السلام : إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله دعا بهذا الدعاء في الاستسقاء...» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 315 ح 4 .

## ح - سلامت

## ط - طلب باران

ح - سلامت 1371. الكافي عن أبي عبد الله بن صالح: مهج الدعوات - به نقل از ابن عباس -: نزد علی بن ابی طالب علیه السلام نشسته بودم که مردی رنگ پریده وارد شد و گفت: ای امیر مؤمنان! من مردی بیمار و پُردردم. دعایی به من بیاموز تا از آن برای [بهبود] حالم کمک بگیرم.

فرمود: «دعایی که جبرئیل علیه السلام به پیامبر خدا در بیماری حسن و حسین آموخت، به تو می آموزم و آن، این دعاست:

خداوندا! هرگاه نعمتی به من دادی، شکر من در برابر آن برای تو اندک بود، و هرگاه مرا به بلایی گرفتار ساختی، شکیبایی من در مقابل آن، کم بود.

پس ای آن که شکر من در برابر نعمتش اندک بود و محرومم نساخت! و ای آن که شکیبایی من در برابر بلاهایش کم بود و مرا فرو نگذاشت! ای آن که مرا بر گناه دید و رسوایم نساخت! و ای آن که مرا بر اشتباهاتم دید و مجازاتم ننمود! بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرست، گناهانم را ببخش و از بیماری ام شفا ده که تو بر هر چیزی توانایی». 1372. الغيبة للطوسي عن أبي جعفر محمد بن عليّ الأسود: امام علی علیه السلام - پیوسته در دعایش می گفت -: بار خدایا! اگر گرفتارم می سازی، شکیبایم کن. با این حال، سلامت برایم دوست داشتنی تر است. 1373. رجال النجاشي: امام باقر علیه السلام: علی - که درود خدا بر او باد - بیمار شد. پیامبر خدا به دیدنش آمد و فرمود: «بگو: بار خدایا! از تو درخواست می کنم شتاب در عافیتت یا شکیبایی بر بلایایت و یا درآمدن به رحمتت را». ط - طلب باران 1375. دلائل الإمامة عن القاسم بن العلاء: امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام هرگاه درخواست باران می کرد، این دعا را می خواند: «بار خدایا! رحمتت را با باران فرو رونده در زمین و ابر بارور بر ما بگستران و بر بندگانم به رسیدن محصول، منت نه، و سرزمینت را با سرزدن شکوفه ها زنده ساز، و فرشتگان بزرگوار فرستاده خویش را به آبیاری سودمند و پیوسته فراوان و پی در پی و درشت قطره و تند، گواه گیر، تا آنچه را مُرده است، با آن، زنده سازی و آنچه را که از دست برون شده، بازگردانی، و آنچه را که در آینده خواهد آمد، برون سازی و به وسیله آن، روزی ها را بر ما گسترده گردانی؛ ابری انبوه، خوشگوار، مطبوع، انباشته و باشکوه که بارانش زیانبار و برقش بی باران نباشد.

بار خدایا! بارانی حاصلخیز، رویاننده گیاهان پهناور، گسترده و فراوان که با آن گیاه بپاخاسته بازرویانی و گیاه پژمرده را طراوت بخشی، برایمان بباران.

[بار خدایا!] بارانی نصیبمان گردان که از آن، دهان ها به آب افتد، آب انبارها پُر شود، چشمه ها جاری گردد، درخت ها سرسبز شود، قیمت ها در همه شهرها پایین آید، مردم و چارپایان جانی تازه گیرند، زراعت بروید، شیر حیوان ها جاری گردد، و توانی بر توانمان افزوده شود.

بار خدایا! سایه آن ابر را بر ما سَم قرار مده، و سرمایش را بر ما شوم مکن، و زیانش را بر ما نازل مکن، و آب آن را برایمان شور و تلخ

مساز.

بار خدایا! از برکات آسمان ها و زمین به ما روزی ده .

.







1376. الغيبة للطوسي عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحمي ( \_ في ذيل كتابه إلى الإمام المهدي عليه ) الإمام علي عليه السلام \_ في الاستسقاء \_ : اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْنَانِ ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَتَقَمَّتِكَ .

اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ (1) ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ الْجَأْتِنَا الْمَضَائِقَ الْوَعْرَةَ ، وَأَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ ، وَأَعْيَبَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ ، وَتَلَاخَمَتِ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُسْتَصْعِبَةَ .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ ، وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا ، وَلَا تُقَاسِنَا بِأَعْمَالِنَا .

اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبِرِّكَتَكَ ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ . وَاسْقِنَا سُقْيَا نَاقِعَةً ، مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً ، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدَّ فَاتَ ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدَّ مَاتَ . نَافِعَةَ الْحَيَا ، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنَى ، تُرْوِي بِهَا الْقِيَعَانَ (2) ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ (3) ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ ، وَتُرَخِّصُ الْأَسْعَارَ ، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ . (4) 1377. الاحتجاج : عنه عليه السلام \_ كَانَ يَدْعُو بِهِ عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ \_ : يَا مُغِيثِنَا وَمُعِينِنَا عَلَى دِينِنَا وَدُنْيَانَا ، بِالَّذِي تَشْتَرُ عَلَيْنَا مِنَ الرَّزْقِ ! نَزَلَ بِنَا نَبَأٌ عَظِيمٌ ، لَا يَقْدِرُ عَلَى تَفْرِيجِهِ غَيْرُ مَنْزِلِهِ ، عَجَّلَ عَلَى الْعِبَادِ فَرَجَهُ ، فَقَدْ أَسْرَفَتِ الْأَبْدَانُ عَلَى الْهَلَاكِ ، فَإِذَا هَلَكَتِ الْأَبْدَانُ هَلَكَ الدِّينُ !

يَا دِيَانَ الْعِبَادِ ، وَمُقَدَّرَ أُمُورِهِمْ بِمَقَادِيرِ أَرْزَاقِهِمْ ، لَا تَحُلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ رِزْقِكَ ، وَهَبْنَا مَا أَصْبَحْنَا فِيهِ مِنْ كَرَامَتِكَ مُعْتَرِفِينَ ، قَدْ أَصِيبَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ مِنْ خَلْقِكَ بِذُنُوبِنَا ، اِرْحَمْنَا بِمَنْ جَعَلْتَهُ أَهْلًا بِاسْتِجَابَةِ دُعَائِهِ حِينَ نَسَأَلُكَ .

يَا رَحِيمٌ لَا تَحْسِبْ عَنَّا مَا فِي السَّمَاءِ ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا كَنْفَكَ (5) ، وَعُدْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ ، وَابْسُطْ عَلَيْنَا كَنْفَكَ (6) ، وَعُدْ عَلَيْنَا بِقَبُولِكَ ، وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ، وَعَافِنَا يَا رَبُّ مِنَ النَّقْمَةِ فِي الدِّينِ ، وَشَدِّمَانَةَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ، يَا ذَا النَّفْعِ وَالنَّصْرِ (7) ، إِنَّكَ إِنْ أَجَبْتَنَا فَبِجُودِكَ وَكَرَمِكَ ، وَلِإِتِمَامِ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَائِكَ ، وَإِنْ رَدَدْتَنَا فَبِإِلَّا ذَنْبٍ مِنْكَ لَنَا ، وَلَكِنْ بِجِنَايَتِنَا عَلَى أَنْفُسِنَا ، فَاعْفُ عَنَّا قَبْلَ أَنْ نَصْرِفْنَا ، وَأَقْلِبْنَا وَأَقْلِبْنَا (8) بِإِنجَاحِ الْحَاجَّةِ ، يَا اللَّهُ . (9) .

1- السَّنَةُ : الجَدْبُ ، يُقَالُ : أَخَذْتُهُمُ السَّنَةَ إِذَا أَجْدَبُوا وَأَقْحَطُوا (النهاية : ج 2 ص 413 «سنه»).

2- القَاع : أَرْضٌ وَاسِعَةٌ سَهْلَةٌ مَطْمَئِنَّةٌ مُسْتَوِيَةٌ حُرَّةٌ ، لَا حُزُونََ فِيهَا وَلَا ارْتِفَاعَ وَلَا انْهِبَاطَ ، تَنْفَرُجُ عَنْهَا الْجِبَالُ وَالْأَكَامُ (لسان العرب : ج 8 ص 304 «قوع»).

3- بَطْنَانُ الْأَرْضِ : مَا تَوَطَّأَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ سَهْلًا وَحَزْنًا وَرِيَاضًا ، وَهِيَ قَرَارُ الْمَاءِ وَمُسْتَقْبَعُهُ وَهِيَ الْبَوَاطِنُ وَالْبُطُونُ (لسان العرب : ج 13 ص 55 «بطن»).

4- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 143 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 91 ص 313 ح 3 .

5- فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ : «نِعْمَكَ» بَدَلَ «كَنْفِكَ» .

6- الْكَنْفُ : الْجَانِبُ وَالنَّاحِيَةُ ، هَذَا تَمَثِيلٌ لَجَعْلِهِ تَحْتَ ظِلِّ رَحْمَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (النهاية : ج 4 ص 205 «كف»).

7- كَمَا فِي الْأَصْلِ ، وَلَعَلَّ الصَّوَابُ : «وَالضَّرَّ» .

8- .وفي نسخة : «واقبلنا» .

9- .الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام : ص 154 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 334 ح 18 .

1378. کمال الدین عن عبد الله بن جعفر الحميري: امام علی علیه السلام در طلب باران: بار خدایا! ما از زیر خانه ها و چادرها و پس از ناله چارپایان و کودکان، به سوی تو آمدیم، دل بسته به رحمتت و امیدوار به نعمتت و بیمناک از عذاب و کيفرت.

بار خدایا! با بارانت ما را سیراب کن و از ناامیدان قرارمان مده، به سال های قحطی هلاکمان مساز، و به خاطر آنچه که نادانانمان انجام داده اند، ما را مگیر، ای مهربان ترین مهربانان!

بار خدایا! ما به سوی تو آمده ایم تا از چیزی شکایت کنیم که برای تو پوشیده نیست، به هنگامی که سختی های طاقت سوز، ما را بیچاره ساخته اند، و خشک سالی های بی باران، به ستوهمان آورده اند، و خواسته های سخت، ناتوانمان ساخته اند، و فتنه های دشوار، به روی آورده اند.

بار خدایا! از تو می خواهیم که ناامیدمان برنگردانی، و ما را ناخشنود از درگاهت مرانی، و بر پایه گناهانمان با ما برخورد نکنی، و ما را به کردارمان کيفر ندهی.

بار خدایا! باران و برکت و روزی و رحمتت را بر ما بگستران، و ما را از آبی سودمند، سیراب کننده و رویاننده گیاهان، سیراب کن؛ [ بارانی] که با آن، آنچه از دست رفته، بروید و آنچه مُرده، زنده شود؛ نعمت های آن گسترده و میوه اش فزون باشد، زمین های هموار را سیراب کند و در دره ها سیل جاری سازد، و درختان برگ آرند، و با آن، نرخ ها را پایین آری، که همانا تو بر هر چیزی که بخواهی، توانایی. 1379. الاحتجاج: امام علی علیه السلام در دعا به هنگام طلب باران: ای کمک کار و یاور ما بر دین و دنیايمان، با روزی ای که بر ما می گسترانی! به ما حادثه بزرگی رسیده که جز فرو فرستاننده آن، کسی نمی تواند آن را بگشاید. در گشودن آن برای بندگانت شتاب فرما؛ چرا که تن ها در سراسیمی هلاکت قرار گرفته اند و هر گاه تن ها هلاک گردند، دین نیز نابود می شود.

ای داور بندگان! ای که زندگی شان را به پیمانانه روزی هایشان رقم می زنی! بین ما و روزی ات جدایی میفکن. ما بر کرامتت معترف شدیم. به گناه ما کسانی از بندگانت که بی گناه اند، گرفتار آمده اند. به خاطر آنان که شایسته اجابت دعا قرارشان داده ای، آن هنگام که از تو درخواست می کنیم، بر ما رحم نما.

ای مهربان! از آنچه در آسمان است، بازمان مدار، و رحمتت را بر ما بگستران، و لطفت را بر ما دوباره بازگردان، و سایه حمایتت را بر ما بیفکن، و با عذرپذیری ات به ما رو کن، و به باران سیرابمان کن، و از ناامیدان قرارمان مده، و به قحطی هلاکمان مساز، و به کردار باطلکاران، ما را مگیر.

ای پروردگار! ما را از عداوت در دین و سرزنش کافران باز دار. ای مالک سود و نصرت! اگر دعایمان را بپذیری، به خاطر گذشت و گرم تو و تکمیل انعام تو بر ماست، و اگر نپذیری، نه گناهی از جانب تو در حق ما، بلکه به خاطر جنایت ما بر خویشتن است. پیش از آن که ما را برگردانی، بر ما ببخش، و با برآوردن نیاز، آزادمان ساز و بازمان گردان، ای خدا!.

1380. الاحتجاج ( في ذكر كتاب الإمام المهدي عليه السلام ) عنه عليه السلام\_ في دعاء استسقى به\_: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا (1). (2) 1381. الكافي عن محمد بن يوسف الشاشي: عنه عليه السلام\_ في الاستسقاء\_: اللَّهُمَّ قَدِ انصاحت جبالنا، وأغبرت أرضنا، وهامت دوابنا، وتحررت في مرائبها، وعجت عجيج الثكالي على أولادها، وملت التردد في مراتعها، والحنين إلى مواردها.

اللَّهُمَّ فَارْحَمِ أَيْنَ الْأَنْثَى، وَحَنِينَ الْحَائَةِ. اللَّهُمَّ فَارْحَمِ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَأَيْنَهَا فِي مَوَالِجِهَا.

اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرْتَ عَلَيْنَا حَادِيِيرِ (3) السَّنِينَ، وَأَخْلَقْتَنَا مَخَائِلِ (4) الْجُودِ. فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَسِسِ، وَالْبَلَاغَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ الْأَنَامُ، وَمُنِعَ الْعَمَامُ، وَهَلَكَ السَّوَامُ، أَلَّا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَلَا تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا. وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ (5)، وَالرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ، وَالنَّبَاتِ الْمُوْتِقِ، سَحًّا وَابِلًا تُحْيِي بِهِ مَا قَدَ مَاتَ، وَتُرَدُّ بِهِ مَا قَدَ فَاتَ.

اللَّهُمَّ سَقِيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرُويَةً، تَامَّةً عَامَّةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً مَرِيعةً. زَاكِيَا نَبْتِهَا، ثَامِرَا فَرْعِهَا، نَاضِرَا وَرَقِهَا، تُعِشُّ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُحْيِي بِهَا المَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ.

اللَّهُمَّ سَقِيَا مِنْكَ تُعِشُّ بِهَا نِجَادُنَا (6)، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا (7)، وَيُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا، وَتُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَتَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا، وَتَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا مِنْ بَرَكَاتِكَ الوَاسِعَةِ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ المُرْمِلَةِ، وَوَحْشِكَ المُهْمَلَةِ. وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً، مِدْرَارًا هَاطِلَةً. يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَيَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ خَلْبٍ بَرَقِهَا، وَلَا جَهَامٍ عَارِضِهَا، وَلَا قَرَعٍ رَابِهَا، وَلَا شَفَانٍ ذَهَابِهَا، حَتَّى يُخْصِبَ لِأَعْمَارِهَا المُجْدِبُونَ، وَيَحْيِي بِبَرَكَتِهَا المُسْتِنُونَ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَتَسْشُرُ رَحْمَتَكَ وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الحَمِيدُ. (8).

1- قال السيد الرضي رحمه الله بعد ذكره لكلام الإمام عليه السلام: وهذا من الكلام العجيب الفصاحة، وذلك أنه عليه السلام شبه السحاب ذوات الرعود والبوارق والرياح والصواعق بالإبل الصعاب، التي تقمص برحالها وتقص بركبانها، وشبه السحاب خالية من تلك الروائع بالإبل الذلل، التي تحتلب طيعة وتقتعد مسمحة.

2- نهج البلاغة: الحكمة 472، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 125، بحار الأنوار: ج 91 ص 318 ح 7.

3- الحداير: جمع حدبار، وهي الناقة التي بدأ عظم ظهرها، وتشرت حراقيفها من الهزال، فشبه بها السنين التي يكثر فيها الجذب والقحط (النهاية: ج 1 ص 350 «حدبر»).

4- المَخِيلَة: السحابة الخليفة بالمطر (النهاية: ج 2 ص 93 «خيل»).

5- البُعَاق: المطر الكثير الغزير الواسع (النهاية: ج 1 ص 141 «بعق»).

6- النَّجْد: ما ارتفع من الأرض (النهاية: ج 5 ص 19 «نجد»).

7- الوَهْدُ: المظمئ من الأرض والمكان المنخفض كأنه حفرة (لسان العرب: ج 3 ص 470 «وهد»).

8- نهج البلاغة: الخطبة 115، بحار الأنوار: ج 91 ص 318 ح 7.

1382. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در دعایی که بدان باران می طلبید : بار خدایا! ما را به ابرهای رام ، و نه ابرهای سرکش ، سیراب ساز (1). 1383. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در طلب باران : بار خدایا! کوه های ما از خشکسالی شکافته و زمین ما غبارآلود گشته است ، چارپایانمان تشنه اند و در آغل های خود ، آشفته ، چون زن بچه مرده ، فریاد می کشند و از رفت و آمد به چراگاهشان و رفتن به آبشخورشان خسته اند.

بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد ماده شتران ، رحم کن . به آشفتهگی شان در رفتنشان و زار زدنشان در آغل هایشان رحم کن.

بار خدایا! به هنگامی که سبزه بیرون شدیم که قحطی بر ما روی آورده است و ابرهای باران را با ما مخالفت ورزیده اند . تو امید دردمند و برآورنده حاجت درخواست کننده ای . به هنگامی که مردم ناامید شده اند و ابرها بازداشته و چرندگان نابود گشته اند ، تو را می خوانیم که : به کردارمان ، ما را مؤاخذه نفرما و به گناهانمان مگیر . رحمتت را با ابرهای پُر باران، بهار پُر آب و گیاهان شاداب ، بر ما بگستران ، با باران های درشت قطره ای که مُرده را بدان زنده سازی و از دست رفته را بازگردانی .

بار خدایا! به ما بارانی زنده کننده، سیرابگر ، کامل و فراگیر، پاکیزه و بابرکت، خوشگوار و پُر نعمت بباران که گیاهش پُر رشد، شاخه هایش پُر بار، و برگ هایش سرسبز باشد و به آن ، بنده ناتوانت را توانمند سازی و سرزمین مُرده ات را زنده کنی .

بار خدایا! بارانی بیاران که از آن ، زمین های بلندمان گیاه برویاند و در زمین های پست آب جاری شود و اطرافمان پُر نعمت گردد، میوه هایمان فراوان شود و چارپایانمان زنده مانند، دوز دست هایمان بهره برند و پیرامونیان ما از برکت های گسترده و بخشش های فراوانت که خاص آفریده های فقیرت و جانوران وحشی رهاست ، یاری جویند .

و بر ما بارانی سیراب کننده ریزان و پیوسته فرود آور که از هر قطره آن ، قطره ای دیگر بجهد ؛ بارانی که نه برق آن بی آب باشد و نه ابرش بی باران ، با ابرهایی که بی باد سرد باشند و بارانشان ریزان باشد تا گرفتاران به خشک سالی ، از باریدن آن ، گیاهان بسیار به دست آورند و به برکت آن ، قحطی زدگان زنده شوند . تو همانی که «پس از آن که ناامید شوند ، باران می فرستی» (2) و رحمتت را می گسترانی ، و توالی ستوده ای . .

1- . سید رضی پس از آوردن این سخن علی علیه السلام نوشته است : این از سخنان بسیار فصیح است ؛ چون آن حضرت ، ابرهای همراه با رعد و برق و باد و آذرخش را به شتران سرسختی تشبیه کرده است که بار از پشت می افکنند و سواری نمی دهند ، و ابرهای تهی از رعد و برق و ترسناک را به شتران رامی تشبیه کرده که شیرشان را به آرامی می دوشند و بر پشتشان به آسانی می نشینند .

2- . اشاره ای است به آیه 28 از سوره شورا .







ي : الإِسْتِغْفَارُ 1385. عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنْ كَلِمَاتٍ كَانَ يَدْعُو بِهَا - : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي . فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالمَغْفِرَةِ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ (1) مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الأَلْحَاطِ وَسَمَقَطَاتِ الأَلْفَاطِ ، وَشَهَوَاتِ الجَنَانِ ، وَهَفَوَاتِ اللُّسَانِ . (2) 1386. الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَقُولُ - : اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي لَا تَضُرُّكَ ، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ إِنِّي لَا تَنْقُصُكَ ، فَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَصُدُّرُكَ ، وَأَعْطِنِي مَا لَا يَنْقُصُكَ . (3) 1387. رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي الحِكْمِ المَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - : إِلَهِي مَا قَدَّرَ ذُنُوبٍ أَقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ ؟ ! وَمَا قَدَّرَ عِبَادَةً أَقَابِلُ بِهَا نِعَمَكَ ؟ ! وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَسْتَعْرِقَ ذُنُوبِي فِي كَرَمِكَ كَمَا اسْتَعْرِقَتْ أَعْمَالِي فِي نِعَمِكَ ! (4) 1388. الإِمَامُ البَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : المَصْبَاحُ لِلْكَفْعَمِيِّ - فِي ذِكْرِ الإِسْتِغْفَارِ بِالأَسْحَارِ - : قُلْ مَا كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ فِي سَحَرِ كُلِّ لَيْلَةٍ وَبَعْدَ رَكَعَتِي الفَجْرِ :

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ ، وَاسْتَغْفِرُكَ لِمَا أَرَدْتُ بِهِ وَجَهَكَ فَخَالَطَنِي فِيهِ مَا لَيْسَ لَكَ ، وَاسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعَمِ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَيَّ ، فَقَوِّتْ بِهَا عَلَيَّ مَعَاصِيكَ .

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، لِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ ، وَلِكُلِّ مَعْصِيَةٍ ارْتَكَبْتُهَا .

اللَّهُمَّ ارزُقْنِي عَقْلاً كامِلاً ، وَعَزْماً ثاقِياً ، وَبُناً راجِحاً ، وَقَلْباً ذَكِيّاً ، وَعِلْماً كَثِيراً ، وَأدباً بارِعاً ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

ثُمَّ قُلْ - خَمْساً - : أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ . (5) .

1- الوأْي : الوَعْدُ الَّذِي يُوثِّقُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ ، وَيَعَزِّمُ عَلَى الوَفَاءِ بِهِ (النَّهْأَةُ : ج 5 ص 144 «وَأْي») .

2- نَهْجُ البَلَاغَةِ : الخُطْبَةُ 78 ، المَصْبَاحُ لِلْكَفْعَمِيِّ : ص 402 ، بَحَارُ الأَنْوَارِ : ج 94 ص 229 ح 3 .

3- البَيَانُ وَالتَّبْيِينُ : ج 3 ص 274 ، كَنْزُ العَمَّالِ : ج 2 ص 683 ح 5064 نقلاً عن الدينوري عن سفيان الثوري وفيه إلى «لا تنقصك» ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 274 .

4- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 284 ح 253 .

5- المَصْبَاحُ لِلْكَفْعَمِيِّ : ص 92 .

## ی - آموزش خواهی

ی - آموزش خواهی 1390. السنن الكبرى عن أبي هريرة: امام علي عليه السلام - در عباراتی که با آنها دعا می کرد: - بار خدایا! بر من ، آنچه را که تو از من بدان آگاه تری ، ببخش . اگر دوباره خلاف کردم ، بار دیگر مرا بیامرز .

بار خدایا! آنچه را که عهد کردم ، ولی وفای به آن را از من ندیدی ، بر من ببخش .

بار خدایا! آنچه را که به زبان با آن به تو تقرّب جستیم ، ولی قلبم با آن مخالفت کرد ، به من ببخش .

بار خدایا! نگاه های ناشایست ، اشتباه های سخن ، شهوات دل و خطاهای زبان را بر من ببخش . 1391. الإمام الصادق عليه السلام : امام علي عليه السلام - همواره می گفت: - بار خدایا! گناهانم به تو زیان نمی رساند ، و رحمت تو بر من ، از تو چیزی نمی کاهد . پس آنچه را که به تو زیان نمی رساند ، بر من ببخش ، و آنچه را که از تو نمی کاهد ، به من عنایت کن . 1392. علل الشرائع عن حنان بن سدیر عن أبيه : امام علي عليه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان: - خدای من! گناهان من چه مقدارند که با آنها با کرم تو مقابله کنم؟ و عبادت من چه ارزشی دارد که با آن ، با نعمت های مقابله کنم؟ من امیدوارم که گناهانم در کرم غرق شوند ، چنان که عبادات من در نعمت های غرق می شوند . 1393. تفسیر القمّي ( - في تفسیر قوله تعالى : { Q } « وَقَالُوا لَا ) المصباح - در بیان آموزش طلبی در سحرگهان: - آنچه را که علی علیه السلام در سحرگهان ، هر شب و پس از دو رکعت نماز صبح می گفت ، بگو : «بار خدایا! از تو آموزش می طلبم به خاطر آنچه از آن توبه کرده و باز بدان روی آورده ام ؛ و از تو آموزش می طلبم به خاطر آنچه بدان تو را قصد کردم ، ولی چیزی را که برای تو نیست ، در آن مخلوط کردم ؛ و از تو آموزش می طلبم برای نعمت هایی که به من دادی و من با آن نعمت ها خود را بر نافرمانی تو تقویت کردم .

از خداوندی که جز او - که زنده و پابرجا ، دانای ناپیدا و پیدا و رحمان و رحیم است - خدایی نیست ، آموزش می طلبم به خاطر هر گناهی که انجام داده ام و برای هر نافرمانی ای که بدان گرفتار شده ام .

بار خدایا! به من خردی کامل ، اراده ای تیز ، عقلی برتر ، دلی زیرک ، دانشی فراوان ، و ادبی درخشان روزی کن و همه اینها را به سود من و نه به زیان من قرار ده ، به رحمت خود ، ای مهربان ترین مهربانان! .

آن گاه ، پنج بار بگو : «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب اليه ؛ به درگاه خداوندی که جز او - که زنده و پابرجاست - خدایی نیست ، استغفار می کنم و به سوی او برمی گردم» .

1394. الإمام الكاظم عليه السلام: الإمام علي عليه السلام كان إذا حزبه أمرٌ خلا في بيتٍ وقال: يا كهيعص يا نور يا قدوس، يا حي يا الله يا رحمن - يرددها ثلاثاً - اغفر لي الذنوب التي تجلُّ النعم، واغفر لي الذنوب التي تُغيِّر النعم، واغفر لي الذنوب التي تورث الندم، واغفر لي الذنوب التي تحبس القسَم، واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، واغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، واغفر لي الذنوب التي تُعجلُ الفناء، واغفر لي الذنوب التي تزيد الأعداء، واغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء، واغفر لي الذنوب التي تردُّ الدعاء، واغفر لي الذنوب التي تمسك غيث السماء، واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء، واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء. (1) 1395. الإمام علي عليه السلام: الفرغ بعد الشدة عن أيوب بن العباس بن الحسن - بإسنادٍ كثيرٍ - إن أعرابياً شكا إلى أمير المؤمنين علي رضي الله عنه شكوى لحقته، وضيقات الحال، وكثرة من العيال، فقال له:

عَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ! فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (2) الآيات .

فَمَضَى الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي قَدْ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا، وَلَمْ أَرَفِرْجًا مِمَّا أَنَا فِيهِ؟

فَقَالَ لَهُ: لَعَلَّكَ لَا تُحَسِّنُ الِاسْتِغْفَارَ؟

قَالَ: عَلَّمَنِي .

فَقَالَ: أَخْلِصْ نِيَّتَكَ، وَأَطِعْ رَبَّكَ، وَقُلْ:

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوِيَّ عَلَيْهِ بَدَنِي بِعَافِيَتِكَ، أَوْ نَالَتَهُ قُدْرَتِي بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ، أَوْ بَسَطْتُ إِلَيْهِ يَدِي بِسَابِغِ رِزْقِكَ، وَأَتَكَلَّمْتُ فِيهِ عِنْدَ خَوْفِي مِنْهُ عَلَى أَمَانِكَ، وَوَقَّعْتُ فِيهِ بِحِلْمِكَ، وَعَوَّلْتُ فِيهِ عَلَى كَرِيمِ عَفْوِكَ .

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ حُنْتُ فِيهِ أَمَانَتِي، أَوْ بَخَسْتُ فِيهِ نَفْسِي، أَوْ قَدَّمْتُ فِيهِ لَدَّتِي، أَوْ آثَرْتُ فِيهِ شَهْوَتِي، أَوْ سَعَيْتُ فِيهِ لِعَيْرِي، أَوْ اسْتَعْوَيْتُ إِلَيْهِ مَنْ تَبَعَنِي، أَوْ غَلَبْتُ فِيهِ بِفَضْلِ حِيلَتِي، أَوْ أَحَلْتُ فِيهِ عَلَى مَوْلَايَ فَلَمْ يُعَاجِلْنِي عَلَى فِعْلِي، إِذْ كُنْتُ سَبْحَانَكَ كَارِهَا لِمَعْصِيَتِي غَيْرَ مُرِيدَهَا مِنِّي، لَكِنْ سَبَقَ عِلْمُكَ فِيَّ بِاخْتِيَارِي، وَاسْتِعْمَالَ مُرَادِي وَإِثَارِي، فَحَلَمْتَ عَنِّي وَلَمْ تُدْخِلْنِي فِيهِ جَبْرًا، وَلَمْ تَحْمِلْنِي عَلَيْهِ فَهْرًا، وَلَمْ تَظْلِمْنِي عَلَيْهِ شَيْئًا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، يَا مُؤْنَسِي فِي وَحْدَتِي، يَا حَافِظِي فِي غُرْبَتِي، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي، يَا كَاشِفَ كُرْبَتِي، يَا مُسْتَمَعَ دَعْوَتِي، يَا رَاحِمَ عِبْرَتِي، يَا مُقْبِلَ عَثْرَتِي، يَا إِلَهِي بِالتَّحْقِيقِ، يَا زُكْنِي الْوَثِيقِ، يَا رَجَائِي لِلضَّيْقِ، يَا مَوْلَايَ الشَّفِيقِ، يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، أَخْرَجْنِي مِنْ حَلْقِ الْمَضِيقِ إِلَى سَعَةِ الطَّرِيقِ، بِفِرَاجٍ مِنْ عِنْدِكَ قَرِيبٍ وَثِيقٍ، وَكَاشِفَ عَنِّي كُلِّ شِدَّةٍ وَضِيقٍ، وَكَافِي مَا أَطِيقُ وَمَا لَا أَطِيقُ .

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَعَمٍّ، وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ حُزْنٍ وَكَرْبٍ، يَا فَارِحَ الْهَمِّ، يَا كَاشِفَ الْغَمِّ، وَيَا مُنْزِلَ الْقَطْرِ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّ، يَا رَاحِمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَاحِمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَفَرِّجْ عَنِّي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي، وَعَيْلَ مَعَهُ صَبْرِي، وَقَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي، وَصَدَّ عَمَّتْ لَهُ قُوَّتِي، يَا كَاشِفَ كُلِّ صَدْرٍ وَبَلِيَّةٍ، يَا عَالِمَ كُلِّ سِرٍّ وَخَفِيَّةٍ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، «وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (3)، «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» (4) وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ .

قال الأعرابي: فاستغفرتُ بِذَلِكَ مِرَاراً، فَكَشَفَ اللَّهُ عَنِّي الْغَمَّ وَالضَّبِقَ، وَوَسَّعَ عَلَيَّ فِي الرِّزْقِ، وَأزَالَ المِحْنَةَ. (5).

---

- 1- الفرج بعد الشدة لابن أبي الدنيا: ص 47 ح 68 عن الحارث العكلي، كنز العمال: ج 2 ص 656 ح 4999 نقلاً عن ابن النجار.
- 2- نوح: 10\_ 12 .
- 3- غافر: 44 .
- 4- هود: 88 .
- 5- الفرج بعد الشدة للتوحي: ج 1 ص 42، كنز العمال: ج 2 ص 258 ح 3966 نقلاً عن ابن النجار.

1396. قصص الأنبياء عن ابن عباس: امام علی علیه السلام هرگاه چیزی برای او اتفاق می افتاد، در اتاقی خلوت می گزید و می گفت: «ای کهیعیص! ای نور! ای قُدوس! ای زنده! ای خدا و ای رحمان!».

سه بار این تعبیر را تکرار می کرد و سپس می گفت: «بر من ببخش گناهایی را که سبب فرود آمدن کیفر می شوند. بر من ببخش گناهایی را که باعث دگرگونی نعمت ها می گردند. بر من ببخش گناهایی را که موجب پشیمانی می شوند. بر من ببخش گناهایی را که روزی را باز می دارند. بر من ببخش گناهایی را که پیوندها را می دَرَنَد. بر من ببخش گناهایی را که موجب نزول بلا می شوند. بر من ببخش گناهایی را که باعث شتاب گرفتن نابودی می گردند. بر من ببخش گناهایی را که دشمنان را افزون می سازند. بر من ببخش گناهایی را که امید را قطع می کنند. بر من ببخش گناهایی را که سبب پذیرفته نشدن دعا می گردند. بر من ببخش گناهایی را که باران آسمان را نگه می دارند. بر من ببخش گناهایی را که فضا را تیره می کنند. بر من ببخش گناهایی را که پرده را می دَرَنَد.» 1397. الإمام الصادق علیه السلام: الفرج بعد الشدة\_ به نقل از ایوب بن عباس بن حسن، با سندهای فراوان: بادیه نشینی از ناراحتی ای که به وی رسیده بود و تنگی زندگی و فراوانی خانواده، به امیر مؤمنان علی علیه السلام شکایت آورد. به او فرمود: «بر تو باد آمرزش خواستن؛ چون خداوند عز و جل می فرماید: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است»».

مرد رفت و بار دیگر برگشت و گفت: ای امیر مؤمنان! من بسیار طلب آمرزش از خداوند کردم؛ ولی گشایشی در آنچه که بدان گرفتارم، ندیدم.

به وی فرمود: «شاید تو خوب آمرزش نمی طلبی؟».

[مرد] گفت: به من یاد بده.

فرمود: «نیت را خالص کن و پروردگارت را اطاعت کن و بگو: بارخدا! من از هر گناهی که به عافیت تو بدنم بر انجام دادن آن توان یافته است، و یا به خاطر وفور نعمت قدرتم بدان رسیده، و یا به خاطر فراوانی رزقت، بدان دست یافته ام و یا به هنگام ترس از آن گناه، به امان تو تکیه کرده ام و به صبوری ات اعتماد نموده ام و بر کرامت گذشت پناه جُسته ام، طلب آمرزش می کنم.»

بارخدا! طلب آمرزش می کنم از هر گناهی که در آن به امانتت خیانت کرده ام و یا به خودم ظلم کرده ام و یا لذت را در آن، پیش داشته ام و یا شهوتم را برگزیده ام و یا برای دیگران در آن کار، سعایت کرده ام و یا پیروانم را در آن، همراه کرده ام و یا به پشتیبانی حيله گری ام بر آن، غالب شده ام و یا رو در روی مولایم، در آن کار وارد شده ام، ولی بر مؤاخذه کار، تعجیل نکرده است؛ زیرا که تو به خاطر نافرمانی من ناخشنودی و آن را از من نمی خواهی.

با آن که بر اختیار داشتن من و کاربرد اراده و خواستم آگاهی داشتی، با من مدارا کردی و در آن کار، به جبر، واردم نساختی و به قهر، وادارم نکردی و در آن، بر من، هیچ ستم نکردی، ای مهربان ترین مهربانان!

ای یار من در سختی هایم! ای هم نشین من در تنهایی هایم! ای نگهبان من در غربت هایم! ای ولی من در بهره مندی هایم! ای گشاینده غم هایم! ای شنونده دعایم! ای مهربان بر اشک هایم! ای درگذرنده از خطاهایم! ای خدای حقیقی ام! ای ستون اعتمادم! ای امیدم در تنگی ها! ای مولای مهربان! ای پروردگار کعبه! با گشایشی نزدیک و استوار از پیش خود، مرا از گردنه تنگی ها به گستره راه، خارج کن، و

هر سختی و تنگی را از من باز گشا، و در آنچه که توانمندم و یا ناتوانم، مرا بسنده باش.

بار خدایا! هر غم و گرفتگی را از من بگشا، و از هر ناراحتی و غم خارجم کن، ای گشاینده گرفتاری و ای بازکننده غم! ای فروفرستاننده باران و ای پاسخگوی دعای درمانده! ای رحمان و رحیم دنیا و آخرت!

بر محمد، بهترین بنده خود از بین بندگانت و بر خاندان پاک و طاهر او درود فرست، و از من آنچه را که موجب تنگی دلم گردیده و به سبب آن، شکیبایی ام از دست رفته و چاره جویی ام کم گشته و توانم ناتوان شده، برطرف ساز، ای برطرف کننده هر زیان و گرفتاری! ای دانای هر نهان و هر راز! ای مهربان ترین مهربانان!

«کارم را به خدا می سپارم و خدا به [ حال ] بندگان [ خود ]، بیناست.»؛ «و توفیق من، جز به [ یاری ] خدا نیست. بر او توکل کرده ام» و او پروردگار عرش عظیم است.».

عرب بادیه نشین گفت: بارها با این جملات، طلب آمرزش کردم و خداوند، غم و دل تنگی را از من زدود و روزی ام را فراوان ساخت و گرفتاری را از من دور کرد.







ك : حُسْنُ الضِّيَافَةِ فِي الْقَبْرِ 1399. الأماشي للطوسي عن أبي يحيى: الإمام علي عليه السلام في مُنَاجَاةِهِ: إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَقَدْ أَضْجَعْتُ فِي حُفْرَتِهَا، وَأَنْصَرَفَ عَنْهَا الْمُشَيِّعُونَ (1) مِنْ جِيرَتِهَا، وَبَكَى الْغَرِيبُ عَلَيْهَا لِغُرَبَتِهَا، وَجَادَ بِالدَّمْعِ عَلَيْهَا الْمُشْفِقُونَ مِنْ عَشِيرَتِهَا، وَنَادَاهَا مِنْ شَفِيرِ الْقَبْرِ ذُوو مَوَدَّتِهَا، وَرَحِمَهَا الْمُعَادِي لَهَا فِي الْحَيَاةِ عِنْدَ صَرَغَتِهَا، وَلَمْ يَخَفْ عَلَى النَّازِرِينَ إِلَيْهَا عِنْدَ ذَلِكَ ضُرًّا فَاقَتِهَا، وَلَا عَلَى مَنْ رَأَاهَا قَدْ تَوَسَّدَتِ الشَّرَى عَجْزُ حَيْلَتِهَا.

فَقُلْتُ: مَلَانِكْتِي، فَرِيدُ نَأَى عَنْهُ الْأَقْرَبُونَ، وَوَحِيدُ جَفَاهُ الْأَهْلُونَ، نَزَلَ بِي قَرِيبًا، وَأَصْبَحَ فِي اللَّحْدِ غَرِيبًا، وَقَدْ كَانَ لِي فِي دَارِ الدُّنْيَا دَاعِيَا، وَلِنَظْرِي إِلَيْهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ رَاحِيَا، فَتَحَسَّنْ عِنْدَ ذَلِكَ ضِيَافَتِي، وَتَكُونُ أَرْحَمَ بِي مِنْ أَهْلِي وَقَرَابَتِي. (2).

1- في البلد الأمين: «المتبعون».

2- المصباح للكفعمي: ص 496، البلد الأمين: ص 317 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 107 ح 14.

**ك - پذيرايي شايسته در گور**

ك - پذيرايي شايسته در گور 1401. امام علي عليه السلام - در مناجاتش - : خدای من! گویی [ پيكر ] خودم را می بینم که در گورم نهاده شده ام و همسایگان تشییع کننده آن ، بازگشته اند و غریبان بر غربت آن گریسته اند ، و خویشان مهرورز ، بر آن ، سرشك افشانده اند و دوستداران آن ، آن را از بالای گور بانگ زده اند ، و دشمنانش در زندگی ، به هنگام مرگ بر او رحم آورده اند ، و در این هنگام ، بر ناظران ، بیچارگی اش و بر بینندگان - به خاطر این که خاك متكایش شده - ، در ماندگی اش پوشیده نمانده است .

سپس - خدایا - می گویی : ای فرشتگان من! او تنهایی است که نزدیکانش از او جدا شده اند و یگه ای است که خاندانش از او قطع ارتباط کرده اند . اندکی پیش ، بر من فرود آمده و در گورش غریب شده است . او در زندگی دنیایی به درگاهم دعا می کرد و به نگاه من در این روز ، امید بسته بود .

و در این هنگام است که - خدایا - به شایستگی مهمانداری می کنی ، و بر من از خاندان و خویشانم مهربان تری .

1402. الاستيعاب عن عائشة: عنه عليه السلام في مُنَاجَاتِهِ: إلهي لَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ أَلَسَّ نِي بَيْنَ الْأَحْيَاءِ ثَوْبَ عَافِيَتِهِ، أَلَا يُعْرِينِي مِنْهُ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ بِجُودِ رَافِيَتِهِ، وَلَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ تَوَلَّانِي فِي حَيَاتِي بِإِحْسَانِهِ أَنْ يَشْفَعَهُ لِي عِنْدَ وَفَاتِي بِغُفْرَانِهِ.

يَا أُنَيْسَ كُلِّ غُرَيْبٍ آنَسَ فِي الْقَبْرِ غُرَيْبِي، وَيَا ثَانِيَّ كُلِّ وَحِيدٍ أَرْحَمَ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَيَا عَالِمَ السِّرِّ وَالنَّجْوَى، وَيَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى، كَيْفَ نَظَرْتُكَ لِي مِنْ بَيْنِ سُكَّانِ الثَّرَى؟! وَكَيْفَ صَنَعْتَكَ إِلَيَّ فِي دَارِ الْوَحْشَةِ وَالْبَلَى؟! (1)، فَقَدْ كُنْتُ بِي لَطِيفًا أَيَّامَ حَيَاةِ الدُّنْيَا. (2) ل: أَمَانُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ 1404. الطبقات الكبرى: الإمام علي عليه السلام في مُنَاجَاتِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا! وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ، فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ، وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ، وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا، وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ. وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ، وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ، كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى نَزَاعَةً لِلشَّوَى.

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي، وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُبْتَلَى، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافِي. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْغَفُورُ وَأَنَا الْمَذْنِبُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَذْنِبَ إِلَّا الْغَفُورُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ؟! مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَرْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ، وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (3).

1- في المصباح للكفعمي: («والبلاء»)، وما أثبتته من المصادر الأخرى.

2- المصباح للكفعمي: ص 497، البلد الأمين: ص 318 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 108 ح 14.

3- المزار الكبير: ص 173، المزار للشهيد الأول: ص 248، مصباح الزائر: ص 88، البلد الأمين: ص 319، بحار الأنوار: ج 94



## ل - پناه روز واپسین

1405. تاریخ المدینة عن عکرمة: امام علی علیه السلام - در مناجاتش - : خدای من! امید دارم از کسی که مرا در میان زندگان ، لباس سلامتی پوشاند ، که مرا به کرامت و مهربانی خود ، در بین مردگان ، برهنه ام نسازد ، و از کسی که در زندگی ام به احسان خود، سرپرستی ام را بر عهده گرفت ، امید دارم که با آمرزش خویش ، بر من به هنگام درگذشتم ترحم کند .

ای هم نشین هر غریب! در گور ، هم نشین غربت من باش . ای همراه هر تنها! بر تنهایی ام در گور ، رحم کن . ای دانای راز و سخنان در گوشه! و ای برطرف کننده گرفتاری ها و بدبختی ها! نگاه تو بر من در بین ساکنان خاک ، چگونه خواهد بود؟ و در خانه وحشت و گرفتاری ، با من چه کار خواهی کرد با آن که در روزگار زنده بودم در دنیا بر من مهربان بودی؟! ال - پناه روز واپسین 1407. المستدرک علی الصحیحین عن ابي عقرب: امام علی علیه السلام - در مناجاتش - : بار خدایا! از تو درخواست امان دارم در روزی که مال و فرزند ، سودی ندارد و تنها آن که با دلی سالم به سوی خدا آید، سود می برد.

از تو امان می خواهم در روزی که ستمکار ، دست خود را می گزد و می گوید : ای کاش راه پیامبر را در پیش می گرفتم!

از تو امان می خواهم در روزی که گناهکاران به چهره هایشان شناخته می شوند و از پیشانی ها و پاهایشان به بند کشیده می شوند.

از تو امان می خواهم در روزی که نه پدر به جای فرزند مجازات می شود و نه فرزندی از [ بار ] مجازات پدرش چیزی به دوش می کشد . به درستی که وعده خدا حق است.

و از تو امان می خواهم در روزی که ستمکاران را پوزش خواهی شان سودی ندارد و نفرین و بدفرجامی از آن آنان است.

و از تو امان می خواهم در روزی که هیچ کس برای کسی نمی تواند کاری بکند و همه کارها به دست خداست.

و از تو امان می خواهم در روزی که مرد از برادر، مادر، پدر، دوست و فرزندان می گریزد و هر کس را کاری است که وی را به خود مشغول می کند .

و از تو امان می خواهم در روزی که هر مجرمی دوست می دارد که در برابر عذاب آن روز ، فرزندان، همسران، برادر و خانواده اش را - که به او پناه می دهند - و هر کس را که در روی زمین است ، فدا کند تا نجات پیدا کند. هرگز [ نجات نمی یابد ]! آن ، آتشی شعله ور است که برای کباب کردن می گیرد.

مولای من! ای مولای من! تو مولایی و من بنده ام و آیا بر بنده ، جز مولا رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو مالکی و من مملوکم و آیا بر مملوک ، جز مالک ، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو عزیز و من خوارم و آیا بر خوار ، جز عزیز ، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو خالق و من مخلوقم و آیا بر مخلوق، جز خالق، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بزرگی و من خُردم و آیا بر خُرد، جز بزرگ، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو توانایی و من ناتوانم و آیا بر ناتوان، جز توانا رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بی نیازی و من نیازمندم و آیا بر نیازمند، جز بی نیاز رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بخشنده ای و من نُهی دستم و آیا بر نُهی دست، جز بخشنده رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو زنده ای و من مُرده ام و آیا بر مُرده، جز زنده رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو باقی ای و من فانی ام و آیا بر فانی، جز باقی رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو جاودانی و من نابود شونده ام و آیا بر نابود شونده، جز جاودان، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو روزی دهنده ای و من روزی خورم و آیا بر روزی خور، جز روزی دهنده، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بخشنده ای و من بخیلیم و آیا بر بخیل، جز بخشنده رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو سلامت بخشی و من بیمارم و آیا بر بیمار، جز سلامت بخش، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بزرگی و من کوچکم و آیا بر کوچک، جز بزرگ، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو راهبری و من گمشده ام و آیا بر گمشده، جز راهبر، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو مهربانی و من مهر دیده ام و آیا بر مهر دیده، جز مهربان، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو فرمانروایی و من گرفتارم و آیا بر گرفتار، جز فرمانروا رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو راهنمایی و من حیرانم و آیا بر حیران، جز راهنما رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو بخشاینده ای و من گناهکارم و آیا بر گناهکار، جز بخشاینده رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو پیروزی و من شکست خورده ام و آیا بر شکست خورده، جز پیروز، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو پروردگاری و من پرورده شده ام و آیا بر پرورده شده، جز پروردگار، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! تو برتری و من فروتم و آیا بر فروتن، جز برتر، رحم می کند؟

مولای من! ای مولای من! به رحمت خود بر من رحم کن، و به جود و کَرَمَت از من خشنود شو، ای صاحب جود و بخشش و عطا و

منّت! به [حقّ] رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!







م : رَحْمَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ 1409. المناقب عن ابن المهدي المامطيري في مجالسه : الإمام علي عليه السلام \_ في مُنَاجَاتِهِ \_ : إلهي إذا جِئْنَاكَ عُرَاءً حُفَاءً ، مُغْبِرَةً مِنْ تَرَى الْأَجْدَاثِ رُؤُوسَنَا ، وَشَاحِبَةً مِنْ تُرَابِ الْمَلَا حِيدِ وَجُوهُنَا ، وَخَاشِعَةً مِنْ أَفْزَاعِ الْقِيَامَةِ أَبْصَارُنَا ، وَذَابِلَةً مِنْ شِدَّةِ الْعَطَشِ شِفَاهُنَا ، وَجَانِعَةً لِطَوْلِ الْمُقَامِ بَطُونَنَا ، وَبَارِرَةً هُنَالِكَ لِلْعِيُونِ سَوَاءَاتُنَا ، وَمُوقَّرَةً مِنْ ثِقَلِ الْأَوْزَارِ طُهْرُنَا ، وَمَشْغُولِينَ بِمَا قَدْ دَهَانَا عَنْ أَهَالِينَا وَأَوْلَادِنَا ، فَلَا تُضَعِّفِ الْمَصَائِبَ عَلَيْنَا بِإِعْرَاضِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنَّا ، وَسَلِّبِ عَائِدَةَ مَا مَثَّلَهُ الرَّجَاءُ مِنَّا . (1)

1- .المصباح للكفعمي : ص 490 ، البلد الأمين : ص 314 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 103 ح 14 .

**م\_ رحمت در روز قیامت**

م\_ رحمت در روز قیامت 1411. مسند أبي يعلى عن أبي يحيى النخعي: امام على عليه السلام\_ در مناجاتش\_: خدای من! آن گاه که عریان و پابرهنه، سرهایمان غبارآلود از خاک گورها، و صورت هایمان رنگ گرفته از خاک قبرها، و دیدگانمان ترسان از هول قیامت، و لب هایمان پژمرده از شدت تشنگی، و شکم هایمان گرسنه از زیادی بر پا ماندن، و عورت هایمان در آن جا در معرض دیده هاست، و پشت هایمان از سنگینی گناه خمیده است و به خاطر آنچه به ما رسیده، از خویشان و فرزندان، مشغول گشته ایم، با گرداندن روی کریم خود از ما و سلب آنچه از امیدواری ما به تو فراهم آمده است، مصیبت ما را دو چندان مکن.

3 / 3 \_ 9 أُدْعِيَتْهُ فِي الْأَحْوَالِ الْخَاصَّةِ : عِنْدَ النَّوْمِ 1415. الْمُسْتَدْرِكُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ : الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا نَامَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ ، وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ ، وَنَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ . (1) 1416. الْمُسْتَدْرِكُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا نَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى وَضَعَ قَدَمَهُ بَيْنِي وَبَيْنَ فَاطِمَةَ ، فَعَلَّمَنَا مَا نَقُولُ إِذَا أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا : ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً ، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً ، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمَا تَرَكْتُمُهَا بَعْدُ . فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : وَلَا لَيْلَةَ صِدْفَيْنِ ؟ قَالَ : وَلَا لَيْلَةَ صِدْفَيْنِ . (2) ب : عِنْدَمَا بَاتَ عَلِيُّ فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ 1418. مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ : فَلَاحِ السَّائِلِ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتِ الْمَغْرِبِ ، فَإِذَا هُوَ قَدْ أَذَّنَ وَجَلَسَ ، فَسَمِعْتُهُ يَدْعُو بِدُعَاءٍ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ ، فَسَكَتُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ ، ثُمَّ قُلْتُ : يَا سَيِّدِي ، لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْكَ دُعَاءً مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِهِ قَطُّ ، قَالَ : هَذَا دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ بَاتَ عَلِيُّ فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ هَذَا :

يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدْعَى ، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى ، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُتَّقَى ، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُعْشَى ، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُنَادَى ، يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا ، يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى عِظَمِ الْجُرْمِ إِلَّا رَحْمَةً وَعَفْوًا ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْخَيْرِ وَالْكَرَمِ . (3) .

- 
- 1- . عمل اليوم واللييلة للنسائي : ص 454 ح 768 عن عاصم .
  - 2- . مسند ابن حنبل : ج 1 ص 305 ح 1228 و ج 2 ص 567 ح 6565 عن عبد الله بن عمرو ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 165 ح 4724 كلاهما نحوه ، سنن الدارمي : ج 2 ص 745 ح 2585 ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 174 ح 269 و ص 199 ح 340 و ص 281 ح 548 ، عمل اليوم واللييلة للنسائي : ص 474 ح 815 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص 51 ح 63 ، حلية الأولياء : ج 1 ص 70 .
  - 3- . فلاح السائل : ص 405 ح 274 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 181 ح 13 .

## 3 / 3 \_ 9 دعا‌های علی در زمان های ویژه

## الف \_ هنگام خواب

## ب \_ هنگامی که در بستر پیامبر خدا خوابید

3 / 3 \_ 9 دعا‌های علی در زمان های ویژهالف \_ هنگام خواب1422. عنه علیه السلام ( \_ فِي احْتِجَاجِهِ عَلِي مُعَاوِيَةَ \_ ) امام علی علیه السلام \_ به هنگام خواب \_: بار خدایا! جانم را به تو سپردم و رویم را به تو کردم و کارم را به تو وا گذاردم و بر تو تکیه کردم . به کتاب نازل شده ات و پیامبر فرستاده شده ات ، ایمان دارم. 1423. المعجم الكبير عن ابن عباس : مسند ابن حنبل \_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی، از امام علی علیه السلام \_: «شبی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پایش را بین من و فاطمه گذاشت و به ما آنچه را باید به هنگام خواب بگوییم ، آموزش داد: 33 سبحان الله ، 33 الحمد لله و 34 الله اكبر . هیچ گاه پس از آن ، این ذکر را ترك نكردم».

مردی پرسید : حتّی در شب صِفّین (ليلة الهير)؟

فرمود : «حتّی در شب صِفّین». ب \_ هنگامی که در بستر پیامبر خدا خوابید1425. تفسیر القمّي: فلاح السائل \_ به نقل از معاوية بن وهب \_: به هنگام مغرب ، به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم . دیدم که وی اذان گفته و نشسته است و دعایی می خواند که هرگز مثل آن را نشنیده بودم . ساکت ایستادم تا از نمازش فارغ شد . آن گاه گفتم : ای سرورم! دعایی از تو شنیدم که هرگز مثل آن را نشنیده بودم.

فرمود : «این دعای امیر مؤمنان است در شبی که در جای پیامبر خدا خوابیده بود و چنین است:

ای آن که با او پروردگاری نیست که خوانده شود! ای آن که برتر از او آفریننده ای نیست که از او ترسی رود! ای آن که پایین تر از او خدایی نیست که از او پروا شود! ای آن که دست یاری ندارد که از او پنهان دارد! ای کسی که برای او دربانی نیست که ندایش دهند! ای کسی که با افزایش درخواست ها [ ی ما ] ، جز بر بزرگواری و بخشندگی نمی افزاید! ای آن که بر بزرگی گناه ، جز رحمت و بخ نمی افزاید! بر محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان وی ، درود فرست و با من آن گونه که شایسته توست ، رفتار کن؛ چون تو سزاوار ترس و سزاوار آمرزشی و تو سزاوار بخشش و نیکی و بزرگواری هستی .

ج : عند الاستيقاظ 1427. البداية والنهاية عن محمد بن إسحاق: الإمام علي عليه السلام: إذا انتبه أحدكم من نومه فليقل: لا إله إلا الله الحليم الكريم الحي القيوم، وهو على كل شيء قدير، سبحان ربّ النبيين وإله المرسلين، وسبحان ربّ السماوات السبع وما فيهنّ، وربّ الأرضين السبع وما فيهنّ، وربّ العرش العظيم! والحمد لله ربّ العالمين.

فإذا جلس من نومه فليقل قبل أن يقوم:

حسبي الله، حسبي الرب من العباد، حسبي الذي هو حسبي منذ كنت، حسبي الله ونعم الوكيل. (1) د: عند لبس الثوب الجديد 1429. الإمام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: إذا كسا الله تعالى المؤمن ثوبا جديدا فليتوضأ وليصل ركعتين، يقرأ فيهما أم الكتاب وآية الكرسي وقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، ثُمَّ لِيَحْمَدَ اللَّهُ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتَهُ، وَرَبَّيْتَهُ فِي النَّاسِ، وَلِيَكْثُرَ مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. فَإِنَّهُ لَا يَعِصِي اللَّهَ فِيهِ. (2).

1- الخصال: ص 625 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 52 ح 2127 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه.

2- الكافي: ج 6 ص 459 ح 5 عن محمد بن مسلم، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 226 ح 666 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

**ج \_ هنگام بیدار شدن****د \_ هنگام پوشیدن لباس نو**

ج \_ هنگام بیدار شدن 1431. مسند ابن حنبل عن عبد الله بن مسعود: امام علی علیه السلام: هرگاه هر کدام از شما از خواب بیدار شد، بگوید: «خدایی جز خداوند بردبار بخشنده زنده پابرجا نیست و او بر هر چیزی تواناست. منزّه است پروردگار پیامبران و خدای رسولان. منزّه است خداوند آسمان های هفتگانه و آنچه در آنهاست، و پروردگار زمین های هفتگانه و هر آنچه در آنهاست، و منزّه است پروردگار عرش عظیم؛ و سپاس خدای راست که پروردگار جهانیان است».

و هنگامی که نشست، پیش از برخاستن بگوید: «خدا، مرا بسنده است. پروردگارم مرا از بندگان، بسنده است. آن که از زمانی که بوده ام، کفایت کرده، همچنان مرا بسنده است. خدا مرا بسنده است و بهترین وکیل است».

د \_ هنگام پوشیدن لباس نو 1433. تفسیر القمّی ( \_ في ذكر معركة بدر ) امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند تعالی به مؤمنی لباس نویی پوشاند، باید وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند که در آن دو رکعت، سوره حمد، آیه الکرسی، سوره توحید و سوره قدر را بخواند و آن گاه، خدا را سپاس بگوید که عورتش را پوشانده و در بین مردم، آراسته اش کرده است و فراوان بگوید: «نیرو و قدرتی جز به سبب خدا نیست». اگر چنین کند، در آن لباس، خدا را نافرمانی نکند.



1434. شرح الأخبار: عنه عليه السلام\_عِنْدَ لُبْسِ الثَّوْبِ الْجَدِيدِ\_ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي ، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي خَلْقِهِ .  
 (1)1435. مسند ابن حنبل عن أنس: عنه عليه السلام\_بَعْدَمَا اشْتَرَى قَمِيصًا وَلَبَسَهُ\_ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، وَوَارَى سَوْءَتِي ، وَسَتَرَ عَوْرَتِي ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (2)1436. مجمع البيان: الإمام الحسين عليه السلام: أتى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أصحاب القميص ، فسأوم شيخاً منهم ... فاشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم فللبسه ... وأتى المسجد فصلى فيه ركعتين ثم قال :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، وَأُوَدِّي فِيهِ فَرِيضَتِي ، وَأَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي . (3)1437. رسول الله صلى الله عليه و آله: الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى قَمِيصًا ... ثُمَّ لَبَسَهُ ... ثُمَّ قَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتِي ، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمِنٍ وَبِرَكَّةٍ ، أَسْعَى فِيهِ لِمَرْضَاتِكَ عُمَرِي ، وَأَعْمُرُ فِيهِ مَسَاجِدَكَ . (4)1438. عنه صلى الله عليه و آله: الدعاء للطبراني عن أبي مطر: كُنْتُ بِالْكَوْفَةِ فَمَرَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَبِعْتُهُ حَتَّى أَتَى عَلَى أَصْحَابِ الثِّيَابِ ، فَنَظَرَ إِلَى قَمِيصٍ مَخِيطٍ فَتَنَاوَلَهُ ، فَسَاوَمَ بِهِ صَاحِبَهُ ، فَاشْتَرَاهُ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ ، فَلَبَسَهُ ثُمَّ قَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتِي ، وَأَلْبَسَنِي الرِّيشَ . هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ . (5) .

- 
- 1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 246 ح 730 ، روضة الواعظين : ص 121 وفيه «رزقني» بدل «كساني» وكلاهما عن الأصبغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 79 ص 310 ح 14 .
  - 2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 157 ح 556 .
  - 3- .الأمالي للطوسي : ص 365 ح 771 عن أبي الحسن علي بن علي بن رزين أخي دعبل بن علي الخزاعي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 108 ح 14 .
  - 4- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 225 ح 660 عن أبي بصير ، الكافي : ج 6 ص 458 ح 2 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، الأمالي للصدوق : ص 338 ح 398 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وفي صدرهما «عن علي عليه السلام قال : علّمني رسول الله صلى الله عليه و آله إذا لبست ثوبا جديدا أن أقول : الحمد لله ...» .
  - 5- .الدعاء للطبراني : ص 142 ح 394 ؛ الأمالي للطوسي : ص 387 ح 849 نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 107 ح 13 و ج 79 ص 319 ح 1 .

1439. سنن النسائي عن أنس: امام علي عليه السلام\_ هنگام پوشیدن لباس نو: سپاس خدایی راست که به من ، چیزی پوشاند که بدان ، عورتم را می پوشانم و در بین بندگانش خود را آراسته می سازم. 1440. المصنّف عن سعيد بن زيد: امام علي عليه السلام\_ پس از آن که پیراهنی خرید و پوشید: سپاس خدایی را که از پوشیدنی ، چیزی نصیب من کرد که بدان در بین مردم ، خود را آرایش می کنم، بدی هایم را پوشاند و عورتم را مخفی کرد . سپاس خدای راست که پروردگار جهانیان است. 1441. مسند ابن حنبل عن ابن عباس: امام حسين عليه السلام: امير مؤمنان علي بن ابي طالب عليه السلام ، نزد لباس فروشان آمد و با یکی از پیرمردان آنان به چانه زنی پرداخت ... و از وی پیراهنی به سه درهم خرید و پوشید ... و به مسجد رفت و دو رکعت نماز خواند و گفت: «سپاس خدایی را که از پوشیدنی ، چیزی به من روزی کرد که بدان در بین مردم ، خود را می آرایم و نمازم را در آن به جا می آورم و عورتم را بدان می پوشانم». 1442. صحيح البخاري عن أنس: امام باقر عليه السلام: علي بن ابي طالب عليه السلام ، پیراهنی خرید... آن گاه آن را پوشید... سپس گفت : «سپاس خدایی را که از پوشیدنی ها چیزی به من پوشاند که به آن ، عورتم را می پوشانم و در بین مردم ، خود را آراسته می سازم. بار خدایا! آن را لباس خوش بختی و برکت قرار ده تا در آن ، عمرم را برای خشنودی تو به کار گیرم و در آن ، مساجد تو را [ با عبادت ] آباد کنم». 1443. الطبقات الكبرى: الدعاء ، طبرانی\_ به نقل از ابو مَطَر: من در کوفه بودم که علی علیه السلام از کنارم گذشت . پشت سرش راه افتادم تا به نزد لباس فروشان رسید . به يك لباس دوخته نگاه کرد و آن را برداشت و با لباس فروش ، چانه زد و آن را به سه درهم خرید و پوشید و گفت:

«سپاس خدایی را که عورتم را پوشاند، و لباسی بر تن من کرد» [ و افزود : ] «از پیامبر خدا شنیدم که هرگاه لباس می پوشید ، این دعا را می خواند» . .

1444. صحيح البخاري عن أبي هريرة: الدعاء للطبراني عن أبي مطر البصري: كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاشْتَرَى قَمِيصًا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ ، وَلَبَسَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْبَتَيْنِ إِلَى الكَعْبَيْنِ ، وَقَالَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ ، وَأُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي .

فَقِيلَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، شَيْءٌ تَرَوِيهِ عَن نَفْسِكَ ، أَوْ شَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟

قَالَ : لَا ، بَلْ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُهُ عِنْدَ الكِسْوَةِ . (1) ه : عِنْدَ الأَكْلِ وَالشُّرْبِ 1446. صحيح البخاري عن عبد الله بن أبي أوفى: الإمام علي عليه السلام لا يبيِّنُ لا تطعمَنَّ لُقْمَةً مِنْ حَارٍّ وَلَا بَارِدٍ ، وَلَا تَشْرَبَنَّ شَرْبَةً وَلَا جُرْعَةً إِلَّا وَأَنْتَ تَقُولُ قَبْلَ أَنْ تَأْكُلَهُ ، وَقَبْلَ أَنْ تَشْرَبَهُ :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَكْلِي وَشُرْبِي السَّلَامَةَ مِنْ وَعْكَهِ (2) ، وَالْقُوَّةَ بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ ، وَذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ فِيمَا بَقِيَتْهُ فِي بَدَنِي ، وَأَنْ تُشَجِّعَنِي بِقُوَّتِهَا عَلَى عِبَادَتِكَ ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي حُسْنَ التَّحَرُّزِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ» ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ أَمِنْتَ وَعَثَهُ (3) وَغَائِلَتَهُ . (4) .

- 
- 1- الدعاء للطبراني : ص 142 ح 395 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 331 ح 1352 وح 1354 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 711 ح 1215 كلُّها نحوه ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 181 ح 290 ، المناقب للخوارزمي : ص 122 ح 136 ؛ كشف الغمّة : ج 1 ص 164 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 332 ح 14 .
  - 2- الوَعْكَ : الألم يجده الإنسان من شدّة التعب (لسان العرب : ج 10 ص 514 «وعك»).
  - 3- الوَعْثُ : فساد الأمر واختلاطه (تاج العروس : ج 3 ص 279 «وعث»).
  - 4- مكارم الأخلاق : ج 1 ص 309 ح 986 ، بحار الأنوار : ج 66 ص 380 ح 47 .

**ه \_ هنگام خوردن و نوشیدن**

1447. المجتبی عن جابر بن عبد الله: الدعاء، طبرانی\_ به نقل از ابو مَطَر بصری\_: همراه علی علیه السلام بودم. لباسی را به سه درهم خرید و آن را پوشید. و بلندی لباس تا میانه زانو و برآمدگی روی پا بود. گفت: «سپاس خدایی را که از پوشیدنی ها چیزی روزی من ساخت که بدان بین مردم، خود را می آرایم و بدان، عورت را می پوشانم».

گفته شد: ای امیر مؤمنان! دعایی است که از پیش خود می گویی و یا آن را از پیامبر خدا شنیده ای؟

فرمود: «نه؛ بلکه آن را از پیامبر خدا شنیدم که در هنگام [لباس] پوشیدن می گفت»\_ ه\_ هنگام خوردن و نوشیدن 1449. عنه صلی الله علیه و آله ( \_ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام \_ ) امام علی علیه السلام\_ به پرسش حسن علیه السلام\_: پسر! هیچ لقمه سرد یا گرمی نخور، و آب کم یا زیادی ننوش، جز آن که پیش از خوردن و قبل از نوشیدن بگویی: «بار خدایا! من در خوردن و نوشیدنم، از تو سلامت از درد، توان یافتن برای فرمانبری از تو و یاد تو و شکر تو تا هنگامی که آن آب و غذا را در بدنم باقی می گذاری، خواستارم، و این که به توان آن غذا، مرا بر عبادت خود و اداری و پرهیز شایسته از نافرمانی ات را به من الهام نمایی». اگر چنین دعا کنی، از خرابی و زیان آن، در امان خواهی بود.

1450. الإصابة عن ابن الزبير: عنه عليه السلام \_عِنْدَ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ\_: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْ عَطَائِكَ ، فَبَارِكْ لَنَا فِيهِ ، وَسَوِّغْنَا ، وَاخْلُفْ لَنَا خَلْفًا لِمَا أَكَلْنَا أَوْ شَرِبْنَا ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَلَا قُوَّةٍ ، رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، رَبِّ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ . (1) 1451. رسول الله صلى الله عليه وآله ( \_ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ إِذَا فَرَّغَ مِنْ أَكْلِ الطَّعَامِ \_ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا ، وَأَكْرَمَنَا ، وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ ، وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانَا الْمُؤْمِنَةَ ، وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا . (2) 1452. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ) الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَفْطَرَ جَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ حَتَّى يُوَضَعَ الْخِوَانُ (3) ، وَيَقُولُ : اللَّهُمَّ لَكَ صَدَمْنَا ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا ، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . (4) 1453. عنه صلى الله عليه وآله ( \_ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ \_ ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَاءَ فَنَبْرَ مَوْلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ ... فَأَخَذَ الْقَدْحَ ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ لَكَ صَدَمْنَا ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا ، فَتَقَبَّلْ مِنَّا ، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . (5) وَ : عِنْدَ دُخُولِ الْخَلَاءِ 1455. الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلْتُ الْكَنْيَفَ أَنْ أَقُولَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ ، النَّجَسِ الرَّجْسِ ، الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . (6) .

- 1- .المحاسن : ج 2 ص 216 ح 1648 عن علي بن أسباط عن عمه يعقوب أو غيره رفعه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 376 ح 32 .
- 2- .المحاسن : ج 2 ص 216 ح 1648 عن علي بن أسباط عن عمه يعقوب أو غيره رفعه ، بحار الأنوار : ج 66 ص 376 ح 32 .
- 3- .الخيوان : ما يوضع عليه الطعام عند الأكل (النهاية : ج 2 ص 89 «خون»).
- 4- .الإقبال : ج 1 ص 246 ، مصباح المتهجد : ص 626 ح 704 .
- 5- .تهذيب الأحكام : ج 4 ص 200 ح 578 عن عبد الله بن ميمون القداح عن الإمام الصادق عليه السلام .
- 6- .الجعفریات : ص 13 ، النوادر للراوندي : ص 227 ح 463 ، بحار الأنوار : ج 80 ص 188 ح 44 .

## و\_ هنگام رفتن به محل قضای حاجت

1456. رسول الله صلی الله علیه و آله ( \_ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهُوَ عَلِي نَاقَتِهِ ، وَيَدُ ) امام علی علیه السلام\_ به هنگام خوردن و نوشیدن \_: بار خدایا! این از بخشش توست . آن را بر ما مبارک ساز و روا دار ، و برای آنچه خوردیم و نوشیدیم ، جایگزینی برای ما قرار ده . بدون قدرت و توانی در ما ، به ما روزی دادی و آن را نیک گردانیدی . سپاس تو را . پروردگارا! ما را از شکرگزاران قرار ده. 1457. الإمام الحسن علیه السلام : دَعَا [رَسُولُ اللَّهِ ( \_ وَهُوَ عَلِي الْمَنْبَرِ \_ ) امام علی علیه السلام\_ هرگاه خوردن غذا را به پایان می رساند \_: سپاس خدایی را که ما را بسنده گشت، اکرام نمود، بر دریا و خشکی ما را حمل کرد، از پاکی ها روزی مان داد و ما را بر بسیاری از آفریده هایش برتری بخشید . سپاس خدایی را که مخارج ما را برعهده گرفت و بر ما نعمت فراوان داد. 1458. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام : علی علیه السلام هرگاه افطار می کرد ، روی دو زانو می نشست تا سفره گسترانیده شود و می گفت : «بار خدایا! برای تو روزه گرفتیم، و با روزی تو افطار می کنیم . آن را از ما بپذیر . به درستی که تو شنونده و دانایی». 1459. عنه صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام : قنبر ، غلام علی علیه السلام ، افطار او را برایش آورد ... علی علیه السلام قدح را گرفت . هنگامی که خواست بنوشد ، گفت : «به نام خدا! پروردگارا! برای تو روزه گرفتیم و با روزی تو افطار می کنیم . از ما بپذیر که تو شنونده و دانایی». و\_ هنگام رفتن به محل قضای حاجت 1461. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : پیامبر خدا به من یاد داد که هرگاه وارد مستراح می شوم ، بگویم : «بار خدایا! از خبیث خبیث کننده و از نجس پلید، شیطان رانده شده ، به تو پناه می برم».

1462. الإمام الصادق عليه السلام: عنه عليه السلام عند الاستنجاء: اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَأَعِفَّهُ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَحَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ.

(1) 1463. مشير الأحزان: الشكر لابن أبي الدنيا عن الأصبع بن نبادة: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ الْكَافِرِ الْمُؤَدِّي.

(2) ز: عِنْدَ الْخُرُوجِ مِنَ الْخَلَاءِ 1465. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإمام علي عليه السلام: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قُمْتُ عَنِ الْغَائِطِ أَنْ أَقُولَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّةَ طَعَامِي وَمَنْفَعَتَهُ، وَأَمَاطَ عَنِّي أَذَاهُ، يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ مَا أَبِينُ فَضْلَهَا! (3) 1466. مسند الشاميين عن عبد الرحمن بن شبل عن النبي صلى ( رَجُلًا سَمَاءُ ) عنه عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّتَهُ، وَأَبْقَى قُوَّتَهُ فِي جَسَدِي، وَأَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ، يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ! ثلاثا. (4) 1467. الإمام الصادق عليه السلام: عنه عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي فِي جَسَدِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى. (5) 1468. نهج البلاغة: كتاب من لا يحضره الفقيه: كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِذَا خَرَجَ [مِنَ الْخَلَاءِ] مَسَّحَ بَطْنَهُ، وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ، وَأَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ، فَيَالَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا! (6).

- 1- الكافي: ج 3 ص 70 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 53 ح 153، ثواب الأعمال: ص 31 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 649 ح 883 كلها عن عبد الرحمن بن كثير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 42 ح 84 كلها عن الإمام الصادق عليه السلام وفيها «حرمني» بدل «حرّمها»، بحار الأنوار: ج 80 ص 319 ح 12.
- 2- الشكر لابن أبي الدنيا: ص 19 ح 13؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 24 ح 40، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 26 وفيهما «الحمد لله» بدل «بسم الله».
- 3- الجعفریات: ص 29، النوادر للراوندي: ص 233 ح 480.
- 4- تهذيب الأحكام: ج 1 ص 29 ح 77 و ص 351 ح 1039 كلاهما عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.
- 5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 104، بحار الأنوار: ج 80 ص 193 ح 51.
- 6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 24 ح 40، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 26.

## ز \_ هنگام خروج از محل قضای حاجت

1469. الإرشاد عن جُمیع بن عمیر: امام علی علیه السلام\_ به هنگام شستن موضع پساب و پیشاب \_: بار خدایا! دامنم را پاک و عفیف بدار ، و عورت‌م را بپوشان و آنها را بر آتش ، حرام گردان. 1470. شرح الأخبار عن الأصمغ بن نباتة: الشکر ، ابن ابی الدنیا\_ به نقل از اصمغ بن نباتة \_: هرگاه علی علیه السلام وارد مستراح می شد ، می گفت : «به نام خدای نگاه دارنده و اداکننده!». ز \_ هنگام خروج از محل قضای حاجت 1472. الإمام علی علیه السلام ( \_ مِنْ کَلَامٍ لَهُ وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ ) امام علی علیه السلام : پیامبر خدا به من آموزش داد که هرگاه از قضای حاجت برخاستم ، بگویم : «سپاس خدایی را که به من ، لذت و سودمندی غذا را روزی کرد و پلیدی آن را از من دور ساخت ، و چه نعمتی است که ارزش آن ، تبیین نشده است!». 1473. امام علی علیه السلام\_ هرگاه از مستراح خارج می شد \_: سپاس خدایی را که لذت غذا را به من روزی کرد و نیروی آن را در جسمم نگه داشت و پلیدی اش را از من بیرون کرد، و این ، چه نعمتی است! (سه بار تکرار می کرد). 1474. أَسَدُ الْغَابَةِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: امام علی علیه السلام\_ هرگاه از مستراح خارج می شد \_: سپاس خدایی را که جسمم را سلامت داد و سپاس خدایی را که پلیدی را از من دور کرد. 1475. أنساب الأشراف عن أبي وائل شقيق بن سلمة: کتاب من لایحضره الفقیه: علی علیه السلام ... هرگاه [ از مستراح ] خارج می شد ، به شکمش دست می کشید و می گفت : «سپاس خدایی را که پلیدی آن را از من بیرون کرد و نیروی آن را در وجود من نگه داشت ، و این ، چه نعمت بزرگی است که ارزشگذاران ، توان ارزشگذاری آن را ندارند!». .



1476. الخصال عن جابر الأنصاري: الشكر لابن أبي الدنيا عن الأصمغ بن نباتة: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... إِذَا خَرَجَ [مِنَ الْخَلَاءِ] مَسَحَ بِيَدِهِ بَطْنَهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ، لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ شُكْرَهَا! (1) ح: عِنْدَ الْوُضُوءِ 1478. حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ عَنْ عَمِيرَةَ بْنِ سَعْدٍ: كِتَابٌ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَأَكْبَرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَقَاهِرِ لِمَنْ فِي السَّمَاءِ، وَقَاهِرِ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا، وَأَحْيَا قَلْبِي بِالْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيَّ وَطَهَّرْنِي، وَأَقْضِ لِي بِالْحُسْنَى، وَأَرْنِي كُلَّ الَّذِي أَحْبَبْتُ، وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ. (2) 1479. المعارف ( \_ فِي تَرْجَمَةِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ \_ ) الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتَّى يُسَمِّيَ، يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْمَاءَ:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَهُورِهِ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. (3) 1480. الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ عَنْ أَبِي هَدْبَةَ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَغَ مِنْ وُضُوءِهِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. (4).

1- الشكر لابن أبي الدنيا: ص 19 ح 13، شُعب الإيمان: ج 4 ص 113 ح 4468.

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 43 ح 87.

3- الخصال: ص 628 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، المحاسن: ج 1 ص 118 ح 120 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 80 ص 314 ح 1.

4- الدعاء للطبراني: ص 141 ح 392 عن الحارث، المصنّف لعبد الرزّاق: ج 1 ص 186 ح 731 عن سالم بن أبي الجعد عن الإمام عليّ عليه السلام قال «إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ، اللَّهُمَّ ...».

**ح - هنگام وضو گرفتن**

1481. نهج البلاغة: الشکر، ابن ابی الدنیا۔ به نقل از اصیغ بن نباته۔: علی علیه السلام ... هرگاه [ از مستراح ] خارج می شد، به شکمش دست می کشید و می گفت: «چه نعمت بزرگی است، و کاش بندگان، شکر این نعمت را می دانستند!»۔ ح - هنگام وضو گرفتن 1483. الإرشاد عن أبي سلمان المؤذن عن زيد بن أرقم: کتاب من لا یحضره الفقیه: امیر مؤمنان، هرگاه وضو می گرفت، می گفت: «به نام خدا، و به [ یاری ] خدا، و بهترین نام ها از آن خداست. بزرگ ترین نام ها برای خداست، و قاهر است بر آنچه در آسمان است، و قاهر است بر آنچه در زمین است. سپاس، خدایی را که هر چیز زنده ای را از آب، قرار داده است و دلم را به ایمان، زنده کرده است. بار خدایا! بر من ببخش، و پاکم ساز، و به نیکویی سرنوشتم را رقم زن، و هر آنچه را که دوست دارم، به من بنمای و از پیش خود، خیرات را بر من بگشای، ای شنوای دعا! 1484. المعجم الأوسط عن زاذان: امام علی علیه السلام: شایسته است که انسان تا نام خدا را نبرد، وضو نگیرد و پیش از آن که آب را لمس کند، بگوید: «به نام خدا و به [ یاری ] خدا. بار خدایا! مرا از بسیار توبه کنندگان قرار ده، و مرا از پاکیزگان قرار ده».

و هرگاه وضو را به پایان رساند، بگوید: «گواهی می دهم که خدایی جز خدای واحد نیست، و او شریک ندارد، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست»۔ 1485. فضائل الصحابة عن زاذان أبي عمر عن رجل حدثه: امام علی علیه السلام۔ هرگاه از وضو فارغ می شد۔: بار خدایا! مرا از بسیار توبه کنندگان قرار ده، و مرا از پاکیزگان قرار ده».

1486. الإمام علي عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: بينا أمير المؤمنين عليه السلام قاعد ومعه ابنه محمد، إذ قال: يا محمد، ائتني بإناء من ماء. فأتاه به فصبته بيده اليمنى على يده اليسرى، ثم قال: الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً.

ثم استنحى فقال: اللهم حصن فرجي وأعف عني، وأستر عورتني، وحرّمها على النار.

ثم استنشق فقال: اللهم لا تحرّم عليّ ريح الجنّة، واجعلني ممّن يشمّ ريحها وطيبها وريحانها.

ثم تمضمض فقال: اللهم أنطق لساني بذكرك، واجعلني ممّن ترضى عنه.

ثم غسل وجهه فقال: اللهم بيض وجهي يوم تسودّ فيه الوجوه، ولا تسودّ وجهي يوم تبيض فيه الوجوه.

ثم غسل يمينه فقال: اللهم أعطني كتابي بيمينتي والحدّ يساري.

ثم غسل شماله فقال: اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها مغلولّة إلى عنقي، وأعوذ بك من مقطّعات النيران.

ثم مسح رأسه فقال: اللهم غشني برحمتك وبركاتك وعفوك.

ثم مسح على رجليه فقال: اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزلّ فيه الأقدام، واجعل سعيي فيما يرضيك عني.

ثم التفت إلى محمد فقال: يا محمد، من توضأ بمثل ما توضأت وقال مثل ما قلت خلق الله له من كل قطرة ملكاً يقادّسه ويسدّ بحه ويكبره ويهلله ويكتب له ثواب ذلك. (1).

1- الكافي: ج 3 ص 70 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 53 ح 153، الأمل للصدوق: ص 649 ح 883، المحاسن: ج 1 ص

116 ص 118 كلّها عن عبد الرحمن بن كثير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 41 ح 84، بحار الأنوار: ج 80 ص 318 ح 12.

1487. عنه عليه السلام: امام صادق عليه السلام: امیر مؤمنان، زمانی با پسرش محمد، نشسته بود. فرمود: «ای محمد! ظرف آبی برای من بیاور». محمد، ظرف را آورد. با دست راست، آب را بر دست چپ ریخت و آن گاه گفت: «سپاس خدای را که آب را پاک قرار داد و آن را ناپاک نیافرید».

آن گاه استنجا کرد و گفت: «پروردگارا! دامنم را پاک و عقیف بدار، عورتم را بپوشان و آنها را بر آتش، حرام کن».

سپس استنشاق (1) کرد و گفت: «بار خدایا! بوی بهشت را بر من حرام مساز و مرا از جمله کسانی قرار ده که بوی بهشت و عطر و گل آن را می بویند».

آن گاه، آب را مضمضه (2) کرد و گفت: «بار خدایا! زبانم را به یادت گویا ساز و مرا از کسانی قرار ده که از آنان خشنودی».

آن گاه صورتش را شست و گفت: «بار خدایا! چهره ام را در روزی که در آن، چهره ها سیاه می گردند، سفید گردان و در روزی که چهره ها سفید می شوند، چهره ام را سیاه مکن».

آن گاه دست راست خود را شست و گفت: «بار خدایا! نامه عملم را به دست راستم و [جواز] بهشت جاودان را به دست چپم بده».

و سپس دست چپ خود را شست و گفت: «بار خدایا! نامه عملم را به دست چپم مده و آن را به گردنم غل مکن، و از پاره های آتش به تو پناه می برم».

آن گاه سرش را مسح کرد و گفت: «بار خدایا! مرا در رحمت، برکت و گذشتت غرق کن».

سپس پاهایش را مسح کرد و گفت: «بار خدایا! گام هایم را در روزی که قدم ها بر [پل] صراط لرزان اند، استوار ساز و تلاشم را در چیزی قرار ده که موجب خشنودی ات از من می گردد».

آن گاه رو به محمد کرد و فرمود: «ای محمد! هرکس مثل وضو گرفتن من وضو بگیرد و آنچه را که من گفتم، بگوید، خداوند از هر قطره ای [از وضویش] فرشته ای می آفریند که خدا را تقدیس و تسبیح می کنند و تکبیر و تهلیل می گویند، و خداوند، ثواب آن را برای او می نویسد».

1- آب در بینی چرخاندن .

2- آب در دهان چرخاندن .

ط : عِنْدَ دُخُولِ الْمَسْجِدِ 1489. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( \_ فِي الدُّعَاءِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ \_ ) الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ \_ : بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ . (1) ي : إِذَا بَرَزَ لِلسَّفَرِ 1491. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَرَزَ لِلسَّفَرِ \_ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ ، وَجَعَلَنَا مِنْ خَيْرِ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ، «سَبِّحْ مَنْ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (2) ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ (3) السَّفَرِ ، وَكَآبَةِ الْمُتَقَلِّبِ ، وَسَوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ ، وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ ، اطْوِ لَنَا الْبَعِيدَ ، وَسَهِّلْ لَنَا الْحَزُونََ ، وَاكْفِنَا الْمُهِمَّ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (4) ك : عِنْدَ الرُّكُوبِ 1493. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَمَلُ الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ عَنِ الْحَارِثِ : أِنَّهُ [ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ] خَرَجَ مِنْ بَابِ الْقَصْرِ ، فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ (5) ، فَقَالَ : بِسْمِ اللَّهِ . فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَى الدَّابَّةِ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَنَا ، وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ ، وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ .

ثُمَّ قَالَ : رَبِّ اغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ .

ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَجِبَ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ : رَبِّ اغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ . (6) .

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 84 ص 23 ح 12 .

2- الزخرف : 13 .

3- الوعْثَاءُ فِي السَّفَرِ : الْمَشَقَّةُ وَالشَّدَّةُ (تاج العروس : ج 3 ص 278 «وعث»).

4- دعائم الإسلام : ج 1 ص 347 .

5- الْعَرَزُ : رِكَابُ كُورِ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ ، وَقِيلَ : هُوَ الْكُورُ مُطْلَقًا ، مِثْلُ الرِّكَابِ لِلسَّرْحِ (النهاية : ج 3 ص 359 «عرز»).

6- عمل اليوم والليلة لابن السني : ص 176 ح 499 ؛ بحار الأنوار : ج 76 ص 294 ح 20 .

**ط \_ هنگام وارد شدن به مسجد****ی \_ به هنگام سفر****ك \_ به هنگام سوار شدن**

ط \_ هنگام وارد شدن به مسجد 1495. عنه عليه السلام: امام علی علیه السلام \_ هرگاه داخل مسجد می شد: به نام خدا و به [ یاری ] خدا! سلام بر تو \_ ای پیامبر \_ و رحمت و برکت خدا بر تو باد! سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا! ای \_ به هنگام سفر 1497. عنه عليه السلام: امام علی علیه السلام \_ هرگاه برای سفر خارج می شد: گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست . گواهی می دهم که محمد ، بنده و فرستاده اوست . سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت کرد و ما را از بهترین امتی که در میان مردم پدید آمده اند ، قرار داد . «منزه است کسی که این [ مرکب ] را برای ما رام کرد ، و [ گرنه ] ما را یارای [ رام ساختن ] آن نبود» .

بار خدایا! از سختی های سفر، رنج بازگشت و ناخوشایندی در اهل و مال و فرزند ، به تو پناه می برم . بار خدایا! تو همراه در سفری و جانشین در خاندان و یاری رسان در کار . دور را بر ما نزدیک ساز، درشتی را آسان گردان، و سختی های ما را بسنده باش ، همانا که تو بر هر چیزی توانایی. ك \_ به هنگام سوار شدن 1499. الفتح ( \_ فِي ذِكْرِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا رَأَسَلَ أَهْلًا ) عمل اليوم والليلة \_ به نقل از حارث: [ علی علیه السلام ] از در قصر (دارالحکومه) خارج شد و پای خود را در رکاب گذاشت و گفت: «به نام خدا!».

هنگامی که روی چارپا قرار گرفت ، گفت: «سپاس خدایی را که تکریممان کرد و در خشکی و دریا سوارمان ساخت، از پاکی ها روزی مان کرد و ما را بر بسیاری از آفریده هایش برتری بخشید . منزه است کسی که این [ مرکب ] را برای ما رام ساخت ، و [ گرنه ] ما را یارای [ رام ساختن ] آن نبود و ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت» .

آن گاه گفت: «بار خدایا! بر من ببخش ؛ چرا که گناهان را جز تو کسی نمی بخشد».

سپس گفت: «از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: خدا را عز و جل از بنده اش خوش می آید ، هنگامی که بنده بگوید: پروردگارا! بر من ببخش؛ چرا که گناهان را جز تو کسی نمی بخشد» .

1500. الإمام علي عليه السلام: الأماي للطوسي عن علي بن ربيعة الأسدي: ركب علي بن أبطالب عليه السلام، فلما وضع رجله في الركاب قال: بسم الله. فلما استوى على الدابة قال: الحمد لله الذي أكرمنا، وحملنا في البر والبحر، ورزقنا من الطيبات، وفصلنا على كثير ممن خلق تفضيلاً، «سبحن الذي سخر لنا هذه وما كنا له مقرنين». ثم سبح الله ثلاثاً، وحمد الله ثلاثاً. وكبر الله ثلاثاً ثم قال: رب اغفر لي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.

ثم قال: كذا فعل رسول الله صلى الله عليه وآله هذا، وأنا رديفه. (1)ل: إذا عثرت به دابته 1502. عنه عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: كان علي عليه السلام إذا عثرت به دابته قال: اللهم إني أعوذ بك من زوال نعمتك، ومن تحويل عافيتك، ومن فجأة تقميتك. (2)م: إذا سمع نعي الرجل 1504. مجابو الدعوة عن أبي بشير الشيباني: الإمام علي عليه السلام إذا جاءه نعي الرجل الغائب قال: إنا لله وإنا إليه راجعون، اللهم ارفع درجته في المهتدين، وأخلفه في تركته في الغابرين، ونحسبه عندك يا رب العالمين، اللهم ولا تحرمنا أجره، ولا تفتنا بعده. (3).

- 1- الأماي للطوسي: ص 515 ح 1126، بحار الأنوار: ج 76 ص 295 ح 23 و ص 299 ح 38.
- 2- قرب الإسناد: ص 84 ح 275 عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 296 ح 24.
- 3- المصنف لعبد الرزاق: ج 3 ص 488 ح 6422، المصنف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 243 ح 1 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبزي.

**ل \_ هنگام سگندری خوردن چارپا****م \_ هنگام شنیدن خبر مرگ کسی**

1505. الجمل ( \_ في خُروجِ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ مِنَ حَبَسِ الْبَصْرَةِ ) الأُمَالِي ، طوسی \_ به نقل از علی بن ربیعہ اسدی \_ : علی بن ابی طالب علیه السلام سوار شد و هنگامی که پایش را در رکاب گذاشت ، گفت : «به نام خدا!» و زمانی که روی چارپا آرام گرفت ، گفت : «سپاس خدایی که ما را اِکرام کرد و در خشکی و دریا حمل کرد، از پاکیزه ها روزی مان داد و ما را بر بسیاری از آفریدگانش برتری بخشید . (و منزّه است کسی که این [ مَرکب ] را برای ما رام کرد ، و [ گرنه ] ما را یارای [ رام ساختن ] آن نبود» .

آن گاه ، سه بار خدا را تسبیح ، سه بار تحمید و سه بار تکبیر گفت و آن گاه افزود : «بار خدایا! بر من ببخش؛ چرا که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد» .

آن گاه فرمود : «پیامبر خدا چنین می کرد و من پشت سرش سوار بودم» . ل \_ هنگام سگندری خوردن چارپا 1507. شرح الأخبار عن الأصبغ بن نباتة : امام باقر علیه السلام : هرگاه چارپای علی علیه السلام سگندری می خورد ، می گفت : «بار خدایا! من از زوال نعمت و از تغییر عافیت [ که به من ارزانی داشته ای ] و از ناگهانی بودن انتقامت به تو پناه می برم» . م \_ هنگام شنیدن خبر مرگ کسی 1509. عنه علیه السلام : امام علی علیه السلام \_ هرگاه خبر مرگ شخص غایب به وی می رسید \_ : همه از خداییم و به سوی او برمی گردیم . بار خدایا! مقام او را در بین هدایت شدگان ، بلند گردان ، و در میان بازماندگانش جانشین [ او ] باش . مصیبت او را به حساب تو می گذاریم ، ای پروردگار جهانیان! بار خدایا! ما را از اجر [ تحمّل مصیبت ] او محروم مساز و پس از او ما را به فتنه گرفتار مساز .



ن : إذا صَدَّ عَدَى الصَّفَا 1511. شرح الأخبار: الكافي عن علي بن النعمان يرفعه: كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا صَدَّ عَدَى الصَّفَا استقبل الكعبة، ثم رفع يديه ثم يقول:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي، وَإِنْ تَعَدَّدْتَنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي . اللَّهُمَّ فَلَا تَفَعَّلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعَدَّدْتَنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصْبَحْتُ أَتَقِيَّ عَدْلَكَ وَلَا أَحَافُ جُورَكَ . فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ، ارْحَمْنِي . (1)س : عِنْدَ التَّهْنِئَةِ لِلْقَادِمِ مِنْ مَكَّةَ 1513. وقعة صفين: الإمام علي عليه السلام: إذا قدم أخوك من مكة فقبل بين عينيه ... وإذا هتأتموه فقولوا له: قَبِلَ اللَّهُ سُودَكَ، وَرَحِمَ سَعِيكَ، وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ، وَلَا جَعَلَهُ آخِرَ عَهْدِكَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ . (2)ع : عِنْدَمَا مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ 1515. المناقب للكوفي عن يوسف بن أبي روق: الإمام علي عليه السلام: لَمَّا مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ . (3) .

- 
- 1- الكافي: ج 4 ص 432 ح 5، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 147 ح 482 .
  - 2- الخصال: ص 635 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 385 ح 9 وج 10 ص 113 ح 1 .
  - 3- نهج البلاغة: الحكمة 100 والخطبة 193 نحوه، بحار الأنوار: ج 34 ص 343 ح 1165 وج 41 ص 59 ح 12 .

**ن \_ به هنگام صعود بر کوه صفا****س \_ به هنگام تهنیت گفتن به مسافر مکه****ع \_ به هنگام ستودن او در پیش رویش**

ن \_ به هنگام صعود بر کوه صفا 1517. الاستیعاب: الکافی \_ به نقل از علی بن نعمان ، به صورت مرفوع \_ : امیر مؤمنان ، هرگاه به بالای کوه صفا می رفت ، رو به کعبه می ایستاد و دست هایش را بلند می کرد و می گفت : «بار خدایا! هر گناهی را که انجام داده ام ، بر من ببخش ، و اگر دوباره به گناه برگشتم ، دوباره بر من ببخش؛ چرا که تو بخشاینده و مهربانی .

بار خدایا! با من بدان گونه که تو شایسته آنی ، رفتار کن ؛ چرا که اگر بدان گونه که شایسته ای با من رفتار کنی ، به من رحم می کنی ، و اگر عذابم کنی ، تویی نیاز از عذاب منی و من محتاج رحمت توام . پس ای آن که محتاج رحمت اویم! بر من رحم کن.

بار خدایا! بدان سان که من شایسته آنم ، با من رفتار مکن ؛ چرا که اگر آن سان که شایسته آنم با من رفتار کنی ، مرا عذاب می کنی ، بدون آن که بر من ستم کنی . من از عدل تو در هراسم و از ستم تو هراسی ندارم . ای آن که عادل و ستم نمی کنی ، به من رحم کن! س \_ به هنگام تهنیت گفتن به مسافر مکه 1519. الغارات: امام علی علیه السلام: هرگاه ب رادرت از م گه آم د ، پیشانی اش را ببوس ... و هرگاه خواستید به وی تهنیت گوئید ، بگوئید : «خداوند ، عبادت را بپذیرد ، و سعیت را مورد لطف قرار دهد ، و مخارجت را جبران سازد ، و آن را آخرین زیارت بیت الله الحرام از جانب تو قرار ندهد» . ع \_ به هنگام ستودن او در پیش رویش 1521. الإرشاد عن الولید بن الحارث و غیره عن رجالهم : امام علی علیه السلام \_ هنگامی که گروهی او را پیش رویش ستایش کردند \_ : بار خدایا! توبه من از خودم داناتری ، و من از آنان نسبت به خودم آگاه ترم . بار خدایا! ما را بهتر از آنچه که آنان می پندارند ، قرار ده ، و آنچه را که آنان نمی دانند ، بر ما ببخش .

ف : عِنْدَ النَّظَرِ فِي الْمِرَاةِ 1523. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام: إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ فِي الْمِرَاةِ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي ، وَصَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صَوْرَتِي ، وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي ، وَأَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ . (1) 3 / 3 \_ 10 أَدْعِيَّتُهُ فِي الْأَوْقَاتِ الْخَاصَّةِ : عِنْدَ الصَّبَاحِ 1527. الإمام عليّ عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا صَدِّ لَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ : سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ \_ ثَلَاثًا \_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ ، وَمِنْ فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ ، وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ ، وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ ، وَبِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ ، وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ . (2) 1528. المصنّف عن عبيدة: الإمام عليّ عليه السلام \_ مَنْ دُعِيَ لَهُ فِي الصَّبَاحِ \_ : اللَّهُمَّ أَحْيِنِي وَأَمِتْنِي عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ، وَسَدِّ لَمْنِي مِنَ الْأَهْوَاءِ وَالْبِدْعَةِ ، وَالزَّيْغِ وَالشُّبُهَةِ ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْخَيْرَةِ وَالصَّلَاةِ ، وَالْحَمَقِ وَالْجَهَالَةِ ، وَمِنْ سُوءِ الْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةِ ، وَقِلَّةِ الْفَهْمِ وَالْمَعْرِفَةِ ، وَاتِّصَالِ الْغَفْلَةِ بِطُولِ الْمُدَّةِ ، وَغَلَبَةِ الشَّهْوَةِ ، إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (3) 1529. المصنّف عن عبيد الله بن أبي رافع: عنه عليه السلام \_ كَانَ يَقُولُ \_ : اللَّهُمَّ إِنِّي وَهَذَا النَّهَارَ خَلَقَانِ مِنْ خَلْقِكَ ، اللَّهُمَّ لَا تَبْتَلْنِي بِهِ وَلَا تَبْتَلْهُ بِي ، اللَّهُمَّ وَلَا تُرِهْ مِنِّي جُرْأَةً عَلَى مَعَاصِيكَ ، وَلَا رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ ، اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْأَزْلَ وَاللَّأوَاءَ (4) وَابْلُؤْ وَسُوءَ الْقَضَاءِ وَشِمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَمَنْظَرَ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمَالِي . (5) .

- 1- الخصال: ص 612 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 102، بحار الأنوار: ج 10 ص 91 ح 1 .
- 2- الكافي: ج 2 ص 527 ح 16 عن عبد الله بن ميمون، عدّة الداعي: ص 251 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «الكتاب» بدل «الليل» وزاد فيه «ومن سوء القضاء» بعد «الشقاء»، بحار الأنوار: ج 86 ص 283 ح 46 نقلاً عن البلد الأمين ولم نجده فيه .
- 3- نهج السعادة: ج 6 ص 287 نقلاً عن الصحيفة العلوية الثانية عن كنوز النجاح للطبرسي .
- 4- اللأواء: الشدّة وضيق المعيشة (لسان العرب: ج 15 ص 238 «لأي»).
- 5- الكافي: ج 2 ص 525 ح 12 عن محمد بن عليّ رفعه، بحار الأنوار: ج 86 ص 291 ح 52 .

## ف \_ به هنگام نگرستن در آینه

## 3 / 3 \_ 10 دعا‌های او در وقت های مخصوص

## الف \_ هنگام صبح

ف \_ به هنگام نگرستن در آینه 1531. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: هرگاه هر کدام از شما در آینه نگرست ، بگوید: «سپاس خدایی را که مرا آفرید ، و آفرینش را نیکو قرار داد ، و چهره پردازی ام کرد ، و چهره ام را نیکو پرداخت ، و آنچه را که در دیگران زشت گرداند ، در من زیبا ساخت ، و مرا به اسلام آوردن ، کرامت بخشید». 3 / 3 \_ 10 دعا‌های او در وقت های مخصوص صالف \_ هنگام صبح 1535. عنه علیه السلام ( \_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ فِي تَوْبِيحِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ \_ ) امام صادق علیه السلام: علی \_ که درود خداوند بر او و خاندانش باد \_ هر صبح می گفت: «منزه است خداوند فرمانروای قُدوس (سه بار) . بار خدایا! از زوال نعمت و تغییر عافیت و از ناگهانی در آمدن بلایت، و از تبعات شقاوت ، و از شر آنچه در این شب مقرر شده ، به تو پناه می برم . بار خدایا! من به عزت فرمانروایی ات و شدت توانت و به بزرگی سلطنتت و به قدرتت بر بندگانت از تو درخواست می کنم». 1536. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام \_ در دعاهایش به هنگام صبح \_ : بار خدایا! مرا بر کتاب و سنت ، زنده بدار و بمیران ، و از هواهای نفسانی و بدعت ، تردید و شبهه ، سلامتم دار ، و از سرگردانی و گم راهی ، نادانی و حماقت، بدی بلا و فتنه، کم فهمی و کم دانی، گره خوردن غفلت به درازی زمان ، و غلبه شهوت ، نگهم دار که تو بر آنچه بخواهی ، لطیفی ، ای مهربان ترین مهربانان! 1537. عنه علیه السلام ( \_ بَعْدَ تَخَاذُلِ النَّاسِ عَنِ نُصْرَةِ مُحَمَّدِ بْنِ ) امام علی علیه السلام \_ همواره می گفت \_ : بار خدایا! من و این روز ، دو آفریده از آفریده هایت هستیم . بار خدایا! مرا به او ، و او را به من مبتلا مساز . بار خدایا! او را ناظر بر جرئت من بر نافرمانی ات و انجام دادن حرام هایت قرار مده . بار خدایا! از من نابودی، دست تنگی، گرفتاری، بد سرنوشتی، ملامت دشمن و ناخوشایندی را ، چه در مال و چه در جانم دور ساز.

1538. الإمام الحسن عليه السلام: عنه عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَقُلْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ خِيفَ عَلَيْهِ فَوَاتُ الرَّزْقِ؛ وَهِيَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي نَفْسَهُ، وَلَمْ يَتْرِكْنِي عُيَانَ الْقَلْبِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي فِي يَدِهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ فِي أَيْدِي النَّاسِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتِي وَلَمْ يَفْضَحْنِي بَيْنَ النَّاسِ. (1) راجع: ص 220 (بعد صلاة الصبح).

ب: عِنْدَ الْمَسَاءِ 1541. المعجم الكبير عن الحسن: الإمام علي عليه السلام في المساء: أَصْبَحْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ، وَأَمْسَيْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ. (2) ج: فِي جَوْفِ اللَّيْلِ 1543. الإمام الحسين عليه السلام (من دُعَايِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ) الإمام علي عليه السلام في جَوْفِ اللَّيْلِ: إِلَهِي كَمْ مِنْ مَوْبِقَةٍ حَمَلْتِ عَنِّي فَقَابَلْتَهَا بِنِعْمَتِكَ، وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَصِيَانِكَ عُمْرِي، وَعَظَمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي، فَمَا أَنَا مُؤَمَّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ، وَلَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ... إِلَهِي أَفَكَّرْتُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي، ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بِلَيْتِي... أَوْ إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَبِيئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَأَنْتَ مُحْصِيهَا! فَتَقُولُ: خُذُوهُ، فَيَالَهُ مِنْ مَاخُودٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ! يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِالنَّدَاءِ... أَوْ مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى! أَوْ مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ لِلشَّوَى! أَوْ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ (3) لَطَى! (4).

1- المصباح للكفعمي: ص 226 وراجع الدعوات: ص 81 ح 204.

2- الكافي: ج 2 ص 525 ح 12 عن محمد بن علي رفته، بحار الأنوار: ج 86 ص 291 ح 52.

3- وفي نسخة: «لهبات».

4- الأُمالي للصدوق: ص 137 ح 136، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 157، روضة الواعظين: ص 126 كلها عن أبي الدرداء، بحار الأنوار: ج 41 ص 11 ح 1 و ج 87 ص 195 ح 2.

## ب \_ شامگاهان

## ج \_ در دل شب

1544. ینابیع المودّة: امام علی علیه السلام: هر کس وارد صبح شود و این جملات را نگوید، بیم از دست دادن روزی بر وی می رود. آن جملات، اینها هستند: سپاس خدایی راست که خود را بر من شناساند و مرا کوز دل رها نکرد. سپاس خدایی راست که مرا از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار داد. سپاس خدایی راست که روزی ام را در دست خویش قرار داد و در دست مردم، قرار نداد. سپاس خدایی راست که عیب هایم را پوشاند و بین مردم، رسوایم نگرداند. ر. ک: ص 221 (پس از نماز صبح).

ب \_ شامگاهان 1547. الإمام زین العابدین علیه السلام: امام علی علیه السلام \_ در شامگاهان \_ : شکرگزار خداوند، صبح کردیم و سپاسگزار به شام درآمدیم. سپاس تو راست، چنان که به شام درآمدیم، مسلمان و بر حال سلامت. ج \_ در دل شب 1549. الملهوف: امام علی علیه السلام \_ در دل شب \_ : خدای من! چه گناهان بزرگی را [که از من سر زد] بردباری نمودی و آنها را با نعمت هایت پاسخ دادی! و چه بسیار نافرمانی هایی که به کرمّت، از آشکارسازی آنها گذشتی. خدای من! اگر در نافرمانی تو عمرم طولانی گردد و در نامه عمل، گناهم بزرگ شود، من جز بخشش تو را آرزومند نخواهم بود و جز خشنودی تو را امیدوار نخواهم گشت ...

خدای من! وقتی درباره گذشت تو می اندیشم، خطاهایم در نظرم کوچک می گردند. آن گاه، عظمت بازخواست تو را به یاد می آورم، و گرفتاری ام بزرگ می نماید... آه از آن وقت که من در نامه عمل، بدی ای را بخوانم که فراموش کرده ام و تو آن را به شمار آورده ای و می فرمایی: «بگیریدش!».

وای به حال بنده ای که اقوامش نمی توانند نجاتش دهند و قبیله اش نمی توانند به او سودی برسانند و اگر اجازه بانگ زدن به او داده شود، همه به حالش دل می سوزانند! ... آه از آتشی که دل و جگر را کباب می کند! آه از آتشی که پوست سر و اندام را می کند! آه از طغیان زبانه های آتش!

راجع: ص 30 (قصص من عبادته).

د: لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ 1552. مقتل الحسين: الإقبال: وَمِنَ الدَّعَوَاتِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مَا رَوَيْنَاهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى جَدِّي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ قَالَ: رُوِيَ أَنَّ كَمِيلَ بْنَ زِيَادِ النَّخَعِيِّ رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ.

أقول: وَوَجَدْتُ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَا هَذَا لَفْظُهَا: قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ مَوْلَايَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (1)؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَالَّذِي نَفَسَ عَلَيَّ بِيَدِهِ! إِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَجَمِيعُ مَا يَجْرِي عَلَيْهِ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ مَقْسُومٌ لَهُ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ إِلَى آخِرِ السَّنَةِ فِي مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُحْيِيهَا وَيَدْعُو بِدُعَاءِ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أُجِيبَ لَهُ.

فَلَمَّا انصَرَفَ طَرَفْتُهُ لَيْلًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا جَاءَ بِكَ يَا كَمِيلُ؟

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دُعَاءُ الْخَضِرِ!

فَقَالَ: اجْلِسْ يَا كَمِيلُ، إِذَا حَفِظْتَ هَذَا الدُّعَاءَ فَادْعُ بِهِ كُلَّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ، أَوْ فِي الشَّهْرِ مَرَّةً، أَوْ فِي السَّنَةِ مَرَّةً، أَوْ فِي عُمْرِكَ مَرَّةً، تَكْفُفَ وَتُنصِرَ وَتُرْزِقَ وَلَنْ تَعْدَمَ الْمَغْفِرَةَ. يَا كَمِيلُ أَوْجَبَ لَكَ طَوْلُ الصَّحْبَةِ لَنَا أَنْ نَجُودَ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَكْتُبُ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ (2) أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورَ يَا قُدُوسَ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَبِآخِرِ الْآخِرِينَ.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النَّقَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ [اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ] (3)، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوْزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي، وَتَجْعَلَنِي بِقَسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا.

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَّمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ.

اللَّهُمَّ عَظَّمَ سُلْطَانَكَ، وَعَلَا مَكَانَكَ، وَخَفِيَ مَكْرَكَ، وَظَهَرَ أَمْرَكَ، وَغَلَبَ جُنْدَكَ (4)، وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ.

اللَّهُمَّ لَا أَحِدٌ لِدُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي، وَمَنْكَ عَلَيَّ.

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتَهُ !

اللَّهُمَّ عَظَّمَ بِلَائِي ، وَأَفْرَطَ بِي سُوءَ حَالِي ، وَقَصَّ رَتَّ بِي أَعْمَالِي ، وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي ، وَحَبَسَتْ نِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَالِي (5) ، وَخَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا ، وَنَفَسِي بِخِيَابَتِهَا (6) وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي ، فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي ، وَلَا تَقْضَ حَنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سَرِيرَتِي ، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي ، وَدَوَامِ تَقْرِيطِي وَجَهَالَتِي ، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي . وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوفاً ، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفاً .

إلهي وربِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشَفَ ضُرِّي ، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي .

إلهي ومولاي أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي ، وَلَمْ أَحْتَرِسْ مِنْ تَزْيِينِ عَادُوِي ، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى ، وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مِنْ نَقْضِ (7) حُدُودِكَ ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ ، وَلَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ ، وَالزَّمَنِي حُكْمَكَ وَبِلَاؤُكَ .

وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إلهي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا ، مُسْتَقِيلاً مُسْتَعْفِرًا مُنِيبًا ، مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا ، لَا أَحْدُ مَفْرًا مِمَّا كَانَ مِنِّي ، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي ، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي ، وَإِدْخَالَكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ .

إلهي فاقْبَلْ عُذْرِي ، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي ، وَفُكِّنِي مِنْ شِدَّةِ وَثَاقِي . يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي ، وَرِقَّةَ جِلْدِي ، وَدِقَّةَ عَظْمِي ، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَرَبَّيْتِي وَبَرَّيْتِي وَتَغَذَّيْتِي ، هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ ، وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي .

إلهي وَسَيِّدِي وَرَبِّي ، أَتُرَاكَ مُعَذَّبِي بِالنَّارِ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ ، وَبَعْدَمَا انطوى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ ، وَاعْتَمَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ ، هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُصَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ ، أَوْ تُبْعَدَ مَنْ أَدْبَيْتَهُ ، أَوْ تُشْرَدَ مَنْ أَوَيْتَهُ ، أَوْ تُسَلَّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ !

وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإلهي وَمَوْلَايَ ! أُنْسَلِّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً ، وَعَلَى الْأُسْنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً ، وَبِشُّكْرِكَ مَادِحَةً ، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهَيْبَتِكَ مُحَقِّقَةً ، وَعَلَى صَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً ، وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتٍ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ طَائِعَةً ، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً ؟ ! مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ ، وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ ، يَا كَرِيمُ ، يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعَلَّمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا ، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا ، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُوهٌ ، يَسِيرٌ بِقَاوُهُ ، فَصِيرٌ مُدَّتُّهُ ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ ، وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا ؟ ! وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُّهُ ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ ، الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ ، الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ ؟ !

يا إلهي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ ، لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو ، وَلِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَأَبْكِي ؟ ! لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّةِ دَعْوَتِهِ ، أَمْ لِطَوْلِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِّهِ ، فَلَمَّا صَيَّرْتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ (8) مَعَ أَعْدَائِكَ ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ ، وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ ، فَهَبْنِي \_ يَا إلهي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي \_ صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ ؟ وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ ؟ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوُكَ ؟ !



فَبِعِزَّتِكَ \_ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ \_ أَقْسِمُ صَادِقًا ، لَئِن تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لِأَصِدِّجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا صَدِّجِجَ الْآمِلِينَ ، وَلَا أَصْرُحَنَّ إِلَيْكَ صَدْرًاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ ، وَلَا أَبْكِينَ عَلَىكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ ، وَلَا نَادِيَتُكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ ؟ ! يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ !

أَفْتَرَاكَ \_ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ \_ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِّنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ ، وَحُسِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ ، وَهُوَ يَضْحَجُ إِلَيْكَ صَاحِجٌ مُؤَمِّلٌ لِرَحْمَتِكَ ، وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ ؟ !

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ ؟ ! أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ ؟ ! أَمْ كَيْفَ تُحْرِقُهُ لَهْبُهَا (9) وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ ؟ أَمْ كَيْفَ يَسْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صَدْعَهُ ؟ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ (10) بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ ؟ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهُ ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَرُكُهُ فِيهَا (11) ؟

هِيَاهُتَا مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ ، وَلَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوحِدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ !

فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا ، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا مَقَامًا ، لَكِنَّكَ تَقَدَّسْتَ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمَلَّأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِنًا وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَبِّرًا «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (12) .

إِلَهِي وَسَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا ، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا ، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا ، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ، وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتَهُ ، كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتَهُ ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتَهُ ، كَتَمْتَهُ أَوْ أَعْلَنْتَهُ ، أَخْفَيْتَهُ أَوْ أَظْهَرْتَهُ ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي ، وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي ، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ . وَأَنْ تُؤَفِّرَ حَظِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنَزِّلُهُ (13) ، أَوْ إِحْسَانٍ تُفَضِّلُهُ (14) ، أَوْ بَرٍّ تُنْشُرُهُ (15) أَوْ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ (16) ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ ، أَوْ خَطَاً تُسْتُرُهُ .

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكَ رَقِي ، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِي ، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي (17) وَمَسْكَنَتِي ، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي . يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِدْفَاتِكَ ، وَأَسْمَانِكَ ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً ، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً ، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً ، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي (18) كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا ، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا .

يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوْلِي ، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي . يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي ، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي ، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشِيَّتِكَ وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ ، حَتَّى أُسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ ، وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْمُبَادِرِينَ (19) ، وَأَشْتَقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَقِينَ ، وَأَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ ، وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ ، وَأَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ .

اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدُهُ ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدُهُ ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ ، وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ ، وَجُدْ لِي بِجُودِكَ ، وَاعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا ، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مَتِيمًا ، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ ، وَأَقْلَنِي عَثْرَتِي ، وَاعْفِرْ زَلَّتِي ، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتِكَ بِعِبَادَتِكَ ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ ، وَضَمَنْتَ لَهُمْ الْإِجَابَةَ .

فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي ، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي ، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي ، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي ، وَكَافِنِي شَرَّ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي ، يَا سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا (20) الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ .

يا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، اِرْحَمْ مَنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسِيْلَاحُهُ الْبُكَاءُ. يا سَابِغَ النِّعَمِ يا دَافِعَ النِّقَمِ، يا نَوْرَ  
المُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يا عَالِمًا لا- يُعَلِّمُ، صَدِّقًا عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَاعِلًا بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَدِّقًا عَلَى مُحَمَّدٍ (21) وَالْأَيْمَةَ  
الْمِيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا. (22).

- 1- الدخان : 4 .
- 2- وفي نسخة : «عَلَّتْ» .
- 3- أثبتنا ما بين المعقوفين من مصباح الزائر .
- 4- وفي نسخة : «قَهْرُكُ» .
- 5- وفي نسخة : «أَمَلِي» .
- 6- وفي نسخة : «بِجْنائِيَّتِها» .
- 7- وفي نسخة : «بَعْضُ» .
- 8- وفي نسخة : «لِلْعُقُوبَاتِ» .
- 9- وفي نسخة : «لَهْيِيَّتِها» .
- 10- وفي نسخة : «يَتَغَلَّغَلُ» .
- 11- وفي نسخة : «أَمْ كَيْفَ تَنْزِلُهُ فِيها وَهُوَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْها فَتَتْرَكَه» .
- 12- السجدة : 18 .
- 13- وفي نسخة : «أَنْزَلْتَهُ» .
- 14- وفي نسخة : «فَضَّلْتَهُ» .
- 15- وفي نسخة : «نَشَرْتَهُ» .
- 16- وفي نسخة : «بَسَطْتَهُ» .
- 17- في نسخة : «بِفَقْرِي» .
- 18- وفي نسخة : «إِرَادَتِي» .
- 19- وفي نسخة : «الْبَارِزِينَ» .
- 20- وفي نسخة : «غَيْرِ» .
- 21- في مصباح المتهجد : «رسوله» بدل «محمد» .
- 22- الإقبال : ج 3 ص 331 ، مصباح المتهجد : ص 844 ح 910 ، مصباح الزائر : ص 317 ، المصباح للكفعمي : ص 737 ، البلد  
الأمين : ص 188 .

ر . ك : ص 31 (داستان هایی از عبادتش) .

د \_ شب جمعه 1555. مقتل الحسين: الإقبال: از جمله دعاها در این شب ، دعایی است که به سند خود ، از جدّم ابو جعفر طوسی روایت کرده ام که گفت : روایت شده گُمیل بن زیاد نَخَعی ، امیر مؤمنان را در نیمه شعبان ، در حال سجده دید که این دعا را می خواند.

در روایت دیگری این عبارت را دیدم که گُمیل بن زیاد گفت : با مولای خود ، امیر مؤمنان ، به همراه گروهی از یارانش در مسجد بصره نشسته بودیم که یکی از آنان ، از معنای سخن خداوند عز و جل پرسید که : «در آن [ شب ] هر [ گونه ] کاری [ به نحوی ] استوار ، فیصله می یابد» .

[ علی علیه السلام ] فرمود : «مقصود ، نیمه شعبان است . سوگند به آن که جان علی به دست اوست ، هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که هر آنچه خوبی و بدی تا آخر سال بر وی می گذرد ، در نیمه شعبان بر او تقسیم می گردد ، و هیچ بنده ای این شب را زنده نمی دارد و دعای خضر علیه السلام را نمی خواند ، مگر آن که پاسخ گفته می شود» .

هنگامی که از مسجد رفت ، شب هنگام ، در خانه اش را زدم .

فرمود : «چه کار داری کمیل؟» .

گفتم : دعای خضر را می خواهم .

فرمود : «بنشین ای کمیل! هرگاه این دعا را حفظ کردی ، هر شبِ جمعه آن را بخوان ، و یا ماهی يك بار بخوان ، و یا سالی يك بار بخوان ، و یا دستِ کم در عمرت يك بار بخوان که [ در این صورت ] ، کفایت می شوی ، یاری می گردی ، روزی داده می شوی و بخشایش را از دست نمی دهی .

ای کمیل! هم صحبتی طولانی ما ، بر ما واجب کرده که خواست تو را برآورده کنیم» .

آن گاه فرمود : «بنویس :

بار خدایا! من به [ حق ] رحمتت که همه چیز را در بر می گیرد ، از تو درخواست می کنم ، و به قدرتت که به وسیله آن بر همه چیزها چیره ای و همه چیزها در برابر آن فروتن اند و همه چیز در برابر آن خوار است ، و به جبروتت که به وسیله آن ، بر همه چیزها غلبه پیدا کرده ای ، و به عزّتت که هیچ چیز در برابر آن ، تاب مقاومت ندارد ، و به عظمتت که ارکان همه چیزها را پُر کرده است ، و به سلطنتت که بر همه چیزها برتری دارد ، و به ذات خود که پس از فانی شدن همه چیزها باقی است ، و به نام هایت که به وسیله آنها بر ارکان همه چیزها غلبه پیدا کرده ای ، و به دانشت که به همه چیز احاطه دارد ، و به نور و جهت که همه چیز برایش روشن است ، ای نور! ای قدّوس! ای اوّل اوّلین ها و ای آخر آخرین ها!

بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که پیوندها را می‌دزدند. بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که سبب فرود آمدن کیفر می‌شوند. بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که نعمت‌ها را دگرگون می‌کنند. بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که دعا را باز می‌دارند. بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که بلا را فرود می‌آورند. بار خدایا! بر من ببخش گناہانی را که امید را قطع می‌کنند. بار خدایا! بر من ببخش هر گناہی را که انجام داده‌ام و هر خطایی را که مرتکب شده‌ام.

بار خدایا! من به یاد تو به تو تقرّب می‌جویم، و به سوی تو از تو شفاعت می‌طلبم، و به [حقّ] بخشش از تو می‌خواهم که مرا به خود نزدیک سازی، و شکر را روزی ام‌گردانی، و یادت را به من الهام نمایی.

بار خدایا! از تو به سان انسانی فروتن، بی‌ارج و افتاده، درخواست می‌کنم که بر من آسان‌گیری و رحم کنی، و مرا به نصیب خود، خشنود و قانع سازی، و در همه احوال، فروتنم گردانی.

بار خدایا! به سان کسی از تو درخواست می‌کنم که بینوایی اش شدّت یافته، و به هنگام سختی نیاز به درگاہت آمده، و اشتیاقش به آنچه که نزد توست، بسیار است.

بار خدایا! پادشاهی ات عظیم، و مکانت والا، و مکرر پوشیده، و فرمانت آشکار، و سپاهت چیره، و قدرتت نافذ است و از قلمرو حکومت تو توان‌گریز نیست.

بار خدایا! برای گناہانم بخشاینده ای، و برای زشتی‌هایم سرپوش‌گذارنده ای، و برای هیچ‌یک از کارهای زشتم، تغییر دهنده ای به کار نیک، جز تو نمی‌یابم. خدایی جز تو که منزهی و به سپاست مشغولم، نیست. به خویش ستم کردم و بر پایه نادانی ام دلیری نمودم، و به یادکرد قدیم تو از من، و لطفت به من، دل خوش گردانیدم.

بار خدایا! مولای من! چه بسیار زشتی که بر آنها سرپوش گذاشتی، و چه بسیار بلاهای سنگین که از من بازگرداندی، و چه قدر لغزش که از آنها بازم داشتی، و چه قدر ناخوشی که از من دفع کردی، و چه بسیار ثنای زیبا که شایسته آن نبودم و تو برایم نشر دادی.

بار خدایا! گرفتاری ام بزرگ، بدحالی ام گذشته از حد، و عملم اندک است، و دل‌بستگی‌هایم زمینگیرم ساخته‌اند، و آرزوهای دراز، از بهره‌گیری بازم داشته‌اند، و دنیا با غرور خود، و نفّسم با خیانت‌ها و سهل‌انگاری‌هایم مرا فریفته است.

ای سرور من! به عزّت از تو می‌خواهم که کارها و رفتارهای بدم، دعایم را از رسیدن به تو باز ندارد و به خاطر آگاهی ات بر رفتارهای پوشیده‌ام، رسوایم نسازی، و بر آنچه که در تنهایی‌هایم از کارهای زشت و بی‌ادبی انجام داده‌ام و یا به خاطر ادامه کوتاه‌کاری و نادانی و فراوانی شهوت و غفلتم، به مجازاتم شتاب موزری.

بار خدایا! به عزّت خودت، در همه حال بر من مهربان باش و در هر کاری مرا مورد مهر و توجّه قرار ده.

خدای من و پروردگار من! من جز تو چه کسی را دارم که از او رفع گرفتاری‌ها و توجّه به کارهایم را درخواست کنم؟

خدای من و مولای من! بر من فرمانی جاری ساختی که در آن، از خواهش‌های نفسم پیروی کردم و از ظاهرسازی‌های دشمنم پرهیز نمودم، که بدین ترتیب، با آنچه هوس کردم، مرا فریب داد و تقدیر هم در این کار، او را یاری کرد. من در آنچه بر من گذشت، با زیر پا

گذاشتن قوانین تو و مخالفت با بعضی فرمان هایت، تجاوزکاری کردم. در همه این امور، تو بر من حجت داری، و من در آنچه که قضای تو بر من رانده شده، حجتی ندارم و حکم و آزمایشت بر من الزامی است.

خدای من! اینک، پس از کوتاهی هایم و زیاده روی هایم در حق خویش، عذرخواهانه، پشیمان، شکسته، پوزش جو، آمرزش خواه، برگشته، اقرار کننده، قبول کننده و معترف، به درگاہت آمده ام، و از آنچه در آن هستم، راه گریزی نمی یابم، و در کارهایم پناهگاهی نیست که بدان روکنم، جز آن که تو عذرم را بپذیری و مرا در گستره رحمت خویش وارد سازی.

خدای من! عذرم را بپذیر، و بر سختی گرفتاری ام رحم نما، و از بند محکم، رهایم کن.

پروردگار! برضعیفی بدنم و نرمی پوستم و نازکی استخوانم رحم کن. ای آن که خلقتم، یادکردم، تربیتم، احسانم، و تغذیه ام را آغاز کردی! به خاطر کرم نخستین و خوبی های پیشینت در حق من، مرا ببخش.

خدای من و سرور من و پروردگار من! آیا ممکن است پس از اقرارم به توحیدت مرا عذاب کنی؟ و پس از آن که قلبم معرفت تو را در بر دارد و زبانم به یاد تو می چرخد و درونم به مهر تو گره خورده است؟ و پس از اعتراف صادقانه و دعای فروتنانه ام برای پروردگاری ات؟

هیئات! تو کریم تر از آنی که آن را که پروریدی، تباہ کنی و آن را که نزدیک ساختی، دور گردانی و آن را که پناه دادی، رها کنی و آن را که کفایت کردی و بر او رحم آوردی، به گرفتاری ها تسلیم سازی.

ای سرور من و خدای من و مولای من! ای کاش می دانستم که آیا آتش بر چهره هایی که برای عظمت تو به سجده افتاده اند، و بر زبان هایی که صادقانه به توحید تو گشوده شده و مدح شکر را گفته اند، و بر دل هایی که به راستی بر خداوندی ات اعتراف کرده اند، و بر ضمیرهایی که به تو آگاهی پیدا کرده و فروتن گشته اند، و بر اعضای پیکری که به سوی جایگاه های عبودیت تو مطیعانه می شتابند و با اقرار [به گناه]، طلب آمرزش می کنند، تسلط خواهد یافت؟! چنین گمانی بر تو نیست و درباره فضل تو چنین به ما خبر داده نشده است.

ای کریم! ای پروردگار! تو از ناتوانی من در برابر گرفتاری های ناچیز دنیا و کیفیهای آن و ناخشنودی هایی که در دنیا بر اهل آن وارد می شود، آگاهی، با آن که این بلاها و ناخشنودی ها، زودگذر، ناپایدار و کوتاه مدّت اند. پس چگونه بلای آخرت و بزرگی ناخشنودی های آن را تحمل کنم، در حالی که بلای آن، طولانی و همیشگی است و از اهل آن، کاسته نمی شود؛ چون آن بلا جز بر پایه خشم و انتقام و ناخشنودی تو نیست و این، چیزی است که آسمان ها و زمین، تاب تحمل آن را ندارند. ای سرور من! چگونه تحمل کنم، در حالی که من، بنده ناتوان، خوار، کوچک، بینوا و افتاده توام؟

ای خدای من و پروردگار من و سرور من و مولای من! از کدام کارها به تو شکایت آورم و از کدام يك ناله سردهم و گریه کنم؟ از درد کيفر و شدت آن یا از طول بلا و مدّت آن؟ اگر مرا با دشمنانت در کيفرها قرار دهی و بین من و اهل گرفتاری جمع کنی و بین من و دوستان و یارانت جدایی افکنی، چنان گیر. ای خدای من و سرور من و مولای من و پروردگار من. که بر عذابت شکیبایی کنم، بر جدایی ات چگونه تاب آورم؟ چنان گیر که بر سوز دوزخت شکیبای باشم، چگونه از نظر کردن به کرامت خودداری کنم؟ و یا چگونه در آتش منزل گزینم و امیدم بخشش تو باشد؟

پس به عزّت تو. ای سرورم و مولایم. صادقانه سوگند می خورم که اگر مرا گویا در بین اهل دوزخ رها کنی، چون نالیدن امیدواران، ناله خواهم کرد و چون فریاد فریادزنان، فریاد خواهم زد، و چون گریه کس از دست دادگان، گریه خواهم کرد و تو را فریاد خواهم زد که:

کجایی ، ای ولی مؤمنان ، ای نهایت آرزوی عارفان ، ای کمک کمک جویان ، ای دوست دل راستگویان و ای خدای عالمیان؟!

آیا ممکن است \_ تو که منزهی و ستودنی ، ای خدای من \_ که در دوزخ ، صدای بنده مسلمانی را که به خاطر مخالفت هایش در آن جا زندانی شده و به خاطر گناهکاری اش طعم عذاب تو را می چشد و به علت جرم و جنایتش در بین طبقه های دوزخ حبس شده، بشنوی و او چون امیدواران به رحمت تو ، به درگاهت ناله می کند و به زبان اهل توحیدت ، صدایت می کند و به [ حق ] ربوبیت به تو متوسل می شود؟

ای مولای من! چگونه چنین شخصی در کیفر بماند ، در حالی که امید بردباری گذشته تو را دارد؟ و چگونه آتش او را رنج دهد ، در حالی که آرزوی فضل و رحمت تو را دارد؟ و یا چگونه شعله های آن وی را بسوزاند ، حال آن که تو صدای او را می شنوی و جایگاهش را می بینی؟ و یا چگونه شعله های آن او را فرا گیرد ، حال آن که ناتوانی او را می دانی؟ و یا چگونه در بین طبقه های آن ، بالا و پایین برود ، حال آن که راستگویی او را می دانی؟ و چگونه زبانه های آن او را زجر دهد ، حال آن که او با خطاب : ای پروردگارا! ، تو را فریاد می زند؟ و چگونه امید به تو برای رهایی از آن دارد و تو او را در آن جا رها می کنی؟

هرگز چنین گمانی به تو نمی رود و در گرم تو ، چنین چیزی ناشناخته است و این ، با خوبی و احسانی که درباره موحّدانت روا داشتی ، شبیه نیست!

به یقین ، قطع دارم که اگر حکم به شکنجه منکرانت نکرده بودی و به جاودانه بودن گرفتاری دشمنانت فرمان نرانده بودی ، همه دوزخ را سرد و آرام قرار می دادی و هیچ کس را در آن جا جایگزین و مقیم نمی ساختی؛ اما تو \_ نام هایت مقدّس باد \_ سوگند خوردی که دوزخ را از کافران جن و انس پُر سازی و خیره سران را در آن ، گرفتار جاودان گردانی و تو \_ ثنایت شکوهمند باد \_ در آغاز گفتی و با نعمت های کریمانه ات متّ نهادی که : «آیا کسی که مؤمن است ، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند» .

خدای من و سرور من! به [ حق ] قدرتی که مقدر کردی و به سرنوشتی که آن را حتمی ساختی و استوار گردانیدی و با اجرای آن بر هر کس غلبه یافتی ، از تو درخواست می کنم که در این شب و در این ساعت ، هر جرمی را که مرتکب شده ام و هر گناهی را که انجام داده ام و هر زشتی ای را که مخفی داشته ام و هر کار جاهلانه ای را که انجام داده ام \_ چه نهان کرده ام و چه آشکار ، و چه مخفی داشته ام و چه نمایان \_ ، و هر بدی ای را که به فرشتگان نویسنده \_ که آنان را بر صورت برداری کارهایم موکّل کرده ای \_ فرمان به ثبت دادی و خود بر آنچه از آنان مخفی مانده ، گواهی و از روی رحمت آنها را مخفی کرده ای و به کرم پوشانیده ای ، بر من ببخش ، و نصیب مرا از هر خیری که فرو می فرستی ، نعمتی که می بخشی ، خوبی ای که می گسترانی ، روزی ای که فراخ می کنی ، گناهی که می بخشی و خطایی که می پوشانی ، افزون فرما .

ای پروردگار من! ای پروردگار من! ای پروردگار من! ای خدای من و آقای من و مولای من و مالک من! ای آن که پیشانی ام (اختیارم) به دست اوست! ای دانا به بدحالی و درماندگی ام و آگاه از نیازمندی و حاجتم! ای پروردگارم! ای پروردگارم! ای پروردگارم! به حق تو و پاکی تو و بزرگ ترین صفت ها و نام هایت ، از تو درخواست می کنم که در شب و روز ، وقت های مرا به یاد خودت پُر بار ، و به خدمت پیوسته و اعمالم را در پیشگاهت پذیرفته قرار دهی ، تا همه اعمال و وردهایم (دعاهایم) یک ورد باشند و حالم در خدمت تو جاودانه گردد.

ای سرور من! ای آن که بر او تکیه دارم! ای آن که احوالم را به او شکایت می برم! ای پروردگارم! ای پروردگارم! ای پروردگارم! اعضایم را بر خدمت نیرو ده ، و دلم را به همّت و تصمیم استوار کن ، و در راه بیمناکی از خودت و تداوم پیوستگی به خدمتت ، توفیق تلاش به من

عنایت فرما تا در میدان های پیشتازان ، به سوی تو پیشتازی کنم و در بین مسابقه دهندگان ، به سوی تو سرعت گیرم و در بین مشتاقان ، به جوار تو مشتاق شوم و چون مخلصان ، به تو نزدیک گردم و به سان یقین کنندگان ، از تو ترسم و با مؤمنان ، در کنارت قرار گیرم .

بار خدایا! هر کس اراده بد درباره من دارد ، درباره اش اراده [ ی بد ] کن ، و هر کس به من نیرنگ می زند ، به او نیرنگ زن ، و در پیشگاه خود ، مرا از نیک بهره ترین بندگان و مقرب ترین آنان به خود ، و خاص تر آنها در نزد خویش قرار ده؛ چون جز به فضل تو نمی توان به آن [ جایگاه ] دست یافت. با بخشندگی خود بر من ببخش ، و با بزرگواری خویش به من توجه فرما ، و با رحمت مرا حفظ کن و زبانم را به ذکرت گویا ، و دلم را به محبت شیدا کن ، و با پذیرش نیکویت بر من منت نه ، گرفتاری ام را کم کن ، و لغزشم را ببخش ؛ چرا که تو بر بندگان فرمان عبادت داده ای و به آنان دستور دعا داده ای و پذیرش را برایشان ضمانت نموده ای.

پروردگارا! رویم را به سوی تو کرده ام . پروردگارا! دستم را به سوی تو دراز کرده ام . به [ حق ] عزت دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان ، و امیدم را از خود نبر ، و شر دشمنان جتنی و انسی ام را بسنده باش .

ای زود خشنود شونده! بر آن که جز دعا چیزی ندارد ، ببخش ؛ چرا که تو هر آنچه خواهی ، انجام خواهی داد.

ای آن که نامش دوا، و یادش شفا، و پیروی اش ثروت است! بر آن که سرمایه اش امید و ابزارش گریه است ، رحم کن . ای گسترنده نعمت و ای دفع کننده بدبختی! ای نور وحشت کنندگان در تاریکی ها! ای دانای آموزش ندیده!

بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست ، و با من آن گونه که تو شایسته آنی ، رفتار فرما ، و بر محمد و امامان خجسته از خاندان او درود فرست و سلام نثار کن» .

































ه : يَوْمَ الْجُمُعَةِ 1557. المناقب لابن شهر آشوب: الإمام علي عليه السلام من دعاء له في يوم الجمعة وهو دعاء عظيم: الحمد لله الذي لا من شيء كان، ولا من شيء كَوْنٌ ما قد كان، مُستشهدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ، وبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ .

لَمْ يَحُلْ مِنْهُ مَكَانٌ فَيُدْرِكُ بِأَيْدِيَّتِهِ، وَلَا لَهُ شَبَحٌ مِثَالٍ فَيُوصَفُ بِكَيْفِيَّتِهِ، وَلَمْ يَغِبْ عَنْ شَيْءٍ فَيَعْلَمَ بِحَيْثِيَّتِهِ، مُبَائِنٌ لِجَمِيعِ مَا أَحْدَثَ فِي الصِّفَاتِ، وَمُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِدْرَاكِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ تَصَرُّفِ الذَّوَاتِ، وَخَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصَرُّفِ الْحَالَاتِ .

مُحَرَّمٌ عَلَى بَوَارِعِ ثَاقِبَاتِ الْفِطَنِ تَجْدِيدُهُ، وَعَلَى عَوَامِقِ ثَاقِبَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهُ، وَعَلَى عَوَائِصِ سَابِحَاتِ النَّظَرِ تَصْوِيرُهُ، وَلَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِينُ لِعَظَمَتِهِ، وَلَا تَذْرَعُهُ الْمَقَادِيرُ لِجَلَالِهِ، وَلَا تَقْطَعُهُ الْمَقَائِيسُ لِكِبْرِيَاءِهِ .

مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَبِهَهُ، وَعَنِ الْأَفْهَامِ أَنْ تَسْتَغْرِقَهُ، وَعَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُمَثِّلَهُ .

قَدْ بَيَّسَتْ عَنِ اسْتِنْبَاطِ (1) الْإِحَاطَةِ بِهِ طَوَامِخُ الْعُقُولِ، وَنَصَّ بَتَّ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ بِالْإِكْتِنَاهِ بِحَارِ الْعُلُومِ، وَرَجَعَتْ بِالصَّغْرِ مِنَ السُّمُوءِ إِلَى وَصْفِ قُدْرَتِهِ لَطَائِفُ الْخُصُومِ .

وَاحِدٌ لَا مِنْ عَدَدٍ، وَدَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ . لَيْسَ بِجِنْسٍ فُتْعَادِلُهُ الْأَجْنَاسُ، وَلَا بِشَيْءٍ فُتْضَارِعُهُ الْأَشْبَاحُ، وَلَا كَالْأَشْيَاءِ فَتَقَعُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ .

قَدْ ضَلَّتْ الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَيَّارِ إِدْرَاكِهِ، وَتَحَيَّرَتْ الْأَوْهَامُ عَنِ إِحَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ، وَحَصَرَتْ الْأَفْهَامُ عَنِ اسْتِشْعَارِ وَصْفِ قُدْرَتِهِ، وَعَرِقَتْ الْأَذْهَانُ فِي لُجَجِ أَفْلَاكِ مَلَكُوتِهِ .

مُقْتَدِرٌ بِالْأَلَاءِ، مُمْتَنِعٌ بِالْكَبْرِيَاءِ، وَمُتَمَلِّكٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ، فَلَا دَهْرٌ يُخْلِقُهُ، وَلَا وَصْفٌ يُحِيطُ بِهِ .

قَدْ خَضَعَتْ لَهُ رِقَابُ الصُّعَابِ فِي مَحَلِّ تَخُومِ قَرَارِهَا، وَأَذَعَنْتَ لَهُ رَوَاصِنُ الْأَسْبَابِ فِي مُنْتَهَى شَوَاهِقِ أَقْطَارِهَا .

مُسْتَشْهَدٌ بِكُلِّيَّةِ الْأَجْنَاسِ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَبِعَجْزِهَا عَنِ قُدْرَتِهِ، وَبِفُطُورِهَا عَلَى قَدَمَتِهِ، وَبِرِّوَالِهَا عَلَى بَقَائِهِ، فَلَا لَهَا مَحِيصٌ عَنِ إِدْرَاكِهَ إِثَابِهَا، وَلَا خُرُوجٌ عَنِ إِحَاطَتِهِ بِهَا، وَلَا احْتِجَابٌ عَنِ إِحْصَائِهِ لَهَا، وَلَا امْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا .

كَفَى بِاتِّقَانِ الصَّنْعِ لَهُ آيَةً، وَبِتَرْكِيبِ الطَّبَعِ عَلَيْهِ دَلَالَةً، وَبِحُدُوثِ الْفَطْرِ عَلَيْهِ قَدَمَةً، وَبِإِحْكَامِ الصَّنْعَةِ عَلَيْهِ عِبْرَةً، فَلَا إِلَيْهِ حَدٌّ مَنْسُوبٌ، وَلَا لَهُ مَثَلٌ مَضْرُوبٌ، وَلَا شَيْءٌ عَنْهُ بِمَحْجُوبٍ، تَعَالَى عَنِ ضَرْبِ الْأَمْثَالِ لَهُ وَالصِّفَاتِ الْمَخْلُوقَةِ عُلُومًا كَبِيرًا .

وَسُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْفَنَاءِ وَالْبُيُودِ، وَالْآخِرَةَ لِلْبَقَاءِ وَالْخُلُودِ! وَسُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْقُصُهُ مَا أُعْطِيَ فَأَسْنَى، وَإِنْ جَارَ الْمَدَى فِي الْمُنَى، وَبَلَغَ الْغَايَةَ الْقُصُوى، وَلَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ إِذَا قُضِيَ! وَسُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَزِدُّ مَا قُضِيَ، وَلَا يُصْرِفُ مَا أَمْضَى، وَلَا يُمْنَعُ مَا أُعْطِيَ، وَلَا يَهْفُو وَلَا يَنْسَى، وَلَا يَعْجَلُ بَلْ يُمْهَلُ وَيَعْفُو، وَيَعْفِرُ وَيَرْحَمُ وَيَصْبِرُ، وَلَا يُسَأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ!

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الشَّاكِرُ لِلْمُطِيعِ لَهُ، الْمُمْلِي لِلْمُشْرِكِ بِهِ، الْقَرِيبُ مِمَّنْ دَعَاهُ عَلَى حَالِ بُعْدِهِ، وَالْبَرُّ الرَّحِيمُ بِمَنْ لَجَأَ إِلَى ظِلِّهِ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِهِ .

ولا إله إلا الله المُجِيبُ لِمَنْ ناداهُ بِأخْفَضِ صَوْتِهِ ، السَّمِيعُ لِمَنْ نَاجَاهُ لِأَعْمَضِ سِرِّهِ ، الرَّؤُوفُ بِمَنْ رَجَاهُ لِتَفْرِيجِ هَمِّهِ ، الْقَرِيبُ مِمَّنْ دَعَاهُ لِتَنْفِيسِ كَرْبِهِ وَعَمِّهِ . ولا إله إلا الله الْحَلِيمُ عَمَّنْ أَحَدَ فِي آيَاتِهِ ، وَانْحَرَفَ عَن بَيِّنَاتِهِ ، وَدَانَ بِالْجُحُودِ فِي كُلِّ حَالَتِهِ .

وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْقَاهِرُ لِلْأَضْدَادِ ، الْمُتَعَالِي عَنِ الْأَنْدَادِ ، الْمُتَفَرِّدُ بِالْمِنَّةِ عَلَى جَمِيعِ الْعِبَادِ . وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْمُحْتَجِّ بِالْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ ، الْمُتَوَحِّدُ بِالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ ، الْمُتَرَدِّدُ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ . وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْمُتَقَدِّسُ بِدَوَامِ السُّلْطَانِ وَالْغَالِبُ بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ ، وَنَفَازِ الْمَشِيئَةِ فِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ ، وَأَعْطِهِ الْيَوْمَ أَفْضَلَ الْوَسَائِلِ وَأَشْرَفَ الْعَطَاءِ ، وَأَعْظَمَ الْجَبَاءِ وَالْمَنَازِلِ ، وَأَسْعَدَ الْجَدُودِ (2) ، وَأَقْرَبَ الْأَعْيُنِ (3) .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، الَّذِينَ أَلْهَمْتَهُمْ عِلْمَكَ ، وَاسْتَحْفَظْتَهُمْ كُتُبَكَ (4) وَاسْتَرَعَيْتَهُمْ عِبَادَكَ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَخَلِيلِكَ ، وَسَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ ، وَالْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ ، الَّذِينَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيْنَا حَقَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ (5) .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ وَجَلٍ مِنْ انْتِقَامِكَ ، حَازِرٍ مِنْ نِقْمَتِكَ ، فَزِعٍ إِلَيْكَ مِنْكَ ، لَمْ يَجِدْ لِفَاقَتِهِ مُجِيرًا غَيْرَكَ ، وَلَا آمِنًا [لِخَوْفِهِ] (6) غَيْرَ فَنَائِكَ ، وَتَطَوُّلِكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلَى طَوْلِ (7) مَعْصِيَتِي لَكَ ، أَقْصَدَنِي إِلَيْكَ ، وَإِنْ كَانَتْ سَبَقْتَنِي الذُّنُوبُ وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ؛ لِأَنَّكَ عِمَادُ الْمُعْتَمِدِ ، وَرِصْدُ الْمُرْتَصِدِ ، لَا تَنْفُصُكَ الْمَوَاهِبُ ، وَلَا تَغْيِضُكَ الْمَطَالِبُ ، فَلَكَ الْمِنَّةُ الْعِظَامُ ، وَالنَّعْمُ الْجِسَامُ (8) .

يَا مَنْ لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ ، وَلَا يَبِيدُ مُلْكُهُ ، وَلَا تَرَاهُ الْعُيُونُ ، وَلَا تَعْرُبُ مِنْهُ حَرَكَةٌ وَلَا سُدُّ كَوْنٌ . لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ ، لَا يَتَوَارَى عَنْكَ مُتَوَارٍ فِي كَنِينِ (9) أَرْضٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا تُخُومٍ ، تَكْفَلْتِ بِالْأَرْزَاقِ يَا رَزَاقِي ، وَتَقَدَّسْتِ عَن أَنْ تَتَنَاوَلَكَ الصِّفَاتُ ، وَتَعَزَّزْتِ عَن أَنْ تُحَيِّطَ بِكَ تَصَارِيفُ اللُّغَاتِ ، وَلَمْ تَكُنْ مُسْتَحْدَاثًا فَتُوجَدَ مُتَّفَقًا عَن حَالَةٍ إِلَى حَالَةٍ ، بَلْ أَنْتِ الْفَرْدُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ ذُو الْعِزِّ الْقَاهِرُ ، جَزِيلُ الْعَطَاءِ ، سَابِغُ النَّعْمَاءِ ، أَحَقُّ مَنْ تَجَاوَزَ وَعَفَا عَمَّنْ ظَلَمَ وَأَسَاءَ .

بِكُلِّ لِسَانٍ إِلَهِي تُمَجِّدُ ، وَفِي الشَّدَائِدِ عَلَيْكَ يُعْتَمَدُ ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ ؛ لِأَنَّكَ الْمَالِكُ الْأَبَدُ ، وَالرَّبُّ السَّرْمَدُ .

أَتَقَنَّتْ إِنْشَاءَ الْبَرَائِيَا ، فَأَحْكَمْتَهَا بِلُطْفِ التَّقْدِيرِ ، وَتَعَالَيْتِ فِي ارْتِفَاعِ شَأْنِكَ عَن أَنْ يَنْفَذَ فِيكَ حُكْمُ التَّغْيِيرِ ، أَوْ يُحْتَالَ مِنْكَ بِحَالٍ يَصِفُكَ بِهِ الْمُلْحِدُ إِلَى تَبْدِيلٍ ، أَوْ يُوجَدَ فِي الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ مَسَاحُ فِي اخْتِلَافِ التَّحْوِيلِ ، أَوْ تَلْتَبِقُ (10) سَحَابُ الْإِحَاطَةِ بِكَ فِي بُحُورِ هِمَمِ الْأَحْلَامِ ، أَوْ تَمَثَّلَ لَكَ مِنْهَا جِبَلَةٌ تَضَلُّ فِيهَا رَوَاتُ الْأَوْهَامِ .

فَلَكَ مَوْلَايَ ، انْقَادَ الْخَلْقِ مُسْتَخْدِنِينَ بِإِقْرَارِ الرُّبُوبِيَّةِ ، وَمُعْتَرِفِينَ خَاصِعِينَ بِالْعُبُودِيَّةِ .

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ ، وَأَعْلَى مَكَانَتِكَ ، وَأَنْطَقَ بِالصِّدْقِ بُرْهَانُكَ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ ، وَأَحْسَنَ تَقْدِيرَكَ ! سَمَكَتِ السَّمَاءُ فَرَفَعَتْهَا ، وَمَهَّدَتْ الْأَرْضُ فَفَرَشَتْهَا ، وَأَخْرَجَتْ مِنْهَا مَاءَ ثَجَاجَا (11) ، وَنَبَاتَا رَجْرَاجَا (12) ، فَسَدَّ بِحُكِّ نَبَاتِهَا ، وَجَرَتْ بِأَمْرِكَ مِيَاهُهَا وَقَامَا عَلَى مُسْتَقَرِّ الْمَشِيئَةِ كَمَا أَمَرْتَهُمَا .

فِيَا مَنْ تَعَزَّزَ بِالْبَقَاءِ ، وَفَهَرَ عِبَادَهُ بِالْفَنَاءِ ، أَكْرِمَ مَنَوَايَ ، فَإِنَّكَ خَيْرٌ مُنْتَجِعٍ (13) لِكَشْفِ الضَّرِّ . يَا مَنْ هُوَ مَأْمُولٌ فِي كُلِّ عُسْرٍ ، وَمُرْتَجَى لِكُلِّ يُسْرٍ ، بِكَ أَنْزَلْتَ الْيَوْمَ حَاجَتِي ، وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ فَلَا تُرُدَّنِي خَائِبًا مِمَّا رَجَوْتُ ، وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ إِذْ فَتَحْتَهُ لِي فَدَعَوْتُ ، وَصَلَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا وَاسِعًا سَائِعًا حَالًا لَا طَيِّبًا هَنِينًا مَرِينًا لَذِيذًا فِي عَافِيَةٍ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ أَيَّامِي يَوْمَ الْقَاكَ ، وَاغْفِرْ لِي خَطَايَايَ فَقَدْ أَوْحَشْتَنِي ، وَتَجَاوَزَ عَن ذُنُوبِي فَقَدْ أَوْبَقْتَنِي (14) ، فَإِنَّكَ مُجِيبٌ مُثِيبٌ رَقِيبٌ قَرِيبٌ قَادِرٌ غَافِرٌ فَاهِرٌ رَحِيمٌ كَرِيمٌ قَيُّومٌ ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَأَنْتَ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ .

اللَّهُمَّ افْرَضْتَ عَلَيَّ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ حُقُوقًا فَعَظَّمْتَهُنَّ ، وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ حَطَّ الْأَوْزَارَ وَخَفَّفَهَا وَأَدَّى الْحُقُوقَ عَن عِبِيدِهِ ، فَاحْتَمِلْهُنَّ عَنِّي إِلَيْهِمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا كَمَا رَجَاكَ كُلُّ مُوحِّدٍ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ ، وَالْحَقْنَ وَإِيَّاهُمْ بِالْأَبْرَارِ ، وَأَبِحْ لَنَا وَلَهُمْ جَنَاتِكَ مَعَ النَّجْبَاءِ الْأَخْيَارِ ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَعِزَّتِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا . (15) .

- 1- في المصدر : «الاستنباط» ، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .
- 2- الجَدُّ : الحِطُّ والسعادة والغِنَى (النهاية : ج 1 ص 244 «جدد») .
- 3- زاد في بحار الأنوار : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ ، وَالْفُضِيلَةَ ، وَالْمَكَانَ الرَّفِيعَ ، وَالْغِبْطَةَ ، وَشَرَفَ الْمُنْتَهَى ، وَالنَّصِيبَ الْأَوْفَى ، وَالْغَايَةَ الْقُصْوَى ، وَالرَّفِيعَ الْأَعْلَى حَتَّى يَرْضَى ، وَزِدْهُ بَعْدَ الرِّضَا» .
- 4- في بحار الأنوار : «كتابك» .
- 5- زاد في بحار الأنوار : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ مَسْأَلَتِي وَحَاجَتِي ، وَأَسْتَشْفَعُ بِهِمْ عِنْدَكَ أَمَامَ طَلِبَتِي» .
- 6- أثبتنا ما بين المعقوفين من بحار الأنوار .
- 7- في بحار الأنوار : «عليَّ مع طول ...» .
- 8- زاد في بحار الأنوار : «يا كثير الخير ، يا دائم المعروف» .
- 9- الكِنُّ : مَا يَرُدُّ الْحَرَ وَالْبَرْدَ مِنَ الْأَبْنِيَةِ وَالْمَسَاكِنِ (النهاية : ج 4 ص 206 «كنن») .
- 10- اللَّثْقُ : الْبَلَلُ (النهاية : ج 4 ص 231 «لثق») .
- 11- النَّجْحُ : الصَّبُّ الْكَثِيرُ (لسان العرب : ج 2 ص 221 «نحج») .
- 12- رَجْرَاجَةٌ : تَمُوجٌ مِنْ كَثْرَتِهَا (لسان العرب : ج 2 ص 282 «رجج») .
- 13- الْمُنْتَجِعُ : الْمَنْزِلُ وَالْمَرْجِعُ (لسان العرب : ج 8 ص 347 «نجع») .
- 14- أَوْبَقَهُ : أَهْلَكَهُ (لسان العرب : ج 10 ص 370 «وبق») .
- 15- البلد الأمين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 138 ح 7 وراجع التوحيد : ص 69 ح 26 وعيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 121 ح 15 .



## ه - روز جمعه

ه - روز جمعه 1559. المناقب: امام علی علیه السلام - دعای آن حضرت در روز جمعه، که دعای با عظمتی است: - سپاس خدایی را که از چیزی به وجود نیامده، و آنچه را هست، از چیزی به وجود نیاورده است. پیدایش چیزها را بر ازلیت خود گواه گرفته، و به ناتوانی ای که در چیزها افکنده، بر قدرتش و به ضرورت فناپذیری آنها، بر جاودانه بودن خویش [گواه گرفته است].

هیچ جایی از او تهی نیست تا به مکانداری شناخته شود، و شبح نمونه ای ندارد تا به چگونگی توصیف شود، و از چیزی غایب نیست تا دانسته شود. در ویژگی با همه آنچه آفریده، فرق دارد، و با تحوّل که در ذاتها ایجاد کرده، غیر قابل درک گشته است، و با شکوه و بزرگی، از دایره هر نوع تغییر حالت، برون است.

بر کارآمدی تیز درکان، باز آفرینی ذهنی او، و بر ژرف نگری تیزهوشان، تبیین چگونگی او محال است، و غوّاصان شناگر دریای اندیشه را راه نیست که او را ترسیم نمایند، و به خاطر عظمتش مکانها او را در بر نمی گیرند و به خاطر جلالش اندازهها به اندازه گیری او نمی رسند، و به خاطر شکوهش مقیاسها او را مشخص نمی توانند کنند.

بر اندیشهها دستیابی بر کُنه او، و بر فهمها، فراگرفتن او، و بر ذهنها، تمثّل او ناممکن است. خردهای بلند پرواز، از درک راه احاطه داشتن بر او ناامیدند و دریاها دانش، چنانچه به کُنه او اشاره کنند، خشک می گردند، و باریک بین ترین عالمان، در وصف قدرت او از بلند پروازی به کوتاهی و حقارت برگشتند.

یکتاست، اما نه بر پایه شمارش. جاودان است؛ اما نه در مقیاس مدّت و زمان. برپاست، نه به ستون. جنس نیست تا جنسها با او همانندی کنند. شخص نیست تا اشخاص با او همسانی کنند، و همچون چیزها نیست که ویژگیها بر او صدق کنند.

خردها در امواج بی کران درک او در مانده اند، و ذهنها از احاطه بر چگونگی ازلی بودن او سرگشته شده اند، و فهمها از آگاهی بر اوصاف قدرت او محروم گشته اند، و ذهنها در ژرفای افلاک ملکوت او غرق گردیده اند.

به نعمت دادنها توانمند است، در بزرگی دست نیافتنی است، و مالک چیزهاست. نه روزگار او را فرسوده می کند و نه وصفی بر او شمول دارد.

گردنکشان در ژرفنای قرارگاه خود، در برابرش فروتن اند، و کوههای سر به فلک کشیده، در منتها الیه ستیغ خود، به فرمانش رام اند.

همه چیزها را بر پروردگاری خود، و ناتوانی آنها را بر قدرت خویش، و آفریده شدنشان را بر قدیم بودن خویش، و ناپایداری آنها را بر بقای خویش گواه گرفته است. هیچ چیزی از دید او راه گریز ندارد، و از حیطة قدرت او راه خروج ندارد، و از شمارش شدن به وسیله او راه پوشیده ماندن ندارد، و از سلطه او بر خویش راه امتناع ندارد.

استواری آفرینش برای نشانه بر او، و ترکیب طبایع برای دلالت بر او، و حدوث خلقت برای قدیم بودن او، و استواری ساختهها برای اعتبار او بسنده است. هیچ حدّی به او منسوب نیست، و هیچ نمونه ای [از او] برای مثل زدن وجود ندارد، و هیچ چیزی از او پوشیده

نیست . او از این که به چیزی مثال زده شود و نیز از اوصاف آفریده ها ، بسی والاتر است.

منزه است خدایی که دنیا را برای ناپایداری و نابودی آفریده است و آخرت را برای ماندگاری و جاودانگی.

منزه است خدایی که هر چه می دهد ، او را کم نمی آید و بلکه درخشان تر می کند ، اگر چه در گستردگی از آرزو هم بگذرد و به نهایت برسد ، و هرگاه داوری کند ، در داوری اش ستم نمی ورزد.

منزه است خدایی که آنچه حکم کرده ، رد نمی شود ، و آنچه مقرر داشته ، تغییر نمی یابد ، و آنچه داده ، بازداشته نمی شود ، اشتباه نمی کند و فراموش نمی کند ، شتاب نمی کند ، بلکه فرصت می دهد ، می گذرد ، می آموزد ، رحم می کند و صبر می کند ، و درباره آنچه انجام می دهد ، پرس و جو نمی شود ، حال آن که مردم ، مورد بازخواست قرار می گیرند .

خدایی جز الله نیست ؛ او که شاکر است نسبت به اطاعت کنندگانش ، و فرصت دهنده است به شرك ورزندگان به او ، نزدیک است به آن که او را می خواند \_ گرچه دور باشد \_ و نیکوکار و مهربان است نسبت به آن که به سایه اش پناه می برد و به ریسمان او چنگ می زند.

خدایی جز الله نیست ؛ او که پاسخ دهنده است به آن که او را به آرام ترین صدا می خواند . شنونده [نجوای] کسی است که با پوشیده ترین راز با او مناجات می کند ، مهربان است بر آن که برای گشایش غمش به او امید دارد ، و نزدیک است به آن که او را برای رهایی از غصه و غمش می خواند.

خدایی جز الله نیست ؛ بردبار بر آن که به نشانه های او کفر می ورزد و از حجت های او رویگردان است و با انکار در همه حالات مدیون است.

خدا بزرگ است ، آن توانمند بر ضدها ، برتر از شبیه ها و تنها منت گذار بر همه بندگان . خدا بزرگ است ؛ آن که به ملکوت و عزت پوشیده است و به جبروت و قدرت ، یگانه است ، و لباس بزرگی و عظمت پوشیده است . خدا بزرگ است ؛ آن که به پایداری سلطنت ، مقدس ، و به حجت و برهان ، پیروز است ، و در هر هنگام و آن ، اراده اش نافذ است .

بار خدایا! بر محمد ، بنده ات و پیامبرت ، درود فرست و امروز ، بهترین وسیله ها و باشرافت ترین بخشش ها ، و بزرگ ترین هدیه ها و منزل ها و فرخنده ترین نصیب ها و والاترین چشم روشنی ها را به او عطا فرما .

خداوندا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست؛ آنان که به پیروی شان فرمان دادی و از آنان ، پلیدی را دور ساختی و پاکشان گردانیدی.

بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست ؛ آنان که دانشت را به آنان الهام کردی ، بر کتاب هایت نگهبانشان گماشتی و بندگان را به مراعات حقتشان فرا خواندی.

بار خدایا! بر محمد ، بنده و فرستاده و دوست و یارت درود فرست ؛ آن که سرور اولین ها و آخرین ها از پیامبران و فرستادگان و همه مردم است ، و بر خاندان پاک او \_ که فرمان به اطاعتشان دادی و حق آنها و دوستی شان را بر ما واجب گردانیدی \_ .

بار خدایا! از تو درخواست می کنم ؛ همچون کسی که از انتقامت بیم دارد و از کیفیت برحذر است ؛ همچون کسی که از تو به تو پناه می

جوید و جز تو، کسی را پناه برای نیازش نمی یابد، و برای ترسش امانی جز آستان تو ندارد.

مهلت دادن تو بر من، علی رغم درازای نافرمانی من نسبت به تو مرا به سویت روانه کرده است، و گرچه گناهان بر من پیشی گرفته اند و بین من و تو جدایی افکنده اند، چون تو تکیه گاه هر تکیه جو و کمین هر کمین خواهی، بخشش ها از تو چیزی کم نمی کند و درخواست ها تو را به خشم نمی آورد. بخشش های زیاد و نعمت های بزرگ، از آن توست.

ای آن که گنجینه اش کم نمی شود، فرمانروایی اش پایان نمی یابد، دیده ها او را نمی بینند و حرکت و سکونی از او دور نمی ماند! همیشه بوده ای و خواهی بود. هیچ پوشیده ای در دل زمین و آسمان و پنهان در ژرفنای چیزی، از تو نهان نمی ماند، روزی همه را برعهده گرفته ای - ای رزاق - و از این که صفت ها تو را در دسترس [اندیشه ها] قرار دهند، مبرایی، و از این که دگرگونی کلمات بر تو احاطه پیدا کنند، فراتری.

به وجود آمده نیستی تا از حالتی به حالت دیگر منتقل شوی؛ بلکه تو فرد اول و آخر و دارای عزت چیره ای. بسیاژ عطا و فراوان نعمتی و برای گذشت و بخشودن کسی که ستم کرده و بد نموده است، شایسته ترینی. به هر زبانی تمجید می شوی و در سختی ها بر تو تکیه می شود. پس سپاس و مجد، از آن توست؛ چرا که تو مالک همیشگی و پروردگار سرمدی هستی.

آفرینش آفریده ها را استوار ساختی، و به لطف تقدیرت، آن را محکم کردی. تو در بلند مرتبگی، برتر از آنی که آثار تغییر، در تو کارآ باشد و یا به حالتی درآیی که فرد کافر، به خاطر آن، تو را به «تبدیل یافتن» وصف کند، و یا در زیادی و نقصان، مجوزی برای دگرگونی باشد، و یا آن که ابرهای احاطه بر تو در دریاها همّت عقل ها نمناک گردد، و یا طبیعتی از آن، نمونه ای از تو گردد که در آن، خردورزی خردها در آن گم راه گردد.

پس ای مولای من! فقط برای توست که آفریده ها فروتنانه و با اقرار، به پروردگاری گردن نهاده اند و به عبودیت، معترف و خاضع گشته اند. منزهی خداوند! چه قدر بزرگی، و چه قدر جایگاهت والا، و برهان هایت صادقانه گویا، و فرمانت نافذ، و تقدیرت نیکوست! آسمان را برافراشتی و بلند ساختی، زمین را آماده کردی و گستراندی، و آب فراوان و گیاه انبوه، از آن، بیرون آوردی. گیاهان آن، تسبیحگویت هستند و آب های آن، به فرمانت جاری شده اند، و بر پایه اراده ات، آن گونه که فرمان دادی، ایستاده اند.

ای آن که به دوام، عزتمندی و با فنای بندگان، بر آنان چیره گشتی! جایگاهم را گرامی دار؛ چرا که تو بهترین مرجع برای رفع بدبختی هایی. ای آن که در هر سختی، چشم به وی دارند و در هر آسانی، به وی امید می برند! امروز، نیازم را به درگاه تو آورده ام و به پیشگاه تو زاری می کنم. مرا از امیدی که دارم، ناامید بر مگردان، و چون راه دعا را برایم گشودی و دعا کردم، دعایم را از خود، باز مدار، و بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و از فضل گسترده خود، روزی فراوان، گسترده، حلال، پاکیزه، دلپذیر، گوارا و لذیذ، در سلامت کامل، روزی ام کن.

بار خدایا! بهترین روزهایم را روز دیدار خودت گردان، و خطاهایم را ببخش که مرا به وحشت انداخته اند، و از گناهانم درگذر که مرا هلاک ساخته اند؛ چرا که تو پاسخ دهنده، ثواب بخش، نگهبان، نزدیک، توانا، بخشنده، چیره، مهربان، بزرگوار و پابرجایی و این برای تو آسان است و تو بهترین آفریننده هایی.

بار خدایا! بر من حقوقی نسبت به پدران و مادرانم واجب کردی، و من آن حقوق را بزرگ داشتم، و تو سزاوارتری بر پاک کردن گناهان و

سبک کردن بار آنها و ادای حقوق بندگان. پس این مسئولیت را از جانب من برای آنان، خود برعهده بگیر، و پدران و مادران مرا آن گونه که هر موحّد مؤمن از تو امید دارد، به همراه زنان و مردان مؤمن و برادران و خواهران ببخش، و ما و آنان را به نیکان ملحق کن، و به ما و آنان، همراه نجیبان و خوبان، بهشتت را ببخش. به یقین، تو شنونده دعایی . و بر پیامبرت محمد و عترت پاک او درود فرست و سلام نثار کن.



















و: إذا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ 1561. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام عليّ عليه السلام\_ إذا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ -: اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا أَهْدَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ ، وَأَزْكَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ . (1) 1562. الإمام الباقر عليه السلام: عنه عليه السلام\_ إذا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ -: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الشَّهْرِ ، فَتَحَهُ وَنَصْرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهْرَهُ وَرِزْقَهُ وَنُورَهُ . (2) 1563. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَهَلَ هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ أَقْبَلَ إِلَى الْقِبْلَةِ ، ثُمَّ قَالَ :

اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ ، وَالْعَافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ ، اللَّهُمَّ ارزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ ، وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ ، اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنا فِيهِ . (3) 1564. رجال الكشي عن حنان بن سدير: الإمام عليّ عليه السلام من قوله عند رؤية الهلال -: أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ ، الْمُتَرَدِّدُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ ، الْمُتَصَدِّقُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ ، آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ ، وَأَضَاءَ بِكَ الْبُهْمَ ، وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ سُلْطَانِهِ ، وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ ، وَالطُّلُوعِ وَالْأَفْوَالِ ، وَالْإِنَارَةِ وَالْكَسُوفِ ، فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ ، وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ .

سُبْحَانَهُ مَا أَحْسَنَ مَا دَبَّرَ ، وَأَتَقَنَ مَا صَنَعَ فِي مُلْكِهِ ! وَجَعَلَكَ اللَّهُ هِلَالَ شَهْرِ حَدِيثٍ لِأَمْرٍ حَدِيثٍ ، جَعَلَكَ اللَّهُ هِلَالَ أَمْنٍ وَإِيمَانٍ ، وَسَلَامَةٍ وَإِسْلَامٍ ، هِلَالَ أَمْنَةٍ مِنَ الْعَاهَاتِ ، وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا أَهْدَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ ، وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (4) .

1- نثر الدرّ: ج 1 ص 284 .

2- الدعاء للطبراني: ص 284 ح 910 عن الحارث الأعور ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 121 ح 4 عن أبي عبيدة نحوه .

3- الكافي: ج 4 ص 73 ح 4 ، تهذيب الأحكام: ج 4 ص 197 ح 563 كلاهما عن عمرو بن شمر ، مصباح المتهجد: ص 541 ح 626 من دون إسنادٍ إلى المعصوم .

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 101 ح 1847 .

**و\_ به هنگام نگریستن به هلال ماه**

و\_ به هنگام نگریستن به هلال ماه 1566. رجال الکشي عن يونس بن عبد الرحمن: امام علی علیه السلام\_ هرگاه به ماه می نگریست: بار خدایا! ما را هدایت یافته ترین کسانی که به آن (ماه) می نگرند، و پاك ترین کسانی که آن (ماه) بر ایشان می تابد، قرار ده. 1567. الکافي عن مالك بن عطية عن بعض أصحاب أبي عبد اللّام علی علیه السلام\_ هرگاه به ماه می نگریست: بار خدایا! از تو خیر این ماه، پیروزی، یاری، برکت، پاکی، رزق و نور آن را خواستارم. 1568. رجال الکشي عن حفص بن عمرو النخعي: امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان\_ که درود خداوند بر او باد، هرگاه هلال ماه رمضان را می دید، رو به قبله می ایستاد و می گفت: «بار خدایا! رمضان را با امنیت، ایمان، سلامت، اسلام و عافیت پُر جلال، بر ایمان بی‌آغاز. بار خدایا! روزه و نماز و خواندن قرآن را در آن، روزی مان کن. بار خدایا! آن را برای ما سلامت دار، و آن را از ما سلامت دار، و ما را در آن، سلامت دار». 1569. رجال الکشي عن إسحاق بن عمّار: امام علی علیه السلام\_ از جمله سخنانش در هنگام دیدن هلال: ای آفریده فرمانبر خدای، ای ماهِ شتابنده، ای در رفت و آمد در فلك تدبیر، و ای حرکت کننده در منزل های تقدیر! ایمان آوردم به آن که با تو تاریکی ها را نورانی کرد و با تو به شب های تار روشنایی بخشید. تو را نشانه ای از نشانه های فرمانروایی خود قرار داد، با زیادت و نقصان، و طلوع کردن و غروب کردن، و روشنایی و کسوف به کارت گرفت و در همه اینها تو فرمانبر او و در انجام دادن اراده اش شتابان بودی.

منزه است او! چه نیکو تدبیر کرده آنچه را تدبیر کرده است و چه پُر استحکام ساخته آنچه را که در مُلکش ساخته است و تو را خداوند، آغاز ماهی جدید برای کاری جدید قرار داده است. خداوند، تو را آغاز امنیت و ایمان و سلامت و اسلام قرار دهد؛ آغاز مصونیت از آفات و سلامت از بدی ها.

بار خدایا! ما را هدایت یافته ترین کسانی قرار ده که [ این هلال ] بر آنها طلوع می کند، و پاك ترین کسانی که به آن می نگرند، و بر محمّد و خاندان او درود فرست. بار خدایا! چنین و چنان (1) در حقّ من انجام ده، ای مهربان ترین مهربانان!

1- اشاره است به درخواست حاجات.

1570. دلائل الإمامة عن محمد بن راشد عن أبيه : جاء ر ( \_ وهو في مسجد رسول الله صلى الله عليه و ) عنه عليه السلام \_ كان إذا نظر إلى الهلال قال : أيها الخلق المطيع لله ، الدائر السريع ، المتردد في منازل التقدير ، المتصرف في فلك التدبير ، آمنت بمن نور بك الظلم ، وأوضح بك البهم ، وجعلك آية من آيات ملكه ، وعلامة من علامات سلطانه . فامتتهك بالزيادة والتقصان ، والطلوع والأفول ، والإنارة والكسوف ، في كل ذلك أنت له مطيع ، وإلى إرادته سريع .

سبحانه فما أعجب ما دبّر في أمرك ، وأطف ما صنع في شأنك ! جعلك مفتاح شهر لأميرٍ حادثٍ ، جعلك الله هلال بركة لا تمحّقه الأيام ، وطهارة لا تذلّسه الأعوام ، هلال أمة من الآفات ، وسلامة من السيئات ، هلال سعد لا نحس فيه ، ويمن لا نكد فيه ، ويسر لا يمازجه عسر ، وخير لا يشوبه شر ، هلال أمن وإيمان ونعمة وإحسان ، وسلامة وإسلام .

اللهم اجعلنا من أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ ، وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ ، وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ !

اللهم وفّقنا للتوبة ، واعصمنا من الحوبة (1) ، وأوزعنا شكر النعمة ، وألبسنا خير العافية ، وأتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنة لك إنك الممتان الحميد . (2) .

1- الحوبة : الحاجة (النهاية : ج 1 ص 455 «حوب»).

2- دستور معالم الحكم : ص 106 .

1571. الكافي عن حماد بن عثمان عن المسمعي: امام على عليه السلام\_ هرگاه به هلال ماه می نگرست -: ای آفریده فرمانبر خدا، چرخانِ پُرشتاب، رفت و آمد کننده در منزل های تقدیر، و گردان در فلك تدبیر! ایمان آوردم به کسی که به وسیله تو تاریکی ها را روشن کرد، و توسط تو شب های تار را روشنایی بخشید، تو را نشانی از نشان های قدرتش قرار داد، و علامتی از علامت های فرمانروایی اش کرد و با افزونی و کاستی، طلوع و غروب، و نورافشانی و کسوف، تو را به کار گرفت و تو در همه این کارها فرمانبر اویی و به سوی خواست او شتابانی.

منزه است او! چه قدر شگفت است تدبیری که او در کار تو بسته است! و چه قدر لطیف است آنچه در باره تو کرده است! تو را کلید ماهی نو برای کاری نو قرار داده است. خداوند، تو را ماه برکتی قرار دهد که روزگاران، آن را از بین نمی برند، و ماه پاکی ای قرار دهد که سال ها آن را آلوده نمی کنند؛ ماه امنیتی از آفات و سلامت از بدی ها، ماه خجسته ای که در آن، نُحوستی نیست، و مبارکی ای که نامیمونی ای بدان راه ندارد، و آسانی ای که با سختی نمی آمیزد، و خیری که هیچ شرّی آن را نمی آلاید؛ ماه امنیتی و ایمان، نعمت و بخشندگی، و سلامت و اسلام.

بار خدایا! ما را از خشنودترین کسانی که [ این ماه ] بر آنها می تابد، و پاک ترین کسانی که به آن می نگرند، و خوش بخت ترین کسانی که در این ماه برای تو عبادت می کنند، قرار ده.

بار خدایا! توفیق تو به بما بده، و از بینوایی حفظمان کن، و شکر نعمت را روزی مان گردان و بهترین جامه سلامت را بر ما بپوشان، و با تکمیل نمودن فرمانبری ما از خویش در این ماه، منت خود را بر ما تمام کن که تو مهربان و ستوده ای . .



ز : إذا نَظَرَ إِلَى الشَّمْسِ 1573. دلائل الإمامة عن أبي بصير وداوود الرقي ومعوية الإمام علي عليه السلام. إذا نَظَرَ إِلَى الشَّمْسِ : أَيَّتْهَا الشَّمْسُ البَدِيعَةُ التَّصْوِيرِ ، الْمُعْجِزَةُ التَّقْدِيرِ ، الَّتِي جُعِلَتْ سِرَاجًا لِلْأَبْصَارِ نَفْعًا بِسَدِّ كَانِ الْأَمْصَارِ ، شَرُّوْكَ حَيَاةً وَغُرُوبِكَ وَفَاةً ، إِنْ طَلَعَتْ بِأَمْرِ عَزِيزٍ ، وَإِنْ رَجَعَتْ إِلَى مُسْتَقَرِّ حَرِيزٍ ، أَسْأَلُ الَّذِي زَيْنَ بِكَ السَّمَاءَ ، وَالْبَسَكَ الضِّيَاءَ ، وَصَدَّعَ لَكَ أَرْكَانَ الْمَطَالِيعِ ، وَحَجَبَكَ بِالسُّعَاعِ اللَّامِعِ ، فَلَا يُشْرِفُ بِكَ شَيْءٌ إِلَّا امْتَحَقَ (1) ، وَلَا يُوَاجِهُكَ بَشَرٌ إِلَّا احْتَرَقَ ، أَنْ يَهَبَ لَنَا بِكَ مِنَ الصَّحَّةِ وَدَفَعَ الْعِلَّةَ ، وَرَدَّ الْغُرْبَةَ وَكَشَفَ الْكُرْبَةَ ، وَأَنْ يَقِينَا مِنَ الرِّكْلِ ، وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى ، وَمُصَاحَبَةِ الرَّدَى ، وَأَنْ يَمُنَّ عَلَيْنَا مِنَ الْعُمْرِ بِأَطْوَلِهِ ، وَمِنْ الْعَمَلِ بِأَفْضَلِهِ ، وَأَنْ يَجْعَلَكَ لِقَضَاءِ جَدِيدِ سَعِيدٍ ، يُؤْذَنُ بِلِبَاسِ الصَّحَّةِ ، وَيَضْمَنُ دِفَاعَ النَّقْمَةِ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا آلَاءَكَ الَّتِي أَوْلَيْتَنِيهَا ، وَاحْرُسْ عَلَيْنَا عَوَارِفَكَ الَّتِي أَسَدَيْتَنِيهَا ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْإِحْسَانِ ، وَوَاهِبُ الْإِمْتِنَانِ ، ذُو الطَّوْلِ الشَّدِيدِ ، فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . 2 .

1- المَحَقُّ : النَقْضُ وَالْمَحْوُ وَالْإِبْطَالُ (النهاية : ج 4 ص 303 «محق»).

**ز \_ هنگامی که به خورشید می نگریست**

ز \_ هنگامی که به خورشید می نگریست 1575. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام \_ هنگامی که به خورشید می نگریست: ای خورشید نوتصویر! ای معجزه تقدیر! ای آن که برای بهره گیری ساکنان شهرها، چراغی برای دیدن، قرار داده شده است! طلوع تو زندگی و غروب تو مرگ است. هرگاه طلوع کنی، برای کار بزرگی است و هر زمان برگردی، به جایی محفوظ برمی گردی. از آن کس که آسمان را به وسیله تو آراسته، و به تو لباس نور پوشانده، پایه های طلوع گاه را برای تو شکافته، و با نور درخشان، تو را پوشانده است \_ به گونه ای که هیچ چیز بر تو اشراف پیدا نمی کند، جز آن که از بین می رود، و انسانی با تورو به رونمی گردد، جز آن که می سوزد \_ در خواست می کنم که [برکت] به وجود تو به ما سلامت و دفع گرفتاری، بازگشت غریبان ما و گشایش ناراحتی ها را ببخشد، ما را از لغزش و پیروی هوس و همراهی با پستی نگه دارد، و بر ما با طولانی ترین عمر و بهترین عمل، منت نهد و تو را برای سرنوشت جدید و خوش بختی قرار دهد که در آن به ما لباس سلامت بخشد و برای ما دفع کیفر را ضمانت کند.

بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و نعمت هایت را که به ما دادی بر ما کامل کن، و بخشش هایی را که برای ما در نظر گرفتی، نگه دار. تو صاحب احسان و بخشنده بخشش هایی، بسیار قدرتمندی و هر چه خواهی، انجام می دهی.

و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است که او ما را بسنده و بهترین وکیل است.

ح : كُتِلَ يَوْمَ مِنْ رَجَبٍ 1577. الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنَنِ السَّابِغَةَ ، وَالْأَلَاءِ الْوَازِعَةَ ، وَالرَّحْمَةَ الْوَاسِعَةَ ، وَالْقُدْرَةَ الْجَامِعَةَ ، وَالنَّعْمَ الْجَسِيمَةَ ، وَالْمَوَاهِبَ الْعَظِيمَةَ ، وَالْأَيَادِيَ الْجَمِيلَةَ ، وَالْعَطَايَا الْجَزِيلَةَ ، يَا مَنْ لَا يُنْعَتُ بِتَمَثِيلٍ ، وَلَا يُمَثَّلُ بِنَظِيرٍ ، وَلَا يُعْلَبُ بِظَهِيرٍ ، يَا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقًا ، وَالْهَمَّ فَأَنْطَقَ ، وَابْتَدَعَ فَشَرَعَ ، وَعَلَا فَارْتَفَعَ ، وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ ، وَصَوَّرَ فَأَتَقَنَ ، وَاحْتَجَّ فَأَبْلَغَ ، وَأَنْعَمَ فَأَسْبَغَ ، وَأَعْطَى فَأَجَزَلَ ، وَمَنَحَ فَأَفْضَلَ ، يَا مَنْ سَمَّا فِي الْعِزِّ فَفَاتَ خَوَاطِرَ الْأَبْصَارِ ، وَذَنَا فِي اللَّطْفِ فَجَازَ هَوَاجِسَ الْأَفْكَارِ ، يَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْمُلْكِ فَلَا زَيْدَ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطَانِهِ ، وَتَفَرَّدَ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْأَلَاءِ ، فَلَا ضِدَّ لَهُ فِي جَبَرُوتِ شَأْنِهِ ، يَا مَنْ حَارَتْ فِي كِبْرِيَاءِ هَيْبَتِهِ دَقَائِقُ لَطَائِفِ الْأَوْهَامِ ، وَأَنْحَسَتْ دُونَ إِدْرَاكِ عَظَمَتِهِ حَظَائِفُ أَبْصَارِ الْأَنْامِ ، يَا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهِيبَتِهِ ، وَخَضَعَتِ الرَّقَابُ لِعَظَمَتِهِ ، وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ خِيفَتِهِ .

أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْمِدْحَةِ الَّتِي لَا تَنْبَغِي إِلَّا لَكَ ، وَبِمَا وَآيَتْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ لِذَاعِيكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَبِمَا ضَمِنْتَ الْإِجَابَةَ فِيهِ عَلَى نَفْسِكَ لِلذَّاعِينَ ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ ، وَيَا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِينَ ، وَيَا أَنْظَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ ، وَأَنْ تَقْسِمَ لِي فِي شَهْرِنَا هَذَا خَيْرَ مَا قَسَمْتَ ، وَأَنْ تَحْتِمَ لِي فِي فِضَائِكَ خَيْرَ مَا حَتَمْتَ وَتَحْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فِيمَنْ حَتَمْتَ ، وَأَحِينِي مَا أَحْيَيْتَنِي مَوْفُورًا ، وَأَمِتْنِي مَسْرُورًا وَمَغْفُورًا ، وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مَسْأَلَةِ الْبَرِّخِ ، وَادْرَأْ عَنِّي مُنْكَرًا وَنَكِيرًا ، وَأَرِ عَيْنِي مُبَشِّرًا وَبَشِيرًا ، وَاجْعَلْ لِي إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ مَصِيرًا ، وَعَيْشًا قَرِيرًا ، وَمُلْكًا كَبِيرًا ، وَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِكُرَّةٍ وَأَصِيلًا ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

ثُمَّ تَقُولُ : مِنْ غَيْرِ تِلْكَ الرُّوَايَةِ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَقْدِ عِزِّكَ عَلَى أَرْكَانِ عَرْشِكَ ، وَمُنْتَهَى رَحْمَتِكَ مِنْ كِتَابِكَ ، وَأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ ، وَذِكْرِكَ الْأَعْلَى الْأَعْلَى ، وَكَلِمَاتِكَ الثَّاقَاتِ كُلِّهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَأَسْأَلُكَ مَا كَانَ أَوْفَى بِعَهْدِكَ ، وَأَقْضَى لِحَقِّكَ ، وَأَرْضَى لِنَفْسِكَ ، وَخَيْرًا لِي فِي الْمَعَادِ عِنْدَكَ ، وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ ، أَنْ تُعْطِيَنِي جَمِيعَ مَا أَحْبَبْتُ ، وَتُصَرِّفَ عَنِّي جَمِيعَ مَا أَكْرَهْتُ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (1)

1- الإقبال : ج 3 ص 212 عن محمد بن أبي الرواد الرواسي عن الإمام المهدي عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 802 ح 865 ، المصباح للكفعمي : ص 699 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، وإنما قال في الإقبال في نهاية الدعاء : «وجدنا هذا الدعاء وهذه الزيادات فيه مرويًا عن مولانا أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 391 ح 1 .

## ح - دعای روزانه ماه رجب

ح - دعای روزانه ماه رجب 1579. التّدوین عن موسی بن عبیدة العسکری: امام علی علیه السلام: بار خدایا! ای صاحب الطاف فراوان و نعمت های گوناگون و رحمت گسترده و قدرت کامل و نعمت های بزرگ و بخشش های سترگ و یاری های زیبا و عطاهای فراوان! ای آن که با مثال زدن، توصیف نمی گردی، و به مانند، تشبیه نمی شوی، و به کمک و پشتیبانی مغلوب نمی گردی!

ای آن که آفرید و روزی داد، الهام کرد و گویا گرداند، نوآوری کرد و آغاز نمود، بلندمرتبه و والا است، اندازه گیری کرد و نیک نگاشت، صورتگری کرد و استوار ساخت، حجت آورد و رساند، نعمت داد و گستراند، بخشید و افزود، و عنایت کرد و برتری داد!

ای آن که در عزّت، مقام بلند دارد، چنان که از نگاه دیده ها برون است و در لطف، نزدیک است، چنان که در افکازِ خطور می کند!

ای آن که در حکمرانی، یکتاست و شریکی برای او در قلمرو فرمانروایی اش نیست، و در نعمت ها و بزرگی ها، یگانه ای است که در جبروت مقام خود، ضدی ندارد!

ای که در بزرگی هیبت او، اندیشه ها و افکار نازک بین، حیران می مانند، و جهش دیده مردم در برابر درک عظمتش سرشکسته می گردد! ای آن که چهره ها در برابر هیبت او سرافکننده اند و گردن ها در برابر عظمتش فروتن اند و دل ها از بیمش لرزان اند!

با این ستایش که جز برای تو شایسته نیست، و به خاطر آنچه بر خودت مقرر کردی برای مؤمنانی که تو را می خوانند، و به خاطر این که پاسخ مثبت دادن به خوانندگان خویش را ضمانت نمودی، از تو درخواست می کنم - ای شنواترین شنوندگان و بیناترین بینایان و مراقب ترین مراقبان و سریع ترین حسابگران! ای احکم الحاکمین و ای ارحم الراحمین! - بر محمد، خاتم پیامبران و بر خاندان پاک و برگزیده او درود فرست، و در این ماه، بهترین چیزی را که قسمت خواهی کرد، برای من قسمت کن، و در مقدرات، بهترین چیزی را که خود، در سرنوشت رقم زده ای، برای من رقم زن، و مرا در جمع آنان که عاقبتشان را به سعادت مندی ختم می کنی، مقرر فرما، و هر مقدار که مرا زنده نگه می داری، بر خورداژ زنده نگه دار، و مرا شادمان و آمرزیده بمیران و خودت نجاتم را از پرسش برزخ، متولّی باش، و نکیر و منکر (دو فرشته پرسشگر قبر) را از من بگردان، و بشیر و مبشّر را به من بنمایان، و برای من به خشنودی و بهشت و زندگی خوش و فرمانروایی بزرگ، راهی قرار ده، و صبحگاهان و شبانگاهان بر محمد و خاندانش درود خدا باد، ای مهربان ترین مهربانان!

[ در روایت دیگری آمده که سپس فرمود: ] بار خدایا! من به [ حقّ ] گره عزّتت بر ارکان عرش، و نهایت مهربانی ات در قرآن، و اسم اعظمت و یاد برتر و برترینت، و کلمه های تمامت از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندان او درود فرستی، و از تو می خواهم که به من، هر چه را که به عهد تو وفا کننده تر، و برای حقّ تو ادا کننده تر، و برای تو خشنود کننده تر، و برای من در روز بازگشت به نزدت و به سویت بهتر است، تا آن جا که دوست دارم، بدهی، و از من هر آنچه را دوست ندارم، برگردانی؛ چرا که تو بر هر چیزی توانایی. به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

ط : يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ 1581. الكافي عن أحمد بن عمر: الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ ، وَهُوَ يُصَلِّي ، فَلَمَّا أَسْمَعَ حِسَّهُ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ أَنْ قِف .

قَالَ عَدِيٌّ : فَوَقَفْتُ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ، لَمْ تَرَ أَحَدًا صَلَّى قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ ، فَلَمَّا سَلَّمَ بَسَطَ يَدَهُ وَقَالَ :

اللَّهُمَّ يَا مُدِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ ، وَيَا مُعَزِّ الْمُؤْمِنِينَ ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ ، وَأَنْتَ بَارِي خَلْقِي رَحْمَةً بِي ، وَقَدْ كُنْتَ عَن خَلْقِي غَنِيًّا ، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي ، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ . يَا مُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنَ مَعَادِنِهَا ، وَمُنْشِي الْبَرَكَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوحِ وَالرَّفْعَةِ ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ ، يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَهَمُّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ .

أَسْأَلُكَ بِكَيْنُونِيَّتِكَ الَّتِي اشْتَقَقْتَهَا مِنْ كِبْرِيَانِكَ ، وَأَسْأَلُكَ بِكِبْرِيَانِكَ الَّتِي اشْتَقَقْتَهَا مِنْ عِزَّتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي اسْتَوَيْتَ بِهَا عَلَى عَرْشِكَ فَخَلَقْتَ بِهَا جَمِيعَ خَلْقِكَ فَهَمُّ لَكَ مُذْعِنُونَ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ .

قَالَ : ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ خَفِيَ عَنِّي ، ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ :

يَا عَدِيُّ أَسَمِعْتَ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : أَحْفِظْتَ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : وَيْحَكَ احْفَظْهُ وَاعْرِبْهُ ! فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَنَصَبَ الْكَعْبَةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ! مَا هُوَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَلَا دَعَا بِهِ مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ . (1)

## ط - نیمه رجب

ط - نیمه رجب 1583. رجال الكشي عن علي بن أبي حمزة الباطني: امام صادق عليه السلام: عدی بن ثابت انصاری ، در نیمه رجب بر امیر مؤمنان وارد شد ، در حالی که ایشان نماز می خواند . علی علیه السلام هنگامی که صدای آمدن او را شنید ، با دست ، اشاره کرد که پشت سرش بایستد .

عدی گفت : ایستادم . چهار رکعت نماز گزارد و من پیش از او و پس از او کسی را ندیدم که چنین نمازی بخواند . هنگامی که سلام نماز را داد ، دست خود را گشود و گفت :

«بار خدایا! ای خوار کننده هر ستمگر! ای عزت بخش مؤمنان! تو پناه منی ، هرگاه راه ها مرا حیران سازند . تو آفریننده من از روی رحمت بر منی ، در حالی که از آفرینش من بی نیاز بودی ، و اگر رحمت تو نبود ، من از نابود شدگان بودم . تو یاور من در پیروزی بر دشمنانم هستی و اگر یاری تو به من نبود ، من از رسواشدگان می بودم .

ای آن که رحمت را از معدن های آن می فرستد و برکت را از منابع آن ، ایجاد می کند! ای آن که خویش را به بلندی و بلندمرتبگی ویژه ساخت! ای آن که دوستانش به عزت او عزت می ورزند! ای آن که حکمرانان در برابرش طوق خواری برگردن می افکنند و از هیبت او بیمناک اند!

از تو ، به [ حق ] آفرینش که آن را از کبریایی ات مشتق کردی و به [ حق ] کبریایی ات که آن را از عزت برآوردی ، درخواست می کنم ، و از تو به [ حق ] عزت که با آن برعرشت استقرار یافتی و به وسیله آن ، همه آفریده هایت را آفریده ای و آنان به [ خدایی ] تو معترف اند ، درخواست می کنم که بر محمد و اهل بیتش درود فرستی» .

[ عدی ] گفت : آن گاه چیزی گفت که از من پوشیده ماند و سپس به من توجه کرد و فرمود : «ای عدی! آیا شنیدی؟» .

گفتم : آری .

فرمود : «حفظ کردی؟» .

گفتم : آری .

فرمود : «وای بر تو! حفظ کن و بیان کن . سوگند به آن که دانه را شکافت و کعبه را بر نهاد و جانداران را آفرید ، این [ دعا ] در نزد هیچ يك از اهل زمین نیست ، و هیچ غمگینی این دعا را نمی خواند ، مگر آن که خدا غمش را برطرف می سازد» .

ي : شَهْرُ شَعْبَانَ الْمُنَاجَاةُ الشَّعْبَانِيَّةُ 1586. الكافي عن داود النهدي عن بعض أصحابنا: الإقبال عن ابن خالويه: إِنَّهَا [أَيِ الْمُنَاجَاةِ الشَّعْبَانِيَّةِ] مُنَاجَاةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، كَانُوا يَدْعُونَ بِهَا فِي شَهْرِ شَعْبَانَ :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ ، وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ ، رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ، تَرَانِي وَتَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي ، وَتُخَبِّرْ حَاجَتِي وَتَعْرِفْ صَمِيرِي ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِّئَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي ، وَأَتَقَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي ، وَأَرْجُوهُ لِعَافِيَتِي ، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي ، مِنْ سَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي ، وَبِيَدِكَ لَا يَبِيدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي ، وَنَفْعِي وَضَرِي .

إلهي إن حرمتني فمن ذا الذي يرزقني ؟ ! وإن خذلتني فمن ذا الذي ينصُرني ؟ !

إلهي أعوذ بك من غَضَبِكَ وحُلُولِ سَخَطِكَ .

إلهي إن كنت غير مستأهلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ .

إلهي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَقَدْ أَظْلَمَ حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ ، وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ . إلهي إن عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ ؟ ! وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِي مِنْكَ عَمَلِي ، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي . إلهي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا ، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا ! إلهي لَمْ يَزَلْ بِرُكِّ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي ، فَلَا تَقْطَعْ بِرُكِّ عَنِّي فِي مَمَاتِي . إلهي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي ، وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي ؟ ! إلهي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ ، وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ .

إلهي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا ، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ . إلهي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ، فَلَا تَقْضَ حَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ . إلهي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي ، وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي . إلهي فَسَرِّتَنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ . إلهي اعْتَذِرِي إِلَيْكَ اعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ ، فَاقْبَلِ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيؤُونَ .

إلهي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي ، وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي . إلهي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي ، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي . إلهي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ . إلهي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا ، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى .

إلهي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتَنِي بِعَفْوِكَ ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتَنِي بِمَغْفِرَتِكَ ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتَ أَهْلَهَا أَنِّي أَحِبُّكَ . إلهي إِنْ كَانَ صَدْرِي فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي . إلهي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخِيَّةِ مَحْرُومًا ، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَحْرُومًا ؟ ! إلهي وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شَرِّ السَّهْوِ عَنكَ ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ . إلهي فَلَمْ أَسْتَقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ ، وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ . إلهي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ ، قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ . إلهي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصِلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أَوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتُ لِكِرَمِكَ .

إلهي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِيلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيْقَظَتِي لِمَحَبَّتِكَ ، وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ ، فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كِرَمِكَ ، وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاقِ الْعَفْلَةِ عَنكَ . إلهي انْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ ، وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ . إلهي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْفُهُ ، وَلِسَانًا يَرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ ، وَنَظْرًا يَقْرَبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ . إلهي إِنْ مَنْ تَعَرَّفَ

بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ ، وَمَنْ لَادَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ ، وَمَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ (1) .

إِلَهِي إِنَّ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَتِيرٍ ، وَإِنَّ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ ، وَقَدْ لَأَذْتُ بِكَ . يَا إِلَهِي فَلَا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَلَا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ . إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَا يَتِيكَ مُقَامَ رَجَاءِ الزِّيَادَةِ مِنْ مَحَبَّتِكَ . إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ ، وَاجْعَلْ هَمِّي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَانِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ . إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ ، فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا ، وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا . إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ المُذْنِبُ ، وَمَمْلُوكُكَ المَعْيِبُ ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ .

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ ، وَتَصِيرَ أرواحُنَا مُعَلِّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ . إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ ، وَلَا حَظَّتُهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ ، فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا وَعَمِلَ لَكَ جَهْرًا . إِلَهِي لَمْ أَسَلْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ . إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْتَنِي لَدَيْكَ فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ . إِلَهِي إِنْ حَطَّتَنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ . إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْغَفْلَةَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْقَائِنَاكُ ، فَقَدْ تَبَهَّنْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلَائِكَ .

إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ ، فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ . إِلَهِي فَلَاكَ أَسْأَلُ ، وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْغَبُ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ ، وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ ، وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ . إِلَهِي وَالْحَقِّقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا ، وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا ، وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا . (2) .

1- . وفي نسخة : «مملول» .

2- . الإقبال : ج3 ص 295 ، بحار الأنوار : ج94 ص 96 ح 13 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .



## ی \_ ماه شعبان

## مناجات شعبانیه

ی \_ ماه شعبان مناجات شعبانیه 1589. رجال الکشی عن محمد بن الفضیل: الإقبال\_ به نقل از ابن خالویه \_: این ، مناجات امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و امامان از نسل ایشان است که در هر ماه شعبان آن را می خواندند:

«بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و هرگاه دعایت می کنم ، دعایم را بشنو و هرگاه صدایت می زنم، به صدایم گوش فرا ده و هرگاه با تو مناجات می کنم، به من توجه کن که من به سوی تو گریخته ام و ذلیلانه ، در پیشگاهت ایستاده ام و به سوی تو زاری می کنم . به آنچه نزد توست ، امید دارم . مرا می بینی و آنچه را در دلم هست ، می دانی و از حاجتم خبرداری و از درونم آگاهی و پایان کار و جایگاهم بر تو پنهان نیست و یا آنچه که می خواهم به زبانم بیان کنم و یا درخواستی که می خواهم در باره اش سخن بگویم و برای عاقبتم به آن امید دارم .

مقدرات بر من و در آنچه که در ظاهر و باطنم تا آخر عمرم از من سر می زند ، جاری است ، ای آقای من! و فزونی و کاهش و سود و زیان من به دست توست ، و نه به دست دیگری.

خدای من! اگر مرا محروم کنی ، چه کسی مرا روزی خواهد داد؟ و اگر تنهایم گذاری ، چه کسی یاری ام خواهد کرد؟  
خدای من! از خشم و ناخشنودی تو به تو پناه می برم .

خدای من! اگر من شایسته رحمت تو نیستم ، تو شایسته آن هستی که به فضل گسترده ات بر من ببخشی .

خدای من! گویی در پیشگاهت ایستاده ام و توکل نیکویم به تو ، بر من سایه افکنده است و تو آنچه را که شایسته توست ، انجام می دهی و مرا در گذشت خود فرو برده ای.

خدای من! اگر از من درگذری ، چه کسی شایسته تر از تو برای این کار است ؟ و اگر مرگم نزدیک شده است و کردارم مرا به تو نزدیک نساخته است ، اقرار به گناه را وسیله ای به سوی تو قرار داده ام.

خدای من! در توجه به خویش بر خود ستم کردم و اگر مرا نیامرزی ، پس وای بر من!

خدای من! در طول زندگی ام همواره به من نیکی کردی . پس نیکی خود را به هنگام مرگم از من قطع مکن .

خدای من! چگونه از نگاه نیکوی تو پس از مرگم ناامید شوم ، حال آن که در زندگی ام ، جز نیکی به من نکردی ؟

خدای من! کارهای مرا آن گونه که شایسته توست ، سرپرستی کن و به فضل خود ، بر گنجهکاری که نادانی او را فرا گرفته ، توجه فرما.

خدای من! گناهیانی را در دنیا برای من پوشیده داشتی که من به پوشیده داشتن آنها در آخرت نیازمندترم ، خدایا! تو بر من نیکی کردی که

آنها را بر هیچ يك از بندگان صالحت آشکار نکردی . پس در روز قیامت ، در برابر همه مردم ، مارسوا مساز .

خدای من! گشاده دستی تو امید مرا گسترش داده ، و گذشت تو برتر از عمل من است .

خدای من! در روزی که بین بندگان داوری می کنی ، مرا با دیدارت شادمان ساز .

خدای من! عذرخواهی من به درگاهت ، عذرخواهی کسی است که از پذیرش عذرش بی نیاز نیست . پس عذر مرا بپذیر ، ای کریم ترین کسی که گنهکاران در نزدش عذرخواهی می کنند !

خدای من! حاجتم را رد مکن و امیدم را ناامید مکن ، و امید و آرزویم را از خودت قطع مفرما .

خدای من! اگر می خواستی خوارم کنی ، هدایت نمی کردی ، و اگر می خواستی رسوایم سازی ، آسودگی ام نمی بخشیدی .

خدای من! به تو چنین گمانی نمی برم که حاجتی را که عمرم را در طلب آن سپری کرده ام ، رد کنی .

خدای من! سپاس همواره و همواره ، همیشه و بی پایان ، فزونی یابنده و کاستی ناپذیر ، از آن توست ، همان گونه که دوست داری و خشنودی .

خدای من! اگر به جرمم مرا بگیری ، به عفو تو را می گیرم ، و اگر به گناهانم مرا بگیری ، به گذشتت تو را می گیرم ، و اگر مرا به دوزخ اندازی ، به همه دوزخیان اعلام خواهم کرد که دوستت دارم .

خدای من! اگر در برابر اطاعت از تو اعمالم اندک است ، در کنار امیدواری به تو آرزوهایم بزرگ است .

خدای من! چگونه از نزد تو دست خالی و ناامید بروم ، حال آن که چشمداشت من به بخشش تو آن است که مرا نجات یافته بازگردانی؟

خدای من! عمرم را در حرص فراموشی تو گذراندم و جوانی ام را در مستی دوری از تو نابود کردم .

خدای من! در روزگار مغرور شدنم بر تو و گرایشم به راه خشم تو ، بیدار نشدم .

خدای من! بنده تو و فرزند بنده تو ام که در پیشت ایستاده ام و به امید گرم تو به تو متوسل شده ام .

خدای من! بنده ای هستم که از کم حیایی خود در برابر نظر تو ، که با آن با تو رودررو می شدم ، عذر می خواهم و از تو درخواست گذشت دارم؛ چرا که گذشت ، زیب بزرگواری توست .

خدای من! برای من توانی نبود تا به وسیله آن از نافرمانی ات بیرون روم ، مگر آن گاه که برای محبتت مرا بیدار کردی و آن گونه که خواستی باشم ، شدم . پس تو را شکر می گویم ، برای این که مرا در گرمت داخل کردی و برای پاک کردن دل من از چرك های غفلت از خودت .

خدای من! به من ، چونان کسی بنگر که تو را می خواند و پاسخش می دهی و به یاری خود به کارش گرفته ای و او اطاعتت کرده است . ای نزدیکی که از فریفته خود دور نیستی! ای بخشنده ای که بر آن که امید پاداش دارد ، بخل نمی ورزی!

خدای من! به من دلی ده که شوقش مرا به تو نزدیک سازد، و زبانی که راستگویی اش او را به سوی تو کشاند، و توجهی که حَقّش، او را به تو نزدیک کند.

خدای من! کسی که با تو شناخته شده باشد، ناشناخته نیست، و آن که به تو پناه بَرَد، وامانده نیست، و آن که توبه او روی آوری، آزاد است.

خدای من! کسی که با تو راه جوید، به نور راه برده است، و آن که به تو متوسّل شده، به پناهگاه راه یافته است، و من به تو پناه جسته ام.

خدای من! امید من را به رحمت ناکام مکن، و از لطف محروم مساز.

خدای من! مرا در بین دوستان در جایگاه امید به فزونی محبّت بنشان.

خدای من! به من شیدایی یاد پیایی خود را الهام کن، و همّت را در معنویت پیروزی نام های تو و جایگاه قدس خود قرار ده.

خدای من! سوگند به خودت، بر توست که مرا به جایگاه اهل اطاعت و جایگاه شایسته ای از خشنودی ات ملحق کنی؛ چرا که من خود نمی توانم زبانی را برطرف کنم و یا نفعی را به سوی خود جلب کنم.

خدای من! بنده ضعیف و گناهکار و بنده عیب دار تو ام. مرا از آنانی قرار مده که از ایشان روی گردانده ای و اشتباهاتشان آنها را از گذشت تو محروم ساخته است.

خدای من! مرا به کمال جدایی از غیر خود عنایت کن، و دیده دل های ما را به نور نگرستن به سوی خودت روشنی بخش، تا دیده دل ها، حجاب های نور را بشکافد و به معدن عظمت متّصل گردد، و روح هایمان به عزّت مقدّس تو بیاویزند.

خدای من! مرا از کسانی قرار ده که آنها را خوانده ای و پاسخ داده اند و به ایشان توجّه کرده ای و در برابر شکوهت بیهوش گشته اند، و با آنان به خفا راز گفته ای و آنان در آشکارا عمل کرده اند.

خدای من! انبوه ناامیدی ها را بر خوش گمانی خودم مسلّط نمی کنم، و امیدم را از کرامت های زیبایی نمی بُرم.

خدای من! اگر خطاها مرا در نزد حقیر کرده اند، به حقّ توگّل نیکویی که به تو دارم، از من درگذر.

خدای من! اگر گناهانم مرا از [دستیابی به] لطف های بزرگت فرو کشیده اند، یقینم به بزرگی مهتر مرا بیدار کرده است.

خدای من! اگر غفلت مرا از آماده شدن برای دیدارت باز داشته است، معرفتِ عظمت نعمت هایت مرا بیدار کرده است.

خدای من! اگر کیفر بزرگت مرا به دوزخ می خواند، فراوانی پاداشت مرا به جنت می خواند.

خدای من! از تو درخواست می کنم، در پیشگاه تو زاری می کنم و به تو امید می بُرم و از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و مرا از کسانی قرار دهی که همواره تو را یاد می کنند و پیمانت را نمی شکنند و از شکر غافل نیستند و فرمانت را سبک نمی شمارند.

خدای من! مرا به نور عزّت پر سرور خود ، ملحق کن تا عارف به تو گردم و از غیر تو روی بگردانم و از تو بیمناک و مراقب خواست تو باشم .  
ای صاحب شکوه و بخشندگی! درود خدا و سلام فراوان وی بر محمد ، پیامبر خدا و خاندان پاکش باد!















3 / 3 \_ 11 أَدْعِيَّتُهُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ: بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ 1593. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ: «رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعًا خَاضِعًا ذَلِيلًا»، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَلَائِكَتِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لِأَجْعَلَكَ مَحَبَّةً فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ، وَهَيْبَةً فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ. (1) ب: قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتَحَ 1595. الإمام الهادي عليه السلام ( \_ مِنْ كِتَابِهِ فِي أَمْرِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمٍ \_ ) الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْدُمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ صَدَاتِي، وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ، مَنْنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لِي بِطَاعَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ وَوِلَايَتِهِمْ، فَإِنَّهَا السَّعَادَةُ وَاخْتِمْ لِي بِهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ثُمَّ تُصَلِّي، فَإِذَا انصَرَفْتَ قُلْتَ:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ عَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ، وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَمُنْقَلَبٍ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَاهُمْ، وَمَمَاتِي مَمَاتَهُمْ، وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2).

1- فلاح السائل: ص 272 ح 163 عن بكر بن محمد الأزدي، بحار الأنوار: ج 84 ص 152 ح 48.

2- الكافي: ج 2 ص 544 ح 1 عن علي بن النعمان عن بعض أصحابه، بحار الأنوار: ج 84 ص 370 ح 22 وليس فيه من «ثم تصلي...» و ص 371 نقلاً عن اختيار ابن الباقي و ج 86 ص 43 ح 52 وفيه ذيله.

## 3 / 3 \_ 11 دعاهاى او به هنگام به پاداشتن نماز

## الف \_ بين اذان و اقامه

## ب \_ پيش از آغاز نماز

3 / 3 \_ 11 دعاهاى او به هنگام به پاداشتن نماز الف \_ بين اذان و اقامه 1599. الإمام الهادي عليه السلام ( \_ في كتابه إلى العبيدي \_ ) امام صادق عليه السلام : امير مؤمنان على بن ابي طالب عليه السلام به يارانش مى فرمود : «هرکس بين اذان و اقامه ، سجده کند و در سجده اش بگويد : پروردگارا! با فروتنی و خاکساری و افتادگی برای تو سجده می کنم ، خداوند متعال مى فرمايد : فرشتگان من! به عزت و شکوهم سوگند که محبت او را در دل بندگان مؤمنم و هيبتش را در دل منافقان خواهيم افکند .» ب \_ پيش از آغاز نماز 1601. رجال الكشي عن محمد بن عيسى : امام صادق عليه السلام : امير مؤمنان مى فرمود : «هرکس پيش از آن که نمازش را شروع کند، وقتی ايستاد ، اين سخنان را بگويد ، با محمد صلى الله عليه و آله و خاندان او خواهد بود:

بار خدايا! من به حق محمد و خاندان محمد ، روى به سوى تو آوردم و آنان را پيش داشت نمازم قرار مى دهم و به واسطه آنان ، به تو نزديكى مى جويم . به خاطر آنان ، مرا در دنيا و آخرت ، آبرودار قرار ده و از مقربان مقرر فرما . به شناخت آنان بر من منت نهادى ، پس به پيروي و شناخت و ولايتشان ، [ عمر ] مرا به پايان بر که اين پايان ، خوش بختى است . اين خوش بختى را بر من مقرر فرما که تو بر هر چيزى توانايى .

آن گاه نماز بگزار و هرگاه نماز را به پايان آوردى، بگو:

بار خدايا! در هر عافيت و بلا ، مرا همراه محمد و خاندان محمد قرار ده ، و در هر جاىگاه و بازگشتگاه ، مرا با محمد و خاندان محمد قرار ده .

بار خدايا! زندگى ام را زندگى آنان ، و مرگم را مرگ آنان قرار ده ، و در هر جاىى مرا با آنان دار ، و بين من و آنان ، جدايى ميفکن که تو بر هر چيزى توانايى .»

1602. رجال الكشي عن سهل بن زياد الأدمي: عنه عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول لأصحابه: من أقام الصلاة وقال قبل أن يحرم ويكبر:

يا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ ، وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَتَجَاوَزَ عَن قَبِيحٍ مَا تَعَلَّم مِنِّي .

فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : مَلَائِكَتِي اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ ، وَأَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ . (1) 1603. الإمام علي عليه السلام: إذا استفتحت الصلاة فقل:

اللَّهُ أَكْبَرُ ، وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ، حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَحَدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ . (2) ج: إذا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ 1605. إثبات الوصية: المصنف لابن أبي شيبه عن الحارث: كان علي عليه السلام إذا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأُقْعُدُ . (3) .

1- فلاح السائل: ص 277 ح 169 عن بكر بن محمد الأزدي، بحار الأنوار: ج 84 ص 375 ح 29.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 157، بحار الأنوار: ج 84 ص 377 ح 30.

3- المصنف لابن أبي شيبه: ج 1 ص 278 ح 4، المصنف لعبد الرزاق: ج 2 ص 166 ح 2914 نحوه، الدعاء للطبراني: ص 189 ح 576 وليس فيه «سمع الله لمن حمده»، كنز العمال: ج 8 ص 228 ح 22677.

## ج - گاه بلند کردن سر از رکوع

1606. رجال الكشي عن محمد بن موسى الهمداني: امام صادق عليه السلام: امير مؤمنان به يارانش مي فرمود: «هر كس نماز به پا دارد و پيش از آن كه احرام بندد و تكبير گويد، بگويد: اي نيكوكار! زشتكار به درگاهت آمده و خود، فرمان دادی كه نيكوكار، از زشتكار درگذرد و تونيكوكاری و من زشتكار . پس به حق محمد و خاندان محمد، بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و از هر زشتی ای كه از من می دانی، درگذر، خداوند متعال می گوید: فرشتگان من! گواه باشید كه من او را بخشیدم و آنهایی را كه حقی به عهده او دارند، راضی ساختم». 1607. الغيبة عن علي بن محمد بن زياد الصيمري: امام علي عليه السلام: هرگاه می خواهی نماز را آغاز کنی، بگو: «خدا بزرگ است. از سر حق گرایی و فرمانبرداری روی خویش را به سوی آن كه آسمان ها و زمین را به وجود آورد، كردم و من از مشركان نیستم. نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم، از آن خداوند، پروردگار جهانیان است. او يكتا و بی شريك است. به این كار، فرمان یافته ام و از مسلمانانم» (1). ج - گاه بلند کردن سر از رکوع 1609. الاحتجاج {-1-} ( \_ في ذكر توقيع خراج من الناحية المق ) المصنف، ابن ابي شيبة - به نقل از حارث \_ : علي عليه السلام هرگاه سر خویش را از رکوع برمی داشت، می گفت: «خداوند، صدای هرکسی را كه او را سپاس می گوید، می شنود. بار خدایا! ای پروردگار ما! سپاس، از آن توست. به توان و قدرت تو می ایستم و می نشینم».

د : في السُّجودِ الأُمالي للصدوق عن الأصْبغ بن نباتة : كان أميرُ المؤمنينَ عليه السلام يقولُ في سُجودِهِ : أناجيك يا سيِّدي كما يُناجِي العَبْدُ الدَّلِيلُ مَوْلَاهُ ، وأَطْلُبُ إِلَيْكَ طَلَبَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ تُعْطِي وَلَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَكَ شَيْءٌ ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ تَوَكُّلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام في السُّجودِ : اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ ، وَلَكَ أَسَلَمْتُ ، وَبِكَ آمَنْتُ ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي ، سَجَدَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعَصْبِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي ، سُبْحَانَ اللَّهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ . (2)

ه : بَيْنَ السَّجَدَتَيْنِ : الإمام عليّ عليه السلام كان يقولُ بَيْنَ السَّجَدَتَيْنِ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي ، وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي . (3)

و : فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ الإمام عليّ عليه السلام فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ : وَعَظَّمْتَنِي فَلَمْ أَتَّعِظْ ! وَزَجَرْتَنِي عَنْ مَحَارِمِكَ فَلَمْ أَنْزَجِرْ ! وَعَمَّرْتَنِي أَيَادِيكَ فَمَا شَكَرْتُ ! عَفْوُكَ عَفْوُكَ يَا كَرِيمٌ ، أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ ، وَأَسْأَلُكَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ . (4)

- 
- 1- الأُمالي للصدوق : ص 327 ح 385 ، روضة الواعظين : ص 358 ، المزار الكبير : ص 260 ح 10 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 227 ح 47 وج 100 ص 304 .
  - 2- المصنّف لعبد الرزّاق : ج 2 ص 163 ح 2902 عن عاصم بن ضمرة ، كنز العمال : ج 8 ص 224 ح 22662 .
  - 3- الدعاء للطبراني : ص 197 ح 615 عن الحارث .
  - 4- الكافي : ج 3 ص 327 ح 21 عن سعدان عن رجل عن الإمام الصادق عليه السلام ، البلد الأمين : ص 17 ، المصباح للكفعمي : ص 43 وفي صدره «كان يقول في سجدة الشكر بعد الفريضة» ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 334 ح 96 وليس فيها «أسألك الراحة...» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 215 ح 29 .

**د \_ در سجده****ه \_ بین دو سجده****و \_ در سجده شکر**

د \_ در سجده‌الأمالی ، صدوق\_ به نقل از أصبغ بن نباته \_ : امیر مؤمنان در سجده اش می گفت : «سرور من! با تو همچون مناجات بنده ذلیلی با مولای خود ، مناجات می کنم . از تو همچون کسی که می داند تو می بخشی و چیزی از آنچه در نزدت هست ، کاسته نمی شود ، در خواست می کنم ، و چون کسی که می داند به غیر از تو کسی گناهان را نمی بخشد، از درگاهت آمرزش می طلبم ، و چون کسی که می داند تو بر هر چیزی توانایی ، به تو تکیه می کنم».

امام علی علیه السلام\_ در سجده \_ : بار خدایا! برای تو سجده می کنم، تسلیم توام، به تو ایمان دارم، بر تو تکیه می کنم و تو پروردگار منی . گوشم، چشمم، گوشتم، خونم، استخوانم، رگم، مویم و پوستم بر تو سجده می کنند. خداوند ، منزه است؛ خداوند ، منزه است؛ خداوند ، منزه است.

ه \_ بین دو سجده امام علی علیه السلام\_ بین دو سجده \_ : بار خدایا! مرا ببخشا و بر من رحم کن، توانگرم ساز و منزلتم را بلند گردان .

و \_ در سجده شکر امام علی علیه السلام\_ در سجده شکر \_ : پندم دادی ، پند نگرفتم؛ از حرام هایت بر حذرم داشتی ، حذر نکردم؛ کمک هایت را در تمام عمرم دریغ نداشتی و من شکر نکردم . بخششت را، بخششت را می خواهم ، ای کریم! از تو آسایش به هنگام مرگ را می خواهم و گذشت به هنگام حسابرسی را می طلبم.



عنه عليه السلام في سجدة الشكر: يا مَنْ (1) لا يزيدُهُ كثرةُ الدعاءِ (2) إلا سعةً وعطاءً، يا مَنْ لا تنفدُ خزائنهُ، يا مَنْ له خزائنُ السماواتِ والأرضِ، يا مَنْ له خزائنُ ما دقَّ وجلَّ، لا تمنعك إساءتي من إحسانك، أنت (3) تفعلُ بي الذي أنتَ أهلهُ، فأنتَ أهلُ الكرمِ والجودِ والعفوِ والتجاوزِ، يا رَبِّ يا اللهُ، لا تفعلُ بي الذي أنا أهلهُ، فأني أهلُ العتوبةِ وقد استحققتُها، لا حجةَ لي ولا عذرَ لي عندك، أبوءُ لك بِذُنوبي كُلِّها، وأعتَرِفُ بها كي تَعفُو عَنِّي، وأنتَ أعلمُ بها مِنِّي، أبوءُ لك بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلِّ خَطِيئَةٍ احْتَمَلْتُهَا (4)، وَكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا، رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ. (5)

ز: في رُكوعِ صَلَاةِ الْخَوْفِ وفي سَجَدَتِهَا الإمامُ الباقر عليه السلام: كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي صَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى الدَّابَّةِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ يَرْكَعُ وَيَقُولُ: لَكَ خَشَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَأَنْتَ رَبِّي. ثُمَّ يَخْفِضُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمَسَّ جَبْهَتَهُ شَيْئاً، ثُمَّ يَقُولُ: لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَأَنْتَ رَبِّي. (6)

- 
- 1- زاد في نزهة الناظر ودلائل الإمامة في أول الدعاء: «يا من لا يزيده إلحاح الملحين إلا جودا وكرما» وأورد هذه الجملة في كمال الدين بدل الجملة الأولى في المتن.
  - 2- في فلاح السائل: «العطاء».
  - 3- وفي نسخة: «أن».
  - 4- في كمال الدين ونزهة الناظر: «أخطأتها».
  - 5- الغيبة للطوسي: ص 261 ح 227، دلائل الإمامة: ص 544 ح 523، نزهة الناظر: ص 149، كمال الدين: ص 471 ح 24 نحوه، فلاح السائل: ص 324 ح 216 كلها عن أبي نعيم محمد بن أحمد الأنصاري عن الإمام المهدي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 5 ص 5 ح 5.
  - 6- النوادر للراوندي: ص 198 ح 371، الجعفریات: ص 47 نحوه وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

## ز\_ در رکوع و سجده نماز خوف

امام علی علیه السلام\_ در سجده شکر\_: ای آن که فراوانی خواهش از او، جز گسترش و فزونی عطا را موجب نمی گردد! ای آن که گنج هایش پایان نمی پذیرد! ای آن که گنج های آسمان ها و زمین، از آن اوست! ای آن که گنج های کوچک و بزرگ، از آن اوست! بدی من، تو را از احسانت باز نمی دارد. تو بر من بر پایه آنچه شایسته آنی، رفتار کن که تو شایسته کرم، بخشش، عفو و گذشتی. ای پروردگار! ای خدا! با من بر اساس شایستگی من رفتار مکن که من شایسته عقوبتم و خود خویشتن را دستخوش این عقوبت ساخته ام. مرا حجتی و بهانه ای در پیشگاه تو نیست. با همه گناهانم به درگاه تو بازگشته ام و بدانها اعتراف می کنم تا از من درگذری و تو از من به آنها آگاه تری. با هر گناهی که کرده ام و هر خطایی که مرتکب شده ام و هر بدی ای که انجام داده ام، به حضورت باز می گردم. بار خدایا! ببخش، رحم کن و از هر آنچه می دانی، درگذر که تو عزیزترین و بخشنده ترین هستی.

ز\_ در رکوع و سجده نماز خوف امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام بر روی چارپا و رو به قبله، نماز خوف می خواند و رکوع می کرد و می گفت: «برای تو فروتنی می کنم و به تو ایمان آورده ام و تو پروردگار منی». آن گاه سرش را از رکوع [برای سجده] پایین می آورد، بی آن که پیشانی اش با چیزی تماس پیدا کند و می گفت: «تو را سجده می کنم و به تو ایمان آورده ام و تو پروردگارم هستی».

ح: في سُجُودِ الْعَزَائِمِ كِتَابٍ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ: رُويَ أَنَّهُ [عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الْعَزَائِمِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْبِحًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ. ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَكْبُرُ. (1)

ط: إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ إِلَى مَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ قَالَ: بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ. (2)

ي: فِي الْفُنُونِ تَارِيخِ دِمَشْقَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَّغَ مِنْ وَتَرِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ حَاجَتِي الْعَظْمَى الَّتِي إِنْ قَضَيْتَهَا لَمْ يَصُدِّ رَنِّي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِي لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، فَكَأَنَّ الرَّقَابِ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. رَبِّ مَا أَنَا إِنْ تَقَصِدَ قَصْدِي بِغَضَبٍ مِنْكَ يَدُومُ عَلَيَّ، فَوَعَزَّتْكَ مَا يُحَسِّنُ مُلْكَكَ إِحْسَانِي، وَلَا تَقْبَحُهُ إِسَاءَتِي، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ خَزَائِنِكَ غِنَائِي، وَلَا يَزِيدُ فِيهَا فَقْرِي. يَا مَنْ هُوَ هَكَذَا، أَسْمَعُ دُعَائِي، وَأَجِبْ نِدَائِي، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَارْحَمْ غُرْبَتِي وَوَحْشَتِي، وَوَحِدَتِي فِي قَبْرِي، هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ بِرُمَّتِي. وَيَأْخُذُ بِتَلَابِيهِ، ثُمَّ يَرْكَعُ. (3)

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 306 ح 922.

2- تهذيب الأحكام: ج 2 ص 88 ح 327، الاستبصار: ج 1 ص 338 ح 1268 كلاهما عن رفاعة بن موسى، دعائم الإسلام: ج 1 ص 164 وفيه «عن علي عليه السلام أنه كان يقول إذا نهض من السجود للقيام...».

3- تاريخ دمشق: ج 54 ص 353.

## ح - در سجده عزائم (سوره های سجده دار)

## ط - هنگام برخاستن در دو رکعت نخست

## ی - در قنوت

ح - در سجده عزائم (سوره های سجده دار) کتاب من لایحضره الفقیه: روایت شده که [علی علیه السلام] در سجده عزائم می گفت: به حق، به حق، خدایی جز خدای یگانه نیست. از روی ایمان و تصدیق، گواهی می دهم خدایی جز خدای یگانه نیست. از روی بندگی و عبودیت اقرار می کنم، خدایی جز خدای یگانه نیست. بار خدایا! بنده وار و برده وار، نه نپذیرنده و متکبران، برای تو سجده می کنم؛ بلکه من بنده ای خوار، بیمناک و پناهجوییم». آن گاه سرش را بلند می کرد و تکبیر می گفت.

ط - هنگام برخاستن در دو رکعت نخست امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام هرگاه از دو رکعت نخست برمی خاست، می گفت: «به توان تو و قدرت تو برمی خیزم و می نشینم».

ی - در قنوت تاریخ دمشق - به نقل از محمد بن حنفیه -: امیر مؤمنان، هرگاه از [حمد و سوره] نماز وتر فارغ می شد، دستش را به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت: «بار خدایا! حاجت بزرگ من که اگر آن را روا داری، هر چیزی که مرا از آن منع کنی، به من زیان نخواهد رساند، و اگر از آن منع کنی، هر چیزی که به من ببخشی برای من سودی نخواهد داشت. ای بسیار رها کننده! رهاییم از آتش دوزخ است. پروردگارا! من که ام که با غضبت بر امری قصد مرا کنی؟ سوگند به عزت تو که نیکی من، ملک تو را نیکو نخواهد ساخت، و بدی من آن را زشت نخواهد گرداند، و بی نیازی من، از گنجینه تو نخواهد کاست، و نیازمندی من، بدان نخواهد افزود. ای آن که چنین هستی! دعای مرا بشنو و ندای مرا پاسخ ده. از لغزش هایم درگذر و بر غربت، وحشت و تنهایی ام درگور، رحم کن. آری من چنین هستم، ای پروردگارا!». آن گاه به لبیک گویی می پرداخت و رکوع می کرد.

عنه عليه السلام\_ في قنوته في مسجد بني كاهل: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَسْتَهْدِيكَ ، وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ ، وَنُشْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ ، وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يُنْكِرُكَ . اللَّهُمَّ يَاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ ، وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ ، وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى عَذَابَكَ ، إِنَّ عَذَابَكَ لِلْكَافِرِينَ مُخْلِقٌ (1) . اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ ، وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ ، وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ ، وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ ، إِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ ، وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ ، تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (2) . (3)

ك: في قنوت الوتر الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي بِتَقْدِيرٍ وَتَدْبِيرٍ وَتَبْصِيرٍ بِغَيْرِ تَقْصِيرٍ ، وَأَخْرَجْتَنِي مِنْ ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ ، أَحَاوِلُ الدُّنْيَا ثُمَّ أَزَاوِلُهَا ، ثُمَّ أَزَايِلُهَا ، وَأَتَيْتَنِي فِيهَا الْكَلَالَ وَالْمَرَعَى ، وَبَصَّرْتَنِي فِيهَا الْهُدَى ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الْمَوْلَى ، فَيَا مَنْ كَرَّمَنِي وَشَرَّفَنِي وَنَعَّمَنِي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّقُومِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَمِيمِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقِيلٍ (4) فِي النَّارِ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ فِي ظِلَالِ النَّارِ يَوْمَ النَّارِ يَا رَبَّ النَّارِ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَقِيلًا فِي الْجَنَّةِ بَيْنَ أَنْهَارِهَا وَأَشْجَارِهَا وَثَمَارِهَا وَرِيحَانِهَا وَخَدَمِهَا وَأَزْوَاجِهَا . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ : رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ : سَخَطِكَ وَالنَّارِ . هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - . اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فِي جَسَدِي كَلِّهِ ، وَاجْعَلْ قَلْبِي أَشَدَّ مَخَافَةً لَكَ مِمَّا هُوَ ، وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ حَظًّا وَنَصِيبًا مِنْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ وَاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ . اللَّهُمَّ أَنْتَ مُنْتَهَى غَايَتِي ، وَرَجَائِي وَمَسْأَلَتِي وَطَلِبَتِي . أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي كَمَالَ الْإِيمَانِ ، وَتَمَامَ الْيَقِينِ ، وَصِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ . يَا سَدَّ يَدَيَّ ، اجْعَلْ إِحْسَانِي مُضَاعَفًا ، وَصَلَاتِي تَصَبُّرًا ، وَدُعَائِي مُسْتَجَابًا ، وَعَمَلِي مَقْبُولًا ، وَسَعْيِي مَشْكُورًا ، وَذَنْبِي مَغْفُورًا ، وَلَفْنِي مِنْكَ نَصْرَةً وَسُرُورًا ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ . (5)

1- في بحار الأنوار: «بالكفار ملحق»، وفي المزار للشهيد: «كان بالكافرين محيطا»، وهما أنسب مما في المتن .

2- البقرة: 286 .

3- مصباح الزائر: ص 116 ، المزار للشهيد الأول: ص 276 ، بحار الأنوار: ج 100 ص 452 ح 27 .

4- المقييل: الموضوع (لسان العرب: ج 11 ص 577 «مقل»).

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 491 ح 1412 ، بحار الأنوار: ج 87 ص 269 ح 67 .

## ك\_ در قنوت نماز و نثر

امام علی علیه السلام در قنوت خود در مسجد بنی کاهل: بار خدایا! ما از تو کمک می خواهیم، طلب بخشش می کنیم و درخواست هدایت داریم، به تو ایمان داریم و بر تو توکل می کنیم و بر خوبی ها ثنایت می گوئیم و به تو کفر نمی ورزیم و آن را که منکر توست، ترک می کنیم و رهائش می سازیم. بار خدایا! تو را می پرستیم، برای تو نماز می خوانیم و سجده می کنیم و برای تو سعی می کنیم و به سوی طاعت تو می شتابیم و رحمت تو را امید می بریم و از عذابت می ترسیم؛ چرا که عذابت سزاوار کافران است. بار خدایا! با آنان که هدایت کردی، هدایتمان کن و در جمع آنان که عافیتشان دادی، عافیتمان ده و با آنان که دوستشان داشتی، دوستمان بدار و آنچه را که هدایت کردی، برای ما مبارک ساز و از شر آنچه که حکم کردی، محفوظمان دار؛ چون که تو حکم می کنی و کسی بر تو حکم نمی کند. همانا آن که تو دوستش بداری، ذلیل نمی گردد و آن که تو دشمنش بداری، عزت نمی یابد. پروردگارا! مبارک و بلندمرتبه ای. از تو طلب بخشش می کنم و به سوی تو برمی گردم. «پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، بر ما مگیر. پروردگارا! هیچ بارگرانی را بر [دوش] ما مگذار؛ آن گونه که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا! آنچه تاب آن را نداریم، بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را بیخشای و بر ما رحمت آور. سرور ما تویی. پس ما را برگروه کافران، پیروز کن».

ك\_ در قنوت نماز و تَرَامام علی علیه السلام: بار خدایا! با تقدیر و با تدبیر و با بصیرت و بدون کوتاهی مرا آفریدی، و به قدرت و توان خود، مرا از تاریکی های سه گانه بیرونم آوردی. در دنیا تلاش می کنم، گرد می آورم و آن گاه از آن جدا می شوم. در دنیا به من آب و نان دادی و دیدم را به هدایت، بینا ساختی. چه نیک پروردگار و مولایی، تو ای آن که اکرام کردی و شریفم داشتی و نعمتم دادی! از زقوم (1) به تو پناه می برم و از حمیم 2 به تو پناه می برم، از بستری در آتش، در بین طبقه های آتش، در سایه های آتش، در روز آتش به تو پناه می برم، ای پروردگار آتش! بار خدایا! از تو بستری در بهشت در بین نهرها، درخت ها، میوه ها، گل ها، خدمتکاران و همسران آن جا می خواهم. بار خدایا! من از تو بهترین بهترها، رضوان و بهشت تو را می خواهم، و از بدترین بدها و خشم و آتش تو به تو پناه می برم. این، جایگاه کسی است که از آتش به تو پناه برده است (و این جمله را سه مرتبه تکرار کرد). بار خدایا! بیعت را در همه جسمم قرار ده، و دلم را پُر بيم تر از آنچه هست، قرار ده، و در هر روز و شب، بهره و نصیبي از کار بر طبق اطاعتت و جلب خشنودی ات برای من قرار ده. بار خدایا! تو نهایت مقصود من و امید من و خواست من و درخواستم هستی. ای خدای من! از تو کمال ایمان، تمامت یقین و توکل راستین بر تو و خوش گمانی در حق تو را می طلبم. ای سرور من! نیکی های مرا دو چندان، نمازم را خاشعانه، دعایم را به اجابت رسیده، عملم را پذیرفته، تلاشم را قدر شناخته، و گناهم را بخشیده قرار ده، و از طرف خویش، شادابی و سرور به من عطا کن و بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

1- .. زقوم به میوه ای تلخ در جهنم و حمیم به آب بسیار داغ دوزخ، اطلاق می شود. (م)

ل : في صلاة العیدینا إمام الباقر علیه السلام : كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا كبر في العیدین قال بين كل تكبيرتين : أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وآله ، اللهم أهل الكبرياء والعظمة ، وأهل الجود والجبروت ، وأهل العفو والرحمة ، وأهل التقوى والمغفرة ، أسألك في هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً ، ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً ومزیداً ، أن تُصلي على محمد وآل محمد كأفضل ما صليت على عبد من عبادك ، وصل على ملائكتك المقربين ورسلك ، واغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات ، اللهم إني أسألك من خير ما سألك عبادك المرسلون ، وأعوذ بك من شر ما عاذ بك منه عبادك المرسلون . (1)

---

1- . تهذيب الأحكام : ج 3 ص 140 ح 315 عن جابر .

**ل \_ نماز عیدین**

ل \_ نماز عیدینامام باقر علیه السلام: امیر مؤمنان ، هرگاه در نمازهای عید ، تکبیر می گفت ، در بین دو تکبیر می گفت : «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه بی شریک نیست . گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله ، بنده و فرستاده اوست . بار خدایا! ای شایسته کبریا و عظمت ، و شایسته بخشش و جبروت ، و شایسته گذشت و رحمت ، و شایسته ترس و آمرزش! از تو در این روز \_ که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله اندوخته و فزونی قراردادی \_ درخواست می کنم که بر محمد و خاندان محمد ، مانند بهترین درودی که بر بنده ای از بندگانت می فرستی ، بفرست ، و بر فرشتگان مقرب و پیامبرانت درود فرست ، و زنان و مردان مؤمن و زنان و مردان مسلمان ، زندگان و درگذشتگان آنان را بیامرزد . بار خدایا! من از تو از بهترین چیزهایی را که بندگان فرستاده تو درخواست کردند ، درخواست می کنم ، و از شرّ هر چیزی که از آن ، بندگان فرستاده تو پناه می جویند ، پناه می جویم».



الإمام علي عليه السلام خَظَبَ يَوْمَ الْأَضْحَى ، فَكَبَّرَ وَقَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أْبَلَانَا ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ زِينَةَ عَرْشِهِ ، وَرِضَا نَفْسِهِ ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ ، وَعَدَدَ قَطْرِ سَمَاوَاتِهِ ، وَنُظْفِ بِحُورِهِ ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى حَتَّى يَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَى ، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا مُتَكَبِّرًا ، وَإِلَهَا عَزِيزًا مُتَعَزِّزًا ، وَرَحِيمًا عَطُوفًا مُتَحَنِّنًا ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيُقِيلُ الْعَثْرَةَ ، وَيَعْفُو بَعْدَ الْقُدْرَةِ ، وَلا يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِلا الْقَوْمُ الضَّالُّونَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا ، وَلا إِلَهَ إِلا اللَّهُ مُخْلِصًا ، وَسُدَّ بِحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ ، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ اهْتَدَى وَفَارَ فَوْزًا عَظِيمًا ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا . (1)

م : إذا خَتَمَ الْقُرْآنَ لِإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَتَمَ الْقُرْآنَ قَالَ : اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي ، وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي ، وَتَوَرَّ بِالْقُرْآنِ بَصْرِي ، وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي ، وَأَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِكَ . (2)

كنز العمال عن زر بن حبيش : قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَلَمَّا بَلَغْتُ الْحَوَامِيمَ قَالَ : لَقَدْ بَلَغْتَ عَرَائِسَ الْقُرْآنِ . فَلَمَّا بَلَغْتُ رَأْسَ ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ آيَةً مِنْ حَمْعِ «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» (3) الْآيَةِ ، بَكَى حَتَّى ارْتَفَعَ نَحْبُهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : يَا زُرُّ أَمَّنْ عَلَى دُعَائِي ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ ، وَإِخْلَاصَ الْمُوقِنِينَ ، وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ ، وَاسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ ، وَوُجُوبَ رَحْمَتِكَ ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ . يَا زُرُّ إِذَا خَتَمْتَ فَادِعْ بِهِدِيهِ ، فَإِنَّ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي أَنْ أَدْعُو بِهِنَّ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ . (4)

1- . مصباح المتهجد : ص 662 ح 730 عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 518 ح 1484 نحوه ، بحار الأنوار : ج 91 ص 99 ح 4 .

2- . مصباح المتهجد : ص 323 ح 431 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 209 ح 6 .

3- . الشورى : 22 .

4- . كنز العمال : ج 2 ص 351 ح 4221 نقلاً عن ابن النجار ، المناقب للخوارزمي : ص 86 ح 76 ، كفاية الطالب : ص 333 ؛ مكارم الأخلاق : ج 2 ص 139 ح 2349 وفيه من «اللَّهُمَّ...» ، بحار الأنوار : ج 92 ص 206 ح 1 و 2 نقلاً عن مصباح الأنوار .

## م \_ هنگام ختم قرآن

امام علی علیه السلام در سخنرانی روز عید قربان ، پس از تکبیر : خدا بزرگ است . خدا بزرگ است . خدایی جز خدای یگانه نیست . خدا بزرگ است . خدا بزرگ است . سپاس ، از آن خداست . خدا بزرگ است بر آنچه که ما را هدایت کرد و شکر برای اوست ، به خاطر آنچه که ما را بدان آزمود . سپاس ، از آن خداست برای آنچه که از چارپایان اهلی به ما روزی کرد . خدا بزرگ است ؛ اندازه عرشش و خشنودی اش و مرکب کلماتش و شمار قطرات باران آسمان هایش ، و قطرات آب دریا هایش . بهترین نام ها از آن اوست ، و در دنیا و آخرت ، سپاس او راست تا خشنود شود و حتی پس از خشنودی ، او همان بلند مرتبه بزرگ است . خدا بزرگ است ؛ بزرگ و متکبر ؛ خدایی عزیز و عزتمند ؛ مهربانی که با عنایت و پُرفطاف، توبه را می پذیرد و از گناهان در می گذرد ، و پس از توانایی می بخشد ، و جز گروه گم راه ، کسی از رحمت او نا امید نمی گردد . خدا بزرگ است ؛ از سرِ اخلاص [می گویم که] خدایی جز خدای یکتا نیست . منزّه است خداوند، صبحگاهان و شامگاهان . سپاس ، از آن خداست . او را سپاس می گوئیم، از او یاری می جوئیم، از او آمرزش می طلبیم و از او هدایت می خواهیم ؛ و گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست . تنهاست و شریکی برای او نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . هر کس خدا و پیامبرش را پیروی کند ، هدایت یافته است و به رستگاری بزرگی رسیده است ، و هر کس آنان را نافرمانی نماید ، به گم راهی دور و درازی گرفتار آمده است .

م \_ هنگام ختم قرآن امام زین العابدین علیه السلام : امیر مؤمنان ، هرگاه قرآن را ختم می کرد ، می گفت : «بار خدایا! سینه ام را با قرآن ، فراخ ساز و تنم را با قرآن به کار گیر، دیده ام را با قرآن بینا گردان، زبانم را با قرآن ، گویا ساز و تا هنگامی که مرا زنده نگه می داری ، در [ کار] قرآن ، یاری ام کن؛ چرا که جز با تو قدرت و توانی نیست .

کنز العمّال\_ به نقل از زرّ بن حُبیش : قرآن را از آغاز تا پایان ، پیش علی بن ابی طالب علیه السلام خواندم . هنگامی که به سوره های «حوامیم» رسیدم ، فرمود : «به عروس های قرآن رسیدی» و هنگامی که به آغاز آیه بیست و دوم از سوره «شورا» : «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، در باغ های بهشت اند» رسیدم ، گریست ، به گونه ای که صدای گریه اش بلند شد و آن گاه ، سر به آسمان بلند کرد و فرمود : «ای زر ! بر دعای من آمین بگو» و سپس گفت : «بار خدایا! از تو فروتنی فروتنان، اخلاص یقین کنندگان، همراهی خوبان، شایستگی حقایق ایمان، بهره وری از هر خوبی ، سلامت از هر گناه، وجوب رحمت، موجبات گذشتت، دستیابی به بهشت و نجات از دوزخ را درخواست می کنم . ای زر! هرگاه قرآن را ختم کردی ، این دعا را بخوان ؛ چرا که دوستم پیامبر خدا به من فرمان داد که به هنگام ختم قرآن ، این دعاها را بخوانم» .

3 / 3 \_ 12 أدعيته في تعقيب الصلوات: بعد كل صلاة مكتوبة الإمام علي عليه السلام كان يقول في دبر كل صلاة مكتوبة: تم نورك  
فهديت فلک الحمد . وعظم حلمك فعفوت فلک الحمد ، وبسطت يدك فأعطيت فلک الحمد . ربنا وجهك أكرم الوجوه ، وجاهك خير  
الجاه ، وعطيتك أنفع العطيات وأهنؤها ، تطاع ربنا فتشكر ، وتعصى ربنا فتغفر ، تجيب دعاء المضطر ، وتشفى السقيم ، وتنجي من الكرب  
، وتقبل التوبة ، وتغفر الذنوب ، لا يجزي بالإنك أحد ، ولا يحصي نعمتك قول قائل . (1)

---

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 169 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 35 ح 41 ؛ كنز العمال : ج 2 ص 640 ح 4963 نقلاً عن جعفر في الذكر  
وأبي القاسم إسماعيل بن محمد بن فضل في أماليه عن عاصم بن ضمرة نحوه .

## 3 / 3\_ 12 دعا‌های او در پی نمازها

## الف - در پی هر نماز واجب

3 / 3\_ 12 دعا‌های او در پی نمازها الف - در پی هر نماز واجب‌السلام - در پی هر نماز واجب: [ خداوند! ] نور تو کامل است. پس هدایت کردی. پس سپاس، برای توست. و بردباری ات عظیم است. پس گذشت کردی. پس سپاس، برای توست. دستت را گشودی و بخشیدی. پس سپاس، برای توست. پروردگار ما! روی تو بخشنده ترین روی هاست و مقام تو، بهترین مقام. بخشش تو پرسودترین بخشش‌ها و گواراترین آنهاست. پروردگار ما! فرمان برده می شوی و سپاس می گویی، نافرمانی می شوی و می بخشی، دعای در مانده را پاسخ می دهی و بیمار را شفا می بخشی و از غم، نجات می دهی، توبه می پذیری و از گناهان، در می گذاری. هیچ کس نمی تواند بخشش‌های تو را پاسخ دهد، و هیچ گوینده ای نمی تواند نعمت‌های تو را به گفتار، بشمارد.

عنه عليه السلام في تعقيب كل صلاة: إلهي هذه صلاتي صليتُها لا لحاجة منك إليها، ولا رغبة منك فيها، إلا تعظيماً وطاعة وإجابة لك إلى ما أمرتني به، إلهي إن كان فيها خلل أو نقص من نيتها أو قيامها أو قراءتها أو ركوعها أو سجودها، فلا تؤاخذني وتفضل عليّ بالقبول والغفران، برحمتك يا أرحم الراحمين. (1)

الأمامي للمفيد عن محمد بن الحنفية: بينا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يطوف بالبيت، إذا رجل متعلق بالأستار، وهو يقول: «يا من لا يشغله سمع عن سمع، يا من لا يعطيه سائلون، يا من لا يبرمه إلحاح الملحين، أذقني برد عفوك، وحلاوة رحمتك». فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: هذا دعاؤك؟ قال له الرجل (2): وقد سمعته؟ قال: نعم. قال: فادع به في ذبر كل صلاة، فوالله ما يدعو به أحد من المؤمنين في أديار الصلاة إلا غفر الله له ذنوبه، ولو كانت عدد نجوم السماء وقطرها، وحصاء الأرض وثرها. (3)

الإمام علي عليه السلام في تعقيب كل صلاة: اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أنت أعلم به مني، أنت المقدم وأنت المؤخر، لا إله إلا أنت. (4)

1- المصباح للكفعمي: ص 30، بحار الأنوار: ج 86 ص 38 ح 45 نقلاً عن البلد الأمين وليس فيه «نيتها أو قيامها أو قراءتها».

2- الرجل هو الخضر عليه السلام، وقد صرح بذلك في ذيل الرواية.

3- الأمامي للمفيد: ص 92 ح 8، فلاح السائل: ص 302 ح 204، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 247 عن محمد بن يحيى نحوه، بحار الأنوار: ج 39 ص 133 ح 5؛ عيون الأخبار لابن قتيبة: ج 2 ص 285 عن محمد بن بشر العبدي عن بعض أشياخه، أخبار مكة للفاكهي: ج 2 ص 279 ح 1524 عن محمد بن يحيى وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 2 ص 640 ح 4964 نقلاً عن الدينوري وابن عساكر نحوه.

4- دعائم الإسلام: ج 1 ص 170، بحار الأنوار: ج 86 ص 36 ح 41.

امام علی علیه السلام در پی هر نمازی: خدای من! این، نماز من است که آن را به جا آوردم، نه برای نیازمندی توبه آن و رغبت تو در آن؛ [ بلکه ] تنها برای بزرگداشت، فرمانبری و اجابت تو در آنچه که مرا بدان امر کرده ای. خدای من! اگر در نیت، قیام، قرائت، رکوع و یا سجود آن، نقص و یا خللی وجود دارد، مرا بدان مگیر، و با پذیرش و بخشش بر من منت نه، به [ حق ] رحمتت، ای مهربان ترین مهربانان!

الأمالی، مفید به نقل از محمد بن حنفیه: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام دور خانه کعبه طواف می کرد، مردی (1) را دید که به پرده کعبه چنگ افکنده و می گوید: ای آن که شنیدن سخنی، او را از شنیدن سخن دیگری باز نمی دارد! ای آن که درخواست کنندگان، او را به اشتباه نمی افکنند! ای آن که اصرار اصرارکنندگان، او را خسته نمی سازد! به من خنکای گذشت خود و شیرینی رحمتت را بچشان. امیر مؤمنان فرمود: «این دعای توست؟». مرد به وی گفت: آیا شنیدی؟ فرمود: «آری» و افزود: «در پی هر نمازی آن را بخوان. به خدا سوگند، هیچ مؤمنی در پی نمازش این دعا را نمی خواند، مگر آن که خداوند، گناهان او را می بخشد، گرچه به شمار ستارگان و قطرات باران آسمان و ریگ ها و ذرات خاک زمین باشد». (2)

امام علی علیه السلام در پی هر نمازی: بار خدایا! بر من ببخش هر آنچه را که پیش فرستادم و یا پس داشتم، هر آنچه را که مخفی کردم و یا آشکار ساختم، و هر آنچه را که تو بدان از من داناتری؛ چرا که تو پیش دارنده و تأخیر اندازنده ای و جز تو خدایی نیست.

1- در دنباله روایت، تصریح شده است که آن مرد، خضر علیه السلام بود.

2- بدیهی است که شرط اصلی مغفرت الهی توبه حقیقی است و مقصود این نیست که هر کس هر چه گناه می خواهد، انجام دهد و با خواندن الفاظ این دعا بعد از نمازها مشمول رحمت خداوند متعال می گردد. (م)

عنه عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُكْتَالَ لَهُ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ فِي ذُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ\* وَسَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ\* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1). (2)

عنه عليه السلام من دُعَائِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ: اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ، وَفِي صَلَاتِي مَا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ التَّقْصَانِ وَالْعَجَلَةِ وَالسَّهْوِ وَالْغَفْلَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ وَالنَّسْيَانِ وَالرِّيَاءِ وَالشُّمْعَةَ وَالشُّكَّ وَالْمُدَافَعَةَ وَالرَّيْبَ وَالْعُجْبَ وَالْفِكْرَ وَالتَّلَبُّثَ (3) عَنِ إِقَامَةِ كَمَالِ فَرَضِكَ، فَاسْأَلْكَ يَا إِلَهِي أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُحَوَّلَ نُقْصَانَهَا تَمَامًا، وَعَجَلَتِي فِيهَا تَثْبُتًا وَتَمَكُّنًا، وَسَهْوِي تَيَقُّظًا، وَغَفْلَتِي مُوَاطَبَةً، وَكَسَلِي نَشَاطًا، وَفَتْرَتِي قُوَّةً (4)، وَنَسْيَانِي مُحَافَظَةً، وَمُدَافَعَتِي مُرَابَطَةً، وَرِيَائِي إِخْلَاصًا، وَسُدْمَعَتِي تَسْتُرًا، وَشَكِّي يَقِينًا، وَرَيْبِي بَيَانًا، وَفِكْرِي خُشُوعًا، وَتَحْيِيرِي خُضُوعًا، فَإِنِّي لَكَ صَلَّيْتُ، وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَإِيَّاكَ قَصَدْتُ، فَاجْعَلْ لِي فِي صَلَاتِي وَدُعَائِي رَحْمَةً وَبِرَكَّةً تُكْفِّرُ بِهَا سَيِّئَاتِي، وَتُكْرِمُ بِهَا مَقَامِي، وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي، وَتُزَكِّيَّ بِهَا عَمَلِي، وَتَحُطُّ بِهَا وَزْرِي، اللَّهُمَّ احْطُطْ بِهَا عَنِّي ثَقَلِي، وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي مِمَّا تَقَطَّعَ عَنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَى عَنِّي فَرِيضَةً مِنَ الصَّلَوَاتِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا، يَا اللَّهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (5)

1- الصافّات: 180 \_ 182.

2- قرب الإسناد: ص 33 ح 107 عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق عليه السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 167، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 73 ح 2176، بحار الأنوار: ج 86 ص 23 ح 23؛ المصنّف لعبد الرزّاق: ج 2 ص 237 ح 3196 عن الأصمغ بن نباتة، كنز العمال: ج 2 ص 639 ح 4962.

3- اللبّث: الإبطاء والتأخّر (النهاية: ج 4 ص 224 «لبّث»).

4- في المصدر: «قرّة»، والصحيح ما أثبتناه كما في فلاح السائل.

5- بحار الأنوار: ج 86 ص 54 ح 60 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي، فلاح السائل: ص 327 ح 217 عن أحمد بن عبد الله بن خانبه في كتابه الذي صحّحه الإمام العسكري عليه السلام نحوه.

امام علی علیه السلام: هر کس که می خواهد [ در قیامت ] با پیمانۀ ای پُر برای او پیمانۀ شود [، یعنی پاداش کامل داده شود]، در پی هر نمازی بگوید: «منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند؛ و درود بر فرستادگان، و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیان است».

از دعاهای علی علیه السلام در پی نمازهای واجب: بار خدایا! برای تو نماز گزاردم و تو خود، هر نقص، شتاب، اشتباه، غفلت، کسلی، سستی، فراموشی، ریا، خودنمایی، تردید، تأخیر، دودلی، خود بزرگ بینی، وسوسه و کوتاهی در انجام دادن کامل واجب را که در نماز هست، می دانی. پس، خدای من! از تو می خواهم بر محمد و خاندان او درود فرستی، و نقصان آن را کمال، شتابم را ثبات و آرامش، اشتباهم را توجه، غفلتم را مواظبت، کسالتم را نشاط، سستی ام را استواری، فراموشی ام را حراست، تأخیرم را التزام، ریایم را اخلاص، خودنمایی ام را مخفیکاری، تردیدم را یقین، دودلی ام را آشکاری، فکرم را خاکساری، و تحیرم را فروتنی گردانی. من برای تو نماز گزاردم، و به توری کردم، و به تو ایمان دارم و تو را قصد کرده ام. پس در نماز و دعایم، رحمت و برکتی قرار ده که بدی هایم را بپوشاند و با آن، مقامم والا گردد، چهره ام سفید شود، کردارم پاک شود و گناهانم فروریزد. بار خدایا! به وسیله نماز، سنگین باری ام را کم کن و آنچه را که نزد توست، برای من بهتر از آنی قرار ده که از من بریده ای. سپاس، خدای را که نماز واجبی را از نمازهایی که برای مؤمنان، زمانمند مقرر کرده است، از دوش من برداشت. ای خدا! ای مهربان ترین مهربانان!



ب : بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ عَنِ الْإِخْتِيَارِ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بَعْدَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ بِهَذَا الدُّعَاءِ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصُّبْحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ ، وَسَرَّحَ قَطْعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِغِيَابِهِ تَلْجُلُجِهِ ، وَأَتَقَنَّ صَمْعَ الْفَلَكَ الدَّوَارِ فِي مَقَادِيرِ تَبَرُّجِهِ ، وَشَدَّ عَشَعَ ضِيَاءِ الشَّمْسِ بِنُورِ تَأْجُجِهِ ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ ، وَتَنَزَّهَ عَنِ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ ، وَجَلَّ عَنِ مُلَائِمَةِ كَيْفِيَاتِهِ ، يَا مَنْ قَرَّبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُونِ ، وَبَعَّدَ عَنِ لَحْظَاتِ الْعُيُونِ ، وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ ، يَا مَنْ أَرَقَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ وَأَمَانِهِ ، وَأَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنْ مَنَنِهِ وَإِحْسَانِهِ ، وَكَفَّ أَكْفَ السَّوِّءِ عَنِّي بِيَدِهِ وَسُدَّ لَطَانَهُ . صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الدَّلِيلِ إِلَيْكَ فِي اللَّيْلِ الْأَلْيَلِ ، وَالْمَاسِكِ مِنْ أَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْأَطْوَلِ ، وَالنَّاصِعِ الْحَسَبِ فِي ذِرْوَةِ (1) الْكَاهِلِ الْأَعْبَلِ (2) ، وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى زَحَالِفِهَا (3) فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ ، وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَبْرَارِ . وَافْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِيْعَ الصُّبْحِ بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ ، وَالْبَسْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خَلْعِ الْهِدَايَةِ وَالصَّلَاحِ ، وَاغْرِسِ اللَّهُمَّ بِعَظَمَتِكَ فِي شَرْبِ جَنَانِي يَنْبِيعِ الْخُشُوعِ ، وَأَجْرِ اللَّهُمَّ لِهَيْبَتِكَ مِنْ آمَاقِي زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ ، وَأَدِّبِ اللَّهُمَّ نَزَقَ (4) الْخُرْقِ مَنِّي بِأَرْمَةِ الْقَنُوعِ . إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ ، فَمَنْ السَّالِكِ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ ! وَإِنْ أَسَلَمْتَنِي أَنْتَ لِقَائِدِ الْأَمَلِ وَالْمُنَى ، فَمَنْ الْمُقْبِلِ عَشْرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوَى ! وَإِنْ خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ ، فَقَدْ دَوَّكَلَنِي خِيَدَانُكَ إِلَى حَيْثُ النَّصَبِ وَالْجِرْمَانِ . إِلَهِي أَتْرَانِي مَا أَتَيْتَكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْأَمَالِ ؟ أَمْ عَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ إِلَّا حِينَ بَاعَدْتَنِي ذُنُوبِي عَنِ دَارِ الْوِصَالِ ، فَبَسَّ الْمَطِيئَةَ الَّتِي امْتَطَّتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا ! فَوَاهَا لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُنُونُهَا وَمُنَاهَا ! وَتَبَا لَهَا لِجُرْأَتِهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا ! إِلَهِي قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي ، وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لِاجْتِنَاءِ مِنْ فَرْطِ أَهْوَائِي ، وَعَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ جِبَالِكَ أَنْامِلَ وَلَايِي ، فَاصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا كُنْتُ أُجْرِمُهُ مِنْ زَلِّي وَخَطْيِي ، وَأَقْلِنِي مِنْ صَدْرَةِ دَائِي ، فَإِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمُعْتَمِدِي وَرَجَائِي ، وَأَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي وَمُنَايَ فِي مُقْتَلَبِي وَمَثْوَايَ . إِلَهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مَسْكِينَا التَّجَا إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرَشِدًا قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ صَاقِبًا (5) ؟ أَمْ كَيْفَ تَرُدُّ ظَمَانًا وَرَدَّ إِلَى حِيَاضِكَ شَارِبًا ؟ أَمْ كَلَّا وَحِيَاضُكَ مُتَرَعَّةٌ فِي صَدْنِكَ الْمَحْوُولِ ، وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ ، وَأَنْتَ غَايَةُ الْمَسْئُولِ ، وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ . إِلَهِي هَذِهِ أَرْمَةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ مَشِيئَتِكَ ، وَهَذِهِ أَعْبَاءُ ذُنُوبِي ذَرَأْتُهَا بِعَفْوِكَ وَرَحْمَتِكَ ، وَهَذِهِ أَهْوَائِي الْمُضِلَّةُ وَكَلَّتْهَا إِلَى جَنَابِ لُطْفِكَ وَرَأْفَتِكَ ، فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ صَبَاحِي هَذَا نَازِلًا عَلَيَّ بِضِيَاءِ الْهُدَى ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا ، وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعَدَى ، وَوَقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوَى ، إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ ، تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ ، وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ ، وَتُعْزُّ مِنْ تَشَاءُ وَتَدِلُّ مِنْ تَشَاءُ ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، تَوْلِجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ وَتَوْلِجُ النَّهَارِ فِي اللَّيْلِ ، وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ، وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ . سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ! مَنْ ذَا يَعْرِفُ قَدْرَكَ فَلَا يَخْفُكَ ؟ ! وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ ؟ ! أَلْفَتْ بِمَشِيئَتِكَ الْفِرْقَ ، وَفَلَقْتَ بِقُدْرَتِكَ الْفَلْقَ ، وَأَنْزَرْتَ بِكَرَمِكَ دِيَاجِي الْعَسَقِ ، وَأَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّيَاخِيدِ (6) عَذْبًا وَأُجَاجًا ، وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَجَاجَا ، وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا وَهَاجَا ، مِنْ غَيْرِ أَنْ تُمَارِسَ فِيمَا ابْتَدَأْتَ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا . فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ ، وَفَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَتْقِيَاءِ ، وَاسْمَعْ نِدَائِي ، وَاسْتَجِبْ دُعَائِي ، وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي ، يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكَشْفِ الضَّرِّ ، وَالْمَأْمُولِ لِكُلِّ يُسْرِ وَعُسْرِ ، بِكَ أَنْزَلْتَ حَاجَتِي ، فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ سَنِيٍّ مَوَاهِبِكَ خَائِبًا ، يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ : إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ ، وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ ، وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ ، وَهَوَائِي غَالِبٌ ، وَطَاعَتِي قَلِيلَةٌ ، وَمَعْصِيَتِي كَثِيرَةٌ ، وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ ، فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ ، وَيَا عَلَامَ الْغُيُوبِ ، وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ ؟ ! اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، يَا عَفَاؤُ يَا عَفَاؤُ يَا عَفَاؤُ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (7)

- 2- الكاهل : مقدّم أعلى الظهر (النهاية : ج 4 ص 214 «كهل»). والأعْبَل : الجبل الأبيض الحجارة (تاج العروس : ج 15 ص 460 «عبل»).
- 3- الرُّحْلُوفَةُ : المكانُ الرَّلِقُ (لسان العرب : ج 9 ص 131 «زحلف»).
- 4- التَّرْقُ : خَفَّةٌ فِي كَلِّ أَمْرٍ ، وَعَجَلَةٌ فِي جَهْلٍ وَحُمُقٍ (لسان العرب : ج 10 ص 352 «نزق»).
- 5- الصَّقَبُ : القُرْبُ وَالْمُلَاصَقَةُ (النهاية : ج 3 ص 41 «صقب»).
- 6- الصَّيْحُودُ : الصَّخْرَةُ الشَّدِيدَةُ (النهاية : ج 3 ص 14 «صخذ»).
- 7- بحار الأنوار : ج 87 ص 339 ح 19 و ج 94 ص 243 ح 11 كلاهما نقلاً عن اختيار ابن الباقي .

## ب \_ پس از نماز صبح

ب \_ پس از نماز صبحبحار الأنوار\_ به نقل از الاختیار\_ : امیر مؤمنان ، پس از دو رکعت نماز صبح ، این دعا را می خواند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. بار خدایا! ای آن که زبان صبح را با گویایی پرتو تابناک آن بیرون آورد ، و پاره های تاریک شب را با توده های سیاه و سرگردان جاری ساخت ، و ساخت فلک دوار را در اندازه های آشکار و زیبا ، استوار گردانید ، و روشنایی خورشید را به نور گرمش پرتو افکن نمود! ای آن که به ذاتش رهنماست ، و از همجنس بودن با آفریده هایش منزّه است ، و از سازگاری با کیفیات [ آفریده هایش] برتر است! ای آن که به گمان ها و اندیشه ها نزدیک و از نگرش دیده به دور است و به هر چیزی پیش از بودن آن ، آگاهی دارد! ای آن که در بستر آرامش و پناهش به خوابم بُرد و به آنچه که از نیکویی ها و بخشش هایش به من داد ، بیدارم ساخت و با قدرت و سلطنت خود ، پنجه های بدی را از من باز داشت! بار خدایا! بر آن که در شب تار به سویت راهنمایی کرد ، و از بین دستاویزهایت به ریسمان بلند شرافت چنگ زد ، آن پاک نژادی که بر قلّه بلند پاکی حَسَب دارد ، و در دوران نخست ( جاهلیت ) در لغزشگاه ها استوار ماند و نیز بر خاندان نیکوکار برگزیده و نیکش درود فرست. بار خدایا! درهای صبحگاهان را به کلیدهای رحمت و رستگاری بر ما بگشای . بار خدایا! بهترین جامه های هدایت و خیر را بر من بیوشان ، و به عظمت در آبشخور جانم چشمه های فروتنی را جاری ساز . بار خدایا! در برابر هیبت ، از گوشه های چشم قطرات اشک را جاری گردان . بار خدایا! به زمام قناعت ، شتاب نادانی مرا ادب کن. خدای من! اگر با رحمت خوش توفیقی برایم در آغاز حاصل نشده بود ، چه کسی در راه واضح ، مرا به سوی تو می آورد؟ و اگر مدارایت مرا به دست امید و آرزو می سپرد ، چه کسی نادیده گیرنده لغزش هایم از پرتگاه هوای نفس می گشت؟ و اگر به هنگام مبارزه با نفس و شیطان ، یاری ات از من بُریده می شد، بی یاور گذاشتن من از جانب تو ، مرا به رنج و محرومیت می کشاند . خدای من! مرا می بینی که جز از راه آرزوها به درگاہت نیامده ام بلکه چون گناهان مرا از دار وصال تو دور کند ، جز به ریسمان [لطف تو] چنگ نمی زنم . هوی و هوس چه زشت مَرکبی است که نفس من سوارش شده است ! وای بر او از آنچه گمان ها و آرزوها برایش آراسته اند ، و هلاک باد به خاطر جسارتش بر سرور و مولایش! خدای من! در رحمت را به دست امید کوبیدم ، و از زیاده روی های هوایم ، پناهجویان به سویت گریختم ، و سرُ انگشتان دوستی ام را به رشته های ریسمانت آویختم . پس \_ بار خدایا \_ از جرم هایی که به خاطر لغزش و خطاهایم انجام داده ام ، چشمپوشی کن و از در افتادن به وادی هلاکت نگاهم دار ؛ چرا که تو سرور ، مولای تکیه گاه و امید هستی و تو نهایت خواسته ها و آرزوهایم در دنیا و عقبایی . خدای من! چگونه بینوایی را که گریزان از گناهان به تو پناه آورده ، طرد می کنی؟ و چگونه هدایتجویی را که خواهان تقرّب به درگاه توست ، نا امید می گردانی؟ و یا تشنه کامی را که جویای آب به آبگیرهایت گام نهاده ، باز می گردانی؟ هرگز! آبگیرهایت در خشک سالی ها ، سخت لبریزند ، و در خانه ات برای خواستن و درآمدن ، باز است ، و تو نهایت مطلوب و کمال آرزوهایی . خدای من! این ، زمام نُقسم است که به رشته اراده ات گره زده ام ، و این ، بار گناهم است که به گذشت و رحمت دورش می سازم ، و اینها ، هواهای گم راه کننده ام هستند که به درگاه لطف و مهترت ، وا می گذارمشان . پس بار خدایا! چنان کن که این صبح با نور هدایت و با سلامتی در دین و دنیا بر من بدمد ، و شبم را سپری برای نیرنگ دشمنانم ، و نگهداری بر هلاکت جویی های نُقسم قرار ده ، که تو بر هر چیزی که بخواهی ، توانمندی؛ به هر کس که بخواهی ، زمامداری می دهی ، و از هر کس که بخواهی ، زمامداری را می ستانی؛ هر کس را بخواهی عزّت می بخشی ، و هر کس را بخواهی ، خوار می سازی؛ خیر در دست توست و بر هر چیزی توانمندی؛ شب را در روز ، و روز را در شب فرو می بری، زنده را از مرده ، و مرده را از زنده بیرون می کنی ، و به هر کس که بخواهی ، بی حساب ، روزی می دهی . بار خدایا! منزّهی و ستایشت می گویم . کیست که بزرگی ات را بشناسد و از تو نهراسد؟ و کیست که بداند تو کیستی و بزرگت نشمارد؟ به اراده ات ، جدایی ها را اُلّت بخشیدی ، و به قدرت سپیده دم را شکافتی ، و تاریکی های شب را به کرم نورانی ساختی ، و

آب های شیرین و شور را ، از درون صخره ها جاری گردانیدی ، و از ابرها آب ریزان فرو فرستادی ، و خورشید و ماه را چراغ نوربخش برای مردم قرار دادی ، بی آن که در آنچه آغاز کردی ، خستگی و درماندگی احساس کنی. ای آن که در عزت و بقا ، تنها هستی و با مرگ و نابودی بندگانت ، بر آنان چیره گشتی! بر محمد و خاندان پرهیزگارش درود فرست ، ندای مرا بشنو ، و دعایم را پذیرا باش ، و به فضل خود ، آرزوها و امیدهایم را محقق ساز ، ای بهترین کسی که برای برطرف کردن بد حالی ها خوانده می شود ، و برای هر آسانی و دشواری ، به وی امید بسته شده است! حاجتم را به درگاه تو آوردم . پس مرا از بهترین بخشش هایت نا امید بر مگردان . ای کریم! ای کریم! ای کریم! قدرت و توانی جز به سبب خداوند بلند مرتبه و عظیم نیست». آن گاه سجده می کرد و می گفت: «خدای من! قلبم در پرده ، جانم معیوب ، خردم شکست خورده ، هوای نفسم پیروز ، فرمانبرداری ام اندک ، نافرمانی ام فراوان ، و زبانم اقرار کننده به گناه است . چاره ام چیست ، ای پوشاننده عیب ها و ای دانای غیب ها و ای برطرف کننده غم ها؟ به حرمت محمد و خاندان محمد ، همه گناهانم را ببخش ، ای بخشنده! ای بخشنده! ای بخشنده به [ حق ] رحمت ، ای مهربان ترین مهربانان!











ج: بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِيَّامَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقِيبَ فَرِيضَةِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عِلَانِيَةً وَسِرًّا، وَأَنْتَ مُنْتَهَى الشَّانِ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى غُفْرَانِكَ بَعْدَ غَضَبِكَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، مُنَزِّلَ الْبَرَكَاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، مُعْطِيَ السُّؤَالَاتِ، وَمُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ، وَجَاعِلَ الْحَسَنَاتِ دَرَجَاتٍ، وَالْمُخْرِجَ إِلَى النُّورِ مِنَ الظُّلُمَاتِ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، غَافِرَ الذَّنْبِ، وَقَابِلَ التَّوْبِ، شَدِيدَ الْعِقَابِ، ذَا الطَّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَعَسَ، وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَغُرُوبِهَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى عَدَدًا، وَلَا تَنْقُضِي مَدَدًا سَرْمَدًا. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِيمَا مَضَى، وَلَكَ الْحَمْدُ فِيمَا بَقِيَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ أَمْرٍ، وَعُدَّتِي فِي كُلِّ حَاجَةٍ، وَصَاحِبِي فِي كُلِّ طَلِبَةٍ، وَأُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ، وَعِصْمَتِي عِنْدَ كُلِّ هَلَكَةٍ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَسِّعْ لِي فِي رِزْقِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي، وَاقْضِ عَنِّي دَيْنِي، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي، إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَلَا غَمًّا إِلَّا كَشَفْتَهُ، وَلَا سُدًّا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمَنْتَهُ، وَلَا حَاجَةً إِلَّا قَضَيْتَهَا بِمَنِّكَ وَلُطْفِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (1)

## ج - پس از نماز ظهر

ج - پس از نماز ظهر امام علی علیه السلام در پی نماز ظهر - : بار خدایا! همه سپاس ، از آن توست ، و همه حکمرانی از آن توست . همه خیرها در دست توست ، و همه کارهای آشکار و نهان ، به سوی تو بازگردانده می شود، و پایان هر کاری به سوی توست . بار خدایا! سپاس ، از آن توست ، برای گذشتت در پی توانایی . و سپاس ، تو راست برای بخشندگی ات پس از خشم . بار خدایا! سپاس ، از آن توست ، ای بالابرنده درجه ها ، پاسخگوی دعاها ، فرو فرستاننده برکت ها از فراز هفت آسمان ، دهنده در خواست ها ، تبدیل کننده بدی ها به خوبی ها ، درجه فراردهنده خوبی ها ، و بیرون کشنده به سوی نور از تاریکی ها . بار خدایا! سپاس ، از آن توست ، ای بخشاینده گناه ، پذیرنده توبه ، سخت مجازات کننده و صاحب بخشش ! خدایی جز تو نیست و بازگشت به سوی توست . بار خدایا! سپاس در شب ، آن هنگام که پرده می افکند ، از آن توست . سپاس در روز ، آن هنگام که بر می آید ، از آن توست و سپاس در دنیا و آخرت ، از آن توست . بار خدایا! سپاس در شب ، از آن توست ، هنگامی که تاریکی اش روی آورد و پشت کند ، و سپاس در روز ، از آن توست ، هنگامی که بدمد ، و سپاس به هنگام طلوع و غروب خورشید ، از آن توست . سپاس برای نعمت های - که به شمار نمی آیند و امتداد و نهایت آنها از میان نمی رود - از آن توست . بار خدایا! سپاس بر آنچه گذشت ، از آن توست ، و سپاس برای آنچه مانده ، از آن توست . بار خدایا! در هر کاری ، مورد اعتماد منی ، و در هر نیاز ، پشتوانه منی . در هر درخواست ، یار منی ، و در هر وحشتی ، همدم منی ، و در هر نابودی ای ، نگهدارنده منی . بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست ، و روزی ام را گسترده کن ، و در آنچه به من داده ای ، برکت قرار ده ، قرض هایم را ادا کن ، و کارهایم را اصلاح کن ، که تو ثوف و مهربانی . خدایی جز خداوند حلیم و کریم نیست . خدایی جز خداوند پروردگار جهانیان نیست . خدایی جز خداوند پروردگار عرش عظیم نیست . بار خدایا! از تو موجبات رحمت ، لوازم بخشش ، بهره وری از هر خیر ، سلامت از هر گناه ، دستیابی به بهشت ، و نجات از دوزخ را درخواست می کنم . بار خدایا! به [ حق ] لطف و منت و رحمت ، هیچ گناه مرا ، نابخشوده رها مکن ؛ هیچ همت مرا ، بر نیاورده مگذار ؛ هیچ غم مرا ناگشوده مساز ؛ هیچ درد مرا بدون شفا مکن ؛ و هیچ بدهکاری ام را ادا نشده منما ؛ هیچ ترسی را ایمنی نیافته مکن ؛ و هیچ نیازی را برآورده نشده ، مساز ، ای مهربان ترین مهربانان!

د : بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ الْإِمَامَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَقِيبَ فَرِيضَةِ الْعَصْرِ : سُبْحَانَ ذِي الطُّولِ وَالنَّعَمِ ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْإِفْضَالِ ، أَسْأَلُ اللَّهَ الرَّضَا بِقَضَائِهِ ، وَالْعَمَلَ بِطَاعَتِهِ ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى أَمْرِهِ ، فَإِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ . (1)

عنه عليه السلام عَقِيبَ فَرِيضَةِ الْعَصْرِ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ! فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمَسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ! وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ! وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْقَائِمِ الدَّائِمِ ، سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ، سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ! اللَّهُمَّ إِنِّ ذَنْبِي أَمْسَى مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ ، وَخَوْفِي أَمْسَى مُسْتَجِيرًا بِأَمْنِكَ ، وَفَقْرِي أَمْسَى مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ ، وَذُلِّي أَمْسَى مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . اللَّهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَ دَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ ، وَجَهَّكَ رَبَّنَا أَكْرَمُ الْوُجُوهِ ، وَجَاهُكَ أَعْظَمُ الْجَاهِ ، وَعَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطَاءِ ، تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ ، وَتُعْصَى فَتَغْفِرُ ، وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ ، وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ ، وَلَا يُجَازِي آلاءَكَ أَحَدٌ ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . (2)

1- .وقعة صفين : ص 134 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 93 ح 14 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 3 ص 167 وفيهما «سبحان الله» بدل «سبحان» في كلا الموضعين .

2- .فلاح السائل : ص 356 ح 240 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 84 ح 10 .

**د \_ پس از نماز عصر**

د \_ پس از نماز عصر امام علی علیه السلام در پی نماز عصر \_ : منزه است بخشنده و نعمت دهنده . منزه است قدرتمند و عطا کننده . از خداوند ، خشنودی به قضایش ، عمل به خواستش ، و بازگشت به فرمانش را می خواهم ، که او شنونده دعاست .

امام علی علیه السلام در پی نماز عصر \_ : منزه است خدا و سپاس ، برای اوست ، و خدایی جز خداوند یکتا نیست ، و خدا بزرگ است . هیچ قدرت و توانی ، جز به قدرت خداوند علی و عظیم نیست . منزه است خدا در شامگاهان و صبحگاهان . منزه است خداوند ، در شب و صبح . پس منزه است خداوند ، هنگامی که شب می کنید و صبح می کنید . سپاس در آسمان ها و زمین ، از آن اوست و شب هنگام ، و زمانی که به نیمروز می رسید . منزه است پروردگار تو ، پروردگار عزت ، از آنچه توصیف می کنند ، و سلام بر فرستادگان و سپاس ، خداوند ، پروردگار جهانیان راست . منزه است صاحب مُلک و ملکوت . منزه است صاحب عزت و جبروت . منزه است زنده ای که نمی میرد . منزه است خداوند قائم و جاودان . منزه است زنده پابرجا . منزه است علی اعلی . منزه است او و بلندمرتبه ، منزه و پاک است ؛ آن پروردگار فرشتگان و روح . بار خدایا! گناه من ، مرا پناهجو به گذشتت ساخته است ، و ترسم ، مرا پناهجو به امنیّت گردانیده ، و نیازمندی ام ، مرا پناهجو به بی نیازی ات نموده ، و ذلّتّم ، مرا پناهجو به عزّتت گردانده است . بار خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد ، درود فرست ، و بر من ببخش و رحم کن که تو حمید و مجیدی . بار خدایا! کامل شد نورت ، که هدایت کردی . پس سپاس ، از آن توست . و بردباری تو عظیم است ، و بخشیدی . پس سپاس ، از آن توست . روی تو \_ پروردگار ما \_ کریم ترین روی هاست ، و عظمت تو ، عظیم ترین عظمت هاست ، و داده تو برترین داده هاست . پروردگار ما! اطاعت می شوی ، سپاس می گویی ؛ نافرمانی می شوی ، می بخشی؛ به درمانده ، پاسخ می دهی و زیان را برطرف می کنی ؛ از غم ، نجات می دهی و نیازمند را بی نیاز می کنی ؛ بیمار را شفا می دهی و هیچ کس را توان پاسخ دادن نعمت هایت نیست ، و تو مهربان ترین مهربانانی .

هـ : بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ بِإِمَامٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ ، وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَعَسَقَ . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَخَفَقَ . (1)

عنه عليه السلام من دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ : اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي مَا كَانَ صَالِحًا ، وَأَصْلِحْ مِنِّي مَا كَانَ فَاسِدًا . اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْنِي عَلَى فَسَادٍ مَا أَصْلَحْتَ مِنِّي ، وَأَصْلِحْ لِي مَا أَفْسَدْتُهُ مِنْ نَفْسِي . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوِيَ عَلَيْهِ بَدَنِي بِعَافِيَتِكَ ، وَنَالَتَهُ يَدِي بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ ، وَبَسَطْتُ إِلَيْهِ يَدِي بِسَعَةِ رِزْقِكَ ، وَاحْتَجَبْتُ فِيهِ عَنِ النَّاسِ بِسِتْرِكَ ، وَأَتَكَلَّمْتُ فِيهِ عَلَى كَرِيمِ عَفْوِكَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تَبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ وَتَدِمْتُ عَلَى فِعْلِهِ ، وَاسْتَحْيَيْتُ مِنْكَ وَأَنَا عَلَيْهِ ، وَرَهَيْتُكَ وَأَنَا فِيهِ ، ثُمَّ رَاجَعْتُهُ وَعُدْتُ إِلَيْهِ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ عَلِمْتُهُ أَوْ جَهَلْتُهُ ، ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسَيْتُهُ ، أَخْطَأْتُهُ أَوْ تَعَمَّدْتُهُ ، هُوَ مِمَّا لَا أَشْكُ أَنْ نَفْسِي مُرْتَهَنَةٌ بِهِ وَإِنْ كُنْتُ نَسَيْتُهُ وَغَفَلْتُ عَنْهُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ جَنَيْتُهُ عَلَيَّ بِيَدِي ، وَآثَرْتُ فِيهِ شَهْوَتِي ، أَوْ سَعَيْتُ فِيهِ لِغَيْرِي ، أَوْ اسْتَعْوَيْتُ فِيهِ مَنْ تَابَعَنِي ، أَوْ كَابَرْتُ فِيهِ مَنْ مَنَعَنِي ، أَوْ قَهَرْتُهُ بِجَهْلِي ، أَوْ لَطَفْتُ فِيهِ بِحَيْدَةٍ غَيْرِي ، أَوْ اسْتَزَلَّنِي إِلَيْهِ مَيْلِي وَهَوَايَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ ، فَخَالَطَنِي فِيهِ مَا لَيْسَ لَكَ ، وَشَارَكَنِي فِيهِ مَا لَمْ يَخْلُصْ لَكَ ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا عَقَدْتُهُ عَلَى نَفْسِي ثُمَّ خَالَفَهُ هَوَايَ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ ، وَجِدِّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْبَاقِي الدَّائِمِ ، الَّذِي أَشْرَقَتْ بِنُورِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ، وَكُشِفَتْ بِهِ ظُلُمَاتُ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، وَدُبِّرَتْ بِهِ أُمُورُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَنْ تُصَلِّحَ شَأْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (2)

1- .وقعة صفين : ص 134 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 112 ح 10 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 3 ص 167 .

2- .فلاح السائل : ص 419 ح 289 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 101 ح 7 .

**ه \_ بعد از نماز مغرب**

ه \_ بعد از نماز مغرب امام علی علیه السلام در دعایش پس از نماز مغرب \_: سپاس، خدایی را که شب را در روز فرو می برد و روز را در شب فرو می برد. سپاس، خدای را هرگاه که شب فراگیر شود و تاریکی اش به نهایت رسد، و سپاس، خدای را هرگاه ستاره ای بدرخشد و فرورود.

امام علی علیه السلام از دعاهای وی پس از نماز مغرب \_: بار خدایا! از من آنچه را که صالح است، بپذیر، و از من آنچه را که فاسد است، اصلاح کن. بار خدایا! در آنچه از کارهایم که اصلاح کرده ام، مرا بر فاسد کردن، توانا مساز، و آنچه را که از پیش خود فاسد ساخته ام، اصلاح کن. بار خدایا! من از هر گناهی که جسمم با عافیت عطا شده از جانب تو بر من، به انجام دادن آن توانمند گشته است، و به لطف نعمت دستم بدان رسیده، و به واسطه گستردگی روزی ات بدان دست درازی کرده ام، و با سرپوش گذاری تو در بین مردم، آن را مخفی داشته ام، و در آن به کرامت عفو تکیه کرده ام، از تو طلب بخشش می کنم. بار خدایا! از هر گناهی که از آن به پیشگاه تو توبه کرده ام و بر انجام دادن آن پشیمان شده ام و در حالی که مشغول انجام دادن آن بودم، از تو شرم می کردم و در هنگام انجام دادن آن از تو ترسیدم و آن گاه، بار دیگر به آن کار برگشتم و انجامش دادم، از تو طلب بخشش می کنم. بار خدایا! از هر گناهی که آن را دانستم و یا ندانستم، به یادم بود و یا فراموش نمودم، به خطا انجام دادم و یا به عمد مرتکب شدم، از تو طلب بخشش می کنم، و این، همان چیزی (گناهی) است که من تردیدی ندارم جانم در گرو آن است؛ گرچه من آن را فراموش کرده ام و یا از آن، غافل شده ام. بار خدایا! از تو درخواست بخشش دارم از هر گناهی که به دستم برخویش وارد کردم و در آن، پیرو شهواتم بودم و یا در آن برای غیر خود، تلاش نمودم و یا در آن، پیروان خودم را فریفتیم و یا با آن کس که مرا منع کرده، درگیر شدم و یا به جهل خود بر او پیروز گشتم و یا با نیرنگ دیگری، در آن، نرمی به خرج دادم و یا میل و هوا، مرا به سوی آن لغزانده است. بار خدایا! از تو درخواست بخشش می کنم از هر چیزی که بدان تو را قصد کرده بودم، اما در آن، چیزی را که برای تو نیست، مخلوط ساخته ام، و در آن، چیزی که تنها برای تو نیست با من شریک شده است؛ و از تو درخواست بخشش می کنم از چیزی که بر عهده خویش نهاده ام، ولی هوای نَفَسَم با آن مخالفت کرده است. بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و مرا از آتش رها ساز و به لطف خودت بر من ببخش. بار خدایا! من به روی کریم و باقی و جاودانت \_ رویی که با نور آن، آسمان ها و زمین، درخشان شده اند و تاریکی های خشکی و دریا روشن گشته اند و کار چن و انس، بدان سامان یافته است \_ از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی، و با رحمت خود، کارهای مرا اصلاح کنی، ای مهربان ترین مهربانان!

و: بَعْدَ صَلاةِ العِشاءِ الإمامِ عَلِيِّ عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْرُسِنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْتَفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَاغْفِرْ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ، وَحَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ، وَبَغْيِ كُلِّ بَاغٍ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَجَمِيعِ مَا حَوَّلْتَنِي مِنْ نِعَمِكَ، اللَّهُمَّ تَوَلَّنِي فِيمَا عِنْدَكَ مِمَّا غَبْتُ عَنْهُ، وَلَا تَكْلِبْنِي إِلَى نَفْسِي فِيمَا حَضَرْتُهُ، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ الذُّنُوبُ، وَلَا تَنْقُصُهُ الْمَغْفِرَةُ، اغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، وَأَعْظِي مَا لَا يَنْقُصُكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فَرجاً قَرِيباً، وَصَبراً جَمِيلاً، وَرِزْقاً وَاسِعاً، وَالْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُكْتَبَرُ ذِكْرُكَ، وَيُتَابَعُ شُكْرُكَ، وَيَلْزَمُ عِبَادَتُكَ، وَيُؤَدِّي أَمَانَتَكَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِسَانِي مِنَ الكَذِبِ، وَقَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ، وَعَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ، وَبَصَرِي مِنَ الخِيَانَةِ، إِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ. اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَرَبَّ الرِّيَاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَأَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَآخِرَ كُلِّ شَيْءٍ، وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَإِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتَوَلَّنِي بِرَحْمَتِكَ، وَتَشْمَلَنِي بِعَافِيَتِكَ، وَتُسَعِدَنِي بِمَغْفِرَتِكَ، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ فَقَرَّبْنِي، وَعَلَى حُسْنِ الخُلُقِ فَفَوَّقْنِي، وَمِنْ شَرِّ شَيْطَانِ الجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَفِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَاحْرُسِنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي وَوَالِدِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فَاحْفَظْنِي، وَاغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَا وَلِيَّ (1) الباقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا نِعَمَ المَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ لِمَوَاتِهِ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ. (2)

1- في الطبعة المعتمدة: «(رب) بدل «ولي»»، وما أثبتناه من طبعة مكتب الإعلام الإسلامي وبحار الأنوار.

2- فلاح السائل: ص 438 ح 302، بحار الأنوار: ج 86 ص 113 ح 1.

## و۔ پس از نماز عشا

و۔ پس از نماز عشا امام علی علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و با دیدگانت که نمی خوابند، مرا حراست کن، و به رکن خود که کجی بر نمی دارد، در پناه گیر، و با قدرتت بر من مریبخش، ای صاحب جلال و اکرام! بار خدایا! من از پیشامدهای شب ها و روزها به تو پناه می برم، و از ستم هر ستمگر، حسد هر حسود، و تجاوز هر تجاوزگر. بار خدایا! مرا در رابطه با خویش، خاندان، مال و هر آنچه از نعمت هایت را که به من داده ای، حفظ کن. بار خدایا! مرا در آنچه نزد توست و من از آن بی اطلاع، متولی باش، و در آنچه که می دانم، مرا به حال خودم وا مگذار، ای آن که گناهان، وی را زیان نمی رساند و آمرزش، چیزی از او کم نمی کند! آنچه را که زبانی به تو نمی رساند، بر من ببخش و از آنچه که از تو کم نمی کند، بر من عطا کن، که تو بسیار بخشنده ای. بار خدایا! من از تو گشایش نزدیک، شکیبایی زیبا، روزی فراوان، گذشت و سلامت در دنیا و آخرت را درخواست می کنم. بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست، و من و پدر و مادرم و زنان و مردان مؤمن، زنده و مُرده را ببخش. بار خدایا! مرا از آنانی قرار ده که تو را فراوان یاد می کنند، همواره شکر تو را به جای می آورند، و همیشه تو را عبادت می کنند و امانت تو را ادا می نمایند. بار خدایا! زبانم را از دروغ، قلبم را از نفاق، رفتارم را از خودنمایی، و دیده ام را از خیانت، پاک کن؛ چرا که تو نگاه های دزدانه و آنچه دل ها نهان می دارند، می دانی. بار خدایا! ای پروردگار آسمان های هفتگانه و آنچه بر آن، سایه می افکنند، و پروردگار زمین ها و آنچه به دوش می کشند، و پروردگار بادهای و آنچه می پراکنند! پروردگار همه چیز، و خدای همه چیز، و آغاز هر چیز، و پایان هر چیز! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب! از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و به رحمت خود، مرا سرپرستی کن و عافیتت را شاملم ساز، و به بخشش سعادتمندم گردان و هیچ کس از بندگانت را بر من مسلط مکن. بار خدایا! به خودت نزدیکم ساز، و بر خوش اخلاقی یاری ام کن، و از شرّ شیطان های جن و انس، سلامتم دار، و در لحظات شب و روز، مرا پاس بدار، و در رابطه با خاندان، مال، فرزندان و برادرانم و همه نعمت هایی که به من داده ای، مرا حفظ کن، و مرا و پدر و مادرم را و دیگر مردان و زنان با ایمان را ببخش، ای صاحب بازماندنی های خوب، که تو بر هر چیزی توانایی. ای سرور و یاور نیکو! به [حق] رحمتت، ای مهربان ترین مهربانان! سپاس، خدایی راست که پروردگار جهانیان است، و درود او بر سرور ما محمد پیامبر و خاندان و عترت پاکش باد!







ز: قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ (1) بحار الأنوار عن مصباح السيد ابن الباقي: كان أمير المؤمنين عليه السلام يدعو بعد ركعتي الوُردِ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ حَنَّتْ قُلُوبُ الْمُخْبِتِينَ، وَإِلَيْكَ أَنَسَتْ عُقُولُ الْعَاقِلِينَ، وَعَلَيْكَ عَكَفَتْ رَهَبَةُ الْعَالَمِينَ، وَإِلَيْكَ اسْتَجَارَتْ أَفْرَادَةُ الْمُقْصِرِينَ، فَيَا أَمَلِ الْعَارِفِينَ، وَرَجَاءِ الْآمِلِينَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَجْرِنِي مِنْ فَضَائِحِ يَوْمِ الدِّينِ عِنْدَ هَتَاكِ السُّتُورِ، وَتَحْصِيلِ مَا فِي الصُّدُورِ، وَأَنْسِنِي عِنْدَ خَوْفِ الْمَذْنِبِينَ، وَدَهْشَةِ الْمُفْرَطِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. فَوَعَزَّتْكَ وَجَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَةِ يَتِي إِيمَاكَ مُخَالَفَتَكَ، وَلَا عَصَا يَتِكَ إِذْ عَصَا يَتِكَ وَأَنَا بِمَكَانِكَ جَاهِلٌ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا بِنَظَرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلَكِنْ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي، وَأَعَانَتِي عَلَى ذَلِكَ شِدْقُوتِي، وَعَزَّنِي سِدْقُ الْمُرْخَى عَلَيَّ، فَعَصَا يَتِكَ بِجَهْلِي، وَخَالَفَتَكَ بِجُهْدِي، فَمَنْ الْآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي؟ وَبِحَبْلِ مَنْ أَعْتَصِمُ إِذَا قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي؟! وَأَسْوَأَاتِهِ مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ غَدًا! إِذَا قِيلَ لِلْمُخْفِينَ: جُوزُوا، وَلِلْمُتَقِلِينَ: حُطُّوا، أَمَعَ الْمُخْفِينَ أَجُوزُ، أَمْ مَعَ الْمُتَقِلِينَ أَحُطُّ؟ يَا وَيْلَتَا! كَلَّمَا كَبُرَتْ سِدْقِي كَثُرَتْ مَعَاصِيِي، فَكَمْ ذَا أَتُوبُ، فَكَمْ ذَا أَعُوذُ، مَا أَنْ لِي أَنْ أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي؟! ثُمَّ يَسْجُدُ، وَيَقُولُ - ثَلَاثِمَّةَ مَرَّةٍ -: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ. (2)

- 
- 1- يستحبُّ أن يُصَلِّيَ قَبْلَ صَلَاةِ اللَّيْلِ رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ، وَأَنْ يُدْعِيَ بَعْدَهَا بِالدُّعَاءِ الْمَأْثُورِ كَمَا وَرَدَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ. رَاجِعْ بَحَارَ الْأَنْوَارِ: ج 87 ص 239 ح 50 ومستدرک الوسائل: ج 6 ص 341 باب استحباب صلاة ركعتين قبل صلاة الليل.
- 2- بحار الأنوار: ج 87 ص 242 ح 51، مستدرک الوسائل: ج 6 ص 341 ح 2.

## ز - پیش از نماز شب

ز - پیش از نماز شب (1) بحار الأنوار - به نقل از المصباح ، سیّد ابن باقی - : امیر مؤمنان ، پس از گزاردن دو رکعت نماز در دل شب و پیش از نماز شب، این دعا را می خواند: «بار خدایا! دل فروتنان مشتاق توست ، و خِرد خردورزان به توانس می گیرد ، و دانایان از تو بیمناکند ، و دل کوتاهی ورزان به تو پناه می آورد . ای آرزوی عارفان و امید امیدواران! بر محمّد و خاندان پاکش درود فرست ، و مرا از رسوایی های روز قیامت به هنگام دریده شدن پرده ها و فراهم آمدن آنچه در سینه هاست ، پناه ده ، و به هنگام ترس گنهکاران و وحشت افراطکاران، اُنسم ده، به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان! به عزّت و جلال تو سوگند که با نافرمانی ام از تو ، مخالفت با تو را اراده نکرده ام ، و به هنگام نافرمانی کردن با جهل نسبت به جایگاه تو نافرمانی ات نکرده ام ؛ و نه به مجازات تو متعزّض بودم و نه ناظر بودن تو را کوچک می شمردم ؛ اما هوایم مرا وسوسه کرد و بدبختی ام بر این کار ، کمک رساند ، و پرده ای که بر من افکندی ، مغروم ساخت . بنا بر این ، به جهل خود ، تو را معصیت کردم ، و به تلاش خود ، با تو مخالفت نمودم . پس ، از هم اکنون ، چه کسی مرا از عذابت نجات خواهد داد؟ و به ریسمان چه کسی چنگ زخم ، اگر ریسمانت را از من قطع کنی؟ ای وای از ایستادن فردا در پیشگاه تو ، هنگامی که به سبک بالان گفته شود : در گذرید و به سنگین باران گفته شود : فرود آید! آیا با سبک بالان گذر خواهم کرد و یا با سنگین باران فرود خواهم آمد؟ ای وای! هر چه کهن سال تر می گردم ، گناهانم فزون تر می شود . چه قدر توبه کنم و چه قدر پناه جویم؟ آیا زمان آن فرا نرسیده که از پروردگرم شرم کنم؟» . آن گاه سجده می کرد و سیصد بار می گفت : «از خداوند ، طلب بخشش می کنم و به درگاه او توبه می کنم».

---

1- بر اساس پاره ای روایات ، گزاردن دو رکعت نماز کوتاه و خواندن دعای خاص رسیده از معصومان در پی آن، پیش از نماز شب ، مستحب است.

ح : بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ : أَشْهَدُ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا آيَاتٌ تُدَلُّ عَلَيْكَ ، وَشَوَاهِدٌ تَشْهَدُ بِمَا إِلَيْهِ دَعَوْتَ ، كُلُّ مَا يُؤَدِّي عَنْكَ الْحُجَّةَ ، وَيَشْهَدُ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، مَوْسُومٌ بِآثَارِ نِعْمَتِكَ ، وَمَعَالِمٌ تَدْبِيرِكَ ، عَلَوْتَ بِهَا عَنْ خَلْقِكَ فَأَوْصَلْتَ إِلَى الْقُلُوبِ مِنْ مَعْرِفَتِكَ مَا أَنْسَهَا مِنْ وَحْشَةِ الْفِكْرِ ، وَكَفَّهَا رَجَمَ الْإِحْتِجَاجِ ، فَهِيَ مَعَ مَعْرِفَتِهَا بِكَ وَوَلَّيْتَهَا إِلَيْكَ ، شَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ لَا تَأْخُذُكَ الْأَوْهَامُ ، وَلَا تُدْرِكُكَ الْعُقُولُ وَلَا الْأَبْصَارُ ، أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشِيرَ بِقَلْبٍ أَوْ لِسَانٍ أَوْ يَدٍ إِلَى غَيْرِكَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَاحِدًا أَحَدًا ، فَرْدًا صَمَدًا وَنَحْنُ لَكَ مُسْلِمُونَ . (1)

3 / 3 \_ 13 أدعية الإمام للقتال : إذا أراد المسير وقعة صفين عن سلام بن سويد : كان علي عليه السلام إذا أراد أن يسير إلى الحرب ، قعد على دابته وقال : الحمد لله على نعمه علينا ، وفضله العظيم . «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ \* وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» (2) . ثُمَّ يُوَجِّهُ دَابَّتَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ (3) ، ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ، ثُمَّ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَقَلتِ الْأَقْدَامُ ، وَأَفْضَتِ الْقُلُوبُ ، وَرُفِعَتِ الْأَيْدِي ، وَشَدَّخَصَتِ الْأَبْصَارُ ، نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا ، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا ، وَتَشْتَتِ أَهْوَانِنَا ، رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» سيروا على بركة الله . (4)

1- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 255 ح 1 .

2- الزخرف : 13 و 14 .

3- في المصدر : «القبيلة» ، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

4- وقعة صفين : ص 231 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 37 ح 34 .

**ح - پس از نماز شب****3 / 3 - 13 دعا‌های آن حضرت به هنگام نبرد****الف - به هنگام رفتن به جنگ**

ح - پس از نماز شب امام علی علیه السلام بسیاری مواقع ، پس از اتمام نماز شب \_ : گواهی می دهم که آسمان ها و زمین و آنچه بین آن دو است ، نشانه هایی اند که بر تو دلالت می کنند ، و گواہانی اند که بر آنچه به آن فرا خوانده ای ، گواهی می دهند . هر آنچه از تو حجتی را بیان می دارد و به ربوبیت تو گواهی می دهد ، به آثار نعمت و به نشانه های تدبیرت نام آور است . ربوبیتی که با آن از آفریدگانت برتری یافتی و از خود شناختی در دل ها نشاندی که آرام بخش دل ها از بیم اندیشیدن و بسندگی آنها از اقامه حجت گردید ؛ و دل ها با شناخت و شیدایی به تو ، گواہ اند بر آن که دست پندار تو را فراچنگ نمی آورد و خردها و دیده ها تو را در نمی یابند . به تو پناه می برم از این که با دل و زبان و دست به غیر تو اشاره کنم . معبودی جز تو نیست که یکتا و یگانه و بی تا و صمدی ، و در برابر تو سر تسلیم فرود می آوریم .

3 / 3 - 13 دعا‌های آن حضرت به هنگام نبرد الف - به هنگام رفتن به جنگ صَفِّین - به نقل از سلام بن سُؤید \_ : علی علیه السلام هرگاه اراده می کرد به جنگ برود ، روی مرکبش می نشست و می گفت : «سپاس ، خدای را برای نعمت هایش بر ما و برای بخشش بزرگش . «پاک است کسی که این را برای ما رام کرد ، و [گرته] ما را یارای [رام کردن] ساختن آن نبود ، و به راستی که ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت» . آن گاه ، مرکبش را رو به قبله می کرد و دست های خود را سوی آسمان می گرفت و می گفت : «بار خدایا! به سوی تو گام ها حرکت کرد ، دل ها کشانده شد ، دست ها بلند گردید ، و دیده ها دوخته شد . از غیبت پیامبرمان و فراوانی دشمنانمان و از هم گسستگی خواسته هایمان به تو شکایت می آوریم . «پروردگار ما! بین ما و بین قوم ما به حق ، گشایش نما که تو بهترین گشایشگرانی» . به برکت خدا حرکت کنید» .

ب : إذا أراد القتال لإمام الصادق عليه السلام : إن أمير المؤمنين عليه السلام كان إذا أراد القتال قال هذه الدعوات : اللهم إنك أعلمت سبيلاً من سبيلك ، جعلت فيه رضاك ، وندبت إليه أولياءك ، وجعلته أشرف سبيلك عندك ثواباً ، وأكرمها لآديك مآباً ، وأحبها إليك مسلكاً ، ثم اشتريت فيه من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة ، يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون ، وعداً عليك حقاً ، فاجعلني ممن اشترى فيه منك نفسه ، ثم وفي لك ببيعته الذي بايعك عليه ، غير ناكث ولا ناقض عهداً ، ولا مبدلاً تديلاً ، بل استيجاباً لمحببتك ، وتقرباً به إليك ، فاجعله خاتمة عملي ، وصير فيه فناء عمري ، وارزقني فيه لك وبه مشهداً توجب لي به منك الرضا ، وتحط به عني الخطايا ، وتجعلني في الأحياء المرزوقين بأيدي العداة والعصاة ، تحت لواء الحق وراية الهدى ، ماضياً على نصرتهم قديماً ، غير مؤلّ دُبْرًا ، ولا مُحدثٍ شكاً . اللهم وأعوذ بك عند ذلك من الجبن عند موارد الأهوال ، ومن الضعف عند مساورة الأبطال ، ومن الذنب المحبط للأعمال ، فأحجم من شك ، أو أمضي (1) بغير يقين ، فيكون سعبي في تباب ، وعملي غير مقبول . (2)

1- في المصدر : «مضى» ، والتصويب من تهذيب الأحكام .

2- الكافي : ج 5 ص 46 ح 1 عن ميمون القداح ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 81 ح 237 عن عبد الله بن ميمون ، الإقبال : ج 1 ص 318 كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام نحوه وفيهما من «اللهم إنك أعلمت...» ، تفسير العياشي : ج 2 ص 113 ح 143 عن عبد الله بن ميمون القداح وفيه صدره إلى «تديلاً» ، بحار الأنوار : ج 98 ص 126 ح 3 .

**ب \_ به هنگام جنگ**

ب \_ به هنگام جنگ امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، هرگاه تصمیم به جنگ می گرفت، این دعاها را می خواند: «بار خدایا! تو راهی از راه هایت را اعلام داشتی، و خشنودی خود را در آن قرار دادی، و دوستان خود را بدان خواندی، و آن را پُر اجرترین راه در پیش خود، و با ارزش ترین فرجام در نزد خود، و دوست داشتنی ترین روش از نظر خود، قرار دادی و آن گاه، در این راه، جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت، برای آنان خریدی، که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. بر پایه وعده حَقّت، مرا هم از جمله کسانی قرار ده که جان خود را به تو می فروشند و آن گاه به پیمانی که با تو بسته اند، پایبند می مانند. نه آن را می شکنند و نه عهدی را نقض می کنند، و نه آن را تغییر می دهند؛ بلکه برای محبّت تو آن را اجابت می کنند و بدان، به سوی تو تقرّب می جویند. آن [جانبازی] را پایان کار من قرار ده و پایان عمرم را در آن قرار ده و آن را برای من، میدانی قرار ده که موجب خشنودی تو باشد و خطاهای مرا، به خاطر آن فروریزی، و مرا به وسیله دشمنان و گنهکاران در زمره آن دسته از زندگانی قرار ده که روزی می خورند، (1) در زیر بیرق حق و پرچم هدایت، در حالی که برای پیروزی گام برمی دارند، بدون آن که پشت کنند و یا تردیدی ایجاد کنند. بار خدایا! در این هنگام، از ترس در مواقع ترسناک و از ناتوانی در مقابل دلیران، و از گناهی که نابودکننده اعمال است، به تو پناه می برم، که مبادا به خاطر شك، باز مانم و یا بی یقین، گام زخم و در نتیجه، تلاشم در خسران باشد و عملم پذیرفته نشود».

---

1- اشاره دارد به آیه 169 سوره آل عمران.



ج: عِنْدَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ مُحَارِبًا بِالْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ مُحَارِبًا: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَشَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ، وَثَقَلَتِ الْأَقْدَامُ، وَأَنْصَبَتِ (1) الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّنَانِ، وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَتَشَتَّتْ أَهْوَانِنَا، رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ. (2)

عنه عليه السلام\_ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ عِصْمَتِي، وَنَاصِرِي وَمُعِينِي، اللَّهُمَّ بِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ. (3)

د: فِي التَّحْرِيزِ عَلَى الْقِتَالِ وَقَعَةَ صَفَيْنَ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يُحَرِّضُ فِي النَّاسِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: يُحَرِّضُ النَّاسَ فِي يَوْمِ صَفَيْنَ وَيَوْمِ الْجَمَلِ، وَيَوْمِ النَّهْرِ يَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَغَضُّوا الْأَبْصَارَ، وَاحْفَظُوا الْأَصْوَاتَ، وَأَقْلُوا الْكَلَامَ، وَوَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَالْمُجَاوَلَةِ، وَالْمُبَارَزَةِ وَالْمُنَاصَلَةِ وَالْمُجَالِدَةِ وَالْمُعَانَقَةَ (4) وَالْمُكَادِمَةَ (5) وَالْمُلَازِمَةَ، «فَاثْبُتُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، «وَلَا تَنْزَعُوا فَنَفْسُلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (6) اللَّهُمَّ أَلْهِمَّهُمُ الصَّبْرَ، وَأَنْزِلْ عَلَيْهِمُ النَّصْرَ، وَأَعْظِمْ لَهُمُ الْأَجْرَ. (7)

1- أي أهزلت (النهاية: ج 5 ص 72 «نفض»).

2- نهج البلاغة: الكتاب 15، بحار الأنوار: ج 33 ص 463 ح 679.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 371.

4- عانقه: التزمه فأدنى عنقه من عنقه وهي في المودّة وفي الحرب (لسان العرب: ج 10 ص 272 «عنق»).

5- المكدم: الشديد القتال (لسان العرب: ج 12 ص 510 «كدم»).

6- الأنفال: 45 و46.

7- تاريخ الطبري: ج 5 ص 11، شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 26؛ الكافي: ج 5 ص 38 ح 2، الإرشاد: ج 1 ص 265، وقعة صفين: ص 204.

**ج \_ هنگام درگیری با دشمن****د \_ در تشویق به پیکار**

ج \_ هنگام درگیری با دشمن امام علی علیه السلام \_ هرگاه با دشمن درگیر می شد: \_ بار خدایا! دل ها به سوی تو کشیده شده ، و گردن ها دراز گردیده ، و دیده ها دوخته ، و گام ها جابه جا ، و تن ها فرسوده شده است . بار خدایا! دشمنی های پنهان آشکار شده ، و دیگ کینه ها به جوش آمده است . بار خدایا! از غیبت پیامبرمان ، و فراوانی دشمنانمان ، و پراکندگی تمایلاتمان به تو شکایت می کنیم . پروردگار ما! بین ما و بین اقواممان ، به حق ، گشایش فرما که تو بهترین گشایشگری .

امام علی علیه السلام \_ هرگاه دشمن را می دید: \_ بار خدایا! تو مرا نگاهدار ، و یاور و کمک کار منی . بار خدایا! به [ یاری ] تو حمله می کنم و به وسیله تو می جنگم .

د \_ در تشویق به پیکار و قعه صفین \_ به نقل از حَضْرَمی \_: در سه جا شنیدم که علی علیه السلام مردم را تشویق می کرد . در جنگ صفین ، جنگ جمل و جنگ نهروان ، مردم را تحریک می کرد و می فرمود: «ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید ، چشم ها را فرو افکنید ، صداها را پایین بیاورید ، سخن ، کم بگویید و خویشتن را برای جنگیدن ، جولان دادن ، مبارزه ، قهرمانی ، جست و خیز ، گلاویزی ، زد و خورد شدید و پایداری آماده کنید . «پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید ، باشد که رستگار شوید» «با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود ، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است» . بار خدایا! شکیبایی را بر آنان الهام کن ، پیروزی را بر ایشان فرو فرست ، و اجرشان را بزرگ دار» .

هـ : دُعَاءُ الْإِمَامِ لِلضَّالِّينَ إِيَّاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سَمِعَ قَوْمًا يَسْتَبُونَ أَهْلَ الشَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِدْقَيْنِ - إِيَّاهُ أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَدْتُمْ أَعْمَالَهُمْ ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ ، وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ : اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ ، وَيَرَعُوِي عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ . (1)

وقعة صفين عن عبد الله بن شريك : خَرَجَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَعَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ يُظْهِرَانِ الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ كُفَّا عَمَّا يَبْلُغُنِي عَنْكُمَا ، فَأَتِيَاهُ فَقَالَا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَلَسْنَا مُحَقِّقِينَ ؟ قَالَ : بَلَى . قَالَا : أَوْ لَيْسُوا مُبْطِلِينَ ؟ قَالَ : بَلَى . قَالَا : فَلِمَ مَنَعْتَنَا مِنْ سَبِّهِمْ ؟ قَالَ : كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَّامِينَ ، تَشْتُمُونَ وَتَتَبَرَّؤُونَ ، وَلَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِيَّ أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ : مِنْ سِيرَتِهِمْ كَذَا وَكَذَا وَمِنْ عَمَلِهِمْ كَذَا وَكَذَا ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ ، وَأَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ . وَلَوْ قُلْتُمْ مَكَانَ لَعْنِكُمْ إِيَّاهُمْ وَبِرَاءَتِكُمْ مِنْهُمْ : « اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُمْ ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْهُمْ مَنْ جَهْلَهُ ، وَيَرَعُوِي عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ » كَانَ هَذَا أَحَبَّ إِلَيَّ وَخَيْرًا لَكُمْ . فَقَالَا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، نَقْبَلُ عِظَتَكَ ، وَنَتَادَّبُ بِأَدَبِكَ . (2)

1- نهج البلاغة : الخطبة 206 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 561 ح 466 .

2- وقعة صفين : ص 103 وراجع الأخبار الطوال : ص 165 .

## ه \_ دعای امام برای گم راهان

ه \_ دعای امام برای گم راهان امام علی علیه السلام\_ هنگامی که شنید گروهی در زمان جنگ صِفِّین ، شامیان را دشنام می دهند \_ : من دشنام دادن را بر شما نمی پسندم ؛ ولی اگر کردار آنان را بیان کنید و حالشان را یاد کنید ، در سخن ، درست تر و در معذور بودن ، رساتر خواهد بود . به جای دشنام دادن بگویید: «بار خدایا! خون ما و آنان را حفظ کن ، و بین ما و آنان را آشتی ده ، و از گم راهی هدایتشان کن تا هر که حق را نمی شناسد ، آن را باز شناسد ، و هر که به گم راهی و تجاوز سخن می گوید ، از آن ، باز ایستد».

وقعة صِفِّین\_ به نقل از عبد الله بن شريك \_ : حُجْر بن عَدی و عمرو بن حَمِق ، لعن و بیزاری از اهل شام را آشکارا بیان می کردند . علی علیه السلام کسی را نزد آنان فرستاد که از آنچه از آنها شنیده ، باز ایستند . آنان به نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود : «چرا» . گفتند : آنان بر باطل نیستند؟ فرمود : «چرا» . گفتند : پس چرا ما را از دشنام دادن به آنان ، منع می کنی؟ فرمود : «طعن کردن و دشنام دادن را بر شما نمی پسندم که دشنام دهید بیزاری بجوئید؛ ولی اگر کارهای بد آنان را بیان کنید و بگویید که از جمله روش های آنان ، چنین و چنین است و از جمله کارهایشان چنین و چنین است ، در سخن ، درست تر خواهد بود و در معذور بودن ، بلیغ تر خواهد بود ، و اگر به جای لعن فرستادن بر آنان و بیزاری جُستن از آنان بگویید: بار خدایا! خون ما و آنان را حفظ کن ، و بین ما و آنان را آشتی ده ، و آنان را از گم راهی شان هدایت کن تا آن کس که حق را نمی شناسد ، آن را باز شناسد ، و آن کس که به گم راهی و تجاوز لب می گشاید ، از آن باز ایستد ، برای من دوست داشتنی تر و برای شما بهتر خواهد بود» . گفتند : ای امیر مؤمنان! پندت را می پذیریم و با ادب تو ، خود را مؤدب می کنیم .

و: عَلَى مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ الْجِهَادِ إِلَى مَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَاتِنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ، وَالْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَأَبَى بَعْدَ مَا مَعَهُ لَهَا إِلَّا التُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَالْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَسَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمُغْنِي عَنِ نُصْرِهِ وَالْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ. (1)

ز: عَلَى النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِيَةَ طِينًا وَالْمَارِقِينَ إِلَى مَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فِي حَرْبِ الْجَمَلِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ أَعْطَانِي صَفْقَةً بِيَمِينِهِ (2) طَائِعاً، ثُمَّ نَكَثَ بَيْعَتَهُ، اللَّهُمَّ فَعَاجِلْهُ وَلَا تُمَهِّلْهُ (3)، اللَّهُمَّ إِنَّ الزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ قَطَعَ قَرَابَتِي، وَنَكَثَ عَهْدِي، وَظَاهَرَ عَدُوِّي، وَنَصَبَ الْحَرْبَ لِي، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ، فَكَفِّنِيهِ كَيْفَ شِئْتَ وَأَتَى شِئْتَ. (4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 212.

2- في المصادر الأخرى: «يمينه».

3- في المصدر: «لا تميطه» ولم نجد لها معنى مناسباً، وما أثبتناه من المصادر الأخرى.

4- الفتوح: ج 2 ص 468، المناقب للخوارزمي: ص 185 ح 223؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 279، كشف الغمّة: ج 1 ص 240، بحار الأنوار: ج 41 ص 206 ح 23 و ج 32 ص 189 ح 140.

## و\_ نفرین آن حضرت بر آنان که از جهاد ، باز می ایستادند

### ز\_ نفرین بر ناکثین، قاسطین و مارقین

و\_ نفرین آن حضرت بر آنان که از جهاد ، باز می ایستادند امام علی علیه السلام : بار خدایا! هر بنده ای از بندگان که سخن ما را شنید \_ سخنی که از روی عدالت است ، نه از روی ستم، و باعث اصلاح دین و دنیا می شود و موجب تباهی نمی گردد \_ و پس از شنیدن ، از پذیرش آن ، سر باز زد و از یاری ات دست کشید و در گرامیداشت دینت سستی به خرج داد ، بر ضدّ او تو را ، ای بزرگ ترین گواهان ، گواه می گیریم ، و بر ضدّ او همه آنچه را که در زمینت و آسمان هایت ساکن کرده ای ، گواه می گیریم ، و سپس تویی نیاز کننده ما از یاری او هستی و او را در برابر گناهش کیفر می دهی .

ز\_ نفرین بر ناکثین، قاسطین و مارقین امام علی علیه السلام\_ علی علیه السلام در جنگ جمل ، دستش را به آسمان بلند کرد و گفت : «بار خدایا! طلحة بن عبید الله ، از سر طاعت به من دست بیعت داد و آن گاه ، آن را شکست . بار خدایا! بر او شتاب کن و مهلتش مده . بار خدایا! زبیر بن عوام ، خویشی مراقطع کرد و بیعت مرا شکست و دشمن مرا یاری کرد و علیه من جنگ به راه انداخت ، در حالی که خود می داند که ستمگر است . مرا از نیرنگ او پاس بدار ؛ هر طور که می خواهی و هر جا که می خواهی».

عنه عليه السلام في دُعائه لَمَّا مَرَّ عَلَى جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ بِصِفِّينَ : اللَّهُمَّ فَإِنَّهُمْ قَدْ رَدُّوا الْحَقَّ فَأَفْضَضْ جَمْعَهُمْ ، وَشَدَّتْ كَلِمَتَهُمْ ، وَأَسْأَلُهُمْ (1) بِخَطَايَاهُمْ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ ، وَلَا يَعْزُّ مَنْ عَادَيْتَ . (2)

الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَدْعُو عَلَى الْخَوَارِجِ ، فَيَقُولُ فِي دُعَائِهِ : اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ ، أَسْأَلُكَ الظَّفَرَ عَلَى هُوْلَاءِ الَّذِينَ نَبَذُوا كِتَابَكَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ ، وَفَارَقُوا أُمَّةَ أَحْمَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُتُورًا عَلَيْكَ . (3)

3 / 3 \_ 14 أُدْعِيَةُ الإِمَامِ نَظْمًا الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدِّيْوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ : لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى تَبَارَكَتْ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ إِلَهِي وَخَلَّاقِي وَحِرْزِي وَمَوْلِي إِلَيْكَ لَدَى الإِعْسَارِ وَالْيُسْرِ أَفْرَعُ إِلَهِي لَئِن جَلَّتْ وَجَمَّتْ خَطِيئَتِي فَعَفْوُكَ عَن ذَنْبِي أَجَلُّ وَأَوْسَعُ إِلَهِي لَئِن أَعْطَيْتُ نَفْسِي سُؤْلَهَا فَهِيَ أَنَا فِي رَوْضِ النَّدَامَةِ أُرْتَعُ إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ إِلَهِي فَلَا تَقْطَعُ رَجَائِي وَلَا تُرْغُ فُؤَادِي فَلِي فِي سَبَبِ جُودِكَ مَطْمَعُ إِلَهِي أَجْرُنِي مِنْ عَذَابِكَ إِنِّي أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ أَخْضَعُ إِلَهِي فَأَنْسِنِي بِتَلْقِينِ حُجَّتِي إِذَا كَانَ لِي فِي الْقَبْرِ مَشْوَى وَمَضْجَعُ إِلَهِي لَئِن عَذَّبْتَنِي أَلْفَ حِجَّةٍ فَحَبْلُ رَجَائِي مِنْكَ لَا يَنْقَطِعُ إِلَهِي أَذْقَنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا بَنُونَ وَلَا مَالٌ هُنَالِكَ يَنْفَعُ إِلَهِي لَئِن لَمْ تَرَعْنِي كُنْتُ ضَائِعًا وَإِنْ كُنْتُ تَرَعَانِي فَلَسْتُ أَضَيِّعُ إِلَهِي إِذَا لَمْ تَعْفُ عَن غَيْرِ مُحْسِنٍ فَمَنْ لِمُسِيءٍ بِالْهَوَى يَتَمَنَّعُ إِلَهِي لَئِن فَرَطْتُ فِي طَلَبِ التَّقَى فَهِيَ أَنَا إِثْرُ الْعَفْوِ أَقْفُو وَأَتَّبِعُ إِلَهِي ذُنُوبِي بَرَّتِ الطُّوْدَ وَاعْتَلَّتْ وَصَّ فَحُكَّ عَن ذَنْبِي أَجَلُّ وَأَرْفَعُ إِلَهِي لَئِن أَخْطَأْتُ جَهْلًا فَطَالَ مَا رَجَوْتُكَ حَتَّى قِيلَ مَا هُوَ يَجْرَعُ إِلَهِي يُنْحِي ذِكْرَ طَوْلِكَ لَوْعَتِي وَذِكْرَ الْخَطَايَا الْعَيْنِ مَتَى يَدْمَعُ إِلَهِي أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَامْحُ حَوْبَتِي فَإِنِّي مُفَرِّغٌ خَائِفٌ مُتَضَرِّعٌ إِلَهِي أَنْلَنِي مِنْكَ رَوْحًا وَرَحْمَةً فَلَسْتُ سِوَى أَبْوَابِ فَضْلِكَ أَفْرَعُ إِلَهِي لَئِن أَقْصَدَ بَيْنِي أَوْ أَهَنْتَنِي فَمَا حِيلَتِي يَا رَبِّ أَمْ كَيْفَ أَصْنَعُ إِلَهِي لَئِن حَبَيْتَنِي أَوْ طَرَدْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ ذَا أَشْفَعُ (4) إِلَهِي حَلِيفُ الْحَبِّ بِاللَّيْلِ سَاهِرٌ يُنَاجِي وَيَدْعُو وَالْمُغْفَلُ يَهْجَعُ إِلَهِي وَهَذَا الْخَلْقُ مَا بَيْنَ نَائِمٍ وَمُنْتَبِهٍ فِي لَيْلِهِ يَتَضَرَّعُ (5) وَكُلُّهُمْ يَرْجُو نَوَالِكَ رَاجِيًا بِرَحْمَتِكَ الْعُظْمَى وَفِي الْخُلْدِ يَطْمَعُ إِلَهِي يُمَنِّبُنِي رَجَائِي سَلَامَةً وَقُبْحُ خَطِيئَاتِي عَلَيَّ يَشْنَعُ إِلَهِي فَإِنْ تَعَفَّوْكَ فَعَفْوُكَ مُنْقِذِي وَإِلَّا فَبِالذَّنْبِ الْمُدْمِرِ أَصْرَعُ إِلَهِي بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ وَأَلِهِ وَحُرْمَةِ أِبْرَارِهِمْ لَكَ خُشَعُ إِلَهِي فَأَنْشُرْنِي عَلَى دِينِ أَحْمَدٍ مُنِيبًا تَقِيًّا قَاتِنًا لَكَ أَخْضَعُ وَلَا تَحْرِمْتَنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي شَفَاعَتَهُ الْكُبْرَى فَذَلِكَ الْمُسْفَعُ وَصَلَّ عَلَيْهِ مَا دَعَاكَ مُوَحَّدٌ وَنَاجَاكَ أَحْيَارٌ بِبَابِكَ رُكَّعٌ (6)

1- أُبْسَلَتْ فَلَانًا : إِذَا أُسْلِمَتْهُ لِلْهَلَاكَةِ (لسان العرب : ج 11 ص 54 «بسل»).

2- وقعة صفين : ص 391 عن زيد بن وهب ، نهج البلاغة : الخطبة 124 نحوه ، بحار الأنوار : ج 32 ص 506 ح 435 .

3- قرب الإسناد : ص 12 ح 37 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 33 ص 382 ح 611 .

4- جاء هذا المصراع في الطبعة المعتمدة قبل هذا البيت ، والصحيح ما أثبتناه كما في الطبعات الأخرى .

5- ليس هذا البيت في المصدر ، ولكن السياق يقتضيه ، وأثبتناه من طبعة ترجمة مصطفى زماني .

6- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 346 الرقم 272 .

## 3 / 3 \_ 14 دعا‌های منظوم امام

امام علی علیه السلام\_ هنگامی که در صفین ، بر گروهی از شامیان گذشت : «بار خدایا! آنان ، حق را رد کردند . پس جمعشان را بگسل و اتحادشان را به هم بزن و به خاطر خطاهایشان ، آنان را هلاک کن . والبته آن که را تو دوست می داری ، خوار نمی گردد ، و آن که را تو دشمن می داری ، عزیز نمی گردد».

امام باقر علیه السلام :علی علیه السلام بر خوارچ نفرین می کرد و می گفت : «بار خدایا! ای پروردگارِ خانه آباد، و سقف برافراشته ، و دریای انباشته ، و کتاب نگاشته! از تو پیروزی بر اینان را می خواهم که کتاب تو را پشتِ سر خود افکندند و برای سرکشی بر تو از امت احمد ، جدا شدند».

3 / 3 \_ 14 دعا‌های منظوم امام علی علیه السلام\_ در دیوان منسوب به ایشان : سپاس از آن توست ، ای صاحب بخشش و بزرگی و برتری فرخنده ای، به هر کس که بخواهی می دهی ، و از هر کس که بخواهی ، دریغ می کنی خدای من، آفریننده من، دژ من و پناهگاه من! به هنگام نیازمندی و توانمندی به سوی تو پناه می جویم . خدای من! اگر خطاهایم بزرگ و فراوان است گذشت تو از گناهم بزرگ تر و گسترده تر است. خدای من! اگر من به خواسته های دلم تن دادم اکنون منم که در باغِ پشیمانی می چرم . خدای من! حال من و نیازمندی و بیچارگی ام را می بینی و مناجات های نهانی مرا می شنوی . خدای من! امیدم را قطع مکن و دلم را منحرف مکن مرا به معدن بخشش، طمع است . خدای من! مرا از عذابت پناه ده؛ چرا که من اسیرِ خوار بیمناکی هستم که برای تو فروتنی می کنم. خدای من! با القای حجتت ، به من آرامش ببخش آن گاه که گور ، جایگاه و آرامگاه من گردد . خدای من! اگر هزار سال ، عذابم دهی ریسمان امیدم از تو بریده نخواهد شد . خدای من! طعم گذشتت را به من بچشان ، در روزی که در آن جا نه فرزندان و نه مال ، سودی نمی دهند . خدای من! اگر رعایت نکنی ، از بین خواهم رفت و اگر رعایت کنی ، نابود نخواهم شد . خدای من! اگر جز نیکوکار را نبخشی آن که بدی کرده و از هوای نفس ، بهره گرفته ، چه کسی به دادش برسد؟ خدای من! اگر در طلب پرهیزگاری کوتاهی کردم اکنون ، این منم که در پی گذشت هستم . خدای من! گناهان من از کوه ها بیشتر و بالاتر است اما گذشت تو ، از گناهان من ، بزرگ تر و بلندتر است . خدای من! اگر از روی نادانی خطا کردم ، ولی همواره به تو امید داشتم ، به گونه ای که گفته شد : او بی تابی نمی کند . خدای من! یاد گذشت تو اندوهم را زدوده و یاد خطاها ، دیده ام را به اشک افکنده است . خدای من! از لغزش هایم درگذر و گناهم را محو نما چرا که من اعتراف کننده، بیمناک و التماس کننده ام . خدای من! راحت و رحمتی از خود به من برسان من ، جز درهای رحمت تو را نخواهم کوید . خدای من! اگر مرا دور کنی و یا خوارم سازی چاره ام چیست \_ ای خدا \_ و چه کار کنم؟ خدای من! اگر ناامیدم سازی یا طردم کنی پس ، از که امید داشته باشم و از که طلب شفاعت کنم؟ خدای من! عاشق ، شب زنده دار است نجوا می کند و می خواند ، در حالی که غافل ، آرام خوابیده است . خدای من! از این مردمان ، گروهی به خواب اند و گروهی بیدارند که در شب ، به درگاہت تصرّح می کنند . (1) و همه شان عطای تو را امید دارند و امید به رحمت بزرگ تو می برنند و طمع بهشت دارند . خدای من! امیدم ، آرزوی سلامت به من داده و زشتی خطاهایم رسوایم نموده است . خدای من اگر در گذری ، پس گذشتت نجاتم می دهد و اگر نه ، به گناه ویرانگر ، نابود خواهم گشت . خدای من! به حقّ [ پیامبر ] هاشمی و خاندانش و به حرمت خوبانی که برای تو خُشوع می ورزند . خدای من! مرا با دین احمد ، محشور کن توبه کنان، پرهیزگار، فرمانبردار و خاضع برای تو . ای خدای من و سرور من! محرومم مساز از شفاعت بزرگش ، که او شفاعتش پذیرفته است . و درود بر او فرست تا آن هنگام که یکتاپرستی تو را می خواند و خوبانی با تو مناجات می کنند و به درگاہت رکوع می کنند.



1- این بیت در مصدر اصل نبود، گرچه سیاق شعر آن را اقتضا می کند و ما آن را از چاپ ترجمه شده توسط مرحوم مصطفی زمانی آوردیم.









عنه عليه السلام\_ أيضا\_ : ذُنُوبِي إِنْ فَكَّرْتُ فِيهَا كَثِيرَةٌ وَرَحْمَةٌ رَبِّي مِنْ ذُنُوبِي أَوْسَعُ فَمَا طَمَعِي فِي صَالِحٍ قَدْ عَمَلْتُهُ وَلَكِنِّي فِي رَحْمَةِ اللَّهِ أَطْمَعُ فَإِنْ يَكُ غُفْرَانٌ فَذَاكَ بِرَحْمَةٍ وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى فَمَا كُنْتُ أَصْنَعُ؟! مَلِيكِي وَمَعْبُودِي وَرَبِّي وَحَافِظِي وَإِنِّي لَهُ عَبْدٌ أُفِرُّ وَأَخْضَعُ (1)

عنه عليه السلام\_ أيضا\_ : إلهي أنت ذو فضلٍ ومِنِّ وإِنِّي ذُو خَطَايَا فَاعْفُ عَنِّي وَظَنِّي فِيكَ يَا رَبِّي جَمِيلٌ فَحَقِّقْ يَا إلهي حُسْنَ ظَنِّي (2)

عنه عليه السلام\_ أيضا\_ : لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عُبِيداً إِلَيْكَ مَلْجأهُ يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ! طُوبَى لِمَنْ كَانَ نَادِماً أَرْقاً يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بِلَوَاهُ! وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ إِذَا خَلَّ-7c فِي الظَّلَامِ مُبْتَهلاً أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ (3)

1- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 344 الرقم 270 ، بحار الأنوار : ج34 ص 423 ح 53 .

2- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 582 الرقم 440 .

3- .الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام : ص 42 الرقم 14 .

امام علی علیه السلام\_ نیز در دیوان منسوب به ایشان\_: اگر درباره گناهانم بیندیشم ، بسیارند ولی رحمت پروردگارم از گناهانم گسترده تر است . امید من به خاطر کارهای خوبی که انجام داده ام ، نیست بلکه در رحمت خدا طمع می ورزم . اگر گذشتی در کار باشد ، به خاطر رحمت است و اگر غیر آن باشد ، چه چاره ای بیندیشم؟ او ، مالک و معبود و پروردگار و نگهبان من است و من برای او ، بنده ای اقرارکننده و فروتنم .

امام علی علیه السلام\_ در دیوان منسوب به ایشان\_: خدای من! تو دارای فضل و منّتی و من ، صاحب گناهان! پس ، از من چشم بپوش . گمان من \_ ای خدای من \_ در تو ، گمان زیباست پس \_ ای خدای من \_ حسن ظنّ مرا محقّق فرما .

امام علی علیه السلام\_ در دیوان منسوب به ایشان\_ : لَبَّيْكَ! لَبَّيْكَ! تو مولایش هستی پس رحم کن بر بنده کوچکت که به تو پناه آورده است . ای دارنده بزرگی ها! تکیه ام بر توست خوشا به حال آن که تو مولایش هستی ! خوشا به آن که پشیمان و شکسته است و به آن صاحب جلال ، از گرفتاری اش شکایت می کند . آن که هیچ علیلی و بیماری ای جز عشق به مولایش ندارد ، اگر در دل تاریکی به درگاهش آه و ناله کند خداوند ، او را پاسخ می دهد و به او لبّیک می گوید .

عنه عليه السلام\_ أيضا\_ : إلهي لا تُعَذِّبني فَإِنِّي مُقِرُّ بِالَّذِي قَدْ كَانَ مِنِّي وَمَا لِي حِيلَةٌ إِلَّا رَجَائِي بِعَفْوِكَ إِن عَفَوْتَ وَحُسْنُ ظَنِّي فَكَمْ مِن زَلَّةٍ لِي فِي الْخَطَايَا عَصَصْتُ أَنَامِلِي وَقَرَعْتُ سِنِّي ! يَظُنُّ النَّاسُ بِي خَيْرًا وَإِنِّي لَشَرُّ النَّاسِ إِن لَمْ تَعْفُ عَنِّي وَبَيْنَ يَدَيَّ مُحْتَبَسٌ طَوِيلٌ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ لَهُ كَأَنِّي أُجَنُّ بِزَهْوَةِ الدُّنْيَا جُنُونًا وَيَقْنِي الْعُمُرَ مِنْهَا بِالتَّمَنِّي فَلَوْ أَنِّي صَدَقْتُ الزُّهْدَ فِيهَا قَلَبْتُ لِأَهْلِهَا ظَهَرَ الْمَجَنُّ (1)

---

1- .الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ص 584 الرقم 441 .



امام علی علیه السلام\_ نیز در دیوان منسوب به ایشان\_: خدای من! عذابم مکن؛ چرا که من به آنچه که از من سر زده، اقرارکننده ام. برای من، چاره ای وجود ندارد، جز امیدم به گذشت تو\_ اگر بگذری\_ و حسن ظنی که به تو دارم. چه بسیار لغزش من در خطاها که در آن انگشت به دندان گرفتم و دندان به هم زدم. گمان مردم به من، خوب است، حال آن که من اگر از من نگذاری، بدترین مردم هستم. در پیش رویم، زندانی طولانی است که گویی من به آن زندان، فرا خوانده شدم. گویا به درخشش دنیا، جنون پیدا کردم و به آرزو، عمرم را در آن گذراندم. اگر من به راستی در آن، زهد می ورزیدم پس از دوستی، دشمن آن می گشتم.

بحار الأنوار: قَالَ المُبَرِّدُ: وَمِنْ شِعْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي لَا اخْتِلَافَ فِيهِ أَنَّهُ قَالَهُ، وَكَانَ يُرَدِّدُهُ، إِنَّهُمْ لَمَّا سَامُوهُ أَنْ يَقِرَّ بِالْكَفْرِ وَيَتُوبَ حَتَّى يَسِيرُوا مَعَهُ إِلَى الشَّامِ، فَقَالَ: أُبْعَدَ صَدْحَبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالتَّقِيُّهُ فِي دِينِ اللَّهِ أَرْجِعْ كَافِرًا؟! ثُمَّ قَالَ: يَا شَاهِدَ اللَّهِ عَلَيَّ فَاشْهَدْ إِنِّي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ أَحْمَدٍ مَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَإِنِّي مُهْتَدِي يَا رَبِّ فَاجْعَلْ فِي الْجَنَانِ مَوْرِدِي (1)

3 / 3 \_ 15 النّوادرُ الخصال عن عامر الشعبي: تكلّم أمير المؤمنين عليه السلام بتسع كلمات ارتجلهنّ ارتجالاً، ففأن عيون البلاغة، وأيتمنّ جواهر الحكمة، وقطعن جميع الأنام عن اللّحاق بواحدة منهنّ؛ ثلاث منها في المناجاة، وثلاث منها في الحكمة، وثلاث منها في الأدب. فأما اللّاتي في المناجاة، فقال: إلهي كفى لي عزّاً أن أكون لك عبداً. وكفى بي فخراً أن تكون لي ربّاً. أنت كما أحبُّ فأجعلني كما تُحبُّ. وأما اللّاتي في الحكمة، فقال: قيمة كلِّ امرئٍ ما يحسبُهُ. وما هلك امرؤُ عرف قدره. والمرءُ مخبوءٌ تحت لسانه. وأما اللّاتي في الأدب، فقال: أمنن على من شئت تكن أميره. واحتج إلى من شئت تكن أسيره. واستغن عمّن شئت تكن نظيره. (2)

1- بحار الأنوار: ج 33 ص 352 ح 587 و ج 34 ص 409 ح 22 و ج 35 ص 165 وراجع الكامل للمبرّد: ج 3 ص 1107 وشرح نهج البلاغة: ج 2 ص 278.

2- الخصال: ص 420 ح 14، روضة الواعظين: ص 123، بحار الأنوار: ج 77 ص 400 ح 23.

بحار الأنوار: مُبرّد گفت: از اشعار امیر مؤمنان که هیچ اختلافی بر سر سرایش آن توسط وی نیست و همواره آن را زمزمه می کرد، شعر زیر است. وقتی که خوارج بر او تکلیف کردند که به کفر، اقرار کند و سپس توبه کند تا همراه او به طرف شام حرکت کنند، فرمود: «آیا پس از مصاحبت با پیامبر خدا و شناخت دین خدا، به کفر برگردم؟». آن گاه سرود: «ای گواه الهی! بر من گواه باش که من بر دین پیامبر احدم. هر کس در خدا تردید دارد، [بداند که] من هدایت شده ام. ای پروردگار! جایگاه ورودم را بهشت قرار ده».

3 / 3 \_ 15 گوناگون الخصال\_ به نقل از عامر شعبی\_: امیر مؤمنان، به پداهه، نُه جمله گفت که آن جملات چشمه بلاغت را خشکاندند و گوهرهای حکمت را بی تبار گردانند [به گونه ای که] مردم از آوردن کلام بلیغی مانند یکی از آنها ناتوان گشته اند: سه تا از آنها در مناجات است و سه تا در حکمت، و سه تا در ادب. در زمینه مناجات فرمود: «خدای من! عزّت، همین برایم بس که بنده توام. و فخر، برایم همین بس که تو پروردگار منی. تو آن گونه ای که من دوست دارم، پس مرا آن سان ساز که تو دوست داری». در زمینه حکمت گفت: «ارزش هر انسانی به آن چیزی است که نیک می داند. و آن که قدر خود را شناخت، هرگز نابود نشد. و انسان، در زیر زبانش پنهان است». و در زمینه ادب گفت: «بر هر کس که می خواهی، لطف کن تا امیرش باشی. به هر کس که می خواهی، اعلام نیازمندی کن تا اسیرش شوی. و از هر کس که می خواهی، اعلان بی نیازی کن تا همگونش باشی».

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يقول إذا فرغ من الزوال (1): اللهم إني أتقرب إليك بجودك وكرمك ، وأتقرب إليك بمحمد عبدك ورسولك ، وأتقرب إليك بملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين وبك ، اللهم أنت الغني عني وبني الفاقة إليك ، أنت الغني وأدنا الفقير إليك ، أقلتني عثرتي ، وسرت علي ذنوبي ، فاقض لي اليوم حاجتي ، ولا تعدّني بقبيح ما تعلم مني ، بل عفوك وجودك يسعني . قال : ثم يختر ساجداً ويقول : يا أهل التقوى يا أهل المغفرة ، يا برّ يا رحيم ، أنت أبرُّ بي من أبي وأمي ومن جميع الخلائق ، اقبلني (2) بقضاء حاجتي مجاباً دعائي ، مرحوماً صوتي ، قد كشفت أنواع البلائيا عني . (3)

الإمام علي عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه : اللهم إن كنا قد قصرنا عن بلوغ طاعتك فقد تمسكنا من طاعتك بأحبها إليك ، لا إله إلا أنت جاءت بالحق من عندك . (4)

عنه عليه السلام حين الذبح : وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض ، حنيفاً مسلماً ، وما أنا من المشركين ، إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين ، لا شريك له ، وبذلك أمرت وأنا من المسلمين . (5)

- 1- قوله عليه السلام : «إذا فرغ من الزوال» تحتمل الفريضة والنافلة ، لكن الشيخ [الطوسي] وغيره ذكروهما في تعقيب نوافل الزوال بأدنى تغيير ، وإطلاق صلاة الزوال على النافلة في عرف الأخبار أكثر (مرآة العقول : ج 12 ص 335) .
- 2- في بعض النسخ : «اقلبني» .
- 3- الكافي : ج 2 ص 545 ح 1 عن عيسى بن عبد الله القمي ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 325 ح 956 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 209 نحوه ، بحار الأنوار : ج 87 ص 71 ح 20 .
- 4- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 275 ح 174 .
- 5- شعب الإيمان : ج 5 ص 484 ح 7339 عن جيش ، الدر المنثور : ج 6 ص 48 .

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، هرگاه که از نافله نماز ظهر (1) [یا فریضه ظهر] فارغ می شد، می گفت: «بار خدایا! من به [یاری] جود و کرمّت به تو تقرّب می جویم و به [واسطه] محمّد، بنده و فرستاده ات به تو تقرّب می جویم. با خود تو و فرشتگان مقربّت و پیامبرانی که فرستاده ای، به تو تقرّب می جویم. بار خدایا! تو از من بی نیازی و من نیازمند توام. تویی نیازی و من محتاج توام. از خطاهایم درگذشتی و گناهان مرا بر من پوشاندی. پس امروز، نیاز مرا برآورده کن، و به زشتی هایی که از من می دانی، مرا عذاب مده؛ بلکه گذشت و بخشش تو مرا فرا گیرد». آن گاه به سجده می رفت و می گفت: «ای سزاوار ترس و بخشش! ای خوب! ای مهربان! تو از پدر و مادرم و از همه آفریده ها بر من نیکی کننده تری. با بر آوردن حاجتم و استجابت دعایم و رحم آوردن بر فریادم، مرا بپذیر؛ چرا که تو انواع گرفتاری ها را از من گشودی».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: بار خدایا! اگر ما در اقدام به طاعت تو کوتاهی کردیم، ولی در طاعت های تو به دوست داشتنی ترین آنها در نزد تو [یعنی توحید] [چنگ زدیم] [که]: «خدایی جز تو نیست»؛ طاعتی که به حق، از سوی تو آمده است.

امام علی علیه السلام هنگام ذبح کردن: «از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم». «به راستی نماز من، عبادات من، زندگی و مرگم، از آن خدا، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست. به این کار، فرمان داده شده ام و من نخستین مسلمانم».

---

1- در متن حدیث «زوال» آمده، و علامه مجلسی در توضیح آن گفته است: ... مراد از زوال ممکن است فریضه ظهر و ممکن است نافله ظهر باشد. اما شیخ طوسی و دیگران همین دعا را با اندکی تفاوت، در ضمن تعقیبات نافله ظهر آورده اند. و نماز زوال در اخبار بیشتر بر نافله اطلاق می شود (مرآة العقول: ج 12 ص 335).

عنه عليه السلام: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حَيْبَرَ بَارَزْتُ مَرَحَبًا فَقُلْتُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَنْ أَقُولَهُ: «اللَّهُمَّ انصُرْنِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ اغْلِبْ لِي وَلَا تَغْلِبْ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ تَوَلَّنِي وَلَا تَوَلَّ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي ذَاكِرًا لَكَ، شَاكِرًا لَكَ، رَاهِبًا لَكَ، مُنِيبًا مُطِيعًا، أَقْتُلْ أَعْدَاءَكَ»، فَقَتَلْتُ مَرَحَبًا يَوْمَئِذٍ، وَتَرَكْتُ سَلْبَهُ، وَكُنْتُ أَقْتُلُ وَلَا أَخُذُ السَّلْبَ. (1)

عنه عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أَعَلَّمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي، وَارزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ (2) فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارزُقْنِي أَنْ أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَأَشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي، وَأَطْلُقْ بِهِ لِسَانِي، وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي، وَقَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ وَأَعِنِّي عَلَيْهِ، إِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (3)

عنه عليه السلام: إِلَهِي ارْحَمْنَا غُرَبَاءَ إِذَا تَصَدَّقْنَا بِطُونَ لِحُودِنَا، وَغَمَّتْ بِاللَّبَنِ سُدُوفُ بُيُوتِنَا، وَأَضْجَعْنَا مَسَاكِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فِي قُبُورِنَا، وَخُلْفْنَا فُرَادَى فِي أَصْبِقِ الْمَضَاجِعِ، وَصَرَعْتَنَا (4) الْمَنَايَا فِي أَعْجَبِ الْمَصَارِعِ، وَصَدَرْنَا فِي دَارِ قَوْمٍ كَأَنَّهَا مَاهُولَةٌ، وَهِيَ مِنْهُمْ بِلَافِعٍ (5). (6)

1- الجعفریات: ص 217.

2- في المصدر: «المنظر»، وما أثبتناه من المصادر الأخرى.

3- الكافي: ج 2 ص 577 ح 2، عدّة الداعي: ص 2 كلاهما عن حمّاد بن عيسى رفعه، قرب الإسناد: ص 5 ح 16 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام نحوه وفيه «إنّ هذا من دعاء النبيّ صلى الله عليه وآله»، دعائم الإسلام: ج 2 ص 137 عن الإمام عليّ عليه السلام قال: «شكوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله تقلّت القرآن منّي، فقال: يا عليّ، سأعلمك كلمات يثبتن القرآن في قلبك قل...» وليس فيه «لا إله إلا أنت»، بحار الأنوار: ج 92 ص 208 ح 5 و ج 95 ص 341 ح 1.

4- في نسخة: «صيّدتنا».

5- البلاقع: جمع بلقع؛ وهي الأرض القفر التي لا شيء فيها (النهاية: ج 1 ص 153 «بلقع»).

6- المصباح للكفعمي: ص 490، البلد الأمين: ص 314 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 103 ح 14.

امام علی علیه السلام: در روز خیبر، در برابر مَرَحَب، پا به میدان گذاشتم و آنچه را پیامبر خدا به من آموزش داده بود، گفتم، و آن این بود که: «بار خدایا! یاری ام کن و بر ضدّ من یاری مرسان. بار خدایا! مرا پیروز گردان و شکست خورده ام مگردان. بار خدایا! مرا چیره گردان و بر من چیره مگردان. بار خدایا! مرا ذاکر خود، شاکر خود، ترسنده از خود، بازگشته و مطیع خود قرار ده که دشمنانت را می گُشم». من در آن روز، مَرَحَب را گُشتم و از لباسش و تجهیزاتهش دست شُستم. من می گُشتم؛ اما لباس و سلاح و مرکب دشمن را بر نمی گرفتم.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «می خواهی دعایی به تو آموزش دهم که قرآن را فراموش نکنی؟ [ بگو: ] بار خدایا! همواره تا زمانی که مرا زنده می داری، با [عطای توفیق] ترك نافرمانی هایت بر من رحم کن، و [با رهنی‌دلم] از زحمت آنچه برایم سودی ندارد، بر من رحم کن، و آنچه از رفتار من که تو را خشنود می کند، حُسن نظر در آن را روزی ام کن، و دلم را بر حفظ کتابت، آن سان که به من یاد دادی، مُلزم کن، و خواندن آن را، آن گونه که تو را از من خشنود می کند، روزی ام ساز. بار خدایا! با کتابت، دیده ام را نورانی کن، و سینه ام را فراخ دار، و دلم را شاد ساز، و زبانم را گویا کن، و بدنم را به کار گمار، و بر آن نیرومندم کن و یاری ام رسان؛ چرا که هیچ کمک کاری جز تو نیست و خدایی جز تو نیست».

امام علی علیه السلام: خدای من! آن گاه که دلِ گورها، ما را که غریب بودیم در خود گرفت و سقف خانه هایمان با خشت پوشیده شد، و مسکینانه در گورهایمان بر پهلوی راستمان خوابانده شدیم و در تنگ ترین خوابگاه ها تنها رها گشتیم و مرگ، ما را به شگفت ترین جایگاه برد و در خانه کسانی قرار گرفتیم که گویی به ساکنان خود آباد است، در حالی که از آنها تهی است، بر ما رحم کن.

عنه عليه السلام\_ في الحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ\_-: أَسَأَلُكَ بِعِزَّةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، وَكَرَمِ الْإِلَهِيَّةِ، أَنْ لَا تَقْطَعَ عَنِّي بَرَكَ بَعْدَ مَمَاتِي، كَمَا لَمْ تَزَلْ تَرَانِي أَيَّامَ حَيَاتِي، أَنْتَ الَّذِي تُجِيبُ مَنْ دَعَاكَ، وَلَا تُحَيِّبُ مَنْ رَجَاكَ، ضَلَّ مَنْ يَدْعُو إِلَّا إِلَيْكَ، فَإِنَّكَ لَا تَحْجُبُ مَنْ أَتَاكَ، وَتُقْضِلُ عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يَقُوتُكَ مَنْ نَاوَاكَ، وَلَا يُعْجِزُكَ مَنْ عَادَاكَ، كُلُّ فِي قُدْرَتِكَ، وَكُلُّ يَأْكُلُ رِزْقَكَ . (1)

عنه عليه السلام\_ أَيْضاً\_-: اللَّهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ (2) عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِهْتُ (3) عَنْ طَلِبَتِي، فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَخُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرِشِدِي، اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ . (4)

عنه عليه السلام: يَا أَفْضَلَ الْمُنْعَمِينَ فِي آلَانِهِ، وَأَنْعَمَ الْمُفْضِلِينَ فِي نِعْمَانِهِ، كَثُرَتْ أَيَادِيكَ عِنْدِي فَعَجَزْتُ عَنْ إِحْصَائِهَا، وَضِنَقْتُ ذُرْعاً فِي شُكْرِي لِمَا بَجَزَانِهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَبْلَيْتَ، يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ، بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ، وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْرِفْ ذِمَّتِي الَّتِي رَجَوْتُ بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (5)

1- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 319 ح 667 .

2- فههت: أي عييت (مجمع البحرين: ج 3 ص 1420 «فهه»).

3- العمه: التحير والتردد (لسان العرب: ج 13 ص 519 «عمه»).

4- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 347 ح 987 .

5- المصباح للكفعمي: ص 497، البلد الأمين: ص 318 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 108 ح 14 .



امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان\_: به عزّت یگانگی و کَرَم خداوندی، از تو درخواست می کنم که پس از مرگم نیکی ات را از من قطع مکن، چنان که در ایّام زندگی ام هماره [به رحمت] به من می نگری. تو همانی هستی که هر که تو را بخواند، پاسخ می دهی، و هر که را به تو امید دارد، نا امید نمی سازی. آن که جز تو را می خواند، گم راه است؛ چرا که تو کسی را که به درگاہت آید، از ورود باز نمی داری، و بر آن که تو را نافرمانی می کند، می بخشی. آن که از تو فاصله گرفته تو را از دست نمی دهد، و آن که با تو دشمنی می کند، نمی تواند تو را در مانده سازد. همه در سیطره قدرت تو اند و همه، روزی تو را می خورند.

امام علی علیه السلام\_ در حکمت های منسوب به ایشان\_: بار خدایا! اگر در درخواستم در ماندم و در طلبم مردّد شدم، مرا بر مصلحتم هدایت کن و بر هدایت و ادارم کن. بار خدایا! کار مرا به عفو خود، وا گذار و بر عدالتت وا مگذار.

امام علی علیه السلام: ای در بخشش، برترین نعمت دهندگان و در نعمت، نعمت بخش ترین بخشنندگان! نعمت هایت به من فزون شده و از شمارش آنها ناتوان گشته ام و در برابر آنها از سپاسگویی عاجز شده ام. پس سپاس، تو راست بر آنچه که دادی و شکر، از آن توست در برابر آنچه بخشیدی، ای بهترین کسی که خواننده ای او را می خواند و برترین کسی که امیدواری به او امید می بندد! در پناه اسلام، به تو متوسّل می شوم و به حرمت قرآن، بر تو تکیه می کنم و به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان محمّد، به تو تقرّب می جویم. پس بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و به من پیمانی را (اسلام) را که بدان امید به ادای حاجتم دارم، بشناس، به [حقّ] رحمتت، ای مهربان ترین مهربانان!

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه: إلهي كيف لا يحسن مني الظن وقد حسن منك المن؟ إلهي إن عاملتنا بعدلك لم يبق لنا حسنة، وإن أثلتنا فضلك لم يبق لنا سيئة. (1)

عنه عليه السلام أيضاً: اللهم فرغني لما خلقتني له، ولا تشغلني بما تكفلت لي به، ولا تحرمني وأنا أسألك، ولا تعدبني وأنا أستغفرك. (2)

عنه عليه السلام: إلهي لو لم تهدني إلى الإسلام ما اهتديت، ولو لم ترزقني الإيمان بك ما آمنت، ولو لم تطلق لساني بدعائك ما دعوت، ولو لم تعرفني خلاوة معرفتك ما عرفت، ولو لم تبين لي شديد عقابك ما استجرت. (3)

عنه عليه السلام: إلهي، وعزتك وجلالك! لقد أحبتك محبة استقرت حلاوتها في قلبي، وما تنعقد صد مائر موحديك على أنك تبغض محبيك. (4)

عنه عليه السلام: إلهي لو طبقت ذنوبي ما بين السماء إلى الأرض، وخرقت النجوم، وبلغت أسفل الثرى، ما رذني اليأس عن توقع غفرانك، ولا صد رفني القنوط عن ابتغاء (5) رضوانك. إلهي دعوتك بالدعاء الذي علمتني به، فلا تحرمني جزاءك الذي وعدتني به، فمن النعمة أن هديتني لحسن دعائك، ومن تمامها أن توجب لي محمود جزائك. (6)

1- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 319 ح 659.

2- شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 348 ح 989.

3- المصباح للكفعمي: ص 486، البلد الأمين: ص 312 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 101 ح 14.

4- المصباح للكفعمي: ص 496، البلد الأمين: ص 318 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 108 ح 14.

5- في البلد الأمين: «انتظار».

6- المصباح للكفعمي: ص 496، البلد الأمين: ص 317 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 108 ح 14.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: خدای من! چگونه خوش گمان نباشم، و حال آن که بخشش از تو نیکوست؟ خدای من! اگر به عدل خود با ما رفتار کنی، هیچ حسنه ای برای ما باقی نخواهد ماند، و اگر فضل خود را شامل حال ما کنی، هیچ بدی ای از ما باقی نخواهد ماند.

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: مرا از هر چه جز آن هدفی که برایش آفریدی ام، فراغت بخش، و به آنچه خود برایم متکفل شده ای، مشغول مساز. مرا محروم مکن، در حالی که از تو درخواست دارم، و عذابم مده، در حالی که از تو آمرزش می طلبم.

امام علی علیه السلام: خدای من! اگر مرا به اسلام هدایت نمی کردی، هدایت نمی شدم، و اگر ایمان به خودت را روزی من نمی ساختی، به تو ایمان نمی آوردم، و اگر زبانم را به دعایت گویا نمی ساختی، دعایت نمی کردم، و اگر شیرینی شناختت را به من نمی چشاندی، تو را نمی شناختم، و اگر شدت مجازاتت را برایم بیان نمی کردی، به تو پناه نمی جستم.

امام علی علیه السلام: خدای من! به عزت و جلالت سوگند، تو را چنان دوست می دارم که شیرینی آن در دلم استقرار یافته است. در دل یکتا پرستان هرگز چنین اندیشه ای تحقق نمی یابد که تو دوستدارت را دشمن بداری.

امام علی علیه السلام: خدای من! اگر گناهان من بین آسمان و زمین را پر کند، [آن سان] که [از سوی] ستارگان را بشکافد و [از سوی دیگر] به عمق زمین رسد، هرگز ناامیدی، مرا از توقع بخشش تو باز نمی دارد، و یأس، مرا از دستیابی به خشنودی ات منع نمی کند. خدای من! با دعایی که مرا آموزش دادی، تو را خواندم. پس مرا از پاداشی که به من وعده داده ای، محروم مساز. از جمله نعمت ها آن است که مرا به نیک دعا کردن به درگاهت راهنمایی کردی، و تمام کردن این نعمت به آن است که پاداش پسندیده ات را شامل حالم سازی.

عنه عليه السلام: إلهي جودك بسط أجلي، وشكرك قبل عملي، فسرتني ببقائك عند اقتراب أجلي. إلهي ليس اعتذارني إليك اعتذار من يستغني عن قبول عذره، فأقبل عذري، يا خير من اعتذر إليه المسيرون. إلهي لا تردني في حاجة قد أفنيت عمري في طلبها منك، وهي المغفرة. إلهي لو أردت إهانتني لم تهديني، ولو أردت فضيحتني لم تسترني، فمتعني بما له قد هديتني، وأدم لي ما به سترتني. إلهي ما وصفت من بلاء ابتليته، أو إحسان أوليتني، فكل ذلك بمنك فعلته، وعفوك تمام ذلك إن أتممته. إلهي لولا ما قرئت من الذنوب، ما فرقت (1) عقابك، ولولا ما عرفت من كرمك، ما رجوت ثوابك، وأنت أولى الأكرمين بتحقيق أمل الآملين، وأرحم من استرحم في تجاوزه عن المذنبين. إلهي نفسي تمنيني بأنك تغفر لي، فأكرم بها أمنيته بشرت بعفوك! وصدق بكرمك مبشرات تمنيتها، وهب لي بجودك مدمرات تجنيها. إلهي ألتفتي الحسنات بين جودك وكرمك، وألتفتي السيئات بين عفوك ومغفرتك، وقد رجوت أن لا يضع بين ديني وذيني مسيء ومحسن. إلهي إذا شهد لي الإيمان بتوحيدك، وأنطلق لساني بتمجيدك، ودلني القرآن على فواضل جودك، فكيف لا يتهيج رجائي بحسن موعودك؟! إلهي تتابع إحسانك إليّ يدلني على حسن نظرك لي، فكيف يشقى امرؤ حسن له منك النظر؟! إلهي إن نظرت إليّ بالهلكة عيون سخطك، فما نامت عن استنقاذي منها عيون رحمتك. إلهي إن عرضني ذنبي لعقابك، فقد أدناني رجائي من ثوابك. إلهي إن عفوت فبفضلك، وإن عذبت فبعديك، فيا من لا يرجي إلا فضله، ولا يخاف إلا عدله، صل على محمد وآل محمد، وأمن علينا بفضلك، ولا تستقص علينا في عدلك. (2)

1- الفرق \_ بالتحريك \_ : الخوف والفزع (النهاية : ج 3 ص 438 «فرق»).

2- المصباح للكفعمي : ص 494، البلد الأمين : ص 316 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار : ج 94 ص 106 ح 14 .

علی علیه السلام: خدای من! عطای تو آرزویم را گسترش داده و شکر تو پیش از عمل من است. پس مرا به هنگام فرا رسیدن اجلم به دیدارت شادمان ساز. خدای من! عذرآوری من به درگاهت، عذرآوری کسی نیست که از قبول عذرش بی نیاز است. پس عذرم را پذیر، ای بهترین کسی که بدکاران به درگاهش عذر می آورند! خدای من! در حاجتی که عمرم را در خواستن آن از تو گذرانده ام - که همانا بخشش باشد -، مراد مکن. خدای من! اگر می خواستی خوارم سازی، هدایت نمی کردی، و اگر می خواستی رسوایم کنی، به اعمالم سرپوش نمی افکندی. پس مرا از آنچه به خاطر آن هدایتم کردی، برخوردار فرما و آنچه را به خاطر آن [بر اعمالم] سرپوش گذاشتی، ادامه بده. خدای من! آنچه از بلاهایی که توصیف کردم و مرا بدانها گرفتار کردی یا بخششی که به من کردی، همه آنها به خاطر لطفی است که انجام دادی، و اگر می خواهی آن را تمام کنی، گذشت تو تمام کننده آن است. خدای من! اگر گناهایی که مرتکب آنها شده ام نبود، از عقابت نمی ترسیدم، و اگر آگاهی ام از کرمت نبود، به ثواب امید نمی داشتم، و تو با بر آوردن آرزوی آرزومندان برترین بخشندگانی، و در گذشت از گنهکاران مهربان ترین کسی که مهرش را طالب اند. خدای من! تقسم امیدوارم می کند که تو مرا می بخشی. چه آرزوی میمونی است که بشارت گذشتت را می دهد! پس، با کرم خود، بشارت هایی را که آرزو می کند، محقق کن و به بخشش خود، ویرانگری هایی را که مرتکب شده، بر من ببخش. خدای من! خوبی ها مرا در بین بخشش و کرمت افکنده است و بدی ها بین گذشت و بخشش. امیدوارم که بدکار و نیکوکار در بین این دو، ضایع نشوند. خدای من! اگر ایمان به یگانگی تو برایم گواهی دهد و زبانم به تمجید تو سخن گوید و قرآن، مرا به بخشش های ارزشمندت راهنمایی کند، چه سان امیدم به حُسن وعده هایت خشنود نباشد؟ خدای من! پیای آمدن احسان تو بر من، مرا بر حُسن نظر تو بر من راهنمایی می کند. پس چگونه کسی که نظر تو بر او نیکوست، بدبخت خواهد بود؟ خدای من! اگر دیده خشمت به هلاکت در من نظر افکند، دیدگان رحمتت، در کار نجات من از هلاکت، نخواهد خوابید. خدای من! اگر گناه من، مرا به عذابت عرضه می دارد، امید من، مرا به پاداشت نزدیک می کند. خدای من! اگر ببخشی، به فضل خود می بخشی، و اگر عذابم کنی، به عدالت خود عذاب می کنی. ای آن که جز به فضل او امید، و جز از عدل او بیم نمی رود! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و به فضل خود، بر ما منت نه و در عدلت بر ما سخت مگیر.

عنه عليه السلام: إلهي إن كان قد دنا أجلي ، ولم يُقرّبني منك عملي ، فقد جعلت الاعتراف بالذنب إليك وسائل علكي (1) ، فإن عفوت فمن أولى منك بذلك ؟ ! وإن عدبت فمن عدل منك في الحكم هنالكَ ؟ ! إلهي إن جرت (2) على نفسي في النظر لها ، وبقي نظرك لها ، فالويل لها إن لم تسلّم به . إلهي إنك لم تزل بي باراً أيام حياتي ، فلا تقطع برك عني بعد وفاتي . إلهي كيف أياس من حسن نظرك لي بعد مماتي ، وأنت لم تولني إلا الجميل في أيام حياتي ؟ ! إلهي إن ذنوبي قد أخافتني ، ومحبتتي لك قد أجاتني ، فتول من أمري ما أنت أهله ، وعد بفضلِكَ على من عمّره جهله ، يا من لا تخفى عليه خافية ، صل على مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ ، واغفر لي ما قد خفي على الناس من أمري . إلهي سترت عليّ في الدنيا ذنوبا ، ولم تُظهرها ، وأنا إلى سترها يوم القيامة أحوج ، وقد أحسنت بي إذ لم تُظهرها للعصابة من المسلمين ، فلا تفضّحني بها يوم القيامة على رؤوس العالمين . (3)

1- في المصدر : «عملي» ، وما في المتن من المصادر الأخرى .

2- في البلد الأمين : «إني جرت» وفي بحار الأنوار : «إني إن جرت» .

3- المصباح للكفعمي : ص 493 ، البلد الأمين : ص 316 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص

امام علی علیه السلام: خدای من! اگر مرگم نزدیک شده و اعمال من ، مرا به تو نزدیک نساخته است ، اعتراف به گناه را وسیله عذرخواهی ام قرار داده ام . اگر درگذری ، چه کسی از تو شایسته تر به گذشت است؟ و اگر عذابم دهی ، چه کسی در آن جا دادگتر از تو در قضاوت است؟ خدای من! من با توجه به خود ، بر خویش ستم کردم ، اما نظر تو از من برنگشت ، پس وای بر من اگر با نظر داشت تو نجات نیابم . خدای من! در تمام زندگی ام همواره به من نیکی کننده بودی . پس از درگذشتم ، نیکی ات را از من مبر . خدای من! چگونه از حُسن نظر تو پس از مرگم نا امید شوم ، در حالی که در زندگی ام ، جز به نیکویی مرا سرپرستی نکرده ای؟ خدای من! گناهانم مرا بیمناک می کند و محبتم به تو ، مرا پناه می دهد . کار مرا آن گونه که شایسته توست ، سامان ده و به فضل خود به کسی که نادانی اش او را فراگرفته ، توجه کن . ای آن که هیچ پوشیده ای بر او پوشیده نیست! بر محمد و خاندان محمد ، درود فرست و بر من آنچه از کارهایم را که بر مردم پوشیده مانده ، ببخش . خدای من! در دنیا گناهانی را بر من پوشیده داشتی و آشکار نساختی ، و من به پوشیده داشتن آنها در روز واپسین ، نیازمندترم و آن گاه که آنها را بر گروهی از مسلمانان آشکار نساختی ، بر من نیکی کردی . در روز رستاخیز ، با آشکار ساختن آنها در پیش چشم جهانیان ، مرا رسوا مساز .

عنه عليه السلام: إلهي أنت دَلَلْتَنِي عَلَى سُؤَالِ الْجَنَّةِ قَبْلَ مَعْرِفَتِهَا، فَأَقْبَلْتَ النَّفْسَ بَعْدَ الْعِرْفَانِ عَلَى مَسْأَلَتِهَا، أَفَتَدُلُّ عَلَى خَيْرِكَ السُّؤَالُ، ثُمَّ تَمْنَعُهُمُ النَّوَالَ، وَأَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ مَا تَصْنَعُهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؟! إلهي إن كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَوْجِبٍ لِمَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلُ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ، فَالْكَرِيمُ لَيْسَ يَصْنَعُ كُلَّ مَعْرُوفٍ عِنْدَ مَنْ يَسْتَوْجِبُهُ. (1)

عنه عليه السلام: إلهي إن كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِمَا أَرْجُو مِنْ رَحْمَتِكَ، فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ الْمُدْنِيِّينَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ. إلهي إن كَانَ ذَنْبِي قَدْ أَخَافَنِي، فَإِنَّ حُسْنَ ظَنِّي بِكَ قَدْ أَجَارَنِي. إلهي لَيْسَ تُشْبِهُ مَسْأَلَتِي مَسْأَلَةَ السَّائِلِينَ؛ لِأَنَّ السَّائِلَ إِذَا مُنِعَ امْتَنَعَ عَنِ السُّؤَالِ، وَأَنَا لَا غِنَى بِي عَمَّا سَأَلْتُكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ. إلهي اَرْضَ عَنِّي فَإِنَّ لَمْ تَرْضَ عَنِّي فَاعْفُ عَنِّي، فَقَدْ يَعْفُو السَّيِّدُ عَنِ عَبْدِهِ وَهُوَ عَنْهُ غَيْرُ رَاضٍ. إلهي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَإِذَا أَتَا؟! أَمْ كَيْفَ أَيَّسُ مِنْكَ وَأَنْتَ أَنْتَ؟! إلهي إِنَّ نَفْسِي قَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمَهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَصَدَّ نَعْتَهَا بِمَا يُشْبِهُكَ، وَتَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ. (2)

1- المصباح للكفعمي: ص 492، البلد الأمين: ص 315 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 105 ح 14.

2- المصباح للكفعمي: ص 492، البلد الأمين: ص 316 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 105 ح 14.



امام علی علیه السلام: خدای من! تو مرا پیش از شناختن بهشت، به درخواست آن، راهنمایی کردی و دل، پس از شناخت آن، به درخواست آن، روی آورد. آیا بر خیر خود، درخواست کنندگان را هدایت می کنی و آنان را از رسیدن، منع می سازی، حال آن که تو کریم و ستوده ای در هر آنچه انجام می دهی، ای صاحب جلال و بخشش؟! خدای من! اگر من شایستگی رحمت را که به آن امید بسته ام، ندارم، توبه گرم خود، اهل بخشش بر منی. کریم، هر احسانی را فقط به کسی که شایسته آن است، نمی کند.

امام علی علیه السلام: خدای من! اگر من شایستگی رحمت را که به آن امید بسته ام، ندارم، توبه خاطر گستردگی رحمت، اهل نیکی بر گناهکارانی. خدای من! اگر گناه مرا بیمناک می سازد، حسن ظنم به تو پناهم می دهد. خدای من! درخواست من با درخواست درخواست کنندگان، همانند نیست. چون درخواست کنندگان وقتی که چیزی به آنان داده نشود، از درخواست، دست می شویند؛ ولی من در هر حال، از آنچه از درگاهت خواستم، بی نیاز نیستم. خدای من! از من خشنود باش. اگر خشنود نیستی، از من درگذر؛ چرا که سرور از بنده اش، گرچه از او خشنود نباشد، در می گذرد. خدای من! چگونه تو را بخوانم، در حالی که من منم؟ و چگونه از تو ناامید شوم، در حالی که تو تویی؟! خدای من! جان من در محضر توست و توکل نیکوی من به تو، سایه سارش گشته است. با آن، آنچه شأن تو را می زیند، انجام دادی و مرا مشمول گذشتت ساختی.

الإمام الصادق عليه السلام: إن رجلاً أتى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، كان لي مالٌ ورثته ولم أنفق منه درهمًا في طاعة الله عزَّ وجلَّ، ثمَّ اكتسبتُ (1) منه مالاً فلم أنفق منه درهمًا في طاعة الله، فعلمني دعاءً يخلف عليَّ ما مضى ويغفر لي ما عملتُ، أو عملاً أعمله. قال: قل. قال: وأيُّ شيءٍ أقول يا أمير المؤمنين؟ قال: قل كما أقول: يا نوري في كلِّ ظلمةٍ، ويا أنسي في كلِّ وحشةٍ، ويا رجائي في كلِّ كربَةٍ، ويا ثقني في كلِّ شدةٍ، ويا دليلي في الضلالةِ، أنت دليلي إذا انقطعت دلائلُ الأدلاءِ فإنَّ دلائلك لا تنقطع ولا يضلُّ من هديت، أنعمت عليَّ فأسبغت، ورزقتني فوفرت، وغذيتني فأحسننت غذائي، وأعطيتني فأجزلت بلا استحقاقٍ لذلك بفعلٍ مني ولكنَّ ابتداءً منك لكرمك وجودك، فتقويت بكرمك على معاصيك، وتقويت برزقك على سخطك، وأفنت عمري فيما لا تحبُّ، فلم يمنعك جرأتي عليك وركوبي لما نهيتني عنه ودخولي فيما حرمت عليَّ أن عدت عليَّ بفضلِكَ، ولم يمنعني حلمك عني وعودك عليَّ بفضلِكَ أن عدت في معاصيك. فأنت العوادُّ بالفضلِ وأنا العوادُّ بالمعاصي، فيا أكرم من أقرَّ له بذنبٍ، وأعزَّ من خضع له بذلٌّ، لكرمك أقررت بذنبي، ولعزك خضعتُ بذلي، فما أنت صانعٌ بي في كرمك، وإقرارٍ بذنبي. وعزك وخضوعي بذلي، أفعَل بي ما أنت أهله، ولا تفعل بي ما أنا أهله. (2)

1- في المصدر: «أكتسب»، والتصويب من طبعة «دفتر نشر فرهنگ اهل البيت عليهم السلام»: ج4 ص 392 ح 35.

2- الكافي: ج 2 ص 595 ح 35 عن علي بن أبي حمزة عن بعض أصحابه.

امام صادق علیه السلام: مردی پیش امیر مؤمنان آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! مالی را به ارث بُردم و چیزی از آن را در راه فرمانبری خدای عز و جل انفاق نکردم. آن گاه از آن مال، مالی دیگر به دست آوردم و از آن هم درهمی در راه اطاعت خدای عز و جل خرج نکردم. اکنون دعایی که جبران کننده گذشته و مایه آمرزش من باشد، یا عملی که آن را به کار بندم، به من بیاموزید. فرمود: «بگو». گفت: چه بگویم، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «آنچه من می گویم، بگو: ای نور من در هر تاریکی! ای مونس من در هر وحشت! ای امید من در هر گرفتاری! ای تکیه گاه من در هر سختی! و ای راهنمای من در هر گم راهی! تو راهنمای منی، آن جا که راهنمایی راهنمایان، بُریده شود؛ چرا که راهنمایی توقطع نمی گردد، و هر کس که تو هدایتش کنی، گم راه نمی شود. به من نعمت دادی و گسترده ساختی، روزی دادی و فراوان گردانیدی، غذایم دادی و نیکو غذایم دادی و به من بخشیدی و فراوان بخشیدی، بی آن که من به خاطر کارم مستحق آن باشم؛ بلکه به خاطر کرم و جودت، خود، آغاز به دادن کردی و با بخشش بر نافرمانی ات توان یافتم، و با روزی تو، بر به خشم آوردنت توانمند گشتم، و من، عمرم را در چیزی که دوست نداشتم، به پایان بردم. جسارت من بر تو و انجام دادن آنچه مرا از آن، نهی کردی و داخل شدنم در آنچه که بر من حرام گردانیدی، تو را از این که بار دیگر فضلت را شاملم سازی، باز نمی دارد و بردباری تو بر من و فضل دوباره تو بر من، مرا از این که دوباره تو را نافرمانی کنم، باز نمی دارد. تو همواره به فضل، رو می کنی و من همواره به گناه، روی می آورم. ای کریم ترین کسی که در برابرش به گناه، اقرار می شود و عزیزترین کسی که به خواری در برابرش خُضوع می شود! به خاطر کرم تو به گناهم اقرار کردم، و به خاطر عزّت تو، به خواری خُضوع کردم پس تو با این کرم و با اقرار من به گناه و عزتمندی تو و خضوع ذلیلانه من، با من چه خواهی کرد؟ با من آن گونه که تو شایسته آنی، رفتار کن و نه آن سان که من شایسته آنم.»

المزار الكبير عن أبي الحسن علي بن ميثم: حَدَّثَنِي مَيْثَمٌ قَالَ: أَصْحَرَنِي مَوْلَايَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْدَةً مِنَ اللَّيَالِي حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ وَانْتَهَى إِلَى مَسْجِدِ جَعْفِيِّ، تَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَلَمَّا سَلَّمَ وَسَبَّحَ بَسَطَ كَفَّيْهِ وَقَالَ: إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ؟! وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟! وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي مَكِينٌ، مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً، وَعَيْنَا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ. إِلَهِي أَنْتَ مَالِكُ الْعَطَايَا وَأَنَا أَسِيرُ الْخَطَايَا، وَمِنْ كَرَمِ الْعُظْمَاءِ الرَّفْقُ بِالْأَسْرَاءِ، وَأَنَا أَسِيرٌ بِجُرْمِي مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي. إِلَهِي مَا أَضِيقُ الطَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ! وَأَوْحَشَ الْمَسْلُوكَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ أُنَيْسَهُ! إِلَهِي لَيْتَنِي طَالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لِأَطْلُبْتَنِكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنِ طَالَبْتَنِي بِسَرِيرَتِي لِأَطْلُبْتَنِكَ بِكَرَمِكَ، وَإِنِ طَالَبْتَنِي بِشَرِّي لِأَطْلُبْتَنِكَ بِخَيْرِكَ، وَإِنِ جَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَعْدَائِكَ فِي النَّارِ لِأَخْبِرْتَهُمْ أَنِّي كُنْتُ لَكَ مُحِبًّا، وَأَنْتِي كُنْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. إِلَهِي هَذَا سُورُورِي بِكَ خَائِفًا فَكَيْفَ سُورُورِي بِكَ أَمِنًا؟! إِلَهِي الطَّاعَةُ تَسْرُكُ وَالْمَعْصِيَةُ لَا تُصْرُكُ، فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكُ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا- يَصْدُرُكَ، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي، وَامْتَحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي، وَصِدْرْتُ مِنَ الْمَنْسِيئِينَ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ. إِلَهِي كَبُرَ سِدِّي وَدَقَّ عَظْمِي، وَنَالَ الدَّهْرُ مِثِّي، وَاقْتَرَبَ أَجْلِي، وَنَفَدَتْ أَيَّامِي، وَذَهَبَتْ مَحَاسِنِي، وَمَضَتْ شَهْوَتِي، وَبَقِيَتْ تَبَعِي، وَبَلِيَ جِسْمِي، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَبَقِيَتْ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي. إِلَهِي أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي وَلَا حُجَّةَ لِي. إِلَهِي أَنَا الْمُقْرَبُ بِذَنْبِي، الْمُعْتَرِفُ بِجُرْمِي، الْأَسِيرُ بِإِسَاءَتِي، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمُتَهَوِّزُ فِي خَطِيئَتِي، الْمُتَحَيِّرُ عَنِ قَصْدِي، الْمُنْقَطِعُ بِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ وَتَجَاوَزْ عَنِّي. إِلَهِي إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ بِالْخِيبةِ مِنْ عِنْدِكَ مَحْرُومًا وَكُلُّ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا؟! إِلَهِي لَمْ أَسْأَلْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي بِكَ قُنُوطَ الْآسِسِينَ، فَلَا تُبْطِلْ صِدْقَ رَجَائِي مِنْ بَيْنِ الْآمِلِينَ. إِلَهِي عَظُمَ جُرْمِي إِذْ كُنْتُ الْمُطَالِبَ بِهِ، وَكَبُرَ ذَنْبِي إِذْ كُنْتُ الْمُبَارَزَ بِهِ، إِلَّا أَنِّي إِذَا ذَكَرْتُ كَبُرَ ذَنْبِي وَعَظُمَ عَفْوِكَ وَغُفْرَانِكَ، وَجَدْتُ الْحَاصِلَ بَيْنَهُمَا لِي أَقْرَبُهُمَا إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ مَخْشِي عِقَابِكَ فَقَدْ ناداني إِلَى الْجَنَّةِ بِالرَّجَاءِ حُسْنُ ثَوَابِكَ. إِلَهِي إِنْ أَوْحَشْتَنِي الْخَطَايَا عَنْ مَحَاسِنِ لُطْفِكَ فَقَدْ آتَسْتَنِي بِالْيَقِينِ مَكَارِمِ عَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْغَفْلَةَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْقَائِكِ فَقَدْ أَنْبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ يَا سَيِّدِي بِكَرَمِ آلَانِكَ. إِلَهِي إِنْ عَزَبَ لِي عَنْ تَقْوِيمِ مَا يُصْلِحُنِي فَمَا عَزَبَ لِي قَانِي بِنَظْرِكَ إِلَيَّ فِيمَا يَنْفَعُنِي. إِلَهِي إِنْ انْقَرَضَتْ بِغَيْرِ مَا أَحْبَبْتَ مِنَ السَّعْيِ أَيَّامِي فَبِالْإِيمَانِ امْضَيْتُ السَّالِفَاتِ مِنْ أَعْوَامِي، إِلَهِي جِئْتُكَ مَلْهُوفًا وَقَدْ أَلْبَسْتُ عَدَمَ فَاقَتِي، وَأَقَامْتَنِي مَعَ الْأَذْلَاءِ بَيْنَ يَدَيْكَ ضَرْحًا حَاجَتِي، إِلَهِي كَرُمْتَ فَأَكْرَمْتَنِي إِذْ كُنْتُ مِنْ سُؤَالِكَ، وَجَدْتُ بِالْمَعْرُوفِ فَاخْلَطْنِي بِأَهْلِ نَوَالِكَ، إِلَهِي أَصْبَحْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ مَنَحِكَ سَائِلًا، وَعَنِ التَّعَرُّضِ لِسِوَاكَ بِالْمَسْأَلَةِ عَادِلًا، وَلَيْسَ مِنْ شَأْنِكَ رَدُّ سَائِلٍ مَلْهُوفٍ وَمُضْطَرٌّ لِانْتِظَارِ خَيْرٍ مِنْكَ مَالُوفٍ. إِلَهِي أَقَمْتُ عَلَى قَنْطَرَةِ الْأَخْطَارِ مَبْلُورًا بِالْأَعْمَالِ وَالْإِخْتِبَارِ إِنْ لَمْ تُعَنْ عَلَيْهَا بِتَخْفِيفِ الْأَثْقَالِ وَالْأَصَارِ، إِلَهِي أَمِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلُ بُكَانِي، أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجَائِي؟! إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي رُؤْيَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَرَفْتَ وَجْهَ تَأْمِيلِي بِالْخِيبةِ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ فَغَيِّرْ ذَلِكَ مَنَّتَنِي نَفْسِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالطَّلُوعِ وَالْإِنْعَامِ. إِلَهِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ، وَلَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمَانَ بِكَ مَا آمَنْتُ، وَلَوْ لَمْ تُطَلِّقْ لِسَانِي بِدُعَائِكَ مَا دَعَوْتُ، وَلَوْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِكَ مَا عَرَفْتُ، إِلَهِي إِنْ أَعْدَيْتَنِي التَّخَلُّفَ عَنِ السَّبْقِ مَعَ الْأَبْرَارِ فَقَدْ أَقَامْتَنِي الثِّقَّةَ بِكَ عَلَى مَدَارِجِ الْأَخْيَارِ. إِلَهِي قَلْبٌ حَشَوْتُهُ مِنْ مَحَبَّتِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا، كَيْفَ تُسَلِّطُ عَلَيْهِ نَارًا تُحْرِقُهُ فِي لُظَى؟! إِلَهِي كَدُّ مَكْرُوبٍ إِلَيْكَ يَلْتَجِي، وَكُلُّ مَحْرُومٍ لَكَ يَرْتَجِي. إِلَهِي سَمِعَ الْعَابِدُونَ بِجَزِيلِ ثَوَابِكَ فَخَشِدُوا، وَسَمِعَ الْمُزَلُّونَ عَنِ الْقَصْدِ بِجُودِكَ فَارْجَعُوا، وَسَمِعَ الْمُذْنِبُونَ بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ فَتَمَتَّعُوا، وَسَمِعَ الْمُجْرِمُونَ بِكَرَمِ عَفْوِكَ فَطَمَعُوا، حَتَّى اذْذَحَمَتْ عَصَائِبُ الْعُصَاةِ مِنْ عِبَادِكَ، وَعَجَّ إِلَيْكَ كُلُّ مِنْهُمْ عَجِيجَ الصَّجِيجِ بِالْدُّعَاءِ فِي بِلَادِكَ وَلِكُلِّ أَمَلٍ سَاقٍ صَاحِبُهُ إِلَيْكَ وَحَاجَةٌ، وَأَنْتَ الْمَسْئُولُ الَّذِي لَا- تَسُودُ عِنْدَهُ وَجْهُ الْمَطَالِبِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَآلِهِ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.

وَأَخْفَتْ دُعَاءَهُ وَسَجَدَ وَعَفَّرَ وَقَالَ: الْعَفْوُ مِثَّةٌ مَرَّةً. (1)

---

1- .المزار الكبير : ص 149 ، المزار للشهيد الأول : ص 270 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 449 ح 26 .

المزار الکبیر۔ به نقل از ابو الحسن علی بن میثم: میثم برایم روایت کرد که شبی از شب‌ها مولایم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، مرا به صحرا بُرد. وقتی از کوفه خارج شد و به مسجد جُعی رسید، رو به قبله کرد و چهار رکعت، نماز گزارد. هنگامی که سلام نماز را داد و تسبیح گفت، دو دستش را گشود و گفت: «خدای من! چگونه تو را بخوانم، حال آن که نافرمانی ات کرده‌ام؟ و چگونه تو را نخوانم، که تو را می‌شناسم و دوستی تو در دلم جای گرفته است؟! دستی را به سویت دراز می‌کنم که انباشته از گناه است و با چشمی به سویت می‌نگرم که به امید، دوخته شده است. خدای من! تو صاحب بخششی و من، اسیر اشتباهاتم. از کرم بزرگان، مدارا با اسیران است و من، اسیر جرم خویش و در گرو اعمالم هستم. خدای من! آن کس که تو راهنمایش نیستی، چه قدر راه برایش تنگ است! و آن کس که تو همدمش نیستی، چه قدر راه‌ها برایش ترسناک است! خدای من! اگر مرا بر گناهانم مطالبه کنی، من تو را به گذشتت مؤاخذه می‌کنم، و اگر به [صفات زشت] درونم مرا مطالبه کنی، من به کرمت تو را مؤاخذه خواهم کرد. اگر مرا به بدی ام بجویی، من به خوبی ات تو را می‌جویم، و اگر مرا با دشمنانت در آتش گرد آوری، به آنان خواهم گفت که من دوستدار تو بودم و گواهی می‌دادم که خدایی جز خدای یگانه نیست. خدای من! این، شادمانی من در حالت ترس [از کیفر تو] است. شادمانی من در حالت امان یافتن [از کیفر] چگونه خواهد بود؟! خدای من! اطاعت، مسرورت می‌کند و نافرمانی زیانت نمی‌رساند. آنچه را که مسرورت می‌کند، به من ببخش و بر آنچه که زیانت نمی‌رساند، گذشت کن، و بر من ببخش که تو توبه پذیر مهربانی. بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر من رحم کن آن‌گاه که اثر من از دنیا برچیده شود و یاد من از بین آفریدگان محو گردد و چون کسی که فراموش شود، از فراموش شدگان شوم. خدای من! سنّ من زیاد شده و استخوانم شکننده شده و پیر گشته‌ام. مرگم نزدیک شده و روزگارم سپری گردیده است. زیبایی‌هایم رفته، شهوتم گذشته و آثار و تبعات [گناهان] من باقی مانده است. جسمم فرسوده شده، بندهای بدنم از هم گسسته، اعضایم پراکنده شده و در گرو اعمالم مانده‌ام. خدای من! گناهانم در مانده‌ام کرده و زبانم را بُریده و هیچ حجتی ندارم. خدای من! من به گناهانم اقرارکننده و به جرمم اعتراف‌کننده‌ام. اسیر بدی‌ها و در گرو عملم هستم. در خطاهایم جسور، و در هدفم سرگشته و رها شده‌ام. پس بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و بر من تفضل کن و از من بگذر. خدای من! اگر در کنار اطاعت تو اعمالم کوچک است، در برابر امیدواری به تو امیدم بزرگ است. خدای من! چگونه ناکام و محروم از درگاه تو بازگردم، در حالی که همه امیدم به تو این است که مرا نجات یافته و مشمول رحمت خود بازگردانی؟ خدای من! بر حسن ظنم به تو، ناامیدی نامیدان را غلبه نخواهم داد. پس درستی امیدم را در بین امیدواران، باطل مساز. خدای من! جرم من سنگین خواهد بود، اگر تو مؤاخذه‌کننده آن باشی، و گناهانم بزرگ خواهد گشت، اگر تو در برابرش بایستی، جز آن که من، هرگاه بزرگی گناهانم را و عظمت گذشت و بخشش تو را به یاد می‌آورم، از بین آن دو، نتیجه‌ای که نزدیک تر به رحمت و خشنودی توست، فرا چنگ می‌آورم. خدای من! اگر ترس عذاب تو مرا به آتش می‌خواند، امید به حسن ثواب تو مرا به بهشت می‌خواند. خدای من! اگر خطاها مرا از [به دست آوردن] لطف‌های خوب تو به وحشت می‌افکند، گذشت‌های بزرگ تو مرا به یقین، انس می‌دهد. خدای من! اگر خواب غفلت، مرا از آماده شدن برای دیدارت باز می‌دارد، شناخت من از بزرگی نعمت‌هایت، مرا بیدار می‌کند. خدای من! اگر خردم از ارزیابی آنچه که به صلاح من است، دور است، یقین من به لطف تو بر من، در آنچه که به سود من است، دور نیست. خدای من! اگر روزگار من در تکاپوی آنچه تو دوست می‌داری، صرف نشد، ولی سال‌های گذشته‌ام را با ایمان سپری کرده‌ام. خدای من! با حسرت به درگاهت آمدم؛ در حالی که جامه نیستی و نیاز بر من پوشانده‌اند و شدت نیازم مرا در پیشگاهت در بین خواران نشانده است. خدای من! بزرگواری. پس مرا گرامی‌بدار که من از درخواست‌کنندگان تو هستم. احسان کردی. پس به جمع برخورداران از احسانت، ملحقم کن. خدای من! بر آستان‌دری از درهای بخشش تو به درخواست‌ایستاده‌ام و از این که از غیر تو درخواست کنم، روگردانم و کار تو نیست که درخواست‌کننده حسرت زده و آشنای بیچاره‌ای که خیر تو را چشم می‌برد، برگردانی. خدای من! بر پل خطرها، آزمایش شده به اعمال و آزمودن، ایستاده‌ام. با سبک‌سازی بارها و سختی‌های یاری‌ام کن. خدای من! آیا مرا از

جمله شقاوتمندان آفریدی که گریه ام را طولانی کنم ، یا در جمع اهل سعادت آفریدی تا به امید خود ، خویشان را بشارت دهم؟ خدای من! اگر از دیدن محمد صلی الله علیه و آله محروم سازی و در این باره ، امیدم را نا امید گردانی ، دلم چیز دیگری خواهد خواست ، ای صاحب جلال و کرم و لطف و بخشش! خدای من! اگر مرا به اسلام هدایت نمی کردی ، هدایت نمی شدم ، و اگر ایمان آوردن به خود را روزی ام نمی ساختی ، ایمان نمی آوردم ، و اگر زبانم را به دعایت نمی گشودی ، دعا نمی کردم ، و اگر شیرینی معرفت را به من نمی چشاندی ، تو را نمی شناختم. خدای من! اگر جا ماندن از مسابقه با خوبان ، مرا زمینگیر کرده ، اعتماد به تو برای پیمودن درجات خوبان ، مرا سر پا نگه داشته است. خدای من! دلی را که در دنیا از محبت خود انباشته ای ، چگونه آتشی را بر آن مسلط می کنی که زبانه می کشد و او را می سوزاند؟ خدای من! هر غمزه ای به تو پناه می جوید و هر محرومی به تو امید دارد. خدای من! عبادت کنندگان ، فراوانی پاداش تو را شنیدند و خاشع شدند؛ لغزشگران از جاده اعتدال ، بخشش تو را شنیدند و برگشتند؛ گناهکاران ، گستردگی رحمت تو را شنیدند ، پس بهره بردند؛ و مجرمان ، عظمت گذشت تو را شنیدند و طمع کردند ، به گونه ای که گروه گروه ، بندگان گناهکارت ، در درگاهت ازدحام کردند و هر کدام از آنان در شهرهایت نالیدند و ضجه کردند و هر يك ، آرزویی دارند که آرزومند را به درگاهت کشانده و تو درخواست شونده ای هستی که در پیشگاهش چهره درخواست کنندگان سیاه نمی شود. پس بر محمد ، پیامبرت و خاندانش درود فرست ، و با من آن گونه که شایسته توست ، رفتار کن ، که تو شنونده دعایی». آن گاه ، دعایش را آهسته خواند ، سجده کرد و صورت خود را بر زمین گذاشت و یکصد بار گفت : «العفو! العفو!»











الإمام علي عليه السلام عند وضع الميِّت في القبر: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ ، وَالْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ، وَأَنْتَ عَنْهُ رَاضٍ غَيْرُ غَضْبَانَ . (1)

عنه عليه السلام كان يقول على الميِّت: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَحْيَانِنَا وَأَمْوَاتِنَا، وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِنَا، وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا، وَاجْعَلْ قُلُوبَنَا عَلَى قُلُوبِ أَخْيَارِنَا، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارحمه، اللَّهُمَّ أَرْجِعْهُ إِلَى خَيْرٍ مِمَّا كَانَ فِيهِ، اللَّهُمَّ عَفْوِكَ، اللَّهُمَّ عَفْوِكَ . (2)

عنه عليه السلام عند وضع ابن المكفِّف في القبر: اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَوَلَدُ عَبْدِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرٌ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ وَسَّعْ لَهُ مَدْخَلَهُ، وَاغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ، فَإِنَّا لَا نَعْلَمُ بِهِ (3) إِلَّا خَيْرًا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ . (4)

عنه عليه السلام لأهل القبور: عَلَيْكُمْ السَّلَامُ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمَوْحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ؛ وَأَنْتُمْ لَنَا سَلْفٌ وَفَرَطٌ (5)، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ، وَبِكُمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَا حِقُونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ، وَتَجَاوَزْ عَنَّا وَعَنْهُمْ. ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ كِفَاتًا (6)، أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْهَا خَلْقَنَا، وَفِيهَا يُعِيدُنَا، وَعَلَيْهَا يُحْشَرُنَا. طوبى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَفَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِذَلِكَ! (7)

1- الجعفریات : ص 202 .

2- الدعاء للطبراني : ص 360 ح 1197 ، المصنّف لعبد الرزّاق : ج 3 ص 487 ح 6422 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 177 ح 7 كلّها عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أوزي وفيهما «اللهم عفوك» مرّة .

3- كذا في المصدر ، وفي بعض المصادر : «منه» .

4- السنن الكبرى : ج 4 ص 61 ح 6950 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 212 ح 2 وح 5 كلاهما نحوه وكلّهما عن عمير بن سعيد ، كنز العمال : ج 15 ص 733 ح 42914 ؛ الدعوات : ص 267 ح 762 نحوه .

5- فَرَطٌ : إذا تقدّم وسبق القوم (النهاية : ج 3 ص 434 «فرط»).

6- الكِفَات : الموضوع الذي يضمّ فيه الشيء ويقبض ، وفي التنزيل العزيز : «الْمَنْ نَجَعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا \* أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا» (المرسلات : 25 و 26) (لسان العرب : ج 2 ص 79 «كفت»).

7- وقعة صفين : ص 531 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 553 ح 462 و ج 82 ص 179 ح 24 .

امام علی علیه السلام به هنگام نهادن مُرده در قبر: به نام خدا و بر دین پیامبر خدا . بار خدایا! قبرش را وسیع ساز، آن را برایش نورانی گردان، او را به پیامبرش ملحق کن و از او خشنود و غیر خشمگین باش.

امام علی علیه السلام بر سر جنازه: بار خدایا! بر زندگان و مردگانم ببخش، دل هایمان را پیوند ده، روابط میان ما را اصلاح فرما، و ما را با خوبان همدل ساز . بار خدایا! بر او ببخش . بار خدایا! او را رحمت کن . بار خدایا! او را به بهتر از آنچه در آن بود، برگردان . بار خدایا! گذشت تو! بار خدایا! گذشت تو!

امام علی علیه السلام به هنگام نهادن ابن مُکَفَّف در قبر: بار خدایا! بنده ات و پسر بنده ات ، به درگاه تو آمده است و تو بهترین کسی هستی که بر او بار می یابند . بار خدایا! قبرش را گسترده ساز و گناهِش را ببخش . ما جز خوبی از او نمی دانیم و توبه او داناتری.

امام علی علیه السلام به اهل قبور: «بر شما درود باد ، ای مردمانِ دیار وحشت و جایگاه متروک ، از میان زنان و مردان مؤمن و مردان و زنان مسلمان! شما بر ما پیشی گرفته و گذشته اید و ما در پی شمایم و در آینده نزدیک ، به شما خواهیم پیوست. بار خدایا! بر ما و بر آنان ببخش و از ما و از آنان درگذر». آن گاه گفت : «سپاس ، خدایی را که خاک را برای مُردگان و زندگان ، محلّ اجتماع قرار داد. سپاس ، خدایی را که آفرینش ما را از خاک قرار داد و مرا به آن باز می گرداند و روی آن ، محشور می کند . خوشا به حال آن که یاد معاد کند ، برای حساب ، کار کند ، به آنچه وی را بسنده است ، قناعت نماید و به آن ، از خدا خشنود باشد!».

3 / 4 إمام المُجاهدين رسول الله صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ... أَشَجَعُهُمْ قَلْبًا فِي لِقَاءِ الْحَرْبِ، وَأَجُودُهُمْ كَفًّا، وَأَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَأَشَدُّهُمْ جِهَادًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ، أَقْدَمُكُمْ إِسْلَامًا، وَأَوْفَرُكُمْ إِيمَانًا، وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا، وَأَرْجَحُكُمْ حِلْمًا، وَأَشَدُّكُمْ لِلَّهِ عَضَبًا، وَأَشَدُّكُمْ نِكَايَةً فِي الْغَزْوِ وَالْجِهَادِ. (2)

شرح نهج البلاغة: وَأَمَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَعْلُومٌ عِنْدَ صَدِيقِهِ وَعَدُوُّهُ أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُجَاهِدِينَ، وَهَلِ الْجِهَادُ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا لَهُ! وَقَدْ عَرَفَتْ أَنَّ أَعْظَمَ غَزَاةٍ غَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَشَدَّهَا نِكَايَةً فِي الْمُشْرِكِينَ بَدْرُ الْكُبْرَى، قُتِلَ فِيهَا سَبْعُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَتَلَ عَلِيُّ نِصْفَهُمْ، وَقَتَلَ الْمُسْلِمُونَ وَالْمَلَائِكَةُ النِّصْفَ الْآخَرَ. وَإِذَا رَجَعْتَ إِلَى مَغَازِي مُحَمَّدَ بْنِ عُمَرَ الْوَاقِدِيِّ وَتَارِيخِ الْأَشْرَافِ لِأَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ جَابِرِ الْبَلَاذُرِيِّ وَغَيْرِهِمَا عَلِمْتَ صِدْقَ ذَلِكَ، دَعَى مَنْ قَتَلَهُ فِي غَيْرِهَا كَأَحُدٍ وَالْخَنْدَقِ وَغَيْرِهِمَا. وَهَذَا الْفَصْلُ لَا مَعْنَى لِلْإِطْنَابِ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ مِنَ الْمَعْلُومَاتِ الضَّرُورِيَّةِ، كَالْعِلْمِ بِوُجُودِ مَكَّةَ وَمِصْرَ وَنَحْوِهِمَا. (3)

1- الفضائل لابن شاذان: ص 123 عن سلمان والمقداد وأبي ذر.

2- تفسير فرات: ص 496 ح 651؛ شواهد التنزيل: ج 2 ص 357 ح 1003 وفيه «العدو» بدل «الغزو» وليس فيه «الجهاد» وكلاهما عن ابن مسعود.

3- شرح نهج البلاغة: ج 1 ص 24.

**3 / 4 پیشوای مجاهدان**

3 / 4 پیشوای مجاهدان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: تو... در جنگ، دلاورترین، در بخشش، دست و دل بازترین، در دنیا زاهدترین، و در جهاد، قوی ترین آنانی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین شما علی بن ابی طالب است. در اسلام آوردن، پیشتازترین شما، و در ایمان، با ایمان ترین شما، و در دانش، داناترین، و در بردباری، بردبارترین، در خشم برای خدا، شدیدترین، و در جنگ و جهاد، ضربه زننده ترین شماست.

شرح نهج البلاغه: در نزد دوسر و دشمنش معلوم است که وی (علی علیه السلام) در جنگ در راه خدا سرور مجاهدان است و آیا [فضیلت] جهاد، از آن کسی جز اوست؟ و می دانی که بزرگ ترین جنگ هایی که پیامبر خدا انجام داد، بدر بزرگ بود که سخت ترین ضربه بر مشرکان بود؛ جنگی که هفتاد نفر از مشرکان، در آن کشته شدند و علی علیه السلام نصف آن تعداد را به تنهایی کُشت و مسلمانان و فرشتگان، نصف دیگر را کشتند. اگر مغازی محمد بن عمر واقدی و تاریخ الأشراف احمد بن یحیی بن جابر بلاذری و دیگر کتاب ها را مطالعه کنی، درستی این ادعا را خواهی فهمید، گذشته از کسانی که در غیر آن جنگ (از جمله در أحد و خندق) به دست او کشته شدند. این موضوع، جای بحث طولانی را ندارد؛ چرا که از بدیهیات به شمار می آید، درست مثل علم به وجود مگه یا مصر و نظیر آنها.

المناقب لابن شهر آشوب - في الإمام علي عليه السلام - : أَنَّهُ قَتَلَ فِي يَوْمِ بَدْرٍ خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ مُبَارِزًا - دُونَ الْجَرْحَى - عَلَى قَوْلِ الْعَامَّةِ ، وَهُمْ : الْوَلِيدُ بْنُ عُتَيْبَةَ ، وَالْعَاصِمُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ ، وَمُطْعِمُ بْنُ عَدِيِّ بْنِ نَوْفَلٍ ، وَحَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ ، وَنَوْفَلُ بْنُ خُوَيْلِدٍ ، وَزَمْعَةُ بْنُ الْأَسْوَدِ ، وَالْحَارِثُ بْنُ زَمْعَةَ ، وَالنَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الدَّارِ ، وَعُمَيْرُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَعْبٍ - عَمُّ طَلْحَةَ - ، وَعُثْمَانُ وَمَالِكُ أَخَوَا طَلْحَةَ ، وَمَسْعُودُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، وَقَيْسُ بْنُ الْفَاكِهَةِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، وَأَبُو الْقَيْسِ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، وَعَمْرُو بْنُ مَخْزُومٍ ، وَالْمُنْذِرُ بْنُ أَبِي رِفَاعَةَ ، وَمُنْبَهُ بْنُ الْحَجَّاجِ السَّهْمِيِّ ، وَالْعَاصِمُ بْنُ مُنْبَهٍ ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ كَلْدَةَ ، وَأَبُو الْعَاصِمِ بْنُ قَيْسِ بْنِ عَدِيِّ ، وَمُعَاوِيَةُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بْنِ أَبِي الْعَاصِمِ ، وَلَوْذَانُ بْنُ رَبِيعَةَ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُنْذِرِ بْنِ أَبِي رِفَاعَةَ ، وَمَسْعُودُ بْنُ أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، وَالْحَاجِبُ بْنُ السَّائِبِ بْنِ عُوبَيْرٍ ، وَأَوْسُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بْنِ لَوْذَانَ ، وَزَيْدُ بْنُ مُلَيْصٍ ، وَعَاصِمُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ ، وَسَعِيدُ بْنُ وَهَبٍ ، وَمُعَاوِيَةُ بْنُ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ الْقَيْسِ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَمِيلِ بْنِ زُهَيْرٍ ، وَالسَّائِبُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ ، وَأَبُو الْحَكَمِ بْنِ الْأَخْسَنِ ، وَهَشَامُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ . وَيُقَالُ : قَتَلَ بِضَعَةَ وَأَرْبَعِينَ رَجُلًا . وَقَتَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ أُحُدٍ : كَبْشَ الْكَنْبِيَّةِ طَلْحَةَ بْنَ أَبِي طَلْحَةَ ، وَابْنَهُ أَبَا سَعِيدٍ ، وَإِخْوَتَهُ خَالِدًا وَمُخَلَّدًا وَكَلْدَةَ وَالْمَحَالِسَ ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ حُمَيْدِ بْنِ زُهْرَةَ ، وَالْحَكَمَ بْنَ الْأَخْسَنِ بْنِ شَرِيقِ الثَّقَفِيِّ ، وَالْوَلِيدَ بْنَ أَرْطَاةَ ، وَأُمَيَّةَ بْنَ أَبِي حُدَيْفَةَ ، وَأَرْطَاةَ بْنَ شُرْحَيْلٍ (1) ، وَهَشَامَ بْنَ أُمَيَّةَ ، وَمُسَافِعَ ، وَعَمْرُو بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمَحِيِّ ، وَبِشَرَ بْنَ مَالِكِ الْمَغَافِرِيِّ ، وَصُوبَا مَوْلَى عَبْدِ الدَّارِ ، وَأَبَا حُدَيْفَةَ بْنَ الْمُغِيرَةِ ، وَقَاسِطَ بْنَ شَرِيحِ الْعَبْدِيِّ ، وَالْمُغِيرَةَ بْنَ الْمُغِيرَةِ ، سِوَى مَنْ قَتَلَهُمْ بَعْدَ مَا هَزَمَهُمْ . وَلَا إِشْكَالَ فِي هَزِيمَةِ عَمْرٍ وَعُثْمَانَ ، وَإِنَّمَا الْإِشْكَالُ فِي أَبِي بَكْرٍ ، هَلْ تَبَتَّ إِلَى وَقْتِ الْفَرَجِ أَوْ انْهَزَمَ ؟ وَقَتَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَحْزَابِ : عَمْرُو بْنَ عَبْدِ وَدٍّ وَوَلَدَهُ ، وَنَوْفَلَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، وَمُنْبَهَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَبْدَرِيِّ ، وَهَبِيرَةَ بْنَ أَبِي هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيَّ . وَهَاجَتِ الرِّيَّاحُ ، وَانْهَزَمَ الْكُفَّارُ . وَقَتَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَفَارِسُهُمْ أَبُو جَرُولٍ ، وَأَنَّهُ قَدَّهَ عَظِيمًا بِنِصْفَيْنِ بِضَرْبَةٍ فِي الْخُوذَةِ وَالْعِمَامَةِ وَالْجَوْشَنِ وَالْبَدَنِ إِلَى الْقَرْبُوسِ ، وَقَدْ اخْتَلَفُوا فِي اسْمِهِ . وَوَقَفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ حُنَيْنٍ فِي وَسَطِ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ أَلْفَ ضَارِبٍ سَيفٍ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَدَدُ مِنَ السَّمَاءِ . وَفِي غَزَاةِ السَّلْسِلَةِ قَتَلَ السَّبْعَةَ الْأَشْدَاءَ ، وَكَانَ أَشَدَّهُمْ آخِرُهُمْ ؛ وَهُوَ سَعِيدُ بْنُ مَالِكِ الْعِجْلِيِّ . وَفِي بَنِي نَضِيرٍ قَتَلَ أَحَدَ عَشَرَ ، مِنْهُمْ عُورُوا . وَفِي بَنِي قُرَيْظَةَ ضَرَبَ أَعْنَاقَ رُؤَسَاءِ الْيَهُودِ مِثْلَ حَيِّ بْنِ أَعْطَبَ وَكَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ . وَفِي غَزَاةِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ قَتَلَ مَالِكًا وَابْنَهُ . . . . وَفِي يَوْمِ الْفَتْحِ قَتَلَ فَاتِكَ الْعَرَبِ أَسَدَ بْنَ غُوَيْلِمٍ . وَفِي غَزَاةِ وَادِي الرَّمْلِ قَتَلَ مُبَارِزِيهِمْ . وَبِخَيْرٍ قَتَلَ : مَرْحَبًا ، وَذَا الْخِمَارِ ، وَعَنْكَبُوتًا . وَبِالطَّائِفِ هَزَمَ خَيْلَ صَدِيعِمْ ، وَقَتَلَ شَهَابَ بْنَ عَيْسٍ ، وَنَافِعَ بْنَ غِيلَانَ . وَقَتَلَ مَهْلَعًا وَجَنَاحًا وَقَتَلَ الْهَجْرَةَ . وَقَتَلَهُ لِأَحْدَاثِ مَكَّةَ عِنْدَ خُرُوجِ النَّبِيِّ مِنْ دَارِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ ، وَمَبِيئَتُهُ عَلَى فِرَاشِهِ لَيْلَةَ الْهَجْرَةِ . وَلَهُ الْمَقَامُ الْمَشْهُورُ فِي الْجَمَلِ ؛ حَتَّى قَطَعَ يَدَ الْجَمَلِ ، ثُمَّ قَطَعَ رِجْلَيْهِ حَتَّى سَقَطَ . وَلَهُ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ ثَلَاثُمِئَةَ تَكْبِيرَةٍ ، أَسْقَطَ بِكُلِّ تَكْبِيرَةٍ عَدُوًّا . وَفِي رِوَايَةٍ خَمْسَةَ مِئَةٍ وَثَلَاثَةَ وَعِشْرُونَ ، رَوَاهُ الْأَعْمَشُ . وَفِي رِوَايَةٍ سَبْعُمِئَةٍ . وَلَمْ يَكُنْ لِدِرْعِهِ ظَهْرٌ ، وَلَا لِمَرْكُوبِهِ كَرٌّ وَقَرٌّ . (2)

1- في المصدر : « شرح جيل » وهو تصحيف .

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 82 ، بحار الأنوار : ج 41 ص 65 ح 2 .



المناقب، ابن شهر آشوب\_ درباره امام علی علیه السلام\_: طبق نقل اهل سنت، وی در جنگ بدر، به غیر از کسانی که مجروحشان ساخت، 35 مبارز دشمن را کشت که عبارت بودند از: ولید بن عتبّه، عاص بن سعید بن عاص، مطعم بن عدیّ بن نوفل، حنظله بن ابی سفیان، نوفل بن خویلد، زمعه بن اسود، حارث بن زمعه، نضر بن حارث بن عبد الدار، عمیر بن عثمان بن کعب (عموی طلحه)، عثمان و مالک (برادران طلحه)، مسعود بن ابی امیّه بن مغیره، قیس بن ناکهّه بن مغیره، ابوقیس بن ولید بن مغیره، عمرو بن مخزوم، منذر بن ابی رفاعه، منبّه بن حجّاج سهمی، عاص بن منبّه، علقمه بن کلده، ابو عاص بن قیس بن عدی، معاویه بن مغیره بن ابی عاص، لوزان بن ربیعّه، عبد الله بن منذر بن ابی رفاعه، مسعود بن امیّه بن مغیره، حاجب بن سائب بن عویمر، اوس بن مغیره بن لوزان، زید بن ملیص، عاصم بن ابی عوف، سعید بن وهب، معاویه بن عامر بن عبد القیس، عبد الله بن جمیل بن زهیر، سائب بن سعید بن مالک، ابو الحکم بن احنس و هاشم بن ابی امیّه. و گفته شده که وی، چهل و چند نفر را در بدر کشت. و در جنگ احد، این افراد را به قتل رساند: طلحه بن ابی طلحه (دلیر مرد سپاه مکه)، پسرش ابو سعید، و برادرانش خالد و مخلّد و کلده و محالس، [نیز] عبد الرحمان بن حمید بن زهره، حکم بن احنس بن شریق ثقفی، ولید بن ارمات، امیّه بن ابی حذیفه، ارمات بن شدّرحیل، هشام بن امیّه، مسافع، عمرو بن عبد الله جُمحی، بشر بن مالک مغافری، صواب (آزاد شده عبد الدار)، ابو حذیفه بن مغیره، قاسط بن شریح عبدی، مغیره بن مغیره و کسان دیگر که پس از شکست دادنشان، آنها را کشت. در فرار کردن عمر و عثمان [پس از غافلگیر شدن مسلمانان در احد]، تردیدی نیست و تنها درباره ابو بکر، بحث است که آیا تا زمان گشایش کار، صبر کرد و یا او هم فرار کرد. و در جنگ احزاب، علی علیه السلام این افراد را به قتل رساند: عمرو بن عبد ود و پسرش، [نیز] نوفل بن عبد الله بن مغیره، منبه بن عثمان عبدی و هبیره مخزومی. در این هنگام، توفان وزیدن گرفت و کافران، فرار کردند. و در جنگ حنین، چهل نفر را کشت که دلیرترین آنان ابو جریول بود که علی علیه السلام وی را به دو بخش بزرگ، شقه کرد و با ضربه ای که زد، کلاهخود، عمامه (دستار)، زره و بدنش را تا کوهه زین به دو نیمه کرد و البته موّرخان، در نام وی اختلاف کرده اند. و او در جنگ حنین، در بین 24 هزار شمشیرزن دشمن، مقاومت کرد تا آن که از آسمان، یاری رسید. و در جنگ ذات السلاسل، هفت نفر از سرسختان را به هلاکت رساند که آخرین آنان و سرسخت ترینشان، سعید بن مالک عجلی بود. و در جنگ بنی نضیر، یازده نفر از جمله غرور را کُشت و در جنگ با بنی قریظه، گردن بزرگان یهود، چون حئی بن اخطب و کعب بن اشرف را زد و در جنگ بنی مصطلق، مالک و پسرش را کشت... در روز فتح مکه، حیلّه گر عرب، اسد بن غویلّم را کشت. در غزوه وادی الرمل، جنگجویان آنان را کشت و در جنگ خیبر، مَرَحَب، ذو الخمار و عنکبوت را کشت. در طائف، سپاه ضیغم را شکست داد و شهاب بن عیس و نافع بن غیلان را کشت و در هنگام هجرت، مهلع و جناح را کُشت. نیز مبارزه هایش با جوانان مکه در زمان خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه اش به مسجدالحرام و نیز خوابیدن در جای پیامبر صلی الله علیه و آله در شب هجرت، مشهور است. وی را جایگاهی پُر آوازه [از دلیری] در جریان جنگ جمل است، به گونه ای که دست شتر را قطع کرد و پاهای او را پی نمود تا مُرد. او در جریان شب هریر [در صفین]، سیصد تکبیر گفت و با هر تکبیر، دشمنی را به زمین افکند و بنا بر گزارشی (گزارش اعثم)، 523 نفر را کُشت و بنا بر گزارشی دیگر، هفتصد نفر را. زره او پشت نداشت و اسبش هیچ گاه عقب نشینی و فرار نکرد.





ص: 290

راجع: ص 434 (الخصائص الحرّية).

ر.ك: ص 435 (ویژگی های جنگی). ج 1 ص 199 (امام علی با پیامبر). ج 4 ص 389 (جنگ های امام علی در ایام حکومت).

3 / 5 إمام المُستضعفين 3 / 5 \_ 1 تقدِيرُ نَفْسِهِ بِضَدِّ عَفَّةِ النَّاسِ إِيَّامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِخَلْقِهِ ؛ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ ؛ كَي يَتَّقِدِي الْفَقِيرُ بِفَقْرِي ، وَلَا يُطْغِي الْغَنِيِّ غِنَاهُ . (1)

الكافي عن صالح بن أبي حمّاد وأحمد بن محمّد وغيرهما عن الإمام عليّ عليه السلام في احتجاجه عليه السلام على عاصم بن زياد حين لبس العباء وترك الملاء ، وشكاه أخوه الربيع بن زياد أنّه قد غمّ أهله ، وأحزن ولده بذلك ، فقال عليه السلام : عليّ بعاصم بن زياد . فجيء به ، فلمّا رآه عبس في وجهه ، فقال له : أما استحييت من أهلك ؟ أما رحمت ولدك ؟ أترى الله أحلّ لك الطيبات وهو يكره أخذك منها ؟ أنت أهون على الله من ذلك ! أليس الله يقول : « وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ \* فِيهَا فَآكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ » (2) أليس الله يقول : « مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ » (3) إلى قوله : « يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ » (4) ؟ فبالله لا يتذال نعم الله بالفعال أحبّ إليه من ابتذالها بالمقال ، وقد قال الله عزّ وجلّ : « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » (5) . فقال عاصم : يا أمير المؤمنين ، فعلام اقتصدت في مطعمك على الجشوبة ، وفي ملبسك على الخشونة ؟ فقال : ويحك ! إن الله عزّ وجلّ فرض على أئمة العدل أن يُقدّروا أنفسهم هم بضد عفة الناس ؛ كي لا يتبّع (6) بالفقير فقره . (7)

1- الكافي : ج 1 ص 410 ح 1 عن حميد وجابر العبدي ، بحار الأنوار : ج 40 ص 336 ح 17 .

2- الرحمن : 10 و 11 .

3- الرحمن : 19 و 20 .

4- الرحمن : 22 .

5- الضحى : 11 .

6- تتبّع به : هاج به (لسان العرب : ج 8 ص 422 «بيغ»).

7- الكافي : ج 1 ص 410 ح 3 ، نهج البلاغة : الخطبة 209 ؛ ربيع الأبرار : ج 4 ص 86 وليس فيه «كي لا...» ، المعيار والموازنة : ص 243 كلّها نحوه وراجع الاختصاص : ص 152 وتذكرة الخواصّ : ص 111 و 112 .

## 3 / 5 پیشوای مستضعفان

## 3 / 5\_1 همسنگ کردن خویش با ناتوان ترین ها

3 / 5 پیشوای مستضعفان 3 / 5\_1 همسنگ کردن خویش با ناتوان ترین ها امام علی علیه السلام: خداوند، مرا پیشوای بندگان قرار داده است و بر من واجب کرده که خودم، خوردنم، نوشیدنم و پوششیم را به قدر ناتوان ترین مردم قرار دهم تا ندار به ناداری ام اقتدا کند و ثروت ثروتمند، او را سرکش نسازد.

الکافی\_ به نقل از صالح بن ابی حمّاد و احمد بن محمد و دیگران، درباره امام علی علیه السلام در جریان انتقاد ایشان از عاصم بن زیاد، که لباس درشت پوشیده و از اجتماع، دوری گزیده بود و برادرش ربیع بن زیاد، شکایت او را نزد علی علیه السلام برده بود که به خاطر این رفتار، خانواده اش را غمگین و فرزندانش را محزون ساخته است \_: [ فرمود: ] «عاصم بن زیاد را نزد من بیاورید». او را آوردند. هنگامی که او را دید، با او ترش رویی کرد و به وی فرمود: «از خانواده ات شرم نمی کنی؟ به فرزندان رحم نمی کنی؟ آیا می پنداری که خداوند، پاکي ها را برای تو حلال شمرده، ولی از این که از آنها استفاده کنی، ناخشنود است؟! تو نزد خداوند، کوچک تر از این هستی. آیا خداوند نمی گوید: «و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه است و نخل ها با خوشه های غلاف دار»؟ آیا خداوند نمی گوید: «دو دریا را [به گونه ای] روان کرد [که] با هم برخورد کنند. میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند» تا آن جا که می گوید: «از هر دو [ دریا ] مروارید و مرجان برآید»؟ به خدا سوگند، به کار بردن عملی نعمت های خداوند، پیش او محبوب تر از به کار بردن زبانی آنها است و خداوند متعال می فرماید: «و از نعمت پروردگار خویش [ با مردم ] سخن گوی»». عاصم گفت: ای امیر مؤمنان! پس چرا تو در غذا خوردنت، به غذای دشوارخوار و در لباس پوشیدنت، به لباس خشنُ پسندیده کرده ای؟ فرمود: «وای بر تو! خداوند عز و جل بر پیشوایان حق، واجب ساخته که خود را همسنگ ناتوان ترین مردم سازند تا فقرِ تهی دست، وی را به هیچان نیاورد و به شورش و ندارد».

تذكرة الخواص عن الأ-حنف بن قيس: دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَدَّمَمَ إِلَيَّ مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ مَا كَثُرَ تَعَجُّبِي مِنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : قَدَّمُوا ذَاكَ اللَّوْنِ . فَقَدَّمُوا لَوْنَا مَا أَدْرِي مَا هُوَ ، فَقُلْتُ : مَا هَذَا ؟ فَقَالَ : مَصَارِينُ الْبَطِّ مَحْشُوَّةٌ بِالْمُخِّ وَدُهْنِ الْفُسْتَقِ ، قَدْ ذُرَّ عَلَيْهِ السُّكَّرُ . قَالَ : فَبَكَيْتُ . فَقَالَ : مَا يُبْكِيكَ ؟ فَقُلْتُ : لِلَّهِ ذُرُّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ! لَقَدْ جَادَ مِنْ نَفْسِهِ بِمَا لَمْ تَسْمَحْ بِهِ أَنْتَ وَلَا غَيْرُكَ . فَقَالَ : وَكَيْفَ ؟ قُلْتُ : دَخَلْتُ عَلَيْهِ لِيَدَّعِيَةَ عِنْدَ إِفْطَارِهِ ، فَقَالَ لِي : قُمْ فَتَعَشَّ مَعَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ . ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَى بِجِرَابٍ مَخْتُومٍ بِخَاتَمِهِ ، فَأَخْرَجَ مِنْهُ شَعِيرًا مَطْحُونًا ، ثُمَّ خَتَمَهُ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، لِمَ أَعَاهَدُكَ بِخِيَلًا ! فَكَيْفَ خَتَمْتَ عَلَى هَذَا الشَّعِيرِ ؟ فَقَالَ : لِمَ أَخْتِمُهُ بِخِلَاءٍ ، وَلَكِنْ خِفْتُ أَنْ يَبْسُ (1) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِسَمْنٍ أَوْ إِهَالَةٍ (2) . فَقُلْتُ : أَحْرَامٌ هُوَ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ عَلَى أَيْمَةِ الْحَقِّ أَنْ يَتَأَسَّوْا بِأَضْعَفِ رَعِيَّتِهِمْ حَالًا - فِي الْأَكْلِ وَاللَّبَاسِ ، وَلَا يَتَمَيِّزُونَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ ؛ لِيَرَاهُمُ الْفَقِيرُ فَيَرْضَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا هُوَ فِيهِ ، وَيَرَاهُمُ الْغَنِيُّ فَيَزِدَادُ شُكْرًا وَتَوَاضُعًا . (3)

1- بَسَّ السَّوِيْقُ : خَلَطَهُ بِسَمْنٍ أَوْ زَيْتٍ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 6 ص 26 «بسس»).

2- الْإِهَالَةُ : كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْأَدْهَانِ مِمَّا يُؤْتَدَمُ بِهِ ، وَقِيلَ : هُوَ مَا أُذِيبَ مِنَ الْإِلِيَّةِ وَالشَّحْمِ ، وَقِيلَ : الدَّسَمُ الْجَامِدُ (النهاية : ج 1 ص 84 «أهل»).

3- تذكرة الخواص : ص 110 .



تذكرة الخواصّ\_ به نقل از احنف بن قیس\_: بر معاویه وارد شدم . از شیرینی و ترشی ، آن قدر آورد که شگفتی مرا برانگیخت . آن گاه گفت : آن غذای رنگین را بیاورید. آن گاه ، غذایی آوردند که نفهمیدم چیست . گفتم : این چیست؟ گفت : روده مرغابی است که با مغز و روغن پسته ، انباشته شده و بر آن ، شکر پاشیده شده است. من گریه ام گرفت. گفت : چرا گریه می کنی؟ گفتم : آفرین بر علی بن ابی طالب! چنان از جان خود مایه گذاشت که نه تو و نه غیر تو نمی توانند چنین کنند. گفت : چگونه؟ گفتم : شبی هنگام افطارش بر وی وارد شدم . به من فرمود : «برخیز و با حسن و حسین ، شام بخور». آن گاه خود به نماز ایستاد. هنگامی که نمازش تمام شد ، کیسه ای مهر شده را خواست و از آن ، مقداری آرد جو در آورد و بار دیگر ، آن را مهر کرد. گفتم : ای امیر مؤمنان! تو را هیچ گاه بخیل ندیده ام . پس چرا بر این کیسه جو ، مهر می زنی؟ فرمود : «از روی بخل بر آن مهر نمی نهم ؛ بلکه می ترسم حسن یا حسین ، آن را به روغنی آغشته کنند و یا چرب کنند». گفتم : مگر حرام است؟ فرمود : «نه ؛ ولی بر پیشوایانِ حق ، واجب است که در خوردن و پوشیدن ، به ناتوان ترین افراد مردمشان تأسی جویند و از مردم ، با چیزی که در توان آنان نیست ، متمایز نشوند تا تهی دستان ، آنان را ببینند و از خدا برای شرایطی که در آن زندگی می کنند ، خشنود باشند و ثروتمندان ، آنان را ببینند و در شکر و فروتنی بیشتر بکوشند.

نثر الدرّ: قَالَ الْأَحْنَفُ : دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ ، فَقَدَّم لِي مِنَ الْحَارِّ وَالْبَارِدِ وَالْحُلُوبِ وَالْحَامِضِ مَا كَثُرَ تَعَجُّبِي مِنْهُ ، ثُمَّ قَدَّمَ لِي لَوْنًا لَمْ أَدْرِ مَا هُوَ ، فَقُلْتُ : مَا هَذَا ؟ قَالَ : مَصَارِينُ الْبَطِّ مَحْشُوءَةٌ بِالْمُخِّ قَدْ قُلِي بِدُهْنِ الْفُسْتِقِ وَدُرِّ عَلَيْهِ الطَّبْرَزْدُ (1) . فَبَكَيْتُ ، فَقَالَ : مَا يُبْكِيكَ ؟ قُلْتُ : ذَكَرْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، بَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ وَحَضَرَ وَقْتُ إِفْطَارِهِ فَسَأَلَنِي الْمَقَامَ ، إِذْ دَعَا بِجِرَابٍ مَخْتَوِمٍ ، قُلْتُ : مَا فِي الْجِرَابِ ؟ قَالَ : سَوِيْقُ شَعِيرٍ . قُلْتُ : خَتَمْتَ عَلَيْهِ أَنْ يُؤْخَذَ ، أَوْ بَخَلْتَ بِهِ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَا أَحَدُهُمَا ، وَلَكِنِّي خِفْتُ أَنْ يَلْتَهُ (2) الْحَسَنُ أَوْ الْحُسَيْنُ بِسَمْنٍ أَوْ زَيْتٍ . قُلْتُ : مُحَرَّمٌ هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ يَجِبُ عَلَى أَيْمَةِ الْحَقِّ أَنْ يَعْتَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ صَدَقَةِ النَّاسِ ؛ لِئَلَّا يُطْغِيَ الْفَقِيرَ فَقْرَهُ . فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : ذَكَرْتَ مَنْ لَا يُنْكِرُ فَضْلَهُ . (3)

1- الطَّبْرَزْدُ : الشُّكَّرُ ، فَارِسِيٌّ مَعْرَبٌ (لسان العرب : ج 3 ص 497 «طبرزد»).

2- يَلْتُ السَّوِيْقُ : أَي يَخْلِطُهُ (النهاية : ج 4 ص 230 «لت»).

3- نثر الدرّ : ج 1 ص 304 ، حلية الأبرار : ج 2 ص 233 ح 20 وراجع ينابيع المودة : ج 1 ص 447 ح 16 .

نثر الدرّ: احنف گفت: بر معاویه وارد شدم و وی از غذاهای گرم و سرد، و شیرین و ترش، آن قدر آورد که شگفتی مرا برانگیخت. آن گاه ، غذای رنگینی آورد که نفهمیدم چیست. گفتم: این چیست؟ گفت: روده مرغابی است که با مغز، انباشته شده و در روغن پسته، سرخ شده و بر روی آن، شکر پاشیده شده است. من گریستم. گفت: چرا می گریی؟ گفتم: یاد علی علیه السلام افتادم، هنگامی که نزد او بودم و وقت افطارش رسید و از من خواست که بمانم. آن گاه، کیسه ای مَهر شده را خواست. گفتم: در کیسه چیست؟ فرمود: «آرد جو». گفتم: بر آن مَهر زده ای که برداشته نشود و یا بر آن بخل ورزیدی؟! فرمود: «هیچ کدام؛ بلکه ترسیدم که حسن یا حسین، آن را با روغن مخلوط کرده، چرب کنند». گفتم: ای امیر مؤمنان! مگر حرام است؟ فرمود: «نه؛ اما بر پیشوایان حق، واجب است که خویش را با ناتوان ترین مردم عادت دهند تا نداری، تهی دستان را به سرکشی و نداد». معاویه گفت: از کسی یاد کردی که فضل او جای انکار ندارد.

تذكرة الخواص عن سويد بن غفلة: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَلَيْسَ فِي دَارِهِ سِوَى حَصِيرٍ رَثٍّ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَنْتَ مَلِكُ الْمُسْلِمِينَ ، وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِمْ وَعَلَى بَيْتِ الْمَالِ ، وَتَأْتِيكَ الْوُفُودُ ، وَلَيْسَ فِي بَيْتِكَ سِوَى هَذَا الْحَصِيرِ شَيْءٌ ؟ فَقَالَ : يَا سُوَيْدُ ، إِنَّ اللَّيْبَ لَا يَتَأَثُّ فِي دَارِ الثَّقَلَيْنِ وَأَمَامَنَا دَارُ الْمُقَامَةِ ، قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا مَتَاعَنَا ، وَنَحْنُ مُنْقَلِبُونَ إِلَيْهَا عَنْ قَرِيبٍ . قَالَ : فَأَبْكَانِي وَاللَّهِ كَلَامُهُ (1) .

الإمام الباقر عليه السلام: وَاللَّهِ ، إِنْ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ ، وَإِنْ كَانَ لَيَشْتَرِي الْقَمِيصِينَ السُّنْبَلِيِّينَ فَيُخَيِّرُ غَلَامَهُ خَيْرَهُمَا ، ثُمَّ يَلْبَسُ الْآخَرَ ، فَإِذَا جَازَ أَصَابِعَهُ قَطَعَهُ ، وَإِذَا جَازَ كَعْبَهُ حَذَفَهُ . وَلَقَدْ وَلِيَ خَمْسَ سِنِينَ مَا وَضَعَ آجِرَةً عَلَى آجِرَةٍ ، وَلَا لَبِذَةً عَلَى لَبِذَةٍ ، وَلَا أَقْطَعَ قَطِيعًا ، وَلَا أَوْرَثَ بِيضَاءً وَلَا حَمْرَاءً ، وَإِنْ كَانَ لَيُطْعِمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَاللَّحْمَ ، وَيُنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَيَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ وَالزَّيْتِ وَالْحَلِّ ، وَمَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ كِلَاهُمَا لِلَّهِ رِضَى إِلَّا أَخَذَ بِأَشَدِّهِمَا عَلَى بَدَنِهِ . (2)

أخلاق محتشمي: قَدِمَ عَامِلٌ آذْرِيحَانَ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْوَالِهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ بِالْكَوْفَةِ . فَلَمَّا صَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ تَوَلَّى بِنَفْسِهِ قِسْمَةَ اللَّحْمِ وَالثَّرِيدِ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَسَائِرِ أَهْلِ الْمَسْجِدِ . وَكَانَ يَأْمُرُ كُلَّ يَوْمٍ بِنَحْرِ جَزْوٍ لِدَلِّكَ ، وَلَا يَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِهِ إِلَّا بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الصَّلَاتَيْنِ وَقِسْمَةِ جَمِيعِ ذَلِكَ بِيَدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ . قَالَ : فَقَالَ لِلْعَامِلِ : خُذْ نَصِيبًا مِنْ هَذَا اللَّحْمِ وَالثَّرِيدِ وَأُفْطِرْ عَلَيْهِ ! فَقَالَ الْعَامِلُ : أَنَا أُفْطِرُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَكَانَ فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ يُصِيبُ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ . فَلَمَّا فَرَّغَ وَرَجَعَ إِلَى الْمَنْزِلِ وَمَعَهُ الْعَامِلُ ، أَتَى بِقُرْصٍ مِنَ الْخُشْكَارِ (3) وَشَيْءٍ مِنَ السُّوَيْقِ وَوُزَّعَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْعَامِلِ : كُلْ ! وَأَخَذَ هُوَ يَأْكُلُ . فَقَالَ الْعَامِلُ : إِنِّي تَرَكْتُ لَحْمَ الْجَزْوِ وَالثَّرِيدَ طَمَعًا فِي شَيْءٍ أَجْوَدَ مِنْهُ ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُتَوَلَّى لِأُمُورِ النَّاسِ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ خَيْرًا مِنْ طَعَامِهِمْ . ثُمَّ قَالَ لِقَنْبَرٍ : إِذْهَبْ إِلَى الْحَسَنِ ، وَانظُرْ هَلْ تَجِدُ عِنْدَهُ طَعَامًا لِيَصَّيْفُنَا هَذَا ! قَالَ : فَذَهَبَ وَأَتَى بِرَغِيفَيْنِ وَشَيْءٍ مِنَ الثَّرِيدِ ، وَقَالَ : قَالَ الْحَسَنُ : مَا بَقِيَ عِنْدَنَا غَيْرُ هَذَا . فَوَضَعَ وَأَكَلَ الْعَامِلُ . (4)

1- تذكرة الخواص: ص 115؛ عدّة الداعي: ص 109، إرشاد القلوب: ص 157 كلاهما نحوه .

2- الأمل للصدوق: ص 356 ح 437 عن محمد بن قيس، روضة الواعظين: ص 131 .

3- قال المجلسي قدس سره: في كتب الطبّ وبعض كتب اللغة: أنّه الخبز المأخوذ من الدقيق غير المنخول (بحار الأنوار: ج 14 ص 70) .

4- أخلاق محتشمي: ص 445 ح 10 .

تذكرة الخواصّ - به نقل از سُوید بن غفله - : روزی بر علی علیه السلام وارد شدم و در خانه اش جز حصیری کهنه نبود که بر روی آن ، نشسته بود. گفتم : ای امیر مؤمنان! تو زمامدار مسلمانان و حاکم بر آنان و بیت المال هستی و هیئت ها پیش تو می آیند و در خانه تو ، جز این حصیر ، چیز دیگری نیست؟ فرمود : «ای سُوید! خردمند ، در سرای گذرا اثاث نمی چیند و در پیش روی ما ، خانه ماندگاری است که کالای خود را به آن جا منتقل کرده ایم و به زودی به آن جا منتقل خواهیم شد». به خدا سوگند ، سخنش مرا گریاند.

امام باقر علیه السلام : به خدا سوگند ، علی علیه السلام تا بود ، چون بندگان می خورد ، و چون بندگان می نشست ، و هرگاه دو پیراهن سنبلانی می خرید ، غلامش را در انتخاب بهترین آن دو ، آزاد می گذاشت و آن دیگری را خود می پوشید ، و اگر آستین آن [ جامه ] از انگشتانش می گذشت ، آن را قطع می کرد ، و اگر دامن آن از مُچ پایش می گذشت ، آن را می بُرد . او ، پنج سال حکومت را به دست داشت و آجری بر آجری نهاد و خشتی بر خشتی نگذاشت . نه ملکی را اقطاع (تیول) خود کرد و نه طلا و یا نقره ای به ارث گذاشت . به مردم ، نان گندم و گوشت می خوراند و خود به خانه اش می رفت و نان جو با روغن و سرکه می خورد و هیچ گاه ، دو پیشامدی که مورد رضایت خدا بودند ، برایش اتفاق نیفتاد ، جز آن که آنی را برگزید که بر بدش سخت تر بود.

اخلاق محتشمی : عامل آذربایجان در ماه رمضان با اموال آن جا به کوفه نزد علی علیه السلام آمده بود . علی علیه السلام وقتی نماز شام را با مردم خواند ، با دست خویش گوشت و ترید بر بیچارگان و دیگر اهل مسجد تقسیم کرد . وی دستور داده بود که هر روز ، شتری برای این منظور بکشند و وی تا از دو نماز فارغ نمی شد و به دست خود همه غذا را تقسیم نمی کرد ، به خانه نمی رفت . [ در آن شب ] وی به عامل آذربایجان فرمود : «بهره ای از این گوشت و ترید بردار و با آن افطار کن». عامل گفت : من نزد امیر مؤمنان روزه می گشایم . و پیش خود می پنداشتم که غذای بهتری بهره او خواهد شد . هنگامی که علی علیه السلام از کار خویش بیاسود و با عامل به خانه برگشت ، قرصی از خشکار و اندکی سویق نزدشان آوردند که بین آن دو تقسیم شد . علی علیه السلام به کارگزار فرمود : «بخور» و خود به خوردن پرداخت . کارگزار گفت : من گوشت شتر و ترید را به طمع چیزی بهتر گذاشته ام! علی علیه السلام فرمود : «مگر نمی دانی که هر کس کارهای مردم را به دست گیرد ، شایسته نیست که چیزی بهتر از خوردنی آنان بخورد؟» . سپس به قنبر فرمود : «برو پیش حسن و ببین نزد او طعامی هست که مهمان ما را به کار آید!». قنبر ، پیش حسن علیه السلام رفت و دو گرده نان و اندکی ترید برای او آورد . حسن علیه السلام فرمود : «نزد ما جز این نمانده است» . قنبر ، آن را نزد کارگزار گذاشت و او از آن خورد .

راجع: ص 300 (طعامه). ج 9 ص 488 (زينة الزهد) وص 528 (التواضع عن رفعة).

3 / 5 \_ 2 طَعَامُهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاكُمْ بِمِلْحِي وَأَقْرَاصِي، فَبِتَقْوَى اللَّهِ أَرْجُو خَلَاصِي، مَا لِعَلِّي وَنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَا دَّةٍ تَنْتَجِهَا الْمَعَاصِي! (1)

تنبيه الخواطر: رُوِيَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى بَعْضِ عَمَّالِهِ يَقُولُ لَهُ: إِنَّ إِمَامَكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَدِ اقْتَنَعَ مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمْرِيهِ (2)، وَيَسُدُّ فَوْرَةَ جَوْعِهِ بِقُرْصِيهِ، وَلَا يَطْعَمُ الْفِلْدَةَ (3) إِلَّا فِي سَنَةِ أُضْحِيَّةٍ، وَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ، فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ. (4)

1- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 722 ح 988 عَنِ الْمَفْضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 40 ص 348 ح 29.

2- الطَّمْرُ: الثَّوْبُ الْخَلْقُ (لسان العرب: ج 4 ص 503 «طمر»).

3- الْفِلْدَةُ: الْقِطْعَةُ مِنَ الْكَبِدِ وَاللَّحْمِ (لسان العرب: ج 3 ص 502 «فلذ»).

4- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 154، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 542 ح 2، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 101 كلاهما نحوه.

ر. ك: ص 301 (غذای علی). ج 9 ص 489 (زینت زهد) و ص 529 (فروتنی با وجود بزرگی).

3 / 5 \_ 2 غذای علیامام علی علیه السلام: از دنیای شما به نمک و نان خویش، بسنده کرده ام و با پروای الهی، امید رهایی دارم. علی کجا و نعمت های ناپایدار و لذت هایی که از گناه تولید می شوند، کجا؟

تنبيه الخواطر: روایت شده که وی (علی علیه السلام) به یکی از کارگزارانش نامه ای نوشت و در آن، چنین نگاشت: «پیشوای شما، علی بن ابی طالب، از دنیایش به دو جامه کهنه بسنده کرده است و شدت گرسنگی اش را با دو گرده نان از بین می برد و جز در مراسم قربانی، تگّه گوشت و جگر نمی خورد. شما توانا بر این [ کار ] نیستید؛ ولی مرا با تلاش و پارسایی، یاری رسانید».

الإمام عليّ عليه السلام في كتابه إلى عثمان بن حنيفٍ: أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ... وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ، وَلَكِنْ هِيَهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَسْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ، وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ (1) مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّبْعِ، أَوْ أُبَيْتِ مِبْطَانَا وَحَوْلِي بَطُونُ غَرْثِي (2)، وَأَكْبَادُ حَرَى، أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطَنَةَ وَحَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحْرُجُ إِلَى الْقَدِّ أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوبَةِ الْعَيْشِ!... وَإِيْمُ اللَّهِ - يَمِينًا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ - لِأَرَوْضَنَ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَادُومًا، وَلَا دَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا، مُسْتَفْرَعَةً دُمُوعِهَا، أَوْ تَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكُ، وَتَشْبَعُ الرَّيْبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِبْضَ، وَيَأْكُلُ عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ؟! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السَّنِينَ الْمُتَطَاوَلَةَ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةَ الْمَرَعِيَّةَ. (3)

1- الْيَمَامَةُ: مِنْ بِلَادِ نَجْدِ وَالْحِجَازِ، بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْبَحْرَيْنِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ (رَاجِعْ مَعْجَمَ الْبِلْدَانِ: ج 5 ص 442).

2- الْغَرْثُ: أَيْسَرُ الْجَوْعِ، غَرْثٌ فَهُوَ غَرْثٌ وَالْأَنْثَى غَرْثِي (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج 2 ص 172 «غَرْثٌ»).

3- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْكِتَابُ 45، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 40 ص 340 ح 27. رَاجِعْ: ج 9 ص 488 (زِينَةُ الزُّهْدِ).



امام علی علیه السلام در نامه اش به عثمان بن حنیف نوشت: آگاه باشید که هر پیروی را پیشوایی است که به وی اقتدا می کند و از نور دانش او، روشنائی می گیرد. آگاه باشید که پیشوای شما، از دنیای خود، به دو جامه کهنه و از غذایش به دو گرده نان، بسنده کرده است. ... اگر می خواستم، راه به سوی غسلِ پالایش شده و مغز گندم و لباس ابریشمی را می جستیم؛ اما هیئات که هوایم بر من غلبه کند و گرسنگی ام مرا به گزینش خوراکِ ها رهنمون سازد، در حالی که شاید در حجاز و یا یمامه کسی باشد که امید گرده نانی نداشته باشد و سیری را نچشد، و یا آن که سیر بخوایم و در اطراف شکم های گرسنه و جگرهای سوخته باشد، و یا چنان باشم که شاعر گفته است: این درد تو را بس که سیر بخوایی و در اطراف تو شکم ها در آرزوی قطعه پوست بزغاله ای [برای خوردن] باشند! آیا دل خویش را به این خوش کنم که به من «امیر مؤمنان» گفته می شود، و در ناگواری های روزگار، با آنان شریک نباشم و یا این که در سختی های زندگی، نمونه ای برایشان نباشم؟ ... و به خدا سوگند \_ سوگندی که در آن، [فقط] خواست خدا را استثنا می کنم \_، که نفس خویشتن را چنان ریاضت دهم که اگر بر گرده نانی دست یابد، شادمان شود و به نمک، به عنوان خورشت، بسنده کند، و دیده ام را چنان وا می گذارم که چون چشمه خشکیده، بی آب گردد و اشکش را بریزد. آیا چرنده، از چرایش شکم سیر کند و بختد، گوسفند پرواری، از علوفه اش سیر بخورد و بیفتد و علی هم از توشه اش بخورد و بخوابد؟! چشمش روشن باد که پس از سالیان دراز، به گوسفند پرواری و یا چرنده رها در چرا اقتدا کند! (1)

1- نیز، ر. ک: ج 9 ص 489 (زینت زهد).

تنبيه الخواطر: أَكَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَرًا دَقَلًا (1)، وَشَرِبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، وَضَرَبَ عَلَى بَطْنِهِ وَقَالَ: مَنْ أَدْخَلَ بَطْنَهُ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. 2

تنبيه الخواطر: رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَكَلَهُ قُرْصَ الشَّعِيرِ وَالْمِلْحَ الْجَرِيشِ. (2)

الكامل في التاريخ- في ذكر الإمام علي عليه السلام-: كَانَ يَخْتِمُ عَلَى الْجِرَابِ الَّذِي فِيهِ دَقِيقُ الشَّعِيرِ الَّذِي يَأْكُلُ مِنْهُ، وَيَقُولُ: لَا أَحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِي إِلَّا مَا أَعْلَمُ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ صَاحِبِكُمْ [يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ] لِيَجْلِسَ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَأْكُلُ إِكْلَةَ الْعَبْدِ، وَيُطْعِمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَاللَّحْمَ، وَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ فَيَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالزَّيْتِ. (4)

عنه عليه السلام: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُطْعِمُ النَّاسَ بِالْكَوْفَةِ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ، وَكَانَ لَهُ طَعَامٌ عَلَى حِدَةٍ، فَقَالَ قَائِلٌ مِنَ النَّاسِ: لَوْ نَظَرْنَا إِلَى طَعَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا هُوَ. فَأَشْرَفُوا عَلَيْهِ وَإِذَا طَعَامُهُ ثَرِيدَةٌ بِزَيْتٍ، مُكَلَّلَةٌ (5) بِالْعَجْوَةِ (6)، وَكَانَ ذَلِكَ طَعَامَهُ، وَكَانَتِ الْعَجْوَةُ تُحْمَلُ إِلَيْهِ مِنَ الْمَدِينَةِ. (7)

1- الدَّقَلُ: ضَرْبٌ مِنَ النَّخْلِ، وَتَمَرُ الدَّقَلِ رَدِيءٌ (لسان العرب: ج 11 ص 246 «دقل»).

2- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 154.

3- الكامل في التاريخ: ج 2 ص 443.

4- الكافي: ج 8 ص 130 ح 100، الأُمالي للطوسي: ص 692 ح 1470 كلاهما عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، الأُمالي للصدوق: ص 356 ح 437 عن مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 84 عن عمر بن سعيد بن هلال عن الإمام الصادق عليه السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 99 والثلاثة الأخيرة نحوه.

5- مَكَلَّلَةٌ: مَحْفُوفَةٌ (لسان العرب: ج 11 ص 596 «كلل»).

6- العَجْوَةُ: نَوْعٌ مِنَ تَمَرِ الْمَدِينَةِ أَكْبَرُ مِنَ الصِّيْحَانِي يَضْرِبُ إِلَى السَّوَادِ، مِنْ غَرَسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (النهاية: ج 3 ص 188 «عجا»).

7- الغارات: ج 1 ص 85 عن بكر بن عيسى عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 99.

تنبيه الخواطر: علی علیه السلام خرمایی [ از نوع دقل ] خورد و روی آن ، آبی نوشید و آن گاه ، با دست ، روی شکمش زد و گفت : «هر کس شکمش او را وارد آتش کند ، خداوند ، او را [ از رحمتش ] دور سازد!».

تنبيه الخواطر: روایت شده است که خوراك امير مؤمنان ، نان جوین و نمك ناسوده بود.

الكامل فی التاريخ\_ در یادکرد علی علیه السلام\_: همواره بر کیسه ای که در آن آرد جو بود و از آن می خورد ، مُهر می زد و می فرمود : «دوست ندارم جز آنچه را که می دانم ، به شکمم وارد کنم».

امام باقر علیه السلام : مولای شما [ یعنی امیر مؤمنان ] ، چون بردگان می نشست و چون بردگان می خورد . به مردم ، نان گندم و گوشت می خوراند و خود ، نزد خانواده اش بر می گشت و نان و روغن می خورد.

امام باقر علیه السلام : علی علیه السلام در کوفه به مردم ، نان و گوشت می خوراند و خود ، غذایی مخصوص داشت . یکی از مردم گفت : ببینیم غذای امیر مؤمنان چیست . وقتی که مطلع شدند دیدند که غذای او ترید با روغن مخلوط با خرمایی به نام «عَجْوَه» است . این ، غذای او بود و خرمای عَجْوَه را از مدینه برایش می آوردند.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام أشبه الناس طعمة برسول الله صلى الله عليه وآله؛ كان يأكل الخبز والخل والزيت، ويطعم الناس الخبز واللحم. (1)

عنه عليه السلام في الإمام علي عليه السلام: ما كان قوته إلا الخل والزيت، وحلوة التمر إذا وجدته، وملبوسه الكرايس (2)، فإذا فضل عن ثيابه شيء دعا بالجلم (3) فجزه. (4)

عنه عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام يأكل الخل والزيت، ويجعل نفقته تحت طنفسه (5). (6)

عنه عن أبيه عليهم السلام: إن عليا عليه السلام كان لا ينخل له الدقيق. (7)

الكافي عن محمد بن علي الحلبي: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الطعام، فقال: عليك بالخل والزيت فإنه مريء، فإن عليا عليه السلام كان يكثر أكله، وإني أكثر أكله، وإنه مريء. (8)

الكافي عن أمامة بنت أبي العاص بن الربيع: أتاني أمير المؤمنين علي عليه السلام في شهر رمضان، فأتي بعشاء وتمر وكماة، فأكل عليه السلام، وكان يحب الكماة. (9)

الغارات عن بكر بن عيسى في الإمام علي عليه السلام: كان يطعم الناس الخبز واللحم، ويأكل من الثريد بالزيت ويكفلها بالتمر من العجوة، وكان ذلك طعامه. (10)

1- الكافي: ج 6 ص 328 ح 3 و ج 8 ص 165 ح 176، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 148 وفيهما «طعمة وسيرة» وليس فيهما «الخل»، المحاسن: ج 2 ص 279 ح 1901 كلها عن زيد بن الحسن.

2- الكرايس: القطن، فارسي معرب (لسان العرب: ج 6 ص 195 «كريس»).

3- الجلم: الذي يجز به الشعر والصوف كالمقص (مجمع البحرين: ج 1 ص 307 «جلم»).

4- الكافي: ج 8 ص 163 ح 173 عن الحسن الصيقل، بحار الأنوار: ج 41 ص 130 ح 40.

5- الطنفسة: البساط الذي له خمل رقيق (النهاية: ج 3 ص 140 «طنفس»).

6- الكافي: ج 6 ص 328 ح 9 عن يعقوب بن سالم.

7- المحاسن: ج 2 ص 222 ح 1669 عن طلحة بن زيد، بحار الأنوار: ج 66 ص 324 ح 7.

8- الكافي: ج 6 ص 328 ح 8.

9- الكافي: ج 6 ص 369 ح 1.

10- الغارات: ج 1 ص 68؛ شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 200 وفيه إلى «بالزيت».

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، در غذا خوردن، شبیه ترین مردم به پیامبر خدا بود. همواره نان، سرکه و روغن می خورد و به مردم، نان و گوشت می خوراند.

امام صادق علیه السلام درباره علی علیه السلام: غذایش جز سرکه و روغن نبود و شیرینی اش - اگر پیدا می کرد - خرما بود و لباسش کرباس بود، و اگر از لباسش چیزی اضافه بود، قیچی می خواست و آن را با قیچی می بُرید.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، سرکه و روغن می خورد و خرجی خود را زیر زیراندازی می گذاشت.

امام صادق علیه السلام - به نقل از پدرانش -: برای علی علیه السلام آردی الّک نمی شد.

الکافی - به نقل از محمّد بن علی حلبی -: از امام صادق علیه السلام درباره غذا پرسیدم. فرمود: «سرکه و روغن بخور که گواراست و علی علیه السلام آن را بسیار می خورد و من نیز بیشتر، همان را می خورم، چون گواراست».

الکافی - به نقل از امامه دختر ابو العاص بن ربیع -: امیر مؤمنان علی علیه السلام در ماه رمضان، نزد من آمد. شام، خرما و قارچ آورده شد. خورد و قارچ را دوست می داشت.

الغارات - به نقل از بکر بن عیسی، درباره امام علی علیه السلام: او به مردم، نان و گوشت می خوراند و خود، ترید روغن می خورد و آن را با خرمای عَجْوه مخلوط می کرد و این، غذایش بود.

المناقب لابن شهر آشوب\_ في الإمام عليّ عليه السلام\_ : رَأَهُ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ شَنَّةٌ (1) فِيهَا قَرَأَ مَاءً وَكَسَرَاتٍ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ وَمِلْحٍ ، فَقَالَ : إِنِّي لَا أَرَى لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَتَظَلُّ نَهَارَكَ طَاوِيًا مُجَاهِدًا وَبِاللَّيْلِ سَاهِرًا مُكَابِدًا ثُمَّ يَكُونُ هَذَا فَطَوْرَكَ؟! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَّلَ النَّفْسَ بِالْقَنُوعِ وَإِلَّا طَلَبْتَ مِنْكَ فَوْقَ مَا يَكْفِيهَا (2)

ربيع الأبرار عن الأسود وعلقمة: دَخَلْنَا عَلَى عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مِنْ خَوْصٍ عَلَيْهِ قُرْصٌ أَوْ قُرْصَانٍ مِنْ شَعِيرٍ ، وَأَنَّ أَسْطَارَ النَّخَالَةِ لَتَبِينُ فِي الْخُبْزِ ، وَهُوَ يَكْسِرُهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، وَيَأْكُلُهُ بِمِلْحٍ جَرِيشٍ . فَقُلْنَا لِجَارِيَةٍ سَوْدَاءَ اسْمُهَا فَصْنَةٌ : أَلَا نَحَلْتِ هَذَا الدَّقِيقَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؟! فَقَالَتْ : أَيْ أَكُلُ هُوَ الْمَهْتَأُ وَيَكُونُ الْوِزْرُ فِي عُنُقِي ؟ فَتَبَسَّسَمَ وَقَالَ : أَنَا أَمْرَتُهَا أَنْ لَا تَنْخُلَهُ . قُلْنَا : وَلِمَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟! قَالَ : ذَلِكَ أَجْدَرُ أَنْ يُدَلَّ النَّفْسَ ، وَيَقْتَدِيَ بِيِ الْمُؤْمِنِ ، وَالْحَقُّ بِأَصْحَابِي . (3)

الغارات عن عقبه بن علقمة: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بَيْنَ يَدَيْهِ لَبَنٌ حَامِضٌ \_ آذَنِي حُمُوصَةً \_ وَكَسْرٌ يَابِسَةٌ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَتَأْكُلُ مِثْلَ هَذَا ؟! فَقَالَ لِي : يَا أَبَا الْجَنُوبِ ، رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ أَيْسَ مِنْ هَذَا ، وَيَلْبَسُ أَحْسَنَ مِنْ هَذَا \_ وَأَشَارَ إِلَى ثِيَابِهِ \_ فَإِنِ أَنَا لَمْ أَخْذِ بِمَا أَخَذَ بِهِ خِفْتُ إِلَّا الْحَقَّ بِهِ . (4)

- 
- 1- . الشَّنَّةُ: الْحَلَقُ مِنْ كُلِّ آنِيَةٍ صُنِعَتْ مِنْ جِلْدِ (لسان العرب: ج 13 ص 241 «شنن»).
  - 2- . المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 98؛ ينابيع المودة: ج 1 ص 447 ح 15 نحوه.
  - 3- . ربيع الأبرار: ج 2 ص 693؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 48.
  - 4- . الغارات: ج 1 ص 84، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 345 ح 1115 وفيه «يا أبا الجنود» بدل «يا أبا الجنوب»، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 98 وفيه من «يا أبا الجنوب...»؛ شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 201.

المناقب، ابن شهر آشوب: عَدِيّ بن حاتم، علی علیه السلام را در حالی دید که در پیش رویش ظرف آبی از جنس چرم و تگّه هایی از نان جو و نمک بود. گفت: ای امیر مؤمنان! من برای تو که همه روز را در تلاشی و همه شب را در بیداری و عبادتی، روانمی دانم که این، غذای تو باشد. علی علیه السلام [این شعر را] خواند: نفس خویش را به قناعت، عادت ده، وگرنه از تو بیش از کفایتش خواهد طلبید.

ربیع الأبرار\_ به نقل از اسود و علقمه\_: وارد خانه علی علیه السلام شدیم و در پیش رویش ظرفی [بافته شده] از لیف بود که درون آن، یک یا دو گرده نان جوین قرار داشت و سبوس های آن، در نان پیدا بود و وی آن را با زانویش می شکست و با نمک ناسوده می خورد. به کنیزك سیاه پوست خانه که نامش فَضّه بود، گفتیم: آیا این آرد را برای امیر مؤمنان، آلك نکرده ای؟ گفت: او گوارا بخورد و گناهِش به گردن من باشد؟! علی علیه السلام لبخندی زد و فرمود: «من دستور داده ام که آلك نکند». گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «این، برای خوار کردن نفس، مناسب تر است و موجب می شود که مؤمن، به من اقتدا کند و من به دوستانم ملحق شوم».

الغارات\_ به نقل از عقبه بن علقمه\_: وارد خانه علی علیه السلام شدم. در پیش رویش ماست ترشی \_ که ترشی آن مرا آزار می داد \_ و نان خشکی قرار داشت. گفتم: ای امیر مؤمنان! این را می خوری؟ فرمود: «ای ابو الجنوب! پیامبر خدا را دیدم که خشک تر از این را می خورد و خشن تر از این را می پوشید (و به لباسش اشاره کرد) و من اگر روشی را که او در پیش داشت، در پیش نگیرم، می ترسم که به او نپیوندم».

مسند ابن حنبل عن عبد الله بن زهير: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْأَضْحَى ، فَقَرَّبَ إِلَيْنَا خَزِيرَةً (1) ، قُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، لَوْ قَرَّبْتَ إِلَيْنَا هَذَا الْبَطُّ \_ يَعْنِي الْوَزَّ \_ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَكْثَرَ الْخَيْرَ . فَقَالَ : يَا بَنَ زُرَيْرٍ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : لَا يَحِلُّ لِلْخَلِيفَةِ مِنْ مَالِ اللَّهِ إِلَّا قَصْعَتَانِ ؛ قَصْعَةٌ يَأْكُلُهَا هُوَ وَأَهْلُهُ ، وَقَصْعَةٌ يَضَعُهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ . (2)

المناقب للخوارزمي عن سويد بن غفلة: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَصْرَ (3) فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ صَحْفَةٌ (4) فِيهَا لَبَنٌ حَارِزٌ أَحَدُ رِيحِهِ مِنْ شِدَّةِ حُمُوصَتِهِ ، وَفِي يَدَيْهِ رَغِيفٌ أَرَى قُشَارَ الشَّعِيرِ فِي وَجْهِهِ ... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أُدْنُ فَأَصِيبُ مِنْ طَعَامِنَا هَذَا . قُلْتُ : إِنِّي صَائِمٌ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : مَنْ مَنَعَهُ الصِّيَامُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ ، وَيُسْقِيَهُ مِنْ شَرَابِهَا . قَالَ : قُلْتُ لِجَارِيَتِهِ \_ وَهِيَ قَائِمَةٌ بِقُرْبٍ مِنْهُ \_ : وَيَحْكُ يَا فِضْنَةَ ، أَلَا تَتَّقِينَ اللَّهَ فِي هَذَا الشَّيْخِ ! أَلَا تَنْخُلُونَ لَهُ طَعَامًا مِمَّا أَرَى فِيهِ مِنَ النَّخَالَةِ ! فَقَالَتْ : لَقَدْ تَقَدَّمَ إِلَيْنَا أَنْ لَا نَنْخُلَ لَهُ طَعَامًا . قَالَ : مَا قُلْتَ لَهَا ؟ فَأَخْبَرْتُهُ . قَالَ : بِأَبِي وَأُمِّي مَنْ لَمْ يُنْخَلْ لَهُ طَعَامٌ ، وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . (5)

- 1- الخزيرة: لحم يُقَطَّعُ صَغَارًا وَيُصَبُّ عَلَيْهِ مَاءٌ كَثِيرٌ ، إِذَا نَضِجَ دُرُّ عَلَيْهِ الدَّقِيقُ (النهاية: ج 2 ص 28 «خزر»).
- 2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 169 ح 578 ، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 724 ح 1241 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 481 ح 9045 وفيه «الخبز» بدل «الخير» ، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 644 ، الرياض النضرة: ج 3 ص 219 ، البداية والنهاية: ج 8 ص 3 عن عبد الله بن رزين و ص 2 عن عبد الله بن أبي رزين وفيه «يطعمها» بدل «يضعها» .
- 3- القَصْرُ من البناء: معروف ، وقال اللحياني: هو المنزل ، وقيل: كل بيت من حَجَرٍ ، قُرْشِيَّةٌ (لسان العرب: ج 5 ص 100 «قصر»).
- 4- الصَحْفَةُ: إناء كالقصة المبسوطة ونحوها (النهاية: ج 3 ص 13 «صحف»).
- 5- المناقب للخوارزمي: ص 118 ح 130 ، شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 201 نحوه ، فرائد السمطين: ج 1 ص 352 ح 277 ؛ إرشاد القلوب: ص 215 ، الغارات: ج 1 ص 86 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 98 كلاهما نحوه ، كشف الغمّة: ج 1 ص 163 .



مسند ابن حنبل\_ به نقل از عبد الله بن زبیر: در روز عید قربان ، وارد خانه علی بن ابی طالب علیه السلام شدم . شوربایی را جلوی من گذاشت. گفتم : خداوند ، خیرت دهد! ای کاش این مرغابی را [ برای ما آماده می کردی و ] جلوی ما می گذاشتی ! خداوند عز و جل برکت را فراوان ساخته است. فرمود : «ای پسر زبیر! از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : برای خلیفه ، از مال خدا جز دو ظرف غذا حلال نیست : ظرف غذایی که خود و خانواده اش آن را می خورند و ظرف غذایی که در پیش مردم می گذارد».

المناقب ، خوارزمی\_ ب\_ه\_ن\_ق\_ل\_ا\_ز\_س\_و\_ی\_د\_ب\_ن\_غ\_ف\_ل\_ه\_ : در دار الحکومه ، بر علی علیه السلام وارد شدم و دیدم که نشسته بود و در پیشش کاسه بزرگی بود که در آن ، ماستی ترش بود\_ که از شدت ترشی ، بوی ترشی اش به دماغم می خورد\_ و در دستش گرده نانی بود که پوست جورا روی آن می دیدم ... فرمود : «پیش بیا و از این غذای ما بخور». گفتم : من روزه ام. فرمود : «از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : هر کس که روزه اش او را از خوردن غذایی که هوس کرده ، باز دارد ، بر خداست که او را از غذاهای بهشتی بخوراند و از آب های بهشتی بنوشاند». به کنیزش \_ که در نزد او ایستاده بود \_ گفتم : وای بر تو ای فَصْه! از خدا در خصوص این پیرمرد ، نمی ترسی؟ چرا غذای او را از این سبوس هایی که می بینم ، پاک نمی کنی؟ گفت: به ما دستور داده که غذایش را از سبوس ، پاک نکنیم . گفتم : [ چیزی ] به وی نگفتی؟ و به او (علی علیه السلام) گفتم که [ اجازه دهد ] آن را از سبوس پاک کنند . فرمود: «پدر و مادرم فدای آن که هیچ گاه غذایش را از سبوس پاک نکردند و سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نشد تا آن که خداوند عز و جل وی را قبض روح کرد!»

حلية الأولياء عن عبد الملك بن عمير: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ أَنَّ عَلِيًّا اسْتَعْمَلَهُ عَلَى عَكْبَرَا (1). قَالَ: وَلَمْ يَكُنِ السَّوَادُ يَسْكُنُهُ الْمُصَلِّونَ . وَقَالَ لِي: إِذَا كَانَ عِنْدَ الظُّهْرِ فَرَّحَ إِلَيَّ، فَرُحْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ أَجِدْ عِنْدَهُ حَاجِبًا يَحْبِسُهُ نِي عَنْهُ دُونَهُ، فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا وَعِنْدَهُ قَدْحٌ وَكَوْزٌ مِنْ مَاءٍ، فَدَعَا بِطَبِيئَةٍ (2)، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَقَدْ أَمِنْتَنِي حَتَّى يُخْرِجَ إِلَيَّ جَوْهَرًا - وَلَا - أُدْرِي مَا فِيهَا - فَاذًا عَلَيْهَا خَاتَمٌ، فَكَسَّرَ الخَاتَمَ، فَاذًا فِيهَا سَوِيْقٌ، فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَصَبَّ فِي القَدْحِ، فَصَبَّ عَلَيْهِ مَاءٌ، فَشَرِبَ وَسَقَانِي، فَلَمْ أَصْبِرْ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَتَصْنَعُ هَذَا بِالْعِرَاقِ وَطَعَامُ الْعِرَاقِ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ؟! قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، مَا أَخْتِمُ عَلَيْهِ بِخِلَافٍ عَلَيْهِ، وَلَكِنِّي أَبْتَاعُ قَدْرًا مَا يَكْفِينِي، فَأَخَافُ أَنْ يَفْنَى فَيُصْنَعُ مِنْ غَيْرِهِ، وَإِنَّمَا حَفِظِي لِذَلِكَ، وَأَكْرَهُ أَنْ أُدْخِلَ بَطْنِي إِلَّا طَبِيًّا. (3)

- 
- 1- عَكْبَرَا: بليدة على دجلة فوق بغداد بعشرة فراسخ بينها وبين بعقوبة، وقد بناها شابور ذو الأكتاف، ويطلقون عليها أيضا «بزرج شابور» (راجع تقويم البلدان: ص 301).
  - 2- في المصدر: «بطينة»، والصحيح ما أثبتناه كما في نسخة ذكرت في هامش المصدر وكما في صفة الصفوة والرياض النضرة. والطَّبِيئَةُ: الجراب (لسان العرب: ج 15 ص 22 «طبا»).
  - 3- حلية الأولياء: ج 1 ص 82، تاريخ دمشق: ج 42 ص 487، صفة الصفوة: ج 1 ص 135، الرياض النضرة: ج 3 ص 219 عن ابن عمر وفيهما «بظبية» بدل «مطبيه» وفيها «يفنى» بدل «نمى»؛ كشف الغمة: ج 1 ص 175، شرح الأخبار: ج 2 ص 364 ح 726 كلاهما نحوه وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 98.

حلیة الأولیاء\_ به نقل از عبد الملک بن عمیر\_: شخصی از قبیله ثقیف به من خبر داد که علی علیه السلام وی را در عُکبرا (1) به کار گمارد. وی گفت: در آن زمان، در منطقه، نمازگزاری سکونت نداشت؛ اما به من فرمود: «هنگام ظهر، نزد من بیا». نزد وی رفتم و درباری که مرا از او باز دارد، نیافتم. دیدم نشسته و نزدش قدحی و کوزه آبی است. کیسه ای خواست. پیش خود فکر کردم مرا امین دانسته و می خواهد گوهری به من بدهد و نمی دانستم درون آن چیست. دیدم که بر کیسه، مُهر خورده است. مُهر را شکست. درون کیسه، قاووت (آرد تَف داده) بود. مقداری از آن بیرون آورد و در قدح ریخت و روی آن آب ریخت، از آن نوشید و به من هم نوشاند. نتوانستم خودم را نگه دارم. گفتم: ای امیرمؤمنان! در عراق چنین می کنی، حال آن که غذاهای عراق، خیلی بیشتر از این هاست؟ فرمود: «به خدا سوگند، از روی بخل بر آن مُهر نمی نهم؛ بلکه به مقداری که مرا بسنده است، می خرم و می ترسم که تمام بشود و از غیر آن تهیّه شود. من به این خاطر، آن را نگه می دارم و خوش ندارم جز چیز پاك به شکمم داخل کنم».

---

1- روستایی در کنار دجله، نزدیک بغداد کنونی.

فضائل الصحابة لابن حنبل عن عدي بن ثابت: إِنَّ عَلِيًّا أَتَى بِفَالْوَدَجِ فَلَمْ يَأْكُلْهُ . (1)

المناقب للخوارزمي عن عدي بن ثابت: أَتَى عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفَالْوَدَجِ فَلَبَّى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ ، وَقَالَ : شَيْءٌ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا أَحِبُّ أَنْ أَكُلَ مِنْهُ . (2)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن حبة العرنبي- فِي الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ- : إِنَّهُ أَتَى بِفَالْوَدَجِ فَوَضِعَ قُدَّامَهُ ، فَقَالَ : إِنَّكَ لَطَيِّبُ الرِّيحِ حَسَنُ اللَّوْنِ طَيِّبُ الطَّعْمِ ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعُوذَ نَفْسِي مَا لَمْ تَعْتَدْ (3) . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِخَبِيصٍ (5) ، فَلَبَّى أَنْ يَأْكُلَهُ . فَقَالُوا لَهُ : أَلَمْ تَحْرَمْهُ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنِّي أَخْشَى أَنْ تَتَوَقَّ (6) إِلَيْهِ نَفْسِي فَأَطْلُبُهُ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَ تَكُمُ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» (7) . (8)

الغارات عن بكر بن عيسى- فِي ذِكْرِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ- : إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ - وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ - : وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَا تَنْطَوِي تَمِيْلَتِي (9) عَلَى قَلْبَةٍ مِنْ خِيَانَةٍ ، وَلَا أَخْرَجَنَّ مِنْهَا حَمِيصًا (10) . (11)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 536 ح 894 ، الزهد لابن حنبل: ص 164 ، حلية الأولياء: ج 1 ص 81 ، الرياض النضرة: ج 3 ص 213 .

2- المناقب للخوارزمي: ص 119 ح 131 ؛ الغارات: ج 1 ص 88 وفيه صدره ، إرشاد القلوب: ص 215 ، كشف الغمّة: ج 1 ص 163 وراجع المحاسن: ج 2 ص 178 ح 1503 .

3- في المصدر: «لم تعتاد»، والصحيح ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى .

4- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 543 ح 910 ، الزهد لابن حنبل: ص 165 ، حلية الأولياء: ج 1 ص 81 عن عبد الله بن شريك عن جدّه ، الرياض النضرة: ج 3 ص 213 وراجع المحاسن: ج 2 ص 178 ح 1502 والمناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 99 .

5- الخبيصُ: حلواء معروف معمول من التمر والسمن يخبص بعضه في بعض (تاج العروس: ج 9 ص 265 «خبص»).

6- تآقت نفسي إلى الشيء تتوق توقًا: نزعَت واشتأقت (لسان العرب: ج 10 ص 33 «توق»).

7- الأحقاف: 20 .

8- الأماشي للمفيد: ص 134 ح 2 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، الغارات: ج 1 ص 90 عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 99 .

9- التميّة: أصلها ما يبقى في بطن الدابة من العلف والماء ، وما يدّخره الإنسان من طعام أو غيره ، وكل بقية تميّة (النهاية: ج 1 ص 223 «ثمل»).

10- الحمصانُ: الجائع الضامر البطن (لسان العرب: ج 7 ص 29 «خمص»).

11- الغارات: ج 1 ص 69 .

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل به از عدی بن ثابت \_: پیش علی علیه السلام پالوده ای آوردند . از آن نخورد.

المناقب، خوارزمی\_ به نقل از عدی بن ثابت \_: پیش علی بن ابی طالب علیه السلام پالوده ای آوردند . از آن نخورد و فرمود: «چیزی را که پیامبر خدا نخورده است، دوست ندارم بخورم».

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از حَبَّه عُرْنَى، درباره امام علی علیه السلام \_: پالوده ای آوردند و در پیشش نهادند . فرمود: «تو خوش بو، خوش رنگ و خوش طعمی؛ ولی من دوست ندارم نفسم را به چیزی که عادت ندارد، عادت بدهم».

امام باقر علیه السلام: پیش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، حلوایی آوردند . از آن نخورد. گفتند: آن را حرام می دانی؟ فرمود: «نه؛ ولی می ترسم که نفسم به آن علاقه مند شود و در نتیجه، به دنبالش بیفتم» و آن گاه، این آیه را خواند: «نعمت های پاکیزه خود را در زندگی دنیاتان [خودخواهانه] صرف کردید و از آنها برخوردار شدید» .

الغارات\_ به نقل از بکر بن عیسی، در یادکرد علی علیه السلام \_: او دستش را روی شکمش می گذاشت و می فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید که اندرون من، ذره ای از خیانت را در خویش ندارد. و آن را گرسنه از این دنیا خارج خواهم کرد» .

راجع: ج 9 ص 98 (أبو جعفر الحسني). و ص 488 (زينة الزهد).

3 / 5\_ 3 لباسها لإمام علي عليه السلام: وَاللَّهِ، لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَافِعِهَا، وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا عَنكَ؟! فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِي (1). (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبِياضَ أَكْثَرَ مَا يَلْبَسُ، وَيَقُولُ: فِيهِ تَكْفِينُ الْمَوْتَى. (3)

الكافي عن معلّى بن خنيس عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَكُمْ، فَأَتَى بَنِي دِيوَانَ وَاشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَثْوَابٍ بِدِينَارٍ؛ الْقَمِيصُ إِلَى فَوْقِ الْكَعْبِ، وَالْإِزَارُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَالرِّدَاءُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ إِلَى تَدْيِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَلْيَتَيْهِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا كَسَاهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا اللَّبَاسُ الَّذِي يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَكِنْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَلْبَسُوا هَذَا الْيَوْمَ، وَلَوْ فَعَلْنَاهُ لَقَالُوا: مَجْنُونٌ، وَلَقَالُوا: مُرَائِيٌّ (4)، وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «وَتِيَابَكَ فَطَهَّرْ» (5)، قَالَ: وَتِيَابَكَ اِرْفَعِهَا وَلَا تَجَرَّهَا. وَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا كَانَ هَذَا اللَّبَاسُ. (6)

- 1- عِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِي: مثل يضرب للرجل يحتمل المشقة رجاء الراحة (مجمع الأمثال: ج 2 ص 318 الرقم 2382).
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 160، إرشاد القلوب: ص 19، غرر الحكم: ح 7345 وفيهما «اعزب» بدل «اغرب».
- 3- قرب الإسناد: ص 152 ح 552 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 81 ص 311 ح 2.
- 4- في مكارم الأخلاق: «مراءٍ»، وهو الأنسب.
- 5- المدتّر: 4.
- 6- الكافي: ج 6 ص 455 ح 2، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 247 ح 736 عن سالم بن مكرم نحوه.

ر. ک: ج 9 ص 99 (ابو جعفر حسنی). و ص 489 (زینت زهد).

3 / 5 \_ 3 لباس علیامام علی علیه السلام: به خ\_داس\_وگند، ک\_ه این لباس\_م چندان پینه برداشته که از پینه دوز آن خجالت می کشم. روزی کسی به من گفت: آیا این را از خودت دور نمی کنی؟ گفتم: رهایم کن! شبروان، سحرگاهان به سپاس می ایستند [ و از حرکت به موقع خود خرسندند ].

امام باقر علیه السلام: بیشترین لباسی که علی علیه السلام می پوشید، لباس سفید بود و می فرمود: «مردگان در پارچه سفید، کفن می شوند».

الکافی\_ به نقل از مُعَلَّى بن حُنَیس، از امام صادق علیه السلام: \_علی علیه السلام پیش روی شما بود که نزد بنی دیوان آمد و سه قطعه لباس را به یک دینار خرید؛ پیراهنی که تا بالای قوزک پا را می پوشاند؛ ازاری (1) که تا نیمه ساقش می رسید؛ و ردایی که از جلو تا روی سینه و از پشت تا روی باسن را می پوشاند. آن گاه، دست خود را به آسمان بلند کرد و دائماً خدا را به خاطر این که او را پوشانده است، سپاس می گفت تا وارد خانه اش شد و آن گاه فرمود: «این، لباسی است که سزاوار است مسلمانان، آن را بپوشند». [ امام صادق علیه السلام فرمود: ] اما در این روزگار، مسلمانان نمی توانند این لباس را بپوشند و اگر ما چنین کنیم، خواهند گفت: دیوانه شده و یا خواهند گفت: خودنمایی می کند. و خداوند متعال می فرماید: «و لباس خویشان را پاک کن». لباس را بالا بگیر و روی زمین نکش و هنگامی که قائم ما قیام کند، لباس [ها]، چنین خواهد بود.

1- . جامه ای که پایین تنه را با آن می پوشانند .

فضائل الصحابة لابن حنبل عن حرّ بن جرموز المرادي عن أبيه: رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَخْرُجُ مِنَ الْقَصْرِ وَعَلَيْهِ قَطْرِيَّتَانِ (1)؛ إزارُهُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَرِدَاؤُهُ مُشَدَّمٌ قَرِيبًا مِنْهُ، وَمَعَهُ الدَّرَّةُ، يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَيَأْمُرُهُم بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنِ الْبَيْعِ، وَيَقُولُ: أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا تَنْفُخُوا (2) اللَّحْمَ. (3)

مسند ابن حنبل عن زيد بن وهب: قَدِمَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مِنَ الْخَوَارِجِ، فِيهِمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: الْجَعْدُ بْنُ بَعْجَةَ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ يَا عَلِيُّ؛ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بَلْ مَقْتُولٌ، ضَرْبَةٌ عَلَى هَذَا تَخْضِبُ هَذِهِ - يَعْنِي لِحْيَتَهُ مِنْ رَأْسِهِ - عَهْدٌ مَعَهُودٌ، وَقَضَاءٌ مَقْضِيٌّ، وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى. وَعَابَتْهُ فِي لِبَاسِهِ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ وَلِلْبَاسِ؟! هُوَ أَبْعَدُ مِنَ الْكِبَرِ، وَأَجْدَرُ أَنْ يَقْتَدِيَ بِي الْمُسْلِمُ (4).

1- القَطْرِيَّةُ: ضرب من البُرود (لسان العرب: ج 5 ص 105 «قطر»).

2- في المصدر: «تنفخوا»، والتصحيح من الطبقات الكبرى.

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 557 ح 938، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 28، أنساب الأشراف: ج 2 ص 369، تاريخ دمشق: ج 42 ص 484، الاستيعاب: ج 3 ص 211 الرقم 1875 عن أبجد بن جرموز عن أبيه، الرياض النضرة: ج 3 ص 211 كلاهما نحوه، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 645، البداية والنهاية: ج 8 ص 3 وفيه «قبطيتان» بدل «قطريتان» وراجع مكارم الأخلاق: ج 1 ص 247 ح 732.

4- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 197 ح 703، المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 154 ح 4687، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 543 ح 908 كلاهما نحوه وح 909، الزهد لابن حنبل: ص 165، حلية الأولياء: ج 1 ص 82 كلاهما نحوه، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 647، تاريخ دمشق: ج 42 ص 544 و ص 485، صفة الصفوة: ج 1 ص 140؛ الغارات: ج 1 ص 107 نحوه، العدد القويّة: ص 237 ح 11 عن الزهري وفيه «من الكفر» بدل «من الكبر».



فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از حُر بن جرموز مرادی، از پدرش\_: علی علیه السلام را دیدم که از قصر (دارالحکومه) بیرون می آمد و دو قطعه لباس قَطْرِي پوشیده بود. ازارش تا نیمه ساق می آمد و ردایش به کمر بسته تا نزدیک ازارش می رسید و در دستش تازیانه بود. در بازارها می چرخید و مردم را به پروای الهی و درستی خرید و فروش، فرمان می داد و می فرمود: «در پیمانه کردن و وزن کردن، سنگ تمام بگذارید و در گوشت، ندمید».

مسند ابن حنبل\_ به نقل از زید بن وَهَب\_: علی علیه السلام نزد جماعتی از خوارج بصره رفت. در بین آنان، مردی بود به نام جعد بن بعه. وی به علی علیه السلام گفت: ای علی! از خدا بترس. خواهی مُرد! علی علیه السلام فرمود: «نه؛ کشته می شوم. بر این جا ضربه ای زده خواهد شد که این جا را رنگین خواهد کرد (یعنی ریشش را از خون سرش). این، پیمانی است بسته شده و سرنوشتی است مشخص شده و آن که افترا بندد، ناکام است». آن شخص درباره لباس علی علیه السلام بر وی خُرده گرفت. فرمود: «شما را به لباس، چه کار؟ این لباس، از تکبُر دورتر است و مناسب تر است که مسلمان، در [پوشیدن] آن به من اقتدا کند».

تاريخ دمشق عن زيد بن وهب الجهني: خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ وَعَلَيْهِ بُرْدَانٌ، مُتَزَرِّزٌ بِأَحَدِهِمَا مُرْتَدِّ بِالْآخِرِ، قَدْ أَرَخَى جَانِبَ إِزَارِهِ وَرَفَعَ جَانِبًا، قَدْ رَفَعَ إِزَارَهُ بِخَرْقَةٍ، فَمَرَّ بِهِ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، الْبَسْ مِنْ هَذِهِ (1) الثِّيَابِ؛ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ أَوْ مَقْتُولٌ. فَقَالَ: أَيُّهَا الْأَعْرَابِيُّ، إِنَّمَا الْبَسْتُ هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ لِيَكُونَا أَبْعَدَ لِي مِنَ الرَّهْوِ، وَخَيْرًا لِي فِي صَلَاتِي، وَسُنَّةً لِلْمُؤْمِنِ. (2)

الطبقات الكبرى عن عبد الله بن أبي الهذيل: رَأَيْتُ عَلِيًّا وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ رَازِيٌّ، إِذَا مَدَّ كُمَّهُ بَلَغَ الطُّفْرَ، وَإِذَا أَرخَاهُ بَلَغَ نِصْفَ الدَّرَاعِ. (3)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن مالك بن دينار: حَدَّثْتَنِي عَجُوزٌ مِنَ الْحَيِّ: زَوْجٌ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ بَعْضَ بَنِيهِ، فَأَوْلَمَ عَلَيْهِ، فَدَعَا النَّاسَ، قَالَتْ: فَأَتَى عَلِيًّا. قِيلَ: جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَفَتَحَتْ بَابَ الدَّارِ. قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلِيٌّ وَفِي يَدِهِ دِرَّةٌ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ لَيْسَ لَهُ جُرْبَانٌ (4). (5)

1- في المصدر: «هذا»، والصحيح ما أثبتناه كما في بقية المصادر.

2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 485، الزهد لابن المبارك: ص 261 ح 756، البداية والنهاية: ج 8 ص 3.

3- أنساب الأشراف: ج 2 ص 368، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 27، تاريخ دمشق: ج 42 ص 483 نحوه، الاستيعاب: ج 3 ص 211 الرقم 1875 وفيه «غليظ دارس» بدل «رازي»، المناقب للخوارزمي: ص 117 ح 127، الرياض النضرة: ج 3 ص 211؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 247 ح 734 وفيه «زايبا» بدل «رازي»، الغارات: ج 1 ص 96، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 كلاهما نحوه، كشف الغمة: ج 1 ص 162 وفيه «زريًا» بدل «رازي».

4- الجربان: جيب القميص، والألف والنون زائدتان (النهاية: ج 1 ص 253 «جرب»).

5- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 533 ح 887، التواضع والخمول لابن أبي الدنيا: ص 178 ح 136 وفيه «عن الحسن» بدل «من الحي».

تاریخ دمشق\_ به نقل از زید بن وَهَب جُهَنی\_: روزی علی بن ابی طالب علیه السلام نزد ما آمد، در حالی که بر تن وی دو قطعه پارچه بود که با یکی پایین تنه و با دیگری بالاتنه اش را پوشانده بود. يك طرف ازارش را رها کرده بود و سمت دیگر را با پارچه ای، بالاتر بسته بود. اعرابی ای بر وی گذشت و گفت: ای مرد! این لباس ها [ی خوب] را بپوش که سرانجام یا می میری و یا کشته می شوی. فرمود: «ای اعرابی! من این دو لباس را به این خاطر می پوشم که مرا از تکبر دور می سازد و برای نماز خواندانم مناسب است و سنتی برای مؤمن است».

الطبقات الکبری\_ به نقل از عبد الله بن ابی هذیل\_: علی علیه السلام را دیدم که پیراهنی از پارچه رازی پوشیده بود. هرگاه آستین آن را می کشید، تا ناخنش می رسید و اگر رهایش می کرد، تا نصف ذراع می رسید.

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از مالک بن دینار\_: پیرزنی از عشیره حی به من گفت که ابو موسی اشعری، یکی از پسرانش را داماد می کرد و به این خاطر، ولیمه می داد و مردم را دعوت کرده بود. علی علیه السلام آمد. گفتند: امیر مؤمنان آمد. من در خانه را باز کردم. علی علیه السلام وارد شد، در حالی که در دستش تازیانه ای بود و پیراهنی پوشیده بود که یقه نداشت.

الغارات عن أبي الأشعث العنزي عن أبيه: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدِ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ ابْتِغَى قَمِيصَ كَرَابِيسَ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمَ ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِيهِ الْجُمُعَةَ وَمَا خِيَطَ جُرْبَانُهُ بَعْدُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: ابْتِغَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خِلَافَتِهِ قَمِيصًا سَمَلًا (2) بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ ، ثُمَّ دَعَا الْخِيَّاطَ فَمَدَّ كُمَّ الْقَمِيصِ ، وَأَمَرَهُ بِقَطْعِ مَا جَاوَزَ الْأَصَابِعَ . (3)

الطبقات الكبرى عن عطاء أبي محمد: رَأَيْتُ عَلِيًّا خَرَجَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ حِينَ ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ كَرَابِيسٌ كَسَكْرِيٌّ فَوْقَ الْكَعْبَيْنِ ، وَكُمَاهُ إِلَى الْأَصَابِعِ ، وَأَصْلُ الْأَصَابِعِ غَيْرُ مَغْسُولٍ . (4)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن إسماعيل عن أم موسى خدام كانت لعلي عليه السلام: ... قُلْتُ: يَا أُمَّ مُوسَى فَمَا كَانَ لِبَاسُهُ - يَعْنِي عَلِيًّا - ؟ قَالَتْ: الْكَرَابِيسُ السُّنْبَلَانِيَّةُ (5) . (6)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن الضحَّاك بن عمير: رَأَيْتُ قَمِيصَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ كَرَابِيسٌ سُنْبَلَانِيَّةٌ ، وَرَأَيْتُ أَثَرَ دَمِهِ عَلَيْهِ كَهَيْئَةِ الدَّرْدِيِّ (7) . (8)

- 1- الغارات: ج 1 ص 97 ، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 247 ح 735 عن أبي الأشعث العنزي عن أبيه ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 عن الأشعث العبدي .
- 2- سَمَلُ الثَّوْبِ: أَخْلَقَ فَهُوَ سَمَلٌ (لسان العرب: ج 11 ص 345 «سمل»).
- 3- شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 202 عن حاتم بن إسماعيل المدني ؛ بحار الأنوار: ج 41 ص 139 .
- 4- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 29 و ص 28 نحوه ، أنساب الأشراف: ج 2 ص 368 وليس فيه صدره .
- 5- قَمِيصٌ سُنْبَلَانِيٌّ: سَابِغُ الطَّوْلِ ، أَوْ مَنْسُوبٌ إِلَى بَلَدِ بِالرُّومِ (القاموس المحيط: ج 3 ص 398 «سنبل»).
- 6- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 546 ح 917 ، الرياض النضرة: ج 3 ص 213 عن أم سليم .
- 7- دُرْدِيُّ الزَّيْتِ وَغَيْرِهِ: مَا يَبْقَى فِي أَسْفَلِهِ (لسان العرب: ج 3 ص 166 «درد»).
- 8- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 547 ح 918 ، الرياض النضرة: ج 3 ص 213 وفيه «كأنه رديء» بدل «كهينة الدردية» ، شرح نهج البلاغة: ج 9 ص 236 عن الصمَّال بن عمير .

الغارات\_ به نقل از ابو اشعث عَنزِي ، از پدرش \_: علی علیه السلام را دیدم که روز جمعه ، در فُرات ، غسل کرده بود . آن گاه ، پیراهنی از جنس کرباس به سه درهم خرید و در آن ، نماز جمعه را خواند و پس از آن هم یقه اش را ندوخت .

امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام در زمان خلافتش پیراهنی کهنه به چهار درهم خرید و آن گاه ، خیاط را صدا زد ، آستین پیراهن را کشید و فرمود که افزون بر مقدار انگشتان را قطع کند.

الطبقات الكبرى\_ به نقل از عطاء ابو محمّد \_: علی علیه السلام را دیدم که از باب صغیر ، خارج شد و وقتی که خورشید بالا آمد ، دو رکعت نماز به جا آورد ، پیراهن کرباسی کسگری که بر تن داشت تا بالای مَچ پایش بود . آستینش تا انگشتانش بود و خود انگشتان ، پوشیده نبود.

فضائل الصحابة ، ابن حنبل\_ به نقل از اسماعیل ، از اُمّ موسی (خادم علی علیه السلام ) \_: ... پرسیدم : اُمّ موسی ! لباس علی علیه السلام چگونه بود؟ گفت : کرباسِ سُنْبَلانی (1) بود.

فضائل الصحابة ، ابن حنبل\_ به نقل از ضحاک بن عُمیر \_: پیراهنی را که علی بن ابی طالب علیه السلام در آن ضربت خورد ، دیدم که از جنس کرباس سنبلانی بود و اثر خون او را در آن ، که حالتی چون دُرد داشت ، مشاهده کردم .

---

1- این لباس را به سبب گشادی و بلندی سنبلانی می گفتند . (م)

الكافي عن زرارة بن أعين: رَأَيْتُ قَمِيصَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِذَا أَسْفَلُهُ اثْنَا عَشَرَ شِبْرًا وَبَدَنُهُ ثَلَاثَةٌ أَشْبَارًا ، وَرَأَيْتُ فِيهِ نَضْحَ دَمٍ . (1)

الكافي عن الحسن الصيقل: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تُرِيدُ أُرِيكَ قَمِيصَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ وَأُرِيكَ دَمَهُ ؟ قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ . فَدَعَا بِهِ وَهُوَ فِي سَفَطٍ ، فَأَخْرَجَهُ وَنَشَرَهُ فَإِذَا هُوَ قَمِيصٌ كَرَابِيسٍ يُشْبِهُ السُّنْبُلَانِيَّ ، فَإِذَا مَوْضِعُ الْجَيْبِ إِلَى الْأَرْضِ ، وَإِذَا الدَّمُ أَيْضًا شِبْهُ اللَّبَنِ شَبَّهَ شُدَّ طَبِّ السَّيْفِ ، قَالَ : هَذَا قَمِيصُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ ، وَهَذَا أَثَرُ دَمِهِ . فَشَبَّرْتُ بَدَنَهُ فَإِذَا هُوَ ثَلَاثَةٌ أَشْبَارًا ، وَشَبَّرْتُ أَسْفَلَهُ فَإِذَا هُوَ اثْنَا عَشَرَ شِبْرًا . (2)

دعائم الإسلام عن جعفر بن محمد عليه السلام: أَنَّهُ أَخْرَجَ يَوْمًا إِلَى أَصْحَابِهِ قَمِيصَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ ، وَفِيهِ دَمُهُ ، فَنَشَرَهُ ، فَشَبَّرُوهُ ، فَأَصَابُوا دَوْرَ أَسْفَلِهِ اثْنَا عَشَرَ شِبْرًا ، وَعَرَضَ بَدَنَهُ ثَلَاثَةَ أَشْبَارًا ، وَطَوَّلَ كُمَيْهِ ثَلَاثَةَ أَشْبَارًا . (3)

المناقب لابن شهر آشوب عن شببيكة: رَأَيْتُ عَلِيًّا يَأْتُرُّزُ فَوْقَ سُرَّتِهِ ، وَيُرْفَعُ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَبَسَ الْقَمِيصَ مَدَّ يَدَهُ ، فَإِذَا طَلَعَ عَلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ قَطَعَهُ . (5)

- 
- 1- الكافي: ج 6 ص 457 ح 9 .
  - 2- الكافي: ج 6 ص 457 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 41 ص 159 ح 54 .
  - 3- دعائم الإسلام: ج 2 ص 157 ح 558 .
  - 4- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 ؛ أنساب الأشراف: ج 2 ص 368 ، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 28 عن أبي العلاء مولى الأُسَلَمِيِّينَ وَفِيهِمَا صَدْرُهُ وَرَاجِعُ ص 29 وَالْبَدَايَةُ وَالنِّهَايَةُ: ج 8 ص 3 .
  - 5- الكافي: ج 6 ص 457 ح 7 عن ابن القدّاح ؛ تاريخ دمشق: ج 42 ص 483 ، البداية والنهاية: ج 8 ص 3 نحوه وكلاهما عن سفيان .

الکافی\_ به نقل از زُرارة بن اَعین\_: لباسی را که علی علیه السلام در آن کشته شده بود، در نزد امام باقر علیه السلام دیدم. پایین آن، دوازده وجب و بالاته آن، سه وجب بود و در آن، لکه های خون را مشاهده کردم.

الکافی\_ به نقل از حسن صیقل\_: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «می خواهی لباسی را که علی علیه السلام در آن، ضربت خورد و خون او را نشانت بدهم؟». گفتم: آری. آن لباس را خواست. لباس در سبدی بود. آن را در آورد و پهن کرد. پیراهنی کرباس، شبیه به کرباس سنبلانی بود. قسمت گریبان آن، طرف زمین بود و خونی که سفید شده بود، شبیه به شیر و نظیر خطّ روی شمشیر، در آن وجود داشت. فرمود: «این، پیراهن علی علیه السلام است که در آن، شمشیر خورد و این، اثر خون او است». قسمت بالای آن را وجب کردم، سه وجب بود و قسمت پایین آن را وجب کردم، دوازده وجب بود.

دعائم الإسلام از امام جعفر صادق علیه السلام: روزی پیراهنی را که علی علیه السلام در آن شمشیر خورده بود و اثر خون او در آن بود، برای یارانش در آورد و پهن کرد. آن را وجب کردند. دور پایین آن، دوازده وجب و عرض بالای آن، سه وجب بود و طول آستینش سه وجب بود.

المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از شیبکه\_: علی علیه السلام را دیدم که ازاری پوشیده و آن را بالای نافش بسته است و بلندی آن تا نیمه ساقش می رسد.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، هرگاه پیراهن می پوشید، دستش را می کشید اگر آستین پیراهن از سر انگشتانش می گذشت، آن را می بُرید.

الإمام الباقر عليه السلام: كان عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَطُوفُ فِي السُّوقِ بِيَدِهِ دِرَّةً، فَأَتَى بِقَمِيصٍ لَهُ سَدُّ نَبْلَانِيٍّ فَلَبَسَهُ، فَخَرَجَ كَمَا هُوَ عَلَى يَدَيْهِ، فَأَمَرَ بِهِمَا فُقِّطَا حَتَّى اسْتَوَيَا بِيَدَيْهِ، ثُمَّ أَخَذَ دِرَّتَهُ فَذَهَبَ يَطُوفُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: كان عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَلْبَسُ الْقَمِيصَ الزَّايِيَّ، ثُمَّ يَمُدُّ يَدَهُ فَيَقْطَعُ مَعَ أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ. (2)

المناقب للخوارزمي عن أبي رزين: إِنَّ أَفْضَلَ ثَوْبٍ رَأَيْتُهُ عَلَى عَلِيِّ الْقَمِيصُ مِنْ قَهْزٍ (3)، وَبُرْدَيْنِ قَطْرِيَيْنِ. (4)

المناقب للخوارزمي عن معاوية عن رجل من بني كاهل: رَأَيْتُ عَلَى عَلِيِّ ثُبَانًا (5) وَقَالَ: نِعَمَ الثَّوْبُ؛ مَا أَسْتَرَهُ لِلْعَوْرَةِ، وَأَكْفَهُ لِلْأَذَى. (6)

الزهد عن عمر بن قيس: قِيلَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَ تَرَفَّعَ قَمِيصَكَ؟ قَالَ: يُخَشِعُ الْقَلْبَ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُ. (7)

- 1- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 29 عن سليمان بن بلال عن الإمام الصادق عليه السلام.
- 2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 وراجع صفة الصفوة: ج 1 ص 134 والرياض النضرة: ج 3 ص 212.
- 3- القهز: ثياب بيض، يخالطها حرير. وقال الزمخشري: ضرب من الثياب يتخذ من صوف كالمرعزى، وربما خالطه الحرير (النهاية: ج 4 ص 129 «قهز»).
- 4- المناقب للخوارزمي: ص 120 ح 134 وراجع الطبقات الكبرى: ج 3 ص 26 و ص 28 وأنساب الأشراف: ج 2 ص 365.
- 5- الثبان: سراويل صغير مقدار شبر، يستر العورة المغلظة فقط، يكون للملاحين (تاج العروس: ج 18 ص 86 «تبنا»).
- 6- المناقب للخوارزمي: ص 120 ح 133، فرائد السمطين: ج 1 ص 353 ح 279 وراجع مكارم الأخلاق: ج 1 ص 223 ح 656 والمناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96.
- 7- الزهد لابن حنبل: ص 163، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 536 ح 893 وفيه «ترفع» بدل «ترقع» و ص 549 ح 923، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 28، أنساب الأشراف: ج 2 ص 369، تذكرة الخواص: ص 113، صفة الصفوة: ج 1 ص 134 والخمسة الأخيرة نحوه وكلها عن عمرو بن قيس، حلية الأولياء: ج 1 ص 83، شرح نهج البلاغة: ج 9 ص 235؛ مكارم الأخلاق: ج 1 ص 249 ح 739 عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96.



امام باقر علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام در بازار می گشت و در دست، تازیانه ای داشت. روزی پیراهنی سنبلانی برایش آوردند. آن را پوشید. آستین هایش از دستانش گذشت. فرمود قسمت اضافی آن را قطع کنند تا با دستش هم اندازه شود و آن گاه، تازیانه اش را برداشت و رفت تا در بازار، گشت بزند.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام پیراهن زابی (1) می پوشید. آن گاه، دستش را می کشید و هر آنچه از آستین لباس را که از انگشتان دستش بیشتر بود، قطع می کرد.

المناقب، خوارزمی\_ به نقل از ابو رزین\_: بهترین لباسی را که بر تن علی علیه السلام دیدم، پیراهنی از قهز (پارچه پشمی سفید که رگه هایی از حریر در آن باشد) و دو پارچه قطرانی (محصول محله ای در شادگان) بود.

المناقب، خوارزمی\_ به نقل از معاویه، از شخصی از خاندان بنی کاهل\_: علی علیه السلام را در حالی که شلوارکی پوشیده بود، دیدم. فرمود: «بهترین لباس، آن است که عورت را بپوشاند و به بدن آزار نرساند».

الزهد\_ به نقل از عمر بن قیس\_: از علی علیه السلام پرسیده شد: چرا پیراهنت را وصله می زنی؟ فرمود: «چون دل را فروتن می کند و مؤمن، به آن اقتدا می کند».

---

1- زاب، نام محله ای است در شهر واسط در عراق.

فضائل الصحابة لابن حنبل عن زيد بن وهب: إِنَّ بَعْجَةَ عَاتَبَ عَلِيًّا فِي لِبَاسِهِ، فَقَالَ: يَقْتَدِي الْمُؤْمِنُ، وَيُخْشَعُ الْقَلْبَ . (1)

الإمام علي عليه السلام - وقد رُئي عليه إزارٌ خلقَ مرقوعٌ فقيلَ له في ذلك - : يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ . إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَّفَاوَتَانِ، وَسَيِّلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ وَمَا شَبَّ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ، وَهُمَا بَعْدُ صَرَّتَانِ . (2)

المناقب لابن شهر آشوب: رُئي [ على ] علي عليه السلام إزارٌ غليظٌ اشتراه بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ، وَرُئيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ مَرْقُوعٌ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَيَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْصِدُ بِهِ الْمُبَالِغُ . وَفِي رِوَايَةٍ: أَشْبَهُ بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ . وَفِي رِوَايَةٍ: أَحْصَنُ لَفْرَجِي . وَفِي رِوَايَةٍ: هَذَا أَبْعَدُ لِي مِنَ الْكِبَرِ، وَأَجْدَرُ أَنْ يَقْتَدِيَ بِهِ الْمُسْلِمُ . (3)

الطبقات الكبرى عن أبي ظبيان: خَرَجَ عَلَيْنَا عَلِيٌّ فِي إِزَارٍ أَصْفَرَ وَخَمِيصَةٍ (4) سَوْدَاءَ . (5)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 549 ح 924 .

2- نهج البلاغة: الحكمة 103، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 96، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 250 ح 743، نزهة الناظر: ص 53 ح 30 وفيها إلى «المؤمنون» .

3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 96 وراجع فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 542 ح 908 و 909 .

4- الخميصة: ثوب خزٌّ أو صوفٌ مُعَلَّمٌ . وقيل: لا تسمَّى خميصة إلا أن تكون سوداء مُعَلَّمة (النهاية: ج 2 ص 81 «خمص»).

5- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 31، أنساب الأشراف: ج 2 ص 408 .

فضائل الصحابة، ابن حنبل۔ به نقل از زید بن وهب۔: بعجه [ از خوارج ]، علی علیه السلام را در لباس پوشیدن، مورد سرزنش کرد. فرمود: «مؤمن به من اقتدا می کند و [ این شیوه لباس پوشیدن ] دل را فروتن می سازد».

امام علی علیه السلام هنگامی که جامه ای کهنه و پینه دار پوشیده بود و مورد پرسش قرار گرفته بود۔: دل با آن، فروتن می گردد و نفس، ذلیل می شود و مؤمنان، به این کار اقتدا می کنند. دنیا و آخرت، دو دشمن متفاوت اند و دوراه جدا هستند. آن که دنیا را دوست بدارد و به آن علاقه نشان دهد، آخرت را ناخوش خواهد داشت و با آن، دشمن خواهد بود. آن دو چون مشرق و مغرب اند و آن که بین آن دو گام می زند، به هر کدام نزدیک شود، از دیگری دور می گردد و آن دو، دو هُو هستند.

المناقب، ابن شهر آشوب: بر تن علی علیه السلام جامه ای زبر که به پنج درهم خریده بود و جامه ای پینه دار دیده شد. از وی در این باره سؤال شد. در پاسخ فرمود: «مؤمنان، به آن اقتدا می کنند و دل به خاطر آن، فروتن می شود و نفس، ذلیل می گردد و زیاده روی کننده، به میانه روی می گراید». در روایتی دیگر چنین آمده [ که فرمود ]: «به نشانه صالحان، شبیه تر است». و در روایتی دیگر، این گونه آمده است [ که فرمود ]: «بهتر نگهدارنده عورت است». و در روایتی دیگر آمده است [ که فرمود ]: «مرا از تکبر، بیشتر دور می کند و برای مسلمان، در اقتدا کردن، مناسب تر است».

الطبقات الکبری۔ به نقل از ابو ظبیان۔: علی علیه السلام در حالی که ازاری زرد و لباسی سیاه نقشدار پوشیده بود، پیش ما آمد.

نهج البلاغة عن نوف البكالي: خَطَبْنَا... أمير المؤمنين عَلِيٌّ عليه السلام بِالكوفةِ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعَدَةُ بِنْتُ هُبَيْرَةَ الْمُخَزُومِيَّةِ ، وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحِمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ ، وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنَ الْيَفِ ، وَكَأَنَّ جَبِينَهُ تَفْنَةٌ بَعِيرٍ . (1)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن ابن أبي مليكة: لَمَّا أُرْسِلَ عُثْمَانُ إِلَى عَلِيٍّ فِي الْيَعَاقِبِ وَجَدَهُ مُتَّزِرًا بِعَبَاءَةٍ ، مُحْتَجِرًا الْعِقَالَ ، وَهُوَ يَهْنَأُ (2) بَعِيرًا لَهُ . (3)

3/ 5\_ 4 يَتَّبِعُهَا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ وَلِيَ النَّاسَ خَمْسَ سِنِينَ ، فَمَا وَضَعَ أَجْرَةً عَلَى أَجْرَةٍ ، وَلَا لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ . (4)

وقعة صفين عن الأصمغ بن نباتة: إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا دَخَلَ الْكُوفَةَ ، قِيلَ لَهُ: أَيُّ الْقَصْرَيْنِ نُزِّلَكَ؟ قَالَ: قَصْرُ الْخَبَالِ لَا تُنْزِلُونِيهِ ، فَنَزَلَ عَلَى جَعَدَةَ بِنْتُ هُبَيْرَةَ الْمُخَزُومِيَّةِ . (5)

الكامل في التاريخ عن سفيان: إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَبْنِ أَجْرَةً عَلَى أَجْرَةٍ ، وَلَا لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ ، وَلَا قَصْبَةً عَلَى قَصْبَةٍ ، وَإِنْ كَانَ لِيُؤْتَى بِحُبُوبِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي جِرَابٍ . (6)

1- نهج البلاغة: صدر الخطبة 182؛ ينابيع المودة: ج 3 ص 443 ح 12 .

2- هتأت البعير: إذا طليته بالهناء وهو القطران (النهاية: ج 5 ص 277 «هنا»).

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 536 ح 891 ، الزهد لابن حنبل: ص 163 عن أبي مليكة وفيه «التعاقب» بدل «اليعاقيب» ، الرياض النضرة: ج 3 ص 213 ، شرح نهج البلاغة: ج 9 ص 236 ؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 278 ح 110 وليس فيه «في اليعاقيب» .

4- الكافي: ج 8 ص 130 ح 100 ، الأماشي للطوسي: ص 693 ح 1470 كلاهما عن محمد بن مسلم ، الأماشي للصدوق: ص 356 ح 437 ، مجمع البيان: ج 9 ص 133 كلاهما عن محمد بن قيس ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 84 عن عمر بن سعيد بن هلال عن الإمام الصادق عليه السلام ، روضة الواعظين: ص 131 .

5- وقعة صفين: ص 5 .

6- الكامل في التاريخ: ج 2 ص 443 ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 482 وفيه «بجوبه» بدل «بحبويه» ، أسد الغابة: ج 4 ص 97 الرقم 3789 وفيه «بجوتته» ، المناقب للخوارزمي: ص 118 ح 129 وفيه «بجوبه» وكلاهما نحوه .

## 3 / 5 \_ 4 خانه علی

نهج البلاغة\_ به نقل از نوف بکالی\_: امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بر روی سنگی که جعدة بن هبیره مخزومی برایش گذاشته بود ، برای ما سخنرانی کرد ، در حالی که جامه ای پشمین به تن داشت و بند شمشیرش از لیف بود و در پایش ، دو پاپوش از لیف بود و پیشانی اش چون زانوی شتر ، پینه بسته بود.

فضائل الصحابة ، ابن حنبل\_ به نقل از ابن ابی ملیکه\_: هنگامی که عثمان ، کسی را نزد علی علیه السلام در منطقه یعاقیب فرستاد ، او را در حالی که عبایی بر خود پیچیده بود و سربندی بر سر داشت ، دیدند که به شترش قطران می مالید.

3 / 5 \_ 4 خانه علیامام باقر علیه السلام\_ در وصف امیر مؤمنان علیه السلام\_: پنج سال بر مردم حکومت کرد و در این مدت ، آجری بر آجری نهاد و خشتی بر خشتی نگذاشت.

وقعة صدقین\_ به نقل از اصبع بن نباته\_: هنگامی که علی علیه السلام وارد کوفه شد ، از وی پرسیدند : در کدام يك از دو قصر ، جایست دهیم؟ فرمود : «مرا در قصر فساد ، سکونت ندهید» . از این رو ، به خانه جعدة بن هبیره مخزومی رفت.

الکامل فی التاریخ\_ به نقل از سفیان\_: علی علیه السلام آجری بر آجری نهاد و خشتی بر خشتی نگذاشت و چوبی به چوبی وصل نکرد و تا زمانی که بود ، آذوقه اش در کیسه از مدینه می آمد.

3 / 5\_ 5شراؤها للطبقات الكبرى عن فروخ: رأيت علياً في بني ديوار وأنا غلام، فقال: أتعرفني؟ فقلت: نعم، أنت أمير المؤمنين. ثم أتى آخر فقال: أتعرفني؟ فقال: لا، فأشترى منه قميصاً زائياً، فلبسَهُ، فمدَّ كُمَّ القميصِ فإذا هو مع أصابعه، فقال: له كفه. فلما كفه قال: الحمد لله الذي كسا علي بن أبي طالب. (1)

خصائص الأئمة عليهم السلام: زوي عن مولى ليني الأشر النحعي قال: رأيت أمير المؤمنين علياً عليه السلام وأنا غلام وقد أتى السوق بالكوفة، فقال لبعض باعة الثياب: أتعرفني؟ قال: نعم، أنت أمير المؤمنين، فتجاوزة. وسأل آخر، فأجاب بمثل ذلك، إلى أن سأل واحداً فقال: ما عرفك، فأشترى منه قميصاً، فلبسَهُ، ثم قال: الحمد لله الذي كسا علي بن أبي طالب. وإنما ابتاع عليه السلان لا يعرفه خوفاً من المحابة في إرخاص ما ابتاعه. (2)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي مطر: رأيت علياً مؤتزرًا بإزارٍ، مرتدياً برداءٍ، معه الدرّة، كأنه أعرابي يدور بدوي حتى بلغ أسواق الكرابيس، فقال: يا شيخ، أحسن بيعي في قميص بثلاثة دراهم. فلما عرفه لم يشتري منه شيئاً. ثم أتى آخر، فلما عرفه لم يشتري منه شيئاً. فأتى غلاماً حدثاً، فأشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم، ثم جاء أبو الغلام فأخبره، فأخذ أبوه درهماً ثم جاء به، فقال: هذا الدرهم يا أمير المؤمنين. قال: ما شأن هذا الدرهم؟ قال: كان ثمن القميص درهمين (3). قال: باعني رضاي، وأخذ رضاه. (4)

- 1- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 28، التاريخ الكبير: ج 7 ص 132 الرقم 600 نحوه، أنساب الأشراف: ج 2 ص 369، تاريخ دمشق: ج 42 ص 484.
- 2- خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 80، حلية الأبرار: ج 2 ص 236.
- 3- في المصدر: «كان قميصاً ثمن درهمين»، وما أثبتناه من الزهد لابن حنبل والرياض النضرة.
- 4- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 528 ح 878، الزهد لابن حنبل: ص 162، صفة الصفوة: ج 1 ص 134 عن أبي مطرف، الرياض النضرة: ج 3 ص 220 عن ابن مطرف، شرح نهج البلاغة: ج 9 ص 235 وراجع المناقب للخوارزمي: ص 121 ح 136.

## 3 / 5 \_ 5 خرید کردن علی

3 / 5 \_ 5 خرید کردن علیا الطبقات الكبرى\_ به نقل از فروخ\_: من نوجوان بودم که علی علیه السلام را در [ محله ] بنی دیوان دیدم . فرمود : «مرا می شناسی؟» . گفتم : آری . تو امیر مؤمنانی . پیش دیگری رفت و فرمود : «مرا می شناسی؟» . گفتم : نه . از وی پیراهنی زایی خرید . آن را پوشید و آستیش را کشید ، که تا انگشتان دستش می رسید . به فروشنده فرمود : «اصلاحش کن» . وی آن را اصلاح کرد . فرمود : «سپاس ، خدایی را که علی بن ابی طالب را پوشاند» .

خصائص الأئمة عليهم السلام: از یکی از غلامان خاندان اشتر نخعی روایت شده که گفت : زمانی که نوجوان بودم ، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب را دیدم که به بازار کوفه آمد . به لباس فروشی فرمود : «آیا مرا می شناسی؟» . گفتم : آری . تو امیر مؤمنانی . از او رد شد و از دیگری پرسید . او هم همان گونه پاسخ داد . تا آن که به شخصی رسید که گفت : تو را نمی شناسم . از وی پیراهنی خرید و پوشید . آن گاه فرمود : «سپاس ، خدایی را که علی بن ابی طالب را پوشاند» . از کسی لباس خرید که وی را نمی شناخت ، از ترس آن که به وی از روی گذشت ، ارزان تر بفروشد .

فضائل الصحابة ، ابن حنبل\_ به نقل از ابو مَطَر\_: علی علیه السلام را در حالی که از او ردایی بر تن داشت و در دستش تازیانه ای بود ، دیدم ، گویی که اعرابی ای است و ناشناس می گردد ، تا آن که به بازار لباس فروشان رسید . به پیرمردی فرمود : «ای پیرمرد! پیراهنی به سه درهم به من بفروش» . وقتی آن مرد ، وی را شناخت ، از او چیزی نخرید . نزد دیگری رفت . وقتی او هم وی را شناخت از او هم نخرید تا پیش نوجوانی رفت و از او پیراهنی به سه درهم خرید . وقتی پدر نوجوان آمد و نوجوان به وی خبر داد ، پدرش درهمی را برداشت و نزد علی علیه السلام آمد و گفت : این يك درهم توست ، ای امیر مؤمنان! فرمود : «این درهم برای چیست؟ پاسخ داد : قیمت پیراهن ، دو درهم بود . فرمود : «او از روی رضایت من به من فروخت و پول را هم از روی رضایت گرفت» .

روضة الواعظين عن الأصبغ بن نباتة: أتى أمير المؤمنين عليه السلام - ومعه قنبر - البرزائين ، فسأوم رجلاً بثوبين ، فقال : بعني ثوبين . فقال الرجل : يا أمير المؤمنين ، عندي حاجتك . فلما عرفه انصرف ، حتى أتى غلاماً ، فقال : بعني ثوبين ، فماكسه (1) الغلام ، حتى اتفقا على سبعة دراهم ؛ ثوباً بأربعة دراهم ، وثوباً بثلاثة دراهم ، وقال لغلامه قنبر : اختر الثوبين . فاختار الذي بأربعة ، وليس هو الذي بثلاثة ، وقال : الحمد لله الذي رزقني ما أوارى به عورتى ، وأتجمل به في خلقه . ثم أتى المسجد فكوم كومة من حصي ، فاستلقى عليها ، فجاء أبو الغلام فقال : إن ابني لم يعرفك ، وهذان الدرهمان ربحهما ، فخذهما . فقال عليه السلام : ما كنت لأفعل ، فقد ماكسته وماكسني ، واتفقنا على رضى . (2)

دعائم الإسلام - في الإمام علي عليه السلام - : خرج من المسجد فأتى دار فرات وبها يومئذ يباع الكرايس ، فرأى شيخاً يبيع ، فقال : يا شيخ ، بعني قميصاً بثلاثة دراهم . فقال : نعم يا أمير المؤمنين - وقام قائماً - فلما علم عليه السلام أنه قد عرفه قال : اجلس . ثم أتى آخر ، فكان مثل ذلك ، فقال : اجلس . ثم أتى غلاماً ، فأعرض عنه ولم يلتفت إليه ، فأشترى منه قميصاً بثلاثة دراهم ، فلبسه ، فبلغ منه ما بين الرُسعين (3) إلى الكعبين (4) ، ثم نظر إلى كُميه فرأهما قد خرجا على يديه ، فقطع ما فضل عن أطراف أصابعه ، ثم قال : الحمد لله الذي رزقني من الرياش ما أتجمل به في الناس ، ووارى سوءتي ، وستر عورتى ، الحمد لله رب العالمين . فقال له رجل : يا أمير المؤمنين ، هذا قول قلته عن نفسك ، أو شيء سمعته عن رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قال : كان رسول الله إذا لبس ثوباً قال مثل هذا القول . (5)

- 1- المماكسة في البيع : انتقاص الثمن واستحطاطه ، والمناظرة بين المتبايعين (النهاية : ج 4 ص 349 «مكس»).
- 2- روضة الواعظين : ص 121 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 246 ح 730 ، بحار الأنوار : ج 79 ص 309 ح 14 .
- 3- الرُسغ : مجتمَع الساقين والقدمين (لسان العرب : ج 8 ص 428 «رسغ»).
- 4- كعب الإنسان : ما أشرف فوق رُسغه عند قدمه ، وقيل : هو العظم الناشئ فوق قدمه (لسان العرب : ج 1 ص 718 «كعب»).
- 5- دعائم الإسلام : ج 2 ص 156 ح 556 وراجع مسند ابن حنبل : ج 1 ص 331 ح 1352 وح 1354 ومسند أبي يعلى : ج 1 ص 181 ح 290 وتاريخ دمشق : ج 42 ص 486 والبداية والنهاية : ج 8 ص 4 والمناقب للخوارزمي : ص 121 ح 136 .



روضه الواعظین\_ به نقل از اصبع بن نُباته \_: امیر مؤمنان به بازار بزازها آمد و قنبر ، همراه او بود . با مردی برای دو لباس ، چانه زد و فرمود : «دو لباس به من بفروش». مرد گفت : ای امیر مؤمنان! لباسی که می خواهی ، دارم. وقتی آن مرد ، علی علیه السلام را شناخت ، از او گذشت و نزد نوجوانی آمد و فرمود : «دو لباس به من بفروش». نوجوان ، شروع به چانه زدن کرد تا آن که به هفت درهم توافق کردند؛ يك لباس به چهار درهم و لباس دیگر به سه درهم . به غلامش قنبر فرمود : «یکی از این دو را بردار». قنبر ، لباس چهار درهمی را برداشت و لباس سه درهمی را خود پوشید و فرمود : «سپاس ، خدایی را که لباسی به من روزی کرد تا با آن ، عورتم را بپوشانم و در بین مردم ، خود را بیارایم». آن گاه به مسجد آمد و از ریگ ها کُپّه ای ساخت و روی آن ، دراز کشید. پدر نوجوان آمد و گفت : پسرم شما را شناخت . این دو درهم ، سود [ من از ] آن است . اینها را بگیر . فرمود : «آن را قبول نمی کنم . او با من چانه زد و من هم چانه زدم و با هم از روی رضا توافق کردیم».

دعائم الإسلام\_ درباره امام علی علیه السلام \_ [علی علیه السلام] از مسجد خارج شد و به منطقه دار فرات \_ که آن روزها بازار کرباس فروش ها بود \_ آمد . پیرمردی فروشنده را دید . فرمود : «ای پیرمرد! پیراهنی به سه درهم به من بفروش؟». مرد سر پا ایستاد و گفت : آری ، ای امیر مؤمنان! وقتی فهمید که او وی را شناخته است ، فرمود : «بنشین». آن گاه ، نزد دیگری آمد . او هم چنین کرد. فرمود : «بنشین». آن گاه ، پیش نوجوانی آمد . نوجوان از وی روی برگرداند و به وی توجه نکرد . از او پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید . بلندی آن ، بین مچ تا روی پا [ یش ] می رسید . آن گاه به آستین آن نگاه کرد . دید که از دستش بیرون زده است . قسمت زیادی آن (از مقدار انگشتانش) را قطع کرد و آن گاه گفت : «سپاس ، خدایی را که از لباس چیزی به من ارزانی داشت که با آن در بین مردم ، خود را می آرایم، عیوب خود را می پوشانم و شرمگاهم را پوشیده می دارم . سپاس ، خدای جهان راست». مردی به وی گفت : ای امیر مؤمنان! این ، سخنی است که از پیش خود گفתי یا حدیثی است که از پیامبر خدا شنیدی؟ فرمود : «پیامبر خدا ، هرگاه لباس می پوشید ، این را می گفت».

فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي بحر عن شيخ لهم: رَأَيْتُ عَلَى عَلِيٍّ إِزَارًا غَلِيظًا، قَالَ: إِشْتَرَيْتُهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ، فَمَنْ أَرِيحَنِي فِيهِ دِرْهَمًا بَعْتُهُ. وَرَأَيْتُ مَعَهُ دَرَاهِمَ مَصْرُورَةً، فَقَالَ: هَذِهِ بَقِيَّةُ نَفَقَتِنَا مِنْ يَنْبَعِ (1). (2)

إرشاد القلوب: رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْتَارَ بِقَصَابٍ وَعِنْدَهُ لَحْمٌ سَمِينٌ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا اللَّحْمُ سَمِينٌ، اشْتَرِ مِنْهُ! فَقَالَ لَهُ: لَيْسَ الثَّمَنُ حَاضِرًا. فَقَالَ: أَنَا أَصْبِرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ لَهُ: أَنَا أَصْبِرُ عَنِ اللَّحْمِ. (3)

- 
- 1- يَنْبَعُ: بليدة بالقرب من المدينة، وبها عيون وحضر وحصن (تقويم البلدان: ص 89).
  - 2- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 1 ص 532 ح 885، الزهد لابن حنبل: ص 163، السنن الكبرى: ج 5 ص 538 ح 10794 وليس فيه ذيله، أسد الغابة: ج 4 ص 97 الرقم 3789، الرياض النضرة: ج 3 ص 212 نحوه.
  - 3- إرشاد القلوب: ص 119.

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از ابو بحر، از یکی از استادانش\_ بر تن علی علیه السلام لباسی زیر دیدم. فرمود: «این را به پنج درهم خریده ام. هرکس يك درهم سود بدهد، آن را می فروشم. در پیشش چند درهم در کیسه دیدم. فرمود: «این، باقی مانده خرجی مان از [ منطقه ] یَبْنَع است».

إرشاد القلوب: روایت شده که علی علیه السلام از پیش قصابی گذر کرد که لاشه ای فربه داشت. مرد گفت: ای امیر مؤمنان! این، لاشه ای فربه است. از آن بخر. به او فرمود: «الآن، پولش را ندارم». گفت: ای امیر مؤمنان! صبر می کنم. به او فرمود: «من برای خوردن گوشت، صبر می کنم!».

3/ 5\_ 6 مؤاساتها للإمام الباقر عليه السلام\_ في صفة أمير المؤمنين عليه السلام\_ : إن كان ليشتري قميص السنبلايني (1)، ثم يُخبر غلامه خيره ما ثم يلبس الباقي . (2)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن أبي النوار : أتاني علي بن أبي طالبٍ ومعه غلامٌ له ، فاشتري مني قميص كرايس ، قال لغلامه : اختر أيهما شئت . فأخذ أحدهما ، وأخذ علي الآخر فلبسه ، ثم مد يده ، فقال : إقطع الذي يفضل من قدر يدي . ففقطعه وكفّه ، فلبسه وذهب . (3)

الغارات عن أبي مطر\_ في الإمام علي عليه السلام\_ : أتى سوق الكرايس ، فإذا هو برجلٍ وسيم ، فقال : يا هذا ، عندك ثوبان بخمسة دراهم ؟ فوثب الرجل فقال : نعم ، يا أمير المؤمنين . فلما عرفه مضى عنه وتركه ، فوقف على غلامٍ فقال له : يا غلام ، عندك ثوبان بخمسة دراهم ؟ قال : نعم ، عندي ثوبان ، أحدهما أخير من الآخر ؛ واحد بثلاثة ، والآخر بدرهمين . قال : هلّمهما . فقال : يا قنبر ، خذ الذي بثلاثة . قال : أنت أولى به يا أمير المؤمنين ؛ تصعد المنبر ، وتخطب الناس . فقال : يا قنبر ، أنت شاب ، ولك شرة الشباب ، وأنا أستحي من ربي أن أتفضل عليك ؛ لآتي سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : ألسوهم مما تلبسون ، وأطعموهم مما تأكلون . ثم لبس القميص ومد يده في رذنه فإذا هو يفضل عن أصابعه ، فقال : يا غلام ، إقطع هذا الفضل . ففقطعه ، فقال الغلام : هلّمه أكفه يا شيخ . فقال : دعه كما هو ؛ فإن الأمر أسرع من ذلك . (4)

1- كذا في المصدر ، وفي بقية المصادر : «القميصين السنبلايين» .

2- الكافي : ج 8 ص 30 ح 100 ، الأمالي للطوسي : ص 692 ح 1470 كلاهما عن محمد بن مسلم ، الأمالي للصدوق : ص 356 ح 437 عن محمد بن قيس ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 245 ح 728 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 157 ح 559 كلاهما نحوه وراجع صفة الصفوة : ج 1 ص 134 والرياض النضرة : ج 3 ص 211 .

3- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 1 ص 544 ح 911 ، الزهد لابن حنبل : ص 165 ، أسد الغابة : ج 4 ص 97 الرقم 3789 وفيهما «قميصي» بدل «قميص» ، شرح نهج البلاغة : ج 9 ص 235 ؛ عوالي اللآلي : ج 1 ص 278 ح 109 وزاد فيها «وهو خليفة» بعد «غلام له» .

4- الغارات : ج 1 ص 106 ، روضة الواعظين : ص 121 .

3 / 5 \_ 6 مواسات علیامام باقر علیه السلام\_ در وصف امیر مؤمنان علیه السلام: دو پیراهن سنبلانی می خرید و غلامش را در انتخاب بهترین آن دو، آزاد می گذاشت و خود، دیگری را می پوشید.

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از ابو نوار: علی بن ابی طالب علیه السلام به همراه غلامش پیش من آمد و از من، دو پیراهن کرباس خرید و آن گاه به غلامش فرمود: «هر کدام را که می خواهی، انتخاب کن». او یکی از آن دو را برگزید و علی علیه السلام دیگری را برداشت و پوشید. آن گاه آستینش را اندازه گرفت و فرمود: «آن مقدار که از دست من بیرون می زند، قطع کن». غلام، آن را قطع کرد و دوخت و علی علیه السلام پوشید و رفت.

الغارات\_ به نقل از ابو مَطَر، درباره امام علی علیه السلام: [علی علیه السلام] به بازار کرباس فروش ها آمد و در برابر فرد خوش چهره ایستاد و فرمود: «ای مرد! دو لباس به پنج درهم داری؟». مرد، فوری برخاست و گفت: آری، ای امیر مؤمنان! وقتی مرد او را شناخت، علی علیه السلام او را رها کرد و از وی گذشت و پیش جوانی آمد و فرمود: «ای جوان! آیا دو لباس به پنج درهم داری؟». گفت: آری، دو تا لباس دارم که یکی بهتر از دیگری است؛ یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. علی علیه السلام فرمود: «آنها را بیاور». آن گاه فرمود: «ای قنبر! آن را که سه درهم است، تو بردار». قنبر گفت: ای امیر مؤمنان! تو به لباس سه درهمی سزاوارتری؛ چون به منبر می روی و برای مردم، سخنرانی می کنی. فرمود: «ای قنبر! تو جوانی و نشاط جوانی داری و من از پروردگارم شرم می کنم که بر تو برتری جویم؛ چون از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: [به بندگان خود] از آنچه می پوشید، بپوشانید و از آنچه می خورید، بخورانید». آن گاه، لباس را پوشید و دستش را درون آستین کشید و دید که آستین از انگشتانش می گذرد. فرمود: «ای جوان! این زیادی را ببر». جوان، آن را بُرید و گفت: ای پیرمرد! بده تا آن را بدوزم. فرمود: «همین طور رهایش کن؛ چون عمر، کوتاه تر از این است».

3 / 5 \_ 7 الجَمْعُ بَيْنَ الْعِبَادَةِ وَالْعَمَلِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَزَلْ مُعَقِّبًا إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، فَإِذَا طَلَعَتْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَعَلِّمُهُمُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ ، وَكَانَ لَهُ وَقْتُ يَقُومُ فِيهِ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ . (1)

عدّة الداعي: يُرَوَى عَنْ سَيِّدِنَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَقْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا يَقْرُغُ مِنْ ذَلِكَ اشْتَغَلَ فِي حَانِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدِهِ ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ . (2)

حلية الأولياء\_ فِي الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_: كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَزِمَهُ فِي الْعَيْشِ الضَّيْقُ وَالْجَهْدُ أَعْرَضَ عَنِ الْخَلْقِ ، فَأَقْبَلَ عَلَى الْكَسْبِ وَالْكَدِّ . (3)

- 
- 1- شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 109 عن أعين؛ بحار الأنوار: ج 41 ص 132 .
  - 2- عدّة الداعي: ص 101 ، إرشاد القلوب: ص 218 ، بحار الأنوار: ج 103 ص 16 ح 70 .
  - 3- حلية الأولياء: ج 1 ص 70 .

**3 / 5 \_ 7 جمع بین عبادت و کار کردن**

3 / 5 \_ 7 جمع بین عبادت و کار کردنامام باقر علیه السلام: هنگامی که علی علیه السلام نماز صبح می خواند، تا طلوع خورشید به تعقیبات نماز می پرداخت و هنگامی که آفتاب سر می زد، تهی دستان و بینوایان و دیگر مردم، گرد او جمع می شدند و وی به آنان دین شناسی و قرآن، آموزش می داد و در وقت مشخصی این جلسه را ترك می کرد.

عُدَّة الداعی: درباره سرورمان امیر مؤمنان روایت شده که هرگاه وی از جنگ فارغ می شد، وقت خود را به آموزش مردم و داوری بین آنان می گذراند و هرگاه از این کار هم رهایی می یافت، در بوستانی که داشت، با دست خود، مشغول به کار می شد و در همین حال، ذکرگوی خداوند جل جلاله بود.

حلیة الأولیاء\_ درباره امام علی علیه السلام: [ علی علیه السلام ] هرگاه در زندگی اش تنگ دست می شد، از مردم جدا می شد و به کسب و کار و تلاش، رو می آورد.

كتاب من لا يحضره الفقيه: كانَ أميرُ المؤمنينَ عليه السلامَ يخرُجُ في الهاجرة (1) في الحاجةِ قد كُفِيها؛ يُريدُ أن يراهُ اللهُ تعالى، يُتَعَبُ نفسَهُ في طَلَبِ الحَلالِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: لَقِيَ رَجُلٌ أميرَ المؤمنينَ عليه السلامَ وتَحَتَّهُ وَسَقَّ مِنْ نَوَى، فَقَالَ لَهُ: ما هذا يا أبا الحَسَنِ تَحَتَّكَ؟ فَقَالَ: مِئَةُ أَلْفِ عَدَقٍ إِنْ شَاءَ اللهُ، قَالَ: فَغَرَسَهُ، فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ نَوَاةً وَاحِدَةً. (3)

علل الشرائع عن ابن عمر: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَحِيلِ المَدِينَةِ وَهُوَ يَطْلُبُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا انْتَهَى إِلَى حَائِطٍ، فَأَطْلَعَ فِيهِ، فَتَنَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الأَرْضِ وَقَدْ اغْبَارَ، فَقَالَ: ما ألومُ النَّاسَ أَنْ يَكُنُوكَ أبا تُرابٍ. (4)

المستدرك على الصحيحين عن ابن عباسٍ في عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَزْوَةِ خَيْبَرَ: قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا لَا يُخْزِيهِ اللهُ أَبَدًا، يُحِبُّ اللهُ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولَهُ. قَالَ: فَاسْتَشْرَفَ لَهَا مُسْتَشْرَفٌ، فَقَالَ: أَيْنَ عَلِيٌّ؟ فَقَالُوا: إِنَّهُ فِي الرَّحَى يَطْحَنُ. قَالَ: وما كانَ أَحَدُهُمْ لِيَطْحَنَ (5)! قَالَ: فَجَاءَ وَهُوَ أَرْمَدٌ لَا يَكَادُ أَنْ يُبْصِرَ، قَالَ: فَفَنَفَثَ فِي عَيْنَيْهِ، ثُمَّ هَزَّ الرَّايَةَ ثَلَاثًا فَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ، فَجَاءَ عَلِيٌّ بِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ. (6)

1- الهاجرة: إنما تكون في القيظ، وهي قبل الظهر بقليل وبعدها بقليل (لسان العرب: ج 5 ص 255 «هجر»).

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 163 ح 3596، عوالي اللآلي: ج 3 ص 200 ح 24.

3- الكافي: ج 5 ص 75 ح 6 عن زرارة وح 9 عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، دعائم الإسلام: ج 2 ص 302 ح 1133 كلاهما نحوه من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

4- علل الشرائع: ص 157 ح 4، المناقب للكوفي: ج 1 ص 320 ح 242، بحار الأنوار: ج 35 ص 50 ح 2.

5- جديرٌ بالذكر أنَّ الإمام عليه السلام حين كان أرمداً العين ولم يستطع أداء عمل، لم يترك العمل رأساً بل اشتغل بعمل لا يحتاج إلى البصر كالطحن لدعم جيش المسلمين، ولم يمنعه من ذلك سابقته في الإسلام، وقيادته لجيش المسلمين، وكونه صهراً للنبي صلى الله عليه وآله و... .

6- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 143 ح 4652، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 708 ح 3062 وفيه «الرحل» بدل «الرحى»، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 683 ح 1168، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 71 ح 23، المعجم الكبير: ج 12 ص 77 ح 12593 نحوه، تاريخ دمشق: ج 42 ص 99، كفاية الطالب: ص 241، ذخائر العقبى: ص 156، المناقب للخوارزمي: ص 125 ح 140، البداية والنهاية: ج 7 ص 338؛ تفسير فرات: ص 341 ح 466 وص 420 ح 558، شرح الأخبار: ج 2 ص 299 ح 618، العمدة: ص 85 ح 102 وص 238 ح 366.



کتاب من لا- يحضره الفقيه: امیر مؤمنان، در گرمای نیم روز به دنبال معاش به مقداری که برایش بس باشد، می رفت و می خواست که خداوند، او را در حالی که خود را برای طلب کسب حلال به رنج می افکند، ببیند.

امام باقر علیه السلام: شخصی امیر مؤمنان را در حالی که روی باری از هسته خرما نشسته بود، دید. به وی گفت: ای ابو الحسن! این بار چیست؟ فرمود: «إن شاء الله، هزار نهالِ نخل!». علی علیه السلام آنها را کاشت و حتی يك هسته را هم وانهاد.

علل الشرائع- به نقل از ابن عمر: روزی در مدینه، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و ایشان در پی علی علیه السلام می گشت تا آن که به بوستان او رسیدیم. به درون آن سرکشید. علی علیه السلام را در حالی که غبار آلود مشغول کار روی زمین بود، دید. فرمود: «مردم را از این که تو را ابو تراب خطاب کنند، سرزنش نمی کنم».

المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عباس، درباره علی علیه السلام در جنگ خیبر: پیامبر خدا به او فرمود: «فردا مردی را خواهم فرستاد که هیچ گاه، خدا او را شرمنده نمی کند. او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست می دارند». یکی گردن کشید. فرمود: «علی کجاست؟». گفتند: او در آسیاب، آرد می کند. (1) فرمود: «کسی از آنها نیست که آرد کند؟». علی علیه السلام در حالی که چشم دردی داشت که نمی توانست ببیند، آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله در چشم او دمید. آن گاه، پرچم را سه بار به چرخش در آورد و به علی علیه السلام داد و او [دشمن را شکست داد و] صفتیه دختر حُئی (بزرگ یهود خیبر) را آورد.

1- شایان ذکر است که امام علیه السلام حتی در آن زمان که به سبب چشم درد، توان فعالیت از او سلب شده بود، به کارهایی چون آسیاب کردن غلات برای سپاه اسلام- که نیازی به دیدن نداشت- می پرداخت، در حالی که از فرماندهان سپاه و سابقه داران در اسلام و نیز داماد پیامبر خدا بود.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يحتطب ويستقي ويكنس، وكانت فاطمة سلام الله عليها تطحن وتعجن وتخبز. (1)

عنه عليه السلام: كان علي عليه السلام يستقي ويحتطب، وكانت فاطمة عليها السلام تطحن وتعجن وتخبز وترقع. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: تقاضى علي وفاطمة إلى رسول الله صلى الله عليه وآله في الخدمة، فقضى علي فاطمة بخدمته ما دون الباب، وقضى علي علي ما خلفه. فقالت فاطمة: فلا يعلم ما داخلني من السرور إلا الله بكفائي رسول الله صلى الله عليه وآله تحمّل رقاب الرجال. (3)

تنبيه الخواطر: دخل النبي صلى الله عليه وآله على فاطمة وهي تطحن مع علي عليه السلام، فقال النبي صلى الله عليه وآله: لا يكما أعقب؟ فقال علي عليه السلام: لفاطمة؛ فإنها قد أعييت. فقامت فاطمة، فطحن النبي صلى الله عليه وآله مع علي لفاطمة. (4)

الإمام علي عليه السلام: دخل علينا رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة جالسة عند القدر، وأنا أنقي العدس، قال: يا أبا الحسن! قلت: لبيك يا رسول الله. قال: إسمع مني - وما أقول إلا من أمر ربي - ما من رجل يعين امرأته في بيتها إلا كان له بكل شعرة على بدنه عبادة سنة؛ صيام نهارها، وقيام ليلها. (5)

- 1- الكافي: ج 5 ص 86 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 169 ح 3640، الأمالي للطوسي: ص 661 ح 1369 كلها عن هشام بن سالم، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 79، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 104 وفيه «يستقي» بدل «يستقي».
- 2- الكافي: ج 8 ص 165 ح 176، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 148 وفيه «ترقع الثوب» وكلاهما عن زيد بن الحسن.
- 3- قرب الإسناد: ص 52 ح 170 عن أبي البختری عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 43 ص 81 ح 1.
- 4- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 230.
- 5- جامع الأخبار: ص 275 ح 751، بحار الأنوار: ج 104 ص 132 ح 1.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، هیزم می آورد، آب می کشید و خانه را جارو می زد و فاطمه علیها السلام آمد می کرد، خمیر درست می کرد و نان می پخت.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام آب می کشید و هیزم جمع می نمود و فاطمه علیها السلام آمد می ساخت، خمیر می کرد، نان می پخت و لباس وصله می زد.

امام باقر علیه السلام: فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام درباره کار، از پیامبر خدا داوری خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه سلام الله علیها به کار درون خانه و به علی علیه السلام به کار بیرون از خانه، حکم کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: «از این که پیامبر خدا مرا از دوش به دوش شدن با مردان، معاف داشت، شادی ای در درونم پیدا شد که اندازه آن را جز خدا نمی داند».

تنبيه الخواطر: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیها السلام شد و او مشغول آمد کردن به همراهی علی علیه السلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به کدام يك از شما كمك كنم؟». علی علیه السلام گفت: به فاطمه. چون او خسته شده است، فاطمه علیها السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی علیه السلام برای فاطمه علیها السلام آمد درست کردند.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا به خانه ما آمد، در حالی که فاطمه علیها السلام کنار دیگ نشسته بود و من، عدس پاك می کردم. فرمود: «ای ابو الحسن!» . گفتم: بلی، ای پیامبر خدا! فرمود: «از من بشنو که من جز از فرمان الهی سخن نمی گویم. هیچ مردی نیست که در خانه به همسرش كمك کند، جز آن که در برابر هر موی بدنش [ثواب] يك سال عبادت که روزهایش روزه و شب هایش مشغول عبادت باشد، به وی داده می شود.

6/3 إمام المتصدقين 3/6 - 1 آية ما عمل بها غير الإمام (يأيها الذين آمنوا إذا نـ جئتم الرسول فقدموا بين يدي نـ جؤكم صدقة ذلك خير لكم وأطهر فإن لم تجدوا فإن الله غفور رحيم \* أشد فقتنم أن تقدموا بين يدي نـ جؤكم صدقة فإن لم تفعلوا وتاب الله عليكم فأقيموا الصلوة وآتوا الزكوة وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأطيعوا الله خير مما تعملون» (1) . 2

**3 / 6 پیشوای صدقه دهندگان****3 / 6\_1 آیه ای که جز امام، کسی بدان عمل نکرد**

ر.ك: ص 353 (صدقه های علی).

3 / 6 پیشوای صدقه دهندگان 3 / 6\_1 آیه ای که جز امام، کسی بدان عمل نکرد «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با پیامبر [ خدا ] گفتگوی محرمانه ای (نجوایی) دارید، پیش از گفتگوی محرمانه خود، صدقه ای بپردازید. این [ کار ] برای شما بهتر و پاکیزه تر است؛ 1 و اگر چیزی نیافتید، (1) بدانید که خدا، آمرزنده مهربان است. آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود، صدقه هایی بپردازید؟ و چون نکردید و خدا [ هم ] بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و فرستاده او فرمان برید و خدا به آنچه می کنید، آگاه است».

---

1- با پیامبر صلی الله علیه و آله سر باز زدند و جز علی علیه السلام کسی با آن حضرت نجوا نکرد. علی علیه السلام ده بار نجوا کرد و هر بار که به نجوا پرداخت، پیش از آن صدقه داد، و پس از آن، آیه نازل شد و حکم را نسخ کرد (المیزان فی تفسیر القرآن: ج 19 ص 189).

الإمام عليّ عليه السلام: (1) **إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لآيَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي ، وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي ؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَةً» ، قَالَ : فُرِضَتْ ثُمَّ نُسِخَتْ . (2)**

عنه عليه السلام: آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي ، وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي ، كَانَ عِنْدِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ، فَكُنْتُ إِذَا جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَدَقْتُ بِدِرْهَمٍ ، فَسُيِّخَتْ ، فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي ؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَةً» . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ ، وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي ؛ آيَةُ النَّجْوَى ؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَةً» الْآيَةُ ؛ قَالَ : كَانَ عِنْدِي دِينَارٌ فَبِعْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ، فَنَاجَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَكُنْتُ كُلَّمَا نَاجَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدِمْتُ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَايَ دِرْهَمًا ، ثُمَّ نُسِخَتْ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ ، فَنَزَلَتْ : «ءَأَشَدُّ فَتْنًا أُنْزِلَتْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَاتٍ» الْآيَةَ . (4)

1- السابقة ، وفيه عتاب شديد لصحابة النبيّ صلى الله عليه وآله والمؤمنين ، حيث إنهم تركوا مناجاته صلى الله عليه وآله خوفاً من بذل المال بالصدقة ، فلم يناجيه أحد منهم إلا عليّ عليه السلام فإنه ناجاه عشر نجوات ، كلّمنا ناجاه قدم بين يدي نجواه صدقة ثم نزلت الآية ونسخت الحكم (الميزان في تفسير القرآن : ج 19 ص 189) .

2- تفسير الطبري : ج 14 الجزء 28 ص 20 عن مجاهد ، المناقب للخوارزمي : ص 277 ح 262 .

3- تفسير الطبري : ج 14 الجزء 28 ص 20 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 75 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 505 ح 62 ، المناقب لابن المغازلي : ص 326 ح 373 كلّها عن مجاهد ، تفسير الفخر الرازي : ج 29 ص 272 ؛ تفسير القميّ : ج 2 ص 357 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 191 ح 113 كلاهما عن مجاهد ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 673 ح 4 عن ابن عباس من دون إسنادٍ إلى المعصوم وكلّهما نحوه .

4- المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 524 ح 3794 عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، أسباب نزول القرآن : ص 432 ح 797 ، الدرّ المنثور : ج 8 ص 84 ؛ الخصال : ص 574 ح 1 عن مكحول ، مجمع البيان : ج 9 ص 379 ، تفسير فرات : ص 470 ح 615 عن مجاهد وكلّهما نحوه وراجع المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 505 ح 63 والبرهان في تفسير القرآن : ج 5 ص 323 ح 326 .

امام علی علیه السلام: در کتاب خداوند عز و جل آیه ای است که پیش از من ، کسی به آن عمل نکرده و پس از من هم کسی به آن عمل نخواهد کرد : «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با پیامبر [ خدا ] گفتگوی محرمانه ای دارید ، پیش از گفتگوی محرمانه خود ، صدقه ای بپردازید» . [ فرمود : ] این کار ، واجب شد و آن گاه ، نَسَخ گشت.

امام علی علیه السلام: آیه ای از کتاب خدا هست که پیش از من ، کسی به آن عمل نکرد و پس از من هم کسی به آن ، عمل نخواهد کرد . نزد من يك دينار بود که آن را به ده درهم تبدیل کردم و هرگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدم ، يك درهم صدقه می دادم. این آیه نَسَخ شد و قبل از من ، کسی به آن عمل نکرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با پیامبر [ خدا ] گفتگوی محرمانه ای دارید ، پیش از گفتگوی محرمانه خود ، صدقه ای بپردازید» .

امام علی علیه السلام: در کتاب خدا آیه ای هست که هیچ کس [ جز من ] به آن ، عمل نکرد و پس از من هم کسی به آن ، عمل نخواهد کرد . [ این ، ] آیه نجواست : «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با پیامبر [ خدا ] گفتگوی محرمانه ای دارید ، پیش از گفتگوی محرمانه خود ، صدقه ای بپردازید؟» تا آخر آیه . من يك دينار داشتم . آن را به ده درهم تبدیل کردم و با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا کردم و هرگاه که با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا می کردم ، پیش از نجوا ، يك درهم صدقه می دادم . سپس آیه منسوخ شد و کسی به آن عمل نکرد و سپس [ این آیه ] نازل شد : «آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود ، صدقه هایی بپردازید» تا آخر آیه.

تفسير ابن كثير عن مجاهد: نُهوا عن مُناجاة النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَتَصَدَّقُوا، فَلَمْ يُنَاجِهِ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدَّمَ دِينَارًا صَدَقَةً تَصَدَّقَ بِهِ، ثُمَّ نَاجَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَسَأَلَهُ عَنْ عَشْرِ خِصَالٍ، ثُمَّ أَنْزَلَتِ الرَّخِصَةَ. (1)

فرائد السمطين: رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ نَاجَى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ قَدَّمَهَا عَشْرَ صَدَقَاتٍ، فَسَأَلَ فِي الْأُولَى: مَا الْوَفَاءُ؟ قَالَ: التَّوْحِيدُ، وَشَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ. ثُمَّ قَالَ: وَمَا الْفَسَادُ؟ قَالَ: الْكُفْرُ، وَالشِّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ: وَمَا الْحَقُّ؟ قَالَ: الْإِسْلَامُ، وَالْقُرْآنُ، وَالْوِلَايَةُ إِذَا انْتَهَتْ إِلَيْكَ. قَالَ: وَمَا الْحَيْدَةُ؟ قَالَ: تَرْكُ الْحَيْلَةِ. قَالَ: وَمَا عَلِيٌّ؟ قَالَ: طَاعَةُ اللهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ. قَالَ: وَكَيْفَ أَدْعُو اللهَ تَعَالَى؟ قَالَ: بِالصِّدْقِ وَالْيَقِينِ. قَالَ: وَمَاذَا أَسَأَلَ اللهُ تَعَالَى؟ قَالَ: الْعَافِيَةَ. قَالَ: وَمَاذَا أَصْنَعُ لِنَجَاةِ نَفْسِي؟ قَالَ: كُلَّ حَلَالٍ، وَقُلْ صِدْقًا. قَالَ: وَمَا السُّرُورُ؟ قَالَ: الْجَنَّةُ. قَالَ: وَمَا الرَّاحَةُ؟ قَالَ: لِقَاءُ اللهِ تَعَالَى. فَلَمَّا فَرَّغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَوَابِ أَسْئَلَةِ عَلِيٍّ نُسِخَ حُكْمُ وُجُوبِ الصَّدَقَةِ. (2)

1- تفسير ابن كثير: ج 8 ص 75، تفسير الطبري: ج 14 الجزء 28 ص 20، تفسير الفخر الرازي: ج 29 ص 272 عن ابن عباس، الدر المنثور: ج 8 ص 84 نقلاً عن عبد بن حميد وابن المنذر وابن أبي حاتم؛ مجمع البيان: ج 9 ص 379 عن مجاهد وقتادة، العمدة: ص 185 ح 282 كلُّها نحوه وراجع شواهد التنزيل: ج 2 ص 311 \_ 328.

2- فرائد السمطين: ج 1 ص 359 ح 285.



تفسیر این کثیر\_ به نقل از مجاهد\_: مردم از نجوا کردن (گفتگوی محرمانه) با پیامبر صلی الله علیه و آله نهی شدند، مگر آن که صدقه بدهند، پس از آن کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام با پیامبر نجوا نکرد. يك دينار، صدقه داد و آن گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا کرد و از او درباره ده ویژگی پرسید و پس از آن، آیه «رخصت» نازل شد.

فراند السمطین: از علی علیه السلام روایت شده که وی، ده بار و برای ده موضوع با پیامبر خدا نجوا کرد و ده صدقه برای آنها پرداخت. در بار اول پرسید: وفا چیست؟ [پیامبر خدا] فرمود: «توحید و شهادت به لا إله إلا الله». آن گاه پرسید: فساد چیست؟ فرمود: «کفر و شرك به خداوند عز و جل». پرسید: حق چیست؟ فرمود: «اسلام، قرآن و ولایت\_ زمانی که به دست تو برسد\_». پرسید: زرنگی چیست؟ فرمود: «ترك زرنگی». پرسید: بر من چه واجب است؟ فرمود: «اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او». پرسید: چگونه خداوند متعال را بخوانم؟ فرمود: «از روی صداقت و یقین». پرسید: از خداوند متعال، چه چیزی بخواهم؟ فرمود: «سلامت [دین و بدن]». پرسید: برای نجات خویش، چه کار کنم؟ فرمود: «حلال بخور و راست بگو». پرسید: شادی چیست؟ فرمود: «بهشت». پرسید: آسایش چیست؟ فرمود: «دیدار خداوند متعال». هنگامی که پیامبر خدا از پاسخ گفتن به پرسش های علی علیه السلام فارغ شد، حکم وجوب صدقه، نسخ شد.

3 / 6 \_ 2 صَدَقَتْهُا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنِّي لَأَرْبُطُ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ ، وَإِنَّ صَدَقَتِي الْيَوْمَ لَأَرْبَعُونَ أَلْفًا . (1)

الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام: قَدْ أَعْتَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِدَانًا كَثِيرَةً . (2)

الإمام الصادق عليه السلام\_ فِي إِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_: وَاللَّهِ ، لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لِرُجْحِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، دَبَّرْتُ (3) فِيهِمْ يَدَاهُ . (4)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 334 ح 1367 و 1368 وفيه «وإن صدقة مالي لتبلغ أربعين ألف دينار» بدل «وإن صدقتي...» ، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 712 ح 1217 و 1218 نحوه وج 1 ص 539 ح 899 و ص 550 ح 927 ، الزهد لابن حنبل: ص 166 ، حلية الأولياء: ج 1 ص 85 ، أسد الغابة: ج 4 ص 97 الرقم 3789 كلاهما نحوه ، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 636 كلها عن محمد بن كعب القرظي ، الرياض النضرة: ج 3 ص 207 ؛ الصراط المستقيم: ج 3 ص 95 نحوه .
- 2- .الكافي: ج 6 ص 181 ح 2 عن محمد بن مسلم ، دعائم الإسلام: ج 2 ص 302 ح 1136 وفيه «ولدا» بدل «ولدانا» .
- 3- .الدَّبَرُ: الجُرْحُ الذي يكون في ظهر البعير ، وقيل: هو أن يقرح خُفَّ البعير (النهاية: ج 2 ص 97 «دبر») . والمراد هنا: قرحت يده .
- 4- .الكافي: ج 8 ص 165 ح 175 عن معاوية بن وهب ، الأمالي للصدوق: ص 356 ح 437 عن محمد بن قيس عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «لقد أعتق ألف مملوك من كد يده ، تربت فيه يده وعرق فيه وجهه» ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 148 وفيه «لقد أعتق من صلب ماله ألف مملوك ، كل ذلك تحفى فيه يده ويعرق فيه جبينه التماس ما عند الله والخلاص من النار» ، دعائم الإسلام: ج 2 ص 302 ح 1133 من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «أعتق ألف مملوك كلهم من كسب يده عليه السلام» .

3 / 6 \_ 2 صدقه های علی

3 / 6 \_ 2 صدقه های علیامام علی علیه السلام: مرا با پیامبر خدا می دیدی که از گرسنگی ، سنگ بر شکم می بستم و امروز ، صدقه های [ واجب ] من ، چهل هزار [ سگه ] است.

امام باقر یا امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام بندگان زیادی را آزاد ساخت.

امام صادق علیه السلام\_ درباره علی علیه السلام\_: به خدا سوگند ، وی در راه خدا ، هزار بنده را آزاد ساخت که در این راه ، دست هایش زخمی گشت (1).

---

1- . یعنی با دست رنج خویش آزادشان ساخت .

- عنه عليه السلام: أَعْتَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِمَّا عَمَلَتْ يَدَاهُ وَإِنْ كَانَ عِنْدَكُمْ ، إِنَّمَا حَلَوَاهُ التَّمْرُ وَاللَّبَنُ ، وَثِيَابُهُ الكَرَابِيسُ . (1)
- عنه عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَضْرِبُ بِالْمَرِّ (2) وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمَسُّ التَّوَى فِيهِ وَيَغْرِسُهُ فَيَطْلُعُ مِنْ سَاعَتِهِ ، وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدَّ يَدِهِ . (3)
- الغارات عن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام: أَعْتَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ بِمَا مَجَلَّتْ (4) يَدَاهُ وَعَرِقَ جَبِينُهُ . (5)
- دعائم الإسلام\_ في الإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ أَعْتَقَ عَبْدًا لَهُ نَصْرَانِيًّا ، فَأَسْلَمَ حِينَ أَعْتَقَهُ . (6)
- شرح نهج البلاغة\_ في ذِكْرِ صَدَقَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ يَعْمَلُ بِيَدِهِ ، وَيَحْرُثُ الْأَرْضَ ؛ وَيَسْتَقِي الْمَاءَ ، وَيَغْرِسُ النَّخْلَ ، كُلُّ ذَلِكَ يُبَاشِرُهُ بِنَفْسِهِ الشَّرِيفَةِ ، وَلَمْ يَسْتَبِقْ مِنْهُ لَوْقَتَهُ وَلَا لِعَقْبِهِ قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا ، وَإِنَّمَا كَانَ صَدَقَةً . (7)

1- الغارات : ج 1 ص 92 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 119 ح 9 .

2- المَرَّ : المِسْحَاةُ (لسان العرب : ج 5 ص 170 «مر»).

3- الكافي : ج 5 ص 74 ح 2 عن الفضل بن أبي قرة .

4- مَجَلَّتْ يَدُهُ وَمَجَلَّتْ : ثَخُنَ جِلْدُهَا وَتَعَجَّرَ ، وَظَهَرَ فِيهَا مَا يُشْبِهُ الْبَثْرَ مِنَ الْعَمَلِ بِالْأَشْيَاءِ الصُّلْبَةِ الْخَشْيَةِ (النهاية : ج 4 ص 300 «مجل»).

5- الغارات : ج 1 ص 91 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 195 ح 15 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 2 ص 202 وفيه «أعتق علي عليه السلام في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله ألف مملوك...» .

6- دعائم الإسلام : ج 2 ص 303 ح 1137 .

7- شرح نهج البلاغة : ج 15 ص 147 .

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام هزار بنده را از دست رنج خود، آزاد کرد و تا زمانی که پیش شما بود، شیرینی اش خرما و شیر، و لباسش کرباس بود.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، بیل می زد و زمین را برای کشت آماده می کرد و پیامبر خدا، هسته را می مکید و می کاشت و همان ساعت، سبز می شد، و امیر مؤمنان، هزار بنده را از مال خود و دست رنج خویش، آزاد کرد.

الغارات\_ به نقل از عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام\_: علی علیه السلام با پینه دست هایش و عرق پیشانی اش هزار خانواده را آزاد ساخت.

دعائم الإسلام\_ درباره علی علیه السلام\_: او بنده مسیحی خود را آزاد ساخت و آن بنده، هنگامی که آزاد شد، اسلام آورد.

شرح نهج البلاغه\_ در یادکرد صدقه های امیر مؤمنان علیه السلام\_: او با دستانش کار می کرد، زمین را شخم می زد، آب می کشید، نخل می کاشت و همه این کارها را خود انجام می داد و چیزی از دستاوردش را، کم و یا زیاد، برای خودش و یا بازماندگانش نگذاشت؛ بلکه همه آنها وقف شد.

الإمام الصادق عليه السلام: تَصَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِدَارِهِ لَهُ بِالْمَدِينَةِ فِي بَنِي زُرَيْقٍ فَكَتَبَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هذا ما تَصَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ حَيٌّ سَوِيٌّ، تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَنِي زُرَيْقٍ، صَدَقَةً لَا تَبَاعُ وَلَا تَوْهَبُ حَتَّى يَرْتَهَمَا اللَّهُ الَّذِي يَرِثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَأَسْكَنَ هَذِهِ الصَّدَقَةَ خَالَاتِهِ مَا عَشَنَ وَعَاشَ عَقِبَهُنَّ، فَإِذَا انْقَرَضُوا فَهِيَ لِذَوِي الْحَاجَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (1)

عنه عليه السلام: قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفِيءَ، فَأَصَابَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْضًا، فَأَحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا، فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَدَّ مَاهَا يَنْبَعُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ يُبَشِّرُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَشِّرِ الْوَارِثَ؛ هِيَ صَدَقَةٌ بَتَّةً بَتْلًا فِي حَجَّاجِ بَيْتِ اللَّهِ وَعَابِرِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا تَبَاعُ وَلَا تَوْهَبُ وَلَا تَوْرَثُ، فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ عُمَرَ أَقْطَعَ (3) لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَنْبَعُ، ثُمَّ اشْتَرَى عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى قَطِيعَةِ عُمَرَ أَشْيَاءَ فَحَفَرَ فِيهَا عَيْنًا، فَبَيْنَمَا هُمْ يَعْمَلُونَ فِيهَا إِذْ انْفَجَرَ عَلَيْهِمْ مِثْلُ عُنُقِ الْجَزُورِ مِنَ الْمَاءِ، فَأَتَى عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: يَسِّرُ (4) الْوَارِثَ. ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنَاءِ السَّبِيلِ، الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، فِي السَّلْمِ وَالْحَرْبِ، لِيَوْمٍ تَبْيَضُّ فِيهِ وُجُوهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُ، لِيَصْرِفَ اللَّهُ بِهَا وَجْهِي عَنِ النَّارِ، وَيَصْرِفَ النَّارَ عَن وَجْهِي. (5)

- 1- تهذيب الأحكام: ج 9 ص 131 ح 560، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 248 ح 5588 وزاد فيه «ولا تورث» بعد «ولا توهب» وكلاهما عن ربعي بن عبد الله.
- 2- الكافي: ج 7 ص 54 ح 9، تهذيب الأحكام: ج 9 ص 148 ح 609 كلاهما عن أيوب بن عطية الحداء.
- 3- في المصدر: «قطع»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.
- 4- كذا في المصدر، وفي ذخائر العقبى: «بشروا».
- 5- تاريخ المدينة: ج 1 ص 220 عن سليمان بن بلال عن الإمام الصادق عليه السلام، ذخائر العقبى: ص 183، الرياض النضرة: ج 3 ص 209.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، خانه ای را که در محله بنی زُرَیق مدینه داشت، وقف کرد و در وقف نامه چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این، چیزی است که علی بن ابی طالب، در حیات و سلامتش وقف می کند. خانه اش را که در محله بنی زُرَیق است، وقف می کند؛ وقفی که نه فروخته می شود و نه بخشیده می گردد تا آن که خداوندی که آسمان ها و زمین را به ارث می برد، آن را به ارث برد، و در این خانه، خاله های خود را تا زمانی که زنده اند و کسی از نسل آنان زنده است، ساکن می کند و هرگاه آنان منقرض شدند، نیازمندان مسلمان در آن ساکن می شوند».

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، «فَیْء» را تقسیم کرد و به علی علیه السلام زمینی رسید. در آن، چشمه ای کند که مانند جوشش خون از گردن شتر نحر شده، آب از آن می جوشید. آن را «یَبُوع» نام نهاد. بشارتگری برای بشارت دهی آمد. فرمود: «وارثان را بشارت ده. این وقف، قطعی و غیر قابل بازگشت، برای زائران خانه خدا و رهروان در راه خداست. نه فروخته می شود، نه بخشیده می شود و نه به ارث برده می شود. هر کس آن را بفروشد و یا ببخشد، نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم بر او باد و خداوند، هیچ گاه از او عذر و یا توانی را نخواهد پذیرفت».

امام باقر علیه السلام: عمر، ناحیه یَبُوع را به اقطاع (نیول) علی علیه السلام در آورد و علی علیه السلام در کنار اقطاع عمر، زمین های دیگری خرید و در میان آنها چشمه ای کند. کارگران در آن مشغول کار بودند که ناگاه، چون جوشش خون از گردن شتر نحر شده، آب از آن چشمه می جوشید. نزد علی علیه السلام آمدند و بشارت دادند. فرمود: «خوشا به حال وارث! آن گاه، چشمه را برای مستمندان و بینوایان، و در راه خدا، برای در راه ماندگان، از خویشاوندان و غیر خویشاوندان، در دوران صلح و یا جنگ، وقف کرد تا ذخیره ای باشد برای روزی که در آن، چهره هایی درخشان و چهره هایی سیاه می گردند، بلکه خداوند، مرا از آتش، و آتش را از من باز دارد».

الكامل للمبرّد عن أبي نيزر: جاءني عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين وأنا أقوم بالصبيعتين؛ عين أبي نيزر والبغبيغة، فقال لي: هل عندك من طعام؟ فقلت: طعام لا أرضاه لأمير المؤمنين؛ فرع من فرع الصبيغة، صدّعته بإهالة سَنَخَةٍ (1). فقال: عليّ به، فقام إلى الربيع - وهو جدول - فغسل يديه، ثم أصاب من ذلك شئنا، ثم رجع إلى الربيع، فغسل يديه بالرمل حتى أنقاهما، ثم ضمّ يديه كل واحد منهما إلى أختها وشرب بهما حُسى (2) من الربيع، ثم قال: يا أبا نيزر، إن الأَكْفَ أَنْظَفُ الآيَةِ. ثم مسحّ يدي ذلك الماء على بطنه، وقال: من أدخله بطنه الدار فأبعده الله! ثم أخذ المعول وانحدَرَ في العين، فجعل يضرب، وأبطأ عليه الماء، فخرج وقد تفضّح (3) جبينه عرقاً، فانتكف العرق عن جبينه (4)، ثم أخذ المعول وعاد إلى العين، فأقبل يضرب فيها، وجعل يهّمهم، فانتالت كأنها عنق جزور، فخرج مُسرِعاً، فقال: أشهد الله أنها صدقة، عليّ بدواة وصدّ حيفة. قال: فعجلت بهما إليه، فكتبت: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما تصدّق به عبد الله عليّ أمير المؤمنين، تصدّق بالصبيعتين المعروفتين بعين أبي نيزر والبغبيغة على فقراء أهل المدينة وابن السبيل؛ ليقبلي الله بهما وجهه حرّ الدار يوم القيامة، لا تباعا ولا توهبا حتى يرثهما الله وهو خير الوارثين، إلا أن يحتاج إليهما الحسن أو الحسين فهما طلق (5) لهما، وليس لأحدٍ غيرهما (6).

- 1- كل شيء من الأدهان ممّا يؤتدم به إهالة. والسَنَخَة: المتغيّرة الريح (لسان العرب: ج 11 ص 32 «أهل»).
- 2- الحُسوة: ملء الفم ممّا يحسى، والجمع: حُسى وحُسوات (المصباح المنير: ص 136 «حسا»).
- 3- تفضّح عرقاً: سال (لسان العرب: ج 2 ص 345 «فضح»).
- 4- انتكف العرق عن جبينه: أي مسحه ونحاه (لسان العرب: ج 9 ص 340 «نكف»).
- 5- الطلق: المطلق الذي يتمكّن صاحبه فيه من جميع التصرفات (المصباح المنير: ص 377 «طلق»).
- 6- الكامل للمبرّد: ج 3 ص 1127، ربيع الأبرار: ج 4 ص 388.



الکامل ، میبُرد\_ به نقل از ابو نیزر\_: من مسئولیت دو مزرعه را داشتم (چشمه ابو نیزر و بُغیغَه) که امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب نزد من آمد و فرمود : «غذایی داری؟» . گفتم : غذایی دارم که آن را شایسته امیر مؤمنان نمی دانم . کدویی از کدوهای مزرعه است که با روغن غیر مطبوع ، سرخ کرده ام. فرمود : «برایم بیاور» . آن گاه ، کنار نهر رفت و دستش را شست و سپس قدری از آن غذا خورد و بعد ، بر سر نهر برگشت و با ماسه ، دست هایش را شُست تا آن که دست هایش تمیز گشت و سپس ، دو کفه دستش را کنار هم جمع کرد و از آب نهر ، مقداری برداشت و نوشید و آن گاه فرمود : «ای ابو نیزر! دست ها پاکیزه ترین ظرف ها هستند» و رطوبت دست هایش را روی شکمش کشید و فرمود : «هر کس شکمش او را وارد آتش کند ، خداوند ، او را از رحمتش دور سازد!» . آن گاه کلنگ را برداشت و داخل چشمه شد و شروع به کلنگ زدن کرد . آبی بیرون نیامد . از چشمه بیرون آمد ، در حالی که عَرَق از پیشانی اش جاری بود . عرق را از پیشانی اش پاک کرد و بار دیگر ، کلنگ را برداشت و داخل چشمه شد و شروع به کلنگ زدن کرد و داشت نفس نفس می زد که ناگاه ، آب ، مانند جوشش خون از گردن شتر نحر شده ، جوشیدن گرفت . با سرعت از چشمه بیرون آمد و فرمود : «خداوند را گواه می گیرم که این ، وقف است . کاغذ و دوات برایم بیاورید . به سرعت آنها را برایش آوردم و وی ، چنین نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان . این ، آن چیزی است که بنده خدا علی ، امیر مؤمنان ، وقف کرد . دو مزرعه معروف به چشمه ابو نیزر و بُغیغَه را بر تھی دستان مدینه و در راه ماندگان ، وقف کرد تا در روز قیامت به سبب آن ، خداوند ، چهره اش را از آتش ، باز دارد . هیچ کدام فروخته و بخشیده نمی شوند تا آن که خداوند \_ که بهترین وارثان است \_ ، آن را به ارث بَرَد ، مگر آن که حسن یا حسین بدان محتاج گردند که آن دو مزرعه ملك طلق آنهاست ، و هیچ کس جز آن دو حق تصرف در آنها را ندارد» .

تاريخ المدينة عن أبي غسان: كانت أموال علي رضي الله عنهمونا متفرقة بينع ، منها عين يقال لها : عين البخير ، وعين يقال لها : عين أبي نيزر ، وعين يقال لها : عين نولا ، وهي اليوم تدعى : العدر ، وهي التي يقال (1) إن عليا رضي الله عنه عمل فيها بيده ... وعمل علي رضي الله عنه أيضا بينع : البغيغات ؛ وهي عيون ، منها عين يقال لها : خيف الأراك ، ومنها عين يقال لها : خيف ليلي ، ومنها عين يقال لها : خيف بسطاس ، فيها خليج من النخل مع العين . وكانت البغيغات مما عمل علي رضي الله عنه وتصدق به ، فلم تزل في صدقاته حتى أعطاها حسين بن علي عبد الله بن جعفر بن أبي طالب ؛ يأكل ثمرها ، ويستعين بها على دينه ومؤنته ، على أن لا يزوج ابنته يزيد بن معاوية بن أبي سفيان . فباع عبد الله تلك العيون من معاوية ، ثم قبضت حتى ملك بنو هاشم الصوافي ، فكلم فيها عبد الله بن حسن بن حسن أبنا العباس - وهو خليفة - فردها في صدقة علي رضي الله عنه ، فأقامت في صدقته حتى قبضها أبو جعفر في خلافته . وكلم فيها الحسن بن زيد المهدي حين استخلف وأخبره خبرها ، فكتب إلى زفر بن عاصم الهالبي - وهو والي المدينة - فردها مع صدقات علي رضي الله عنه . ولعلي رضي الله عنه أيضا ساقية على عين يقال لها : عين الحدث بينع ، وأشرك على عين يقال لها : العصبية ، موات بينع . وكان له أيضا صدقات بالمدينة : الفقيرين بالعالية (2) ، وبئر الملك بقناة (3) ، والأدبية بالإضم (4) ، فسَمِعْتُ أن حسنا أو حسينا ابن علي باع ذلك كله فيما كان من حربهم ، فبلك الأموال اليوم متفرقة في أيدي ناس شتى . ولعلي رضي الله عنه في صدقاته عين ناقة بوادي القرى (5) يقال لها : عين حسن ، بالبيرة من العلا ، كانت حديثا من الدهر بيد عبد الرحمن بن يعقوب بن إبراهيم بن محمد بن طلحة التيمي ، فخاصمه فيها حمزة بن حسن بن عبید الله بن العباس بن علي - بولاية أخيه العباس بن حسن - الصدقة حتى قضى لحمزة بها ، وصارت في الصدقة . وله بوادي القرى أيضا عين موات خاصم فيها حمزة بن حسن - بولاية أخيه العباس - رجلين من أهل وادي القرى كانت بأيديهما ، يقال لهما : مصدر كبير مولى حسن بن حسن ، ومروان بن عبد الملك بن خارست ، حتى قضى [ل] حمزة بها ، فصارت في الصدقة . ولعلي رضي الله عنه أيضا حق على عين سكر . وله أيضا ساقية على عين بالبيرة ، وهو في الصدقة . وله بحر الرجلاء (6) من ناحية شعب زيد واد يدعى : الأحمر ، شطره في الصدقة ، وشطره بأيدي آل مناع من بني عدي ، منحة من علي ، وكان كله بأيديهم حتى خاصمهم فيه حمزة بن حسن فأخذ منهم نصفه . وله أيضا بحر الرجلاء واد يقال له : البيضاء ، فيه مزارع ، وعفا ، وهو في صدقته . وله أيضا بحر الرجلاء أربع (7) أبر يقال لها : ذات كمامات ، وذوات العشاء ، وقعين ، ومعيد ، ورعوان ، فهذه الأبر في صدقته . وله بناحية فدك (8) واد بين لابتة حرّة يدعى : رعية ، فيه نخل ووشل من ماء ، يجري على سقا بزرنوق (9) ، فذلك في صدقته . وله أيضا بناحية فدك واد يقال له : الأسحن ، وبنو فزارة تدعى فيه ملكا ومقاما ، وهو اليوم في أيدي ولاية الصدقة في الصدقة . وله أيضا [ب] ناحية فدك مال بأعلى حرّة الرجلاء يقال له : القصبيّة ، كان عبد الله بن حسن بن حسن عامل عليه بني عمير مولى عبد الله بن جعفر بن أبي طالب على أنه إذا بلغ ثمره ثلاثين صاعا بالصاع الأول فالصدقة على الثلث ، فإذا انقرض بنو عمير فمرجه إلى الصدقة . فذلك اليوم على هذه الحال بأيدي ولاية الصدقة (10) .

1- في المصدر : «يقال لها إن» وهو تصحيف .

2- العالوية : اسم لكل ماكان من جهة نجد من المدينة ، من قراها وعماميرها إلى تهامة (معجم البلدان : ج 4 ص 71) .

3- قنّاة : واد بالمدينة ، وهي أحد أوديتها الثلاثة (معجم البلدان : ج 4 ص 401) .

4- الإضم : واد بجبال تهامة ، وهو الوادي الذي فيه المدينة ، ويسمى من عند المدينة القنّاة ، ومن أعلى منها عند السدّ يسمى الشظاة ،

ومن عند الشظاة إلى أسفل يسمى إضمّا إلى البحر (معجم البلدان : ج 1 ص 214) .

- 5- وادي القري : وادي بين المدينة والشام من أعمال المدينة ، كثير القرى (معجم البلدان : ج5 ص 345) .
- 6- حرّة الرّجلاء : في ديار بني القين بين المدينة والشام (معجم البلدان : ج 2 ص 246) .
- 7- كذا في المصدر ، والمذكور خمسة أسماء .
- 8- فدّك : قرية بالحجاز ، بينها وبين المدينة يومان ، وقيل : ثلاثة . أفاءها الله على رسوله صلى الله عليه وآله في سنة سبع صلحا (معجم البلدان : ج4 ص 238) .
- 9- رُزْنُوق : اسم بلد وموضع باليمامة ، فيه المياه والزروع (راجع معجم البلدان : ج3 ص 139) .
- 10- تاريخ المدينة : ج 1 ص 221 .

تاریخ المدینة\_ به نقل از ابو غسّان\_: اموال علی علیه السلام چشمه هایی پراکنده در منطقه یَنْبُع بود. یکی از آنها چشمه ای بود که به آن، «چشمه بحیر» می گفتند و به دیگری، «چشمه ابو نیزر» و چشمه دیگری هم بود که از آن به «نولا» یاد می کردند و اکنون به نام «عدر» نامیده می شود و همین چشمه، چشمه ای است که می گویند علی علیه السلام شخصا در آن، کار کرده است... علی علیه السلام همچنین در یَنْبُع، بُغیغات را هم آباد کرد که چندین چشمه بود از جمله آنها چشمه ای بود که به آن، «خیف (1) اَرَاک» می گفتند و چشمه دیگری که به آن «خیف لیلی» می گفتند و چشمه دیگری که از آن به «خیف بسطاس» یاد می شد که در آن، راسته ای از نخل بود. [آبادی] بغیغات، از جمله آثاری بود که علی علیه السلام خود شخصا آن را ایجاد کرد و وقف نمود و همواره جزو موقوفات بود تا آن که حسین بن علی علیهما السلام آن را به عبد الله بن جعفر بن ابی طالب داد که از محصول آن استفاده کند و از آن برای ادای قرض ها و مخارجش سود بجوید و نیز برای آن که دخترش را به یزید بن معاویه بن ابی سفیان ندهد. عبد الله، این چشمه ها را به معاویه فروخت و به تصرف [آنان] درآمد تا آن که بنی هاشم، خالصه ها را تملک کردند. در این زمان، عبد الله بن حسن بن حسن، با ابو العباس [سفاح] \_ که خلیفه وقت بود \_، وارد گفتگو شد و وی آن را به موقوفات علی علیه السلام برگرداند و این چشمه ها، همچنان جزو موقوفات علی علیه السلام بود تا آن که ابو جعفر [منصور] در زمان خلافتش آنها را تصرف کرد. هنگامی که مهدی عباسی به خلافت رسید، حسن بن زید با وی گفتگو کرد و جریان آنها را به وی گزارش کرد و مهدی، نامه ای به زفر بن عاصم هلالی \_ که فرماندار وقت مدینه بود \_ نوشت و آنها را به موقوفات علی علیه السلام برگرداند. علی علیه السلام از چشمه ای به نام «حدث» در ینبع، سهم آب داشت و در آباد کردن چشمه ای موات در ینبع به نام «عصبیه» نیز مشارکت داشت. او در مدینه نیز موقوفاتی داشت: [بخش] «فقیرین» در عالیهِ (2)، چاه «ملک» در منطقه قنات (3) و «ادبیه» در منطقه اِضْم. (4) گفته می شود که حسن بن علی علیهما السلام یا حسین بن علی علیهما السلام همه آنها را در جنگ هایشان فروختند و امروزه، آن اموال در دست افراد گوناگون، پراکنده است. از جمله موقوفات علی علیه السلام چشمه روانی در «وادی القری» (5) بود که به آن، «چشمه حسن» می گفتند، در منطقه بیره، در سمت بالا، که تا مدتی در دست عبد الرحمان بن یعقوب بن ابراهیم بن محمد بن طلحه تمیمی بود و در زمان حکومت عباس بن حسن، برادرش حمزة بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی، در خصوص موقوفه بودن آن با عبد الرحمان، مخاصمه کرد و به نفع حمزه، داوری شد و به صدقه های علی علیه السلام برگشت. در وادی القری، چشمه دیگری بود که موات بود و باز، حمزة بن حسن در زمان حکومت برادرش عباس علیه دو نفر از اهالی وادی القری به نام های مصدر کبیر، از آزادشدگان حسن بن حسن، و مروان بن عبد الملك بن خارست \_ که ملک در دستشان بود \_ اقامه دعوا کرد و به نفع حمزه، حکم شد و ملک، جزو موقوفه ها گردید. علی علیه السلام در «چشمه سکر» هم سهمی داشت، چنان که سهم آبی در چشمه ای در منطقه بیره داشت که از جمله موقوفات بود. در منطقه «حرة الرّجلاء» (6) از ناحیه شعب زید، وادی ای است به نام «احمر» که بخشی از آن در موقوفه های علی علیه السلام و بخشی در دست آل متاع از قبیله بنی عدی بود که علی علیه السلام به آنان بخشیده بود و همه ملک، در دست آنان بود تا آن که حمزة بن حسن، علیه آنان اقامه دعوا کرد و نصف آن را باز پس گرفت. وی در حرة الرّجلاء، وادی دیگری داشت که به آن «بیضاء» می گفتند و دارای مزارع و قسمتی خاکی بود و از جمله موقوفات اوست. وی در حرة الرّجلاء، چهار عدد چاه داشت که به آنها «ذات کمات»، «ذوات العشراء»، «قعین»، «معید» و «رعوان» می گفتند و همه، جزو موقوفه های وی بود. در ناحیه فدک (7)، در «زُرَنُوق» (8) سرزمینی سنگلاخ بود که به آن، «رعیه» می گفتند و دارای نخل بود و جریان آب ضعیفی داشت که با دلو و چرخ، خارج می شد و از جمله موقوفات او بود. وی در منطقه فدک، زمینی داشت که به آن، «أسحن» می گفتند و بنی فزاره بر آن، ادعای مالکیت و سکونت داشتند و اکنون، جزو موقوفه ها و در دست متولیان موقوفات است. وی در فدک در قسمت بالای حرة الرّجلاء، ملکی داشت که به آن «قصیه» می گفتند و عبد الله بن حسن بن حسن با بنی عمیر، از آزادشدگان عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، قرارداد بست که اگر محصول آن بر پایه (پیمانانه) صاع نخستین، سی صاع شد، سهم وقف، یک سوم باشد و اگر بنی عمیر منقرض شدند، ملک به

موقوفه برگردد و اکنون هم ملك به همین روش ، در دست متولیان موقوفه هاست.

- 1- .خَيْف ، در زبان عربی به پایین دستِ کوه (کوه پایه) اطلاق می شود که نه درشتی و سنگلاخی کوه را دارد و نه نرمی و یكُ دستی دشت را . (م)
- 2- .نامی است برای روستاها و آبادی های حدّ فاصل کوه های مدینه تا تهامه (معجم البلدان : ج 4 ص 71) .
- 3- .یکی از سه دژه موجود در منطقه مدینه (معجم البلدان : ج 4 ص 401) .
- 4- .دژه ای است در ناحیه کوهستانی تهامه که مدینه در آن واقع شده است (معجم البلدان : ج 1 ص 214) .
- 5- .دژه ای میان مدینه و شام که از توابع مدینه محسوب می شود و آبادی های بسیار دارد (معجم البلدان : ج 5 ص 345) .
- 6- .جایی است در سرزمین بنی قین ، میان مدینه و شام (معجم البلدان : ج 2 ص 246) .
- 7- .آبادی ای است در حجاز ، به فاصله دو روز (و یا سه روز) راه از مدینه که خداوند ، آن را در سال هفتم هجرت به پیامبر خدا بخشید (معجم البلدان : ج 4 ص 238) .
- 8- .نام سرزمین و آبادی ای در یمامه که آب ها و کشتزارهای فراوان دارد (معجم البلدان : ج 3 ص 139) .





الكافي عن عبد الرحمن بن الحجاج: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِوَصِيَّةٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هذا ما أوصى به وقضى به في ماله عبد الله عليّ ابتغاء وجه الله؛ ليولجني به الجنة، ويصرفني به عن النار، ويصرف النار عني يوم تبيض وجوه وتسود وجوه، أن ما كان لي من مالٍ يبيع يعرف لي فيها وما حولها صدقة، ورفيقها، غير أن رباحا وأبا نيزر وجبيرا عتقاء ليس لأحدٍ عليهم سبيل، فهم مواليّ يعملون في المال خمس حجاج وفيه نفقتهم ورزقهم وأرزاق أهلهم، ومع ذلك ما كان لي بوادي القرى كُله من مالٍ لبني فاطمة ورفيقها صدقة، وما كان لي بديمة وأهلها صدقة، غير أن زريقا له مثل ما كتبت لأصحابه، وما كان لي بأذينة (1) وأهلها صدقة، والفقيرين 2 - كما قد علمتم - صدقة في سبيل الله. وإن الذي كتبت من أموالها هذه صدقة واجبة بتلة، حيا أنا أو ميتا، يُنفق في كل نفقة يتتبع بها وجه الله في سبيل الله ووجهه وذوي الرجم من بني هاشم وبني المطلب والقريب والبعيد، فإنه يقوم على ذلك الحسن بن عليّ، يأكل منه بالمعروف، ويُنفقه حيث يراه الله عز وجل في حلٍ مُحَلَّلٍ لا حرج عليه فيه، فإن أراد أن يبيع نصيبا من المال فيقضي به الدين فليفعل إن شاء ولا حرج عليه فيه، وإن شاء جعله سرّي (2) الملك. وإن ولد عليّ ومواليهم وأموالهم إلى الحسن بن عليّ. وإن كانت دار الحسن بن عليّ غير دار الصدقة فبدا له أن يبيعها فليبيع إن شاء لا حرج عليه فيه، وإن باع فإنه يُقسّم ثمنها ثلاثة أثلاث؛ فيجعل ثلثا في سبيل الله، وثلثا في بني هاشم وبني المطلب، ويجعل الثلث في آل أبي طالب، وإنه يصدعه فيهم حيث يراه الله. وإن حدث بحسن حدث وحسين حيا فإنه إلى الحسين بن عليّ، وإن حسينا يفعل فيه مثل الذي أمرت به حسنا؛ له مثل الذي كتبت للحسن، وعليه مثل الذي على الحسن. وإن لبني ابني فاطمة من صدقة عليّ مثل الذي لبني عليّ. وإنما جعلت الذي جعلت لابني فاطمة ابتغاء وجه الله عز وجل، وتكريم حُرمة رسول الله صلى الله عليه وآله، وتعظيمهما، وتشريفهما، ورضاهما. وإن حدث بحسن وحسين حدث فإن الآخر منهما ينظر في بني عليّ؛ فإن وجد فيهم من يرضى بهداؤه وإسلامه وأمانته فإنه يجعله إليه إن شاء، وإن لم ير فيهم بعض الذي يريده فإنه يجعله إلى رجلٍ من آل أبي طالب يرضى به، فإن وجد آل أبي طالب قد ذهب كبراؤهم ودووا آرائهم فإنه يجعله إلى رجلٍ يرضاه من بني هاشم، وأنه يشترط على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله ويُنفق ثمره حيث أمرته به؛ من سبيل الله ووجهه، وذوي الرجم من بني هاشم وبني المطلب، والقريب والبعيد، لا يباع منه شيء، ولا يوهب، ولا يورث. وإن مال محمد بن عليّ على ناحيته، وهو إلى ابني فاطمة. وإن رقيقي - الذين في صحيفة صغيرة التي كتبت لي - عتقاء. هذا ما قضى به عليّ بن أبي طالب في أمواله هذه، الغد من يوم قدم مسكن (3) ابتغاء وجه الله والدار الآخرة، والله المستعان على كل حال، ولا يحل لامرئٍ مسلمٍ يؤمن بالله واليوم الآخر أن يقول في شيء قصده من مالي، ولا يخالف فيه أمري، من قريب أو بعيد. أما بعد، فإن ولائدي اللائي أطوف عليهن السبعة عشر - منهن أمهات أولادٍ معهن أولادهن، ومنهن حبالى، ومنهن من لا ولد له - ففضاي فيهن إن حدثت بي حدث أنه من كان منهن ليس لها ولد وليست بحبلى فهي عتيق لوجه الله عز وجل، ليس لأحدٍ عليهن سبيل، ومن كان منهن لها ولد أو حبلى فتمسك على ولدها وهي من حظها؛ فإن مات ولدها وهي حية فهي عتيق ليس لأحدٍ عليها سبيل. هذا ما قضى به عليّ في ماله، الغد من يوم قدم مسكن. شهد أبو شمر بن أبرهة، وصعصعة بن صوحان، ويزيد بن قيس، وهباج بن أبي هباج. وكتب عليّ بن أبي طالب بيده لعشر خلون من جمادى الأولى سنة سبع وثلاثين. (4)

1- أذينة: اسم وادٍ من أودية القبليّة، بين المدينة ونيبع (معجم البلدان: ج 1 ص 133).

2- السريّ: المختار (لسان العرب: ج 14 ص 379 «سرا»).

3- مسكن: موضع بالكوفة قريب من أوانا؛ على نهر دجيل عند دير الجاثليق، به كانت الوقعة بين عبد الملك بن مروان ومصعب بن



الزبير ، فقتل مصعب ، وقبره هناك معروف (معجم البلدان : ج 5 ص 127) .

4- .الكافي : ج 7 ص 49 ح 7 ، دعائم الإسلام : ج 2 ص 341 ح 1284 ، شرح الأخبار : ج 2 ص 453 ح 813 عن بشير بن الوليد عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 41 ص 40 ح 19 ؛ تاريخ المدينة : ج 1 ص 225 عن حسن بن زيد من دون إسنادٍ إلى المعصوم وكلّها نحوه .

الکافی\_ به نقل از عبد الرحمان بن حجاج\_ : ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام متن وصیت علی علیه السلام را به سوی من فرستاد و مضمون آن ، به این شرح بود: «به نام خداوند بخشنده مهربان . این ، وصیت و حکم بنده خدا ، علی بن ابی طالب است در اموال خود ، به خاطر خدا و برای آن که مرا در مقابل آن ، در بهشت داخل کند و مرا از آتش ، باز دارد و آتش را در روزی که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه می گردد ، از من بگرداند. هر آنچه در یبوع و اطرافش از املاک من است و به نام من شناخته می شود ، موقوفه است ، و همچنین بندگانی که روی آنها کار می کنند ، جز رباح و ابو نیرز و جبیر که آزادند و هیچ کس بر آنان ، حقی ندارد . آنان آزاد شده من اند [ با این شرط ] که پنج سال در آن ، کار کنند و مخارج و روزی خود و خانواده هاشان در آن است . و همچنین ، هر آنچه در وادی القری از آن من است ، اموالش همه برای فرزندان فاطمه است و بندگان [ شاغل در ] آنها موقوفه اند . اموال من در دیمه و کارکنان آن ، موقوفه است ، جز آن که زریق هم از همان حقی که برای یاران او نوشتم ، برخوردار است ، و آنچه که من در اذینه (1) دارم و بندگانی که روی آن کار می کنند ، وقف هستند و همان طور که می دانید ، فقیرین 2 هم وقف در راه خداست. همه آنچه از این اموال که قلمی کردم ، وقف واجب غیر قابل بازگشت است ؛ چه من زنده باشم و یا بمیرم که در هر جایی که در آن رضایت خداوند است (از قبیل : راه خدا، خشنودی خدا، بستگان از بنی هاشم، بنی مطلب و اقوام نزدیک و دور)، صرف می شود و حسن بن علی ، متولی این کار است که به مقدار متعارف ، از آن مصرف می کند و در هر جایی که خداوند برایش حلال کرده ، خرج می کند و آزاد است و ایرادی بر وی نیست و اگر خواست ، بخشی از اموال را بفروشد و قرضی ادا کند ، مانعی ندارد و اگر خواست ، آن را آزاد از مالکیت قرار دهد. و اختیار فرزندان علی و آزادشدگان آنها و اموال آنها به دست حسن بن علی است. اگر خانه حسن بن علی ، غیر از خانه موقوفه است و خواست بفروشد ، ایرادی ندارد و اگر فروخت ، پول آن را سه قسمت کند : یک سوم آن را در راه خدا بدهد ، یک سوم را به بنی هاشم و بنی مطلب بدهد و یک سوم آن را به آل ابو طالب بدهد. وی ، آن را در بین آنان ، طبق قانون الهی تقسیم خواهد کرد. اگر برای حسن پیشامدی شد و حسین زنده بود ، اختیار در دست حسین بن علی است و حسین ، طبق آنچه به حسن دستور دادم ، انجام خواهد داد . برای او همانی است که برای حسن نوشتم و بر او همانی است که بر حسن است. برای فرزندانم ، دو پسر فاطمه ، از موقوفات علی ، [ سهمی ] مثل [ دیگر ] فرزندان علی است و من آنچه را که [ حقوقی اختصاصی ] برای دو پسر فاطمه قرار دادم ، برای رضای خداوند عز و جل و بزرگداشت حرمت پیامبر خدا و بزرگداشت آن دو و شرافت و رضای آن دو است. اگر برای هر کدام از حسن و حسین اتقاقی پیش آمد ، آن دیگری بر فرزندان علی سرپرست خواهد بود . تا وقتی که در بین آنان کسی بود که از هدایت ، اسلام و امانتداری او خشنود باشد ، اگر خواست ، تولیت موقوفات را به او بسپارد ، و اگر در بین آنان ، کسی را که می خواهد ، پیدا نکرد ، به مردی از آل ابو طالب که از وی رضایت دارد ، بسپارد ، و اگر دید که بزرگان و خردمندان آل ابو طالب از دست رفته اند ، اختیار را به مردی از بنی هاشم که از او راضی است ، بدهد و لازم است با کسی که مسئولیت را برعهده اش می نهد ، شرط کند که اصل مال را نگه دارد و درآمد آن را در جایی که فرمان دادم (از قبیل : راه خدا و خشنودی خدا، خویشاوندان نزدیک و دور از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب) خرج کند و اصل مال فروخته نمی شود ، بخشیده نمی گردد و به ارث نخواهد رفت. اموال محمد بن علی (محمد بن حنفیه) بر پایه نسبش است ، و او با دو پسر فاطمه است و بنده هایم \_ آنان که نامشان در نوشته کوچکی برایم یادداشت شده \_ آزادند. این ، وصیتی است که علی بن ابی طالب در این اموالش ، فردای روز ورودش به [ منطقه ] مسکن ، برای رضای خدا و روز قیامت کرده است و در هر حال ، از خداوند ، یاری خواسته می شود و برای هیچ مسلمانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، حلال نیست که در آنچه که درباره اموال وصیت کرده ام ، کاری کند و یا هیچ کدام از نزدیکان و یا افراد دور ، با فرمانم در این باره مخالفت کنند. اما بعد ؛ کنیزکانی که با آنان همبستر شده ام ، هفده تا هستند . بعضی از آنها مادران فرزندان هستند که فرزندانشان در نزد آنهاست ، پاره ای از آنان باردارند ، و گروهی فرزندان ندارند . وصیتم درباره آنان ، در صورتی که برایم پیشامدی شد ، این است که آنانی که فرزند ندارند و باردار نیستند ، در راه خدای عز و جل آزادند و هیچ کس [ از ورثه ] حقی بر آنان ندارد و هر کدام از آنان که فرزند دارند و یا باردار

هستند، به فرزندشان متصل می شوند و از سهم اوست [ و به عنوان اُمّ ولد، آزاد می گردد ] و اگر فرزندش مُرد و او زنده ماند، آزاد خواهد بود و هیچ کس [ از ورثه ] بر او حق ندارد. این، آن چیزی است که علی در اموالش وصیت کرده، فردای روز ورودش به منطقه مَسْکِن (2)، و بر آن، ابو شمر بن ابرهه، صعصعة بن صوحان، یزید بن قیس، هیّاج بن ابی هیّاج گواهی داده اند و علی بن ابی طالب، به دست خود، آن را در دهم جمادی الاولی سال سی و هفتم هجری نوشته است.

---

1- دژّه ای است از ناحیه قَبَلِیّه، میان مدینه و یَبُوع (معجم البلدان: ج 1 ص 133).

2- جایی است در منطقه کوفه، نزدیک اَوانا بر کناره نهر دُجَیل. در این ناحیه نبردی میان عبد الملک بن مروان و مُصَعَب بن زُبَیر در گرفت که به کشته شدن مصعب انجامید و قبر او اکنون آن جاست (معجم البلدان: ج 5 ص 127).









راجع : ج 9 ص 480 (كمال الإيثار) وص 510 (سماحة الكفّ). ج 7 ص 552 (الولي المتصدّق فيالركوع) وص 560 (الذي ينفق ماله بالليل والنهار).



ر . ك : ج 9 ص 480 (كمال از خود گذشتگی) و ص 511 (بخشندگی) . ج 7 ص 553 (ولی صدقه دهنده در رکوع) و ص 561 (آن که دارایی اش را شب و روز ، نهان و آشکارا انفاق می کند) .

الفصل الرابع : الخصائص السياسية والاجتماعية 4 / 1 الإخاء مع النبي 4 / 1 - 1 مؤاخاة النبي بين أصحابه قبل الهجرة المحتر - في ذكر مؤاخاة النبي صلى الله عليه وآله بين أصحابه المهاجرين قبل الهجرة - وكان آخى بينهم على الحق والمواساة ، وذلك بمكة ؛ فأخى صلى الله عليه وآله بين نفسه وبين علي بن أبي طالب رضي الله عنه . (1)

السيرة الحلبية : وقبل الهجرة آخى صلى الله عليه وآله بين المسلمين ؛ أي المهاجرين ، على الحق والمواساة ، فأخى بين أبي بكر وعمر ، وأخى بين حمزة وزيد بن حارثة ، وبين عثمان وعبد الرحمن بن عوف ، وبين الزبير وابن مسعود ، وبين عبادة بن الحارثة وبلال ، وبين مصعب بن عمير وسعد بن أبي وقاص ، وبين أبي عبيدة بن الجراح وسالم مولى أبي حذيفة ، وبين سعيد بن زيد وطلحة بن عبيد الله ، وبين علي ونفسه صلى الله عليه وآله وقال : أما ترضى أن أكون أخاك ؟ قال : بلى يا رسول الله رضيت . قال : فأنت أخي في الدنيا والآخرة (2) .

3

1- .المحتر : ص 70 .

2- .السيرة الحلبية : ج 2 ص 20 ، عيون الأثر : ج 1 ص 264 .

## فصل چهارم : ویژگی های سیاسی و اجتماعی

### 4 / 1 برادری با پیامبر

#### 4 / 1\_1 پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پیش از هجرت

فصل چهارم : ویژگی های سیاسی و اجتماعی 4 / 1 برادری با پیامبر 4 / 1\_1 پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پیش از هجرتالمُحَبَّرَـ در یادکرد پیمان برادری بستن پیامبر صلی الله علیه و آله بین مهاجران ، پیش از هجرت : وی در مکه ، بین آنان ، بر پایه حق و برابری با یکدیگر پیمان بست ، و بین خود و علی بن ابی طالب ، این پیمان را برقرار کرد.

السیرة الحلبیة : پیش از هجرت ، بین مسلمانان ، یعنی مهاجران ، بر پایه حق و برابری پیمان بست و بین ابو بکر و عمر ، بین حمزه و زید بن حارثه ، بین عثمان و عبد الرحمان بن عوف ، بین زبیر و ابن مسعود ، بین عبادة بن حارثه و بلال ، بین مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص ، بین ابو عبیده بن جراح و سالم آزاد شده ابو حذیفه ، بین سعید بن زید و طلحة بن عبید الله ، و بین علی علیه السلام و خودش پیمان برادری بست و فرمود : « آیا خشنود نیستی که برادر تو باشم؟ ». گفت : « چرا ، ای پیامبر خدا ! خشنودم ». فرمود : « تو در دنیا و آخرت ، برادر منی »

. 1

المعيار والموازنة: ثُمَّ فَكَّرُوا فِي حَدِيثِ الْمُوَاخَاةِ وَمَا فِيهِ مِنَ الدَّلَالَةِ الْوَاضِحَةِ؛ إِذْ مَيَّزَهُمْ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ، ثُمَّ آخَى بَيْنَهُمْ عَلَى حَسَبِ مُفَاضَلَتِهِمْ؛ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ مِنْ فَضْلِ أَبِي بَكْرٍ مِنْ عُمَرَ، فَلِذَلِكَ آخَى بَيْنَهُمَا، وَأَشْبَهَ طَلْحَةَ الرَّبِيعِ وَقَرَّبَتْ مَنَازِلَهُمَا لِذَلِكَ فَآخَى بَيْنَهُمَا، وَكَذَلِكَ فَعَلَ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ آخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ: إِنَّمَا أَخَرْتُكَ لِنَفْسِي، أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي، فَلَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلِيٍّ، وَلَا أَوْلَى بِمُوَاخَاةِ النَّبِيِّ مِنْهُ، فَاسْتَحَقَّ بِمُوَاخَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ لِتَقَدُّمِهِ عَلَى الْقَوْمِ. وَكَانَتْ مُوَاخَاةُ عَلِيٍّ أَفْضَلَ مِنْ مُوَاخَاةِ غَيْرِهِ؛ لِفَضْلِهِ عَلَى غَيْرِهِ. (1)

الاستيعاب: آخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ بِمَكَّةَ، ثُمَّ آخَى بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ، وَقَالَ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا لِعَلِيِّ: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَخِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ. (2)

1- المعيار والموازنة: ص 208.

2- الاستيعاب: ج 3 ص 202 الرقم 1875.

المعیار والموازنة: در حدیث برادری و دلالت روشن آن بیندیشید؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله بین آنان، بر پایه جایگاهشان تمایز قرار داد و بر اساس برتری هایشان، بین آنان پیمان برادری بست. در بین عرب ها هیچ کس از عمر به فضل ابوبکر نزدیک تر نبود. از این رو، بین آن دو پیمان برادری بست. و طلحه، شبیه زبیر بود و جایگاهشان نزدیک به هم، و بین آن دو پیمان برادری بست. همچنین بین عبد الرحمان بن عوف و عثمان، چنین کرد و پیمان برادری بست. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: «تورا برای خودم نگه داشتم. تو برادر و یار منی». در بین آنان، هیچ کس به اندازه علی علیه السلام همانندتر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و کسی به برادری با پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر از او نبود و به خاطر پیشی گرفتنش بر آنان، شایستگی برادری پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت و برادری علی علیه السلام برتر از برادری دیگران بود، چون بر دیگران، فضیلت داشت.

الاستیعاب: پیامبر خدا در مکه بین مهاجران، پیمان برادری بست و سپس در مدینه، بین مهاجران و انصار، پیمان برادری برقرار کرد و در هر دو پیمان به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرتی» و بین خود و او پیمان برادری بست.

1 / 4 \_ 2 مؤاخاة النبي بين أصحابه بعد الهجرة المناقب لابن المغازلي عن حذيفة بن اليمان: آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين أصحابه الأنصار والمهاجر، فكان يُواخي بين الرجل ونظيره. ثم أخذ بيد علي بن أبي طالب، فقال: هذا أخي. قال حذيفة: رسول الله صلى الله عليه وآله سيد المسلمين، وإمام المؤمنين، ورسول رب العالمين، الذي ليس له في الأناس شبيه ولا نظير، وعلي بن أبي طالب أخوان. (1)

السيرة النبوية عن ابن إسحاق: آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين أصحابه من المهاجرين والأنصار، فقال: فيما بلغنا، ونعوذ بالله أن نقول عليه ما لم يقل: تآخوا في الله؛ أخوين، أخوين. ثم أخذ بيد علي بن أبي طالب، فقال: هذا أخي. فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسيد المرسلين، وإمام المؤمنين، ورسول رب العالمين، الذي ليس له خطير ولا نظير من العباد، وعلي بن أبي طالب رضى الله عنه أخوين، وكان حمزة بن عبد المطلب - أسد الله وأسد رسوله صلى الله عليه وآله، وعم رسول الله صلى الله عليه وآله - وزيد بن حارثة - مولى رسول الله صلى الله عليه وآله - أخوين، وإليه أوصى حمزة يوم أحد حين حصرة القتال إن حدث به حادث الموت وجعفر بن أبي طالب ذو الجناحين - الطيار في الجنة - ومعاذ بن جبل - أخوتي سلمة - أخوين. قال ابن هشام: وكان جعفر بن أبي طالب يومئذ غالباً بأرض الحبشة. (2)

الطبقات الكبرى عن محمد بن عمر بن علي: لما قدم رسول الله صلى الله عليه وآله بين المهاجرين بعضهم فبعض (3)، وأخى بين المهاجرين والأنصار. فلم تكن مؤاخاة إلا قبل بدر، آخى بينهم على الحق والمؤاساة؛ فأخى رسول الله صلى الله عليه وآله بينه وبين علي بن أبي طالب. (4)

- 1- المناقب لابن المغازلي: ص 38 ح 60؛ الأمامي للطوسي: ص 587 ح 1415، كشف الغمّة: ج 1 ص 329.
- 2- السيرة النبوية لابن هشام: ج 2 ص 150، البداية والنهاية: ج 3 ص 226.
- 3- كذا في المصدر، ولعلّ الصحيح: «ببعض».
- 4- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 22.

#### 4 / 1 \_ 2 پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پس از هجرت

4 / 1 \_ 2 پیمان برادری بستن پیامبر بین یارانش پس از هجرت‌المناقب، ابن مغازلی\_ به نقل از حدیفة بن یمان\_: پیامبر خدا بین یاران انصار و مهاجر خود، پیمان برادری بست و هرکس را با همانندش برادر می ساخت. آن گاه دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: «این، برادر من است». حدیفة گفت: پیامبر خدا، سرور مسلمانان، پیشوای پرهیزگاران و فرستاده پروردگار جهانیان که در بین مردم، برای او شبیه و همانندی نیست، با علی بن ابی طالب برادری کردند.

السیرة النبویة\_ به نقل از ابن اسحاق\_: پیامبر خدا بین یاران مهاجر و انصار خود، پیمان برادری بست و طبق آنچه که به ما رسیده\_ که به خدا پناه می بریم که چیزی را که نگفته، به وی نسبت دهیم\_، فرمود: «در راه خدا، دو نفر دو نفر، برادر شوید». آن گاه، دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: «این، برادر من است». پس پیامبر خدا، سرور فرستادگان، پیشوای پرهیزگاران، فرستاده پروردگار جهانیان، کسی که در بین بندگان، همسنگ و همانند او نیست، با علی بن ابی طالب علیه السلام برادر گردیدند و حمزة بن عبد المطلب، شیر خدا و شیر پیامبر خدا و عموی او\_ و زید بن حارثه، آزاد شده پیامبر خدا، برادر شدند و در جنگ احد، به هنگامی که حمزه در جنگ شرکت کرد، او را در صورت مرگش وصی خود قرار داد، و جعفر بن ابی طالب، ذوجناحین\_ که در بهشت پرواز می کند\_ و معاذ بن جبل از بنی سلمه، برادر یکدیگر شدند. ابن هشام می گوید: جعفر بن ابی طالب، در آن روزها، بیشتر مواقع در حبشه بود.

الطبقات الکبری\_ به نقل از محمد بن عمر بن علی\_: هنگامی که پیامبر خدا آمد، در بین بعضی از مهاجران با یکدیگر، پیمان برادری بست، چنان که بین پاره ای مهاجران و انصار، پیمان برادری بست، و پیمان برادری، جز قبل از جنگ بدر نبود و بین آنان، بر پایه حق و مواسات، پیمان برادری برقرار کرد و پیامبر خدا، بین خود و علی بن ابی طالب، پیمان برادری بست.

1 / 4 \_ 3 نُصُوْصُ مُوَآخَاةِ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ سَوَلِ اللّٰهِ صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللّٰهَ أَمَرَنِي أَنْ أُوَآخِيكَ ، فَأَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ ، عَلِيٌّ أَخُو رَسُوْلِ اللّٰهِ . (4)

- 
- 1- المناقب للكوفي: ج 1 ص 220 ح 139 عن خالد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام.
  - 2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 496 ح 2040، تاريخ دمشق: ج 42 ص 53 ح 8388، الاستيعاب: ج 3 ص 202 الرقم 1875 كلّها عن ابن عباس، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 134 ح 66 عن ربيعة بن ناقد عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، تاريخ بغداد: ج 12 ص 268 ح 6712 عن عثمان بن عبد الرحمن عن الإمام الباقر عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 13 ص 109 ح 36356 نقلًا عن ابن النجار؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 314 ح 233 عن ابن عباس.
  - 3- تاريخ دمشق: ج 42 ص 52 ح 8385 عن أنس وص 51 ح 8383 و ح 8384، كنز العمال: ج 11 ص 602 ح 32907 نقلًا عن المعجم الكبير وفيه «عليّ» بدل «أنت» وكلّها عن ابن عمر؛ الأمالي للمفيد: ص 174 ح 4 عن عمرو بن ميمون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الخصال: ص 429 ح 6 و 7، الأمالي للطوسي: ص 573 ح 1186، بشارة المصطفى: ص 77، المناقب للكوفي: ج 1 ص 383 ح 300 كلّها عن زيد بن عليّ عن آبائه وعنه صلى الله عليه وآله و ص 354 ح 281 عن أمّ سلمة.
  - 4- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 665 ح 1134، تاريخ دمشق: ج 42 ص 62 ح 8403، الفردوس: ج 2 ص 257 ح 3195 كلّها عن جابر.



**4 / 1 \_ 3 روایات پیمان برادری پیامبر با وصی**

4 / 1 \_ 3 روایات پیمان برادری پیامبر با وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : خداوند به من فرمان داد تا با تو پیمان برادری ببندم . بنابراین ، تو در دنیا و آخرت ، برادر منی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : تو برادر و همراه منی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : تو در دنیا و آخرت ، برادر منی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر سر در بهشت دیدم که نوشته شده بود : خدایی غیر از خدای یگانه نیست ؛ محمد ، پیامبر خدا و علی ، برادر پیامبر خداست .

عنه صلى الله عليه وآله: مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ، قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ السَّمَاوَاتُ بِالْفَيِّ سَنَةٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُوْدِيْتُ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: نِعَمَ الْأَبِّ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَنِعَمَ الْأَخِ أَخوكَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (2).

عنه صلى الله عليه وآله: خَيْرُ إِخْوَتِي عَلَيَّ، وَخَيْرُ أَعْمَامِي حَمَزَةٌ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخوكَ، يَدُكَ فِي يَدِي حَتَّى تَدْخَلَ الْجَنَّةَ. (4)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 669 ح 1140، المعجم الأوسط: ج 5 ص 343 ح 5498، تاريخ بغداد: ج 7 ص 387 ح 3919، تاريخ دمشق: ج 42 ص 59 ح 8399، حلية الأولياء: ج 7 ص 256، المناقب لابن المغازلي: ص 91 ح 134، الفردوس: ج 4 ص 123 ح 6380؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 357 ح 282 وفيهما «بألفي ألف» بدل «بألفي»، الخصال: ص 638 ح 11 كلهما عن جابر وزاد فيها «والأرض» بعد «السموات».

2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 58 ح 8397 عن علي بن أحمد بن عامر، المناقب لابن المغازلي: ص 67 ح 96 عن أحمد بن عامر وكلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، كنز العمال: ج 11 ص 487 ح 32297 نقلاً عن الرافعي عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 30 ح 39 عن أحمد بن عامر وأحمد بن عبد الله وداوود بن سليمان عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، المحاسن: ج 1 ص 287 ح 566 عن علي بن أبي علي اللهبي رفعه نحوه، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 133 ح 83، علل الشرائع: ص 184 ح 2، عيون المعجزات: ص 57 وزاد فيه «وووزيرك» بعد «أخوك» وكلاهما نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 186 والثلاثة الأخيرة عن ابن عباس.

3- تاريخ دمشق: ج 42 ص 62 ح 8404، أسد الغابة: ج 3 ص 105 الرقم 2659، المناقب لابن المغازلي: ص 38 ح 58 وفيه «خير إخواني علي» وكلها عن عابس، الصواعق المحرقة: ص 124 ح 28، كنز العمال: ج 11 ص 600 ح 32893 كلاهما نقلاً عن الديلمي عن عائشة؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 61 ح 247 عن الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، المناقب للكوفي: ج 1 ص 340 ح 266 عن عبد الرحمن بن عابس عن عمه.

4- الخصال: ص 573 ح 1 عن مكحول عن الإمام علي عليه السلام، الأمالي للصدوق: ص 442 ح 588 عن سليمان بن مهران عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله و ص 434 ح 573 عن ابن عباس، بشارة المصطفى: ص 55 عن أبي سعيد عقيصا عن الحسين بن علي عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، تفسير فرات: ص 567 ح 726 عن موسى بن عيسى، المناقب للكوفي: ج 1 ص 319 ح 240 عن عبد الله بن الحارث، عوالي اللآلي: ج 4 ص 89 ح 116 وفيها صدره.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر سر در بهشت نوشته شده است: محمد، پیامبر خدا و علی، برادر پیامبر خداست، از دو هزار سال قبل از آفریده شدن آسمان ها.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز واپسین رسد، از دل عرش، ندا داده خواهد شد: چه نیکو پدری است، پدر تو ابراهیم خلیل! و چه نیکو برادری است، برادر تو علی بن ابی طالب!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین برادرانم علی است و بهترین عموهایم حمزه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو برادر منی و من برادر تو ام. دست تو در دست من است تا وارد بهشت شوی.

فضائل الصحابة لابن حنبل عن سعيد بن المسيّب: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَبَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَلِيٌّ، فَأَخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَقَالَ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ. (1)

المستدرك على الصحيحين عن جميع بن عمير التيمي عن ابن عمر: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخِي بَيْنَ أَصْحَابِهِ؛ فَأَخِي بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَبَيْنَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ، وَبَيْنَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ. فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قَدْ أَخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ، فَمَنْ أَخِي؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ أَنْ أَكُونَ أَخَاكَ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَكَانَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَلْدًا شُجَاعًا. فَقَالَ عَلِيٌّ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (2)

سنن الترمذي عن ابن عمر: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ عَلِيٌّ تَدْمَعُ عَيْنَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَلَمْ تُؤَاخِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (3)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 597 ح 1019.

2- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 16 ح 4289، تاريخ دمشق: ج 42 ص 96؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 178 ح 518 كلاهما نحوه، المناقب للكوفي: ج 1 ص 306 ح 225 وص 319 ح 241 وص 325 ح 246 وص 346 ح 272.

3- سنن الترمذي: ج 5 ص 636 ح 3720، المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 15 ح 4288 وفي صدره «لَمَّا وَرَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ...»، تاريخ دمشق: ج 42 ص 51 ح 8383، تذكرة الخواص: ص 24، المناقب لابن المغازلي: ص 37 ح 57؛ بشارة المصطفى: ص 204، المناقب للكوفي: ج 1 ص 343 ح 269 وص 357 ح 284، شرح الأخبار: ج 1 ص 191 ح 150 نحوه.

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از سعید بن مُسَيَّب\_: پیامبر خدا بین یاران خود، پیمان برادری بست و پیامبر خدا، ابوبکر و عمر و علی ماندند. آن گاه بین ابوبکر و عمر، پیمان برادری جاری ساخت و به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو ام».

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از جمیع بن عُمیر تیمی، از ابن عمر\_: پیامبر خدا بین یارانش پیمان برادری جاری کرد و بین ابوبکر و عمر، طلحه و زبیر، عثمان بن عفّان و عبد الرحمان بن عوف، پیمان برادری بست. علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! تو بین یاران پیمان برادری برقرار کردی. چه کسی برادر من است؟ پیامبر خدا فرمود: «ای علی! آیا خشنود نمی شوی که من برادر تو باشم؟». [ابن عمر می گوید:] علی علیه السلام چابک و دلیر بود. گفت: چرا، ای پیامبر خدا! پیامبر خدا فرمود: «تو در دنیا و آخرت، برادر منی».

سنن الترمذی\_ به نقل از ابن عمر\_: پیامبر خدا بین یارانش پیمان برادری برقرار کرد. علی علیه السلام گریان پیش آمد و گفت: ای پیامبر خدا! بین یاران پیمان برادری برقرار کردی؛ ولی بین من و کسی پیمان برادری نبستی؟ پیامبر خدا به او فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرتی».

فضائل الصحابة لابن حنبل عن عمر بن عبد الله عن أبيه عن جدّه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَى بَيْنَ النَّاسِ وَتَرَكَ عَلِيًّا حَتَّى بَقِيَ آخِرُهُمْ لَا يَرَى لَهُ أَخًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ وَتَرَكْتَنِي؟ قَالَ: وَلِمَ تَرَانِي تَرَكَتْكَ؟ إِنَّمَا تَرَكَتْكَ لِنَفْسِي! أَنْتَ أَخِي، وَأَنَا أَخُوكَ، فَإِنْ ذَاكَ أَحَدٌ فَقُلْ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ، لَا يَدْعِيهَا بَعْدُ إِلَّا كَذَّابٌ. (1)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن زيد بن أبي أوفى: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَسْجِدَهُ، فَذَكَرَ قِصَّةَ مُوَاحَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ - يَعْنِي لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : لَقَدْ ذَهَبَتْ رُوحِي وَانْقَطَعَتْ ظَهْرِي حِينَ رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ بِأَصْحَابِكَ مَا فَعَلْتَ غَيْرِي، فَإِنْ كَانَ هَذَا مِنْ سَخَطِ عَلِيٍّ فَلَكَ الْعُتْبَى وَالْكَرَامَةُ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخْرَتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي، فَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَأَنْتَ أَخِي، وَوَارِثِي - قَالَ وَمَا أَرِثُ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا وَرَّثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلِي. قَالَ: وَمَا وَرَّثَ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلَكَ؟ قَالَ: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ - وَأَنْتَ مَعِي فِي قَصْرِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، وَأَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي. ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (2)؛ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ. (3)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 617 ح 1055، تاريخ دمشق: ج 42 ص 61 ح 8400 عن يعلى بن مرة وفيه «حاجك» بدل «ذاكرك»، كنز العمال: ج 13 ص 140 ح 36440 نقلاً عن مسند أبي يعلى عن الإمام علي عليه السلام؛ كشف الغمّة: ج 1 ص 326 وراجع شرح الأخبار: ج 2 ص 477 ح 838.

2- الحججر: 47.

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 638 ح 1085 وص 666 ح 1137، المعجم الكبير: ج 5 ص 221 ح 5146 نحوه، تاريخ دمشق: ج 42 ص 53 ح 8387، المناقب للخوارزمي: ص 152 ح 178، الدرر المنتور: ج 6 ص 77، تذكرة الخواص: ص 23؛ تفسير فرات: ص 227 ح 304 كلاهما عن عبد الله بن أبي أوفى، كشف الغمّة: ج 1 ص 326 عن زيد بن آدمي وراجع الأمالي للصدوق: ص 427 ح 563.

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از عمر بن عبد الله، از پدرش، از جدش: پیامبر صلی الله علیه و آله بین مردم، پیمان برادری برقرار ساخت و علی علیه السلام را رها کرد تا آن که آخرین فرد باقی مانده شد و هیچ کس را برادر او نساخت. گفت: ای پیامبر خدا! بین مردم، پیمان برادری بستی و مرا رها کردی؟ فرمود: «چرا فکر می کنی تو را رها کرده ام؟ تو را برای خودم گذاشتم. تو برادر منی و من برادر توام. هر کس تو را یاد کرد، بگو: من بنده خدا و برادر پیامبر اویم و پس از این، جز دروغگو مدعی آن نخواهد بود».

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از زید بن ابی اوفی: در مسجد پیامبر خدا خدمت او رسیدم. از داستان برادری بین یاران یاد کرد که علی علیه السلام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود: وقتی دیدم با یارانت چنان رفتار کردی و با من، چنان نکردی، جانم به لب رسید و پشتم شکست. اگر این کار بر پایه خشم بر من است، تو راست حق عتاب یا کرامت! پیامبر خدا فرمود: «سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، [پیمان] تو را جز به خاطر خودم به تأخیر نینداختم. تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی، جز آن که پس از من، پیامبری نیست. و تو برادر و وارث منی». [علی علیه السلام] گفت: از تو چه چیزی به ارث می برم، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «آنچه را که پیامبران پیش از من به ارث گذاشتند». پرسید: پیامبران پیش از تو چه به ارث گذاشتند؟ فرمود: «کتاب خدا و سنت پیامبرشان، و تو در قصری در بهشت با فاطمه دخترم با من هستید و تو برادر و رفیق منی». آن گاه، پیامبر خدا، این آیه را خواند که: «برادرانه، بر تخت هایی روی یکدیگر نشسته اند» [و فرمود: برای خدا یکدیگر را دوست دارند. و برخی از آنان به برخی دیگر می نگرند»].

الإمام عليّ عليه السلام: أَخَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَيْتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَتَرَكْتَنِي فَرَدَا لَا أَخَ لِي؟ فَقَالَ: إِنَّمَا أَخَرْتُكَ لِنَفْسِي، أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. فَقُمْتُ وَأَنَا أَبْكِي مِنَ الْجَدَلِ (1)

وَالشُّرُورِ، فَأَنْشَأْتُ أَقْوَالَ: أَيْكَ بِنَفْسِي أَيُّهَا الْمُصْطَفَى الَّذِي هَدَانَا بِهِ الرَّحْمَنُ مِنْ عَمَةِ الْجَهْلِ وَأَفْدَيْكَ حَوْبَائِي وَمَا قَدَّرَ مُهْجَتِي لِمَنْ أَنْتَمِي مَعَهُ إِلَى الْفِرْعِ وَالْأَصْلِ وَمَنْ جَدُّهُ جَدِّي وَمَنْ عَمُّهُ أَبِي وَمَنْ أَهْلُهُ ابْنِي وَمَنْ بِنْتُهُ أَهْلِي وَمَنْ صَدَّقَنِي إِذْ كُنْتُ طِفْلاً وَيَافِعَا وَأَنْعَشَنِي بِالْبِرِّ وَالْعَلِّ وَالنَّهْلِ وَمَنْ حِينَ أَخَى بَيْنَ مَنْ كَانَ حَاضِرًا دَعَانِي فَأَخَانِي وَبَيَّنَّ مِنْ فَضْلِي لَكَ الْخَيْرُ إِنِّي مَا حَيَّيْتُ لَشَاكِرٍ لِإِحْسَانِ مَا أَوْلَيْتَ يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ (2)

1- الجَدَلُ: الْفَرَحُ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: ج 1 ص 280 «جَدَل»).

2- كَنْزُ الْفَوَائِدِ: ج 2 ص 180 عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْهَاشِمِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، الْمُنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرٍ أَشُوبٍ: ج 2 ص 186 عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ.



امام علی علیه السلام: پیامبر خدا بین یاران خود، پیمان برادری برقرار کرد. گفتم: ای پیامبر خدا! بین یاران پیمان برادری بستی و مرا تنها و بدون برادر، رها ساختی؟ فرمود: «تورا برای خودم کنار گذاشتم. تو برادر من در دنیا و آخرتی. تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی». برخاستم و از شادی و سرخوشی، گریه می کردم و شروع کردم به سرودن این شعر: ای مصطفی! با جانم از تو محافظت می کنم، ای کسی که خدای رحمان، به تو ما را از کوری جهل، هدایت کرد. جانم را فدایت می کنم و خونی که در بدن دارم فدای کسی که در اصل و فرع، با او یکی هستم. آن که جدش جد من و عمویش پدر من است آن که خاندانش فرزندان من اند و دخترش همسر من است. و آن که به هنگام کودکی و نوجوانی، مرا در آغوش گرفت و مرا با احسان بسیار و نوشیدنی و خوردنی، زندگی بخشید. و آن که به هنگام پیمان برادری بستن در بین حاضران مرا خواند و برادر خود ساخت و برتری ام را آشکار ساخت. خوبی از آن توست. من تا زنده ام، سپاس گزار توام به خاطر احسانی که به من کردی، ای خاتم پیامبران!

فضائل الصحابة لابن حنبل عن محدوج بن زيد: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ أَخِي ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي . أَمَا عَلِمْتَ يَا عَلِيُّ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُدْعَى بِي ، فَأَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فِي ظِلِّهِ فَأُكْسَى حُلَّةَ خَضِرَاءَ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ ، ثُمَّ يُدْعَى بِالنَّبِيِّينَ بَعْضُهُمْ عَلَى أَثَرِ بَعْضٍ ... ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ : نِعْمَ الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ ، وَنِعْمَ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيُّ . أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ ، إِنَّكَ تُكْسَى إِذَا كُسِيتُ ، وَتُدْعَى إِذَا دُعِيتُ ، وَتُحْيَا إِذَا حُيِّتُ . (1)

العمدة عن زيد بن أرقم: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : إِنِّي مُوَاخٍ بَيْنَكُمْ كَمَا أَخَى اللَّهُ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ . ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» ، الْأَخِلَاءُ فِي اللَّهِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ . (2)

الاحتجاج عن أبي بن كعب: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ قَدِ جَمَعَنَا فِي بَيْتِ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَقَالَ لَنَا : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ اتَّخِذْ أَخًا مِنْ أَهْلِكَ فَاجْعَلْهُ نَبِيًّا ، وَاجْعَلْ أَهْلَهُ لَكَ وُلْدًا ، أَطَهَّرْهُمْ مِنَ الْآفَاتِ ، وَأَخْلَصْهُمْ مِنَ الرِّيبِ . فَاتَّخَذَ مُوسَى هَارُونَ أَخًا ، وَوُلِدَهُ أَيْمَةَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِهِ ، الَّذِينَ يَحِلُّ لَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ مَا يَحِلُّ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ اتَّخِذْ عَلِيًّا أَخًا ، كَمَا إِنَّ مُوسَى اتَّخَذَ هَارُونَ أَخًا ، وَاتَّخَذَ وُلْدَهُ وُلْدًا ، فَقَدِ طَهَّرْتُهُمْ كَمَا طَهَّرْتُ وُلْدَ هَارُونَ ، أَلَا وَإِنِّي قَدْ خَتَمْتُ بِكَ النَّبِيِّينَ ، فَلَا نَبِيَّ بَعْدَكَ ؛ فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْهَادِيَّةُ . (3)

1- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 663 ح 1131 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 53 ح 8389 وزاد فيه «أخذ بيد علي فوضعها على صدره» بعد «أخى بين المسلمين» ، المناقب لابن المغازلي : ص 42 ح 65 عن أبي زيد الباهلي ، المناقب للخوارزمي : ص 140 ح 159 ؛ الأمالي للصدوق : ص 402 ح 520 عن محدوج بن زيد .

2- العمدة : ص 170 ح 263 ، كشف الغمّة : ج 1 ص 328 .

3- الاحتجاج : ج 1 ص 299 ح 52 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 225 ح 142 و ص 417 ح 330 كلاهما عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام عن أبي بن كعب ، اليقين : ص 449 ح 170 عن يحيى بن عبد الله بن الحسن عن جدّه عن الإمام علي عليه السلام عن أبي بن كعب .

فضائل الصحابة، ابن حنبل\_ به نقل از محدوج بن زید\_: پیامبر خدا، بین مسلمانان، پیمان برادری برقرار کرد و فرمود: «ای علی! تو برادر منی و جایگاه تو نسبت به من، چون جایگاه هارون به موسی علیه السلام است، جز آن که پس از من، پیامبری نیست. ای علی! آیا نمی دانی که در روز قیامت، اولین کسی که فرا خوانده شود، منم و من از سمت راست عرش، از سایه آن، بلند خواهم شد و لباس سبزی از لباس های بهشتی پوشانده خواهم شد و آن گاه، پیامبران، یکی در پی دیگری فراخوانده خواهند شد... آن گاه، فریادگری از زیر عرش، بانگ خواهد زد: چه نیکو پدری است، پدر تو ابراهیم! و چه نیکو برادری است، برادر تو علی! ای علی! به تو بشارت می دهم که هرگاه لباس پوشانده شوم، تو هم پوشانده خواهی شد، و هرگاه فرا خوانده شوم، فرا خوانده خواهی شد، و هرگاه سلام داده شوم، سلام داده خواهی شد».

العمدة\_ به نقل از زید بن ارقم\_: بر پیامبر خدا وارد شدم. فرمود: «همان گونه که خداوند در بین فرشتگان، پیمان برادری بست، من هم بین شما پیمان برادری بستم». آن گاه به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر و رفیق منی» و سپس این آیه را خواند: «برادرانه، بر تخت هایی روبه روی یکدیگر نشسته اند». دوستان خدایی، برخی به برخی دیگر می نگرند.

الاحتجاج\_ به نقل از ابی بن کعب\_: پیامبر خدا پیش از مرگش ما را در خانه دخترش فاطمه علیها السلام گرد آورد و به ما فرمود: «خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد که از بین خاندانت، یکی را به عنوان برادر برگزین تا او را پیامبر قرار دهم و خاندان او را فرزندان تو قرار دهم؛ آنان را از آفت ها پاک می سازم و از دودلی رهایشان می کنم. موسی علیه السلام هارون را به برادری برگزید و فرزندان هارون، پس از او پیشوایان بنی اسرائیل شدند؛ کسانی که برای آنان در مساجدشان، آنچه که برای موسی حلال بود، حلال است. و خداوند متعال به من وحی کرد که: علی را به برادری خویش برگزین، همان گونه که موسی، هارون را به برادری برگزید، و فرزندان او را به فرزندی بگیر که من، آنان را چون فرزندان هارون، پاک ساختم، جز آن که پیامبری را با توبه پایان رساندم. بنابراین، پیامبری پس از تو نیست، و آنان، امامان هدایت اند.

راجع: ج 2 ص 6 (أحاديث الوراثة). ج 8 ص 60 (هو مني وأنا منه) وص 76 (قاضي ديني). ج 8 ص 108 (وزير) و ص 118 (وصي) و ص 122 (صفوي). و ص 186 (صاحب لوائي) و ص 206 (رفيقي في الجنة).

4 / 1 - احتجاج الإمام بالإخاء بينه وبين النبي للاستيعاب عن أبي الطفيل: لَمَّا احْتَضَرَ عُمَرُ جَعَلَهَا [الْخِلَافَةَ] شُورَى بَيْنَ عَلِيٍّ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعِدٍ، فَقَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ آخَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ - إِذْ آخَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ - غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا. (1)

الإمام علي عليه السلام: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ. (2)

عنه عليه السلام: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَقُولُهَا أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ. (3)

1- الاستيعاب: ج 3 ص 202 الرقم 1875 .

2- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 44 ح 120 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 121 ح 4584 ، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 586 ح 993 ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 498 ح 21 ، السنّة لابن أبي عاصم: ص 584 ح 1324 ، تاريخ الطبري: ج 2 ص 310 ؛ الخصال: ص 402 ح 110 كلّها عن عباد بن عبد الله .

3- المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 497 ح 16 عن زيد بن وهب ، تاريخ دمشق: ج 42 ص 60 عن عبد الله بن ثمامة ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 135 ح 67 عن أبي سليمان الجهني ، الاستيعاب: ج 3 ص 202 الرقم 1875 وفيه «روينا من وجوه عن عليّ أنّه كان يقول...» ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 63 ح 262 عن الحسن بن عبد الله بن محمّد بن العباس الرازي عن الإمام الرضا عن آباءه عنه عليهم السلام وليس في الثلاثة الأخيرة «لم يقلها أحد قبلي» ، الأمالي للطوسي: ص 85 ح 129 عن عقبه الهجري عن عمّه نحوه ، شرح الأخبار: ج 1 ص 191 ح 149 عن حبة العرنبي .

**4 / 1 \_ 4 استدلال امام به برادری بین خود و پیامبر**

ر . ك : ج 2 ص 7 (احادیث وراثت) . ج 8 ص 61 (اوز من است و من از اویم) . و ص 77 (پردازنده بدهی من) . و ص 109 (وزیر من) و ص 119 (وصی من) و ص 123 (منتخب من) . و ص 187 (پرچمدار من) و ص 207 (رفیق من در بهشت) .

4 / 1 \_ 4 استدلال امام به برادری بین خود و پیامبر الاستیعاب\_ به نقل از ابو طُفَیل\_ : هنگامی که عمر به حالت احتضار درآمد ، سرنوشت خلافت را به شورایی متشکل از علی، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و سعد [ بن ابی وقاص ] سپرد . علی علیه السلام به آنان فرمود : «شما را به خدا ، آیا در بین شما کسی جز من هست که پیامبر خدا ، در روزی که بین مسلمانان پیمان برادری بست ، بین او و خودش پیمان برادری بسته باشد؟» . گفتند : خیر .

امام علی علیه السلام : من ، بنده خدا، برادر پیامبر خدا و صدیق اکبرم و جز دروغگو ، پس از من چنین ادعایی نخواهد داشت .

امام علی علیه السلام : من بنده خدا و برادر پیامبر خدا هستم و این ادعا را پیش از من و پس از من ، جز دروغگوی افترا بند ، نخواهد گفت .

تاريخ دمشق عن زيد بن وهب: كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَلِيٍّ ، فَقَالَ : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، وَأَخُو رَسُولِهِ ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ وَاللَّهِ لَأَقُولَنَّ كَمَا قَالَ هَذَا الْكَذَّابُ ؛ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ . قَالَ : فَصَدَّرَع ، فَجَعَلَ يَضْطَرِبُ ، فَحَمَلَهُ أَصْحَابُهُ ، فَاتَّبَعْتُهُمْ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى دَارِ عُمَارَةَ . فَقُلْتُ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ : أَخْبِرْنِي عَنْ صَاحِبِكُمْ ؟ فَقَالَ : مَاذَا عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِهِ ؟ فَسَأَلْتُهُمْ بِاللَّهِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا وَاللَّهِ مَا كُنَّا نَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا حَتَّى قَالَ تِلْكَ الْكَلِمَةَ ، فَأَصَابَهُ مَا تَرَى . فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى مَاتَ . (1)

تاريخ دمشق عن عبد الله بن البهي: قَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَوْمَ بَارَزَ الْمُشْرِكِينَ وَقَالُوا : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ - : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، وَأَخُو رَسُولِهِ . (2)

راجع : الغدير : ج 3 ص 111 \_ 125 .

1- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 61 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 329 ح 254 و ص 347 ح 273 وراجع ص 314 ح 234 ومسند زيد : ص 408 .

2- .تاريخ دمشق : ج 42 ص 60 .

تاریخ دمشق\_ به نقل از زید بن وَهَب\_: روزی نزد علی علیه السلام بودیم . فرمود : «من بنده خدا و برادر پیامبر خدا هستم و پس از من ، جز دروغگو این را نخواهد گفت» . مردی از غطفانیان گفت : به خدا سوگند ، من هم همان گونه که این دروغگو می گوید ، می گویم که: من ، بنده خدا و برادر پیامبر او هستم . پس از آن ، به زمین افتاد و می لرزید . یارانش او را با خود بردند . من هم در پی آنان رفتم تا به [ منطقه ] دارعمار ه رسیدیم . به یکی از مردان آنان گفتم : از دوستان به من خبر بده؟ گفت : با وی چه کار داری؟ آنان را به خداوند ، سوگند دادم . یکی از آنان گفت : به خدا ، تا پیش از گفتن این سخن ، هیچ مشکلی در او سراغ نداشتیم . با گفتن آن، به این وضع افتاد . وی چنان بود تا مُرد .

تاریخ دمشق\_ به نقل از عبد الله بن بهی\_: روزی که علی علیه السلام به میدان [ کارزار با ] مشرکان درآمد ، گفتند : تو که هستی؟ فرمود : «من بنده خدا و برادر پیامبر خدا هستم» .

2/4 مُمَاتَلَّةٌ حُقُوقِ النَّبِيِّ فِي مَسْجِدِهِ 4/2 \_ 1 سُدَّتِ الْأَبْوَابُ غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ الترمذي عن ابن عباس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ . (1)

مسند ابن حنبل عن ابن عباس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سُدُّوا أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ . فَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ جُنْبًا وَهُوَ طَرِيقُهُ لَيْسَ لَهُ طَرِيقٌ غَيْرُهُ . (2)

مسند ابن حنبل عن عبد الله بن الرقيم الكناني: خَرَجْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ زَمَنَ الْجَمَلِ ، فَلَقِينَا سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ بِهَا ، فَقَالَ : أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ الشَّارِعَةِ فِي الْمَسْجِدِ ، وَتَرَكَ بَابَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . (3)

تاريخ بغداد عن جابر بن عبد الله: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : سُدُّوا الْأَبْوَابَ كُلَّهَا إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ \_ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ . (4) .

1- .سنن الترمذي : ج 5 ص 641 ح 3732 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 105 ح 43 ، حلية الأولياء : ج 4 ص 153 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 138 ، المناقب لابن المغازلي : ص 260 ح 308 ؛ الأمالي للصدوق : ص 414 ح 540 ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 464 ح 959 وزاد فيها «فسدت» قبل «إلا» .

2- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 709 ح 3062 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 684 ح 1168 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 144 ح 4652 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 73 ح 23 و ص 105 ح 44 ، الإصابة : ج 4 ص 467 الرقم 5704 ، البداية والنهاية : ج 7 ص 339 ، المناقب للخوارزمي : ص 127 ح 140 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 210 ح 541 عن عمرو بن ميمون وفيها «سد رسول الله صلى الله عليه وآله» بدل «قال رسول الله صلى الله عليه وآله : سدوا» .

3- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 371 ح 1511 .

4- .تاريخ بغداد : ج 7 ص 205 ح 3669 ، حلية الأولياء : ج 4 ص 153 عن ابن عباس ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 67 ح 302 عن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وزاد فيه «الشارعة في المسجد» قبل «إلا» وليس فيهما ذيله ، الأمالي للصدوق : ص 414 ح 541 عن ابن عمرو .



## 4 / 2 همسانی حقوق وی با پیامبر خدا در مسجد وی

### 4 / 2\_1 بسته شدن درها بجز در خانه علی

4 / 2 همسانی حقوق وی با پیامبر خدا در مسجد وی 4 / 2\_1 بسته شدن درها بجز در خانه علی (1) سنن الترمذی\_ به نقل از ابن عباس\_ : پیامبر خدا فرمان به بستن درها [ به مسجد ] بجز در [ خانه ] علی علیه السلام داد.

مسند ابن حنبل\_ به نقل از ابن عباس\_ : پیامبر خدا فرمود : «درهای مسجد را ، بجز در [ خانه ] علی ، ببندید» . او در حال جنابت هم وارد مسجد می شد ، چون راه وی ، از آن جا بود و راهی غیر از آن برایش نبود.

مسند ابن حنبل\_ به نقل از عبد الله بن رقیم کنانی\_ : در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم و در آن جا سعد بن مالک (ابن ابی وقاص) را دیدیم . وی گفت : پیامبر خدا ، فرمان به بستن درهایی که به مسجد باز می شدند، داد و در [ خانه ] علی علیه السلام را نبست.

تاریخ بغداد\_ به نقل از جابر بن عبد الله\_ : از پیامبر خدا شنیدم که در حالی که با انگشت به در [ خانه ] علی علیه السلام اشاره می کرد ، می فرمود : «همه درها را ، بجز در [ خانه ] علی ، ببندید» .

---

1- . در آغاز هجرت پیامبر خدا به مدینه ، از خانه برخی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دری کوچک به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله باز شد که به هنگام نیاز به حضور در مسجد از همان در وارد می شدند ، تا آن که از سوی خداوند ، دستور آمد که همه درها به جز در خانه علی علیه السلام به مسجد بسته شود و پس از آن تنها در خانه پیامبر اکرم و علی علیه السلام مستقیماً به مسجد باز می شد. این باب برای توضیح این جریان است .

المعجم الأوسط عن العلاء بن عرار: سئل ابنُ عُمَرَ عَن عَلِيٍّ وَعُثْمَانَ . فَقَالَ : أَمَا عَلِيٌّ فَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ ؛ أَنْظَرُوا إِلَى مَنْزِلَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ سَدَّ أَبْوَابَنَا فِي الْمَسْجِدِ ، وَأَقْرَبَ بَابَهُ . (1)

مسند البزار عن مصعب بن سعد عن أبيه : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ : سُدُّوا عَنِّي كُلَّ خَوْخَةٍ (2) فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا خَوْخَةَ عَلِيٍّ . (3)

مسند ابن حنبل عن زيد بن أرقم : كَانَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْوَابٌ شَارِعَةٌ فِي الْمَسْجِدِ ، قَالَ : فَقَالَ يَوْمًا : سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ . قَالَ : فَتَكَلَّمْنَا فِي ذَلِكَ النَّاسِ ، قَالَ : فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا بَعْدُ ، فَإِنِّي أَمَرْتُ بِسَدِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ ، وَقَالَ فِيهِ قَائِلُكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ شَيْئًا وَلَا فَتَحْتُهُ ! وَلَكِنِّي أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَّبَعْتُهُ . (4)

1- المعجم الأوسط : ج 2 ص 38 ح 1166 .

2- الخَوْخَةُ : بَابٌ صَغِيرٌ كَالنَّافِذَةِ الْكَبِيرَةِ ، وَتَكُونُ بَيْنَ بَيْتَيْنِ يُنْصَبُ عَلَيْهَا بَابٌ (النهاية : ج 2 ص 86 «خوخ»).

3- مسند البزار : ج 3 ص 368 ح 1169 .

4- مسند ابن حنبل : ج 7 ص 79 ح 19307 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 581 ح 985 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 135 ح 4631 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 98 ح 38 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 138 ح 8522 و 8523 ، المناقب لابن المغازلي : ص 257 ح 305 كلاهما عن البراء بن عازب ، الصواعق المحرقة : ص 124 ح 24 وفيه من «إني أمرت» ، المناقب للخوارزمي : ص 327 ح 338 ؛ الأمالي للصدوق : ص 413 ح 537 ، روضة الواعظين : ص 132 وراجع المعجم الأوسط : ج 4 ص 186 ح 3930 ومسند أبي يعلى : ج 1 ص 335 ح 699 وفرائد السمطين : ج 13 ص 205 ح 160 وتهذيب الأحكام : ج 6 ص 15 ح 34 والخصال : ص 311 ح 87 وعلل الشرائع : ص 201 ح 1 .

المعجم الأوسط\_ به نقل از علاء بن عرار\_: از عبد الله بن عمر، درباره علی و عثمان پرسش شد. گفت: اَما علی؛ از وی نپرسید، بلکه به جایگاهش در نزد پیامبر خدا بنگرید. همه درهای باز شده به مسجد را بست و در [خانه] علی را باز گذاشت.

مسند البرّار\_ به نقل از مُصعب بن سعد، از پدرش\_: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه ورودی ها را به مسجد، جز در ورودی علی، ببندید».

مسند ابن حنبل\_ به نقل از زید بن ارقم\_: برای تعدادی از یاران پیامبر خدا، درهایی بود که از مسجد می گذشت. روزی فرمود: «این درها را، بجز در [خانه] علی، ببندید». مردم، در این باره حرف هایی زدند. پیامبر خدا به پا ایستاد و حمد و ثنای خدای متعال را گفت و سپس افزود: «اَما بعد؛ من فرمان به بستن درها، جز در [خانه] علی، دادم. کسانی از بین شما حرف هایی زدند. به خدا سوگند، من دری را نبستم و یا باز نکردم؛ بلکه به چیزی فرمان داده شدم و آن را اجرا کردم».

المعجم الكبير عن ابن عباس: لَمَّا أُخْرِجَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ وَتُرِكَ عَلِيٌّ قَالَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ مِنْ قِبَلِ نَفْسِي، وَلَا أَنَا تَرَكْتُهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَكُمْ وَتَرَكَهُ؛ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مَأْمُورٌ، مَا أَمَرْتُ بِهِ فَعَلْتُ؛ «إِنْ أَتَبِعُوا إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» (1) .

خصائص أمير المؤمنين عن الحارث بن مالك: أَتَيْتُ مَكَّةَ فَلَقَيْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِيِّ مَنَقِبَةً؟ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ فَنُودِيَ فِينَا لَيْلًا: لِيُخْرَجَ مَنْ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا آلُ رَسُولِ اللَّهِ وَآلُ عَلِيٍّ. قَالَ: فَخَرَجْنَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَاهُ عَمُّهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْرَجْتَ أَصْحَابَكَ وَأَعْمَامَكَ وَأَسْكَنْتَ هَذَا الْغُلَامَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَنَا أَمَرْتُ بِإِخْرَاجِكُمْ، وَلَا بِإِسْكَانِ هَذَا الْغُلَامِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَمَرٌ بِهِ. (3)

خصائص أمير المؤمنين عن سعد: إِنَّ الْعَبَّاسَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: سَدَدْتَ أَبْوَابَنَا إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ؟ فَقَالَ: مَا أَنَا فَتَحْتُهَا، وَلَا أَنَا سَدَدْتُهَا. (4)

المستدرک علی الصحیحین عن سعد بن مالك: أَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَبَّاسَ وَغَيْرَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ: تُخْرِجُنَا وَنَحْنُ عُصْبَتُكَ وَعُمُومَتُكَ، وَتُسَكِّنُ عَلِيًّا؟ فَقَالَ: مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَأَسْكَنْتُهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَكُمْ وَأَسْكَنَهُ. (5)

المعجم الكبير عن جابر بن سمرة: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ كُلِّهَا غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدَرَ مَا أَدْخُلُ أَنَا وَحَدِي وَأُخْرَجُ؟ قَالَ: مَا أَمَرْتُ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ. فَسَدَّهَا كُلِّهَا غَيْرَ بَابِ عَلِيٍّ، وَرُبَّمَا مَرَّ وَهُوَ جُنُبٌ. (6)

1- الأنعام: 50 .

2- المعجم الكبير: ج 12 ص 114 ح 12722 .

3- خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 101 ح 40، تاريخ دمشق: ج 42 ص 116 ح 8483 .

4- خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 103 ح 41، المناقب لابن المغازلي: ص 258 ح 306 .

5- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 126 ح 4601 وراجع المناقب للكوفي: ج 2 ص 459 ح 954 و ص 463 ح 958 .

6- المعجم الكبير: ج 2 ص 246 ح 2031؛ المناقب للكوفي: ج 2 ص 459 ح 955 وفيه «دع لي ما أخرج نفسي» بدل «يا رسول الله ، قدر ما أدخل أنا وحدي وأخرج» .

المعجم الكبير\_ به نقل از ابن عبّاس\_: هنگامی که اهل مسجد، اخراج شدند و علی علیه السلام آزاد گذاشته شد، مردم درباره آن، حرف هایی زدند که به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. فرمود: «من از پیش خودم شما را بیرون نکردم و از پیش خودم او را رها ننمودم؛ بلکه خداوند، شما را اخراج کرده و او را به حال خود گذاشته است. من فقط بنده ای مأمورم. چیزی را انجام دادم که بدان امر شده بودم.» «من جز از آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم».

خصائص أمير المؤمنين\_ به نقل از حارث بن مالك\_: به مکه آمدم و در آن جا سعد بن وقاص را دیدم. به وی گفتم: آیا درباره علی منقبتی (فضیلتی) شنیده ای؟ گفت: با پیامبر خدا در مسجد بودیم. شبی در میان ما ندا داده شد که همه بجز آل پیامبر و آل علی باید از مسجد، خارج شوند و ما خارج شدیم. وقتی صبح شد، عبّاس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد وی رفت و گفت: ای پیامبر خدا! یاران و عموهایت را خارج کردی و این جوان را به جا گذاشتی؟ پیامبر خدا فرمود: «من فرمان به اخراج شما و اسکان این جوان ندادم؛ بلکه خداوند به این کار، فرمان داد».

خصائص أمير المؤمنين\_ به نقل از ابن سعد\_: عبّاس، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همه درهای [خانه های] ما را، بجز در [خانه] علی، بستی؟ فرمود: «من، نه درها را باز کردم و نه بستم».

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از سعد بن مالك (ابن ابی وقاص)\_: پیامبر خدا، عموی عبّاس و دیگران را از مسجد بیرون کرد. عبّاس به وی گفت: ما را که قوم تو و عموی تو هستیم، بیرون می کنی و علی را ساکن می کنی؟ فرمود: «من شما را خارج و او را ساکن نساختم؛ بلکه خداوند، شما را خارج کرده و او را ساکن کرده است».

المعجم الكبير\_ به نقل از جابر بن سمره\_: پیامبر خدا، فرمان به بسته شدن همه درهای مسجد، بجز در [خانه] علی علیه السلام داد. عبّاس گفت: ای پیامبر خدا! به مقداری که من به تنهایی وارد و خارج شوم [اجازه بده]. پیامبر خدا فرمود: «به هیچ مقدار، فرمان داده نشده ام» و همه درها را، بجز در [خانه] علی علیه السلام، بست و چه بسا وی در حالی که جُنب بود، از آن عبور می کرد.

الإمام علي عليه السلام: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِي فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُطَهَّرَ مَسْجِدَهُ بِهَارُونَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُطَهَّرَ مَسْجِدِي بِكَ وَيُدْرِيَّتِكَ. ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ سُدَّ بَابَكَ، فَاسْتَرْجَعَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ وَطَاعَةً، فَسُدَّ بَابَهُ. ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى عُمَرَ، ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى الْعَبَّاسِ بِمِثْلِ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَ عَلِيٍّ، وَلَكِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بَابَ عَلِيٍّ وَسَدَّ أَبْوَابَكُمْ! (1)

الإمام الحسن عليه السلام: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ السَّارِعَةِ فِي مَسْجِدِهِ غَيْرِ بَابِنَا، فَكَلَّمُوهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَمْ أَسُدَّ أَبْوَابَكُمْ وَأَفْتَحَ بَابَ عَلِيٍّ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي، وَلَكِنِّي أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِسَدِّهَا وَفَتْحَ بَابَهُ. فَلَمْ يَكُنْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ أَحَدٌ تُصِيبُهُ جَنَابَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُوَلَّدُ فِيهِ الْأَوْلَادَ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لَنَا، وَفَضْلاً اخْتَصَّنَا بِهِ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كَثُرَ الْغُرَبَاءُ مِمَّنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ بِالْمَدِينَةِ، وَضَاقَ بِهِمُ الْمَسْجِدُ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ طَهَّرَ مَسْجِدَكَ، وَأَخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ مَنْ يَرْقُدُ فِيهِ بِاللَّيْلِ، وَمُرَّ بِسَدِّ أَبْوَابِ مَنْ كَانَ لَهُ فِي مَسْجِدِكَ بَابٌ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَسْكَنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَلَا يَمُرُّنَّ فِيهِ جُنُبٌ وَلَا يَرْقُدُ فِيهِ غَرِيبٌ. قَالَ: فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَدِّ أَبْوَابِهِمْ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَقَرَّ مَسْكَنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَى حَالِهِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ أَنْ يُتَّخَذَ لِلْمُسْلِمِينَ سَقِيفَةٌ، فَعَمِلَتْ لَهُمْ وَهِيَ الصَّفَّةُ، ثُمَّ أَمَرَ الْغُرَبَاءَ وَالْمَسَاكِينَ أَنْ يَطَّلُوا فِيهَا نَهَارَهُمْ وَلَيْلَهُمْ، فَتَزَلُّوا وَاجْتَمَعُوا فِيهَا. (3)

- 1- .مسند البرّار: ج 2 ص 144 ح 506 عن عيسى المدني عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام، مجمع الزوائد: ج 9 ص 149 ح 14673 وفيه «يظهر» بدل «يطهر» في كلا الموضوعين وراجع المناقب للكوفي: ج 2 ص 460 ح 956.
- 2- .في المصدر: «بعده»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر.
- 3- .الأمالى للطوسي: ص 565 ح 1174 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 103 ص 142 ح 5.
- 4- .الكافي: ج 5 ص 340 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا دستم را گرفت و فرمود: «موسی علیه السلام از پروردگارش خواست که مسجدش را برای هارون، روا سازد و من از پروردگارم خواستم که مسجدم را برای تو و فرزندان تو روا سازد». آن گاه به ابوبکر پیغام فرستاد که در [خانه] خود را [به مسجد] ببندد. ابوبکر، استرجاع کرد (إنا لله وإنا إليه راجعون گفت) و گفت: شنیدم! و اطاعت کردم و آن در را بست. آن گاه به عمر پیام فرستاد و سپس به عباس، همان پیام را فرستاد. سپس پیامبر خدا فرمود: «من درهای شما را نبستم و در [خانه] علی را باز نکردم؛ بلکه خداوند، در [خانه] علی را باز کرد و در شماها را بست».

امام حسن علیه السلام: پیامبر خدا، فرمان به بستن درهایی که از مسجدش می گذشت، بجز در [خانه] ما، داد. در این باره، حرف ها زدند. پیامبر خدا فرمود: «من از پیش خود، درهای شما را نبستم و در [خانه] علی را باز نگذاشتم؛ بلکه از آنچه به من وحی می شود، پیروی می کنم و خداوند، فرمان به بستن آنها و گشودن در [خانه] علی داده است». پس از آن، کسی جز پیامبر و پدرم، علی، در مسجد جنب نمی شد؛ و فرزندان کسی جز پیامبر و پدرم، علی، در مسجد به دنیا نمی آمد، و این، کرامتی برای ما از سوی خداوند متعال بود و فضیلتی بود که در میان همه مردم، به ما اختصاص داشت.

امام باقر علیه السلام: در مدینه، غریبان نیازمندی که اسلام می آوردند، بسیار شدند و مسجد برای آنان، تنگ گشت. خداوند به پیامبرش وحی کرد: «مسجدت را پاک ساز و کسانی را که شب در مسجد می خوابند، از آن، بیرون کن و فرمان ده تا در خانه کسانی که از خانه هایشان دری به مسجد باز می شود، بسته شود؛ بجز در [خانه] علی و محل سکونت فاطمه. و هرگز جُنبی از آن عبور نکند و غریبی در آن ن خوابد». پیامبر خدا، فرمان به بستن درهای آنان، بجز در [خانه] علی علیه السلام داد و محل سکونت فاطمه علیها السلام را به حال خود، وا گذاشت. آن گاه، پیامبر خدا دستور داد که برای مسلمانان، سایبانی درست کنند، ساخته شد و همان «صُفّه» بود و فرمان داد که غریبان و بینوایان، شب و روز در آن به سر برند. پس در آن، ساکن شدند و گرد آمدند.

المناقب لابن المغازلي عن حذيفة بن أسيد الغفاري: لَمَّا قَدِمَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ بُيُوتٌ يَبْتَئِنُونَ فِيهَا ، فَكَانُوا يَبْتَئِنُونَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا تَبْتَئِنُوا فِي الْمَسْجِدِ فَتَحْتَلِمُوا . ثُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ بَنَوْا بُيُوتًا حَوْلَ الْمَسْجِدِ ، وَجَعَلُوا أَبْوَابَهَا إِلَى الْمَسْجِدِ . وَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ، فَنَادَى أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَأْمُرُكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ . فَقَالَ : سَمِعَا وَطَاعَةً . فَسَدَّ بَابَهُ ، وَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ . ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْمُرُكَ أَنْ تَسُدَّ بَابَكَ الَّذِي فِي الْمَسْجِدِ ، وَتَخْرُجَ مِنْهُ . فَقَالَ : سَمِعَا وَطَاعَةً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ، غَيْرَ أَنِّي أُرْعَبُ إِلَى اللَّهِ فِي خَوْخَةٍ فِي الْمَسْجِدِ . فَأَبْلَغَهُ مُعَاذٌ مَا قَالَ عُمَرُ . ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى عُثْمَانَ - وَعِنْدَهُ رُفِيَّةُ - فَقَالَ : سَمِعَا وَطَاعَةً . فَسَدَّ بَابَهُ ، وَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ . ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى حَمْرَةَ فَسَدَّ بَابَهُ وَقَالَ : سَمِعَا وَطَاعَةً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ . وَعَلِيٌّ عَلَى ذَلِكَ يَتَرَدَّدُ ؛ لَا يَدْرِي أَهْوَيْمَنْ يُقِيمُ ، أَوْ فِيمَنْ يَخْرُجُ . وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْمَسْجِدِ بَيْنَ أَيْبَاتِهِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أُسْكُنْ طَاهِرًا مُطَهَّرًا ! فَبَلَغَ حَمْرَةَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، تُخْرِجُنَا وَتُمْسِكُ غِلْمَانَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ؟ ! فَقَالَ لَهُ نَبِيُّ اللَّهِ : لَا ، لَوْ كَانَ الْأَمْرُ لِي مَا جَعَلْتُ مِنْ دُونِكُمْ مِنْ أَحَدٍ ، وَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ إِلَّا اللَّهَ ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، أَبْشِرْ . فَبَشَّرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ شَهِيدًا . وَنَفَسَ (1) ذَلِكَ رِجَالٌ عَلَى عَلِيٍّ ، فَوَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ، وَتَبَيَّنَ فَضْلُهُ عَلَيْهِمْ وَعَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَامَ حَظِييًّا فَقَالَ : إِنَّ رِجَالًا يَجِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ فِي أَنِّي أُسْكَنْتُ عَلِيًّا فِي الْمَسْجِدِ ! وَاللَّهِ مَا أَخْرَجْتُهُمْ ، وَلَا أُسْكَنْتُهُ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ : «أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (2) ، وَأَمَرَ مُوسَى أَنْ لَا يَسْكُنَ مَسْجِدَهُ ، وَلَا يَنْكِحَ فِيهِ ، وَلَا يَدْخُلَهُ إِلَّا هَارُونَ وَذُرِّيَّتُهُ ، وَإِنَّ عَلِيًّا مَتَّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، وَهُوَ أَخِي دُونَ أَهْلِي ، وَلَا يَحِلُّ مَسْجِدِي لِأَحَدٍ يَنْكِحَ فِيهِ النِّسَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُهُ ، فَمَنْ سَاءَ فَهَاهُنَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الشَّامِ - . (3) أَقُولُ : قَالَ الشَّيْطَانِيُّ فِي كِتَابِ شَدِّ الْأَثَابِ فِي سَدِّ الْأَبْوَابِ : قَدْ ثَبَتَ بِهَذِهِ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ بَلِّ الْمُتَوَاتِرَةِ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْ فَتْحِ بَابِ شَارِعِ إِلَى [ال-] مَسْجِدِ ، وَلَمْ يَأْذَنَ فِي ذَلِكَ لِأَحَدٍ ... إِلَّا لِعَلِيٍّ . (4)

1- .التَّنْفُسُ : الْعَيْنُ ، يُقَالُ : تَنَفَّسْتُكَ بِنَفْسٍ ؛ إِذَا أَصَبْتَهُ بِعَيْنٍ (لسان العرب : ج 6 ص 236 «نفس»).

2- .يونس : 87 .

3- .المناقب لابن المغازلي : ص 254 ح 303 وراجع علل الشرائع : ص 202 ح 3 وشرح الأخبار : ج 2 ص 203 ح 533 ودعائم

الإسلام : ج 1 ص 17 والطرائف : ص 61 ح 60 .

4- .الحاوي للفتاوي : ج 2 ص 158 .



المناقب، ابن مغزلی۔ به نقل از حذیفه بن اَسَدِ یَدِ غِفَارِی: هنگامی که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، خانه هایی که در آن زندگی کنند، نبود و در مسجد می خوابیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «در مسجد نخوابید که محتلم می شوید». آن گاه، افراد در اطراف مسجد، خانه هایی درست کردند و در آنها را به مسجد، باز کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ بن جبل را نزد آنان فرستاد. وی ابو بکر را صدا کرد و گفت: پیامبر خدا به تو فرمان می دهد که از مسجد، خارج شوی. گفت: باشد؛ اطاعت می کنم. در خانه اش را بست و از مسجد، خارج شد. آن گاه، نزد عمر فرستاد و گفت: پیامبر خدا به تو فرمان می دهد که در خانه ات را که به مسجد باز می شود، ببندی و از آن، خارج شوی. گفت: چشم؛ در طاعت خدا و پیامبر خدایم، جز این که به خاطر خدا علاقه مندم روزنه ای به طرف مسجد داشته باشم. و معاذ، خواست عمر را به پیامبر خدا رساند. آن گاه نزد عثمان \_ که رُقیّه (دختر پیامبر خدا) همسر وی بود \_، فرستاد. عثمان گفت: باشد و اطاعت می کنم. در خانه اش را بست و از مسجد، خارج شد. آن گاه، نزد حمزه فرستاد و حمزه، در خانه اش را بست و گفت: چشم؛ در طاعت خدا و پیامبر خدایم. علی علیه السلام در این خصوص، دودل بود. نمی دانست که آیا او از جمله کسانی است که می ماند و یا از کسانی که باید خارج شود و پیامبر صلی الله علیه و آله در بین خانه هایش در مسجد، خانه ای برای او ساخته بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو، طاهر و مطهر، در این جا سکونت کن». گفته پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، به گوش حمزه رسید و گفت: ای محمّد! مـ را بیرون می کنی و نوجوانان بنی عبد المطلب را ساکن می کنی؟ پیامبر خدا به او فرمود: «نه؛ اگر اختیار به دست من بود، غیر از شما کسی را ساکن نمی کردم. به خدا سوگند، جز خداوند، کسی این حق را به او نبخشیده است و تو در نظر خدا و پیامبرش بر [راه] خیر هستی و من تو را بشارت می دهم». پیامبر خدا به وی بشارت داد و او در جنگ احد، به شهادت رسید. گروهی در این خصوص به علی علیه السلام گوشه زدند و در دل هایشان به وی حسادت ورزیدند و برتری علی علیه السلام بر آنان و غیر آنان (از یاران پیامبر خدا) روشن شد. این امر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. به سخنرانی ایستاد و فرمود: «بعضی از مردم، در دل خود، احساس ناراحتی می کنند که من، علی را در مسجد اسکان داده ام. به خدا سوگند، آنان را من بیرون نکردم و علی را من اسکان ندادم. خداوند به موسی و برادرش وحی کرد: «که شما برای قوم خود در مصر، خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رویه روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید»». و به موسی علیه السلام دستور داد که در مسجدش هیچ کس سکونت نکند و روابط جنسی برقرار نکند و کسی جز هارون و فرزندان او وارد آن نشود و علی نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی است و او، نه کس دیگری از خاندانم، برادر من است، و در مسجد من، هیچ کس جز علی و فرزندان او حق برقراری روابط جنسی ندارند، و هر که ناخوش دارد به آن جا (با دستش به سوی شام، اشاره کرد) برود». سیوطی در کتاب شدّ الأثواب فی سدّ الأبواب گفته است: با این احادیث صحیح، بلکه متواتر، ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از گشودن دری که از مسجد بگذرد، منع کرده و در این خصوص، به هیچ کس ... جز علی علیه السلام اجازه نداده است.





إشارة ورد في بعض روايات سدّ الأبواب اسم «العبّاس» (1) وفي بعضها «حمزة» (2) وفي بعضها أُطلق لفظ «عمّه» (3). ومن الجدير بالذكر هو أنّ العبّاس وحمزة لم يعيشا في المدينة في زمان واحد؛ إذ استشهد حمزة في السنة الثالثة للهجرة في معركة أحد، ولم يأتِ العبّاس إلى المدينة بعد، بل أتاه في السنين الأخيرة من عمر النبيّ صلى الله عليه وآله. ولعلّ منشأ ذلك هو اشتباه أحدهما بالآخر؛ فكلاهما عمّ النبيّ صلى الله عليه وآله. ولكن أيّهما الصحيح؟ الراجح في نظرنا هو «حمزة»، ويؤيد ذلك أمور، منها: الحديث السابق الذي ذكرت فيه حادثة سدّ الأبواب في زمان السيّدة رقية ابنة النبيّ صلى الله عليه وآله، والتي توفيت في السنة الثانية للهجرة، مقارنة لمعركة بدر. والقرينة الثانية: هي أنّ العبّاس ذو عهد قريب بالإسلام، ولم يكن اتخذ المدينة مسكناً إلا حديثاً، فمن البعيد حصوله على محلّ ملاصق لمسجد النبيّ صلى الله عليه وآله ثمّ يأمل مساواته بأمرير المؤمنين عليّ عليه السلام.

1- تقدّم بعضٌ منها.

2- الإصابة: ج 2 ص 141 الرقم 1951، مسند البزار: ج 2 ص 319 ح 750، المناقب لابن المغازلي: ص 254 ح 303، فرائد السمطين: ج 1 ص 206 ح 161؛ كشف اليقين: ص 251 ح 279، الطرائف: ص 62 ح 61، إعلام الوری: ج 1 ص 160، شرح الأخبار: ج 2 ص 196 ح 530.

3- السنن الكبرى للنسائي: ج 5 ص 118 ح 8425.

اشاره در برخی روایات «سَدَّ ابواب (بستن درها)» نام عَبَّاس و در برخی نام حمزه و در برخی به طور مطلق، تعبیر «عمویش» به میان آمده است. تذکر این نکته لازم است که هیچ گاه حمزه و عَبَّاس، با هم در مدینه نمی زیسته اند؛ چرا که حمزه در سال سوم در جنگ أُحُد به شهادت رسید، در حالی که عَبَّاس در سال های پایان عمر پیامبر صلی الله علیه و آله [ پس از فتح مکه ] به مدینه آمده است. بنا بر این، احتمالاً چون هر دو عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند، به هم مشتبه شده اند. اما کدام يك صحیح است؟ به نظر می رسد که حمزه صحیح باشد و قرائنی بر این مطلب وجود دارد، از جمله: متن حدیث 4653 که ماجرا را در زمان حیات رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد و این دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دوم هجری، هم زمان با جنگ بدر، وفات یافته است. و دیگر این که: عَبَّاس تازه مسلمان و تازه وارد بتواند در مدینه جایی چسبیده به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آورد و آن گاه بخواهد در امتیازات، خود را همدوش علی علیه السلام ببیند، به نظر، بعید می آید.

4 / 2\_ 2 أُحِلَّ لِعَلِيِّ مَا أُحِلَّ لِلنَّبِيِّ تَارِيخَ الْمَدِينَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَسًا مِنَ الْمَسْجِدِ ، وَقَالَ : لَا تَرْقُدُوا فِي مَسْجِدِي هَذَا . قَالَ : فَخَرَجَ النَّاسُ وَخَرَجَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَقَالَ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : إِرْجِعْ ؛ فَقَدْ أُحِلَّ لَكَ فِيهِ مَا أُحِلَّ لِي ، كَأَنِّي بِكَ تَذَوُّدُهُمْ عَلَى (1) الْحَوْضِ ، وَفِي يَدِكَ عَصَا عَوْسَجٍ . (2)

تَارِيخَ دِمَشْقَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ مُضْطَجِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَفِي يَدِهِ عَسِيبٌ (3) رَطْبٌ ، فَضَرَبْنَا وَقَالَ : أُرْقُدُونَ فِي الْمَسْجِدِ ؟ ! إِنَّهُ لَا يَرْقُدُ فِيهِ أَحَدٌ . فَأَجْفَلْنَا (4) وَأَجْفَلَ مَعَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : تَعَالَ يَا عَلِيُّ ، إِنَّهُ يَحِلُّ لَكَ فِي الْمَسْجِدِ مَا يَحِلُّ لِي . يَا عَلِيُّ ، أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا النَّبُوءَةَ . وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّكَ لَتَذَوِّدَنَّ عَنْ حَوْضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجَالًا - كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ عَنِ الْمَاءِ - بِعَصَا مَعَكَ مِنْ عَوْسَجٍ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُقَامِكَ مِنْ حَوْضِي . (5)

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ ، لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يَحْنَبُ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ . (6)

- 
- 1- . كَذَا فِي الْمَصْدَرِ ، وَفِي الْمَنَاقِبِ لِلْكُوفِيِّ : « مِنْ حَوْضِي » .
  - 2- . تَارِيخَ الْمَدِينَةِ : ج 1 ص 38 ؛ الْمَنَاقِبِ لِلْكُوفِيِّ : ج 2 ص 462 ح 957 وَفِيهِ « أُحِلَّ لِلَّهِ » بَدَلَ « أُحِلَّ » .
  - 3- . الْعَسِيبُ : جَرِيدَةٌ مِنَ النَّخْلِ ؛ وَهِيَ السَّعْفَةُ مِمَّا لَا يَنْبُتُ عَلَيْهِ الْخَوْصُ (النَّهْيَةُ : ج 3 ص 234 «عَسِبُ»).
  - 4- . أَجْفَلَ : ذَهَبَ مَسْرَعًا (أَنْظَرَ النَّهْيَةُ : ج 1 ص 279 «جَفَلَ»).
  - 5- . تَارِيخَ دِمَشْقَ : ج 42 ص 139 ح 8524 وَص 140 ح 8525 ، الْمَنَاقِبِ لِلخَوَارِزْمِيِّ : ص 109 ح 116 .
  - 6- . سَنَنِ التِّرْمِذِيِّ : ج 5 ص 640 ح 3727 ، السَّنَنِ الْكِبْرِيِّ : ج 7 ص 105 ح 13403 ، تَارِيخَ دِمَشْقَ : ج 42 ص 140 ح 8526 وَ 8527 ، الْبَدَايَةِ وَالنَّهْيَةِ : ج 7 ص 343 وَ لَيْسَ فِيهِمَا « هَذَا » وَكُلُّهُمَا عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ، مَسْنَدُ الْبَزَّازِ : ج 4 ص 36 ح 1197 ، الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ : ص 123 كِلَاهِمَا عَنْ سَعْدٍ ؛ الْمَنَاقِبِ لِلْكُوفِيِّ : ج 2 ص 20 ح 509 ، الرُّوَاشِحُ السَّمَاوِيَّةُ : ص 131 ، مَسْتَدْرِكُ الْوَسَائِلِ : ج 14 ص 301 ح 16775 نَقْلًا عَنْ السَّيِّدِ الْمُرْتَضِيِّ فِي شَرْحِ الْقَصِيدَةِ الذَّهَبِيَّةِ وَالثَّلَاثَةِ الْآخِرَةِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ .

## 4 / 2\_2 آنچه برای پیامبر حلال است ، برای علی نیز حلال است

4 / 2\_2 آنچه برای پیامبر حلال است ، برای علی نیز حلال استتاریخ المدینة\_ به نقل از جابر بن عبد الله\_ : پیامبر خدا ، مردم را از مسجد ، خارج کرد و فرمود : «در مسجد من نخواید» . مردم ، خارج شدند و علی علیه السلام هم خارج شد . به علی علیه السلام فرمود : «برگرد . آنچه که در این مسجد بر من حلال شده است ، برای تو هم حلال شده . گویی می بینم که تو [ در قیامت ] ، آنان را از حوض [ من ] دور می کنی و در دستت عصایی از چوب درخت عوسج است» .

تاریخ دمشق\_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری\_ : ما در مسجد ، خوابیده بودیم که پیامبر خدا در حالی که در دستش تَرکه تری بود ، وارد شد و با آن ، ما را زد و فرمود : «آیا در مسجد ، می خوابید؟ هیچ کس در آن نخواست» . ما سریعاً از مسجد ، خارج شدیم و علی بن ابی طالب هم به سرعت با ما خارج شد . پیامبر خدا فرمود : «ای علی ، بیا! آنچه در مسجد برای من حلال است ، برای تو هم حلال است . ای علی! آیا خشنود نمی شوی که نسبت به من ، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام باشی ، جز در پیامبری ؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست ، در روز قیامت ، تو کسانی را از حوض من با عصایی از جنس درخت عوسج\_ که همراه داری\_ دور می کنی ، چنان که شتر بیگانه را از آبگاه ، دور می کنند ، و گویی که من اکنون به جایگاه تو در کنار حوضم می نگرم» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی! بر هیچ کس ، بجز من و تو ، روا نیست که در این مسجد ، جُنُب شود .

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْنَبَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ نَبِيِّ .  
(1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا لَا يَحِلُّ هَذَا الْمَسْجِدُ لِجُنُبٍ وَلَا لِحَائِضٍ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ،  
أَلَا قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ الْأَسْمَاءَ الْأَتَّضِلُّوا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا- إِنَّ مَسْجِدِي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ ، وَكُلِّ جُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ ، إِلَّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ؛ عَلِيٍّ  
وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ . (3)

تاريخ المدينة عن أم سلمة: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عِنْدِي حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، حَرَّمَ هَذَا الْمَسْجِدَ عَلَى  
كُلِّ جُنُبٍ مِنَ الرِّجَالِ ، أَوْ حَائِضٍ مِنَ النِّسَاءِ ، إِلَّا النَّبِيَّ وَأَزْوَاجَهُ وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَلَا بَيَّنْتُ الْأَسْمَاءَ أَنْ تَضِلُّوا . (4)

المناقب لابن المغازلي عن عدي بن ثابت: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى نَبِيِّهِ مُوسَى أَنْ ابْنِ لِي  
مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا مُوسَى وَهَارُونَ وَابْنَا هَارُونَ. وَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ ابْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ وَابْنَا عَلِيٍّ . (5)

1- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 557 ح 4915 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 60 ح 236 عن الحسن بن عبد الله  
بن محمد بن العباس الرازي ، الأماشي للصدوق : ص 413 ح 538 عن عبد الله بن محمد بن علي التميمي وكلاهما عن الإمام الرضا عن  
آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وراجع تهذيب الأحكام : ج 6 ص 15 ح 34 .

2- .السنن الكبرى : ج 7 ص 104 ح 13400 ، تاريخ أصبهان : ج 1 ص 344 ح 625 كلاهما عن أم سلمة ، كنز العمال : ج 12 ص  
101 ح 34183 .

3- .السنن الكبرى : ج 7 ص 104 ح 13402 عن أم سلمة ؛ مستدرک الوسائل : ج 1 ص 462 ح 1164 نقلًا عن السيّد المرتضى في  
شرح القصيدة الذهبية نحوه .

4- .تاريخ المدينة : ج 1 ص 38 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 141 ح 8528 و 8529 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 181 ح 521 كلّها نحوه .

5- .المناقب لابن المغازلي : ص 252 ح 301 و ص 299 ح 343 عن إسماعيل عن أبيه عن جدّه جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام  
؛ إعلام الوری : ج 1 ص 320 عن أبي رافع ، الجعفریات : ص 199 كلّها نحوه وراجع تاريخ دمشق : ج 42 ص 141 ح 8530 والخصال  
: ص 559 ح 31 .



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در این مسجد، روا نیست که کسی جز من، علی، فاطمه، حسن و حسین، جُنُب شود و هر کس که از خاندان من باشد، از من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدانید که بر هیچ جُنُب و یا حائض، جز پیامبر خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین، ورود به این مسجد، حلال نیست. آگاه باشید که من، نام ها را برای شما بیان کردم تا گم راه نگردید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که مسجد من بر هر زن در حال حیض و هر مرد جُنُب، حرام است، جز بر محمّد و خاندان او: علی، فاطمه، حسن و حسین.

تاریخ المدینة\_ به نقل از امّ سلمه\_: پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش من خارج و وارد مسجد شد و فرمود: «ای مردم! این مسجد بر هر مرد جُنُب و هر زن در حال حیض، حرام شده است، مگر بر پیامبر، زنان وی، علی و فاطمه دختر پیامبر خدا. آگاه باشید که نام ها را بیان کردم تا گم راه نشوید».

المناقب، ابن مغازلی\_ به نقل از عدیّ بن ثابت\_: پیامبر خدا به مسجد رفت و فرمود: «خداوند به پیامبرش موسی علیه السلام وحی کرد که برای من مسجدی پاك بنا کن که جز موسی و هارون و دو فرزند هارون، کسی در آن سکونت نداشته باشد. و خداوند به من وحی کرد که مسجدی پاك بنا کنم که در آن، جز من و علی و دو فرزند علی، کسی سکونت نداشته باشد».

3 / 4 المَظْلُومِيَّةَ بَعْدَ النَّبِيِّ 3 / 4 \_ 1 غَدْرُ الْأُمَّةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ . (1)

الإمام علي عليه السلام: وَاللَّهِ ، لَعَهْدَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ إِلَيَّ أَنْ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي ! (2)

عنه عليه السلام: مِمَّا عَهَدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ مِمَّا عَهَدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي بَعْدَهُ . (4)

الإرشاد عن حكيم بن جبیر عمّن حدّثه: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَطَبَ بِالرَّحْبَةِ ، فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّكُمْ قَدْ أُبْتِمُمْ إِلَّا أَنْ أَقُولَ ، أَمَا وَرَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ خَلِيلِي أَنْ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ بَعْدِي ! (5)

1- .التاريخ الكبير : ج 2 ص 174 ح 2103 عن حبيب بن أبي ثابت ؛ الخصال : ص 462 ح 4 عن زيد بن وهب وزاد في آخره «بعدي» ، شرح الأخبار : ج 2 ص 446 ح 801 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .

2- .مسند البزار : ج 3 ص 92 ح 869 عن ثعلبة بن يزيد عن أبيه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 447 ؛ الغارات : ج 2 ص 486 كلاهما عن ثعلبة بن يزيد .

3- .تاريخ بغداد : ج 11 ص 216 ح 5928 عن أبي إدريس ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 447 عن علقمة وثعلبة و ص 448 عن أبي إدريس الأزدي ، دلائل النبوة للبيهقي : ج 6 ص 440 ، البداية والنهاية : ج 6 ص 218 كلاهما عن أبي إدريس الأزدي وثعلبة بن يزيد الحمامي ، شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 326 ح 734 ؛ الإرشاد : ج 1 ص 284 عن حكيم بن جبیر عمّن حدّثه و ص 285 عن أبي إدريس الأودي ، الأمالي للطوسي : ص 476 ح 1040 عن ثعلبة بن مرثد الحماني ، الشافي : ج 3 ص 225 عن ثعلبة بن يزيد الحماني ، المناقب للكوفي : ج 2 ص 533 ح 1033 عن أبي إدريس الأودي و ص 545 ح 1053 ، الإيضاح : ص 452 كلاهما عن أبي إدريس .

4- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 150 ح 4676 عن أبي إدريس الأودي .

5- .الإرشاد ج 1 ص 284 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 4 ص 107 عن عبد الله بن الغنوي .

#### 4 / 3 مظلومیت پس از پیامبر

#### 4 / 3\_1 پیمان شکنی اُمت او

4 / 3 مظلومیت پس از پیامبر 4 / 3\_1 پیمان شکنی اُمت با او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_: اُمت با تو پیمان شکنی خواهند کرد.

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند ، پیامبر اُمّی به من گوشزد کرده که اُمت با من پیمان شکنی خواهند کرد.

امام علی علیه السلام: از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گوشزد کرده ، این است که : «اُمت ، پس از من با تو پیمان شکنی خواهند کرد».

امام علی علیه السلام: از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گوشزد کرده ، این است که اُمت ، پس از او با من پیمان شکنی خواهند کرد.

الإرشاد\_ به نقل از حکیم بن جُبیر، از کسی که از او حدیث کرده\_: علی علیه السلام در رُحبه سخنرانی کرد و فرمود : «ای مردم! شما مرا بر آن داشتید که بگویم : آگاه باشید! سوگند به پروردگار آسمان ها و زمین ، دوست من به من گوشزد کرده که : «اُمت با تو پس از من ، پیمان شکنی خواهند کرد».

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا الحسن، إن الأمة ستغدِرُ بك من بعدي، وتنفُضُ فيك عهدي، وإناك مني بمنزلة هارون من موسى. (1)

عنه صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: إن أمتي ستغدِرُ بك بعدي، ويتبع ذلك برها وفاجرها. (2)

المستدرک علی الصحیحین عن حیّان الأسدي: سمعت علياً يقول: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الأمة ستغدِرُ بك بعدي، وأنت تعيش على ملتي، وتقتل على سبتي. من أحببك أحببني، ومن أبغضك أبغضني. وإن هذه ستخصب من هذا - يعني لحيته من رأسه - (3).

الإمام الباقر عليه السلام: اشتكى علي عليه السلام شكاً، فعاد أبو بكر وعمر وخرجا من عنده فأتيا النبي صلى الله عليه وآله، فسألتهما من أين جئتما؟ قالا: عدنا علياً. قال: كيف رأيتماه؟ قال (4): رأيناه يخاف عليه مما به. فقال: كلا؛ إنه لن يموت حتى يوسع غدرا وبغيا، وليكونن في هذه الأمة عبرة يعتبر به الناس من بعده. (5)

المستدرک علی الصحیحین عن أنس بن مالك: دخلت مع النبي صلى الله عليه وآله على علي بن أبي طالب رضي الله عنه يعوده وهو مريض وعند أبو بكر وعمر، فتحولوا حتى جلس رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال أحدهما لصاحبه: ما أراه إلا هالك! فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنه لن يموت إلا مقتولاً، ولن يموت حتى يملاً غيظاً. (6)

- 1- الاحتجاج: ج 1 ص 187 ح 37 عن أبان بن تغلب عن الإمام الصادق عن الإمام علي عليه السلام موصى 450 ح 104 عن إسحاق بن موسى الكاظم عن أبيه عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.
- 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 67 ح 307 عن عبد الله التميمي عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام.
- 3- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 153 ح 4686، كنز العمال: ج 11 ص 617 ح 32997.
- 4- كذا في المصدر، والظاهر أنها: «قالا».
- 5- شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 106 عن سدير الصيرفي.
- 6- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 150 ح 4673، الكامل في التاريخ: ج 2 ص 433، تاريخ أصبهان: ج 2 ص 113 ح 1250، تاريخ دمشق: ج 42 ص 536 ح 9050 و 9051 و ص 422 ح 9017 عن عمران بن حصين و ح 9018، الفصول المهمة: ص 129 والخمسة الأخيرة نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو الحسن! ائت پس از من با تو پیمان شکنی خواهند کرد و درباره تو، عهد مرا خواهند شکست. تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام\_ : ائت من پس از من با تو پیمان شکنی خواهند کرد و خوبان و بدان آنان، در این راه ، گام خواهند برداشت.

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از حیان اسدی\_ : از علی علیه السلام شنیدم که می گفت : «پیامبر خدا به من فرمود : ائت پس از من با تو پیمان شکنی خواهند کرد و تو بر آیین من ، زندگی خواهی کرد و بر سنت من ، کشته خواهی شد . هر کس تو را دوست بدارد ، مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد ، مرا دشمن داشته است و این با این (یعنی محاسن علی علیه السلام با خون سرش) رنگین خواهد شد .» .

امام باقر علیه السلام : علی علیه السلام به بیماری گرفتار شد و ابوبکر و عمر ، از وی عیادت کردند. آن گاه از نزد علی علیه السلام خارج شدند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. از آن دو پرسید: «از کجا می آید؟». گفتند : از علی ، عیادت کردیم. فرمود : «وی را چگونه دیدید؟». گفتند : «بر وی از آنچه بر او عارض شده ، بیم [ مرگ ] است. فرمود : «هرگز! او نخواهد مُرد تا آن که پیمان شکنی و ستم بر وی رسد و در بین ائمت ، عبرتی باشد که پس از او ، مردم بدان پند گیرند».

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از انس بن مالک\_ : همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای عیادت علی علیه السلام که بیمار بود ، بر وی وارد شدیم و عمر و ابوبکر نزد او بودند . آن دو از جا بلند شدند تا آن که پیامبر خدا نشست . یکی از آن دو به همراهش گفت : به نظر من ، خواهد مُرد. پیامبر خدا فرمود : «او جز مقتول ، از دنیا در نخواهد گذشت و تا از خشم پُر نگردد ، هرگز نخواهد مُرد».

المعجم الكبير عن ابن عباس: خَرَجْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيٌّ فِي حُشَانٍ (1) الْمَدِينَةِ، فَمَرَرْنَا بِحَدِيقَةٍ، فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا أَحْسَنَ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: حَدِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَلَا بُكَاءُهُ. قِيلَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: صَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ، لَا يُبَدُونَهَا لَكَ حَتَّى يَفْقِدُونِي. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِيَدِي وَنَحْنُ نَمْشِي فِي بَعْضِ سِكَكِ الْمَدِينَةِ إِذْ أَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ مَرَرْنَا بِأُخْرَى، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. حَتَّى مَرَرْنَا بِسَبْعِ حَدَائِقَ، كُلُّ ذَلِكَ أَقُولُ: مَا أَحْسَنَهَا! وَيَقُولُ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَّقَنِي، ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِياً. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: صَغَائِنُ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبَدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ قَالَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. (3)

تاريخ دمشق عن أنس بن مالك: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَرَرَّا بِحَدِيقَةٍ، فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا أَحْسَنَ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ! قَالَ: حَدِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. حَتَّى مَرَرَّا بِسَبْعِ حَدَائِقَ، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ، فَيَرُدُّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَدِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ وَصَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأْسَهُ عَلَى إِحْدَى مَنكَبَيْ عَلِيٍّ فَبَكَى، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: صَغَائِنُ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبَدُونَهَا لَكَ حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا. قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَمَا أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصْبِرُ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ أُسْتَطِعْ؟ قَالَ: تَلْفَى جَمِيعاً. قَالَ: وَيَسْلَمُ لِي دِينِي؟ قَالَ: وَيَسْلَمُ لَكَ دِينُكَ. (4)

1- الحشّ: البُستان، ويجمع على حُشَانٍ (النهاية: ج 1 ص 390 «حشش»).

2- المعجم الكبير: ج 11 ص 61 ح 11084؛ الإيضاح: ص 454 عن أنس نحوه.

3- مسند أبي يعلى: ج 1 ص 285 ح 561، تاريخ بغداد: ج 12 ص 398 ح 6859 نحوه، تاريخ دمشق: ج 42 ص 323 ح 8880 و 8881 و ص 322 ح 8879، المناقب للخوارزمي: ص 65 ح 35؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 243 ح 158 كلّها عن أبي عثمان النهدي، شرح الأخبار: ج 2 ص 464 ح 815 عن أنس بن مالك نحوه وراجع نثر الدرّ: ج 1 ص 241.

4- تاريخ دمشق: ج 42 ص 323 ح 8882، كفاية الطالب: ص 273 وفيه «جهدا» بدل «جميلاً»؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 236 ح 150 عن أبي رافع نحوه وراجع شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 107.

المعجم الكبير\_ به نقل از ابن عباس\_ : من همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به سوی باغ های مدینه خارج شدم . به باغی رسیدیم . علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! این باغ ، چه قدر زیباست! پیامبر فرمود : «باغ تو در بهشت ، زیباتر از این است» . آن گاه به سر و محاسن علی علیه السلام اشاره کرد و گریست ، به گونه ای که صدایش به گریه بلند شد . پرسیده شد : چه چیز ، موجب گریه تو شد؟ فرمود : «کینه هایی در دل گروهی است که آنها را برای تو آشکار نمی کنند تا آن که مرا از دست بدهند» .

امام علی علیه السلام : پیامبر خدا ، دست مرا گرفته بود و در برخی از کوچه های مدینه قدم می زدیم تا آن که به باغی رسیدیم . گفتم : ای پیامبر خدا! چه قدر این باغ زیباست . فرمود : «در بهشت ، بهتر از این ، از آن توست» . آن گاه به باغ دیگری رسیدیم . گفتم : ای پیامبر خدا! چه قدر این باغ زیباست! فرمود : «در بهشت ، زیباتر از این ، از آن توست» . از هفت باغ گذشتیم که در برابر هر کدام گفتم : چه قدر زیباست! و او فرمود : «در بهشت ، زیباتر از این ، از آن توست» . وقتی که راه خلوت شد ، دست به گردن من افکند و ناگهان ، شروع به گریه کرد . گفتم : ای پیامبر خدا! چه چیزی تو را به گریه انداخت؟ فرمود : «کینه هایی در سینه برخی مردم ، که برای تو آشکار نمی کنند ، مگر پس از من» . گفتم : ای پیامبر خدا! آیا من بر سلامت دینم خواهم بود؟ فرمود : «بر سلامت دینت [ خواهی بود]» .

تاریخ دمشق\_ به نقل از انس بن مالک\_ : همراه پیامبر خدا بیرون رفتیم تا به باغی رسیدیم . علی علیه السلام گفت : این باغ ، چه قدر زیباست! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «باغ تو در بهشت ، زیباتر از این است» . بر هفت باغ ، گذر کردیم و در هر مورد ، علی علیه السلام می گفت : ای پیامبر خدا! این باغ ، چه قدر زیباست ، و پیامبر خدا ، در پاسخ می فرمود : «باغ تو در بهشت ، زیباتر از آن است» . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بر یکی از شانه های علی علیه السلام گذاشت و گریست . علی علیه السلام به وی گفت : چه چیزی موجب گریه تو شده ، ای پیامبر خدا؟ فرمود : «کینه هایی در سینه برخی مردم ، که آن را بر تو آشکار نمی کنند تا زمانی که دنیا را ترک کنم» . علی علیه السلام فرمود : ای پیامبر خدا! من چه کار کنم؟ فرمود : «صبر کن!» . پرسید : اگر نتوانستم به خوبی با آن روبه رو شوم؟ فرمود : «به خوبی رو به روی می شوی» . پرسید : آیا دینم سالم می ماند؟ فرمود : «دین تو برای تو سالم می ماند» .

الإمام عليّ عليه السلام: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ، فَأَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ نَهْجًا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: مَا أَحْسَنَ نَهْجًا، وَلَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. ثُمَّ أَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ أُخْرَى، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ نَهْجًا مِنْ حَدِيقَةٍ! قَالَ: مَا أَحْسَنَ نَهْجًا، وَلَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى سَبْعِ حَدَائِقَ، أَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَحْسَنَ نَهْجًا، وَيَقُولُ: لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا. فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَقَنِي، ثُمَّ أَجْهَشَ بَاكِيًا، فَقَالَ: يَا أَبِي الْوَحِيدُ الشَّهِيدُ! فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: صَدَّ غَائِرُنُ فِي صَدِّ دُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي؛ أَحْقَادُ بَدْرٍ، وَتِرَاتُ (1) أَحُدٍ. قُلْتُ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ قَالَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ! فَإِنَّ حَيَاتَكَ وَمَوْتَكَ مَعِي، وَأَنْتَ أَخِي، وَأَنْتَ وَصِيِّي، وَأَنْتَ صَفِيِّي، وَوَزِيرِي، وَوَارِثِي، وَالْمُؤَدِّي عَنِّي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِرُ عِدَاتِي عَنِّي، وَأَنْتَ تَبْرِئُ ذِمَّتِي، وَتُؤَدِّي أَمَانَتِي، وَتُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي النَّاكِثِينَ مِنْ أُمَّتِي، وَالْقَاسِطِينَ، وَالْمَارِقِينَ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ إِذِ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا يَمْتَلُونَهُ، فَاصْبِرْ لِظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّاكَ وَتَظَاهِرِهِمْ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. (2)

1- التَّرَّةُ: الثَّارُ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1903 «وتر»).

2- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 569 ح 2.



امام علی علیه السلام: همراه پیامبر خدا، در یکی از راه های مدینه قدم می زدم تا آن که به باغی رسیدیم. گفتم: ای پیامبر خدا! این باغ، چه قدر زیباست! فرمود: «زیباست و تو در بهشت، زیباتر از آن را داری». آن گاه به باغ دیگری رسیدیم. گفتم: ای پیامبر خدا! این باغ، چه قدر زیباست! فرمود: «بسیار زیباست و تو در بهشت، زیباتر از آن را داری». به هفت باغ گذر کردیم که من می گفتم: «ای پیامبر خدا! چه قدر زیباست!» و او می فرمود: «تو در بهشت، زیباتر از آن را داری». هنگامی که راه خلوت شد، دست در گردنم افکند و ناگهان گریست و فرمود: «پدرم به فدای تنهای شهید باد!». گفتم: چه چیزی تو را به گریه انداخت، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «کینه هایی در دل برخی مردم، که آنها را برای تو آشکار نخواهند کرد، مگر پس از من؛ کینه های بدر و خونخواهی اُحد». گفتم: آیا دینم سالم خواهد ماند؟ فرمود: «دینت سالم خواهد بود. ای علی! بشارت باد که زندگی و مرگت همراه من است و تو برادر منی، وصی منی، برگزیده، وزیر، وارث و پردازنده [امانات و دیون] از سوی منی. تو قرض های مرا ادا می کنی و از عهده تعهداتم بر می آیی و ذمه مرا آزاد می کنی و امانت مرا می پردازی و با ناکثین، قاسطین و مارقین امتم بر سنت من می جنگی. تو نسبت به من، چون هارون نزد موسی علیه السلام هستی، و هارون برای تو، نمونه خوبی است، هنگامی که قومش او را ضعیف شمردند و می خواستند او را بکشند. (1) پس در برابر ستم قریش بر خود و اتحادشان علیه تو صبر کن؛ چرا که تو [برای من] چون هارون برای موسی علیه السلام هستی.

1- اشاره به آیه قرآن: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقتُلُونِي» (اعراف، آیه 150).

رسول الله صلى الله عليه وآله يا عليّ، أنت وصيّي، ووارثي، قد أعطاك الله علمي وفهمي، فإذا متّ ظهرت لك ضغائن في صدور قوم، وغضب (1) على حقد. (2)

المستدرك على الصحيحين عن ابن عباس: قال النبي صلى الله عليه وآله لعليّ: أما أنّك ستلقى بعدي جهدا. قال: في سلامة من ديني؟ قال: في سلامة من دينك. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ عليه السلام: لتكفرن بك الأُمَّة وتختلفن عليك اختلافا شديدا، الثابت عليك كالمقيم معي، والشاذ عنك في النار، والنار مئوى الكافرين. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: يا عليّ، إنّك باق بعدي، ومبتلى بأمتي، ومُخاصم يوم القيامة بين يدي الله تعالى. (5)

الإمام الهادي عليه السلام فيما يُقال عند قبر أمير المؤمنين عليه السلام: السّلام عليك يا وليّ الله، أنت أوّل مظلوم، وأوّل من غصِب حقه، صبرت واحتسبت حتى أتاك اليقين، فأشهد أنّك لقيت الله وأنت شهيد، عذب الله قاتلك بأنواع العذاب، وجدد عليه العذاب، جنتك عارفا بحقك، مُستبصرا بشأذك، مُعاديا لأعدائك ومن ظلمك، ألقى على ذلك ربّي إن شاء الله، يا وليّ الله إن لي ذنوبا كثيرة، فأشفع لي إلى ربك؛ فإنّ لك عند الله مقاما محمودا معلوما، وإنّ لك عند الله جاها وشفاة. وقد قال تعالى: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادُوا». (6)

1- وفي نسخة وبحار الأنوار: «و غصبت على حقك».

2- كفاية الأثر: ص 124 عن عمّار، بحار الأنوار: ج 22 ص 536 ح 38.

3- المستدرك على الصحيحين: ج 3 ص 151 ح 4677، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 503 ح 54 عن أبي عبيدة بن الحكم الأزدي يرفعه.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 177 ح 5402، كمال الدين: ص 213 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 488 ح 661، الأمالي للطوسي: ص 443 ح 991، الإمامة والتبصرة: ص 155 ح 1، بشارة المصطفى: ص 83 كلّها عن مقاتل بن سليمان عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

5- كنز العمال: ج 16 ص 194 ح 44216 عن عبد الله بن الحسن؛ الاحتجاج: ج 1 ص 463 ح 107 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام.

6- الكافي: ج 4 ص 569 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 28 ح 54، فرحة الغري: ص 111، كامل الزيارات: ص 103 ح 96 كلّها عن محمّد بن أورمة عمّن حدّثه وص 95 ح 94 عن محمّد بن الحسن بن الوليد عن أبي الحسن عليه السلام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو وصی من و وارث منی . خداوند ، دانش و فهم مرا به تو داده است، آن گاه که مُردم، کینه هایی که در سینه گروهی است ، علیه تو آشکار خواهد شد و غضب [ حق تو ] در نتیجه کینه آنان ، ظاهر خواهد گشت.

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از ابن عبّاس \_: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود : «پس از من ، رنج و مشقت خواهی دید». پرسید : دینم سالم خواهد ماند؟ پاسخ داد : «دینت سالم می ماند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ به علی علیه السلام \_: اَمّت ، تو را انکار خواهند کرد و علیه تو اختلاف گسترده ای خواهند داشت . آن که بر [ پیمان با ] تو ثابت قدم بماند ، چون ثابت قدم با من است ، و آن که از تو جدا شود ، در آتش است و آتش ، جایگاه کافران است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو پس از من باقی خواهی ماند و به اَمّت من گرفتار خواهی شد و در روز قیامت ، در پیشگاه خدا دادخواهی خواهی کرد.

امام هادی علیه السلام\_ زیارت نامه ای که نزد مقبره امیر مؤمنان علیه السلام خوانده می شود \_: سلام بر تو ای ولی خدا ، تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حقش را غضب کردند ، صبوری کردی و آن را به پای خدا حساب کردی تا آن که مرگت فرارسید . گواهی می دهم که تو در خلعت شهادت خدا را ملاقات کردی . خداوند قاتل تو را با عذاب های گوناگون عذاب دهد و عذابش را نوبه نو گرداند . اینک من با شناخت حق تو آگاه از منزلت تو ، و با دشمن داشتن دشمنانت و ستمگران بر تو ، به زیارت آمده ام؛ و \_ إن شاء الله \_ همین گونه هم پروردگار را ملاقات خواهم کرد . ای ولی خدا! گناهان بسیاری از من سر زده است ، و از تو می خواهم که نزد پروردگار مرا شفاعت کنی ، چون تو پیش او مقامی ستوده و معلوم و آبرو و حق شفاعت داری ، و خدا فرموده است : «و جز برای کسی که [خدا] ارضایت دهد ، شفاعت نمی کنند» .

3 / 4\_ أنتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي، مَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ ظَلَمَنِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يا عَلِيُّ، أَنْتَ الْمَظْلُومُ مِنْ بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَاعْتَدَى عَلَيْكَ، وَطُوبَى لِمَنْ تَبِعَكَ وَلَمْ يَخْتَرْ عَلَيْكَ . يا عَلِيُّ ، أَنْتَ الْمُقَاتِلُ بَعْدِي، فَوَيْلٌ لِمَنْ قَاتَلَكَ، وَطُوبَى لِمَنْ قَاتَلَ مَعَكَ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يا عَلِيُّ، أَنْتَ وَصِيِّي مِنْ بَعْدِي، وَأَنْتَ الْمَظْلُومُ الْمُضْطَّهَدُ بَعْدِي . (3)

المناقب للخوارزمي عن أبي ليلى : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ : إِنَّتِ الصَّغَائِنُ الَّتِي لَكَ فِي صُدُورِ مَنْ لَا يُظْهِرُهَا إِلَّا بَعْدَ مَوْتِي ، أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ ، وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ . ثُمَّ بَكَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَبِيلٌ : مِمَّ بُكَاءُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ يَظْلِمُونَهُ ، وَيَمْنَعُونَهُ حَقَّهُ ، وَيُقَاتِلُونَهُ ، وَيَقْتُلُونَ وُلْدَهُ ، وَيَظْلِمُونَهُمْ بَعْدَهُ . وَأَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ ذَلِكَ الظُّلْمَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ ، وَعَلَّتْ كَلِمَتُهُمْ ، وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ ، وَكَانَ الشَّائِئِيُّ لَهُمْ قَلِيلًا ، وَالْكَارِهُ لَهُمْ ذَلِيلًا ، وَكَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ ، وَذَلِكَ حِينَ تَغْيُرُ الْبِلَادَ ، وَضَعَفَ الْعِبَادَ ، وَالْيَأْسَ مِنَ الْفَرَجِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ فِيهِمْ . (4)

1- .الاعتقادات : ص 104 .

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 303 ح 63 ، بشارة المصطفى : ص 220 كلاهما عن إبراهيم بن أبي محمود عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام الحسين عليهم السلام وراجع ص 125 .

3- .كنز الفوائد : ج 2 ص 56 ، مائة منقبة : ص 84 ح 33 كلاهما عن زيد بن علي عن أبيه عن جدّه الحسين بن علي عن الإمام علي عليهم السلام .

4- .المناقب للخوارزمي : ص 62 ح 31 ؛ الأماشي للطوسي : ص 351 ح 726 .

## 4 / 3 \_ 2 تو مظلوم پس از منی

4 / 3 \_ 2 تو مظلوم پس از منی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو ستم‌دیده پس از منی . هر کس به تو ستم کند ، به من ستم کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو پس از من ، ستم خواهی دید . وای بر کسی که به تو ستم کند و به حقت تجاوز کند! و خوشا بر آن که پیروی ات کند و کسی را بر تو برنگزیند! ای علی! پس از من ، با تو جنگ خواهند کرد . وای بر کسی که علیه تو بجنگد! و خوشا بر آن که همراه تو بجنگد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو وصی من پس از منی و تو مظلوم پس از منی.

المناقب ، خوارزمی\_ به نقل از ابو لیلی\_ : پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود : «از کینه هایی که در سینه کسانی علیه توست و آنها را جز پس از مرگ من آشکار نمی کنند ، برحذر باش . خدا آنان را لعنت کند و لعنت کنندگان ، لعنتشان کنند» . آن گاه ، پیامبر صلی الله علیه و آله گریست. گفته شد : ای پیامبر خدا! گریه ات از چیست؟ فرمود : «جبرئیل به من خبر داد که آنان بر او ظلم خواهند کرد، از حقتش باز می دارند، با او می جنگند ، فرزندانش را می کُشند و به آنان بعد از او ستم می کنند. و جبرئیل از طرف خدای عز و جل به من خبر داد که این ستم ، آن گاه که قائمشان قیام کند ، از بین خواهد رفت و سخنشان اوج خواهد گرفت و امت ، بر دوستی آنان ، گرد خواهند آمد و عیب گیرندگان بر آنان ، کم خواهند شد، و بددارندگان آنان ، خوار خواهند گشت، ستایشگران آنان ، بسیار خواهند شد و این ، در هنگامی خواهد بود که شهرها دگرگون گردند، بندگان ناتوان شوند ، از فرج ناامید شوند و در این هنگام ، قائم در بین آنان ، آشکار خواهد شد».

دلائل النبوة عن محمد بن كعب في صلح الحديبية: إن كاتب رسول الله صلى الله عليه وآله لهذا الصلح كان علي بن أبي طالب، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: اكتب: هذا ما صالح عليه محمد بن عبد الله مهيل بن عمرو. فجعل علي يتلأأ ويأبى أن يكتب إلا «محمد رسول الله»، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: اكتب! إن لك مثلها، تعطئها وأنت مضطهد. (1)

شرح نهج البلاغة عن أبي سعيد الخدري: ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً لعلئ ما يلقي بعده من العنت (2)، فأطال، فقال له عليه السلام: أنشدك الله والرحم يا رسول الله لَمَا دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَقْبَضَ نبي إِلَيْهِ قَبْلَكَ. قَالَ: كَيْفَ أَسْأَلُهُ فِي أَجْلِ مُؤَجَّلٍ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَعَلَامَ أَقَاتِلُ مَنْ أَمَرْتَنِي بِقِتَالِهِ؟ قَالَ: عَلَى الْحَدَثِ فِي الدِّينِ. (3)

شرح نهج البلاغة: زوى أبو جعفر الإسكافئ - أيضا - أن النبي صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة عليها السلام فوجد علياً نائماً، فذهبت تئبه، فقال: دعئ؛ فرب لله بعدي طويل، ورب جفوة لأهل بيتي من أجله شديدة. فبكت، فقال: لا تبكي؛ فإنك معي، وفي موقف الكرامة عندي. (4)

- 
- 1- دلائل النبوة للبيهقي: ج 4 ص 147، المناقب للخوارزمي: ص 193 ح 231 وراجع شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 232 والأمالئ للطوسي: ص 187 ح 315 والإرشاد: ج 1 ص 121 ووقعة صفين: ص 509.
  - 2- العنت: المشقة (النهاية: ج 3 ص 306 «عنت»).
  - 3- شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 108.
  - 4- شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 107.

دلایل النبوة\_ به نقل از محمد بن كعب ، در یادکرد جریان صلح حدیبیه\_ : صلح نامه نویس پیامبر خدا در این صلح ، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. پیامبر خدا فرمود : «بنویس! این ، چیزی است که محمد بن عبد الله ، بر آن اساس با سهیل بن عمرو ، صلح می کند». علی علیه السلام گندی به خرج می داد و از این که جز «محمد ، پیامبر خدا» بنویسد ، امتناع می کرد . پیامبر خدا فرمود : «بنویس! برای تو هم چنین چیزی پیش خواهد آمد و تو آن را در حالی که مظلوم هستی ، خواهی پذیرفت».

شرح نهج البلاغه\_ به نقل از ابو سعید خُدری\_ : روزی پیامبر خدا برای علی از مشکلاتی که او بعد از پیامبر با آنها گرفتار خواهد شد ، یاد کرد و بسیار گفت . علی علیه السلام گفت : تو را به حق خویشاوندی سوگندت می دهم\_ ای پیامبر خدا\_ از خدا بخواه که پیش از تو مرا به پیشگاه خود ، فرا خواند. پیامبر خدا فرمود : «چگونه از اجل معین ، از او درخواست کنم؟». علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! بر چه پایه ای با کسانی که به من فرمان دادی با آنها بجنگم، جنگ کنم؟ فرمود : «به خاطر بدعت هایی که در دین ، ایجاد می کنند».

شرح نهج البلاغه : ابو جعفر اسکافی نیز روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه علیها السلام وارد شد و دید که علی علیه السلام خوابیده است . فاطمه علیها السلام رفت که بیدارش کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «رهایش کن . او پس از من بی خوابی بسیاری خواهد کشید، و به خاطر او ، ستم بر اهل بیت من بسیار سخت خواهد بود». فاطمه علیها السلام گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «گریه نکن . شما دو نفر با منید و پیش من در جایگاه کرامت هستید».

3 / 4 \_ 3 ما زِلْتُ مَظْلُومًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُذْ كُنْتُ . (1)

عنه عليه السلام : مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبُصِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

عنه عليه السلام : مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبُصِ اللَّهِ نَبِيِّهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَظْلَمُ قَبْلَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ ، وَلَقَدْ كَانَ أَخِي عَقِيلٌ يُذْنِبُ أَخِي جَعْفَرٌ ؛ فَيُضْرِبُنِي . (3)

عنه عليه السلام : فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قُبُصِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا . (4)

المناقب لابن شهر آشوب عن حريث : إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَقُمْ مَرَّةً عَلَى الْمِنْبَرِ إِلَّا قَالَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ : مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبُصِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (5)

1- الأمامي للطوسي : ص 350 ح 724 عن زيد بن علي بن أبيه عن جدّه عليهما السلام ، علل الشرائع : ص 45 ح 3 عن عبد الله بن الحسن عن الإمام زين العابدين عن أبيه عنه عليهم السلام ، الاعتقادات : ص 105 ، الفضائل لابن شاذان : ص 111 وفيها «مذ ولدتني أمي» بدل «كنت» .

2- الأمامي للطوسي : ص 726 ح 1526 عن شريك ، الجمل : ص 123 ، الاحتجاج : ج 1 ص 449 ح 104 عن إسحاق بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، الصراط المستقيم : ج 3 ص 42 عن حريث وزاد في آخره «إلى يوم الناس» .

3- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 283 ح 241 و ج 9 ص 306 ؛ الشافي : ج 3 ص 223 عن عمرو بن حريث وفيهما إلى «هذا» .

4- نهج البلاغة : الخطبة 6 ، الاحتجاج : ج 1 ص 447 ح 103 وفيه «إني كنت لم أزل مظلوما مستأثرا على حقي» ، المسترشد : ص 403 ح 135 وزاد في آخره «وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون» .

5- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 115 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 750 ح 25 وفيه «قال معاوية له عليه السلام : بلغني عنك إني لا تخطب الناس خطبة إلا قلت قبل أن تنزل عن منبرك : والله إني لأولى الناس بالناس وما زلت ...» و ص 663 ح 12 عن الأشعث بن قيس .



3 / 4 \_ 3 همواره مظلوم بوده ام

3 / 4 \_ 3 همواره مظلوم بوده امام علی علیه السلام: از زمانی که بوده ام ، همواره مظلوم بوده ام.

امام علی علیه السلام: از هنگامی که پیامبر خدا درگذشت ، همواره مظلوم بوده ام.

امام علی علیه السلام: از زمانی که خداوند عز و جل پیامبرش را قبض روح کرد تا به امروز ، همواره مظلوم بوده ام . من پیش از آن که اسلام ظهور کند ، مظلوم بودم . برادرم جعفر ، خطا می کرد و برادرم عقیل ، مرا می زد.

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند ، از هنگامی که خداوند عز و جل پیامبرش را قبض روح کرد تا به امروز ، همواره از حَقِّم محروم بوده ام و دیگران بر من ، ترجیح داده شده اند.

المناقب ، ابن شهر آشوب\_ به نقل از حُرَیث\_ : علی علیه السلام هیچ گاه به منبر نرفت ، مگر آن که پیش از پایین آمدن در پایان سخنش فرمود: «از زمانی که خداوند ، پیامبرش را قبض روح کرد ، همواره مظلوم بوده ام» .

4/3\_ 4 لَقَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ! الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْحَجْرِ وَالْمَدْرِ. (1)

شرح نهج البلاغة عن المسيب بن نجبة: بَيْنَا عَلِيٌّ يَخْطُبُ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَصَاحَ: وَآ مَظْلِمَتَاهُ! فَاسْتَدْنَاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا دَنَا قَالَ لَهُ: إِنَّمَا لَكَ مَظْلَمَةٌ وَاحِدَةٌ، وَأَنَا قَدْ ظَلِمْتُ عَدَدَ الْمَدْرِ وَالْوَبْرِ. وَفِي رِوَايَةِ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ: إِنَّهُ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ، وَأَنَا وَاللَّهِ مَظْلُومٌ أَيْضًا، هَاتِ فَلِنَدْعُ عَلِيَّ مَنْ ظَلَمَنَا. (2)

الخرائج والجرائح: إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَظْلُومٌ! قَالَ: أَدْنُ مِنِّي. فَدَنَا، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَظْلُومٌ! قَالَ: أَدْنُ. فَدَنَا حَتَّى وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، قَالَ: مَا ظُلَامَتُكَ؟ فَشَدَّ كَأَنَّ ظُلَامَتَهُ. فَقَالَ: يَا أَعْرَابِيٌّ أَنَا أَعْظَمُ ظُلَامَةً مِنْكَ؛ ظَلَمَنِي الْمَدْرُ وَالْوَبْرُ، وَلَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنَ الْعَرَبِ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَتْ مَظْلِمَتِي عَلَيْهِمْ، وَمَا زِلْتُ مَظْلُومًا حَتَّى قَعَدْتُ مَقْعَدِي هَذَا. (3)

1- شرح نهج البلاغة: ج 10 ص 286؛ الجمل: ص 124.

2- شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 106؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 115 نحوه إلى «الوبر» وراجع الشافي: ج 3 ص 223.

3- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 180 ح 13، الصراط المستقيم: ج 3 ص 41 نحوه.

## 4 / 3 \_ 4 ستم‌دیدی به شمار سنگ ها و كُرْك ها

4 / 3 \_ 4 ستم‌دیدی به شمار سنگ ها و كُرْك ها امام علی علیه السلام: به شمار سنگ ها و كلوخ ها ، ستم دیده ام.

شرح نهج البلاغه\_ به نقل از مُسَدِّیَب بن نُجَبه \_ : به هنگامی که علی علیه السلام سخنرانی می کرد، اعرابی ای فریاد کشید : وای ، ستم [ دیده ام]! علی علیه السلام او را به نزدیک خواند . وقتی نزدش رفت ، به وی فرمود : «تویك ستم دیده ای و من ، به شمار سنگ ها و كُرْك ها [ ی چارپایان ] ستم دیده ام». و در روایت عَبَّاد بن یعقوب آمده است که : وی را فراخواند و فرمود : «وای بر تو! به خدا سوگند ، من هم مظلوم هستم . بیا تا با هم بر آن که بر ما ستم کرده ، نفرین فرستیم» .

الخرائج والجرائح : اعرابی ای در مسجد ، نزد امیر مؤمنان آمد و گفت : مظلومم . علی علیه السلام فرمود : «تزدیک من بیا!» . وی نزدیک آمد و گفت : ای امیر مؤمنان! ستم دیده ام . فرمود : «تزدیک تر بیا» . وی نزدیک تر آمد ، تا آن که علی علیه السلام دست هایش را روی زانوی وی گذاشت و فرمود : «مظلومیت چیست؟» . او مظلومیت خود را بیان کرد . علی علیه السلام فرمود : «ای اعرابی! من از تو ستم‌دیده ترم . اهل شهر و بیابان ، بر من ستم کرده اند و خانه ای در میان عرب ها نمانده است ، جز آن که [ خبر ] ستم‌دیدی من بدان راه یافته است و همچنان تا این زمان که این جا نشسته ام ، مظلوم بوده ام» .

3 / 4 \_ 5 التَّوَادُّرُ الْغَارَاتِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: مَا لَقِيَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ مَا لَقَيْتُ! ثُمَّ بَكَى. (1)

الإمام علي عليه السلام: لقد أصبحت الأمام تخاف ظلم رعاتها، وأصبحت أخاف ظلم رعيتي. (2)

عنه عليه السلام: إن كانت الرعايا قبلي لتشكو حيف رعاتها، وإنني اليوم لأشكو حيف رعيتي، كأنني المقود وهم القادة، أو الموزوع وهم الوزعة (3). (4)

عنه عليه السلام من كتابه إلى معاوية -: قلت: إني كنت أقاد كما يقاد الجمل المخشوش حتى أبايع. ولعمرك الله! لقد أردت أن تذم فمدحت، وأن تفضح فافتضحت، وما على المسلم من غضاضة في أن يكون مظلوما ما لم يكن شاكا في دينه، ولا مرتابا بيقينه. (5)

شرح نهج البلاغة - بعد ذكر تظلمه من السورى وتظلمه من قريش -: وإعلم أنه قد تواترت الأخبار عنه عليه السلام بنحو من هذا القول، نحو قوله: ما زلت مظلوما منذ قبض الله رسوله حتى يوم الناس هذا. وقوله: اللهم اخز قريشا؛ فإنها منعتني حقي، وغصبتني أمري. وقوله: فجزي قريشا عني الجوازي؛ فإنهم ظلموني حقي، وأغتصت بوني سلطان ابن أُمي. وقوله: وقد سمع صارخا ينادي: أنا مظلوم! فقال: هلم فلنصرخ معا، فإنني ما زلت مظلوما. وقوله: وإنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي. وقوله: أرى تراثي نهباً. وقوله: أصغيا يانائنا، وحملاً الناس على رقابنا. وقوله: إن لنا حقا؛ إن نعطه نأخذة، وإن نمنعه نركب أعجاز الإبل وإن طال السرى. وقوله: ما زلت مستأثرا علي، مدفوعا عما استحقته وأستوجبُه. (6)

1- الغارات: ج 2 ص 583؛ شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 103.

2- نهج البلاغة: الخطبة 97، الإرشاد: ج 1 ص 277.

3- الوازع: السلطان، والجمع وزعة (لسان العرب: ج 8 ص 390 «وزع»).

4- نهج البلاغة: الحكمة 261.

5- نهج البلاغة: الكتاب 28، الاحتجاج: ج 1 ص 423 ح 90.

6- شرح نهج البلاغة: ج 9 ص 306.

3 / 4 \_ 5 گوناگونالغارات\_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی بکره: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هیچ کس آنچه را که من کشیده ام، نکشیده است». آن گاه گریست.

امام علی علیه السلام: ملت ها از ستم حاکمانشان می ترسند و من از ستم رعیت (شهروندانم) بیمناکم.

امام علی علیه السلام: رعیت های پیش از من، از زیاده روی حاکمانشان می نالیدند و من، امروز از زیاده خواهی رعیت (شهروندانم) می نالم. گویی که من رهرو ام و آنان راهبر، و یا آن که من رعیت و آنان پادشاه.

امام علی علیه السلام\_ در نامه اش به معاویه: گفتمی که من چون شتر افسار بسته، کشیده شدم تا بیعت کنم. به خدا سوگند، می خواستی مرا مذمت کنی؛ ولی مدح کردی، و می خواستی رسوایم کنی؛ ولی رسوا شدی. مسلمان را نقصی نیست که مظلوم باشد، اگر تردیدی در دینش و دو دلی ای در یقینش نباشد.

شرح نهج البلاغه\_ پس از ذکر دادخواهی اش از جریان شورا و دادخواهی اش از قریش: بدان که گزارش هایی نظیر این سخن، از او به تواتر رسیده که: «از زمانی که خداوند عز و جل پیامبرش را قبض روح کرد تا به امروز، همواره بر من ستم رفته است». و یا این سخن که: «بار خدایا! قریش را خوار کن؛ چون آنان مرا از حقم باز داشتند و حکومت را غصب کردند». و همچون این کلامش که: «قریش به خاطر من، جزا ببیند! آنان در حقم بر من ستم کردند و حاکمیت برادرم [پیامبر خدا] را از من، به ناحق ستاندند». و چون این کلامش هنگامی که فریاد کسی را که می گفت: «من مظلومم» شنید، فرمود: «بیا با هم بنالیم؛ چون من همواره مظلوم بوده ام». و چون کلامش که: «او می دانست که جایگاه من از حکومت، چون محور آسیاب به آسیاب است». و کلامش که: «میراثم را غارت شده می بینم». و کلامش که: «آن دو ظرف ما را برگرداندند و مردم را بر دوش ما سوار کردند». و کلامش که: «ما را حقی است. اگر بدهند، می گیریم، و اگر بازمان دارند، بر پشت شتران سوار می شویم، گرچه شب طولانی باشد». و کلامش که: «همواره دیگران را بر من مقدم داشته اند و از آنچه حقم بود و شایسته آن بودم، دورم ساختند.

راجع : ج 9 ص 454 (الصبر وفي العين قذى) . ج 6 ص 556 (شكوى الإمام من عصيان أصحابه) . ج 7 ص 186 (تمني الاستشهاد) و  
ص 252 (إخبار النبي باستشهاده) و ص 272 (ما ينتظر أشقاها) . ج 12 ص 474 (كيد أعدائه لإطفاء نوره) .

ر. ك: ج 9 ص 455 (شکيبایی با خار در چشم). ج 6 ص 557 (شکوه امام از نافرمانی يارانش). ج 7 ص 187 (در آرزوی شهادت) و ص 253 (خبر دادن پیامبر از شهادت علی) و ص 273 (آن شقی ترین در انتظار چیست؟) ج 12 ص 475 (نیرنگ های دشمنان امام علی برای خاموش کردن نور او).

الفصل الخامس : الخصائص الحربية ما ذكرناه في هذا الفصل إنما هو غيض من فيض من خصائص هذا الشجاع الذي لا شبيه له والبطل الذي لا نظير له ، الغالب غير المغلوب عليّ بن أبي طالب عليه السلام . نعم ذكرنا في فصول الكتاب المختلفة لمحات من شجاعته في الحروب ، وقتاله الأعداء بنفسه في أشدّ الحروب وأعسر الساعات ، ومبارزته للأبطال ومقارعتة للشجعان و... ، هذا من جانب . وسعيه من جانب آخر في إخماد نار الحرب ، ومواعظه المفعمة بالعطف والحنان ، وإتمام الحجج على الأعداء ، وعدم شروعه بالحرب ، وشهامته مع الأعداء ، ومراعاة حال الهاربين والمجروحين ، إلى غير ذلك من خصائصه عليه السلام في الحروب .

1 / 5 أشجعُ النَّاسِ قَلْبَارِسُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَلِيٌّ أَشَجَعُ النَّاسِ قَلْبًا . (1)

---

1- . المناقب لابن المغازلي : ص 151 ح 188 ، المناقب للخوارزمي : ص 290 ح 279 ؛ الأملاني للصدوق : ص 524 ح 709 ، بشارة المصطفى : ص 116 وص 174 ، الفضائل لابن شاذان : ص 102 ، روضة الواعظين : ص 138 كلّها عن ابن عبّاس .



## فصل پنجم : ویژگی های جنگی

### 5 / 1 پُر دل ترین مردم

فصل پنجم : ویژگی های جنگی آنچه در این جا آمده ، بخش کوچکی از ویژگی های حماسی آن شجاع بی مانند و قهرمان بی بدیل و شه سوار همیشه پیروز ، امام علی بن ابی طالب علیه السلام است . شرح جنگاوری ها و حضور شخصی او در سخت ترین مهلکه ها و نبردهای تن به تن با شجاعان و ... از يك سو ، و تلاش فراوان برای فروخته نشدن شعله جنگ و نصایح مشفقانه و اتمام حجت در مقابل خصم و آغازگر درگیری نبودن و جوان مردی با دشمن و رعایت حال فراریان و مجروحان و بسیاری دیگر از ویژگی های جنگی علی علیه السلام از دیگر سوی ، در فصل های مختلف کتاب آمده است .

ر . ك : ج 1 ص 199 (امام علی با پیامبر) . ج 4 ص 389 (جنگ های امام علی در ایام حکومت) .

5 / 1 پُر دل ترین مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : علی ، دلیرترین مردم است .

أسد الغابة عن سعد: لَقَدْ رَأَيْتُهُ - يَعْنِي عَلِيًّا - يَخْطِرُ (1) بِالسَّيْفِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ ، يَقُولُ : سَنَحْنَحُ اللَّيْلَ كَأَنِّي جِنِّي (2) . (3)

الإمام علي عليه السلام: كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ : إِذَا كَانَ هَذَا قَوْمَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَن قِتَالِ الْأَقْرَانِ ، وَمُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ ؛ أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عودًا ، وَالرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلودًا ، وَالنَّابِتَاتِ الْعَذِيَّةَ (4) أَقْوَى وَقودًا وَأَبْطَأَ حُمودًا . وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ . وَاللَّهِ ، لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا ، وَلَوْ أَمَكَّنَتِ الْفُرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا ، وَسَاجَهْتُ فِي أَنْ أُطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّنْخِ الْمَعْكُوسِ ، وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ (5) مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ . (6)

عنه عليه السلام: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ (7) الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ ، وَلَا اسْتَوْحَشْتُ . (8)

عنه عليه السلام- حِينَ بَلَغَهُ خَبْرُ النَّاكِثِينَ بِيَعْتِهِ -: مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أُبْرِزَ لِلطَّعَانِ ، وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلَادِ ! هَبَلَتْهُمْ الْهَبُولُ ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ . (9)

- 1- . خَطَرَ بِسَيْفِهِ يَخْطِرُ : رَفَعَهُ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَضَرَبَ بِهِ ، وَقِيلَ : ضَرَبَ بِهِ يَمِينًا وَشِمَالًا (أَنْظَرَ لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 4 ص 249 «خطر»).
- 2- . أَي لَا أَنَامُ اللَّيْلَ ، فَأَنَا مَتَيْقِظٌ أَبَدًا (النَّهْيَةُ : ج 2 ص 407 «سنحح»).
- 3- . أُسَدُ الْغَابَةِ : ج 4 ص 92 ح 3789 ، تَارِيخُ دِمَشْقَ : ج 42 ص 161 وَرَاجِعُ ص 162 وَالْمَنَاقِبُ لِابْنِ الْمَغَازِلِيِّ : ص 32 ح 48 وَص 183 ح 219 وَالْمَنَاقِبُ لِلخَوَارِزْمِيِّ : ص 158 ح 187 وَالْفَائِقُ : ج 1 ص 105 وَ 106 وَالْمَنَاقِبُ لِلْكُوفِيِّ : ج 2 ص 569 ح 1080 .
- 4- . وَفِي بَعْضِ النُّسخِ : «النَّبَاتَاتُ الْبَدْوِيَّةُ» . وَالْعِذْيُ : الزَّرْعُ الَّذِي لَا يُسْقَى إِلَّا مِنْ مَاءِ الْمَطْرِ لِبَعْدِهِ مِنَ الْمِيَاهِ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 15 ص 44 «عذى»).
- 5- . الْمَدْرُ : قِطْعُ الطِّينِ الْيَابِسِ ، وَاحِدَتُهُ : مَدْرَةٌ (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 5 ص 162 «مدر»).
- 6- . نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْكِتَابُ 45 .
- 7- . طِلَاعُ الْأَرْضِ : مِلْؤُهَا (لِسَانَ الْعَرَبِ : ج 8 ص 235 «طلع»).
- 8- . نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْكِتَابُ 62 ، الْغَارَاتُ : ج 1 ص 319 عَن جَنْدَبِ نَحْوِهِ .
- 9- . نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْخُطْبَةُ 22 ، الْكَافِيُّ : ج 5 ص 53 ح 4 عَن ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ ، الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ : ص 169 ح 284 عَن إِسْمَاعِيلِ بْنِ رَجَاءِ الزُّبَيْدِيِّ وَكِلَاهُمَا نَحْوُهُ وَرَاجِعُ كَشْفِ الْغَمَّةِ : ج 1 ص 240 وَالْمَنَاقِبُ لِلخَوَارِزْمِيِّ : ص 184 ح 223 .

أَسَدُ الْغَابَةِ\_ به نقل از سعد\_: وی (علی علیه السلام) را دیدم که با شمشیر، سرکردگان مشرکان را از دم تیغ می گذراند و می فرمود: «شب را نمی خوابم. من همواره بیدارم».

امام علی علیه السلام: چنان می بینم که گوینده ای از شما می گوید: اگر این، غذای فرزند ابوطالب است، از جنگ با هموردان و مبارزه با شجاعان، ناتوان می گردد. بدانید که چوب درخت بیابان، محکم تر است، و سبزه های زیبا، پوست نازک ترند. [چوب آرویدنی های با آب باران] که از آب، کم بهره اند، پُر آتش تر و دیر خاموشی ترند. و من نسبت به پیامبر خدا، چون نوری از نور و ساعد از بازویم. به خدا سوگند، اگر همه عرب در جنگ با من پشتیبان یکدیگر باشند، از آنان روی نخواهم گرداند، و اگر فرصت دست دهد، به سوی آن خواهم شتافت و هر آینه، تلاش خواهم کرد که زمین را از وجود این شخص از فطرت برگشته و پیکر سرگشته، پاک کنم تا کلوخک ها از لابه لای دانه های گندم، جدا شود.

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند، اگر من به تنهایی با آنان مواجه شوم، در حالی که نیروهایشان همه زمین را پُر کرده باشند، باکم نیست و از آنان، بیمناک نیستم.

امام علی علیه السلام\_ه\_نگامی ك\_ه\_خبر ب\_يعت ش\_کني بيعت شکنان به وی رسید\_: جای شگفتی است که به من پیغام دادند در برابر نیزه ها، گام به میدان نهم و در برابر شمشیرها، شکیبایی ورزم. مادر به عزایتان بنشیند! از زمانی که بوده ام، کسی مرا به جنگ تهدید نکرده است و از ضرب شمشیرها نهرا سیده ام.

الإمام الصادق عليه السلام: حَدَّثْتَنِي امْرَأَةٌ مِمَّا قَالَتْ: رَأَيْتُ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ دَخَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَغْلَظَ لَهُ عَلَيَّ، فَعَرَضَ لَهُ الْأَشْعَثُ بِأَنْ يَتَّقَكَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبِالْمَوْتِ تُهَدِّدُنِي!! فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي وَفَعْتُ عَلَى الْمَوْتِ أَوْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيَّ. (1)

الإمام علي عليه السلام\_ في خُطْبَتِهِ الْمُسَمَّاةِ بِالْقَاصِعَةِ\_- أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَاكِلِ (2) الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. (3)

التوحيد: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَرَادَ قِتَالَ الْخَوَارِجِ: لَوْ احْتَرَزْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيَّ يَوْمَيَّ مِنَ الْمَوْتِ أُفِرُّ أَيُّومَ لَمْ يُقَدَّرْ أَمْ يَوْمَ قُدِّرَ يَوْمَ مَا قُدِّرَ لَا أَخْشَى الرَّدَى وَإِذَا قُدِّرَ لَمْ يُغْنِ الْحَدْرَ (4)

الكافي عن سعيد بن قيس الهمداني: نَظَرْتُ يَوْمًا فِي الْحَرْبِ إِلَى رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ، فَحَرَكْتُ فَرَسِي فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا سَعِيدَ بْنَ قَيْسٍ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَوَاقِيَةٌ؛ مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ أَوْ يَتَّعَ فِي بئرٍ، فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلِيًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ. (5)

- 1- مقاتل الطالبين: ص 47 عن سفيان بن عيينة، شرح نهج البلاغة: ج 6 ص 117.
- 2- الكلكل: الصدر من كل شيء (لسان العرب: ج 11 ص 596 «كلكل»). وهو هنا كناية عن الأكاير.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 192، غرر الحكم: ح 3765 وليس فيه «في الصَّغَرِ» و«قرون».
- 4- التوحيد: ص 375 ح 19، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 298 وفي صدره «وكان مكتوبا على درعه» الأبيات، بحار الأنوار: ج 42 ص 58؛ شرح نهج البلاغة: ج 5 ص 132 نحوه.
- 5- الكافي: ج 2 ص 59 ح 8، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 297 عن قيس بن سعيد، بحار الأنوار: ج 42 ص 58 ح 1.

امام صادق علیه السلام: زنی از زنان خاندان ما برایم نقل کرد: اشعث بن قیس را دیدم که نزد علی علیه السلام رفت. علی علیه السلام بر او تندی کرد. اشعث، تهدید کرد که وی را می‌کُشد. علی علیه السلام به او فرمود: «مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا سوگند، باکم نیست که مرگ را دریابم و یا مرگ، مرا در برگیرد».

امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «قاصعه»: من در کم سنی، مهتران عرب را کُشتم و شاخ‌های سر برآورده ربیع و مُضَر را شکستم.

التوحید: هنگامی که امیر مؤمنان، تصمیم به جنگ با خوارج گرفت، به وی گفته شد: اگر از این کار پرهیز می‌کردی، بهتر بود. وی فرمود: «کدام روز از مرگ بگریزم روزی که مقدر شده و یا روزی که مقدر نشده؟ روزی که مقدر نشده، از مرگ، نمی‌هراسم و روزی که مقدر شده، پرهیز، سودی ندارد!».

الکافی: به نقل از سعید بن قیس همدانی: روزی در جنگ، چشمم به مردی که دو قطعه لباس پوشیده بود، افتاد. اسبم را به سمتش تاخت دادم. دیدم که امیر مؤمنان است. گفتم: «ای امیر مؤمنان! در چنین مکان و موقعیتی [با لباس عادی می‌جنگی]؟ فرمود: «آری، ای سعید بن قیس! هیچ بنده ای نیست، جز آن که از سوی خدا برای او حافظ و نگهداری است و با او دو فرشته است که او را از سقوط از بالای کوه و یا افتادن در چاه، باز می‌دارند و آن‌گاه که تقدیر آید، بین او و هر خطری را خالی می‌کنند».

الإرشاد\_ في الإمام عليّ عليه السلام: \_ ومن آيات الله تعالى فيه أيضا أنه مع طول مُلاقاته للحروبِ ، ومُلاستِهِ إيَّها ، وكثرة مَنْ مَنِي بِهِ فيها من شُجعانِ الأعداءِ وصِدِّ نادِيديهِمْ ، وتجمُّعِهِمْ عَلَيهِ ، واحتِيالِهِمْ فِي الفَتكِ بِهِ وبذِلِّ الجُهدِ فِي ذلكِ ، ما وُلِّي قَطُّ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُم ظَهْرَهُ ، وَلَا انْهَزَمَ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُم ، وَلَا تَرَحَّحَ عَنْ مَكَانِهِ ، وَلَا هَابَ أَحَدًا مِنْ أَقْرَانِهِ ، وَلَمْ يَلْقَ أَحَدًا سِوَاهُ خَصْمًا فِي حَرْبٍ إِلَّا وَثَبَتْ لَهُ حِينًا وَانْحَرَفَ عَنْهُ حِينًا ، وَأَقْدَمَ عَلَيْهِ وَقْتًا وَأَحْجَمَ عَنْهُ زَمَانًا . (1)

شرح نهج البلاغة: أمَّا الشُّجاعَةُ فَإِنَّهُ أُسِيَ النَّاسَ فِيهَا ذِكْرَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ ، وَمَحَا اسْمَ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ . وَمَقَامَاتُهُ فِي الحَرْبِ مَشهُورَةٌ ، يُضْرَبُ بِهَا الْأَمْثَالُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَهُوَ الشُّجَاعُ الَّذِي مَا فَرَ قَطُّ ، وَلَا ارْتَاعَ مِنْ كَثِيْبَةٍ ، وَلَا بَارَزَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ ، وَلَا ضَرَبَ ضَرْبَةً قَطُّ فَاحْتاجَتْ الْأُولَى إِلَى ثَانِيَةٍ . وَفِي الحَدِيثِ : كَانَتْ ضَرْبَانَهُ وَتَرَا . وَلَمَّا دَعَا مُعَاوِيَةَ إِلَى المُبَارَزَةِ \_ لِيَسْتَرِيحَ النَّاسُ مِنَ الحَرْبِ بِقَتْلِ أَحَدِهِمَا \_ قَالَ لَهُ عَمْرُو : لَقَدْ أَنْصَدَ فَمَكَ . فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : مَا غَشَشْتَنِي مُنْذُ نَصَّحْتَنِي إِلَّا الْيَوْمَ ، أَتَأْمُرُنِي بِمُبَارَزَةِ أَبِي الحَسَنِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الشُّجَاعَ المُطْرِقُ ! أَرَأَيْكَ طَمِعْتَ فِي إِمَارَةِ الشَّامِ بَعْدِي . وَكَانَتْ العَرَبُ تَفْتَخِرُ بِوُقُوفِهَا فِي الحَرْبِ فِي مُقَابَلَتِهِ . فَأَمَّا قِتْلَاهُ فَافْتِخَارُ رَهْطِهِمْ بِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَتَلَهُمْ أَظْهَرُ وَأَكْثَرُ ، قَالَتْ أُخْتُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ وَدِّ تَرْثِيهِ : لَوْ كَانَ قَاتِلَ عَمْرٍو غَيْرَ قَاتِلِهِ بِكَيْفِيَّتِهِ أَبَدًا مَا دُمْتُ فِي الأَبَدِ (2)

1- .الإرشاد : ج 1 ص 308 .

2- .شرح نهج البلاغة : ج 1 ص 20 .

الإرشاد\_ درباره علی علیه السلام\_: و نیز از نشانه های روشن خداوند متعال در وی\_ با وجود طول مشارکت وی در جنگ ها و حضور در میدان های جنگ و شمار زیاد دشمنان شجاع و قهرمانان آنها که قصد وی کردند و علیه او گرد آمدند و [ با وجود ] حيله هايشان در ترور وی و تلاشی که در این باره انجام دادند\_ این است که ، هیچ گاه به هیچ يك از آنها پشت نکرد و از برابر هیچ کدام ، فرار نکرد و از جایش تکان نخورد و از هیچ کدام از همگنانش نهراسید و جز او ، هیچ کس در جنگ ، با دشمنی رویه رو نشد ، مگر آن که لحظه ای پایداری کرد و لحظه ای از او روی برگرداند و زمانی علیه او اقدام کرد و زمانی دیگر ، باز ایستاد.

شرح نهج البلاغه: در شجاعت ، باعث شد که مردم ، یاد [ دلیران ] پیش از او را فراموش کنند و نام کسانی را که پس از او آمدند ، محو کرد . موقعیت های وی در جنگ ، مشهور است که تا روز قیامت ، ضرب المثل است . او دلیری است که هرگز فرار نکرد و از هیچ سپاهی نهراسید ، و در برابر جنگجویی قرار نگرفت ، مگر آن که وی را کُشت ، و هیچ گاه ضربه ای نزد که ضربه اول وی به ضربه دیگری نیازمند باشد ، و در حدیث است که ضربه های وی ، تک بود . هنگامی که معاویه را به مبارزه طلبید \_ تا مردم با کشته شدن یکی از آن دو از جنگ آسوده شوند \_ ، عمرو به او (معاویه) گفت : با تو رفتاری منصفانه دارد . معاویه در پاسخ عمرو گفت : از زمانی که مرا خیر خواهی کرده ای ، جز این بار ، فریب به کار نگرفتی . آیا مرا به جنگ با ابو الحسن می خوانی ، در حالی که می دانی که او دلیر کوبنده است؟ فکر می کنم در اندیشه حکومت شام پس از منی . و عرب به قرار گرفتن در جنگ در برابر او افتخار می کردند ؛ اما افتخار اقوام کشته شدگان به دست وی ، به این که او کُشنده آنان است ، [ نیز ] نمونه های آشکار و فراوان دارد . خواهر عمرو بن عبد وُد در سوگواری برای برادرش می گوید: اگر قاتل عمرو ، غیر از این قاتل بود تا زمانی که زنده بودم ، همواره می گریستم .

الإمام عليّ عليه السلام\_ في الديوانِ المنسوبِ إليه\_: أَنَا الصَّقْرُ الَّذِي حُدِّثْتُ عَنْهُ عِتَاقُ الطَّيْرِ تَنَجِدُلُ انْجِدَالًا وَقَاسَيْتُ الحُرُوبَ أَنَا ابْنُ سَبْعٍ فَلَمَّا شَبَّتْ أَفْنَيْتُ الرِّجَالَ وَأَيْضًا عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَيْدُ المُلُوكِ أَرَانِبٌ وَتَعَالِبٌ وَإِذَا رَكِبْتُ فَصَيْدِي الأَبطَالُ صَيْدِي الفَوَارِسُ فِياللقاءِ وَإِنِّي عِنْدَ الوَغَا لَعَصَنَفَرٌ قَتَّالٌ (1)

راجع : ج 7 ص 530 (المؤمن المجاهد) و ص 544 (خصم الكفار) و ص 554 (الذي يشري نفسه ابتغاء مرضات الله) . ج 6 ص 78 (قتال الإمام بنفسه) .

5 / 2 سَيْفُ اللّهِ الَّذِي لَا يُخْطِرُ سَولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ فَارِسُ العَرَبِ ، وَقَاتِلُ النّائِكِيْنَ وَالمَارِقِيْنَ وَالفَاسِيَةِ طِينِ ، وَأَنْتَ أَخِي ، وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ ، وَسَيْفُ اللّهِ الَّذِي لَا يُخْطِئُ . (2)

1- .الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام : ص 464 الرقم 357 و 358 .

2- .صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 275 ح 14 .



**5 / 2 شمشیر بی خطای خداوند**

امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان: من بازی هستم که پرندگان تیز پرواز از آن، سخن می گویند و بر زمین می افتند. در زمانی که هفت سالم بود، جنگ را آزمودم و آنگاه که موهایم سپید گشت، مردان را به خاک افکندم. و نیز فرمود: شکار پادشاهان، خرگوش و روباه است و من چون سوار شوم، دلیران را شکار می کنم. شکار من در هنگام جنگ، چابک سواران اند و من در میدان جنگ، شیری جنگجویم.

ر. ک: ج 7 ص 531 (مؤمن مجاهد) و ص 545 (دشمن کافران) و ص 555 (سوداکننده جان برای خشنودی خدا). ج 6 ص 79 (نبرد شخص امام).

5 / 2 شمشیر بی خطای خداوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو چابک سوار عرب و کُشنده ناکشین، مارقین و قاسطین هستی. تو برادر منی و مولای هر مؤمنی و شمشیر خدایی که هرگز اشتباه نمی کند.

5 / 3 كَرَارٍ غَيْرِ فَرَارٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَوْمَ فَتْحِ خَيْبَرَ - : لَأَبْعَثَنَّ رَجُلًا - يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، لَيْسَ بِفَرَارٍ . - فَتَشَرَّفَ لَهُ النَّاسُ ، فَبَعَثَ إِلَى عَلِيٍّ فَأَعْطَاهَا إِيَّاهُ - . (1)

الإمام علي عليه السلام : إني لم أفر من الـ زحف قط ، ولم يبارزني أحدٌ إلا سقيت الأرض من دمه ! (2)

الإمام الصادق عليه السلام : قيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِمَ لَا تَشْتَرِي فَرَسًا عَتِيقًا ؟ قَالَ : لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ ؛ فَأَنَا لَا أُفِرُّ مِمَّنْ كَرَّ عَلَيَّ ، وَلَا أَكْرُ عَلَى مَنْ فَرَّ مِنِّي . (3)

المناقب لابن شهر آشوب - فِي الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : قِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا تَرَكَبُ الْخَيْلَ وَطُلَّابُكَ كَثِيرٌ ؟ فَقَالَ : الْخَيْلُ لِلطَّلَبِ وَالْهَرَبِ ، وَالسُّتُ أَطْلُبُ مُدِيرًا ، وَلَا أَنْصَرِفُ عَنْ مُقْبِلٍ . وَفِي رِوَايَةٍ : لَا أَكْرُ عَلَى مَنْ فَرَّ ، وَلَا أُفِرُّ مِمَّنْ كَرَّ . (4)

نثر الدر - فِي الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : قِيلَ لَهُ : أَنْتَ مُحَرَّبٌ مَطْلُوبٌ ، فَلَوْ اتَّخَذْتَ طَرَفًا ؟ قَالَ : أَنَا لَا أُفِرُّ عَمَّنْ كَرَّ ، وَلَا أَكْرُ عَلَى مَنْ فَرَّ ، فَالْبَغْلَةُ تَكْفِينِي . (5)

1- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 43 ح 117 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 214 ح 778 كلاهما عن عبد الرحمن بن أبي ليلي عن الإمام علي عليه السلام ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 234 ح 126 عن سعد بن أبي وقاص ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 497 ح 17 عن عبد الرحمن بن أبي ليلي عن الإمام علي عليه السلام وزاد فيه «يفتح الله له» قبل «ليس بفرار» ، المناقب لابن المغازلي : ص 185 ح 220 عن أبي سعيد الخدري ، البداية والنهاية : ج 7 ص 337 وفيه «وقد ثبت في الصحاح وغيرها» ؛ الكافي : ج 1 ص 294 ح 3 عن عبد الحميد بن أبي الديلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، الاختصاص : ص 150 وفي الخمسة الأخيرة إلى «بفرار» .

2- .الخصال : ص 580 ح 1 عن مكحول .

3- .الأمالى للصدوق : ص 234 ح 249 عن مالك بن أنس ، بحار الأنوار : ج 41 ص 75 ح 5 .

4- .المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 298 .

5- .نثر الدر : ج 1 ص 294 .

**5 / 3 یورشگر بی گریز**

5 / 3 یورشگر بی گریز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در روز فتح خیبر\_: «به طور حتم ، مردی را گسیل خواهم داشت که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می دارند؛ مردی که فرار نمی کند». مردم به طمع این شرافت افتادند ؛ اما او به دنبال علی علیه السلام فرستاد و پرچم را به او سپرد.

امام علی علیه السلام: من هرگز از میدان ، فرار نکرده ام و هیچ کس به میدان من نیامده ، مگر آن که زمین را از خونش سیراب ساخته ام.

امام صادق علیه السلام: به امیر مؤمنان گفته شد : چرا اسبی ارزشمند و چابک نمی خری؟ فرمود : «نیازی به آن ندارم . من از [ برابر] کسی که بر من یورش آورده ، فرار نمی کنم و کسی را که از مقابل من فرار می کند ، دنبال نمی کنم».

المناقب ، ابن شهر آشوب درباره امام علی علیه السلام\_ : به وی گفته شد : چرا سوار اسب نمی شوی ، در حالی که افرادی که پیجویی تواند ، بسیارند؟ فرمود : «اسب ، برای یورش و فرار است و من ، آن را که به من پشت کرده ، پی نمی گیرم و از کسی که به من روی آورده ، فرار نمی کنم». و در روایت دیگری آمده است [ که فرمود ] : «بر آن که فرار می کند ، یورش نمی برم و از [ برابر] آن که حمله می کند ، فرار نمی کنم» .

نثر الدر\_ درباره امام علی علیه السلام\_ : به وی گفته شد : تو جنگجویی و در پی ات می گردند . ای کاش ، اسب اصیل بر می گزیدی؟ فرمود : «من از [ برابر] کسی که حمله می کند ، فرار نمی کنم و بر آن که فرار می کند ، حمله نمی کنم . بنا بر این ، استر مرا بس است» .

نثر الدرّ في الإمام عليّ عليه السلام - قيل له في بعض حروبه: إن جالت الخيل فأين نطلبك؟ قال: حيث تركتموني. (1)

المناقب لابن شهر آشوب: قد اجتمعت الأمة على أن علياً كان المُجاهِد في سبيل الله، والكاشف الكروب عن وجه رسول الله، المُقدّم في سائر الغزوات إذا لم يحضر النبي صلى الله عليه وآله، وإذا حضر فهو تاليه، وصاحب الراية واللواء معاً، وما كان فطت تحت لواء جماعة أحدٍ، ولا فر من زحفٍ. (2)

راجع: ج 1 ص 280 (غزوة أحد). و ص 340 (الدور المصيري في فتح خيبر). و ص 382 (المقاومة الرائعة في غزوة حنين).

4/5 كان يُباشِر القتال بنفسه لإمام الباقر عليه السلام: إن علياً كان يُباشِر القتال بنفسه. (3)

عنه عليه السلام: إن علياً رضى الله عنه كان لا يأخذ سلباً، وإنه كان يُباشِر القتال بنفسه. (4)

تاريخ الطبري عن أبي بكر الهذلي: أن علياً لما استخلف عبد الله بن عباس على البصرة سار منها إلى الكوفة، فتَهَيَّأَ فيها إلى صيقتين، فاستشار الناس في ذلك، فأشار عليه قومٌ أن يبعث الجنود ويقيم، وأشار آخرون بالمسير، فأبى إلا المباشرة. (5)

1- نثر الدرّ: ج 1 ص 294؛ شرح نهج البلاغة: ج 20 ص 283 ح 246.

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 66.

3- قرب الإسناد: ص 27 ح 91 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام.

4- السنن الكبرى: ج 8 ص 314 ح 16746 عن الدراوردي عن الإمام الصادق عليه السلام؛ الجعفریات: ص 77؛ النوادر للراوندي:

ص 138 ح 184 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 33 ص 454 ح 669 و ج 100 ص 34 ح 17.

5- تاريخ الطبري: ج 4 ص 563.

**5 / 4 شرکت کننده مستقیم در جنگ**

نثر الدرّ درباره امام علی علیه السلام: در یکی از جنگ هایش به وی گفته شد: اگر سپاه جولان داد، در کجا پی شما بگردیم؟ فرمود: همان جا که مرا رها کرده اید.

المناقب، ابن شهر آشوب: همه امت بر این اتفاق دارند که علی علیه السلام مجاهد راه خدا بود و از بین برنده غم از چهره پیامبر خدا، پیشتاز در همه جنگ ها بود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر نبود. و در پشت سر او بود. هرگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بود. و وی، صاحب بیرق و لوا، هر دو بود و هیچ گاه زیر لوای دیگری نبود و از جنگ، فرار نکرد.

ر. ک: ج 1 ص 281 (جنگ اُحُد). و ص 341 (تلاش سرنوشت ساز در جنگ خیبر). و ص 383 (پایداری شگفت انگیز در جنگ حنین).

4/5 شرکت کننده مستقیم در جنگ امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام خود، شخصا در جنگ، شرکت می کرد.

امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام لباس و تجهیزات مقتول را بر نمی داشت و خود، شخصا در جنگ، شرکت می کرد.

تاریخ الطبری: به نقل از ابو بکر هُدَلی: علی علیه السلام هنگامی که عبد الله بن عباس را در بصره، جانشین خود ساخت، به طرف کوفه حرکت کرد و در آن جا برای صیفین، آماده گشت و با مردم در این خصوص، مشورت کرد. گروهی از مردم به وی گفتند که سپاه را گسیل کند و خود در کوفه بماند و گروه دیگر، توصیه به رفتن کردند و او جز شرکت مستقیم در جنگ را برنگزید.

ذخائر العقبي عن ابن عباسٍ - وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ : أَكَانَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَأْتِي الْقِتَالَ يَوْمَ صِفِّينَ ؟ فَقَالَ : وَاللَّهِ ، مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أُطْرَحَ لِنَفْسِهِ فِي مَتَلَفٍ مِنْ عَلِيٍّ ، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يُخْرِجُ حَاسِرَ الرَّأْسِ بِيَدِهِ السَّيْفَ إِلَى الرَّجُلِ الدَّارِعِ فَيَقْتُلُهُ . (1)

راجع: ج 6 ص 78 (قتال الإمام بنفسه) .

5 / 5 كَانَتْ دِرْعُهُ بِلاَ ظَهْرٍ عِيُونَ الْأَخْبَارِ : كَانَتْ دِرْعُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَدْرًا لَا ظَهْرَ لَهَا ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ : إِذَا اسْتَمَكَّنَ عَدُوِّي مِنْ ظَهْرِي فَلَا يُبْقِ . (2)

شرح نهج البلاغة - فِي الْإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : قِيلَ لَهُ : إِنَّ دِرْعَكَ صَدْرٌ لَا ظَهْرَ لَهَا ، إِنَّا نَخَافُ أَنْ تُؤْتِيَ مِنْ قِبَلِ ظَهْرِكَ ؟ فَقَالَ : إِذَا وَلَّيْتُ فَلَا وَاَلْتُ (3) . (4)

المناقب لابن شهر آشوب : رُوِيَ أَنَّ دِرْعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ لَا قَبَّ لَهَا ؛ أَي لَا ظَهْرَ ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ : إِنْ وَلَّيْتُ فَلَا وَاَلْتُ (5) ؛ أَي نَجَوْتُ . (6)

الأخبار الموقّيات عن مصعب بن عبد الله : كَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَذِرًا فِي الْحُرُوبِ ، شَدِيدَ الرَّوَغَانِ مِنْ قِرْنِهِ ، لَا يَكَادُ أَحَدٌ يَتَمَكَّنُ مِنْهُ . وَكَانَتْ دِرْعُهُ صَدْرًا لَا ظَهْرَ لَهَا ، فَقِيلَ لَهُ : أَلَا تَخَافُ أَنْ تُؤْتِيَ مِنْ قِبَلِ ظَهْرِكَ ؟ فَيَقُولُ : إِذَا أَمَكَّنْتُ عَدُوِّي مِنْ ظَهْرِي فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ أَبْقَى عَلَيَّ . (7)

1- ذخائر العقبي : ص 176 .

2- عيون الأخبار لابن قتيبة : ج 1 ص 131 وراجع شرح الأخبار : ج 1 ص 112 ح 34 .

3- واءل منه : أي طلب النجاة (لسان العرب : ج 11 ص 715 «وأل»).

4- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 280 ح 221 وراجع تاج العروس : ج 15 ص 765 .

5- في المصدر : «واليت» ، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

6- المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 298 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 58 .

7- الأخبار الموقّيات : ص 343 ح 194 ، المستطرف : ج 1 ص 221 عن مصعب بن الزبير ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 280 .

**5 / 5 پوشیدن زره بی پشت**

ذخائر العقبی: مردی از ابن عباس پرسید: آیا علی علیه السلام در جنگ صفین، خود در جنگ شرکت می کرد؟ گفت: به خدا سوگند، هیچ کس را مانند علی ندیدم که خود را به دلِ کارزار بيفکنند. دیدم که سر برهنه، در حالی که شمشیری به دست گرفته، به جنگ مردی زره پوشیده می رفت و او را می گشت.

ر. ك: ج 6 ص 79 (نبرد شخص امام).

5 / 5 پوشیدن زره بی پشتیعون الأخبار: زره عـلی علیه السلام سینه داشت، ولی پشت نداشت. در این خصوص، از وی پرسیده شد. فرمود: «اگر دشمنم به پشت من دست یافت، مرا زنده نگذارد!».

شرح نهج البلاغة\_ درباره امام علی علیه السلام: به وی گفته شد: زره تو سینه دارد، ولی پشت ندارد و ما می ترسیم که دشمن، از پشت به تو حمله کند. فرمود: «اگر به دشمن پشت کردم، نجات نمی خواهم».

المناقب، ابن شهر آشوب: روایت شده که زره علی علیه السلام پشت نداشت. در این خصوص با وی صحبت شد. فرمود: «اگر به دشمن پشت کردم، نجات نمی خواهم».

الأخبار الموفقیات\_ به نـقل از مـصـعب بن عبد الله: علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ ها بسیار هوشیار بود و نسبت به همگنانش حاضریراق بود. هیچ کس نمی توانست بر وی غالب شود. زرهش سینه داشت و پشت نداشت. به وی گفته شد: آیا نمی ترسی که از پشت به تو حمله کنند؟ فرمود: «هرگاه به دشمنم امکان دادم که از پشت سر بر من دست یابد، مرا بکشد! اگر مرا نکشد، خدا او را از زمین بردارد!».

الجمال عن محمد بن الحنفية في وقعة الجمل: ودعا [علي عليه السلام] بدرع البتراء - ولم يلبسها بعد النبي صلى الله عليه وآله إلا يومئذ - فكان بين كتيفيه منها وهن، فجاء أمير المؤمنين عليه السلام وفي يده شسع نعل، فقال له ابن عباس: ما تريد بهذا الشسع يا أمير المؤمنين؟ فقال: أربط بها ما قد تهى (1) من هذا الدرع من خلفي. فقال ابن عباس: أفي مثل هذا اليوم تلبس مثل هذا! فقال عليه السلام: ولم؟ قال: أخاف عليك. فقال: لا تخف أن أوتى من ورائي، والله يابن عباس ما وليت في زحف قط. (2)

6/5 كانت ضرباته أبارا الأماي للطوسي عن نوفل: أنه كان يحدث عن يوم حنين، قال: فر الناس جميعا وأعرأ رسول الله صلى الله عليه وآله، فلم يبق معه إلا سبعة نفر من بني عبدالمطلب: العباس، وابنه الفضل، وعلي، وأخوه عقيل، وأبو سفيان، وربيعة، ونوفل بنو الحارث بن عبدالمطلب، ورسول الله صلى الله عليه وآله مصلت سيفه في المجتاد، وهو على بعلته الدلدل، وهو يقول: أذا النبي لا كذب أنا ابن عبدالمطلب قال الحارث بن نوفل: فحدثني الفضل بن العباس، قال: التمت العباس يومئذ وقد أقشع الناس عن بكره أبيهم، فلم ير عليا عليه السلام في من ثبت، فقال: شوهة بوهة، أفي مثل هذا الحال يرعب ابن أبي طالب بنفسه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وهو صاحب ما هو صاحبه! - يعني المواطن المشهورة له - فقلت: نقص قولك لابن أخيك يا أبة. قال: ما ذاك، يا فضل؟ قلت: أما تراه في الرعيل الأول، أما تراه في الرهج، قال: أشعره لي يا بني. قلت: ذو كذا ذو كذا ذو البردة. قال: فما تلك البرقة؟ قلت: سيفه يزيل به بين الأقران. فقال: بر بن بر، فداه عم وخال. قال: فضرب علي عليه السلام يومئذ أربعين مبارزا، كلهم يقده حتى أنه وذكره، قال: وكانت ضرباته مبتكرة. (3)

1- كل ما استرخى رباطه فقد وهى، وقد وهى الثوب يهي وهيا: إذا بلي وتخرق (لسان العرب: ج 15 ص 417 «وهي»).

2- الجمال: ص 355.

3- الأماي للطوسي: ص 574 ح 1187، بحار الأنوار: ج 21 ص 178 ح 14؛ النهاية في غريب الحديث: ج 1 ص 149 وفيه «كانت ضربات علي مبتكرات لا عوناً، أي إن ضربته كانت بكراً؛ يقتل بوحدة منها، لا يحتاج أن يعيد الضربة ثانياً. يقال: ضربة بكر؛ إذا كانت قاطعة لا تُثنى».



## 5 / 6 ضربه های کاری

الجمال\_ به نقل از محمد بن حنفیه، در داستان جمل\_: و [علی علیه السلام] زره «بتراء» را\_ که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جز آن روز نپوشیده بود\_ خواست، در حالی که در بین کتف زره، پارگی بود. امیر مؤمنان، در حالی که بند کفشی در دست داشت، آمد. ابن عباس گفت: با این بند می خواهی چه کار کنی؟ فرمود: «با این بند، پارگی زره را از پشت به هم وصل کن». ابن عباس گفت: در چنین روزی، چنین زرهی می پوشی؟ علی علیه السلام فرمود: «مگر چه عیبی دارد؟». گفت: برای تو بیمناکم. فرمود: «ترس از این که کسی از پشت سرم حمله کند. به خدا سوگند\_ ابن عباس\_، هرگز در هیچ مبارزه ای پشت نکرده ام».

5 / 6 ضربه های کاری\_المالی، طوسی: به نقل از نوفل\_ که ماجرای جنگ حنین را بازگو می کرد\_ گفت: همه مردم فرار کردند و اطراف پیامبر را خالی نمودند، و جز هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب\_ که عبارت بودند از: عباس و پسرش فضل، علی و برادرش عقیل، و ابوسفیان و ربیع و نوفل، سه پسر حارث بن عبدالمطلب\_ کسی با پیامبر صلی الله علیه و آله نماند. پیامبر خدا، در حالی که با شمشیر آخته اش دشمن را می پراکند و بر قاطرش دُلْدُل نشسته بود، می فرمود: من قطعاً پیامبرم و این، دروغ نیست. من پسر عبدالمطلبم. حارث بن نوفل گفت: فضل بن عباس برایم روایت کرد: آن روز، در حالی که همه مردم پراکنده شده بودند، عباس، چشم گرداند و علی را در میان یاران ثابت قدم اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله ندید و گفت: زشت است! بال و پرش ریخته! آیا درست است که در چنین وضعی، پسر ابوطالب، خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کند، در حالی که چنین جایی جای اوست؟! یعنی بزنگاه ها جای حضور اوست. گفتم پدر جان! درباره پسر برادرت، سخن، کوتاه کن! گفت: فضل، مگر چه شده؟ گفتم: مگر نمی بینی که علی در میان سوارگان خط اول جنگ است! مگر نمی بینی که او در میان گرد و غبار جنگ است؟ گفت: پسر! او را به من نشان بده. گفتم: همان که چنین و چنان است و صاحب رداست. پرسید: آن درخشش و برق چیست؟ گفتم: شمشیر علی است که با آن، صفوف را می درد و از میان می برد. پس گفت: نیک پسر نیک! عمو و دایی اش فدایش باد! نوفل گفت: علی، آن روز، چهل مرد جنگجو را زد و همه را به درازا برید، حتی بینی و نرینگی شان را. و ضربه های علی، یک باره می کشت.

المناقب لابن شهر آشوب: كانت لعلِّي عليه السلام صدّ ربتان؛ إذا تطاول قَدُّ، وإذا تقاصر قَطُّ. وقالوا: كانت ضرباتُه أكارا؛ إذا اعتلى قَدُّ، وإذا اعترض قَطُّ، وإذا أتى حصنا هَدُّ. وقالوا: كانت صدّ رباته مُبتكراتٍ لا عوناً، يُقال: ضربهُ بِكرٍ، أي قاطعةً لا تُثنى. والعونُ: التي وقعت مُختلِسةً فأحوجت إلى المعاودة. ويُقال: إنّه كان يوقّعها على شدّة في الشدّة، لم يسبقه إلى مثلها بطلٌ. (1)

حياة الحيوان الكبرى: في دُرّة الغوّاص: ومِمّا يُؤثر من شدّ جاعةِ عليّ رضي الله عنهنّ كان إذا اعتلى قَدُّ، وإذا اعترض قَطُّ. فالقَدُّ: قطع الشّيء طويلاً. والقَطُّ: قطعُه عرضاً. (2)

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 83.

2- حياة الحيوان الكبرى: ج 1 ص 53، لسان العرب: ج 3 ص 344؛ نثر الدرّ: ج 1 ص 408 نحوه.

المناقب، ابن شهر آشوب: ضربه های علی علیه السلام دو گونه بود. هرگاه ضربه بلند می گرفت، به طول قطع می کرد و هرگاه کوتاه می نمود، از عرض می بُرید. گفته اند: «ضربه های او کاری بود. هرگاه عمودی بود، به طول قطع می کرد و هرگاه افقی بود، به عرض می بُرید و هرگاه به دژی می رسید، ویران می کرد». و گفته اند: «کانت ضرباته مُبتکرات لأَعُونَا؛ ضربه های او بکر (کاری) بود و تکرار نداشت». «بکر» به ضربه ای گفته می شود که بُرنده است و تکرار، لازم ندارد و «عون»، ضربه ای است که ناقص بخورد و نیاز به تکرار داشته باشد. و گفته شده که ضربات او در سختی و کوران جنگ، بسیار شدید بود و هیچ قهرمانی در شدت ضربه، بر او پیشی نگرفته است.

حياة الحيوان الكبرى: در درّة الغوّاص آمده است: از چیزهایی که در شجاعت علی علیه السلام نقل شده، این است که: «كَانَ إِذَا اعْتَلَى قَدًّا، وَإِذَا اعْتَرَضَ قَطًّا؛ هرگاه عمودی می زد، از طول قطع می کرد، و هرگاه افقی می زد، از عرض می بُرید». «قَدًّا»، بُریدن طولی يك چیز است و «قَطًّا»، بُریدن عرضی.

نثر الدرّ عن محمّد بن الحنفية\_ في وصفِ الإمامِ عليّ عليه السلام\_ : كان إذا تكلمَ بَدَّ (1) ، وإذا كلّمَ (2) حدَّ (3) . (4)

7 / 5 ما رأيتُ محرابٌ مثلها لنهاية عن ابن عباس\_ في وصفِ عليّ عليه السلام\_ : «ما رأيتُ محراباً مثله محراباً» ؛ أي معروفًا بالحربِ عارفاً بها . (5)

وقعة صفين عن معاوية : وَاللّهِ ، ما بارزَ ابنُ أبي طالبٍ رجلاً قطُّ إلا سقى الأرضَ من دمه . (6)

المناقب للخوارزمي : اجتمعَ عند معاويةَ المملأ من قومه ، فذكروا شجاعةَ عليّ وشجاعةَ الأشترِ ، فقالَ عُتبةُ بنُ أبي سفيانَ : إن كانَ الأشترُ شجاعاً ، لكنّ عليّاً لا نظيرَ له في شجاعته ، وصولته ، وقوته ! (7)

شرح نهج البلاغة : إنَّه يوماً معاويةَ فرأى عبدَ الله بنَ الزُّبيرِ جالسا تحتَ رجله على سريره ، فقعدَ ، فقالَ له عبدُ الله\_ يداعبهُ \_ : يا أميرَ المؤمنينَ ، لو شئتُ أن أفتك بك لفعلتُ . فقالَ : لقد شجعتَ بعدنا يا أبا بكرٍ ! قالَ : وما الذي تُنكرهُ من شجاعتِي وقد وقفتُ في الصّفِّ إزاءَ عليّ بنِ أبي طالبٍ ! قالَ : لا جرَمَ ، إنّه قتلكَ وأباك بيْسرى يديه ، وبقيتِ اليمنى فارغةً يطلبُ من يقتلهُ بها . (8)

1- بَدَّ القائلين : أي سبقهم وغلبهم (النهاية : ج 1 ص 110 «بذذ»).

2- الكلّم : الجرح (لسان العرب : ج 12 ص 524 «كلم»).

3- الحدّ : القطع المستأصل (لسان العرب : ج 3 ص 482 «حدذ»).

4- نثر الدرّ : ج 1 ص 407 .

5- النهاية في غريب الحديث : ج 1 ص 359 ؛ تفسير فرات : ص 431 ح 569 عن ضرار بن الأزور وفيه «لا رأيت إنساناً محراباً مثله» .

6- وقعة صفين : ص 275 .

7- المناقب للخوارزمي : ص 235 .

8- شرح نهج البلاغة : ج 1 ص 21 .

**5 / 7 جنگجوی بی بدیل**

نثر الدر\_ به نقل از محمد بن حنفیه، در وصف امام علی علیه السلام\_: هرگاه سخن می گفت، بر حریفان غالب می شد، و هرگاه ضربه می زد، کار را تمام می کرد.

7 / 5 جنگجوی بی بدیلا لنهاية\_ به نقل از ابن عباس، در توصیف علی علیه السلام\_: هیچ جنگجویی را مانند او ندیدم که به جنگاوری معروف و به فنون جنگ آشنا باشد.

وقعة صِغین\_ به نقل از معاویه\_: به خدا سوگند، پسر ابو طالب، به جنگ هیچ کس نرفت، مگر آن که زمین را از خونش سیراب ساخت.

المناقب، خوارزمی: گروهی از سران بنی اُمیّه پیش معاویه گرد آمده بودند و از دلیری علی علیه السلام و دلیری مالک اشتر، حرف می زدند. عتّبه بن ابی سفیان گفت: اشتر، شجاع است؛ اما علی در شجاعت، هیبت و قدرت، بی نظیر است.

شرح نهج البلاغه: روزی معاویه چشم گشود و دید که عبد الله بن زبیر، پایین پایش بر روی تخت نشسته است. معاویه نشست. عبد الله، شوخی کنان گفت: ای امیرمؤمنان! اگر می خواستم تو را بکشم، می کشتم. معاویه گفت: ای ابو بکر! برای ما شجاع شده ای؟! گفت: چه طور شجاعت مرا انکار می کنی، در حالی که در جنگ، برابر علی بن ابی طالب ایستادم. معاویه گفت: اگر چنین بود، او حتماً تو را و پدرت را با دست چپ می کشت، در حالی که دست راست او، همچنان خالی بود و به دنبال کسان دیگری بود که می خواست هلاک کند!

رسائل الجاحظ: قالوا: لا نعلم موضع رجلٍ من شُجعانِ أصحابِ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله كان له من عددِ القتلى ما كان لِعَلِيِّ رضى الله عنه ، ولا- كان لأحدٍ مع ذلك من قتلِ الرؤساءِ والسادةِ والمُتبعينَ والقادةِ ما كان لِعَلِيِّ بنِ أَبِي طالبٍ . وقتلَ رئيسٍ واحدٍ وإن كان دونَ بعضِ الفُرسانِ في الشدةِ أشدُّ ؛ فإنَّ قتلَ الرئيسِ أَرْدُ عَلَى المُسْلِمِينَ وأقوى لَهُم من قتلِ الفَارِسِ الَّذِي هُوَ أَشَدُّ من ذلكِ السَيِّدِ . وأيضا : إِنَّهُ قَدْ جَمَعَ بَيْنَ قتلِ الرُّؤساءِ وَبَيْنَ قتلِ الشُّجعانِ . ولَهُ أُعْجوبةٌ أُخرى ؛ وذلكَ أَنَّهُ مَعَ كَثْرَةِ ما قَتَلَ وما بارَزَ وما مَشَى بِالسَّيْفِ إِلَى السَّيْفِ ، لَمْ يَجْرَحَ قَطُّ ، ولا جَرَحَ إنسانا إلا قَتَلَهُ . (1)

5 / 8 شدة خوف الأعداء منها المناقب لابن شهر آشوب- في الإمام علي عليه السلام-: إن الكفار كانوا يُسمونه الموت الأحمر ، سموه يوم بدر ؛ لعظم بلائه ونكائته . (2)

محاضرات الأدباء: كانت قريش إذا رأت أمير المؤمنين في كتيبة توأمت ؛ خوفا منه . ونظر إليه رجلٌ - وقد شق العسكر - فقال : قد علمتُ أن ملك الموت في الجانب الذي فيه علي . (3)

1- رسائل الجاحظ : ج 4 ص 124 .

2- المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 68 .

3- محاضرات الأدباء : ج 3 ص 138 ، المستطرف : ج 1 ص 221 وفيه «قال بعض العرب : ما لقينا كتيبة فيها علي بن أبي طالب رضى الله عنها إلا أوصى بعضنا على بعض» ؛ المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 84 .

**5 / 8 شدت ترس دشمنان از او**

رسائل الجاحظ: گفتند: در بین یاران شجاع پیامبر صلی الله علیه و آله کسی که به اندازه علی علیه السلام دشمنان به دستش کشته شده باشند، نمی شناسیم و هیچ کس نیست که رؤسا، بزرگان، فرماندهان و رهبران را، به اندازه ای که توسط علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شده اند، کشته باشد. کشتن يك رئیس \_ گرچه وی از بعضی سوارکاران در شجاعت پایین تر باشد \_، کار سخت تری است. چون کشتن يك رئیس، برای مسلمانان سخت تر و کارسازتر از کشتن جنگجویی است که از رئیس، قوی تر باشد، و علی علیه السلام کسی است که هم رئیسان و هم دلیران را به قتل رسانده است. او شگفتی دیگری هم دارد که با همه فراوانی آنهایی که کشت و آنهایی که به مصافشان رفت و آنهایی که از دم شمشیر گذراند، هرگز کسی را مجروح نکرد و به کسی ضربه نزد، مگر این که کشته شد.

5 / 8 شدت ترس دشمنان از او المناقب، ابن شهر آشوب \_ درباره امام علی علیه السلام \_: کافران او را «مرگ سرخ» می نامیدند. روز بدر، او را به خاطر عظمت درگیری او و شکست دادن دشمن چنین نامیدند.

محاضرات الأدباء: قریش، هرگاه امیر مؤمنان را در جمع جنگجویان می دیدند، از ترس او به یکدیگر وصیت می کردند. کسی او را در حالی که سپاه را می شکافت، دید و گفت: فهمیدم که مَلَك الموت در همان سمتی است که علی در آن سمت است!

شرح نهج البلاغة: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ هَيْبَتُهُ قَدْ تَمَكَّنَتْ فِي صُدُورِ النَّاسِ ، فَلَمْ يَكُنْ يُظَنُّ أَنَّ أَحَدًا يَقْدَمُ عَلَيْهِ غِيلَةً أَوْ مُبَارَزَةً فِي حَرْبٍ ، فَقَدْ كَانَ بَلَغَ مِنَ الذِّكْرِ بِالشَّجَاعَةِ مَبْلَغًا عَظِيمًا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ ؛ لَا مَنْ تَقَدَّمَ ، وَلَا مَنْ تَأَخَّرَ ، حَتَّى كَانَتْ أَبْطَالُ الْعَرَبِ تَفْرَعُ بِاسْمِهِ ؛ أَلَا تَرَى إِلَى عَمْرٍو بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ \_ وَهُوَ شَجَاعُ الْعَرَبِ ، الَّذِي تُضْرَبُ بِهِ الْأَمْثَالُ \_ كَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي أَمْرٍ أَنْكَرَهُ عَلَيْهِ وَعَدَرَ تَخَوُّفَهُ مِنْهُ : أَمَا وَاللَّهِ لَئِنِ أَقَمْتَ عَلَيَّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ لِأَبْعَثَنَّ إِلَيْكَ رَجُلًا تَسْتَصْغِرُ مَعَهُ نَفْسَكَ ، يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَيَّ هَامَتِكَ فَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ فَخَذَيْكَ ! فَقَالَ عَمْرٍو \_ لَمَّا وَقَفَ عَلَيَّ الْكِتَابِ \_ : هَدَّدَنِي بِعَلِيِّ وَاللَّهِ . (1)

9/ 5 إرهابُ النَّبِيِّ الْأَعْدَاءِ بِفَضَائِلِ الصَّحَابَةِ ، لابن حنبل عن عبد الله بن شداد بن الهاد: قَدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَفَدَّ لِيَشْرَحَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لِتَقِيمَنَّ الصَّلَاةَ أَوْ لِأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا (2) يَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ ، وَيُسِيئُ الذَّرِيَّةَ ! ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اللَّهُمَّ أَنَا أَوْ هَذَا \_ وَانْتَشَلْ بِيَدِي عَلِيًّا \_ . (3)

المصنّف لابن أبي شيبَةَ عن عبد الرحمن بن عوف: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ انصَرَفَ إِلَى الطَّائِفِ ، فَحَاصَرَهَا سَبْعَ عَشْرَةَ أَوْ ثَمَنِي عَشْرَةَ ، فَلَمَّا يَفْتَحُهَا . ثُمَّ ارْتَحَلَ رَوْحَةً أَوْ عُذُودَةً فَنَزَلَ ، ثُمَّ هَجَرَ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنِّي فَرَطُ (4) لَكُمْ ، وَأَوْصِيكُمْ بِعِزَّتِي خَيْرًا ، وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضُ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ! لِتَقِيمَنَّ الصَّلَاةَ وَلِتُؤْتِنَنَّ الزَّكَاةَ أَوْ لِأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا مِنِّي \_ أَوْ لِنَفْسِي \_ فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَ مُقَاتِلَتِهِمْ ، وَلْيَسْبِيَنَّ ذُرَارِيَهُمْ . قَالَ : فَرَأَى النَّاسُ أَنَّهُ أَبُو بَكْرٍ أَوْ عُمَرُ ، فَأَخَذَ بِيَدِي عَلِيًّا فَقَالَ : هَذَا . (5)

1- شرح نهج البلاغة: ج 10 ص 259 .

2- في المصدر: «رجل» .

3- فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 600 ح 1024 ، المصنّف لابن أبي شيبَةَ: ج 7 ص 499 ح 30 ؛ المناقب للكوفي: ج 1 ص 468 ح 370 كلاهما نحوه ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 85 عن شداد بن الهاد وراجع المصنّف لابن أبي شيبَةَ: ج 7 ص 506 ح 74 .

4- فرط: تقدّم وسبق القوم (النهاية: ج 3 ص 434 «فرط»).

5- المصنّف لابن أبي شيبَةَ: ج 7 ص 498 ح 23 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 131 ح 2559 ؛ الأمالی للطوسی: ص 504 ح 1104 ، المناقب للكوفي: ج 1 ص 488 ح 395 .



**5 / 9 ترساندن پیامبر دشمنانش را به او**

شرح نهج البلاغة: هیبت علی علیه السلام در دل مردم، رخنه کرده بود. گمان نمی رفت که کسی در میدان جنگ، غافلگیرانه یا رو در رو بر ضد او اقدامی کند. در شهرت به شجاعت، به حدی رسیده بود که هیچ کس در آن حد نبود، نه از پیشینیان او، نه از کسانی که بعد از او بودند، به گونه ای که دلیران عرب، از نام او می ترسیدند. آیا نمی بینی که عمر بن خطاب به عمرو بن معدیکرب \_ که دلیر عرب بود و در شجاعت بدو مثل می زدند \_، در خصوص موضوعی که او آن را رد کرده و نیرنگ زده بود، برای ترساندنش نوشت: «به خدا سوگند، اگر بر سر حرفت باشی، کسی را به سراغت می فرستم که در پیش او خودت را کوچک می بینی. شمشیر را چنان بر سر تو خواهد زد که از میان دورانت بیرون آید». هنگامی که عمرو به محتوای نوشته واقف شد، گفت: به خدا سوگند، مرا به علی تهدید کرده است.

5 / 9 ترساندن پیامبر دشمنانش را به اوفضائل الصحابة، ابن حنبل \_ به نقل از عبد الله بن شداد بن هاد \_: هیبتی از یمن، نزد پیامبر خدا آمد تا [موضوعی را] توضیح دهد. پیامبر خدا فرمود: «باید نماز به پا دارید، وگرنه مردی را به سویتان اعزام خواهم داشت که مبارزان را بکشد و زنان و کودکان را اسیر سازد». آن گاه، پیامبر خدا فرمود: «بار خدایا! من و یا این (و دست علی علیه السلام را بالا آورد)».

المصنّف، ابن ابی شیبّه \_ به نقل از عبد الرحمان بن عوف \_: هنگامی که پیامبر خدا مکه را فتح کرد، به سوی طائف رفت و آن جا را هفده یا هجده روز، محاصره کرد؛ ولی آن جا فتح نشد. آن گاه، بعد از ظهر یا صبح، مقداری حرکت کرد و سپس فرود آمد و سپس هجرت کرد و فرمود: «ای مردم! من پیشاپیش شما هستم و شما را به نیکی با خانواده ام سفارش می کنم و وعده گاه شما [و من] در کنار حوض است. سوگند به آن که جانم در دست اوست، نماز به پادارید و زکات بدهید؛ وگرنه کسی را از سوی خودم (یا از آن خودم) به سویتان گسیل خواهم داشت که گردن مبارزانتان را بزند و بچه هایتان را اسیر کند». مردم، فکر کردند که منظور، ابو بکر و یا عمر است؛ ولی وی دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این مرد!». .

5 / 10 مَعَ النَّبِيِّ فِي جَمِيعِ حُرُوبِهَا إِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَالْحُرُوبِ ، وَكَانَتْ رَأْيَتُهُ مَعِي . (1)

الاستيعاب\_ فِي الإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجْمَعُوا عَلَيَّ أَنَّهُ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ ، وَهَاجَرَ ، وَشَهِدَ بَدْرًا وَالْحُدَيْبِيَّةَ وَسَائِرَ الْمَشَاهِدِ ، وَأَنَّهُ أَبْلَى بِبَدْرِ وَيَاحُدٍ وَبِالْخَنْدَقِ وَبِخَيْبَرَ بِلَاءً عَظِيمًا ، وَأَنَّهُ أَغْنَى فِي تِلْكَ الْمَشَاهِدِ ، وَقَامَ فِيهَا الْمَقَامَ الْكَرِيمَ . وَكَانَ لِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِهِ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ... وَلَمْ يَتَخَلَّفْ عَن مَشْهَدِ شَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُذْ قَدِمَ الْمَدِينَةَ ، إِلَّا تَبُوكَ ؛ فَإِنَّهُ خَلَّفَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْمَدِينَةِ وَعَلَى عِيَالِهِ بَعْدَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ ، وَقَالَ لَهُ : أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي . (2)

أَسَدُ الْغَابَةِ فِي الإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَجْمَعُ أَهْلَ التَّارِيخِ وَالسَّنَدِ عَلَيَّ أَنَّهُ شَهِدَ بَدْرًا وَغَيْرَهَا مِنَ الْمَشَاهِدِ ، وَأَنَّهُ لَمْ يَشْهَدْ غَزْوَةَ تَبُوكَ لَا غَيْرَ ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلَّفَهُ عَلَيَّ أَهْلِي . (3)

1- الخصال : ص 580 ح 1 عن مكحول .

2- الاستيعاب : ج 3 ص 201 الرقم 1875 ، تهذيب التهذيب : ج 4 ص 203 الرقم 5561 نحوه .

3- أسد الغابة : ج 4 ص 92 الرقم 3789 .

**5 / 10 همراه پیامبر در همه جنگ ها**

5 / 10 همراه پیامبر در همه جنگ ها امام علی علیه السلام: من در همه جا و در همه جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و بیرقش در دست من بود.

الاستیعاب\_ درباره علی علیه السلام\_: همگان اتفاق نظر دارند که وی به دو قبله نماز گزارد، هجرت کرد، در بدر، حدیبیه و دیگر جنگ ها شرکت کرد و در بدر، اُحد، خندق و خیبر، جدّ و جهد بسیاری از خود نشان داد و در این جنگ ها [پیامبر را] بسنده بود و جایگاه ارزشمندی را از آن خود ساخت و در بسیاری از جنگ ها بیرق پیامبر خدا به دست وی بود... و از زمانی که پیامبر خدا به مدینه آمد، در هیچ جنگی از جنگ های پیامبر خدا جز جنگ تبوک، غیبت نکرد و در جنگ تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را بر مدینه گمارد و به سرپرستی خاندان خودش برگزید و به وی فرمود: «تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی، جز آن که پس از من پیامبری نیست».

أسد الغابة\_ درباره امام علی علیه السلام\_: مورّخان و مُسنَدنویسان اتفاق نظر دارند که وی در همه جنگ ها (بدر و غیر آن)، حضور داشت و تنها در جنگ تبوک، حضور نداشت؛ چون پیامبر وی را بر سرپرستی خاندانش برگزیده بود.

راجع : ج 2 ص 36 (أحاديث المنزلة) .

11/5 صاحبُ رايةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصْفِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ صَاحِبُ لَوَائِي عِنْدَ كُلِّ شَدِيدَةٍ وَكَرِيهَةٍ . (1)

المعجم الكبير عن جابر بن سمرة : قالوا : يا رسولَ اللهِ ، مَنْ يَحْمِلُ رَايَتَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ قَالَ : مَنْ يُحْسِنُ أَنْ يَحْمِلَهَا إِلَّا مَنْ حَمَلَهَا فِي الدُّنْيَا ؛ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . (2)

المناقب لابن شهر آشوب عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام : كُسِرَتْ زَنْدُ عَلِيٍّ يَوْمَ أُحُدٍ وَفِي يَدِهِ لَوَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَسَقَطَ اللَّوَاءُ مِنْ يَدِهِ ، فَتَحَامَاهُ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَأْخُذُوهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَضَعُوهُ فِي يَدِهِ الشُّمَالِ ؛ فَإِنَّهُ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . وَفِي رِوَايَةٍ غَيْرِهِ : فَرَفَعَهُ الْمَقْدَادُ وَأَعْطَاهُ عَلِيًّا ، وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنْتَ صَاحِبُ رَايَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام\_ بَعْدَ انصِرَافِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ : أَنَا صَاحِبُ لَوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (4)

الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام : كَانَ [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] صَاحِبُ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا . (5)

1- . تاريخ دمشق : ج 42 ص 331 ح 8893 عن ابن عباس .

2- . المعجم الكبير : ج 2 ص 247 ح 2036 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 74 ح 8418 و ص 75 ح 8419 ، البداية والنهاية : ج 7 ص 336 ، المناقب للخوارزمي : ص 358 ح 369 ؛ المناقب للكوفي : ج 1 ص 515 ح 440 و ج 2 ص 498 ح 1000 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 228 وفيها «عسى» بدل «يحسن» .

3- . المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 299 ؛ ذخائر العقبى : ص 137 عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه .

4- . معاني الأخبار : ص 60 ح 9 ، بشارة المصطفى : ص 13 كلاهما عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام .

5- . تفسير العياشي : ج 2 ص 307 ح 134 .

**5 / 11 صاحب بیرق پیامبر**

ر.ك: ج 2 ص 37 (احادیث منزلت).

11 / 5 صاحب بیرق پیامبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصف علی علیه السلام: او صاحب بیرق من در هر سختی و ناگواری است.

المعجم الکبیر به نقل از جابر بن سَمُرَة: گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسی در روز قیامت، بیرق تو را به دوش می کشد؟ فرمود: «چه کسی شایسته تر از آن که در دنیا آن را به دوش کشید، علی بن ابی طالب».

المناقب، ابن شهر آشوب به نقل از زید بن علی، از پدرانش علیهم السلام: در جنگ أحد، استخوان ساعد علی علیه السلام شکست. در دستش بیرق پیامبر خدا بود و بیرق از دستش افتاد. مسلمانان از گرفتن آن اجتناب کردند. پیامبر خدا فرمود: «آن را در دست چپش بگذارید؛ چون او صاحب بیرق من در دنیا و آخرت است». در روایت دیگری آمده که: مقداد، آن را بلند کرد و به علی علیه السلام داد و پیامبر خدا فرمود: «تو صاحب بیرق من در دنیا و آخرتی».

امام علی علیه السلام پس از بازگشت از نهر روان: من صاحب بیرق پیامبر خدا در دنیا و آخرتم.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام: [علی علیه السلام] در همه جنگ ها صاحب بیرق پیامبر خدا بود.

الإرشاد عن أبي البخترى القرشي: كانت راية فريش ولواؤها جميعاً بيد فصّي بن كلاب، ثمّ لم تزل الرّاية في يد ولد عبد المطلب يحملها منهم من حضر الحرب حتى بعث الله رسوله صلى الله عليه وآله، فصارت راية فريش وغير ذلك إلى النبي صلى الله عليه وآله، فأقرها في بني هاشم، وأعطاه رسول الله صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب عليه السلام في غزاة ودان (1)، وهي أول غزاة حمل فيها راية في الإسلام مع النبي صلى الله عليه وآله، ثمّ لم تزل معه في المشاهد؛ يتدرّج وهي البطشة الكبرى، وفي يوم أحد وكان اللواء يومئذ في بني عبد الدار، فأعطاه رسول الله صلى الله عليه وآله مصعب بن عمير، فاستشهد ووقع اللواء من يده، فتشوّفته (2) القبائل، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله فدفعه إلى علي بن أبي طالب عليه السلام، فجمع له يومئذ الرّاية واللواء، فهما إلى اليوم في بني هاشم (3).

الطبقات الكبرى عن مالك بن دينار: قلت لست عيّد بن جبير: من كان صاحب راية رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: إنك لرخو اللبب. فقال لي معبد الجهني: أنا أخبرك؛ كان يحملها في المسير ابن ميسرة العبسي، فإذا كان القتال أخذها علي بن أبي طالب رضي الله عنه (4).

المستدرک على الصحيحين عن ابن عباس: إن رسول الله صلى الله عليه وآله دفع الرّاية إلى علي رضي الله عنهما بدر (5).

الاستيعاب عن ابن عباس: لعلي أربع خصال ليست لأحد غيره: هو أول عربي وعجمي صدّق مع رسول الله صلى الله عليه وآله، وهو الذي كان لواءه معه في كل زحف، وهو الذي صبر معه يوم فر عنه غيره، وهو الذي غسله وأدخله قبره (6).

1- ودان: موضع بين مكة والمدينة (معجم البلدان: ج 5 ص 365).

2- تشوّفت إلى الشيء: تطلّعت (لسان العرب: ج 9 ص 185 «شوف»).

3- الإرشاد: ج 1 ص 79.

4- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 25.

5- المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 120 ح 4583، السنن الكبرى: ج 6 ص 340 ح 12165، الاستيعاب: ج 3 ص 201 الرقم 1875، تاريخ دمشق: ج 42 ص 71 و 72، المعجم الكبير: ج 1 ص 106 ح 174 وليس فيهما «يوم بدر»، البداية والنهاية: ج 7 ص 224، المناقب لابن المغازلي: ص 366 ح 413، المناقب للخوارزمي: ص 167 ح 199.

6- الاستيعاب: ج 3 ص 197 الرقم 1875، المستدرک على الصحيحين: ج 3 ص 120 ح 4582، تاريخ دمشق: ج 42 ص 72، المناقب للخوارزمي: ص 58 ح 26، شرح نهج البلاغة: ج 4 ص 116؛ الخصال: ص 210 ح 33 كلّها نحوه.

الإرشاد\_ به نقل از ابو البَخْتَرِي قرشي: بَيرق و عَلم قريش ، همواره به دست قُصَي بن كِلاب بود . سپس همواره در دست فرزندان عبد المطلب بود که هر کدام از آنان در جنگ حاضر بودند ، آن را به دوش می کشیدند ، تا آن که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و بَيرق قريش و غیر قريش ، به دست پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد و وی آن را به بنی هاشم سپرد . پیامبر خدا بَيرق را در جنگ «وَدَّان» (1) \_ که اولین جنگی بود که در آن ، بَيرق اسلام به کار گرفته شد \_ به علی بن ابی طالب سپرد و بَيرق ، همواره در جنگ ها به دست او بود . در بدر که جنگ بزرگی بود و [ نیز ] در روز أُحد . در آن روزها عَلم در خاندان عبد الدار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به مُصْعَب بن عُمَير سپرده بود و وی شهید گشت و عَلم از دستش افتاد و قبایل هجوم آوردند ؛ ولی پیامبر خدا آن را گرفت و به علی بن ابی طالب علیه السلام داد و در آن روز (روز أُحد) ، بَيرق و عَلم (2) در وی جمع گشت و آن دو تا به امروز در بنی هاشم اند .

الطبقات الكبرى\_ به نقل از مالك بن دينار: به سعيد بن جبیر گفتم : صاحب بَيرق پیامبر خدا چه کسی بود؟ گفت : تو کم خردی [ ؛ وگرنه می دانستی! ] مَعْبَد جُهَنِي گفت : من برایت می گویم ، در بین راه ها ابن میسره عبسی آن را به دوش می کشید و هنگامی که جنگ می شد ، علی بن ابی طالب علیه السلام آن را به دست می گرفت .

المستدرک علی الصحیحین\_ به نقل از ابن عباس: پیامبر خدا در روز بدر ، بَيرق را به علی علیه السلام سپرد .

الاستیعاب\_ به نقل از ابن عباس: علی علیه السلام چهار ویژگی داشت که هیچ کس از آن ها برخوردار نبود . وی نخستین فرد از مردم عرب و غیر عرب بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارد ؛ وی کسی است که در همه جنگ ها بَيرق پیامبر خدا با وی بود ؛ او تنها کسی بود که وقتی همه از اطراف پیامبر خدا فرار کردند ، استوار ماند ، و او همان کسی است که پیامبر خدا را غسل داد و در گور گذاشت .

1- وَدَّان ، منطقه ای بین مکه و مدینه است (معجم البلدان : ج 5 ص 365) .

2- «رایه» و «لواء» در عربی به دو نوع پرچم (بَيرق و عَلم) اطلاق می شود . رایه ، بلندتر و لواء ، کوچک تر است .

المعجم الكبير عن ابن عباس: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ صَاحِبُ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَصَاحِبُ رَايَةِ الْمُهَاجِرِينَ عَلِيٍّ فِي (1) الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا، وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ بْنِ عَبَادَةَ صَاحِبُ رَايَةِ عَلِيٍّ . (2)

الطبقات الكبرى عن قتادة: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ صَاحِبُ لِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَفِي كُلِّ مَشْهَدٍ . (3)

تاريخ دمشق عن ابن عباس: إِنَّ رَايَةَ الْمُهَاجِرِينَ كَانَتْ مَعَ عَلِيٍّ فِي الْمَوَاقِفِ كُلِّهَا؛ يَوْمَ بَدْرٍ، وَيَوْمَ أُحُدٍ، وَيَوْمَ خَيْبَرَ، وَيَوْمَ الْأَحْزَابِ، وَيَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، وَلَمْ تَزَلْ (4) مَعَهُ فِي الْمَوَاقِفِ كُلِّهَا . (5)

شرح الأخبار عن أبي رافع: كَانَ عَلِيٌّ صَدَّقَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ صَاحِبُ رَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَامِلُهَا فِي كُلِّ غَزْوَةٍ غَزَاهَا، وَكَانَتْ رَايَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ، وَيَوْمَ أُحُدٍ، وَيَوْمَ الْأَحْزَابِ، وَيَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ، وَيَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ، وَيَوْمَ بَنِي الْمُصْطَلِقِ مِنْ خُرَاعَةَ، وَيَوْمَ بَنِي لِحْيَانَ مِنْ هُدَيْلٍ، وَيَوْمَ خَيْبَرَ، وَيَوْمَ الْفَتْحِ، وَيَوْمَ حُنَيْنٍ، وَيَوْمَ الطَّائِفِ . (6)

1- في المصدر: «وفي»، والتصحيح من بقية المصادر .

2- المعجم الكبير: ج 11 ص 311 ح 12101 وج 6 ص 15 ح 5356، المعجم الأوسط: ج 5 ص 241 ح 5202 كلاهما نحوه وراجع مجمع البيان: ج 2 ص 709 .

3- الطبقات الكبرى: ج 3 ص 23، تاريخ دمشق: ج 42 ص 74 و ص 72، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 650 ح 1106 كلاهما عن ابن عباس نحوه .

4- في المصدر: «يزل»، والتصحيح من كفاية الطالب .

5- تاريخ دمشق: ج 42 ص 72، كفاية الطالب: ص 335؛ إعلام الوري: ج 1 ص 374 كلاهما نحوه .

6- شرح الأخبار: ج 1 ص 321 الرقم 289 .



المعجم الكبير\_ به نقل از ابن عباس\_ : علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب بیرق پیامبر خدا در روز بدر بود و صاحب بیرق مهاجران در همه جنگ ها بود و قیس بن سعد بن عباده هم صاحب بیرق علی علیه السلام بود.

الطبقات الكبرى\_ به نقل از قتاده\_ : علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب بیرق پیامبر خدا در روز بدر و در همه جنگ ها بود.

تاریخ دمشق\_ به نقل از ابن عباس\_ : بیرق مهاجران در همه جنگ ها با علی علیه السلام بود . در جنگ بدر ، أحد ، خیبر ، احزاب ، فتح مکه و در همه جنگ ها همواره بیرق با وی بود.

شرح الأخبار\_ به نقل از ابورافع\_ : علی\_ که درود خدا بر او باد\_ ، صاحب بیرق پیامبر خدا و بر دوش کِشنده آن در هر جنگی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرکت داشت و بیرق پیامبر خدا در جنگ بدر ، أحد ، احزاب ، بنی نضیر ، بنی قریظه ، بنی مُصطَلَق (از قبیله خُزاعه) ، جنگ بنی لحيان (از قبیله هُدَیل) ، خیبر ، فتح مکه ، حُنَین و طائف با او بود.

فضائل الصحابة لابن حنبل عن ابن عباس: كَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَوْمَ بَدْرٍ سَبْعَةً وَسَبْعِينَ رَجُلًا - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي آخِرِهِ - : وَكَانَ صَاحِبُ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ . (1)

راجع : ج 8 ص 184 (صاحب لوائي) .

12 / 5 جَبْرِئِيلُ عَنِ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنِ يَسَارِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَا بَعَثْتُهُ فِي سَرِيَّةٍ وَلَا أُبْرِزْتُهُ لِمُبَارَزَةٍ إِلَّا رَأَيْتُ جِبْرَائِيلَ عَنِ يَمِينِهِ ، وَمِيكَائِيلَ عَنِ يَسَارِهِ ، وَمَلَكَ الْمَوْتِ أَمَامَهُ ، وَسَحَابَةً تُظِلُّهُ ، حَتَّى يُعْطِيَهُ اللَّهُ خَيْرَ النَّصْرِ وَالظَّفْرِ . (2)

السيرة الحلبية عن حذيفة: لَمَّا تَهَيَّأَ عَلِيُّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ يَوْمَ خَيْبَرَ لِلْحَمَلَةِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ مَعَكَ مَنْ لَا يَخْذُلُكَ ؛ هَذَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ يَمِينِكَ ، بِيَدِهِ سَيْفٌ لَوْ ضَرَبَ بِهِ الْجِبَالَ لَقَطَعَهَا ، فَاسْتَبَشِرْ بِالرِّضْوَانِ وَالْجَنَّةِ . يَا عَلِيُّ ، إِنَّكَ سَيِّدُ الْعَرَبِ ، وَأَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ . (3)

- 
- 1- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 678 ح 1159 ، تاريخ الطبري : ج 2 ص 431 ، الأغاني : ج 4 ص 180 ، البداية والنهاية : ج 3 ص 326 ، كنز العمال : ج 10 ص 405 ح 29972 نقلاً عن ابن عساکر وفيه «راية المهاجرين» بدل «راية رسول الله صلى الله عليه وآله» وراجع مسند ابن حنبل : ج 1 ص 788 ح 3486 والمعجم الكبير : ج 6 ص 15 ح 5355 .
  - 2- شرح الأخبار : ج 2 ص 414 ح 760 ، الأمالي للطوسي : ص 505 ح 1106 ، المناقب للكوفي : ج 1 ص 359 ح 289 كلاهما عن عبّاد بن صهيب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 239 ؛ فراند السمطين : ج 1 ص 222 ح 173 كلاهما عن جابر ، كفاية الطالب : ص 135 عن عبد الله بن مسعود وكلّهما نحوه وراجع الخصال : ص 217 ح 42 .
  - 3- السيرة الحلبية : ج 3 ص 37 .

**5 / 12 جبرئیل از راست و میکائیل از چپ او**

فضائل الصحابة، ابن حنبل۔ به نقل از ابن عباس۔: مهاجران در روز جنگ بدر، 77 نفر بودند . . . و صاحب بیرق پیامبر خدا علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

ر . ك : ج 8 ص 185 (پرچمدار من) .

5 / 12 جبرئیل از راست و میکائیل از چپ او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : علی بن ابی طالب را به هیچ جنگی گسیل نداشتیم و به هیچ مبارزه ای نفرستادم ، مگر آن که جبرئیل را در سمت راست و میکائیل را در سمت چپ ، ملك الموت را در پیشاپیش ، و ابری را سایه افکن بر سر او می دیدم تا آن که خداوند به او بهترین یاری و پیروزی را عطا می کرد.

السيرة الحلیة۔ به نقل از حُدَیْفَه : هنگامی که در روز خیبر ، علی علیه السلام آماده حمله شد ، پیامبر خدا به وی فرمود : «ای علی! سوگند به آن که جانم به دست اوست ، همراه تو کسی است که تو را تنها نمی گذارد . این ، جبرئیل است در سمت راست تو و در دستش شمشیری است که اگر با آن بر کوه ها بزند ، آنها را دو نیم می کند . پس به خشنودی و بهشت ، بشارت باد! ای علی! تو آقای عرب هستی و من آقای فرزندان آدم علیه السلام» .

الإمام الحسن عليه السلام\_ حين قُتِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَبْعَثُهُ بِالرَّايَةِ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يُفْتَحَ لَهُ. (1)

عنه عليه السلام: مَا قَدَّمَتْ رَايَةً قُوتِلَ تَحْتَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا نَكَّسَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَغُلِبَ أَصْحَابُهَا، وَأَنْقَلَبُوا صَاغِرِينَ. وَمَا صَدَّرَ رَبُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ أَحَدًا فَتَجَا، وَكَانَ إِذَا قَاتَلَ قَاتَلَ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَمَلَكَ الْمَوْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (2)

أسد الغابة عن سعيد بن المسيب: لَقَدْ أَصَابَتْ عَلِيًّا يَوْمَ أُحُدٍ سِتُّ عَشْرَةَ صَدْرَةً، كُلُّ صَدْرَةٍ تُلْزِمُهُ الْأَرْضَ، فَمَا كَانَ يَرْفَعُهُ إِلَّا جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3)

1- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 425 ح 1719، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 189 ح 4802 عن عمر بن علي عن أبيه الإمام زين العابدين عليه السلام، الطبقات الكبرى: ج 3 ص 38، المعجم الكبير: ج 3 ص 79 ح 2719 و ص 80 ح 2724 و 2725، تاريخ أصبهان: ج 1 ص 71 ح 1 و ص 427 ح 821، حلية الأولياء: ج 1 ص 65، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 502 ح 42 كلّها عن هبيرة و ص 499 ح 31 عن عاصم بن ضمرة، مروج الذهب: ج 2 ص 426، مسند البزار: ج 4 ص 180 ح 1341 عن أبي رزين، شرح نهج البلاغة: ج 7 ص 219، المستطرف: ج 1 ص 222؛ الكافي: ج 1 ص 457 ح 8 عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، الإرشاد: ج 2 ص 8 عن أبي إسحاق السبيعي وغيره، الأمالي للطوسي: ص 270 ح 501 عن أبي الطفيل وكلّها نحوه.

2- الأمالي للصدوق: ص 603 ح 838 عن عمرو بن حبشي.

3- أسد الغابة: ج 4 ص 93 الرقم 3789؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 415 ح 762 عن سعد بن المسيب نحوه.

امام حسن علیه السلام\_ در هنگام کشته شدن علی علیه السلام\_: پیامبر خدا، او را با بیرق خود می فرستاد، در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپش بود و از جنگ برنمی گشت، مگر آن که پیروز شده بود.

امام حسن علیه السلام: هیچ بیرقی برافراشته نشده که در زیر آن، علیه امیر مؤمنان جنگیده شده باشد، مگر آن که خداوند عز و جل آن بیرق را شکسته و جنگجویانش مغلوب و خوار گشتند. و امیر مؤمنان با شمشیرش ذوالفقار بر کسی نزنده که از ضربه آن، نجات پیدا کرده باشد و هرگاه می جنگید، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و ملك الموت در پیشاپیش او می جنگیدند.

أسد الغابة\_ به نقل از سعید بن مُسَیب\_: در روز أُحد، شانزده ضربه به علی اصابت کرد که با هر ضربه به زمین می افتاد و کسی جز جبرئیل علیه السلام او را بلند نمی کرد.



## بخش یازدهم : دانش های امام علی

### اشاره

بخش یازدهم : دانش های امام علی فصل یکم : آموزش در مکتب پیامبر فصل دوم : جایگاه علمی امامفصل سوم : گونه های دانش امامفصل چهارم : نمونه هایی از دانش امام

درآمد این بخش، به بحث و بررسی گسترده دانش امام علی علیه السلام اختصاص دارد و از سویی به تلاش های خستگی ناپذیر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای پرورش و تربیت علمی امام علی علیه السلام می پردازد و از سوی دیگر، به استعداد عظیم و درخشان و ظرفیت بی پایان امام علیه السلام و تلاش هایی که در راستای یادگیری و بهره وری از پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده، اشاره دارد. در نتیجه، جایگاه رفیع امام علی علیه السلام را در جهان دانش و چیرگی اعجاب آور ایشان را بر همه دانش ها نمایان می سازد. دنبال کردن این روند و کنجکاوی در بحث های بخش یازدهم، پژوهشگر را به شدت، شیفته علم امام می کند و او را با اشتیاق تمام، در پی الهام گرفتن از پرتوهای علوم گسترده امام علیه السلام و به دست آوردن نمی از آن دریای کران ناپیدا، به تکاپو می اندازد. از همین رو، این بخش که عنوان «پرتوی از علم امام علی علیه السلام» را بر خود دارد، در پاسخ به آن نیاز، آورده شد و از ملاحظه فصل هایی که آن را تشکیل می دهند، این نکته به روشنی قابل استفاده است. با این وجود، آنچه می آوردیم، جز نمی ازیمی و جز توشه ای بس اندک در این عرصه بیش نیست؛ تلاشی ناچیز برای یادآوری نمونه ها و شواهدی از چشمه دانش علوی! آنچه ما می آوریم، تنها بخش کوچکی است از آنچه از معارف علوی



به دست آورده ایم. آنچه ما بدان دست یافته ایم، نمی تواند چیزی به حساب آید، جز اندکی از آنچه امام علیه السلام اقدام به بیان آن کرده و آن را بر امت، آشکار ساخته است، که متأسفانه، یا خبر آن و یا اصل و اساسش و یا اثرش، بنا به دلایل گوناگون \_ که در جای خود گفته شده \_ از میان رفته و به ما نرسیده است. شگفتا از دانش امام علیه السلام که کنجکاو در ابعاد بی پایان آن، چه بسا موجب بُهت و حیرت می شود. هنگامی که برای شرح یکی از حقایق آن علم، دست به قلم می بریم، ناگهان دریایی موج خیز در پیش روی خود می بینیم که رودهای آن به اطراف و اکناف، روان است. دانش امام، دریای پایان ناپذیری است که امواجش انباشته و پی در پی می آیند و رودهای آن، در افق های دوردست، جریان می یابند و بستر آن، متلاطم و ناآرام است. قلم، چگونه می تواند بلندای دانش امام علیه السلام را \_ که دروازه علم و حکمت پیامبر است \_ به تصویر بکشد؟ و کلمات، چگونه می توانند قله دانش او را فتح کنند، در حالی که او گنجینه دار دانش پیامبر صلی الله علیه و آله و همه پیامبران است؟ قلم، چگونه می تواند پایه پای دانش امام علیه السلام پیش برود، در حالی که دانش او، همه دانش های قرآنی و معارف دینی و مرگ و میرها و حوادث را در بر می گیرد؟ صاحب این دانش، به گذشته و حال، چنان می نگرست که گویی به اشخاص پیش روی خود نگاه می کند. همه چیز، همانند خورشید در وسط آسمان، برایش روشن و آشکار بود. تمامی «علم الکتاب» \_ بر اساس تصریح روایات \_، نزد امام علی علیه السلام بود، در حالی که در نزد آصف بن برخیا جز اندکی از آن نبود و او با این وصف، می توانست تخت بلقیس را در يك پلك به هم زدن، از فاصله ای دوردست، نزد سلیمان، حاضر کند. پس شایسته است با روشن دلی و بصیرت و اندیشه، در علم آصف (علم من)

الکتاب) و علم امام علیه السلام (علم الکتاب) دقت کنیم تا تفاوت آن دورا دریابیم. در این صورت، کلمات، واژه‌ها، برگ‌ها و قلم‌ها \_ هر چند توانمند باشند \_ چگونه یارای بیان دانش امام علی علیه السلام را دارند؟ یا حتی چگونه می‌تواند به ابعاد آن، اشاره ای کنند؟ دانش امام علیه السلام چنان گستره ای دارد که اگر پرتوی از آن، چهره بنمایید، خرده‌ها را مبهوت و حیران می‌سازد و جان‌ها را واله می‌گرداند و لرزه بر اندام‌ها می‌افکند. امام، خود، آن را چنین توصیف می‌کند: «در دانشی فرو رفته‌ام که از شما پنهان است و اگر آنها را آشکار کنم، لرزان و پریشان می‌شوید، آن چنان که ریسمانی در ژرفای چاهی عمیق می‌لرزد». بیش از چهارده قرن پیش، پرتوهایی از دانش آن سرچشمه معرفت و گنجینه علم، تاییدن گرفت که در واقع، پاسخی به نیازهای آن زمان و مناسبت‌های پیش آمده بود \_ و نه درصدد بیان کامل حقایق \_، و همان، روزنه‌هایی از علم به آغاز آفرینش و پیدایش هستی و خلقت فرشتگان و آسمان‌ها و زمین‌ها و حیوانات را باز کرد و اُفق‌های قابل توجّهی را درباره جامعه، روان‌شناسی، تاریخ و ادبیات گشود و حتی اشاره‌هایی به فیزیک و زمین‌شناسی داشت که هنوز هم به رغم پیشرفت و گسترش دانش، همچنان نو و تازه به شمار می‌آیند. کسی که تنها اندکی از بقایای دانشش و گوشه‌ای از معرفتش این باشد، چگونه می‌توان به همه ابعاد دانش او آگاهی یافت؟ آیا اصولاً می‌توان به همه جنبه‌های دانش و زوایای علم کسی وقوف کامل پیدا کرد که با قامتی استوار و ثابت می‌ایستد و با صلابت و استواری تمام، بانگ می‌زند: «سلونی قبل أن تققدونی؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید» و هرگز هم از هیچ پاسخی درنماند؟ تاریخ، همانند این پدیده را به خود ندیده است و انسان، در درازای تاریخ گذشته و حال خود، چنین گفته‌ای را از کسی سراغ ندارد.

پرده ابهام، همواره دانش امام علی علیه السلام را فرا گرفته است و جای شگفتی نیست؛ چرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حق او می گوید: «کسی خداوند را آن گونه که شایسته است، نشناخت، جز من و تو، و کسی تو را چنان که سزاوار آنی نشناخت، جز خدا و من». (1) قلم، در می ماند و واژه ها به پایان می رسند و برای انسان \_ هر چه قدر هم که توان داشته باشد \_، چاره ای جز اعتراف به ناتوانی در برابر این پدیده شگفت، نمی ماند. آدمی، باید چونان متنبی، (2) ناتوانی خود را از بیان ابعاد معرفت علوی، اعلام کند؛ چرا که سکوت در چنین محضری، از هر سخنی رساتر است. پس چه به جاست که قلم را از نوشتن درباره آن وجود تابان برگیریم و گوش جان بسپاریم به سخنان او، تا شاید اندکی از آنچه را که دارد، جاری سازد و قطره ای از دریای جوشان دانشش را آشکار کند و اخگری از حقایق پوشیده اش را برملا نماید.

---

1- ر. ک: ج 8 ص 253 (جز خدا و من، کسی او را نشناخت).

2- ر. ک: ج 9 ص 269 (متنبی).

الفصل الأول: التعلّم في مدرسة النبي 1 / 1 شِدَّةُ اهْتِمَامِ النَّبِيِّ بِتَعْلِيمِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْطَانِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي. (1)

الطبقات الكبرى عن محمد بن عمر بن عليّ عليه السلام: قِيلَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَكَ أَكْثَرَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدِيثًا؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَنْبَأَنِي، وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ [صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَجَابَنِي، وَإِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي. (3)

1- سنن الترمذي: ج 5 ص 637 ح 3722 عن عبد الرحمن بن عبد الله بن عمرو بن هند الحبلي و ص 640 ح 3729، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 135 ح 4630، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 221 ح 119، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 495 ح 7، أسد الغابة: ج 4 ص 104 ح 3789، تاريخ دمشق: ج 42 ص 377؛ الأمالي للصدوق: ص 315 ح 365 كلّها عن عبد الله بن عمرو بن هند، غرر الحكم: ح 3779 وح 7236 وفيه «أمسكت» بدل «سكت».

2- الطبقات الكبرى: ج 2 ص 338، أنساب الأشراف: ج 2 ص 351، تاريخ دمشق: ج 42 ص 378، الصواعق المحرقة: ص 123؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 45.

3- الكافي: ج 1 ص 64 ح 1، الخصال: ص 257 ح 131، تحف العقول: ص 196، الاعتقادات: ص 121، الغيبة للنعمانی: ص 80 ح 10 وفيه «ابتدأت» بدل «سألته»، المسترشد: ص 235 ح 67، بصائر الدرجات: ص 198 ح 3 كلّها عن سليم بن قيس.

## فصل یکم : آموزش در مکتب پیامبر

### 1 / 1 اهتمام فراوان پیامبر به آموزش علی

فصل یکم : آموزش در مکتب پیامبر 1 / 1 اهتمام فراوان پیامبر به آموزش علیامام علی علیه السلام : هر گاه از پیامبر خدا می پرسیدم ، به من پاسخ می داد و هر گاه خاموش می ماندم ، خود برایم سخن آغاز می کرد .

الطبقات الکبریٰ\_ به نقل از محمد بن عمر بن علی علیه السلام \_ : به علی علیه السلام گفته شد : چرا تو از همه یاران پیامبر خدا پُر حدیث تری؟ فرمود : «من هر گاه از او می پرسیدم ، پاسخم را می داد و هر گاه خاموش می ماندم ، خود برایم سخن آغاز می کرد» .

امام علی علیه السلام : هر گاه از پیامبر خدا می پرسیدم ، پاسخم را می داد و هر گاه خاموش می ماندم و پرسش هایم پایان می یافت ، خود برایم آغاز به سخن می کرد .

الطبقات الكبرى عن أبي البخترى: أتينا علياً... قلنا: فأخبرنا عن نفسك يا أمير المؤمنين. قال: إياها أردتم! كنت إذا سألت أعطيت، وإذا سكت ابتدئت. (1)

الإمام علي عليه السلام: وليس كذل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من كان يسأله ويستفهمه، حتى إن كانوا ليحيون أن يجيء الأعرابي والطارئ، فيسأله عليه السلام حتى يسمعوا، وكان لا يمر بي من ذلك شيء إلا سألته عنه وحفظته. (2)

التوحيد عن الأصبح بن نباتة: لما جلس علي عليه السلام في الخلافة وباعه الناس خرج إلى المسجد متعمماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله وآله لا يسا بردة رسول الله صلى الله عليه وآله، منتعلاً نعل رسول الله صلى الله عليه وآله، متقلداً سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وآله فصعد المنبر فجلس عليه متمكناً، ثم شد بك بين أصابعه فوضدها أسفل بطنه، ثم قال: يا معشر الناس سلوني قبل أن تفقدوني، هذا سفظ العلم، هذا لعاب رسول الله صلى الله عليه وآله، هذا ما زفني رسول الله صلى الله عليه وآله وآله زقا زقا، سلوني فإن عندي علم الأولين والآخرين. (3)

الإمام علي عليه السلام بعد إخباره لحوادث آتية، فقال له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أمير المؤمنين علم الغيب! فضحك عليه السلام، وقال للرجل، وكان كليياً: يا أخا كلب، ليس هو بعلم غيب، وإنما هو تعلم من ذي علم وإنما علم الغيب علم الساعة، وما عدده الله سبحانه بقوله «إن الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الأرحام وما تدرى نفس ماذا تكسب غداً وما تدرى نفس بأى أرض تموت» الآية (4) فيعلم الله سبحانه ما في الأرحام من ذكر أو أنثى، وقبيح أو جميل، وسخي أو بخيل، وشقي أو سعيد، ومن يكون في الدار حطباً، أو في الجنان للنبين مرفقا. فهذا علم الغيب الذي لا يعلمه أحد إلا الله، وما سوى ذلك فعلم علمه الله نبيه فعلمه، ودعا لي بأن يعيه صدري، وتضطم (5) عليه جوانحي. (6)

1- الطبقات الكبرى: ج 2 ص 346، المصنف لابن أبي شيبه: ج 7 ص 495 ح 6، المعجم الكبير: ج 6 ص 214 ح 6042، تهذيب الكمال: ج 33 ص 236 ص 7305 كلاهما عن زاذان، خصائص أمير المؤمنين للنسائي: ص 223 ح 120، حلية الأولياء: ج 1 ص 68، تاريخ دمشق: ج 42 ص 377، كنز العمال: ج 13 ص 128 ح 36406 نقلاً عن المستدرک علی الصحیحین عن هبيرة نحوه؛ الأمالي للصدوق: ص 324 ح 377 عن المسيب بن نجبة، الغارات: ج 1 ص 178 عن أبي عمرو الكندي، الاحتجاج: ج 1 ص 616 ح 139 عن الأصبح بن نباتة، شرح الأخبار: ج 2 ص 202 ح 532 عن سلمان.

2- نهج البلاغة: الخطبة 210، الاحتجاج: ج 1 ص 631 ح 146 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام.

3- التوحيد: ص 305 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 422 ح 560، الاحتجاج: ج 1 ص 609 ح 138؛ المناقب للخوارزمي: ص 91 ح 85، فرائد السمطين: ج 1 ص 341 ح 263 كلاهما عن أبي البخترى نحوه.

4- لقمان: 34.

5- الاضطمام: فهو افتعال من الضم، اضطممت الشيء: ضممته إلى نفسي (لسان العرب: ج 12 ص 358 «ضمم»).

6- نهج البلاغة: الخطبة 128.

الطبقات الكبرى\_ به نقل از ابو البختری\_: نزد علی علیه السلام رفتیم . . . و گفتیم: ای امیر مؤمنان! از خودت برایمان بگو. فرمود: «آن موضوع، منظورتان است؟ من هر گاه می پرسیدم، پاسخم را می داد و هر گاه خاموش می ماندم، برایم آغاز به سخن می کرد» .

امام علی علیه السلام: همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه نبودند که از او پرسند و درخواست فهم و دانش کنند؛ بلکه دوست داشتند که عربی بادیه نشین یا از راه رسیده ای بیاید و از وی پرسش کند تا آنان بشنوند؛ اما من هیچ نکته ای به خاطر نمی رسید، مگر آن که از وی درباره آن می پرسیدم و آن را به حافظه می سپردم .

التوحید\_ به نقل از أصبغ بن نباته\_: آن گاه که علی علیه السلام به [مسند] خلافت نشست و مردم با وی بیعت کردند، وی در حالی که عمامه پیامبر خدا را بر سر نهاده بود و ردای او را پوشیده و نعلین او را به پا کرده بود و شمشیرش را حمایل ساخته بود، وارد مسجد شد، بالای منبر رفت و بر آن نشست. آن گاه، انگشتانش را در هم فرو برد و زیر شکمش نهاد و فرمود: «ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید. این، سبب دانش است. این، لعاب دهان پیامبر خداست. این [علم]، چیزی است که پیامبر خدا ذره ذره در کام من نهاد. از من پرسید؛ چرا که دانش پیشینیان و پسینیان، نزد من است» .

امام علی علیه السلام\_ پس از آن که از حوادث آینده خبر داد، یکی از یارانش به او گفت: ای امیر مؤمنان! به راستی که علم غیب به شما داده شده است! امام علیه السلام لبخندی زد و به او که از قبیله کلب بود، پاسخ داد: ای برادر کلبی! این، علم غیب نیست؛ بلکه فراگیری از صاحب دانش است. علم غیب، علم به زمان برپایی قیامت و به چیزهایی است که خداوند، آنها را چنین شمرده است: «در حقیقت، خداست که علم [به] قیامت، نزد اوست و باران را فرو می فرستد، و آنچه را که در رحم هاست، می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست خواهد آورد، و کسی نمی داند در کدامین زمین می میرد.» . پس خداوند سبحان، می داند که چه چیز در رحم هاست؛ پسر باشد یا دختر؛ زشت باشد یا زیبا؛ بخشنده باشد یا بخیل؛ بدبخت باشد یا خوش بخت؛ و این که چه کسی هیزم آتش جهنم است و یا همنشین پیامبران در بهشت. پس علم غیبی که کسی جز خدا آن را نمی داند، این است، و جز آن، دانشی است که خداوند به پیامبرش آموخت و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به من آموخت و برای من دعا کرد تا سینه ام آن را در خود جای دهد و قلبم آن را با خود، عجین سازد .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ عِلْمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَعَلِمْنَاهُ نَحْنُ فِيمَا عَلِمْنَاهُ ، فَاللَّهُ فَاعْبُدْ وَإِيَّاهُ فَارْجُ . (1)

المناقب لابن المغازلي عن أم سلمة: كَانَ جَبْرِئِيلُ يُمَلُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَرَسُولُ اللَّهِ يُمَلُّ عَلَى عَلِيِّ . (2)

راجع: ص 550 (علم القرآن). أهل البيت في الكتاب والسنة: علم أهل البيت / مبادئ علومهم .

---

1- الاختصاص: ص 279 ، بصائر الدرجات: ص 295 ح 1 كلاهما عن أبي يعقوب الأحول والأخير من دون إسنادٍ إلى المعصوم .

2- المناقب لابن المغازلي: ص 253 ح 302 .



امام صادق علیه السلام: به راستی که دانش علی بن ابی طالب علیه السلام، از دانش پیامبر خداست، و آنچه ما یاد گرفتیم، از او یاد گرفتیم . پس تنها خدای را بپرست و تنها به او امید بدار .

المناقب، ابن مغزلی به نقل از امّ سلمه \_: جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله املا می کرد و پیامبر خدا بر علی علیه السلام املا می کرد .

ر . ك : ص 551 (قرآن شناسی) . اهل بیت در قرآن و حدیث : بخش چهارم : علم اهل بیت / فصل سوم : مبادی علم اهل بیت .

1 / 2 ساعة خاصة لتعليمها لإمام علي عليه السلام: كانت لي ساعة من رسول الله صلى الله عليه وآله من الليل ينفعني الله عز وجل بما شاء أن ينفعني بها. (1)

عنه عليه السلام: كانت لي ساعة في السحر أدخل فيها على رسول الله صلى الله عليه وآله فإن كان قائماً يصلي سبح بي ، فكان ذلك إذنه لي ، وإن لم يكن يصلي أذن لي . (2)

عنه عليه السلام: كانت لي منزلة من رسول الله صلى الله عليه وآله لم تكن لأحد من الخلائق ، فكننت آتية كل سحر ، فأقول : السلام عليك يا نبي الله ! فإن تتحنح انصرفت إلى أهلي ، وإلا دخلت عليه . (3)

عنه عليه السلام- في الحكيم المنسوبة إليه -: ولقد علمتم أنني كان لي منه [ صلى الله عليه وآله ] مجلس سر لا يطلع عليه غيري . (4)

عنه عليه السلام: كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله مدخلان : مدخل بالليل ، ومدخل بالنهار ، فكننت إذا أتيتهُ وهو يصلي ، يتحنح لي . (5)

1- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 317 ح 1289 عن عبد الله بن نجى .

2- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 167 ح 570 عن عبد الله بن نجى و ص 172 ح 598 عن القاسم بن أبي أمامة نحوه ، السنن الكبرى : ج 2 ص 351 ح 3339 و ح 3340 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 219 ح 115 و ح 116 والأربعة الأخيرة عن عبد الله بن نجى و ص 217 ح 114 عن نجى نحوه .

3- .سنن النسائي : ج 3 ص 12 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 220 ح 118 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 184 ح 647 نحوه وكلها عن نجى .

4- .شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 316 ح 625 .

5- .سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1222 ح 3708 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 175 ح 608 ، سنن النسائي : ج 3 ص 12 كلها عن عبد الله بن نجى ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 220 ح 117 عن أبي نجى وفيهما «إذا دخلت بالليل» بدل «إذا أتيتهُ وهو يصلي» .

**1 / 2 اختصاص ساعتی ویژه برای آموزش وی**

1 / 2 اختصاص ساعتی ویژه برای آموزش وی امام علی علیه السلام: شب هـ ننگام ، ساعتی از وقت پیامبر خدا برای من بود ، و خداوند عز و جل ، هر نفعی را که می خواست به من برساند ، در این وقت می رساند .

امام علی علیه السلام: در سحرگاهان ، ساعتی به من اختصاص داشت که در آن هنگام ، به نزد پیامبر خدا می رفتم . اگر به نماز ایستاده بود ، برای من «سبحان الله» می گفت و این «سبحان الله» گفتن ، اجازه ایشان برای [ ورود ] من بود ، و اگر در نماز نبود ، به من اجازه ورود می داد .

امام علی علیه السلام: من در پیشگاه پیامبر خدا ، جایگاهی داشتم که هیچ کس چنان جایگاهی نداشت . من هر سحرگاه ، نزد ایشان می رفتم و می گفتم : «سلام بر تو ، ای پیامبر خدا!» . اگر سرفه می کرد ، نزد خانواده ام بر می گشتم ، وگرنه داخل می شدم .

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان : به یقین می دانید که من با پیامبر خدا ، نشست های خصوصی ای داشتم که جز من ، هیچ کس از [ محتوای ] آنها آگاهی نمی یافت .

امام علی علیه السلام: من دو بار [ در شبانه روز ] خدمت پیامبر خدا می رفتم ؛ يك بار در شب و يك بار در روز . هر گاه نزد او می رفتم و در نماز بود ، برای من سرفه می کرد .

عنه عليه السلام: وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً، فَيُخَلِّينِي فِيهَا أَدْوُرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي، وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي، وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ. فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي. وَإِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي، وَإِذَا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَفِيَّتِ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي. فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا، وَأَمَلَاهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِيَهَا وَمَنْسُوخَهَا، وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا، وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحِفْظَهَا، فَمَا نَسِيْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، وَلَا عَلِمَا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ، مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا. وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ، كَانَ أَوْ يَكُونُ، وَلَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ، إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفِظْتُهُ، فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي، وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمَلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا، وَحُكْمًا وَنُورًا، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا، وَلَمْ يُفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ، أَفَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: لَا، لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَالْجَهْلَ. (1)

راجع: ج 8 ص 482 (أبو سعيد الخدري، وأنس بن مالك).

1- الكافي: ج 1 ص 64 ح 1، الخصال: ص 257 ح 131، الغيبة للنعماني: ص 80 ح 10، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 624 ح 10 كلاهما نحوه وكلها عن سليم بن قيس.

امام علی علیه السلام: من در هر روز، يك بار و در هر شب، يك بار به نزد پیامبر خدا می رفتم . وی با من نشست خصوصی داشت . رشته سخن را به هر کجا می کشید، با او بودم و یاران پیامبر خدا، به یقین می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله با هیچ کس جز من ، این رفتار را نداشت . چه بسا که پیامبر خدا به خانه من می آمد، و اکثر این نشست ها در خانه من بود، و هر گاه من به یکی از خانه های ایشان می رفتم ، با من خلوت می کرد و همسرانش را از نزد من برمی خیزاند و نزد وی ، جز من کسی نمی ماند ؛ ولی هر گاه برای گفتگوهای خصوصی به خانه ما می آمد ، نه فاطمه علیها السلام و نه هیچ يك از پسرانم، بیرون نمی رفتند. هر گاه از او می پرسیدم، پاسخ می داد، و چون خاموش می ماندم و پرسش هایم پایان می یافت ، برایم آغاز به سخن می کرد . هیچ آیه ای بر پیامبر خدا نازل نشد ، مگر آن که مرا به خواندنش واداشت و آن را به من املا کرد ، و من به خط خود ، آن را نوشتم و تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و خاص و عام آن را به من آموخت ، و از خدا خواست که درك و حفظ آن را به من عنایت کند ، و از زمانی که این دعا را در حق من کرد ، نه آیه ای از کتاب خدا را فراموش کرده ام و نه دانشی را که او املا کرد و من نوشتم . هیچ چیزی از حلال و حرام ، امر و نهی ، و گذشته و آینده را که خداوند به وی آموخته بود و هیچ کتابی را که خداوند بر یکی از پیامبران قبل از وی ، درباره اطاعت و معصیت ، فرو فرستاده بود ، رها نکرد ؛ بلکه آن را به من آموخت و من ، آن را حفظ کردم و يك حرف از آن را فراموش نکردم . آن گاه دست خویش را بر سینه ام نهاد و از خدا خواست که دلم را از دانش و فهم و حکمت و نور ، پُر سازد . گفتم : ای پیامبر خدا ، پدر و مادرم فدایت شوند! از هنگامی که آن دعا را در حق من کردی ، چیزی را فراموش نکرده ام و هر آنچه را هم که نوشتم ، از دست نداده ام . آیا می ترسی که پس از این ، فراموشی بر من عارض شود؟ فرمود: «نه؛ از فراموشی و نادانی، بر تو هراسی ندارم».

ر . ك : ج 8 ص 483 (ابو سعید خُدَری و انس بن مالك) .

1 / 3 عَلمَةُ أَلْفٍ بِأَبِي إِمامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، فَتَحَ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ، يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ، وَلَمْ يُعَلِّمْ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرِي. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ. (3)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمِمَّا كَانَ وَمِمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ، فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخِطَابِ. (4)

راجع: ج 2 ص 10 (وارث علم النبي).

1- الإرشاد: ج 1 ص 34، إعلام الوري: ج 1 ص 318 كلاهما عن عبد الله بن مسعود، الفصول المختارة: ص 106، الاختصاص: ص 283، بصائر الدرجات: ص 303 ح 6 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، الفضائل لابن شاذان: ص 87، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 801 ح 30 وفيه «علمني مفتاح ألف» بدل «علمني ألف» وكلاهما عن ابن عباس و ص 912 ح 64 عن سليم، عوالي اللآلي: ج 4 ص 123 ح 207، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 36؛ فرائد السمطين: ج 1 ص 101 ح 70 كلاهما عن زيد بن علي عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام، تاريخ دمشق: ج 42 ص 385 ح 8992 عن عبد الله بن عمرو، البداية والنهاية: ج 7 ص 360، كنز العمال: ج 13 ص 114 ح 36372.

2- الخصال: ص 572 ح 1 عن مكحول.

3- الخصال: ص 644 ح 25 عن سالم بن أبي حفصة و ص 645 ح 27 عن زرارة وراجع الكافي: ج 1 ص 296 ح 4 والخصال: ص 648 ح 38 وبصائر الدرجات: ص 314 ح 5 و ص 304 ح 8.

4- الخصال: ص 646 ح 30 و ص 643 ح 22، الاختصاص: ص 283 و ص 305، بصائر الدرجات: ص 305 ح 11 و ص 358 ح 14 كلاهما عن الأصبغ بن نباتة.

**1 / 3 هزار باب دانش به او آموخت**

1 / 3 هزار باب دانش به او آموخت امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، هزار باب از دانش به من آموخت که هر بابی [راه] هزار باب را بر من گشود.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، هزار باب از دانش به من آموخت. هر بابی خود، [راه] هزار باب را می گشود و جز به من، به هیچ کس آن را نیاموخت.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، هزار باب [از دانش] به علی آموخت که هر بابی [راه] هزار باب را می گشود.

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، هزار باب از حلال و حرام به من آموخت - از آنچه بود و یا تا روز قیامت خواهد آمد - که هر بابی از آن، [راه] هزار باب را می گشود، پس هزار هزار باب دانش شد، به گونه ای که علم مرگ و میرها و حوادث و فصل الخطاب (1) را آموختم.

ر. ک: ج 2 ص 11 (وارث علم پیامبر).

---

1- فصل الخطاب، به معانی گوناگونی در احادیث آمده است، از جمله: تمایز دهنده حق از باطل، سخن روشن، علم به اوامر و نواهی و احوال گذشته و آینده تا روز قیامت، علم به کتب آسمانی، علم به لغات و زبان ها و لهجه ها.

1 / 4 عَلَّمَهُ أَلْفَ حَرْفٍ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَّمَنِي [ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ] أَلْفَ حَرْفٍ ، الْحَرْفُ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ حَرْفٍ ، كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ . (2)

1 / 5 عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدَّثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ كَلِمَةٍ ، كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ ، فَمَا يَدْرِي النَّاسُ مَا حَدَّثَهُ . (3)

الخصال عن ذريح بن محمد بن يزيد المَحَارِبِيِّ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ . ثُمَّ قَالَ: جَلَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَوْبًا ، ثُمَّ عَلَّمَهُ أَلْفَ كَلِمَةٍ ، كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ . (4)

الإمام الجواد عليه السلام: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ كَلِمَةٍ ، كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ . (5)

1- .الخصال: ص 648 ح 40 عن الحارث بن المغيرة، بصائر الدرجات: ص 308 ح 6 عن الحارث بن المغيرة وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام .

2- .الكافي: ج 1 ص 296 ح 5 ، الخصال: ص 648 ح 41 ، الاختصاص: ص 284 وليس فيه «كل حرف»، بصائر الدرجات: ص 308 ح 2 و ح 5 كلَّها عن أبي بكر الحضرمي .

3- .الخصال: ص 650 ح 47 ، بصائر الدرجات: ص 310 ح 6 وليس فيه ذيله وكلاهما عن عبد الله بن ميمون القَدَّاحِ عن الإمام الصادق عليه السلام .

4- .الخصال: ص 651 ح 49 ، بصائر الدرجات: ص 309 ح 4 و ص 310 ح 9 وفيهما «حلل» بدل «جلل»، الأصول الستة عشر: ص 88 نحوه .

5- .الخصال: ص 650 ح 46 عن عبد الله بن المغيرة ، بصائر الدرجات: ص 310 ح 8 عن الحارث بن المغيرة عن الإمام الباقر عليه السلام .



## 1 / 4 هزار حرف به او آموخت

## 1 / 5 هزار کلمه به او آموخت

1 / 4 هزار حرف به او آموخت امام علی علیه السلام: [پیامبر خدا] هزار حرف به من آموخت که هر حرفی [راه] هزار حرف را می‌گشود.

امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، هزار حرف به علی علیه السلام آموخت که هر حرفی [راه] هزار حرف را می‌گشود.

1 / 5 هزار کلمه به او آموخت امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله هزار کلمه به علی علیه السلام فرمود که هر کلمه ای، [راه] هزار کلمه را [به روی او] می‌گشود و مردم نمی‌دانند به او چه فرمود.

الخصال\_ به نقل از ذریح بن محمد بن یزید محاربی\_: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ما وارث پیامبرانیم». آن‌گاه فرمود: «پیامبر خدا، لباسی به علی علیه السلام پوشاند. سپس هزار کلمه به وی آموخت. هر کلمه ای [راه] هزار کلمه را می‌گشود».

امام جواد علیه السلام: پیامبر خدا، هزار کلمه به علی علیه السلام آموخت که هر کلمه ای [راه] هزار کلمه را می‌گشود.

كنز العمال عن ابن عباس: إنه [صلى الله عليه وآله] عَلَّمَهُ [عليه السلام] أَلْفَ كَلِمَةٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ. (1)

1 / 6 عَلَّمَهُ أَلْفَ حَدِيثًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَلْفِ حَدِيثٍ، لِكُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ. (2)

الخصال عن الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَمَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْرِ إِلَى الْمَدَائِنِ مِنَ الْكُوفَةِ، فَسَرْنَا يَوْمَ الْأَحَدِ، وَتَخَلَّفَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ فِي سَبْعَةِ نَفَرٍ، فَخَرَجُوا إِلَى مَكَانٍ بِالْحَيْرَةِ (3) يُسَمَّى الْخَوَزَنْقَ (4)، فَقَالُوا: نَتَنَزَّهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ خَرَجْنَا فَلَحِقْنَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يُجْمَعَ (5)، فَبَيْنَمَا هُمْ يَتَغَدَّوْنَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ ضَبٌّ فَصَادُوهُ، فَأَخَذَهُ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ، فَنَصَبَ كَفَّهُ وَقَالَ: بَايَعُوا، هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَبَايَعَهُ السَّبْعَةُ وَعَمَرُو ثَامِنُهُمْ. وَارْتَحَلُوا لَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ فَقَدِمُوا الْمَدَائِنَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ وَلَمْ يُفَارِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَكَانُوا جَمِيعًا حَتَّى نَزَلُوا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا دَخَلُوا نَظَرَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسَرَّ إِلَيَّ أَلْفَ حَدِيثٍ فِي كُلِّ حَدِيثٍ أَلْفُ بَابٍ، لِكُلِّ بَابٍ أَلْفُ مِفْتَاحٍ: وَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ» (6) وَإِنِّي أَقْسِمُ لَكُمْ بِاللَّهِ، لِيُبْعَثَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَمَانِيَةَ نَفَرٍ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَائِهِمْ وَهُوَ ضَبٌّ، وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيَهُمْ لَفَعَلْتُ! قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَمْرُو بْنَ حُرَيْثٍ قَدْ سَقَطَ كَمَا تَسْقُطُ السَّعْفَةُ حَيَاءً وَلَوْ مَا (7). (8)

1- كنز العمال: ج 13 ص 165 ح 36500 نقلاً عن الإسماعيلي في معجمه .

2- الخصال: ص 651 ح 51 عن الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ وَح 52، بصائر الدرجات: ص 314 ح 3 كلاهما عن بكر بن حبيب عن الإمام الباقر عليه السلام وَح 4 عن الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ .

3- الحيرة: مدينة جاهليّة، كثيرة الأنهار، وهي عن الكوفة على نحو فرسخ، وكانت منازل آل النعمان بن المنذر (تقويم البلدان: ص 299).

4- الْخَوَزَنْقُ: قصر بحيرة الكوفة، بناه النعمان بن امرئ القيس (تاج العروس: ج 13 ص 113 «خرنق»).

5- يجمع: أي يصلي، أو يصلون صلاة الجمعة (النهاية: ج 1 ص 297 «جمع»).

6- الإسراء: 71.

7- الخصال: ص 644 ح 26، الاختصاص: ص 283، بصائر الدرجات: ص 306 ح 15.

8- وردت أحاديث «الألف باب» بطرق مختلفة وبنقول كثيرة، ومن جملتها ما ورد في الخصال: ص 642 \_ 652 حيث ذكر فيه أكثر من ثلاثين رواية، وبصائر الدرجات: ص 302 \_ 315 وبحار الأنوار: ج 40 ص 127 \_ 151.

## 1 / 6 هزار حدیث به وی آموخت

کنز العمال\_ ب\_ه\_ن\_قل از اب\_ن\_عبّاس\_: ای\_شان (پیامبر خدا) هزار هزار کلمه به علی علیه السلام آموخت که هر کلمه ای [ راه ] هزار کلمه را می گشود .

1 / 6 هزار حدیث به وی آموخت امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، هزار حدیث به من فرمود که هر حدیثی هزار باب داشت .

الخصال\_ به نقل از اصیغ بن نُباته\_: امیر مؤمنان به ما دستور رفتن از کوفه به مدائن داد . روز یکشنبه حرکت کردیم . عمرو بن حُرَیث با هفت نفر دیگر ، سرپیچی کردند و عازم جایی در منطقه حیره به نام «خَوْرَنَق» شدند و گفتند : گردش می کنیم و چون روز چهارشنبه شد ، به راه می افیم و پیش از نماز جمعه ، به علی می پیوندیم . در حالی که آنان مشغول خوردن غذا بودند ، ناگاه سوسماری در برابرشان پیدا شد که آن را صید کردند . عمرو بن حُرَیث ، سوسمار را گرفت و دست او را بالا آورد و گفت : این ، امیر مؤمنان است . با وی بیعت کنید! هر هفت نفر بیعت کردند و عمرو ، هشتمین نفرشان بود . شب چهارشنبه ، حرکت کردند و روز جمعه ، هنگامی به مدائن رسیدند که امیر مؤمنان ، خطبه می خواند . آنان از هم جدا نشدند و با هم بودند تا آن که به درِ مسجد رسیدند . وقتی وارد شدند ، امیر مؤمنان به آنان نگاهی کرد و فرمود : «ای مردم! پیامبر خدا ، هزار حدیث در گوش من گفت که هر حدیثی ، هزار در داشت و برای هر دری ، هزار کلید بود و من این سخن خداوند عز و جل را که می فرماید : «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می خوانیم » شنیدم و برای شما به خدا قسم یاد می کنم که به یقین ، در روز قیامت ، هشت نفر به همراه امامشان که سوسماری باشد ، برانگیخته خواهند شد ، و اگر می خواستم آنان را نام ببرم ، نام می بردم» . عمرو بن حُرَیث را دیدم که از خجالت و [ از ترس ] سرزنش ، همچون شاخه نخل ، سر فرو افکنده است (1) .

1- احادیث «هزار باب (یا حرف یا کلمه یا حدیث)» با اسناد مختلف و عبارات متنوع ، نقل شده اند ، از جمله در : الخصال: ص 642\_652 (بیش از سی روایت) ، بصائر الدرجات : ص 302\_315 ، بحار الأنوار : ج 40 ص 127\_151 .

1 / 7 إِمْلَاءُ النَّبِيِّ وَكِتَابَةُ عَلِيًّا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ يَدِي، وَتَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَكُلُّ حَرَامٍ وَحَلَالٍ، أَوْ حَدٌّ أَوْ حُكْمٍ، أَوْ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ يَدِي، حَتَّى أُرْسُ الْخَدَشِ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا، وَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَهُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ، وَإِنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْسُ الْخَدَشِ إِلَّا وَهُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ. (2)

العلل لابن حنبل عن عبد الرحمن بن أبي ليلى: سَأَلْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَنِ الْقَوْلِ عَلَيَّ فِي الْخِيَارِ، فَدَعَا بِرَبْعَةٍ (3)، فَأَخْرَجَ مِنْهَا صَاحِفَةً صَفْرَاءَ مَكْتُوبٌ فِيهَا قَوْلُ عَلِيٍّ فِي الْخِيَارِ. (4)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 356 ح 56، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 657 ح 11 كلاهما عن سليم بن قيس.

2- الاحتجاج: ج 2 ص 63 ح 155، العدد القويّة: ص 50 ح 61 كلاهما عن عبد الله بن جعفر، بحار الأنوار: ج 44 ص 100 ح 9.

3- ربعة: إناء مربع (لسان العرب: ج 8 ص 107 «ربع»).

4- العلل لابن حنبل: ج 1 ص 346 ح 639.

**1 / 7 املاى پیامبر و نوشتن على**

1 / 7 املاى پیامبر و نوشتن علیامام علی علیه السلام: هر آیه ای که خـداوند عز و جل بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده است، با املاى پیامبر خدا و دست خطّ خودم، نزد من است و [همچنین] تأویل هر آیه ای که خدا بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده، و هر حرام و حلالی، یا هر حد و حکمی، یا هر چیزی که امت تا روز قیامت بدان نیازمند خواهد شد، به املاى پیامبر خدا و دست خطّ من، موجود است، حتّی ديه يك خَراش .

امام حسن علیه السلام: دانش در بین ماست و ما اهل دانشیم و مجموعه دانش با تمام شاخه های آن، نزد ماست و چیزی تا روز قیامت، پیدا نخواهد شد، حتّی ديه يك خَراش، جز آن که به املاى پیامبر خدا و دست خطّ علی علیه السلام نوشته شده و نزد ماست .

العلل، ابن حنبلـ به نقل از عبد الرّحمان بن ابی لیلیـ: از حسن بن علی علیهما السلام درباره نظر علی علیه السلام در موضوع [ احکام ] [اختیار] [فسخ معامله] پرسیدم . ظرف چهارگوشی خواست و از درون آن، کتابی زرد رنگ بیرون آورد که نظر علی علیه السلام درباره [ احکام ] [اختیار، در آن، نوشته شده بود .

الإمام الباقر عليه السلام: في كتاب علي عليه السلام كل شيء يحتاج إليه حتى الخدش والأرش والهersh. (1)

رجال النجاشي عن عذافر الصيرفي: كنت مع الحكم بن عتيبة عند أبي جعفر عليه السلام، فجعل يسأله، وكان أبو جعفر عليه السلام له مكرما، فأختلفا في شيء، فقال أبو جعفر عليه السلام: يا بني، فم فأخرج كتاب علي عليه السلام. فأخرج كتابا مَدروجا عظيما، ففتحه وجعل ينظر حتى أخرج المسألة. فقال أبو جعفر عليه السلام: هذا خط علي عليه السلام وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله. وأقبل على الحكم وقال: يا أبا محمد، اذهب أنت وسلمة وأبو المقدم حيث شئتم يمينا وشمالا، فوالله لا تجدون العلم أوثق منه عند قوم كان ينزل عليهم جبرئيل عليه السلام. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: وجدنا في كتاب علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا منعت الزكاة منعت الأرض بركاتها. (3)

تهذيب الأحكام عن محمد بن مسلم: أفرأني أبو جعفر عليه السلام ص حيفة كتاب الفرائض التي هي إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وخط علي عليه السلام بيده، فإذا فيها: إن السهام لا تعول. (4)

- 
- 1- بصائر الدرجات: ص 164 ح 5 و ص 148 ح 6 وفيه «أرش الخدش والأرش» بدل «الخدش والأرش والهersh» وكلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 26 ص 35 ح 59.
  - 2- رجال النجاشي: ج 2 ص 261 ح 967.
  - 3- الكافي: ج 3 ص 505 ح 17 عن أبي حمزة.
  - 4- تهذيب الأحكام: ج 9 ص 247 ح 959، عوالي اللآلي: ج 2 ص 152 ح 424 عن الصادقين عليهما السلام نحوه.

امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام، هر چیز مورد نیاز، حتی [حکم] خراش و دیه زخم و زد و خورد، وجود دارد.

رجال النجاشی\_ به نقل از عُدَّافِرِ صَيْرُفِي\_-: من با حَکَمِ بْنِ عَتْبَةَ، نزد امام باقر علیه السلام بودم. وی شروع به پرسیدن کرد و امام باقر علیه السلام به او احترام می گذاشت و بزرگش می شمرد. درباره چیزی با هم اختلاف پیدا کردند که امام باقر علیه السلام [به فرزندش] فرمود: «پسرم! برخیز و کتاب علی علیه السلام را بیاور». فرزند ایشان کتاب طبقه بندی شده بزرگی را آورد، امام علیه السلام کتاب را گشود و در آن نگریست تا این که [پاسخ] مسئله را از آن به دست آورد. سپس فرمود: «این، دست خط علی علیه السلام و املائی پیامبر خداست». آن گاه رو به حَکَمِ کرد و فرمود: «ای ابو محمّد! تو، سَلَمَه و ابو المِقْدَام، به هر سویی\_ چپ یا راست\_ که می خواهید، بروید؛ ولی سوگند به خدا، دانشی نخواهید یافت که مطمئن تر از دانش کسانی باشد که جبرئیل علیه السلام بر آنان نازل می شود».

امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که پیامبر خدا فرمود: «هر گاه پرداخت زکات قطع شود، زمین، برکات خود را قطع می کند».

تهذیب الأحکام\_ به نقل از محمّد بن مسلم\_-: امام باقر علیه السلام صفحه ای از کتاب فرائض را که کتابی با املائی پیامبر خدا و به خط علی علیه السلام بود، به من نشان داد، و از جمله، در آن چنین آمده بود: «از سهم ارث کم گذاشته نمی شود».

الكافي عن أبي الجارود (1) عن الإمام الباقر عليه السلام: الكافي عن أبي الجارود (2) عن الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَفَعَتْ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَمْبُطُونَ مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ، فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابُ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ. قَالَ: قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: فِيهِ وَاللَّهِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَفْنَى الدُّنْيَا، وَاللَّهِ إِنَّ فِيهِ الْحُدُودَ، حَتَّى إِنَّ فِيهِ أُرْشَ الْخَدَشِ. (3)

الأمالى للطوسى عن يعقوب بن ميثم التمار مولى علي بن الحسين عليهما السلام: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي مَيْثَمٍ: ... إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «إِنَّ الدِّينَ إِيمَانٌ وَعَمَلٌ وَالصَّالِحَاتُ أَوْلِيَاكُمْ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (4)، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ وَاللَّهِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا، غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُكْتَحِلِينَ مُتَوَجِّحِينَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَكَذَا هُوَ عِيَانًا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. 5

1- هو زياد بن المنذر الهمداني الأعمى .

2- الكافي: ج 1 ص 303 ح 1، بصائر الدرجات: ص 148 ح 9، الإمامة والتبصرة: ص 197 ح 51.

3- البيهقي: 7.

4- الأمالى للطوسى: ص 405 ح 909، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 831 ح 4 نحوه، بحار الأنوار: ج 68 ص 25 ح 46.



الکافی\_ به نقل از ابو جارود ، از امام باقر علیه السلام\_: چون هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام فرارسید ، دختر بزرگ خود ، فاطمه را فرا خواند و کتابی سر بسته و وصیتی سرگشاده به وی داد . علی بن حسین علیهما السلام نیز با آنان همراه بود و به دل درد سختی دچار شده بود که گمان نمی کردند جان سالم به در برد . فاطمه آن کتاب را به علی بن حسین علیهما السلام داد ، و سوگند به خدا \_ ای زیاد! \_ ، که آن کتاب ، به دست ما رسیده است . [ ابو جارود می گوید : «گفتم : فدایت شوم! در آن کتاب ، چه چیزی هست؟» . فرمود : [سوگند به خدا ، هر آنچه که آدمی زادگان از روز آفرینش آدم علیه السلام تا پایان دنیا بدان نیازمندند ، در آن آمده است . سوگند به خدا ، در آن ، [ احکام ] حدود هست . حتی جریمه خراش هم در آن آمده است .

الأمالی ، طوسی\_ به نقل از یعقوب بن میثم تمار ، از آزاد شدگان علی بن حسین علیهما السلام\_: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به وی گفتم : فدایت شوم ، ای پسر پیامبر! من در نوشته های پدرم دیدم که علی علیه السلام به پدرم میثم گفته بود ... : شنیدم پیامبر خدا [ این آیه را ] می خواند : «آنان که ایمان آوردند و کار شایسته کردند ، آنان بهترین مردم هستند» ، سپس رو به من کرد و فرمود : «سوگند به خدا \_ ای علی! \_ که آنان ، تو و پیروانت هستید . وعده دیدار تو و آنان ، فردا در کنار حوض است ، که نورانی چهره و سرمه به چشم و تاج بر سر ، خواهید بود» . امام باقر علیه السلام فرمود : این مطلب ، در کتاب علی علیه السلام به طور دقیق ، همین گونه آمده است .

الإمام الصادق عليه السلام: دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا بَطْنَهُ .  
(1)

عنه عليه السلام: إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ ، وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا . وَإِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَطُّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، صَحِيفَةٌ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ . (2)

الإمام علي عليه السلام: لَوْ ثَبِتَتْ لِي الْوِسَادَةُ وَعُرِفَ لِي حَقِّي لَأَخْرَجْتُ لَهُمْ مُصْحَفًا كَتَبْتُهُ وَأَمْلَأُهُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ . (3)

الكافي عن مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (4) فَسَدَّ لَمْ ثُمَّ ذَهَبَ ، فَرَقَّ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ ، فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَدَّ نَعْتٌ بِهِ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ! قَالَ: رَفَقْتُ لَهُ لِأَنَّهُ يُنْسَبُ إِلَى أَمْرِ لَيْسَ لَهُ ، لَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُلَفَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا مِنْ مُلُوكِهَا . (5)

الكافي عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَنَائِزِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا اجْتَمَعَتْ ، فَقَالَ: يُقَدَّمُ الرِّجَالُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (6)

- 
- 1- الاختصاص: ص 275 عن حنان بن سدير ، بحار الأنوار: ج 39 ص 152 ح 5 .
  - 2- الكافي: ج 1 ص 241 ح 6 عن بكر بن كرب الصيرفي .
  - 3- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 41 عن جبلة بن سحيم عن أبيه ، بحار الأنوار: ج 40 ص 155 .
  - 4- هو محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسين بن أمير المؤمنين علي عليه السلام (راجع قاموس الرجال ، طبعة مركز نشر الكتاب: ج 8 ص 241 ومعجم رجال الحديث: ج 16 ص 235 الرقم 11083) .
  - 5- الكافي: ج 8 ص 395 ح 594 ، بصائر الدرجات: ص 168 ح 1 .
  - 6- الكافي: ج 3 ص 175 ح 6 ، الاستبصار: ج 1 ص 472 ح 1826 .

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، علی علیه السلام را خواست و دفتری هم درخواست کرد و [مطالب] درون آن را به وی املا کرد.

امام صادق علیه السلام: به راستی که نزد ما چیزی است که با وجود آن، نیازی به مردم پیدا نمی‌کنیم و این مردم اند که به ما نیاز پیدا می‌کنند. نزد ما کتابی است به املائی پیامبر خدا و دست خط علی علیه السلام؛ نوشته‌ای که در آن، [حکم] هر حلال و حرامی هست.

امام علی علیه السلام: اگر مسندی برای من نهاده شود و حقم شناخته شود، نوشته‌ای برای شما خواهم آورد که پیامبر خدا آن را بر من املا کرد و من نوشتم.

الکافی\_ به نقل از مُعَلَّى بن خُنَيسَ -: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبدالله (1) آمد و سلام کرد و رفت. امام صادق علیه السلام نسبت به او دلسوزی کرد و چشمانش اشک آلود شد. به وی گفتم: دیدم که با او رفتاری کردی که معمولاً انجام نمی‌دهی؟ فرمود: «دلم برایش سوخت؛ چون وی به کاری دست می‌زند که صلاحیتش را ندارد و در کتاب علی علیه السلام نیافتم که وی از خلیفگان و پادشاهان این امت باشد».

الکافی\_ به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد الله -: از امام صادق علیه السلام درباره نعل مردان و زنان، در هنگامی که يك جا جمع آید، پرسیدم. فرمود: «بر اساس کتاب علی علیه السلام، مردان، جلو قرار می‌گیرند».

---

1- از نوادگان امام حسن علیه السلام که ادعای مهدویت کرد و کشته شد. او محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن امیر المؤمنین علی علیهما السلام است.

أدب الإملاء والاستملاء عن أم سلمة: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَدِيمٍ وَعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّ يَزَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُمْلِي وَعَلِيٌّ يَكْتُبُ حَتَّى مَلَأَ بَطْنَ الْأَدِيمِ وَظَهْرَهُ وَأَكَارِعَهُ. (1)

الإمامة والتبصرة عن أم سلمة: أَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ دَعَا بِجِلْدِ شَاةٍ، فَكَتَبَ فِيهِ حَتَّى أَكَارِعَهُ. (2)

---

1- أدب الإملاء والاستملاء: ص 12 .

2- الإمامة والتبصرة: ص 174 ح 28، بصائر الدرجات: ص 163 ح 4 وفيه «ملاً أكارعه» بدل «أكارعه» .

أدب الإماء والاستملاء\_ به نقل از أم سلمه -: پیامبر خدا، پوستی را خواست و علی بن ابی طالب علیه السلام نزد وی بود. پیامبر خدا، پیوسته املا می کرد و علی علیه السلام می نوشت تا آن که پشت و رو و جای دست ها و پاهای پوست، [ از نوشته ] پُر شد.

الإمامة والتبصرة\_ به نقل از أم سلمه -: پیامبر خدا، علی علیه السلام را در اتاقش نشانند. سپس پوست گوسفندی خواست و [ علی علیه السلام ] در [ تمام ] آن [ پوست ]، حتی در جای دست ها و پاها نوشت.

الفصل الثاني : المنزلة العلميّة 2 / 1 باب عِلْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ .  
(1)

عنه صلى الله عليه وآله : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ . (2)

- 
- 1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 138 ح 4639 ، المناقب لابن المغازلي : ص 80 ح 120 كلاهما عن جابر بن عبد الله و ص 81 ح 121 ، المعجم الكبير : ج 11 ص 55 ح 11061 ، تاريخ بغداد : ج 4 ص 348 ح 2186 و ج 11 ص 49 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 379 ح 8977 و ص 381 ح 8981 ، أسد الغابة : ج 4 ص 95 ح 3789 ، المناقب للخوارزمي : ص 83 ح 69 والثمانية الأخيرة عن ابن عباس ، الاستيعاب : ج 3 ص 205 الرقم 1875 ؛ صحيفة الإمام الرضا عليه السلام : ص 123 ح 82 عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الاحتجاج : ج 1 ص 196 ح 37 عن أبان عن الإمام الصادق عليه السلام عن عمّار بن ياسر ، شرح الأخبار : ج 1 ص 89 ح 2 عن ابن عباس ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 34 .
- 2- .المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 137 ح 4637 و ح 4638 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 379 ح 8978 كلّها عن ابن عباس و ص 383 ح 8985 وفيه «الدار» بدل «المدينة» ، تاريخ بغداد : ج 2 ص 377 ح 887 وفيه «البيت» بدل «المدينة» ، الفردوس : ج 1 ص 44 ح 106 والثلاثة الأخيرة عن جابر ، كنز العمال : ج 13 ص 148 ح 36463 ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 233 ح 1 عن الريّان بن الصلت ، تحف العقول : ص 430 كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الفصول المختارة : ص 220 ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 19 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 123 ح 205 .

## فصل دوم : جایگاه علمی

### 1 / 2 دروازه دانش پیامبر

فصل دوم : جایگاه علمی 1 / 2 دروازه دانش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است . آن که دانش می خواهد ، باید از [ این ] دروازه در آید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است . آن که آهنگ [ ورود به ] شهر دارد ، باید از [ این ] دروازه به آن ، در آید .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ بَابَ الْمَدِينَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْبَابَ فَلْيَأْتِ عَلِيًّا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ ، أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ الْبَابُ ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَصِلُ إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَّا مِنَ الْبَابِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، وَلَنْ تُدْخَلَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، وَهَلْ تُدْخَلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَسِمْهُ مِنْ عَلِيٍّ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا دَارُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا . (7)

- 1- تاريخ دمشق: ج 42 ص 378 ح 8976 ، البداية والنهاية: ج 7 ص 359 كلاهما عن الصنابحي عن الإمام علي عليه السلام .
- 2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 380 ح 8979 ، تذكرة الحفاظ: ج 4 ص 1231 ح 1047 ، فراند السمطين: ج 1 ص 98 ح 67 كلهما عن ابن عباس .
- 3- المناقب لابن المغازلي: ص 85 ح 126 ؛ الأمالي للطوسي: ص 578 ح 1194 ، العمدة: ص 294 ح 486 كلهما عن محمد بن عبدالله اللاحقي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الصراط المستقيم: ج 2 ص 20 ، نهج الإيمان: ص 342 .
- 4- الخصال: ص 574 ح 1 عن مكحول عن الإمام علي عليه السلام ، المجازات النبوية: ص 207 ح 166 ، مائة منقبة: ص 64 ح 18 عن ابن عباس وفيه «توتى» بدل «تدخل» ، كفاية الأثر: ص 184 عن أم سلمة وفيه «وما توتى» بدل «لن تدخل» ؛ المناقب لابن المغازلي: ص 82 ح 122 عن جرير عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «لا توتى البيوت إلا من أبوابها» بدل «لن تدخل...» .
- 5- التوحيد: ص 307 ح 1 ، الاختصاص: ص 238 ، الأمالي للصدوق: ص 425 ح 560 كلهما عن الأصيبغ بن نباتة عن الإمام الحسن عليه السلام وص 655 ح 891 عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تفسير فرات: ص 265 ح 360 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيهما «توتى» بدل «تدخل» .
- 6- الإرشاد: ج 1 ص 33 عن أبي سعيد الخدري ، بحار الأنوار: ج 40 ص 203 ح 7 .
- 7- ذخائر العقبى: ص 142 ، الرياض النضرة: ج 3 ص 159 ، ينابيع المودة: ج 2 ص 170 ح 482 كلهما عن الإمام علي عليه السلام .



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است . آن که دانش می خواهد ، باید از دروازه شهر ، وارد شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است . آن که می خواهد از دروازه [ شهر ] وارد شود ، نزد علی برود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! من شهر دانشم و تو دروازه آنی . آن که می پندارد از راهی جز این دروازه به شهر دست خواهد یافت ، دروغ گفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است ، و به شهر ، جز از دروازه آن ، وارد نمی شوند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است ، و آیا به شهر ، جز از دروازه آن ، داخل می شوند؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من شهر دانشم و علی ، دروازه آن است . آن که دانش می خواهد ، باید از علی پرتو بگیرد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من خانه دانشم و علی ، در آن [ خانه ] است .

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي ، وَمُيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُرْسِلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مِيزَانُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ كَفَّتَاهُ . (2)

راجع : ج 8 ص 156 (باب الجنة) .

2 / 2 بَابُ حِكْمَةِ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمِ \_ أَوْ الْحِكْمَةِ \_ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ بِأُيُوبِهَا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ ! أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِأُيُوبِهَا ، وَلَنْ تُؤْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ ، أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَأَنْتَ بِأُيُوبِهَا ، فَمَنْ أَتَى الْمَدِينَةَ مِنَ الْبَابِ وَصَلَ . (6)

- 1- الفردوس : ج 3 ص 65 ح 4181 عن أبي ذرٍّ ، ينابيع المودة : ج 2 ص 240 ح 672 عن أبي الدرداء ، كنز العمال : ج 11 ص 614 ح 32981 ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 67 ، كشف اليقين : ص 261 ح 289 كلاهما عن أبي ذرٍّ ، بحار الأنوار : ج 40 ص 76 ح 112 .
- 2- الفردوس : ج 1 ص 44 ح 107 عن ابن عباس ، ينابيع المودة : ج 2 ص 242 ح 679 عن عبد الله ؛ الفضائل لابن شاذان : ص 130 عن أنس بن مالك والزبير بن العوام ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 105 ح 10 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 23 ص 139 ح 87 .
- 3- تاريخ بغداد : ج 11 ص 204 ح 5098 ، المناقب لابن المغازلي : ص 86 ح 128 كلاهما عن ابن عباس ؛ الأمالي للطوسي : ص 483 ح 1055 عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 123 ح 206 .
- 4- تاريخ دمشق : ج 42 ص 382 ح 8984 عن جابر بن عبد الله ؛ الأمالي للصدوق : ص 619 ح 843 ، بشارة المصطفى : ص 230 كلاهما عن الريان بن الصلت عن الإمام الرضا عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله .
- 5- الأمالي للصدوق : ص 188 ح 197 عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام و ص 342 ح 408 ، كمال الدين : ص 241 ح 65 كلاهما عن ابن عباس ، بشارة المصطفى : ص 24 عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، روضة الواعظين : ص 116 .
- 6- تفسير فرات : ص 64 ح 29 عن علي بن سالم الأنصاري والحسين بن أبي العلاء وعاصم عن الإمام الصادق عليه السلام .

## 2 / 2 دروازه حکمت پیامبر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :علی ، دروازه دانش من است و پس از من ، آنچه را بدان فرستاده شده ام ، برای امت من ، تبیین می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من ترازوی دانشم و علی ، دو کفه آن است .

ر . ک : ج 8 ص 157 (دروازه بهشت است) .

2 / 2 دروازه حکمت پیامبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من شهر حکمتم و علی دروازه آن است . پس آن که حکمت می خواهد ، باید از دروازه درآید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :من شهر حکمت ها (یا حکمت) هستم و علی ، دروازه آن است . پس آن که آهنگ شهر دارد ، باید از دروازه آن ، درآید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای مردم! من شهر حکمتم و علی بن ابی طالب ، دروازه آن است . هرگز وارد شهر نمی شوند ، جز از جانب دروازه .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای علی! من شهر حکمتم و تو دروازه آنی . پس کسی که از دروازه وارد شود ، به شهر می رسد .

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَهِيَ الْجَنَّةُ ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِأَبْهَا ، فَكَيْفَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي إِلَى الْجَنَّةِ ؟ ! وَلَا يَهْتَدِي إِلَيْهَا إِلَّا مِنْ بَابِهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيُّ بِأَبْهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَعَاشِرَ النَّاسِ ، أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيُّ مِفْتَاحُهَا ، وَلَنْ يُوَصَلَ إِلَى الدَّارِ إِلَّا بِالمِفْتَاحِ ، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيًّا . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: أَنَا مِيزَانُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيُّ لِسَانُهُ . (4)

2 / 3 خَازِنُ عِلْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ ، مِنْ سِرِّهِ أَنْ يَتَوَالَى وَلا يَتَوَالَى اللَّهُ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، فَإِنَّهُ خِزَانَةُ عِلْمِي . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَانِيهِ ... وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَازِنَ عِلْمِي ، فَفَعَلَ . (6)

- 1- الأُمالي للصدوق : ص 472 ح 632 ، الأُمالي للطوسي : ص 431 ح 964 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عن أبيه عليهم السلام ، مائة منقبة : ص 148 ح 94 عن أبي سعيد الخدري ، روضة الواعظين : ص 134 .
- 2- سنن الترمذي : ج 5 ص 637 ح 3723 ، فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 2 ص 635 ح 1081 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 378 ح 8975 ، حلية الأولياء : ج 1 ص 64 ، البداية والنهاية : ج 7 ص 359 كلها عن الصنابحي ، المناقب لابن المغازلي : ص 87 ح 129 عن الصنابحي وكلها عن الإمام علي عليه السلام وزاد في آخره «فمن أراد الحكمة فليأتها» .
- 3- الأُمالي للصدوق : ص 434 ح 574 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري .
- 4- كتاب «شرح ديوان منسوب به أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام» للمبيدي (بالفارسية) : ص 2 نقلاً عن الرسالة العقلية للغزالي ، الغدير : ج 6 ص 80 .
- 5- إرشاد القلوب : ص 293 عن ابن عباس .
- 6- كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 815 ح 36 .

## 2 / 3 خزانه دار دانش پیامبر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من شهر حکمتم \_ که همانا بهشت است \_ و تو \_ ای علی! \_ دروازه آن هستی . چگونه رهرو به بهشت ، راه می برد؟ به سوی آن ، راه نمی برد ، مگر از دروازه آن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من خانه حکمتم و علی ، در آن [ خانه ] است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! من خانه حکمتم و علی ، کلید آن [ خانه ] است . جز با کلید ، به خانه نمی توان رسید . آن که می پندارد مرا دوست دارد ، در حالی که با علی دشمنی می ورزد ، دروغ گفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من ترازوی حکمتم و علی شاهین آن است .

2 / 3 خزانه دار دانش پیامبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! آن که پیوند با ولایت الهی شادمانش می کند ، به علی بن ابی طالب اقتدا کند ؛ چرا که او خزانه دار دانش من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله \_ به علی علیه السلام \_ : من چیزی از خدا نخواستم ، مگر آن که آن را به من عطا نمود . . . از او خواستم که تو را وصی ، وارث و خزانه دار دانش من قرار دهد ، و او چنین کرد .

الإمام عليّ عليه السلام: أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَخَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَوَارِثُهُ. (1)

عنه عليه السلام: لَقَدْ عَلَّمْتُ الْكِتَابَ ، وَلَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ ، وَأَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَخَازِنُ عِلْمِهِ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله في عليّ عليه السلام: هَذَا وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي ، وَخَازِنُ سِرِّي . (3)

الأمامي للصدوق عن أبي أمامة: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَالَ شَيْئًا لَمْ تُشَكَّ فِيهِ ، وَذَلِكَ إِذَا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : خَازِنُ سِرِّي بَعْدِي عَلِيٌّ . (4)

4/2 عَيْبَةُ عِلْمِ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلِيٌّ عَيْبَةُ عِلْمِي . (5)

عنه صلى الله عليه وآله في وَصْفِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ عَيْبَةُ عِلْمِي . (6)

عنه صلى الله عليه وآله: هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ ، وَعَيْبَةُ عِلْمِي . (7)

- 1- معاني الأخبار: ص 58 ح 9 ، بشارة المصطفى: ص 12 كلاهما عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام .
- 2- مشارق أنوار اليقين: ص 51 عن أبي سعيد الخدري ، بحار الأنوار: ج 26 ص 260 ح 37 .
- 3- الفضائل لابن شاذان: ص 105 عن عمر ، بحار الأنوار: ج 40 ص 122 ح 11 .
- 4- الأمامي للصدوق: ص 641 ح 868 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 30 ، بحار الأنوار: ج 40 ص 184 ح 66 .
- 5- تاريخ دمشق: ج 42 ص 385 ح 8990 عن ابن عباس ؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 205 ح 533 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 32 ، الصراط المستقيم: ج 2 ص 10 عن أم سلمة .
- 6- المناقب للخوارزمي: ص 87 ح 77 ، فرائد السمطين: ج 1 ص 332 ح 257 كلاهما عن عبد الله ، كفاية الطالب: ص 312 عن سعيد بن زيد ؛ علل الشرائع: ص 66 ح 3 عن ابن عباس ، اليقين: ص 290 ح 104 عن الرعلي عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وعن زيد بن عليّ ، الفضائل لابن شاذان: ص 6 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله .
- 7- المناقب للخوارزمي: ص 142 ح 163 ، كفاية الطالب: ص 168 ، فرائد السمطين: ج 1 ص 150 ح 113 ؛ اليقين: ص 383 ح 137 كلّها عن ابن عباس ، تفسير فرات: ص 545 ح 700 عن جابر بن عبد الله الأنصاري .

## 2 / 4 صندوق دانش پیامبر

امام علی علیه السلام: من دروازه شهر دانش، و خزانه دار و میراث بر دانش پیامبر خدا هستم.

امام علی علیه السلام: کتاب خدا را آموختم. پیامبر خدا، [دانش] آنچه را که بوده و خواهد شد، به من سپرد. من، برادر پیامبر و خزانه دار دانش او هستم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ درباره علی علیه السلام\_: این مرد، پس از من، وصی و جانشین من، و نگاهبان راز من است.

الأمالی، صندوق\_ به نقل از ابو امامه\_: هر گاه علی علیه السلام چیزی می گفت، در آن، تردید روا نمی داشتیم؛ به سبب آن که از پیامبر خدا شنیدیم که می فرمود: «علی، پس از من، نگاهبان راز من است».

4 / 2 صندوق دانش پیامبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی، صندوق دانش من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در وصف علی علیه السلام\_: او صندوق دانش من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این علی، امیر مؤمنان، سرور مسلمانان، و صندوق دانش من است.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ جَعَلَ عَلِيًّا وَصِيًّا ، وَمَنَارَ الْهُدَى بَعْدِي ، وَمَوْضِعَ سِرِّي ، وَعَيْبَةَ عِلْمِي . (1)

5 / 2 وَاِرْتُ عِلْمِ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ ... وَارْتُ عِلْمِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله - لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَنْتَ وَارْتُ عِلْمِي ، وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي ، تُعَلِّمُ النَّاسَ بَعْدِي مَا لَا يَعْلَمُونَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله - لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : أَنْتَ وَارْتُ عِلْمِي ، وَمَعْدِنُ حُكْمِي ، وَالْإِمَامُ بَعْدِي . (4)

عنه صلى الله عليه وآله - لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : لَتَهْنِكَ الْحِكْمَةُ ، لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ ، وَأَنْتَ وَارْتُ عِلْمِي ، وَالْمُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفَتْ فِيهِ مِنْ بَعْدِي . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ جَمِيعَ عِلْمِي غَيْرُ عَلِيٍّ ، وَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَلَّمَنِي عِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ غَيْرِي ، وَعَلَّمَ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ عِلْمًا ، فَكُلَّمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَأَنَا أَعْلَمُهُ ، وَأَمْرَنِي اللَّهُ أَنْ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُ ، فَفَعَلْتُ ، فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَعْلَمُ جَمِيعَ عِلْمِي وَفَهْمِي وَحِكْمَتِي غَيْرَهُ . (6)

1- .الأُمالي للصدوق : ص 359 ح 443 ، بشارة المصطفى : ص 33 كلاهما عن عبد الرحمن بن كثير عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

2- .الأُمالي للصدوق : ص 383 ح 489 ، بشارة المصطفى : ص 54 كلاهما عن ابن عباس ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 75 عن أبي موسى الضرير البجلي عن أبي الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وزاد في آخره «وحكمتي وسري وعلانيتي» ، كفاية الأثر : ص 121 عن عمّار ، مشارق أنوار اليقين : ص 52 ؛ ينابيع المودة : ج 1 ص 397 ح 17 عن ابن عباس وراجع كمال الدين : ص 310 ح 1 وعيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 44 ح 2 .

3- .كفاية الأثر : ص 132 عن عمران بن حصين .

4- .كفاية الأثر : ص 167 عن داوود بن أبي عوف ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 154 كلاهما عن الإمام الحسن عليه السلام .

5- .الأُمالي للطوسي : ص 492 ح 1077 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 355 كلاهما عن جابر بن عبد الله وابن عباس ، الصراط المستقيم : ج 2 ص 13 عن أبي .

6- .كمال الدين : ص 263 ح 10 ، إرشاد القلوب : ص 419 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 566 ح 1 «وفيه فقهي» بدل «حكمتي» وكلّها عن سلمان الفارسي .



**2 / 5 وارث دانش پیامبر**

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل علی را وصی من و مشعل هدایت پس از من، و جایگاه راز من، و صندوق دانش من قرار داد.

2 / 5 وارث دانش پیامبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! تو . . . وارث دانش منی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: تو وارث دانش منی . تو پس از من، امام و جانشینی . بعد از من، آنچه را مردم نمی دانند، به آنان می آموزی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: ای علی! تو وارث دانش من، و معدن حکمت های من و امام پس از منی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام: حکمت، بر تو مبارك باشد! دانش، مبارکت باد، ای ابو الحسن! تو وارث دانش من، و تبیین کننده آن چیزهایی هستی که امتم پس از من در آنها اختلاف می کنند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در بین امت من، کسی جز علی نیست که همه دانش من را بداند . خداوند عز و جل، دانشی را به من آموخت که کسی جز من آن را نمی داند، و به فرشتگان و فرستادگانش دانشی [دیگر] آموخت . هر آنچه را به فرشتگان و فرستادگانش آموخت، من می دانم، و خداوند، فرمان داد که آن را به علی بیاموزم، و من چنین کردم . بنا بر این، جز او، کسی از امت من نیست که همه دانش و فهم و حکمت مرا بداند .

عنه صلى الله عليه وآله - يَوْمَ الْغَدِيرِ - : مَعَاشِرَ النَّاسِ ، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ ، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيَّا ، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - فِي عَلَيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : فَقَلَّدُوهُ دِينَكُمْ ، وَأَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ ؛ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : فَوَعَّزَنِي رَبِّي ، مَا عَلَّمَنِي رَبِّي شَيْئًا إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيَّا ، وَإِنَّهُ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْرَفُ مِنْهُ بِطُرُقِ الْأَرْضِ . (3)

الكافي عن حمran بن أعين عن الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُمَاتَيْنِ ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِحْدَاهُمَا وَكَسَّرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ ، فَأَكَلَ نِصْفًا وَأَطَعَمَ عَلِيًّا نِصْفًا . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَخِي ، هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّمَاتَانِ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَمَّا الْأُولَى فَالْتُّبُوَّةُ ، لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ ، وَأَمَّا الْأُخْرَى فَالْعِلْمُ ، أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ . فَقُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، كَيْفَ كَانَ يَكُونُ شَرِيكُهُ فِيهِ ؟ قَالَ : لَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِلْمًا إِلَّا وَأَمْرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ . (4)

1- الاحتجاج : ج 1 ص 144 ح 32 عن علقمة بن محمد الحضرمي ، روضة الواعظين : ص 105 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وراجع اليقين : ص 350 ح 127 .

2- الغيبة للنعماني : ص 71 ح 8 ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 761 ح 25 كلاهما عن أبي الهيثم بن التيهان وأبي أيوب وعمار وخزيمة بن ثابت ذو الشهادتين و ص 646 ح 11 ، الاحتجاج : ج 1 ص 344 ح 56 كلاهما عن زيد بن أرقم والبراء بن عازب وأبي ذر والمقداد وعمار وزاد في آخرهما «من علمه وحكمته» .

3- الفضائل لابن شاذان : ص 138 عن سلمان .

4- الكافي : ج 1 ص 263 ح 1 و ح 2 عن زرارة و ح 3 ، الاختصاص : ص 279 كلاهما عن محمد بن مسلم وكلها نحوه ، بصائر الدرجات : ص 292 ح 1 عن حمran وكلها عن الإمام الباقر عليه السلام وراجع ص 293 ح 2 \_ 5 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر: ای مردم! هیچ دانشی نیست، مگر آن که خداوند، در من فراهم آورد، و هر دانشی که آموختم، آن را در پیشوای پرهیزگاران، فراهم آوردم. هیچ دانشی نیست، مگر آن که آن را به علی آموختم و اوست «امام مبین (پیشوای روشنگر)». (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام: دینتان را از او بگیرید، و در همه کارهایتان از او پیروی کنید؛ چرا که هر آنچه خدا به من آموخت، نزد او هست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سوگند به عزت پروردگارم که پروردگارم چیزی به من نیاموخت، مگر آن که آن را به علی آموختم، و او به راه های آسمان از راه های زمین، آشناتر است.

الکافی\_ به نقل از حُمران بن اَعین، از امام صادق علیه السلام: جبرئیل علیه السلام دو انار برای پیامبر خدا آورد. پیامبر خدا، یکی از آن دو را خودش خورد و دیگری را دو نیمه کرد. نیمی را خودش خورد و نیم دیگرش را به علی علیه السلام خورد. آن گاه، پیامبر خدا فرمود: «ای برادرم! آیا می دانی این دو انار، چه بودند؟». گفت: نه. فرمود: «اولی، نبوت بود که تو را در آن، سهمی نیست و دیگری، دانش بود، که تو در آن، شریک منی». گفتم: خدا کارهایت را به سامان آورد! چگونه ممکن است که علی علیه السلام شریک پیامبر صلی الله علیه و آله در علم باشد؟ [ امام صادق علیه السلام ] فرمود: «خداوند، دانشی را به محمد صلی الله علیه و آله نیاموخت، مگر آن که به وی دستور داد آن را به علی علیه السلام بیاموزد».

1- اشاره ای است به آیه: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، آیه 12).

راجع : ج 2 ص 6 (أحاديث الوراثة).

6/2 وارث علم النبي رسول الله صلى الله عليه وآله: إن علي بن أبي طالب كان هبة الله لمحمد، وورث علم الأوصياء، وعلم من كان قبله (1).

الإمام علي عليه السلام: سلوني عن أسرار الغيوب، فإني وارث علوم الأنبياء والمرسلين. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: لما أن قضى محمد نبوته، واستكمل أيامه، أوحى الله تعالى إليه أن يا محمد قد قضيت نبوتك واستكملت أيامك، فأجعل العلم الذي عندك والإيمان والإسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة في أهل بيتك عند علي بن أبي طالب، فإني لن أقطع العلم والإيمان والإسم الأكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة من العقب من ذريتك كما لم أقطعها من ذريات الأنبياء. (3)

الكافي عن علي بن الثعمان رفعه عن الإمام الباقر عليه السلام: إن الله عز وجل جمع لمحمد صلى الله عليه وآله سنن النبيين من آدم وهلم جرا إلى محمد صلى الله عليه وآله. قيل له: وما تلك السنن؟ قال: علم النبيين بأسره، وإن رسول الله صلى الله عليه وآله صير ذلك كله عند أمير المؤمنين عليه السلام. فقال له رجل: يا بن رسول الله فأمر المؤمنين أعلم أم بعض النبيين؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: إسمعوا ما يقول! إن الله يفتح مسامع من يشاء، إني حدثته أن الله جمع لمحمد صلى الله عليه وآله علم النبيين وأنه جمع ذلك كله عند أمير المؤمنين عليه السلام، وهو يسألني أ هو أعلم أم بعض النبيين؟! (4)

1- الكافي: ج 1 ص 224 ح 2 عن عبد الرحمن بن كثير، بصائر الدرجات: ص 121 ح 1 عن عبد الرحمن بن بكير الهجري وص 294 ح 10، الاختصاص: ص 279 كلاهما عن عبد الله بن بكير الهجري وزاد في آخرهما «من الأنبياء والمرسلين» وكلها عن الإمام الباقر عليه السلام.

2- ينابيع المودة: ج 1 ص 213 ح 17.

3- الكافي: ج 1 ص 293 ح 2 و ج 8 ص 117 ح 92، كمال الدين: ص 217 ح 2، بصائر الدرجات: ص 469 ح 3 كلها عن أبي حمزة الثمالي وفيها «بيوتات» بدل «ذريات»، كفاية الأثر: ص 178 عن أبي خالد الكابلي عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام معناه صلى الله عليه وآله نحوه.

4- الكافي: ج 1 ص 222 ح 6، بصائر الدرجات: ص 117 ح 12، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 797 ح 6 عن الحسين بن علوان عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

## 2 / 6 وارث دانش پیامبران

ر. ك: ج 2 ص 7 (احادیث وراثت).

2 / 6 وارث دانش پیامبران پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله: علی بن ابی طالب، بخشش خداوند به محمد بود و دانش اوصیا و دانش پیشینیانش را به ارث بُرد.

امام علی علیه السلام: از من درباره اسرار غیب پرسید؛ چرا که من وارث علوم انبیا و رسولانم.

امام باقر علیه السلام: آن گاه که محمد صلی الله علیه و آله نبوتش را به پایان بُرد و روزگارش را به فرجام رساند، خداوند متعال به وی وحی کرد: «ای محمد! نبوتت را به پایان بُردی و روزگارت را به فرجام رساندی. اکنون دانشی را که نزد توست، و نیز ایمان، اسم اکبر، میراث دانش و آثار علم نبوت را در بین اهل بیت خود، نزد علی بن ابی طالب قرار ده. به راستی که من دانش، ایمان، اسم اکبر، میراث دانش و آثار دانش پیامبری را همان گونه که از نسل دیگر پیامبران قطع نکردم، از بازماندگان نسل تو قطع نخواهم کرد».

الکافی\_ به نقل از علی بن نعمان که سند حدیث را به امام علیه السلام رسانده است: \_ امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل در محمد صلی الله علیه و آله سنت های پیامبران را از آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد». به وی گفته شد: آن سنت ها چه بودند؟ فرمود: «همه دانش پیامبران که پیامبر خدا، همه آنها را نزد امیر مؤمنان نهاد». مردی به ایشان گفت: ای فرزند پیامبر خدا! آیا امیر مؤمنان، داناتر بود یا برخی از پیامبران؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «گوش کنید چه می گوید! خداوند، گوش های هر کس را بخواهد، شنوا می کند. من به او گفتم: خداوند، دانش همه پیامبران را برای محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد و او همه آن را در نزد امیر مؤمنان، گرد آورد، و این مرد می پرسد: آیا او داناتر است یا برخی از پیامبران؟!».

الإمام الصادق عليه السلام\_ في حديثٍ طویلٍ ذَكَرَ فِيهِ الْأَنْبِيَاءَ وَأَوْصِيَاءَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ثُمَّ عَرَجَ بِذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : ... ثُمَّ أَتَاهُ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ ، وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ ، فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَأَثَارَ عِلْمِ النَّبُوتِ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنِّي لَمْ أَتْرِكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَلي فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَتُعْرَفُ بِهِ وَلَايَتِي ، وَيَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُولَدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ . قَالَ : فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَأَثَارِ عِلْمِ النَّبُوتِ ، وَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَأَلْفِ بَابٍ ، يَفْتَحُ كُلُّ كَلِمَةٍ وَكُلُّ بَابٍ أَلْفَ كَلِمَةٍ وَأَلْفَ بَابٍ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُنَّةَ أَلْفِ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، وَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرْفَعْ ، وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ ، وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ . (2)

1- .الكافي : ج 1 ص 296 ح 3 عن عبد الحميد بن أبي الديلم ، تفسير فرات : ص 398 ح 530 عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه .

2- .الكافي : ج 1 ص 222 ح 4 عن الفضيل بن يسار ، بصائر الدرجات : ص 114 ح 2 عن فضيل عن الإمام الباقر عليه السلام .

امام صادق علیه السلام در حدیث بلندی، از انبیا و اوصیای آنان سخن گفت، سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیت او به علی علیه السلام یاد کرد و گفت: . . . آن گاه جبرئیل علیه السلام نزد وی آمد و گفت: «ای محمد! تو پیامبری ات را به پایان بردی و روزگارت را به آخر رساندی. پس اسم اکبر، میراث دانش و آثار علم نبوت را در نزد علی بگذار؛ چرا که من زمین را بدون آن که عالمی (حجتی) در آن داشته باشم، رها نمی کنم تا با او، اطاعت من و ولایت من، شناخته شود، و برای کسانی که بین درگذشت پیامبری و آمدن پیامبر دیگر به دنیا می آیند، حجت باشد». پیامبر خدا، اسم اکبر و میراث دانش و آثار علم نبوت را به علی علیه السلام وصیت کرد و هزار کلمه و هزار باب به وی وصیت نمود که از هر کلمه و هر باب آن، [راه بر] هزار کلمه و هزار باب، گشوده می شود.

امام صادق علیه السلام: در علی علیه السلام سنت هزار پیامبر از پیامبران بود و دانشی که با آدم علیه السلام فرود آمد، باز نگشت. عالمی (حجتی) که در می گذرد، دانش او از بین نمی رود و آن دانش، به ارث برده می شود.

الإمام الرضا عليه السلام: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ . (1)

7 / 2 أَعْلَمُ الْأُمَّةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَعْلَمُ أُمَّتِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: فِي وَصْفِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْمًا ، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِيُّ أَشْجَعُ النَّاسِ قَلْبًا ، وَأَعْلَمُ النَّاسِ عِلْمًا . (5)

- 
- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 122 ح 1 عن الفضل بن شاذان .
  - 2- .الإرشاد: ج 1 ص 33 عن ابن عباس ، بحار الأنوار: ج 40 ص 144 ح 49 .
  - 3- .الفردوس: ج 1 ص 370 ح 1491 ، المناقب للخوارزمي: ص 82 ح 67 ، كفاية الطالب: ص 332 ، فرائد السمطين: ج 1 ص 97 ح 66 ؛ الأمالي للصدوق: ص 642 ح 870 ، شرح الأخبار: ج 1 ص 126 ح 58 و ج 2 ص 310 ح 636 ، المناقب للكوفي: ج 1 ص 386 ح 304 كلُّها عن سلمان الفارسي ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 32 .
  - 4- .مسند ابن حنبل: ج 7 ص 288 ح 20329 عن معقل بن يسار ، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 505 ح 68 ، المعجم الكبير: ج 1 ص 94 ح 156 ، أنساب الأشراف: ج 2 ص 354 والثلاثة الأخيرة عن أبي إسحاق ، المناقب لابن المغازلي: ص 102 ح 144 وفيه «أعلمهم» بدل «أكثرهم» ، المناقب للخوارزمي: ص 112 ح 122 ؛ الخصال: ص 412 ح 16 ، المناقب للكوفي: ج 1 ص 254 ح 168 والأربعة الأخيرة عن أبي أيوب الأنصاري و ص 279 ح 193 عن بكر بن عبد الله المزني ، كمال الدين: ص 263 ح 10 عن سلمان الفارسي ، الإرشاد: ج 1 ص 36 عن أبي سعيد الخدري ، الأمالي للطوسي: ص 155 ح 256 عن أبي أيوب و ص 248 ح 436 و ص 633 ح 1035 كلاهما عن الحارث عن الإمام عليّ عليه السلام ، الأمالي للصدوق: ص 101 ح 77 عن مقاتل بن سليمان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام والثلاثة الأخيرة عنه صلى الله عليه وآله ، مائة منقبة: ص 74 ح 25 عن جابر بن عبد الله وراجع الاستيعاب: ج 3 ص 203 ح 1875 .
  - 5- .المناقب لابن المغازلي: ص 151 ح 188 ، المناقب للخوارزمي: ص 290 ح 279 ؛ الأمالي للصدوق: ص 524 ح 709 ، بشارة المصطفى: ص 174 ، الفضائل لابن شاذان: ص 102 ، المناقب للكوفي: ج 2 ص 595 ح 1100 كلُّها عن ابن عباس .



## 2 / 7 دانشورترین اَمت

امام رضا علیه السلام: علی بن ابی طالب علیه السلام . . . وارث دانش پیامبران و رسولان است .

7 / 2 دانشورترین اَمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی بن ابی طالب ، دانشورترین اَمت است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانشورترین اَمت من پس از من ، علی بن ابی طالب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله\_ در وصف علی علیه السلام\_: پیش قدم ترین فرد اَمت من در مسلمانی ، و دانشورترین آنان است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی ، دلیرترین و دانشورترین مردم است .

عنه صلى الله عليه وآله: أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ الْمُحْيِي لِسُنَّتِي مِنْ بَعْدِي وَمُعَلِّمُ أُمَّتِي وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ أَقْرَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَأَعْلَمُهُمْ بِسُنَّتِي . (3)

تاريخ بغداد عن أنس: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَمَّنْ نَكْتُبُ الْعِلْمَ؟ قَالَ: عَنِ عَلِيٍّ وَسَلْمَانَ . (4)

مسند ابن حنبل عن هُبَيْرَةَ: حَظَبْنَا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ [بَعْدَ مَقْتَلِ الْإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] فَقَالَ: لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ بِالْأَمْسِ، لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوْلُونَ بِعِلْمٍ، وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ . (5)

أنساب الأشراف عن أبي إسحاق: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى سَلْمَانَ، فَقَالَ: أَرَى عَلِيًّا يَمُرُّ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ فَلَا تَقُومُونَ فَتَأْخُذُونَ بِحُجْرَتِهِ (6)، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُخْبِرُكُمْ أَحَدٌ بِسِرِّ نَبِيِّكُمْ بَعْدَهُ . (7)

- 1- الكافي: ج 7 ص 424 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 306 ح 849، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 84 كلها عن عمر .
- 2- الاحتجاج: ج 1 ص 298 ح 52، المناقب للكوفي: ج 1 ص 225 ح 142 وص 416 ح 330 كلها عن عبد الله بن الحسن عن أبيه، اليقين: ص 449 ح 170 عن يحيى بن عبد الله بن الحسن عن جدّه وكلها عن الإمام عليّ عليه السلام عن أبي بن كعب .
- 3- الاحتجاج: ج 1 ص 363 ح 60 عن سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 601 ح 6 وفيه «بسنتن الله» بدل «بسنتي»، الفضائل لابن شاذان: ص 123 كلها عن سلمان والمقداد وأبي ذرّ، بحار الأنوار: ج 40 ص 1 ح 1 .
- 4- تاريخ بغداد: ج 4 ص 158 ح 1830 .
- 5- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 425 ح 1719 وص 426 ح 1720 عن عمرو بن حبشي، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج 2 ص 601 ح 1026 عن أبي رزين وص 595 ح 1013 ح 1 ص 548 ح 922، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 502 ح 47 كلها عن عمرو بن حبشي وص 499 ح 31 عن عاصم بن ضمرة، حلية الأولياء: ج 1 ص 65، البداية والنهاية: ج 7 ص 333؛ مسائل عليّ بن جعفر: ص 328 ح 818 عن عمر بن عليّ، بشارة المصطفى: ص 240 عن عامر بن واثلة .
- 6- الحُجْرَة: موضع شدّ الإزار، فاستعاره للاعتصام والالتجاء والتمسك بالشيء (النهاية: ج 1 ص 344 «حجر»).
- 7- أنساب الأشراف: ج 2 ص 406 وراجع الأمالي للمفيد: ص 354 ح 6 والأمالي للطوسي: ص 124 ح 194 وبشارة المصطفى: ص 124 وص 265 والمناقب للكوفي: ج 2 ص 532 ح 1032 وص 439 ح 923 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: داناترین شما، علی بن ابی طالب است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علی، احیاگر آیین من پس از من، و آموزگار امت من، و برپادارنده حجت من است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به علی علیه السلام: تو آگاه ترین آنان به کتاب خداوند عز و جل و داناترین آنان به آیین منی .

تاریخ بغداد: به نقل از انس: گفتند: ای پیامبر خدا! دانش را از چه کسی [بجوئیم و] بنویسیم؟ فرمود: «از علی و سلمان» .

مسند ابن حنبل: به نقل از هُبیره: [بعد از شهادت علی علیه السلام] حسن بن علی علیهما السلام برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «دیروز، مردی از میان شما رفت که پیشینان، در هیچ دانشی بر وی پیشی نگرفته بودند و آیندگان نیز به او نخواهند رسید» .

أنساب الأشراف: به نقل از ابو اسحاق: مردی بر سلمان گذشت . سلمان [به وی] گفت: علی علیه السلام را می بینم که پشت سر شما می رود، و شما بر نمی خیزید تا به دامانش چنگ زنید [و از او هدایت جوئید]! سوگند به آن که جانم در دست اوست، پس از او، هیچ کس شما را از راز پیامبرتان آگاه نخواهد ساخت .

الأمالي للصدوق عن زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ: مَرَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَغْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي فِي مَلَأَ فَقَالَ سَلِّمَانُ: أَلَا تَقَوْمُونَ تَأْخُذُونَ بِحُجْزَتِهِ تَسْأَلُونَهُ؟ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَا يُخْبِرُكُمْ بِسِرِّ نَبِيِّكُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُ، وَإِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَرَبَّانِيهَا وَإِلَيْهِ تَسْكُنُ، لَوْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمْ الْعِلْمَ وَأَنْكَرْتُمْ النَّاسَ. (1)

أسد الغابة عن ابن عباس: إِذَا تَبَّتْ لَنَا الشَّيْءُ عَنْ عَلِيٍّ لَمْ نَعْدِلْ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. (2)

الأمالي للمفيد عن سعيد بن المسيب: سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يَعْزَمْ صَنَمًا وَلَا وَثَنًا، وَلَمْ يُضْرَبْ عَلَى رَأْسِهِ بِزَلْمٍ (3) وَلَا قَدْحٍ، وَوُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَلَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا، إِنَّمَا سَأَلْتُكَ عَنْ حَمَلِهِ سَلَفَهُ عَلَى عَانَتِهِ يَخْتَالُ بِهِ حَتَّى أَتَى الْبَصْرَةَ، فَقَتَلَ بِهَا أَرْبَعِينَ أَلْفًا، ثُمَّ سَارَ إِلَى الشَّامِ فَلَقِيَ حَوَاجِبَ (4) الْعَرَبِ، فَضَرَبَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى قَتَلَهُمْ، ثُمَّ أَتَى النَّهْرَوَانَ وَهُمْ مُسْلِمُونَ فَقَتَلَهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَعَلَيْي أَعْلَمُ عِنْدَكَ أَمْ أَنَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلِيٌّ أَعْلَمُ عِنْدِي مِنْكَ لَمَا سَأَلْتُكَ. قَالَ: فَغَضِبَ ابْنُ عَبَّاسٍ حَتَّى اشْتَدَّ غَضَبُهُ، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ، عَلِيٌّ عَلَمَنِي، كَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَالِمُهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، فَعِلِمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ اللَّهِ، وَعِلْمُ عَلِيٍّ مِنَ النَّبِيِّ، وَعِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ، وَعِلْمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَالْقَطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ. (5)

1- الأمالي للصدوق: ص 641 ح 869، الأمالي للمفيد: ص 138 ح 2 وفيه «زرها» بدل «رَبَّانِيهَا»، شرح الأخبار: ج 2 ص 281 ح 591.

2- أسد الغابة: ج 4 ص 96 الرقم 3789، تاريخ دمشق: ج 42 ص 407، الاستيعاب: ج 3 ص 207 الرقم 1875 نحوه.

3- واحد الأزلام: وهي القِداح التي كانت في الجاهلية عليها مكتوب: الأمر والنهي، افعَل ولا تفعل، كان الرجل منهم يضعها في وعاء له، فإذا أراد سفراً أو زواجا أو أمراً مهماً أدخل يده فأخرج منها زلماً، فإن خرج الأمر مضى لشأنه، وإن خرج النهي كف عنه ولم يفعله (النهاية: ج 2 ص 311 «زلم»).

4- حواجب الشمس: نواحيها (لسان العرب: ج 1 ص 299 «حجب»).

5- الأمالي للمفيد: ص 235 ح 6، الأمالي للطوسي: ص 11 ح 14، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 30 عن ابن عباس نحوه وفيه من «علمه من رسول الله...».

الأمالی، صدوق\_ به نقل از زَرِّ بن حَبِيش\_: علی علیه السلام سوار بر آستر پیامبر صلی الله علیه و آله می رفت. سلمان که در بین جمعیت بود، گفت: آیا برپا نمی خیزید تا دامانش را بگیرید و از او پرسید؟ سوگند به آن که دانه را شکافت و خلائق را آفرید، کسی جز او شما را از راز پیامبرتان آگاه نخواهد کرد. به یقین، او دانای زمین و ربّانی (1) آن است که زمین به وجودش آرامش می یابد. اگر او را از دست دهید، دانش را از دست خواهید داد و مردم را بیگانه خواهید یافت.

أسد الغابة\_ به نقل از ابن عبّاس\_: هر گاه چیزی از [دانش] علی علیه السلام به دست ما برسد، از آن به سخن دیگری روی نمی آوریم.

الأمالی، مفید\_ به نقل از سعید بن مُسَيَّب\_: شنیدم که مردی از ابن عبّاس، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسید. ابن عبّاس به وی گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام کسی است که به سوی دو قبله، نماز گزارد، و دو بار بیعت کرد، و هیچ بت و تندیس را نپرستید، و [به رسم جاهلیت] هیچ تیر قرعه ای [برای انجام دادن یا رها کردن کاری] نزد. بر فطرت [الهی] زاده شد، و چشم بر هم زدنی، به خداوند شرک نوزید. مرد گفت: پرسش من از تو این نبود؛ بلکه در این باره می پرسم که او شمشیرش را بر شانه اش نهاد و فخر فروشانه به بصره آمد و چهل هزار نفر را در آن جا کُشت و بعد به شام رفت و نیروهای رزمنده اسلام و حامیان عرب را به جان هم انداخت تا آنان را نابود کرد. سپس به نهر وان آمد و همگی آنان را\_ در حالی که مسلمان بودند\_ تا آخرین نفر کشت! ابن عبّاس به وی گفت: آیا به نظر تو من داناتریم یا علی؟ گفت: اگر از نظر من علی داناتر بود، هرگز از تو نمی پرسیدم. ابن عبّاس، خشمگین شد و خشمش فزونی گرفت و گفت: مادرت به عزایت بنشیند! علی علیه السلام مرا آموزش داده است. دانش او از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را از فراز عرش خود، آموزش داده بود. پس دانش پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا، و دانش علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله، و دانش من از دانش علی علیه السلام است، و دانش همه یاران محمد صلی الله علیه و آله در کنار دانش علی علیه السلام چون قطره ای در برابر هفت دریاست.

1- ربّانی: مرد خدایی، دانشمندِ راسخ در علم و دین، دانشمند با عمل (فرهنگ بزرگ جامع نوین).

أسد الغابة عن عبد الملك بن أبي سليمان: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَكَانَ فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ أَعْلَمٌ مِنِّي؟ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ لَا أَعْلَمُهُ! (1)

مقتل أمير المؤمنين عن عبد الملك بن أبي سليمان: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَكَانَ أَحَدٌ مِنَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْقَهُ مِنِّي عَلَيْهِ السَّلَامِ؟ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُهُ. (2)

الكافي عن أبي سعيد الخدري: كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْتَخْلَفَ عُمَرُ، أَقْبَلَ يَهُودِيًّا مِنْ عُظَمَاءِ يَهُودِ يَثْرِبَ، وَتَزَعُمُ يَهُودَ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِهِ، حَتَّى رُفِعَ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَرُ، إِنِّي جِئْتُكَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ، فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَأَنْتَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعِ مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهُ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكَ، لَكِنِّي أُرِيدُكَ إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ أُمَّتِنَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَجَمِيعِ مَا قَدْ تَسَأَلُ عَنْهُ وَهُوَ ذَاكَ - فَأَوْمَأَ إِلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3)

1- أسد الغابة: ج 4 ص 95 الرقم 3789، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 7 ص 502 ح 46، الاستيعاب: ج 3 ص 206 الرقم 1875، تاريخ دمشق: ج 42 ص 410، الرياض النضرة: ج 3 ص 160؛ شرح الأخبار: ج 1 ص 91 ح 7 وج 2 ص 310 ح 635، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 30، كشف الغمّة: ج 1 ص 117.

2- مقتل أمير المؤمنين: ص 107 ح 97.

3- الكافي: ج 1 ص 531 ح 8، الغيبة للطوسي: ص 152 ح 113، كشف الغمّة: ج 3 ص 296، إعلام الوری: ج 2 ص 167.

أُسْدُ الْغَابَةِ\_ به نقل از عبد الملك بن ابی سلیمان\_ : به عطا گفتم : آیا در میان یاران پیامبر خدا ، کسی داناتر از علی علیه السلام بود؟ گفت : نه . به خدا سوگند! چنین کسی را نمی شناسم .

مقتل أمير المؤمنين\_ به نقل از عبد الملك بن ابی سلیمان\_ : به عطا گفتم : آیا بین یاران پیامبر خدا ، دین شناس تر از علی علیه السلام بود؟ گفت : نه . به خدا سوگند ، من چنین کسی را نمی شناسم .

الكافی\_ به نقل از ابو سعید خُدْری\_ : هنگامی که ابو بکر در گذشت و عمر را جانشین خود کرد ، من حاضر بودم . یکی از بزرگان یهودِ مدینه که یهودیان مدینه می پنداشتند او داناترین فرد روزگار خویش است ، نزد عمر آمد و به وی گفت : ای عمر! من نزد تو آمده ام و می خواهم مسلمان شوم ، حال اگر به پرسش های من پاسخ دهی ، تو آگاه ترین یاران محمد صلی الله علیه و آله به قرآن و سنت و چیزهایی که می خواهم بپرسم ، هستی . عمر به وی گفت : من چنین نیستم ؛ ولی تو را به کسی راهنمایی می کنم که داناترین امت ما به کتاب ، سنت و چیزهایی است که تو درباره آنها می پرسی . آن گاه با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد و گفت : آن مرد ، اوست .

الغارات عن علي بن محمد بن أبي سيف عن أصحابه\_ في بيان اهتمام مُحَمَّد بن أبي بكر بِكِتَابِ الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام حِينَ وَلاَهُ مِصْرَ وَالَّذِي كَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ: كَانَ يَنْظُرُ فِيهِ وَيَتَعَلَّمُهُ وَيَقْضِي بِهِ ، فَلَمَّا ظَهَرَ عَلَيْهِ وَقْتُ لَيْلٍ ، أَخَذَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ كُتُبَهُ أَجْمَعًا ، فَبَعَثَ بِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ ، وَكَانَ مُعَاوِيَةُ يَنْظُرُ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَيُعْجِبُهُ . فَقَالَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ وَهُوَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ لَمَّا رَأَى إِعْجَابَ مُعَاوِيَةَ بِهِ : مُرْ بِهَذِهِ الْأَحَادِيثِ أَنْ تُحْرِقَ ! فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَهْ يَا بَنَ أَبِي مُعِيْطٍ ، إِنَّهُ لَا رَأْيَ لَكَ . فَقَالَ لَهُ الْوَلِيدُ : إِنَّهُ لَا رَأْيَ لَكَ أَفَمِنَ الرَّأْيِ أَنْ يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ أَحَادِيثَ أَبِي تُرَابٍ عِنْدَكَ ؟ ! تَتَعَلَّمُ مِنْهَا وَتَقْضِي بِقَضَائِهِ ؟ ! فَعَلَامَ تُقَاتِلُهُ ؟ ! فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : وَيَحْكُ ! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أُحْرِقَ عِلْمًا مِثْلَ هَذَا ؟ ! وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِعِلْمٍ أَجْمَعَ مِنْهُ وَلَا أَحْكَمَ وَلَا أَوْضَحَ . فَقَالَ الْوَلِيدُ : إِنْ كُنْتَ تَعَجَّبُ مِنْ عِلْمِهِ وَقَضَائِهِ فَعَلَامَ تُقَاتِلُهُ ؟ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : لَوْلَا أَنَّ أَبَا تُرَابٍ قَتَلَ عُثْمَانَ ثُمَّ أَفْتَنَا لَأَخَذْنَا عَنْهُ ، ثُمَّ سَدَّ كَتَفَيْهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى جُلُوسَائِهِ ، فَقَالَ : إِنَّا لَا نَقُولُ : إِنَّ هَذِهِ مِنْ كُتُبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَكِنَّا نَقُولُ : إِنَّ هَذِهِ مِنْ كُتُبِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ كَانَتْ عِنْدَ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ ، فَنَحْنُ نَقْضِي بِهَا وَنُقْتِي . فَلَمَّ تَزَلَّتِ الْكُتُبُ فِي خَزَائِنِ بَنِي أُمَيَّةَ حَتَّى وَجَدَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، فَهُوَ الَّذِي أَظْهَرَ أَنَّهَا مِنْ أَحَادِيثِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام . فَلَمَّا بَلَغَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ ذَلِكَ الْكِتَابَ صَارَ إِلَى مُعَاوِيَةَ اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ . (1)

1- .الغارات : ج 1 ص 251 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 550 ح 720 ؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 72 وليس فيه «فلما بلغ علي بن أبي طالب ...» .



الغارات\_ به نقل از علی بن محمد بن ابی سیف ، از یاران خود ، در بیان اهمیّت دادن محمد بن ابی بکر به نامه امام علی علیه السلام ، هنگامی که وی را فرماندار مصر قرار داده بود و در آن نامه ، دانش های فراوان بود : وی بدان نگاه می کرد ، یاد می گرفت و طبق آن ، داوری می کرد ؛ ولی آن گاه که شکست خورد و کشته شد ، عمرو بن عاص ، همه نامه های او را گرفت و آنها را نزد معاویه بن ابی سفیان فرستاد. معاویه به این نامه می نگریست و از آن ، شگفت زده بود . ولید بن عقبه که در دستگاه معاویه بود ، وقتی شگفتی معاویه را از این نامه دید ، گفت : فرمان بده این نامه ها را بسوزانند! معاویه به وی گفت : پس کن ، ای پسر ابو مُعِیْط ! تو سیاست نداری . ولید گفت : تو سیاست نداری . آیا سیاست مداری این است که مردم بدانند نامه های ابو تراب نزد توست ، آنها را یاد می گیری و بر اساس آنها ، داوری می کنی؟ پس برای چه با او می جنگی؟ معاویه گفت : وای بر تو! تو به من می گویی چنین دانشی را بسوزانم؟ به خدا سوگند ، دانشی جامع تر و استوارتر و روشنتر از این ندیده ام . ولید گفت : اگر از دانش و داوری او به شگفت می آیی ، پس برای چه با او می جنگی؟ معاویه گفت : اگر ابو تراب ، عثمان را نکشته بود و آن گاه برای ما فتوا می داد ، از او یاد می گرفتیم . آن گاه ، اندکی سکوت کرد و سپس به همنشینان خود نگریست و گفت : ما [به مردم] نمی گوئیم که این نامه ، از نامه های علی بن ابی طالب است ؛ بلکه می گوئیم که این ، از نامه های ابو بکر صدیق است که نزد پسرش محمد بود و ما بر وفق آن ، داوری می کنیم و فتوا می دهیم . این نامه ، همواره در خزانه های بنی امیه بود تا آن که عمر بن عبد العزیز ، به حکومت رسید . او بود که اظهار کرد که این [نامه] ، از سخنان علی بن ابی طالب علیه السلام است . هنگامی که به علی بن ابی طالب علیه السلام خبر رسید که نامه او به دست معاویه افتاده است ، بر وی گران آمد .

تفسير فرات عن كعب الأحبار: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ أَعْلَمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ نَبِيِّهَا؛ لِأَنِّي لَمْ أَسْأَلْهُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَجَدْتُ عِنْدَهُ عِلْمًا تُصَدِّقُهُ بِهِ التَّوْرَةُ وَجَمِيعُ كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: قُسِمَتِ الْحِكْمَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، فَأُعْطِيَ عَلِيٌّ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ، وَالتَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْعِلْمَ عَلَى سِتَّةِ أَجْزَاءٍ، فَأُعْطِيَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، وَأَسْهَمَ لَهُ فِي الْجُزْءِ الْآخِرِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: الْعِلْمُ خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ، أُعْطِيَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ ذَلِكَ أَرْبَعَةَ أَجْزَاءٍ، وَأُعْطِيَ سَائِرُ النَّاسِ جُزْءًا وَاحِدًا، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، لَعَلِّي بِجُزْءِ النَّاسِ أَعْلَمُ. (4)

الاستيعاب عن عبد الله بن عباس: وَاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الْعِلْمِ، وَإِيْمَ اللَّهِ، لَقَدْ شَارَكَكُمْ فِي الْعَشْرِ الْعَاشِرِ. (5)

1- تفسير فرات: ص 184 ح 235.

2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 384 ح 8988 و ح 8989، حلية الأولياء: ج 1 ص 65، المناقب لابن المغازلي: ص 287 ح 328، البداية والنهاية: ج 7 ص 360 كلها عن عبد الله، الفردوس: ج 3 ص 227 ح 4666، المناقب للخوارزمي: ص 82 ح 68 كلاهما عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 11 ص 615 ح 32982 وزاد فيه «وعليّ أعلم بالواحد منهم».

3- مختصر بصائر الدرجات: ص 67 عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 518 ح 52 عن أبي بصير عنه صلى الله عليه وآله.

4- مائة منقبة: ص 133 ح 78 عن أبي سعيد الخدري.

5- الاستيعاب: ج 3 ص 207 الرقم 1875، أسد الغابة: ج 4 ص 96 الرقم 3789، ذخائر العقبى: ص 143، مطالب السؤول: ص 30؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 30 وفيهما «وإنه لأعلمهم بالعشر الباقي» بدل «وايم الله لقد...»، كشف الغمّة: ج 1 ص

تفسیر فرات\_ به نقل از کعب الأحبار\_: من می دانم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، داناترین این امت ، علی بن ابی طالب علیه السلام است ؛ زیرا چیزی از او نپرسیدم ، مگر آن که نزد وی ، دانشی یافتم که تورات و همه کتاب های پیامبران ، آن را تصدیق می کردند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حکمت ، به ده بخش تقسیم شده است . نه بخش آن به علی و یک بخش آن به [ بقیه ] مردم ، داده شده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل دانش را به شش بخش ، تقسیم کرده است . پنج بخش آن را به علی داده است و در آن یک بخش دیگر هم برای او سهمی قرار داده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دانش ، پنج بخش است . چهار بخش آن به علی بن ابی طالب ، و یک بخش آن به بقیه مردم ، داده شده است . سوگند به آن که مرا به حق ، بشارت دهنده و بیم دهنده بر انگیخت ، علی ، به آن یک بخش مردم نیز داناترین است .

الاستیعاب\_ به نقل از عبد الله بن عباس\_: سوگند به خدا ، نه دهم از دانش ، به علی بن ابی طالب علیه السلام داده شده است ، و سوگند به خدا که وی در یک دهم آخر نیز با شما شریک است .

المناقب للخوارزمي عن ابن عباس: العِلْمُ سِتَّةُ أَسْدَاسٍ ، لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةُ أَسْدَاسٍ ، وَلِلنَّاسِ سُدْسٌ ، وَلَقَدْ شَارَكْنَا فِي السُّدْسِ حَتَّى لَهَوْا عِلْمُ بِهِ مِنَّا . (1)

الكامل في التاريخ عن ابن عباس: قُسِمَ عِلْمُ النَّاسِ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ ، فَكَانَ لِعَلِيِّ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ أَجْزَاءٍ ، وَلِسَائِرِ النَّاسِ جُزْءٌ شَارَكَهُمْ عَلِيُّ فِيهِ فَكَانَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ . (2)

2 / 8 لم ينس ما سمعها أنساب الأشراف عن مكحول: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : « وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَ عِيَةٌ » (3) فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنًا . قَالَ عَلِيُّ : فَمَا نَسِيتُ حَدِيثًا أَوْ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَكْتُبُ مَا أُمْلِي عَلَيْكَ . قَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتَخَافُ عَلِيَّ النَّسِيَانَ ؟ فَقَالَ : لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ ، وَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ لَكَ أَنْ يَحْفَظَكَ وَلَا يَنْسِيَكَ ، وَلَكِنْ أَكْتُبُ لِشُرَكَائِكَ . قَالَ : قُلْتُ : وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ قَالَ : الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ ، بِهِمْ تُسْقَى أُمَّتِي الْعَيْثُ ، وَبِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ ، وَبِهِمْ يَصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ ، وَبِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَهَذَا أَوْلُهُمْ \_ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \_ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ . (5)

- 
- 1- المناقب للخوارزمي : ص 92 ح 88 و ح 89 ، مقتل الحسين للخوارزمي : ج 1 ص 44 ، فرائد السمطين : ج 1 ص 369 ح 298 ؛ شرح الأخبار : ج 2 ص 312 ح 641 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 31 عن عمر ، كشف الغمّة : ج 1 ص 117 .
  - 2- الكامل في التاريخ : ج 2 ص 441 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 407 .
  - 3- الحاقّة : 12 .
  - 4- أنساب الأشراف : ج 2 ص 363 ، تفسير الطبري : ج 14 الجزء 29 ص 55 ، الدر المنثور : ج 8 ص 267 .
  - 5- كمال الدين : ص 206 ح 21 ، الأمالي للطوسي : ص 441 ح 989 ، الأمالي للصدوق : ص 485 ح 659 ، الإمامة والتبصرة : ص 183 ح 38 والثلاثة الأخيرة عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بصائر الدرجات : ص 167 ح 22 كلّها عن أبي الطفيل .

**2 / 8 آنچه شنید ، فراموش نکرد**

المناقب ، خوارزمی\_ به نقل از ابن عباس\_ : دانش ، شش بخش است . سهم علی بن ابی طالب علیه السلام پنج ششم است و سهم [ دیگر ] مردم ، يك ششم ، و او در این يك ششم نیز با ما مشارکت کرد تا جایی که به این يك ششم ، دانایتر از ماست .

الکامل فی التاریخ\_ به نقل از ابن عباس\_ : دانش مردم ، به پنج بخش تقسیم شده است و علی بن ابی طالب علیه السلام چهار بخش از آن را داراست و بقیه مردم ، يك بخش از آن را دارند که علی علیه السلام در آن يك بخش نیز با مردم ، شریک است و همو در آن يك بخش داناترین آنان است .

2 / 8 آنچه شنید ، فراموش نکرد انساب الأشراف\_ به نقل از مکحول\_ : پیامبر خدا ، این آیه را خواند : « وگوشی شنوا آن را نگه می دارد » و فرمود : « ای علی ! از خداوند خواستم که آن گوش شنوا را گوش تو قرار دهد » . علی علیه السلام گفت : پس [ از آن ] ، هر سخنی یا چیزی از پیامبر خدا شنیدم ، فراموش نکردم .

امام باقر علیه السلام : پیامبر خدا به امیر مؤمنان فرمود : « هر آنچه به تو املا می کنم ، بنویس » . علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا ! آیا از فراموشکاری من بیم داری ؟ فرمود : « از فراموشکاری تو بیم ندارم ؛ چون از خدا خواسته ام که تو را حفظ کننده قرار دهد و فراموشکاریت نسازد ؛ اما برای شریکان خود بنویس » . علی علیه السلام گفت : پرسیدم : ای پیامبر خدا ! شریکان من چه کسانی اند ؟ فرمود : « پیشوایان از بین فرزندان آن که به واسطه آنان ، امت من ، از باران سیراب می شوند و دعایشان مستجاب می گردد و خداوند ، بلاها را توسط آنان از امت ، دور می سازد و به واسطه آنان ، رحمت از آسمان فرو می ریزد » . آن گاه ، با دست به حسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود : « این ، نخستین آنان است » و سپس به حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود : « پیشوایان ، از فرزندان اویند » .

الإمام علي عليه السلام: ما نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله آية من القرآن إلا أقرأنيها وأملاها عليّ، فكتبتُها بخطي، وعلمني تأويلها وتفسيرها، وناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، وخاصها وعامها، ودعا الله أن يعطيني فهمها وحفظها، فما نسيتُ آية من كتاب الله، ولا علما أملاه عليّ وكتبته، منذ دعا الله لي بما دعا، وما ترك شيئاً علمه الله من حلال ولا حرام، ولا أمر ولا نهى كان أو يكون، ولا كتاب منزل على أحد قبله من طاعة أو معصية إلا علمنيته وحفظته، فلم أنس حرفاً واحداً. ثم وضع يده على صدري ودعا الله لي أن يملأ قلبي علماً وفهماً، وحكما ونورا، فقلت: يا نبي الله بأبي أنت وأمي، منذ دعوت الله لي بما دعوت لم أنس شيئاً، ولم يقتني شيء لم أكتبه، أفتتخوف عليّ النسيان فيما بعد؟ فقال: لا، لست أتخوف عليك النسيان والجهل. (1)

عنه عليه السلام: دعا [رسول الله صلى الله عليه وآله] أن يحفظني ويفهمني، فما نسيتُ شيئاً قطُّ منذ دعا لي. (2)

- 
- 1- الكافي: ج 1 ص 64 ح 1، الخصال: ص 257 ح 131، كمال الدين: ص 284 ح 37، تفسير العياشي: ج 1 ص 14 ح 2 وص 253 ح 177، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 624 ح 10 نحوه وكلها عن سليم بن قيس.
- 2- الغيبة للنعماني: ص 80 ح 10 عن سليم بن قيس.

امام علی علیه السلام: هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر خدا نازل نشد، مگر آن که مرا به خواندن آن واداشت (آن را به من یاد داد) و بر من، املا کرد و من به خط خود، آن را نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام آن را به من آموخت، و از خدا خواست که [توفیق] فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید. از آن زمان که وی چنین دعایی در حق من کرد، دیگر آیه ای را از کتاب خدا و دانشی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املا کرد و نوشتم، فراموش نکردم. او آنچه را که خداوند به وی آموخته بود، به من آموخت و دریغ نکرد، و هیچ حلال و حرام، و امر و نهی ای که بوده و یا خواهد بود، و اطاعت و معصیتی در کتاب های فرو فرستاده بر پیشینیان نمازند، مگر آن که همه آن را به من آموخت و من به خاطر سپردم و حتی يك حرف از آن را فراموش نکردم. آن گاه [پیامبر خدا] دست خویش را بر سینه من نهاد و از خداوند خواست که قلب مرا از دانش، فهم، حکمت و نور، پُر کند. گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت! از زمانی که برایم دعا کردی، چیزی را فراموش نکرده ام و چیزهایی را هم که نوشته ام از یاد نبرده ام. آیا بیم آن داری که پس از این، فراموششان کنم؟ فرمود: «نه، از فراموش کردن و ندانستن، بر تو بیم ندارم».

امام علی علیه السلام: [پیامبر خدا] از خدا خواست که مرا در حفظ و فهم توانا گرداند و از زمانی که برایم دعا کرد، هرگز چیزی را فراموش نکردم.

عنه عليه السلام: ما سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا إِلَّا حَفِظْتُهُ وَوَعَيْتُهُ، وَلَمْ أَنْسَهُ. (1)

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ مَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي، وَلَا نَسِيتُ الَّذِي قِيلَ لِي. (2)

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ، وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي، وَلَا نَسِيتُ مَا عَاهَدَ إِلَيَّ. (3)

راجع: ج 7 ص 536 (أذن واعية).

2 / 9 لم يجد حَمَلَةً لِعِلْمِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اندمجت (4) على مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِاضْطِرَابِ الْأَرَشِيَّةِ (5) فِي الطَّوِيِّ (6) الْبَعِيدَةِ. (7)

عنه عليه السلام: لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ، وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَانِهِ. (8)

- 1- المناقب للخوارزمي: ص 283 ح 278؛ سعد السعود: ص 108، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 715 ح 4 كلاهما عن مكحول وفيهما «كان عليّ يقول...»، بحار الأنوار: ج 35 ص 329 ح 8.
- 2- تاريخ دمشق: ج 42 ص 534 عن أبي وائل.
- 3- تاريخ دمشق: ج 42 ص 396 عن عبد الله بن يحيى، ينابيع المودة: ج 1 ص 240 ح 13 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عن أبيه عن جدّه عنه عليهم السلام؛ الأمالي للطوسي: ص 261 ح 473 عن عبد الله بن نجى، الأمالي للصدوق: ص 491 ح 668، وقعة صفين: ص 315 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، المزار للشهيد الأول: ص 74.
- 4- اندمجت: أي اجتمعت عليه، وانطويت واندرجت (النهاية: ج 2 ص 132 «دمج»).
- 5- الأرشية: جمع رشاء وهو الحبل (لسان العرب: ج 14 ص 322 «رشا»).
- 6- الطويّ: البئر المطوية بالحجارة (لسان العرب: ج 15 ص 19 «طوي»).
- 7- نهج البلاغة: الخطبة 5، الاحتجاج: ج 1 ص 246 ح 48 وفيه «لو بحث بما أنزل الله سبحانه في كتابه فيكم» بدل «اندمجت على مكنون علم لو بحث به»؛ تذكرة الخواص: ص 128 وليس فيه «مكنون»، النهاية في غريب الحديث: ج 2 ص 132، لسان العرب: ج 2 ص 275، تاج العروس: ج 3 ص 374.
- 8- التوحيد: ص 268، تفسير الصافي: ج 1 ص 489، بحار الأنوار: ج 93 ص 141 ح 2.



**2 / 9 فراگیرندگانی برای دانش خود نیافت**

امام علی علیه السلام: چیزی از پیامبر خدا نشنیدم، مگر آن که به خاطر سپردم و [در یاد خود] نگه داشتم و فراموشش نکردم.

امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، گم راه نشدم و گم راه نکردم و چیزی را که به من گفتند، فراموش نکردم.

امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، گم راه نشدم و گم راه نکردم و آنچه را بر عهده ام نهادند، فراموش نکردم.

ر. ك: ج 7 ص 537 (گوشی شنوا).

2 / 9 فراگیرندگانی برای دانش خود نیافت امام علی علیه السلام: بر دانش هایی آگاهم که بر شما پوشیده است و اگر پرده از آنها بگیرم، چون لرزش ریسمان آویزان در چاهی عمیق، به لرزه خواهید افتاد.

امام علی علیه السلام: هر دانشی چنان نیست که صاحب آن دانش بتواند آن را برای همه مردم تفسیر کند؛ چون برخی از مردم قوی و برخی ضعیف اند، و بخشی از آنان، تاب فراگیری علوم را دارند و بخشی دیگر ندارند، مگر آن که خداوند، فراگیری آن را بر دوستان خاص خود، آسان سازد و بر [فهم] آن، یاری شان کند.

عنه عليه السلام\_ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ : هَا إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمَا جَمًّا \_ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ \_ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ! بَلَى أَصَبْتُ لَقِنَا (1) غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ ، مُسْتَعْمِلًا آتَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا ، وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ ، أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ (2) ، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شِدْبَةٍ . أَلَا - لَا ذَا وَلَا ذَاكَ ! أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ ، سَلِسَ الْقِيَادُ لِلشَّهْوَةِ ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ (3) . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمَا جَمًّا \_ وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ \_ وَلَكِنَّ طُلَابَهُ يُسِيرَةٌ ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَنْدَمُونَ لَوْ قَدْ يَفْقِدُونِي . (5)

1- .لقنا: أي فهما غير ثقة (النهاية: ج 4 ص 266 «لقن»).

2- .أحناء الأمور: أطرافها ونواحيها (لسان العرب: ج 14 ص 204 «حنا»).

3- .وفي فيض القدير (ج 6 ص 410): وقال عليّ كرم الله وجهه \_ وأشار إلى صدره \_ : إِنَّ هَاهُنَا عِلْمًا جَمًّا لَوْ وَجَدْتَ لَهُ حَمَلَةً ... قَالَ الْغَزَالِيُّ : وَصَدَقَ ؛ فِقُلُوبُ الْأَبْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ ، فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَفْشِيَ الْعَالَمُ كُلِّ مَا يَعْلَمُهُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ ، هَذَا إِذَا كَانَ مِنْ يَفْهَمُهُ كَيْسًا أَهْلًا لِاتِّفَاعِ بِهِ فَكَيْفَ بَمَنْ لَا يَفْهَمُهُ؟! وَقِيلَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» الْآيَةَ (النساء: 5) ، إِنَّهُ نَبَّهَ بِهِ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمَّا مَنَعْنَا مِنْ تَمَكِينِ السُّفِيهِ مِنَ الْمَالِ الَّذِي هُوَ عَرَضٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ تَقَادِيًا أَنَّهُ رَبَّمَا يُؤَدِّيهِ إِلَى هَلَاكِ دُنْيَوِي ، فَلَأَنْ يَمْنَعُ عَنْ تَمَكِينِهِ مِنْ حَقَائِقِ الْعُلُومِ الَّتِي إِذَا تَنَاوَلَهَا السُّفِيهِ أَذَاهُ إِلَى ضَلَالٍ وَإِضْلَالٍ وَهَلَاكِ وَإِهْلَاكِ .

4- .نهج البلاغة: الحكمة 147 ، الإرشاد: ج 1 ص 228 ، الأمالي للمفيد: ص 249 ح 3 ، كمال الدين: ص 291 ح 2 ، الخصال: ص 186 ح 257 ، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 105 ، الأمالي للطوسي: ص 20 ح 23 ، الغارات: ج 1 ص 150 ، تاريخ اليعقوبي: ج 2 ص 206 ، شرح الأخبار: ج 2 ص 370 ح 732 كلّها عن كميل بن زياد ، تحف العقول: ص 170 ؛ حلية الأولياء: ج 1 ص 80 كلّها نحوه ، تاريخ بغداد: ج 6 ص 379 ح 3413 وفيه إلى «للدنيا» وكلاهما عن كميل بن زياد .

5- .علل الشرائع: ص 40 ح 1 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 205 ح 1 كلاهما عن أبي الصلت عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام .

امام علی علیه السلام\_ خطاب به کَمیل بن زیاد نَخعی\_: بدان که در این جا، دانشی فراوان انباشته است (و با دست به سینه اش اشاره کرد). ای کاش فراگیرندگانی برای آن می یافتم! آری، [گاه] تیز فهمانی یافتم که برای آن، امین نبودند؛ چرا که ابزار دین را برای دنیا به کار می بردند، و با نعمت های خداوند، بر بندگانش برتری می جُستند، و با برهان های الهی، بر دوستان خدا فخر می فروختند، و یا کسانی را یافتم که سر به فرمان حق مداران بودند؛ اما در شناخت زوایای حق، بصیرت نداشتند و با نخستین شُبّه ای که پیش می آمد، شک و تردید در دلشان رخنه می کرد. [برای فراگرفتن چنان دانشی] نه این درخور است و نه آن. یا کسی [را یافتم] که سخت در پی لذت است و رام شهوت و یا شیفته گرد آوردن مال و انبار کردن آن. هیچ يك از این دو [نیز]، توان پاسداری از دین را ندارند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند. چنین است که دانش، با مرگ دانشوران می میرد. 1

امام علی علیه السلام\_ در حالی که به سینه اش اشاره می کرد\_: این جا از دانشی فراوان، لبریز است؛ اما جویندگان آن، اندک اند و به زودی پشیمان می شوند، و آن، هنگامی است که مرا از دست بدهند.

عنه عليه السلام: إن في صدري هذا لعلما جَمًا، عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَوْ أُجِدُّ لَهُ حَفْظَةٌ يَرَعُونَهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَرَوْنَهُ كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنِّي إِذَا لَأَوَدَعْتُهُمْ بَعْضَهُ، فَعَلَّمَهُ بِهِ كَثِيرًا مِنَ الْعِلْمِ، إِنَّ الْعِلْمَ مِفْتَاحُ كُلِّ بَابٍ، وَكُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: قَدِيمٌ وَفَدٌ مِنْ أَهْلِ فَلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَأَجَابَهُمْ: ... لَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمَلَةً لِعِلْمِهِ حَتَّى كَانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ، وَيَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْعِدُونِي، فَإِنَّ بَيْنَ الْجَوَانِحِ (2) مِنِّي عِلْمًا جَمًا، هَا هَاهُ أَلَا لَا أُجِدُّ مَنْ يَحْمِلُهُ! (3)

المزار الكبير عن ميثم: أَصْحَرَ (4) بِي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي، حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ وَأَنْتَهَى إِلَى مَسْجِدِ جُعْفِيِّ، تَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَلَمَّا سَلَّمَ وَسَبَّحَ بَسَطَ كَفَّيْهِ وَقَالَ: «إِلَهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ، وَكَيْفَ لَا أَدْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُكَ...» وَأَخْفَتَ دُعَاءَهُ، وَسَجَدَ وَعَفَّرَ وَقَالَ: الْعَفْوُ الْعَفْوُ، مِثَّةَ مَرَّةٍ، وَقَامَ وَخَرَجَ وَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَى الصَّحْرَاءِ، وَخَطَّ لِي خَطَّةً وَقَالَ: إِيَّاكَ أَنْ تُجَاوِزَ هَذِهِ الْخَطَّةَ، وَمَضَى عَنِّي. وَكَانَتْ لَيْلَةً دَلْهَمَةً (5)، فَقُلْتُ: يَا نَفْسِي أَسَلَمْتَ مَوْلَاكَ وَلَهُ أَعْدَاءٌ كَثِيرَةٌ، أَيُّ عَذْرِ يَكُونُ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ؟! وَاللَّهِ لَأَقْفِنَنَّ [لَأَقْفُونَ] أَثْرَهُ، وَلَا أَعْلَمَنَّ خَبْرَهُ، وَإِنْ كُنْتُ قَدْ خَالَفتُ أَمْرَهُ، وَجَعَلْتُ أَتْبَعُ أَثْرَهُ، فَوَجَدْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُطَّلِعًا فِي الْبَيْتِ إِلَى نَصْفِهِ يُخَاطِبُ الْبَيْتَ وَالْبَيْتُ تُخَاطِبُهُ، فَحَسَّ بِي، وَالتَّمَّتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: مَنْ؟ قُلْتُ: مَيْثَمٌ. فَقَالَ: يَا مَيْثَمُ، أَلَمْ أَمُرْكَ أَنْ لَا تُجَاوِزَ الْخَطَّةَ؟ قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ، حَشِيتُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَلَمْ يَصْبِرْ لِذَلِكَ قَلْبِي. فَقَالَ: أَسَمِعْتَ مِمَّا قُلْتُ شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ: يَا مَيْثَمُ وَفِي الصَّرْدِ لُبَانَاتٌ (6) إِذَا ضَاقَ لَهَا صَدْرِي نَكَتْ الْأَرْضُ بِالْكَفِّ وَأَبْدَيْتُ لَهُ اسْرِي فَمَهْمَاتُ نِبْتِ الْأَرْضِ فَذَلِكَ النَّبْتُ مِنْ بَدْرِي (7)

- 1- الخصال: ص 645 ح 29، الاختصاص: ص 283، بصائر الدرجات: ص 305 ح 12 كلَّها عن أبي إسحاق السبيعي عن بعض أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ممن يثق به.
- 2- الجوانح: أوائل الضلوع تحت الترائب مما يلي الصدر، كالضلوع مما يلي الظهر، سُمِّيت بذلك لجنوحها على القلب (لسان العرب: ج 2 ص 429 «جنح»).
- 3- التوحيد: ص 92 ح 6 عن وهب بن وهب القرشي وراجع المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 38.
- 4- أصحَرَ الرجلُ: إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّحْرَاءِ (النهاية: ج 3 ص 12 «صحرا»).
- 5- في المصدر: «دلها»، وما أثبتناه من المزار للشهيد الأول. وَلَيْلٌ دَلْهَمٌ: مَظْلَمٌ (المحيط في اللغة: ج 4 ص 136 «دلهم»).
- 6- جمع اللبانة: الحاجة من غير فاقة ولكن من همّة (لسان العرب: ج 13 ص 377 «لبن»).
- 7- المزار الكبير: ص 149 و ص 153، المزار للشهيد الأول: ص 270 و ص 275.

امام علی علیه السلام: در درون سینه من، دانش فراوانی است که پیامبر خدا آن را به من آموخت. اگر برای آن، نگاهبانانی بیابم که به درستی، آن را پاس دارند و آن را همان گونه که از من شنیده اند، روایت کنند، بخشی از آن را در نزد آنان به امانت خواهم سپرد که با [استفاده از] آن، دانش بسیاری بیاموزند. به راستی که آن دانش، کلید هر دری است و هر دری، [راه بر] هزار در می گشاید.

امام صادق علیه السلام: نمایندگان از مردم فلسطین، نزد امام باقر علیه السلام آمدند و مسائلی از وی پرسیدند. امام علیه السلام به آنها پاسخ داد: . . . جدم امیر مؤمنان، برای دانش خود، حاملانی نیافت، چنان که دردمندانه آه می کشید و بر بالای منبر می فرمود: «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید؛ چرا که درون سینه من، دانش فراوانی است. افسوس، افسوس! کسی را نمی یابم که آن را برتابد!».

المزار الکبیر\_ به نقل از میثم\_: شبی از شب ها، مولایم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، مرا به صحرا برد، از کوفه خارج شد و به مسجد جُعی رسید. رو به قبله کرد و چهار رکعت نماز گزارد. وقتی سلام داد و تسبیح گفت، دو دست خود را [به سوی آسمان] گشود و گفت: «خدای من! چه سان تو را بخوانم، که نافرمانی ات کرده ام، و چه سان تو را نخوانم، که تو را شناخته ام...». سپس زیر لب، دعایی خواند و سجده کرد و روی بر زمین گذاشت و یکصد بار گفت: «العفو، العفو!». سپس برخاست و به راه افتاد. من هم در پی او به راه افتادم تا به صحرا رسید و در آن جا خطی [بر زمین] کشید و فرمود: «هرگز از این خط، جلوتر نیا» و مرا وا گذاشت و خود رفت. شبی ظلمانی بود. با خود گفتم: مولای خود را که دشمنان بسیاری دارد رها کردی، چه عذری نزد خدا و پیامبر خدا برای خود داری؟ سوگند به خدا، در پی اش خواهم رفت و از وی، خبر خواهم گرفت؛ گرچه با فرمانش مخالفت کرده باشم. در پی اش به راه افتادم. دیدم که تا نیم تنه، سر را در چاه فرو برده و با چاه، سخن می گوید و از چاه، پاسخ می شنود. بودن مرا حس کرد و به سوی من توجه کرد و فرمود: «کیستی؟». گفتم: میثم. فرمود: «میثم! مگر به تو دستور ندادم که از آن خط، عبور نکنی؟». گفتم: ای مولای من! از دشمنان، بر تو ترسیدم و دلم طاقت نیاورد. فرمود: «آیا از آنچه گفتم، چیزی شنیدی؟». گفتم: نه، ای مولای من! فرمود: «ای میثم! در سینه، خواسته هایی هست که هر گاه سینه ام از آنها به تنگ آید، با دست، زمین را می کنم و رازهایم را به آن می گویم. پس هر گاه که زمین، چیزی برویاند آن گیاه، از بذرهایی [راز] من است».





الفصل الثالث : أنواع علومه 3 / 1 علم الكتاب بالإمام علي عليه السلام\_ في قول الله تبارك وتعالى : «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (1)\_: أنا هو الذي عنده علم الكتاب . (2)

المناقب لابن المغازلي عن عبد الله بن عطاء: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ جَالِسًا إِذْ مَرَّ عَلَيْهِ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ ، قُلْتُ : جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ، هَذَا ابْنُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنَّهُ صَاحِبُكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام: نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَبَيَانُ مَا فِيهِ ، وَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا ، لِأَنَّ أَهْلَ سِرِّ اللَّهِ . (4)

1- الرعد : 43 .

2- بصائر الدرجات : ص 216 ح 21 عن سلمان .

3- المناقب لابن المغازلي : ص 314 ح 358 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 402 ح 425 ؛ تفسير الحبري : ص 28 ح 41 وليس فيهما «الذي نزلت فيه ...» ، شرح الأخبار : ج 2 ص 347 ح 698 كلُّها نحوه وراجع تفسير العياشي : ج 2 ص 220 ح 77 والعمدة : ص 290 ح 476 والمناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 29 .

4- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 52 عن الأصمغ بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 44 ص 184 ح 11 .



## فصل سوم : انواع دانش های امام

## 3 / 1 دانش کتاب

فصل سوم : انواع دانش های امام 3 / 1 دانش کتاب امام علی علیه السلام\_ درباره سخن خداوند خجسته والا : «بگو : خدا و کسی که نزد او دانش کتاب است ، برای گواه بودن میان من و شما کافی اند»\_ : منم آن که در نزد او دانش کتاب است .

المناقب ، ابن مغازلی\_ به نقل از عبد الله بن عطا\_ : نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که پسر عبد الله بن سلام بر وی گذشت . گفتم : فدایت شوم! این ، پسر کسی است که در نزدش دانشی از کتاب است؟ (1) فرمود : «نه ؛ ولی امام شما علی بن ابی طالب علیه السلام ، آن کسی است که آیاتی از کتاب خداوند عز و جل درباره اش نازل شده است ؛ همان کسی که نزدش دانشی از کتاب است» .

امام حسین علیه السلام : ما کسانی هستیم که دانش کتاب [ خدا ] و توضیح آنچه در آن است ، نزد ماست ، و آنچه نزد ماست ، نزد هیچ يك از آفریدگان خدا نیست ؛ چرا که ما اهل راز خداییم .

---

1- . اشاره به آیه پیشین و آیات مشابه آن در قرآن .

الكافي عن عبد الرحمن بن كثير عن الإمام الصادق عليه السلام\_ في قوله تعالى : «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (1) : فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ، ثُمَّ قَالَ : وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ . (2)

عيون أخبار الرضا عليه السلام عن أبي الحسن محمد بن يحيى الفارسي : نَظَرَ أَبُو نُوَّاسٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْمَأْمُونِ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ ، فَدَنَا مِنْهُ أَبُو نُوَّاسٍ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقَالَ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، قَدْ قُلْتُ فِيكَ آيَاتًا فَأَحِبُّ أَنْ تَسْمَعَهَا مِنِّي ، قَالَ : هَاتِ . فَأَنْشَأَ يَقُولُ : مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ ثِيَابُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَسْدِئُهُ فَمَالَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَحَرٌ فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ (3) خَلَقًا فَأَتَقَنَهُ صَفَاكُمْ وَأَصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ جِئْنَا بِآيَاتٍ مَا سَبَقَكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ . (4)

راجع : أهل البيت في الكتاب والسنة : علم أهل البيت / أبواب علومهم / علم الكتاب .

1- النمل : 40 .

2- الكافي : ج 1 ص 229 ح 5 و ص 257 ح 3 عن سدير نحوه ، مختصر بصائر الدرجات : ص 108 ، الخرائج والجرائح : ج 2 ص 797 ح 6 كلاهما عن الحسين بن علوان ، بصائر الدرجات : ص 212 ح 2 ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 1 ص 239 ح 22 .

3- في المصدر : «برئ» ، وما أثبتناه من المناقب لابن شهر آشوب .

4- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 143 ح 10 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 366 وفيه من «مطهرون نقيات ...» .

الکافی\_ به نقل از عبد الرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام ، درباره سخن خدای متعال : «کسی که نزد او دانشی از کتاب [ خدا ] بود ، گفت : من آن را پیش از آن که چشم خود را بر هم زنی ، برایت می آورم» \_: امام صادق علیه السلام انگشتانش را باز کرد و آن را روی سینه اش گذاشت و سپس فرمود : «سوگند به خدا ، همه دانش کتاب ، نزد ماست» .

عیون أخبار الرضا علیه السلام\_ به نقل از ابو الحسن محمد بن یحیی فارسی \_: روزی ابو نواس به علی بن موسی الرضا علیه السلام که سوار بر آستری از پیش مأمون آمده بود ، نگاه کرد و نزدیکش رفت و به وی سلام کرد و گفت : ای پسر پیامبر خدا! برایت چند بیت شعر گفته ام که دوست دارم آنها را از من بشنوی . فرمود : «بیاور [ و بخوان]» . وی شروع کرد به خواندن : [ آنان ] پاکان و پاک جامگانی هستند که هر جا یاد شوند ، [ سیل ] درود ، بر آنان جاری می شود . به هنگام بر شمردن نیاکان و افتخار به آنها ، هر آن که علوی نباشد هیچ افتخاری از گذشته روزگار برایش نیست . آن گاه که خدا جهان آفرینش را آفرید و آن را استوار کرد \_ ای انسان ها [ ی بزرگ ]! \_ شما را خالص کرد و برگزید . شما ملاً اعلی هستید و دانش کتاب و آنچه سوره ها به خاطر آن نازل شده ، نزد شماست . امام رضا علیه السلام فرمود : «اشعاری برایمان آوردی که هیچ کس پیش از تو همانند آن را نسروده است» .

ر . ک : اهل بیت در قرآن و حدیث : بخش چهارم : علم اهل بیت / فصل دوم : درهای علوم اهل بیت / علم کتاب .

3 / 2 علمُ القرآنِ شواهد التنزيل عن أنس: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيَّ يَعْلَمُ النَّاسَ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَا يَعْلَمُونَ - أَوْ قَالَ: يُخْبِرُهُمْ - . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: معاشِرَ النَّاسِ ، هَذَا عَلَيَّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاعِي عِلْمِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي ، أَلَا إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ ، وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلَيَّ . (2)

الإمام علي عليه السلام: وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلْتُ ، وَأَيْنَ نَزَلْتُ ، وَعَلَى مَنْ نَزَلْتُ ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا طَلِقًا . (3)

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلْتُ ، وَأَيْنَ نَزَلْتُ ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا سَوُولًا . (4)

عنه عليه السلام: سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَقَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ أُمَّ بِنَهَارٍ ، فِي سَهْلٍ أُمَّ فِي جَبَلٍ . (5)

1- شواهد التنزيل : ج 1 ص 39 ح 28 .

2- اليقين : ص 352 ح 127 ، الاحتجاج : ج 1 ص 147 ح 32 كلاهما عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «على أمتي وعلى تفسير كتاب الله عز وجل والداعي إليه» بدل «في أمتي...» ، التحصين لابن طاووس : ص 583 ح 29 وفيه «على تفسير كتاب ربي والدعاء إليه» بدل «ألا إن تنزيل...» ، العدد القويّة : ص 174 ح 8 وفيه «على تفسير كتاب الله ربي والداعي إليه» بدل «ألا إن تنزيل...» ، الصراط المستقيم : ج 1 ص 302 وفيه «على تفسير كتاب ربي» بدل «ألا إن تنزيل...» والثلاثة الأخيرة عن زيد بن أرقم .

3- الطبقات الكبرى : ج 2 ص 338 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 398 ، شواهد التنزيل : ج 1 ص 45 ح 38 ، المناقب للخوارزمي : ص 90 ح 82 كلّها عن سليمان الأحمسي عن أبيه ، الصواعق المحرقة : ص 127 وفيه «ناطقاً» بدل «طلقاً» ؛ تفسير العياشي : ج 1 ص 17 ح 12 عن سليمان الأعمش عن أبيه .

4- أنساب الأشراف : ج 2 ص 351 عن سليمان الأحمسي ، حلية الأولياء : ج 1 ص 67 ، المناقب للخوارزمي : ص 90 ح 81 كلاهما عن سليمان الأحمسي عن أبيه ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 397 عن ثوير عن أبيه نحوه .

5- الطبقات الكبرى : ج 2 ص 338 ، التاريخ الكبير : ج 8 ص 165 ح 2570 وفيه «ما في القرآن آية إلا أعلم أين نزلت ، في سهل أو جبل ، أو بليل أو بنهار» ، أنساب الأشراف : ج 2 ص 351 ، الصواعق المحرقة : ص 128 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 398 ، المناقب للخوارزمي : ص 94 ح 92 كلّها عن أبي الطفيل وراجع علل الشرائع : ص 40 ح 1 والأمالى للصدوق : ص 350 ح 423 والأصول الستة عشر : ص 64 .

**3 / 2 قرآن شناسی**

3 / 2 قرآن شناسی شواهد التنزیل\_ به نقل از آن\_س\_: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی، پس از من، آنچه را که مردم از تأویل قرآن نمی دانند، به آنها یاد خواهد داد» یا فرمود: «با خبرشان خواهد کرد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه مردم! این علی، برادر من، وصی من، گنجینه دانش من، و جانشینم در بین امت من برای ایمان آوردگان به من است. آگاه باشید که قرآن بر من نازل شده و تأویل و تفسیر آن پس از من، بر عهده اوست.

امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، آیه ای نازل نشد، مگر آن که می دانم درباره چه چیزی نازل شده، و در کجا نازل شده، و بر چه کسی نازل شده است. پروردگار من، به من، دلی زیرک و زبانی گویا بخشیده است.

امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، آیه ای نازل نشد، مگر آن که من می دانم درباره چه چیزی نازل شده، و در کجا نازل شده است. خدای من، دلی زیرک و زبانی پرسشگر به من بخشیده است.

امام علی علیه السلام: از من درباره کتاب خدا پرسید؛ چرا که هیچ آیه ای نیست، مگر آن که می دانم در شب یا روز، و در صحرا یا کوه، نازل شده است.

عنه عليه السلام: سَلَمُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَوَاللَّهِ مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ فِيمَنْ نَزَلَتْ ، وَأَيْنَ نَزَلَتْ ، فِي سَهْلٍ أَوْ فِي جَبَلٍ ، وَإِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا ، وَلِسَانًا نَاطِقًا . (1)

عنه عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ الْعِلْمَ يُقْبَضُ قَبْضًا سَرِيعًا ، وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ تَفْقِدُونِي فَسَلَمُونِي ، فَلَنْ تَسْأَلُونِي عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِهَا ، وَفِيمَا أَنْزَلْتُ ، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَجِدُوا أَحَدًا مِنْ بَعْدِي يُحَدِّثُكُمْ . (2)

عنه عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، سَلَمُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَوْحِي الْمُسْحَفِ آيَةٌ تَخْفَى عَلَيَّ فِيمَا أَنْزَلْتُ ، وَلَا أَيْنَ نَزَلْتُ ، وَلَا مَا عُنِيَ بِهَا . (3)

عنه عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي ، فَإِنَّكُمْ لَا تَجِدُونَ أَحَدًا بَعْدِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَسْأَلُونَهُ مِنِّي ، وَلَا تَجِدُونَ أَحَدًا أَعْلَمُ بِمَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ مِنِّي ، فَسَلُونِي . (4)

عنه عليه السلام: مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ ، فَكَتَبْتُهَا بِحَظِّي ، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا ، وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا ، وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا ، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا . (5)

1- غرر الحكم : ح 5637 .

2- تاريخ دمشق : ج 42 ص 397 عن عامر بن واثلة .

3- تاريخ دمشق : ج 42 ص 397 عن أبي الطفيل ؛ تفسير العياشي : ج 1 ص 17 ح 11 عن أبي فاختة وفيه «ما بين اللوحين شيء إلا وأنا أعلمه» .

4- تاريخ دمشق : ج 42 ص 398 عن أبي الطفيل وراجع شرح الأخبار : ج 2 ص 217 و ص 231 و ج 1 ص 91 ح 7 و ص 196 ح 160 .

5- الكافي : ج 1 ص 64 ح 1 ، الخصال : ص 257 ح 131 ، كمال الدين : ص 284 ح 37 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 14 ح 2 و ص 253 ح 177 وفيهما إلى «متشابهها» ، كتاب سليم بن قيس : ج 2 ص 624 ح 10 وفيه إلى «بخطي» وكلها عن سليم بن قيس .

امام علی علیه السلام: پیش از آن که مرا از دست بدهید ، از من بپرسید . سوگند به خدا ، آیه ای در قرآن نیست ، مگر آن که من می دانم درباره چه کسی و در کجا نازل شده است : در صحرا و یا در کوه . پروردگار من ، به من ، دلی زیرک و زبانی گویا بخشیده است .

امام علی علیه السلام: ای مردم! دانش ، به سرعت باز گرفته می شود و نزدیک است که مرا از دست بدهید . پس ، از من بپرسید ؛ چرا که هیچ آیه ای از کتاب خدا را از من نمی پرسید ، مگر آن که از آن به شما خبر خواهم داد که درباره چه چیزی نازل شده است ، و شما پس از من ، کسی را نخواهید یافت که برای شما [ این چنین ] سخن گوید .

امام علی علیه السلام: ای مردم! پیش از آن که مرا از دست دهید ، از من بپرسید . سوگند به خدا ، در درون قرآن ، آیه ای نیست که شأن نزول ، جای نزول و هدف از نزول آن برایم پوشیده باشد .

امام علی علیه السلام: ای مردم! از من بپرسید ؛ چرا که پس از من ، کسی را نخواهید یافت که از من نسبت به آنچه درباره اش می پرسید ، داناتر باشد ، و کسی را نخواهید یافت که از من به آنچه درون قرآن است ، داناتر باشد . پس ، از من بپرسید .

امام علی علیه السلام: آیه ای از قرآن بر پیامبر خدا نازل نشد ، مگر آن که مرا به خواندنش وا داشت ، و آن را بر من املا کرد ، و من به خطّ خودم آن را نوشتم ، و تأویل و تفسیر ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، و خاص و عام آن را به من آموخت .

عنه عليه السلام: ما نَزَلَتْ عَلَيْهِ [صلى الله عليه وآله] آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ، وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ، وَلَا دُنْيَا وَآخِرَةٍ، وَلَا جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ، وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ، وَلَا ضِيَاءٍ وَلَا ظُلْمَةٍ، إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِيَدِي، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِيحَتَهَا وَمَنْسُوحَهَا، وَمُحَكَّمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا، وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَفِيمَ نَزَلَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (1)

عنه عليه السلام: ما فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَّمَنِي مَعْنَاهَا. (2)

عنه عليه السلام: لَمْ يُنَزَلِ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتُهَا، وَلَيْسَتْ مِنْهُ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا. (3)

الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام: سَلَوْنِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْهُ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، وَلَا مَسِيرٍ وَلَا مُقَامٍ، إِلَّا وَقَدْ أَقْرَأْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا. فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَأَنْتَ غَائِبٌ عَنْهُ؟ قَالَ: كَانَ يَحْفَظُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَنَا عَنْهُ غَائِبٌ حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْهِ فَيُفَرِّغُنِيهِ وَيَقُولُ لِي: يَا عَلِيُّ، أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَعْدَكَ كَذَا وَكَذَا وَتَأْوِيلُهُ كَذَا وَكَذَا، فَيُعَلِّمُنِي تَأْوِيلَهُ وَتَأْوِيلَهُ. (4)

1- تحف العقول: ص 196، بصائر الدرجات: ص 198 ح 3 عن سليم بن قيس.

2- شواهد التنزيل: ج 1 ص 43 ح 33 عن إسماعيل بن جعفر عن أبيه الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

3- الاحتجاج: ج 1 ص 207 ح 38، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 581 ح 4 كلاهما عن سلمان.

4- الأُمالي للطوسي: ص 523 ح 1158، بشارة المصطفى: ص 219 كلاهما عن محمد بن جعفر بن محمد عليهما السلام.

المجاشعي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 617 ح 140 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 802 ح 31 عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه.



امام علی علیه السلام: هیچ آیه ای، نه در شب و نه در روز، نه در آسمان و نه در زمین، نه درباره دنیا و نه درباره آخرت، نه درباره بهشت و نه درباره دوزخ، نه در صحرا و نه در کوه، نه در روشنایی و نه در تاریکی بر ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل نشد، مگر آن که مرا به خواندن آن وا داشت و آن را بر من املا کرد و من به دست خویش آن را نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام آن، و جای نزول و علت نزول آن را تا روز قیامت، به من آموخت.

امام علی علیه السلام: هیچ آیه ای در قرآن نیست، مگر آن که من آن را بر پیامبر خدا خوانده ام و او معنای آن را به من آموخته است.

امام علی علیه السلام: هیچ آیه ای از قرآن را خداوند بر پیامبرش نازل نکرد، مگر آن که من آن را گرد آوردم، و هیچ آیه ای از آن نیست، مگر آن که پیامبر خدا مرا به خواندن آن وا داشته و تأویلش را به من آموخته است.

امام صادق علیه السلام\_ به نقل از علی علیه السلام: «از من درباره کتاب خداوند عز و جل پرسید. سوگند به خدا که هیچ آیه ای از آن، در روز یا در شب، به هنگام حرکت یا هنگام ایستادن، نازل نشده است، مگر آن که پیامبر خدا، مرا به خواندن آن وا داشته و تأویل آن را به من آموخته است». ابن کوّاء پرسید: ای امیر مؤمنان! در آیه هایی که بر وی (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل شده و تو همراهش نبودی، چگونه است؟ فرمود: «پیامبر خدا، هر آنچه را از قرآن که در نبود من بر وی نازل می شد، برای من نگه می داشت تا بیایم و مرا به خواندن آن، وا می داشت و می فرمود: ای علی! پس از رفتن تو، این آیه و این آیه بر من نازل شده و معنای آن، چنین و چنان است و تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت».

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ خَصَّنِي مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِلْمِ النَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ، وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ، وَالْخَاصِّ وَالْعَامِّ، وَذَلِكَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَعَلَى رَسُولِهِ. (1)

عنه عليه السلام: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى، وَعِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ، وَبَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ. (2)

عنه عليه السلام: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: وَعَلَّمَنَا وَاللَّهِ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام: لَوْ شِئْتُ لَأَوْفَرْتُ (5) مِنْ تَفْسِيرِ الْفَاتِحَةِ سَبْعِينَ بَعِيرًا. (6)

يَنَابِيعُ الْمَوَدَّةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَخَذَ بِيَدِي الْإِمَامُ عَلِيُّ لَيْلَةَ مُقَمَّرَةٍ، فَخَرَجَ بِي إِلَى الْبَقِيعِ (7) بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَقَالَ: اقْرَأْ يَا عَبْدَ اللَّهِ، فَقَرَأْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فَتَكَلَّمْتُ لِي فِي أَسْرَارِ الْبَاءِ إِلَى بُزُوغِ الْفَجْرِ. (8)

- 
- 1- الخصال: ص 576 ح 1 عن مكحول.
  - 2- الكافي: ج 1 ص 61 ح 7 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير القمّي: ج 1 ص 3.
  - 3- نهج البلاغة: الخطبة 158، بحار الأنوار: ج 92 ص 23 ح 24.
  - 4- الكافي: ج 7 ص 442 ح 15، تهذيب الأحكام: ج 8 ص 286 ح 1052، تفسير العياشي: ج 1 ص 17 ح 13 وفيه إلى «عليّ عليه السلام» وكلّها عن أبي الصباح.
  - 5- الوقر - بكسر الواو - : الحِمْلُ، وأكثر ما يُسْتَعْمَلُ فِي حِمْلِ الْبُغْلِ وَالْحِمَارِ (النهاية: ج 5 ص 213 «وقر»).
  - 6- ينابيع المودّة: ج 3 ص 209؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 43.
  - 7- البقيع: هو مقبرة أهل المدينة، وهو داخل المدينة، ويسمى بقية الغرقد (معجم البلدان: ج 1 ص 473).
  - 8- ينابيع المودّة: ج 1 ص 214 ح 19.

امام علی علیه السلام: خداوند عز و جل از بین یاران محمّد صلی الله علیه و آله مرا به دانستن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام [قرآن]، ویژه ساخت و این از چیزهایی است که خداوند با آن، بر من و پیامبر خدا منت نهاد.

امام علی علیه السلام: این، قرآن است. آن را به سخن گفتن فرا خوانید؛ ولی هرگز برای شما سخن نخواهد گفت. من از آن به شما خبر می‌دهم: دانش آنچه گذشته و دانش آنچه تا روز رستاخیز، خواهد آمد، و حکم آنچه در بین شماست، و بیان آنچه درباره آن اختلاف می‌کنید، در آن هست. اگر آن را از من بپرسید، به شما می‌آموزم.

امام علی علیه السلام: این، قرآن است. آن را به سخن گفتن فرا خوانید؛ ولی هرگز سخن نخواهد گفت. اما من از آن به شما خبر خواهم داد: آگاه باشید که در آن، دانش آینده، گزارش گذشته، داروی درد شما و نظم بین شما هست.

امام صادق علیه السلام: خداوند، تنزیل و تأویل قرآن را به پیامبرش آموخت و پیامبر خدا، علی علیه السلام را آموزش داد. سوگند به خدا که او (علی علیه السلام) نیز ما را آموزش داد.

امام علی علیه السلام: اگر می‌خواستم، سوره فاتحه را [به اندازه] هفتاد بار شتر تفسیر می‌کردم.

ینابیع المودّة\_ به نقل از ابن عبّاس\_: در شبی مهتابی، پس از [نماز] عشا، امام علی علیه السلام دست مرا گرفت و به سوی بقیع بُرد و فرمود: «ای عبد الله! بخوان» و من خواندم: «بسم الله الرحمن الرحيم» و او درباره اسرار بای «بسم الله» تا طلوع فجر برایم سخن گفت.

تفسير العياشي عن الأصبغ بن نباتة: لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكُوفَةَ صَلَّى بِهِمْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يَقْرَأُ بِهِمْ: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (1) قَالَ: فَقَالَ الْمُتَنَفِقُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا يُحْسِنُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ، وَلَوْ أَحْسَنَ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ لَقَرَأَ بِنَا غَيْرِ هَذِهِ السُّورَةِ. قَالَ: فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْلٌ لَهُمْ، إِنِّي لَأَعْرِفُ نَاسِيحَتَهُ مِنْ مَنَسُوحِهِ، وَمُحَكَّمَهُ مِنْ مُتَشَابِهِهِ، وَفَصْلَهُ مِنْ فَصَالِهِ، وَحُرُوفَهُ مِنْ مَعَانِيهِ. وَاللَّهِ مَا مِنْ حَرْفٍ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَنِّي أَعْرِفُ فِيْمَنْ أُنزِلَ، وَفِي أَيِّ يَوْمٍ، وَفِي أَيِّ مَوْضِعٍ. وَيْلٌ لَهُمْ! أَمَا يَقْرَءُونَ: «إِنَّ قَدْ لَفِيَ الصُّحُفِ الْأُولَى \* صَدْحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (2)؟ وَاللَّهِ عِنْدِي، وَرِثْتُهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ أَنهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. وَيْلٌ لَهُمْ! وَاللَّهِ أَنَا الَّذِي أُنزِلَ اللَّهُ فِيِّي: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَعَيْةٌ» (3) فَإِنَّمَا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيُخْبِرُنَا بِالْوَحْيِ فَأَعْيَاهِ أَنَا وَمَنْ يَعْيَاهِ، فَإِذَا خَرَجْنَا قَالُوا: مَاذَا قَالَ آتِفَا؟ (4)

تاريخ دمشق عن ابن شبرمة: ما كان أحدٌ على المنبر يقول: سلوني عما بين اللوحين إلا علي بن أبي طالب. (5)

المناقب لابن شهر آشوب عن الشعبي: ما أحدٌ أعلم بكتاب الله بعد نبي الله من علي بن أبي طالب. (6)

1- الأعلى: 1.

2- الأعلى: 18 و 19.

3- الحاقة: 12.

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 14 ح 1، بصائر الدرجات: ص 135 ح 3.

5- تاريخ دمشق: ج 42 ص 399، شواهد التنزيل: ج 1 ص 50 ح 46 و 47.

6- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 43؛ شواهد التنزيل: ج 1 ص 48 ح 42 و ص 49 ح 43 كلاهما نحوه.

تفسیر العیاشی\_ به نقل از اصبع بن نُباته\_: هنگامی که امیر مؤمنان به کوفه آمد، چهل صبح برایشان نماز گزارد و در همه [نمازها]، سوره اعلی را قرائت کرد. منافقان گفتند: سوگند به خدا که پسر ابو طالب، نمی تواند قرآن را نیکو بخواند و اگر چیزی از قرائت قرآن نیکو می دانست، سوره ای غیر از این برایمان می خواند! این خبر به وی رسید. فرمود: «وای بر آنان! من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محکم آن را از متشابه آن، و وصل آن را از فصل آن، و حروف آن را از معانی آن، باز می شناسم. سوگند به خدا، هیچ حرفی بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نشده، مگر آن که من می دانم درباره چه کسی و در چه روزی و در چه جایی نازل شده است. وای بر آنان! آیا این آیه را نخوانده اند: «قطعا در کتاب های گذشته، این [مطلب] هست؛ کتاب های ابراهیم و موسی». سوگند به خدا [آن دو کتاب]، نزد من است. آن دو کتاب را من از پیامبر خدا به ارث برده ام و پیامبر خدا، آنها را از ابراهیم و موسی علیهما السلام [به من] رسانده است. وای بر آنان! سوگند به خدا که خداوند، درباره من نازل کرد که: «وگوشی شنوا آن را نگه می دارد». ما نزد پیامبر خدا بودیم و به ما از وحی، خبر می داد. من فرا می گرفتم و کسانی دیگر [نیز] آن را فرا می گرفتند؛ ولی وقتی از نزدش خارج می شدیم، آنها می گفتند: «چند لحظه پیش، چه گفت»» .

تاریخ دمشق\_ به نقل از ابن شُبْرُمَه\_: هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام، در بالای منبر نمی گفت که از آنچه در درون قرآن است، از من پیرسید.

المناقب، ابن شهر آشوب\_ به نقل از شَعْبِی\_: پس از پیامبر خدا، هیچ کس به کتاب خدا داناتر از علی بن ابی طالب علیه السلام نبود.

النهاية عن ابن عباس: فَإِذَا عَلِمَ بِالْقُرْآنِ فِي عِلْمٍ عَلِيٍّ كَالْقِرَاءَةِ (1) فِي الْمُشْعَنْجَرِ (2). (3)

الكافي عن منصور بن حازم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ، بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ. قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنْ لَهُ رَبًّا فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِيذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا، وَأَنَّهُ لَا يُعْرَفُ رِضَاءً وَسَخَطًا إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ، فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمْ الْحُجَّةُ وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ. وَقُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا: الْقُرْآنُ. فَتَنظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدْرِيَّ وَالرَّزَنْدِقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ، فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا. فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ، قَدْ كَانَ يَعْلَمُ، وَعُمَرُ يَعْلَمُ، وَحُدَيْفَةُ يَعْلَمُ. قُلْتُ: كُلُّهُ؟ قَالُوا: لَا. فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقُولُ: إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: لَا أُدْرِي، وَقَالَ هَذَا: أَنَا أُدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ، وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ. (4)

- 1- القِرَاءَةُ: الْمُطْمَئِنُّ مِنَ الْأَرْضِ يَسْتَقَرُّ فِيهِ مَاءُ الْمَطَرِ (النهاية: ج 4 ص 38 «قرر»).
- 2- الْمُشْعَنْجَرُ: هُوَ أَكْثَرُ مَوْضِعٍ فِي الْبَحْرِ مَاءً. وَالْمِيمُ وَالنُّونُ زَائِدَتَانِ (النهاية: ج 1 ص 212 «ثعجر»).
- 3- النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ: ج 1 ص 212، لِسَانِ الْعَرَبِ: ج 4 ص 103؛ بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 92 ص 106 نَقْلًا عَنِ النَّقَاشِ.
- 4- الكافي: ج 1 ص 168 ح 2.

النهاية\_ به نقل از ابن عباس\_: دانش من به قرآن، در کنار دانش علی علیه السلام، همچون آبگیری کوچک در کنار دریایی بی کران است

الكافی\_ به نقل از منصور بن حازم\_: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند، با جلالت تر و گرامی تر از آن است که به وسیله بندگانش شناخته شود؛ بلکه بندگانش به وسیله او شناخته می شوند. فرمود: «راست گفتم». گفتم: هر کس که بداند پروردگاری دارد، باید بداند که آن پروردگار، خشنودی و ناخشنودی ای دارد و البته او خشنودی و ناخشنودی پروردگارش را جز از راه وحی و پیامبر، نخواهد شناخت . . . هر کس که به وی وحی نمی شود، باید در پی پیامبران باشد و هر گاه آنان را ببیند، خواهد فهمید که آنان، حجت اند و اطاعتی که واجب شده، حق آنان است. و به مردم گفتم: می دانید که پیامبر خدا، حجت خدا بر بندگانش است؟ گفتند: آری. گفتم: آن گاه که پیامبر خدا درگذشت، چه کسی حجت بر بندگان بود؟ گفتند: قرآن. به قرآن نگریستم و دیدم که مُرجئیان، قَدَریان و حتی زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، با آن، استدلال می کنند تا جایی که حریفان خود را در بحث، مغلوب می سازند. بدین ترتیب، فهمیدم که قرآن، جز به وسیله يك مفسّر (متصدی تفسیر) نمی تواند حجت باشد و هر آنچه که آن مفسّر درباره قرآن گفت، همان، حق است. از این رو، به آنان گفتم: چه کسی مفسّر قرآن است؟ [مردم] گفتند: ابن مسعود، آن را می دانست. عمر نیز آن را می دانست و حذیفه هم آن را می دانست. گفتم: همه قرآن را [می دانستند]؟ گفتند: نه. و کسی را جز علی علیه السلام نیافتم که درباره اش بگویند: او همه قرآن را می داند. وقتی وضعیت در بین مردم، چنین باشد که این یکی بگوید: «نمی دانم» و آن یکی بگوید: «نمی دانم» و آن دیگری هم بگوید: «نمی دانم»، ولی علی علیه السلام بگوید: «می دانم»، من گواهی خواهم داد که علی علیه السلام مفسّر قرآن است و پیروی از او واجب است و پس از پیامبر خدا، حجت خدا اوست و هر آنچه که درباره قرآن گفته، همان، حق است. امام صادق علیه السلام فرمود: «رحمت خدا بر تو باد!».

تاريخ دمشق عن أبي عبد الرحمن السلمي: ما رأيت أحداً قرأ لكتاب الله من علي بن أبي طالب. (1)

المعجم الكبير عن عبد الله [بن مسعود]: قرأت على رسول الله صلى الله عليه وآله سبعين سورة، وختمت القرآن على خير الناس علي بن أبي طالب رضي الله عنه. (2)

شواهد التنزيل عن عبد الله بن مسعود: أفرض أهل المدينة وأقرأها علي بن أبي طالب عليه السلام. (3)

تاريخ دمشق عن أبي عبد الرحمن السلمي: ما رأيت قرشيًا قط أقرأ من علي بن أبي طالب. (4)

شرح نهج البلاغة في علي عليه السلام: أما قراءته القرآن واشتغاله به فهو المنظور إليه في هذا الباب... إذا رجعت إلى كتب القراءات وجدت أنمة القراء كلهم يرجعون إليه؛ كآبي عمرو بن العلاء وعاصم بن أبي النجود وغيرهما؛ لأنهم يرجعون إلى أبي عبد الرحمن السلمي القاري، وأبو عبد الرحمن كان تلميذه، وعنه أخذ القرآن، فقد صار هذا الفن من الفنون التي تنتهي إليه أيضا، مثل كثير مما سبق.

(5)

1- تاريخ دمشق: ج 42 ص 401، الاستيعاب: ج 3 ص 210 الرقم 1875، شواهد التنزيل: ج 1 ص 33 ح 17 و ص 34 ح 19 وليس فيها ذيله و ص 32 ح 15؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 42 عن ابن مسعود.

2- المعجم الكبير: ج 9 ص 76 ح 8446، المعجم الأوسط: ج 5 ص 101 ح 4792، تاريخ دمشق: ج 42 ص 401 وفيه «تسعين» بدل «سبعين»، المناقب للخوارزمي: ص 93 ح 90؛ شرح الأخبار: ج 1 ص 144 ح 83، الأمالي للطوسي: ص 606 ح 1253 نحوه.

3- شواهد التنزيل: ج 1 ص 34 ح 20.

4- تاريخ دمشق: ج 42 ص 402.

5- شرح نهج البلاغة: ج 1 ص 27.



تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو عبد الرحمان سَلْمی: \_هیچ کس را ندیدم که از علی بن ابی طالب علیه السلام به قرائت کتاب خدا، داناتر باشد.

المعجم الکبیر\_ به نقل از عبد الله بن مسعود: \_نزد پیامبر خدا، هفتاد سوره را خواندم و قرآن را در نزد بهترین انسان ها [یعنی] علی بن ابی طالب علیه السلام ختم کردم.

شواهد التنزیل\_ به نقل از عبد الله بن مسعود: \_فریضه شناس ترین مردم مدینه و داناترین آنها به قرائت قرآن، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

تاریخ دمشق\_ به نقل از ابو عبد الرحمان سَلْمی: \_هرگز قریشی ای داناتر از علی بن ابی طالب علیه السلام به قرائت قرآن ندیدم.

شرح نهج البلاغه\_ درباره بازگشت فنّ (علم) قرائت به امام علی علیه السلام: \_هر گاه به کتاب های قرائت رجوع می کردم، در می یافتم که دانش همه پیشوایان قرائت قرآن، به وی باز می گردد؛ افرادی همچون: ابو عمرو بن علا، عاصم بن ابی نَجُود و جز این دو؛ چون آنان به ابو عبد الرحمان سَلْمی قاری منتهی می شوند و ابو عبد الرحمان، شاگرد علی علیه السلام بود و قرآن را از او آموخته بود. پس این فن نیز مثل بسیاری از فنونی که پیش تر گذشت، از فنونی است که به او بر می گردد.

شرح نهج البلاغة\_ في عليّ عليه السلام\_ : ما أقولُ في رجلٍ تعرّى إليه كلُّ فضيلةٍ... ومن العلومِ علمُ تفسيرِ القرآنِ ، وعنه أخذَ ، ومنه فرّغَ . وإذا رجعتَ إلى كُتُبِ التفسيرِ علمتَ صِحَّةَ ذلكِ ، لأنَّ أكثرَهُ عنه وعن عبدِ الله بنِ عباسٍ ، وقد علِمَ الناسُ حالَ ابنِ عباسٍ في مُلازمتِهِ لَهُ ، وانقطاعِهِ إِلَيْهِ ، وأَنَّهُ تلميذُهُ وخريجُهُ . وقيلَ لَهُ : أينَ علمكُ منِ علمِ ابنِ عمِّكَ ؟ فقالَ : كَسِبَةَ قَطْرَةٌ مِنَ المَطَرِ إِلَى البَحْرِ المُحيطِ ! (1)

مطالب السؤل: قد استفاض بين الأمة أن رئيس أئمة التفسير وقدوتهم والمقدم عليهم والمشار إليه فيه عبد الله بن عباس ، وهو كان تلميذا لعليّ عليه السلام ، ومقتديا به ، وأخذا عنه ، ومستفيدا منه . وإمام الكوفيين المشهور بالقراءة بينهم عاصم بن أبي النجود ، وقد انتشر قراءته في الدنيا ، وأخذت عنه من رواية أبي بكرٍ وحفصٍ وهي القراءة المشهورة المذكورة ، وهو فيها تلميذ لأبي عبد الرحمن السلمي ، وأبو عبد الرحمن تلميذ لعليّ عليه السلام ، نقلها عنه وأخذها منه ، وهو عليه السلام أخذها واستفادها من رسول الله صلى الله عليه وآله ، فعاصم فيها تلميذ لتلميذ عليّ عليه السلام . (2)

راجع : ج 7 ص 514 (الذي عنده علم الكتاب) . ج 8 ص 290 (القرآن الناطق) .

1- شرح نهج البلاغة : ج 1 ص 17 و ص 19 .

2- مطالب السؤل : ص 29 .

شرح نهج البلاغه\_ درباره علی علیه السلام\_: درباره مردی که هر فضیلتی به او منسوب است، چه بگویم؟... از جمله دانش ها، دانش تفسیر قرآن است که آن را از او گرفته اند و شاخ و برگ داده اند و اگر به کتاب های تفسیر رجوع کنی، درستی این مطلب را خواهی یافت؛ چون بیشتر آن دانش از او و عبد الله بن عباس است و همه مردم، از همراهی ابن عباس با علی علیه السلام و ارتباط تنگاتنگش با او و شاگردی اش پیش او و دانش آموختگی اش در مکتب او، باخبرند. به ابن عباس گفته شد: نسبت دانش تو به دانش پسر عمویت چیست؟ گفت: همچون نسبت يك قطره باران است به اقیانوس.

مطالب السؤال: در میان امت [اسلامی]، مشهور است که سرآمد پیش کسوتان تفسیر و پیشوا و پیشتاز آنان، و آن که انگشت اشاره ها به سوی اوست، عبد الله بن عباس است، و او شاگرد علی علیه السلام بود، از او پیروی کرد، از وی آموخت و از او بهره گرفت. و پیشوای کوفیان که در بین آنان به قرائت، مشهور بود، عاصم بن ابی نجرود است و قرائت وی در همه دنیا منتشر شده است و روایت ابو بکر و حفص از او گرفته شده است و همین قرائت، مشهور و زبانزد است. عاصم در این خصوص، شاگرد ابو عبد الرحمن سَلَمی است و ابو عبد الرحمن سَلَمی، شاگرد علی علیه السلام بود که قرائتش را از او نقل کرده و یاد گرفته است، و علی علیه السلام قرائت را از پیامبر خدا یاد گرفته و بهره برده است. پس عاصم در قرائت، شاگرد شاگرد علی علیه السلام بود.

ر. ک: ج 7 ص 515 (آن که دانش کتاب نزد اوست). ج 8 ص 291 (قرآن گویا).

3 / 3 علمُ الدّين رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أمّ سَلَمَةَ ، اسْمَعِي وَاشْهَدِي : هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ ، وَعِنْدَهُ عِلْمُ الدِّينِ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : كان عَلِيُّ عليه السلام يَعْلَمُ الْخَبَرَ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ ، وَيَعْلَمُ الْقُرْآنَ ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُمَا حَدًّا . (2)

عنه عليه السلام : كان عَلِيُّ عليه السلام صَاحِبَ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَعِلْمٍ بِالْقُرْآنِ ، وَنَحْنُ عَلَيٌّ مِنْهَاجِهِ . (3)

الطبقات الكبرى عن ابن عباس : إِذَا حَدَّثْنَا ثِقَةً عَنْ عَلِيٍّ بِفُتْيَا لَا نَعْدُوهَا . (4)

تاريخ دمشق عن ابن عباس : إِذَا بَلَّغْنَا شَيْءً نَكَلَّمُ بِهِ عَلِيًّا مِنْ فُتْيَا أَوْ قَضَاءٍ وَثَبَّتْ ، لَمْ نُجَاوِزْهُ إِلَى غَيْرِهِ . (5)

فضائل الصحابة لابن حنبل عن عبد الله : أَعْلَمُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِالْفَرَائِضِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . (6)

تاريخ دمشق عن الشَّعْبِيِّ : لَيْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَقْوَى قَوْلًا فِي الْفَرَائِضِ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ . (7)

1- اليقين : ص 415 ح 154 ، بحار الأنوار : ج 38 ص 123 ح 70 .

2- المحاسن : ج 1 ص 425 ح 978 عن حفص بن قسط .

3- تفسير العياشي : ج 1 ص 15 ح 5 عن حفص بن قسط الجهني ، بحار الأنوار : ج 92 ص 95 ح 53 .

4- الطبقات الكبرى : ج 2 ص 338 ، أنساب الأشراف : ج 2 ص 352 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 407 وفيه «بقينا» بدل «بفتيا» .

5- تاريخ دمشق : ج 42 ص 407 .

6- فضائل الصحابة لابن حنبل : ج 1 ص 534 ح 888 ، أنساب الأشراف : ج 2 ص 354 ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 405 ، الاستيعاب

: ج 3 ص 207 الرقم 1875 ، الرياض النضرة : ج 3 ص 160 .

7- تاريخ دمشق : ج 42 ص 405 ، الاستيعاب : ج 3 ص 207 الرقم 1875 عن مغيرة .

**3 / 3 دانش دین**

3 / 3 دانش دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای اُم سلمه! گوش کن و گواه باش که این علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و سرور مسلمانان است، و دانش دین، نزد اوست.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام احکام حلال و حرام را می دانست، و قرآن را می دانست و هر کدام از این دو، حد و مرزی دارند.

امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام صاحب [دانش] حلال و حرام و آگاه به قرآن بود و ما پایبند به روش های اویم.

الطبقات الکبریٰ - ب - ه نقل از اب - ن عبّ - اس - : هر گاه فرد قابل اعتمادی فتوایی را از علی علیه السلام برای ما نقل کند، [به آنها عمل می کنیم و] از آنها نمی گذریم.

تاریخ دمشق - به نقل از ابن عبّاس - : هر گاه در فتوا یا داوری ای، علی علیه السلام سخنی گفته باشد که از راه افراد قابل اعتماد به ما برسد، ما از [سخن] او به سراغ دیگری نمی رویم.

فضائل الصحابة، ابن حنبل - به نقل از عبد الله - : داناترین مردم مدینه به احکام، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

تاریخ دمشق - به نقل از شعبی - : سخن هیچ کس از آنان (اصحاب) در احکام فرائض، از علی بن ابی طالب علیه السلام، استوارتر نبود.

التاريخ الكبير عن عائشة: عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ . (1)

شرح نهج البلاغة عن عمر: لَا يُفْتَيْنَنَّ أَحَدٌ فِي الْمَسْجِدِ وَعَلِيٌّ حَاضِرٌ . (2)

الاستيعاب عن أذينة بن سلمة العبدي: آتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَسَأَلْتُهُ: مِنْ أَيْنَ أَعْتَمِرُ؟ فَقَالَ: إِنَّتِ عَلِيًّا فَاسْأَلْهُ... وَذَكَرَ الْحَدِيثَ . وفيه: وَقَالَ عُمَرُ: مَا أَجِدُ لَكَ إِلَّا مَا قَالَ عَلِيٌّ . (3)

السنن الكبرى عن أبي جعفر: أَبْصَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ثَوْبَيْنِ مُضَرَّجَيْنِ وَهُوَ مُحْرِمٌ، فَقَالَ: مَا هَذِهِ الثِّيَابُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا أَخَالَ (4) أَحَدًا يُعَلِّمُنَا السُّنَّةَ . فَسَكَتَ عُمَرُ . (5)

راجع: ج 8 ص 550 (عمر بن الخطاب) .

4/3 عَلِمَ الشَّرَائِعَ إِمَامَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالتَّوْرَةِ مِنْ أَهْلِ التَّوْرَةِ، وَأَعْلَمُ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ، وَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ . (6)

1- التاريخ الكبير: ج 2 ص 255 الرقم 2377 و ج 3 ص 228 الرقم 767، أنساب الأشراف: ج 2 ص 365 وفيه «من بقى» بدل «الناس»، تاريخ دمشق: ج 42 ص 408، الاستيعاب: ج 3 ص 206 الرقم 1875، المناقب للخوارزمي: ص 91 ح 84؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 310 ح 633 .

2- شرح نهج البلاغة: ج 1 ص 18 .

3- الاستيعاب: ج 3 ص 208 و ص 206 الرقم 1875 عن أذينة بن مسلمة، ذخائر العقبى: ص 145 وفيه إلى «فأسأله» .

4- خلت إخال \_ بالكسر والفتح، والكسر أفصح وأكثر استعمالاً \_ : إذا ظننتُ (النهاية: ج 2 ص 93 «خيل») .

5- السنن الكبرى: ج 5 ص 94 ح 9115، الأُمّ: ج 2 ص 147 عن عمرو بن إيثار عن أبي جعفر محمد بن عليّ، كنز العمال: ج 5 ص 267 ح 12839 وراجع تفسير العياشي: ج 2 ص 38 ح 105 .

6- كتاب سليم بن قيس: ج 2 ص 913 ح 65 و ص 942 ح 78، الفضائل لابن شاذان: ص 119، تفسير فرات: ص 68 ح 38 كلّها عن سليم بن قيس .

## 3 / 4 شناخت ادیان

التاریخ الکبیر۔ به نقل از عایشه \_: علی ، داناترین مردم به سنت [ پیامبر خدا ] بود .

شرح نهج البلاغه \_ به نقل از عمر \_: در مسجد مدینه ، هنگامی که علی حضور داشت ، هیچ کس فتوا نمی داد .

الاستیعاب: اذینة بن سلمه عبدی گفت : نزد عمر بن خطاب آمدم و پرسیدم: از کجا باید عمره خود را شروع کنم؟ گفت : نزد علی برو و از او بپرس ... اذینه شرح گفتگویش را با عمر ، به طور کامل آورده و در آن ، آمده است که عمر گفت : چیزی جز آنچه علی گفته ، برای تو ندارم .

السنن الکبری \_ به نقل از امام باقر علیه السلام \_: عمر بن خطاب ، در زمانی که عبد الله بن جعفر در حال احرام بود ، بر تن وی دو لباس رنگ آمیزی شده دید و گفت : این لباس ، چیست؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «گمان ندارم کسی [ بتواند ] به ما سنت را بیاموزد!» و عمر ، ساکت شد .

ر . ك : ج 8 ص 551 (عمر بن خطاب) .

3 / 4 شناخت ادیان امام علی علیه السلام : به خدا سوگند ، من به تورات از اهل تورات ، و به انجیل از اهل انجیل ، و به قرآن از اهل قرآن ، داناترم .

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ لَوْ تُبَيِّنَ لِي الْوَسَادَةُ لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ . (1)

الإرشاد عن الأصْبَغِ بنِ نُبَاتَةَ: لَمَّا بُوِيَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْخِلَافَةِ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُعْتَمًا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، لِإِسَابِ بُرْدِيهِ ، فَصَدَّ عِدَّ الْمَنِيرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، وَوَعَّظَ وَأَنْذَرَ ، ثُمَّ جَلَسَ مُتَمَكِّنًا وَشَدَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَوَضَعَهَا أَسْفَلَ سُرَّتِهِ . ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ النَّاسِ ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ . أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تُبَيِّنَ لِي الْوَسَادَةَ لَحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ ، وَأَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ ، وَأَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ ، حَتَّى يَزْهَرَ كُلُّ كِتَابٍ مِنْ هَذِهِ الْكُتُبِ وَيَقُولُ : يَا رَبِّ ، إِنَّ عَلِيًّا قَضَى بِقَضَائِكَ . وَاللَّهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مَدَّعٍ عِلْمَهُ ، وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . ثُمَّ قَالَ : سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْ آيَةٍ آيَةٍ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ نَزُولِهَا ، وَفِيْمَنْ نَزَلَتْ ، وَأَنْبَأْتُكُمْ بِنَاسِخِهَا مِنْ مَنْسُوخِهَا ، وَخَاصِّهَا مِنْ عَامِّهَا ، وَمُحَكِّمِهَا مِنْ مُتَشَابِهِهَا ، وَمَكِّيَّهَا مِنْ مَدِينِيَّهَا ، وَاللَّهِ مَا مِنْ فِتْنَةٍ تُضِلُّ أَوْ تُهْدِي إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُ قَائِدَهَا وَسَائِقَهَا وَنَاعِقَهَا . (2) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (3)

- 1- الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 523 ح 1159 ، بشارة المصطفى: ص 216 كلاهما عن محمد بن جعفر بن محمد عليهما السلام عن الإمام الصادق عليه السلام وعن المجاشعي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وليس فيه «بين أهل الزبور بزبورهم» ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 55 ، الاحتجاج : ج 1 ص 625 ح 145 ، الأصول الستة عشر : ص 40 ، العمدة : ص 208 ح 321 ، تفسير فرات : ص 188 ح 239 والثلاثة الأخيرة عن زاذان ، شرح الأخبار : ج 2 ص 311 ح 639 ؛ ينابيع المودة : ج 1 ص 216 ح 28 و 29 وليس في الثلاثة الأخيرة «بين أهل الزبور بزبورهم» وراجع تفسير العياشي : ج 1 ص 15 ح 3 وبصائر الدرجات : ص 132\_134 .
- 2- نَعَقُ الرَّاعِي بِالْغَنَمِ : صَاح (لسان العرب : ج 10 ص 356 «نَعَقُ»).
- 3- الإرشاد : ج 1 ص 34 ، التوحيد : ص 305 ح 1 ، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص 422 ح 560 ، الاحتجاج : ج 1 ص 609 ح 138 ، الاختصاص : ص 235 ، روضة الواعظين : ص 132 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 38 كلُّها نحوه وراجع الفصول المختارة : ص 222 وشرح نهج البلاغة : ج 20 ص 283 ح 242 .



امام علی علیه السلام: به خدا سوگند، اگر [تخت و] تکیه گاهی برایم بگذارند، (1) در بین اهل تورات با توراتشان، و در بین اهل انجیل با انجیلشان، و در بین اهل زبور با زبورشان، و در بین اهل قرآن با قرآنشان داوری خواهم کرد.

الإرشاد\_ به نقل از أصبغ بن نباته \_: هنگامی که برای خلافت با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت شد، در حالی که عمامه پیامبر خدا را بر سر نهاده بود و ردای وی را پوشیده بود، به طرف مسجد، حرکت کرد و بر منبر رفت و خدا را سپاس گفت و ستایش کرد و به موعظه و پند پرداخت. آن گاه، راحت نشست و انگشتانش را در هم فرو برد و زیر ناف خود گذاشت. سپس فرمود: «ای مردم! پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید؛ چرا که دانش پیشینیان و پسینیان در نزد من است. آگاه باشید! سوگند به خدا، اگر تکیه گاهی (مَسندی) برایم نهاده شود، در بین اهل تورات با توراتشان، و در بین اهل انجیل با انجیلشان، و در بین اهل زبور با زبورشان، و در بین اهل قرآن، با قرآنشان داوری خواهم کرد تا آن جا که هر يك از این کتاب ها سر برآورد و بگوید: ای پروردگار من! علی علیه السلام به حکم تو داوری کرد. به خدا سوگند، من از هر مدعی شناخت قرآن، به قرآن و تأویل آن، داناترم و اگر هم آیه ای در کتاب خدا نمی بود، به شما از هر آنچه تا روز قیامت اتفاق می افتد، خبر می دادم». آن گاه فرمود: «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید. سوگند به آن که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، اگر آیه قرآن را از من پرسید، از وقت نزول آن و از این که درباره چه کسی نازل شده، به شما خبر می دهم و از ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و مکی یا مدنی آن، آگاهتان می کنم. به خدا سوگند که هیچ گروهی تا روز قیامت، گم راه و یاره یافته نخواهد شد، جز آن که من راهبر، فرستنده و فراخواننده آن را می شناسم».

---

1- .کنایه از داشتن قدرت سیاسی و حکومت است .

3 / 5 علمُ البَلَايا وَالْمَنَايا الإمامِ عليٍّ عليه السلام: أَنَا الَّذِي عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَايا وَالْبَلَايا (1) وَالْقَضَايا ، وَفَصَلَ الْخِطَابِ وَالْأَنْسَابِ . (2)

عنه عليه السلام: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي ، أَلَا تَسْأَلُونَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْمَنَايا وَالْبَلَايا وَالْأَنْسَابِ ؟ (3)

عنه عليه السلام: عِنْدِي عِلْمُ الْمَنَايا وَالْبَلَايا ، وَالْوَصَايا وَالْأَسْبَابِ ، وَفَصَلَ الْخِطَابِ ، وَمَوْلِدِ الْإِسْلَامِ ، وَمَوَارِدِ الْكُفْرِ ، وَأَنَا صَاحِبُ الْمَيْسَمِ ، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ ، وَأَنَا صَاحِبُ الْكِرَاتِ وَدَوْلَةِ الدُّوَلِ ، فَاسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَعَمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ . (4)

1- . علمت المنايا : أي آجال الناس ، والبلايا : أي ما يمتحن الله به العباد من الشرور والآفات أو الأعمم منها ومن الخيرات (مرآة العقول : ج 2 ص 371) .

2- . مختصر بصائر الدرجات : ص 34 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، بصائر الدرجات : ص 269 ح 16 عن سلمان ، الخصال : ص 414 ح 4 عن يزداد بن إبراهيم عمّن حدّثه من أصحابنا ، الأمالي للطوسي : ص 205 ح 351 عن المفصّل بن عمر ، تفسير فرات : ص 178 ح 230 والثلاثة الأخيرة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلامنحوه .

3- . بصائر الدرجات : ص 266 ح 1 عن عباية بن ربعي و ص 267 ح 7 عن هشام بن سالم رفعه وفيه «القضايا وفصل الخطاب» بدل «الأنساب» و ص 268 ح 14 عن عمران بن عباية .

4- . بصائر الدرجات : ص 202 ح 5 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 2 ص 39 كلاهما عن سلمان .

**3 / 5 دانش بلاها و مرگ و میرها**

3 / 5 دانش بلاها و مرگ و میرها امام علی علیه السلام: من آن کسی هستم که دانش مرگ و میرها و بلاها و داوری ها و فصل الخطاب (1) و تبارشناسی را آموخته ام .

امام علی علیه السلام: پیش از آن که مرا از دست بدهید ، از من پرسید . آیا از کسی که دانش مرگ و میرها ، بلاها و تبارها نزد او هست ، نمی پرسید؟!

امام علی علیه السلام: دانش مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب و وصایا و پیدایش اسلام و موارد کفر ، نزد من است . من صاحب میسم هستم ، (2) من فاروق اکبرم ، من از حمله [در جنگ]ها و چرخش دولت ها آگاهم . پس ، از من درباره هر آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد ، پرسید و نیز از هر آنچه در زمان هر پیامبری که خدا وی را فرستاده ، اتفاق افتاده است .

1- مقصود از دانش «فصل الخطاب» ، داوری در روز قیامت است که بر پایه حب و بغض علی بن ابی طالب علیه السلام ، مؤمن و منافق از هم جدا می شوند .

2- مرحوم مجلسی قدس سرهمی نویسد : منظور ، این است که آن حضرت ، «دابة الأرض» است .

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين عليه السلام كثيراً ما يقول: ... ولقد أعطيت خصالاً ما سبقتني إليها أحد قبلي، علمت المنايا والبلايا، والأنساب وفصل الخطاب، فلم يفتني ما سبقتني، ولم يعزب عني ما غاب عني، أبشر يا ذن الله وأودّي عنه، كل ذلك من الله مكنتني فيه بعلمه. (1)

3 / 6 علم ما كان وما يكون للإمام الباقر عليه السلام: سئل عليّ عليه السلام عن علم النبي صلى الله عليه وآله، فقال: علم النبي علم جميع النبيين، وعلم ما كان وعلم ما هو كائن إلى قيام الساعة. ثم قال: والذي نفسي بيده إنّي لأعلم علم النبي صلى الله عليه وآله، وعلم ما كان وما هو كائن فيما بيني وبين قيام الساعة. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله التّم (3) أذني وعلمني ما كان وما يكون إلى يوم القيامة، فساق الله عز وجل ذلك إليّ على لسان نبيّه صلى الله عليه وآله. (4)

راجع: ج 12 ص 54 (إخباره بالأمر الغيبية).

3 / 7 علم كل شيء الإمام عليّ عليه السلام: يا كميل، ما من علم إلا وأنا أفتحه، وما من سر إلا والقائم عليه السلام يختمه. يا كميل، ذرية بعضها من بعض والله سميع عليهم. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 196 ح 1 عن المفضل بن عمر و ص 197 ح 2 عن سعيد الأعرج، بصائر الدرجات: ص 201 ح 3 عن المفضل بن عمر الجعفي وفيه «أنشر» بدل «أبشر».

2- بصائر الدرجات: ص 127 ح 1 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 26 ص 110 ح 6.

3- التقم أذنه: ساژه (تاج العروس: ج 17 ص 656 «لقم»).

4- النخصال: ص 576 ح 1 عن مكحول.

5- تحف العقول: ص 171، بشارة المصطفى: ص 25 عن كميل بن زياد، بحار الأنوار: ج 77 ص 267 ح 1.

**3 / 6 دانش آنچه بود و آنچه که خواهد شد****3 / 7 دانش همه چیز**

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، بسیار می فرمود: ... ویژگی هایی به من داده شده که هیچ کس در آنها بر من پیشی نگرفته است. دانش مرگ و میرها، و بلاها، و نسب ها و فصل الخطاب را آموخته ام، و آنچه که پیش از من اتفاق افتاده، از دست من خارج نشده است، و آنچه که از دید من دور بوده، از کف من خارج نشده است. به اذن خدا، بشارت می دهم و از جانب او ادا می کنم. همه اینها از خداست که به دانش خود، مرا در آنها توانمند ساخته است.

3 / 6 دانش آنچه بود و آنچه که خواهد شد امام باقر علیه السلام: از علی علیه السلام درباره دانش پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد. فرمود: «دانش پیامبر صلی الله علیه و آله، دانش همه پیامبران بود و دانش آنچه که بود و آنچه که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد». آن گاه فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، من دانش پیامبر صلی الله علیه و آله را و دانش آنچه که بود و آنچه که از زمان من تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، می دانم».

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، در گوش من نجوا کرد و دانش آنچه را بوده است و آنچه را تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، به من آموخت و خداوند عز و جل، این [علوم] را از زبان پیامبرش به من رساند.

ر. ك: ج 12 ص 55 (پیشگویی امام درباره حوادث آینده).

3 / 7 دانش همه چیز امام علی علیه السلام: ای کمیل! هیچ دانشی نیست، مگر آن که من گشاینده آنم، و هیچ رازی نیست، مگر آن که قائم علیه السلام آن را به پایان خواهد برد. ای کمیل! «فرزندانی [برگزیده اند] که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، و خداوند، شنوای داناست».

الإمام الحسين عليه السلام: لَمَّا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (1) قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا. قَالَا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ هَذَا، إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ. (2)

الإمام علي عليه السلام: أَنَا وَاللَّهُ الْإِمَامُ الْمُبِينُ، أُبَيِّنُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَوَرِثْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (3)

ينابيع المودة عن عمّار بن ياسر: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَائِرًا، فَمَرَرْنَا بِوَادٍ مَمْلُوءٍ نَمْلًا، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَرَى أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَعْلَمُ عَدَدَ هَذَا النَّمْلِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا عَمَّارُ، أَنَا أَعْرِفُ رَجُلًا يَعْلَمُ كَمْ عَدَدُهُ، وَكَمْ فِيهِ ذَكَرٌ وَكَمْ فِيهِ أُثَى. فَقُلْتُ: مَنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: يَا عَمَّارُ، مَا قَرَأْتَ فِي سُورَةِ يَسٍ «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ». فَقُلْتُ: بَلَى يَا مَوْلَايَ. قَالَ: أَنَا ذَلِكَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ. (4)

1- يس: 12.

- 2- معاني الأخبار: ص 95 ح 1 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عن أبيه عليهما السلام، الأماشي للصدوق: ص 235 ح 250 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عليه السلام، مشارق أنوار اليقين: ص 55 عن ابن عباس؛ ينابيع المودة: ج 1 ص 230 ح 66 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عن أبيه عنه عليهم السلام نحوه.
- 3- تفسير القمّي: ج 2 ص 212 عن ابن عباس.
- 4- ينابيع المودة: ج 1 ص 230 ح 68؛ الفضائل لابن شاذان: ص 81.

امام حسین علیه السلام: هنگامی که این آیه بر پیامبر خدا نازل شد که: «و هر چیزی را در پیشوایی روشنگر، برشمرده ایم»، ابوبکر و عمر، از جایشان برخاستند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا منظور، تورات است؟ فرمود: «نه». گفتند: انجیل است؟ فرمود: «نه». گفتند: قرآن است؟ فرمود: «نه». آن گاه، امیر مؤمنان، علی علیه السلام آمد و پیامبر خدا فرمود: «او، [مصدق] این [آیه] است. او، آن پیشوایی است که خداوند خجسته والا، دانش همه چیز را در او برشمرده است».

امام علی علیه السلام: به خدا سوگند، من پیشوای روشنگرم. من حق را از باطل، جدا می کنم و آن را از پیامبر خدا به ارث برده ام.

ینابیع المودّة\_ به نقل از عمّار بن یاسر\_: با امیر مؤمنان می رفتم. به بیابانی پُر از مورچه رسیدیم. گفتیم: ای امیر مؤمنان! به نظر شما کسی از آفریدگان خدا هست که شمار این مورچه ها را بداند؟ فرمود: «ای عمّار! من کسی را می شناسم که می داند شمار آنها چندتاست و چندتایشان نر و چندتایشان ماده است». پرسیدم: آن شخص، کیست؟ فرمود: «ای عمّار! آیا سوره یاسین را نخوانده ای که: «و هر چیزی را در پیشوایی روشنگر برشمرده ایم»؟». گفتیم: چرا؛ مولای من! فرمود: «من، آن پیشوای روشنگرم».

ينابيع المودة عن أبي ذر: كُنْتُ سَائِرًا مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ مَرَرْنَا بِوَادِ نَمْلُهُ كَالسَّيْلِ، فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ جَلَّ مُحْصِيهِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ، وَلَكِنْ قُلْ: جَلَّ بَارِئُهُ، فَوَالَّذِي صَوَّرَنِي وَصَوَّرَكَ إِنِّي أَحْصِي عَدَدَهُمْ، وَأَعْلَمُ الذِّكْرَ مِنْهُمْ وَالْأُنْثَى بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَزَلَتْ. (2)

1- ينابيع المودة: ج 1 ص 231 ح 69؛ تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 490 ح 8.

2- ينابيع المودة: ج 1 ص 230 ح 67؛ تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 487 ح 2 كلاهما عن صالح بن سهل.



ینابیع المودّة\_ به نقل از ابوذر\_: با علی علیه السلام راه می رفتیم تا آن که به دشتی از موران رسیدیم که چون سیل ، روان بودند . گفتم :  
اللّه اکبر! شمارش کننده آنها چه با جلال است! [ علی علیه السلام ] فرمود : «این را نگو ؛ بلکه بگو : آفریننده آنها ، چه با جلال است .  
سوگند به آن که من و تو را صورتگری کرد ، من شمار آنها را می دانم و به اذن خدای [ عز و جل شمار ] نر و ماده آنها را هم می دانم» .

امام صادق علیه السلام : «و هر چیزی را در پیشوایی روشنگر بر شمرده ایم» ، درباره امیر مؤمنان \_ که دروهای خدا بر او باد \_ نازل شده  
است .

## فصل چهارم : پرتوی از دانش امام / درآمد

فصل چهارم : پرتوی از دانش امامدراآمد در این بخش \_ که کاوشی است درباره گستره دانش امام علی علیه السلام \_ از يك سو تلاش گسترده پیامبر خدا در جهت پرورش علمی امیر مؤمنان، نموده شده است و از سوی دیگر ، به استعداد عظیم امام علیه السلام و سعه وجودی آن حضرت و کوشش بی دریغ مولا علیه السلام برای فراگیری دانش از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد . همچنین جایگاه والای امام علیه السلام در دانش و چیرگی شگفت آن بی همتای روزگار ، بر انواع دانش ها بررسی شده است . این چگونگی ، و تأمل در سرفصل های بخش یازدهم، پژوهشگر را به شدت علاقه مند می سازد که پرتوی از علوم گسترده مولا علیه السلام را بنگرد و با گوشه هایی از دانش انباشته آن حضرت ، آشنا شود. آنچه در فصل یازدهم و با عنوان «پرتوی از دانش علی علیه السلام» آمده ، در واقع ، پاسخی است به این خواست طبیعی که با دقت در سرفصل های بخش یازدهم \_ چنان که گفتیم \_ در پندار ما رخ می نمود. با این تأکید که این همه ، نمی است از یم و کم ترین چیزی است که با آن می توان نمونه هایی را از دانش علی علیه السلام ارائه داد. این فصل ، با همه گستردگی ، در برابر آنچه از دانش مولا علیه السلام به ما رسیده ، بسی اندک است، و روشن است که آنچه به ما رسیده نیز در سنجش با آنچه مولا علیه السلام تبیین کرده بوده و به جهاتی \_ که در جای خود، علل و عواملش بحث شده است \_ به دست

ما نرسیده، بسی اندک است. در واقع، تأمل در گستره دانش امام علی علیه السلام بسی شگفت آور است. قلم، آن گاه که می خواهد درباره دانش علی علیه السلام حقیقتی را رقم زند و واقعیتی را بر نماید، در برابر دریایی موج خیز و ناپیدا کرانه قرار می گیرد؛ دریایی موج بر موج که نه کرانه آن پیداست و نه ژرفای آن، دست یافتنی! خامه چگونه می تواند ابعاد دانش او را بنمایاند که باب «علم» و «حکمت» پیامبر خدا و «گنجینه بزرگ دانش» او و همه انبیای الهی بوده است؟ قلم، چه سان می تواند گستره علمی علی علیه السلام را رقم زند که تمام دانش های قرآنی، دینی، بلایا و منایا (حادثه ها و سرنوشت ها) را در نور دیده بود و گذشته ها و آینده ها برایش چونان آنچه در پیش دید است، روشن و آفتابی بود؟ علی علیه السلام به تصریح روایات، تمامت «علم کتاب» را در اختیار داشت، که اندکی از آن به آصف بن برخیا قدرت داده بود تا تحت بلقیس را که فرسنگ ها از سلیمان دور بود، در کم تر از یک چشم به هم زدنی، نزد او حاضر کند. اکنون باید نیک تأمل کرد و از سر تنبه، اندیشید که این گستره دانش، تا کجاست؟ و آیا می توان از نگاشته ها و دفترها و... آن را بر نمود و ابعاد آن را نشان داد؟ دانش گسترده او چنان بود که چون اندکی از آن بر نموده می شد، دیده ها خیره می گشت و خردها را حیرت می گرفت و رعشه بر اندام ها می افتاد. به این کلام مولا علیه السلام بنگرید: **إِنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لِأَضْرَاطِ طَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْضِ يَوْمَ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ** (1) من در اسراری سر به مهر فشرده شده ام که اگر از آنها سخن بگویم، چون ریسمان در دل چاهی ژرف، به لرزه خواهید افتاد. چگونه می توان ابعاد دانشی را ترسیم کرد که آنچه اندکی از آن به اقتضای حال،

و نه واقع، در چهارده قرن پیش درباره: پیدایش جهان آفرینش، آفرینش فرشتگان و آسمان و زمین و انسان و حیوان، جامعه شناسی، روان شناسی، تاریخ، ادبیات، فیزیک، زمین شناسی و... رُخ نموده، برای دانشیان امروز، با همه تطوّر و تکامل علوم، تازگی دارد؟ آیا می توان تمام زوایای دانش کسی را که بلندقامت و استوار ایستاد و صلاهی «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» را در داد و هرگز و در برابر هیچ پرسشی فرو نمازد و این مدّعا در تاریخ پیش و پس از او جز خود او مصداقی نیافت، شناخت و شناساند؟! گستره دانش او در هاله ای از ابهام مانده و خواهد ماند؛ چرا که پیامبر خدا فرمود: مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَغَيْرِكَ، وَمَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَغَيْرِي. (1) جز من و تو، کسی خدای را به درستی نشناخت و جز خدا و من، کسی تو را [ای علی!] درست نشناخت. قلم در دست هر کس و با هر توانی باشد، جز اعتراف به ناتوانی، چاره ای ندارد. بدین سان، متنبّی وار باید از تبیین ابعاد و علوم علی علیه السلام اظهار ناتوانی کرد و سکوت را\_ که در هنگامه ای چنین، گویاترین است (2)\_ پیشه ساخت، و خامه را به خود او سپرد تا مگر اندکی از آنچه را یافته، وا گوید و قطره ای از امواج خروشان حقایق و معارف دریاوارش را بر نماید. ای علی که جمله عقل و دیده ای! شمه ای وا گو از آنچه دیده ای. (3)

1- ر.ك: ج 8 ص 253 (جز خدا و من، کسی او را نشناخت).

2- ر.ك: ج 9 ص 269 (متنبّی).

3- ر.ك: مثنوی معنوی.

## پرتو اول : خداشناسی

### اشاره

پرتو اول : خداشناسی باب اول : فضیلت خداشناسی باب دوم : راه های خداشناسی باب سوم : مانع های خداشناسی باب چهارم : آنچه در شناخت خدا ممکن نیست باب پنجم : صفات ثبوتی باب ششم : صفات سلبی باب هفتم : مجموعه نام ها و صفات

الباب الأول : فضل معرفة الله 1 / 1 أهَمِيَّةُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يَسِّرُنِي لَوْ مِتُّ طِفْلاً وَأُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ وَلَمْ أَكْبُرْ فَأَعْرِفَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ . (1)

عنه عليه السلام : مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ . (2)

عنه عليه السلام : الْعِلْمُ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْعِلْمِينَ . (3)

عنه عليه السلام : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَمَلَتْ مَعْرِفَتُهُ . (4)

عنه عليه السلام : أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ . (5)

- 
- 1- .حلية الأولياء : ج 1 ص 74 عن أبي الفرج ، ربيع الأبرار : ج 2 ص 60 ، كنز العمال : ج 13 ص 151 ح 36472 .
  - 2- .غرر الحكم : ح 9864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 486 ح 8989 .
  - 3- .غرر الحكم : ح 1674 .
  - 4- .غرر الحكم : ح 7999 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 431 ح 7384 .
  - 5- .نهج البلاغة : الخطبة 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 126 ح 215 .

## باب اول : فضیلت خدائشناسی

### 1 / 1 اهمیت خدائشناسی

باب اول : فضیلت خدائشناسی 1 / 1 اهمیت خدائشناسی امام علی علیه السلام : خوش نداشتیم که در کودکی می مُردم و وارد بهشت می شدم و به بزرگ سالی نمی رسیدم تا پروردگارم عز و جل را بشناسم .

امام علی علیه السلام : شناخت خداوند سبحان ، بالاترین شناخت هاست .

امام علی علیه السلام : خدائشناسی ، برترینِ دو دانش است .

امام علی علیه السلام : آن که خدا را بشناسد ، شناختش کامل شده است .

امام علی علیه السلام : آغازِ دین ، شناخت خداست .

1 / 2 بَرَكَاتُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ . (1)

عنه عليه السلام: من عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَشَقَّ أَبَدًا . (2)

عنه عليه السلام في خُطْبَتِهِ فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ: وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَهِ (3) إِلَيْهِ ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ . قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ ، وَشَدَّ رِبَا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ (4) قُلُوبِهِمْ وَشَيْجَةِ (5) خَيْفَتِهِ . (6)

عنه عليه السلام: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَحَّدَ . (7)

عنه عليه السلام: سَهَّرَ الْعُيُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلَصَانُ الْعَارِفِينَ ، وَحُلُوانُ الْمُتَقَرِّبِينَ . (8)

عنه عليه السلام في دُعَائِهِ: يَا أَمَلَ الْعَارِفِينَ ، وَرَجَاءَ الْآمِلِينَ . (9)

عنه عليه السلام: الشَّوْقُ خُلَصَانُ الْعَارِفِينَ . (10)

- 
- 1- غرر الحكم : ح 540 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 883 .
  - 2- غرر الحكم : ح 8954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8427 .
  - 3- الوله : ذهاب العقل ، والتحير من شدة الوجد (النهاية : ج 5 ص 227 «وله»).
  - 4- سويداء القلب : حبه وقيل : دمه (لسان العرب : ج 3 ص 227 «سود»).
  - 5- الوشيحة : عرق الشجرة ، وليف يقتل ثم يشد به ما يحمل . ووَشَّجَت العروق والأغصان : إذا اشتبكت (النهاية : ج 5 ص 187 «وشج»).
  - 6- نهج البلاغة : الخطبة 91 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 110 ح 90 .
  - 7- غرر الحكم : ح 7829 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 452 ح 8101 .
  - 8- غرر الحكم : ح 5612 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 286 ح 5163 وفيه «دأب» بدل «حلوان» .
  - 9- بحار الأنوار : ج 87 ص 242 ح 51 ، مستدرک الوسائل : ج 6 ص 341 ح 6958 كلاهما نقلاً عن مصباح ابن الباقي .
  - 10- غرر الحكم : ح 855 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 40 ح 923 .



## 1 / 2 برکت های خدانشناسی

1 / 2 برکت های خدانشناسی امام علی علیه السلام: یگانه پرستی، زندگی جان است.

امام علی علیه السلام: هر کس که خدای سبحان را بشناسد، هرگز تیره بخت نمی شود.

امام علی علیه السلام در سـخـرنـانی اش در بـاره ویـژگی فرشتگان: حقایق ایمان، بین آنان و شناخت خدا پیوند خورده است و یقین به او، آنان را به شیدایی او کشانده است و علاقه شان از آنچه نزد اوست، به سوی آنچه نزد غیر اوست، نمی رود. شیرینی شناختش را چشیده اند و جام لبریز از محبتش را نوشیده اند و در ژرفای دل هایشان، شاخه های بیم پروردگار، ریشه دوانده است.

امام علی علیه السلام: آن کس که خدا را بشناسد، تنهایی می گزیند.

امام علی علیه السلام: شب بیداری چشم ها به یاد خدا، انتخاب عارفان و پیشکش مقربان است.

امام علی علیه السلام در دعایش: ای آرزوی عارفان و امید آرزومندان!

امام علی علیه السلام: شوق، برگزیده عارفان است.

- عنه عليه السلام: الخوف جلابب العارفين . (1)
- عنه عليه السلام: البكاء من خيفة الله للبعد عن الله عبادة العارفين . (2)
- عنه عليه السلام: عجبت لمن عرف الله كيف لا يشتد خوفه؟! (3)
- عنه عليه السلام: أعلم الناس بالله أكثرهم له مسألة . (4)
- عنه عليه السلام: في دعاء دعا به في مسجد جعفيي -: إلهي كيف أدعوك وقد عصيتك ، وكيف لا أدعوك وقد عرفتك . (5)
- عنه عليه السلام: أعلم الناس بالله أكثرهم خشية له . (6)
- عنه عليه السلام: أعلم الناس بالله سبحانه أخوفهم منه . (7)
- عنه عليه السلام: من سكن قلبه العلم بالله ، سكنه الغنى عن خلق الله . (8)
- عنه عليه السلام: ثمرة المعرفة العزوف عن دار الفناء . (9)
- عنه عليه السلام: من صححت معرفته انصرفت عن العالم الفاني نفسه وهمته . (10)
- عنه عليه السلام: يسير المعرفة يوجب الزهد في الدنيا . (11)

- 
- 1- .غرر الحكم : ح 664 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 242 .
  - 2- .غرر الحكم : ح 1791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1386 .
  - 3- .غرر الحكم : ح 6261 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 329 ح 5646 .
  - 4- .غرر الحكم : ح 3260 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2795 .
  - 5- .المزار للشهيد الأول : ص 270 عن ميثم .
  - 6- .غرر الحكم : ح 3157 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 111 ح 2418 .
  - 7- .غرر الحكم : ح 3121 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 121 ح 2762 .
  - 8- .غرر الحكم : ح 8896 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 463 ح 8415 .
  - 9- .غرر الحكم : ح 4651 .
  - 10- .غرر الحكم : ح 9142 .
  - 11- .غرر الحكم : ح 10984 .

امام علی علیه السلام: ترس [ از خدا ] ، جامه رویین عارفان است .

امام علی علیه السلام: گریستن از ترس خدا به دلیل دور شدن از خدا ، عبادت عارفان است .

امام علی علیه السلام: در شگفتی از کسی که خدا را شناخته ، اما ترسش فزونی نیافته است!

امام علی علیه السلام: داناترین مردم به خدا ، کسی است که بیشتر از همه از او درخواست می کند .

امام علی علیه السلام: در دعایی که در مسجد جُعی خواند \_: خدای من! چگونه تو را بخوانم ، در حالی که نافرمانی ات کرده ام؟ و چگونه تو را نخوانم ، در حالی که تو را شناخته ام!؟

امام علی علیه السلام: داناترین مردم به خدا ، کسی است که بیش از همه از [ عظمت ] او بیم دارد .

امام علی علیه السلام: داناترین مردم به خدای عز و جل کسی است که بیش از همه از [ عذاب ] او می ترسد .

امام علی علیه السلام: کسی که خداشناسی در دلش جای گیرد ، بی نیازی از بندگان خدا ، در او جای گرفته است .

امام علی علیه السلام: میوه شناخت ، روی برتافتن از سرای نیستی است .

امام علی علیه السلام: کسی که شناختش درست باشد ، جان و همّتش از دنیای فناپذیر ، دور می شوند .

امام علی علیه السلام: اندکی شناخت ، مـوجـب عـدم دل بستگی به دنیاست .

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَرْغَبَ فِيمَا لَدَيْهِ . (1)

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا يَخْلُوَ قَلْبُهُ مِنْ رَجَائِهِ وَخَوْفِهِ . (2)

عنه عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ -: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ! مَنْ ذَا يَعْرِفُ قَدْرَكَ فَلَا يَخَافُكَ؟! وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ؟! (3)

عنه عليه السلام: العارِفُ وَجْهَهُ مُسْتَبَشِرٌ مُتَبَسِّمٌ ، وَقَلْبُهُ وَجِلٌّ مَحْزُونٌ . (4)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَارِفٍ مَهْمُومٌ . (5)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَارِفٍ عَانِفٌ (6) . (7)

عنه عليه السلام: العارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا ، وَنَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا وَيُؤَبِّقُهَا . (8)

عنه عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَةُ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ . (9)

- 
- 1- غرر الحكم : ح 10935 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 549 ح 10131 .
  - 2- غرر الحكم : ح 10926 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 551 ح 10167 .
  - 3- بحار الأنوار : ج 87 ص 341 ح 19 و ج 94 ص 245 ح 11 كلاهما نقلاً عن اختيار السيّد ابن الباقي .
  - 4- غرر الحكم : ح 1985 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 60 ح 1515 .
  - 5- غرر الحكم : ح 6827 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6341 .
  - 6- وفي طبعة النجف : «عازف» .
  - 7- غرر الحكم : ح 6829 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 376 ح 6343 .
  - 8- غرر الحكم : ح 1788 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 53 ح 1384 .
  - 9- الكافي : ج 8 ص 390 ح 586 عن محمّد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغة : الخطبة 147 .

امام علی علیه السلام: هر که خدای سبحان را می شناسد ، سزاوار است که به آنچه نزد اوست ، رو کند .

امام علی علیه السلام: هر که خدای سبحان را می شناسد ، سزاوار است که دلش از امید و بیم او تهی نباشد .

امام علی علیه السلام\_ در دعایش پس از نماز صبح\_: منزهی تو\_ ای خداوندگار!\_ و سپاس ، تو راست . کیست که قدر تو را بشناسد و از تو ترسد؟ و کیست که بداند تو کیستی و از تو نهراسد؟

امام علی علیه السلام: عارف ، رویش گشاده و خندان است و دلش ترسان و اندوهگین .

امام علی علیه السلام: هر عارفی غمین است .

امام علی علیه السلام: هر عارفی ، رویگردان است .

امام علی علیه السلام: عارف ، کسی است که نفس خویش را بشناسد و آن را آزاد سازد و از هر آنچه نفس را دور و هلاک می کند ، پاکیزه اش گرداند .

امام علی علیه السلام: سزاوار نیست کسی که عظمت خدا را می شناسد ، خود را بزرگ شمارد ؛ زیرا والایی مقام کسانی که عظمت خدا را می دانند ، به این است که برای او فروتنی کنند .



ص: 593

فهرست تفصیلی .

















بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

